

صاحب امتیاز: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

مدیرمسئول: کاظم جلالی

سرمدبیر: حسن سبحانی

مدیر داخلی: سیدمحمد خونی

اعضای هیئت تحریریه:

- ابراهیم بیگ‌زاده (استاد دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی)
سیدبهزاد پورسید (استادیار پژوهشی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی)
فتح‌اله تازی (دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی)
حسن سبحانی (استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران)
سعید سهراب‌پور (استاد دانشکده مهندسی مکانیک دانشگاه صنعتی شریف)
سیدمحمدرضا سیدنورانی (استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی)
محمد قاسمی (استادیار دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی)
ایروان مسعودی اصل (دانشیار پژوهشی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی)
الیاس نادران (دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران)
محمدقلی یوسفی (استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی)

داوران این شماره: سیدعباس ابراهیمی، حسین احمدی، سیروس احمدی نوحدانی، علی اشرف‌نظری، اسفندیار امیدبخش، مرجان بدیعی، صادق برزگر، بهزاد پورسید، ایرج تیموری، محمد جلالی، سیدصادق حقیقت، علی رفیعی‌مقدم، فرهاد رهبر، سیدهادی زرقانی، سیدقاسم زمانی، حسن سبحانی، سیدمحمدرضا سیدنورانی، حمیدرضا قاسمی، وجه‌الله قربانی‌زاده، حامد کرمی، پژمان محمدی، مهدی مرتضوی، سیدمسعود منوری، عباس منوریان، مهدی نجاتی، حمید نساج، حسن وکیلیان، احمد یعقوبی

این فصلنامه به استناد نامه شماره ۹۵۸-۲۷/۳ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۴ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری دارای درجه علمی پژوهشی است.

این فصلنامه در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:

- پایگاه استنادی علوم جهان اسلام
- مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی
- بانک اطلاعات نشریات کشور
- پایگاه مجلات تخصصی نور

ویراستان: شیوا امین اسکندری

مترجم و ویراستار انگلیسی: سارا قاسمی نراقی

صفحه‌آرا: اکرم جدیدی

www.isc.gov.ir (ISC)

www.sid.ir

www.magiran.com

www.noormags.ir

تهران، خیابان پاسداران، روبروی پارک نیاوران (ضلع جنوبی)، پلاک ۸۰۲

صندوق پستی: ۵۸۵۵-۱۵۸۷۵

دقت‌فصلنامه (زینب احمدی): ۰۲۱-۷۵۱۸۳۲۸۳

دورنگان: ۰۲۱-۷۵۱۸۳۱۸۶

امور مشترکین: ۰۲۱-۷۵۱۸۳۱۴۹

nashr.majles.ir

mrcmag@majlis.ir

rc.majlis.ir

ویژگی های یک مقاله راهبردی علمی - پژوهشی

از منظر هیئت تحریریه فصلنامه مجلس و راهبرد، مقاله راهبردی علمی - پژوهشی حداقل یکی از ویژگی های ذیل را دارد:

۱. حاوی یافته های جدید علمی حاصل از طرح های پژوهشی، رساله های تحقیقاتی و سایر تولیدات پژوهشی اعم از پژوهش های بنیادی، کاربردی، توسعه ای، تحلیلی، انتقادی، نقد و بررسی علمی کتاب، همراه با ارائه نظریه یا روش جدید در راستای حل مسائل کشور با دو ویژگی اصالت و ابداع.

۲. دربردارنده تحلیل علمی از موضوع مورد تحقیق و ارائه راهکارهایی برای فائق آمدن بر مشکلات و کاهش آسیب ها و تهدیدهای ناشی از معضلات جامعه.

۳. دارای توصیه سیاستی روشن و دقیق درباره خلأها، ابهامات و تعارضات در حوزه های سیاستگذاری عمومی کشور و چالش های کلان فراروی آن و همچنین آینده نگاری برای تصمیم سازان ذی ربط.

۴. دارای مضامین و محتوای عمدتاً بین رشته ای با عنایت به مرتبط بودن وجوه متعدد مسائل و مشکلات با عرصه های مختلف داخلی و بین المللی حیات سیاسی کشور.

فهرست مطالب

طراحی الگوی چالش‌های تدوین سیاستگذاری فضایی مناطق روستایی کشور ۵

سیدعلی بدری، محمدرضا رضوانی و پروین خدادادی

شناسایی علل ارتباط ضعیف دانشگاه با صنعت و ارائه راهکارهای بهبود آن ۳۵

میرعلی سیدنقوی، علی پوربهروزان و رضا سراجی

گونه‌شناسی تحریم‌های بین‌المللی اعمال شده علیه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۵-۱۳۵۸) ۶۳

احسان یاری، دانش رضایی و محمدحسن غلامی

تحلیل تنش‌آفرینی‌های ایدئولوژیک و سیاسی عربستان سعودی در قبال راهبرد فرهنگی

جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام ۹۹

محمد داوند، محسن اسلامی و محمدحسین جمشیدی

تعهد دولت به مقابله با جرائم مرتبط با مواد مخدر و روان‌گردان و تحدید مجازات‌های بدنی از

منظر حقوق بین‌الملل بشر ۱۲۵

اسماعیل رحمانی کلاکوب

بررسی حدود صلاحیت رئیس‌جمهور در امور بودجه، تحدید و ابهام در قانون اساسی ۱۴۷

حسین باقری زرین‌قبائی، منوچهر توسلی نائینی و سیدمحمدصادق احمدی

شبکه مضامین مؤلفه‌های ارزشی چارچوب خط‌مشی‌گذاری کارآفرینی ۱۸۳

داوود حسین‌پور، وجه‌الله قربانی‌زاده، حسن علی‌اکبری و حسن زارع

تحلیل اقتصادی مذاکره در حل و فصل اختلاف‌های تجاری ۲۲۷

عبدالحسین شیروی و محمدجواد کاظمی

ارزیابی الگوهای سیاستگذاری و مدیریت قومی در ایران ۲۴۹

ابوالقاسم محمودی، رسول افضلی، یاشار ذکی و کیومرث یزدان‌پناه

بررسی اثر الحاق ایران به سازمان تجارت جهانی (WTO) بر وضعیت صادرات گاز طبیعی

ایران ۲۷۷

ویدا ورهرامی، عباس عرب مازارو ژاله رثوف

تبارشناسی راهبردهای تقنینی حوزه محیط زیست، چالش‌ها و مصادیق ۳۰۳

صادق جعفرزاده درابی و ابراهیم بیگ‌زاده

واکاوی مشروعیت سیاسی حکومت سعودی در بستر بهار عربی و سند ۲۰۳۰ ۳۳۱

خلیل‌اله سردارنیا و حسین محسنی

طراحی الگوی چالش‌های تدوین سیاستگذاری فضایی مناطق روستایی کشور

سیدعلی بدری، * محمدرضای رضوانی ** و پروین خدادادی ***

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۴/۲۷

در سال‌های اخیر سیاستگذاری روستایی دچار تغییرات اساسی شده و از آنجاکه این سیاستگذاری‌ها عمدتاً در قالب توسعه پایدار و با دیدگاه سرزمینی مطالعه می‌شود، پوشش همگانی همه بخش‌ها را مورد توجه قرار می‌دهد. در ایران، نبود دیدگاه کل‌نگر در فرایند سیاستگذاری کشور سبب شد تا بخش‌های مختلف در روستاها هریک به صورت جزیره‌ای عمل کنند و به اصل مکمل بودن مکان‌ها توجه چندانی نشود. هدف این مقاله، طراحی الگوی چالش‌های تدوین سیاستگذاری فضایی مناطق روستایی کشور و ارائه راهکارهای مناسب است. در این پژوهش از نظریه داده‌بنیاد برای استخراج و تحلیل داده‌ها در سه مرحله کدگذاری باز، محوری و انتخابی استفاده شد. برای دستیابی به اشیاء نظری، با بهره‌گیری از نمونه‌گیری نظری و روش گلوله برفی، نظر ۱۴ نفر از نخبگان (افراد صاحب‌منصب در دستگاه‌های متولی توسعه روستایی) با مصاحبه نیمه‌ساختار یافته و به صورت انفرادی کسب شد. بر این اساس، «سیاستگذاری بخشی، متمرکز و بالا به پایین» طبقه‌محوری شناسایی شد. نتایج نشان داد ضعف بنیان‌های اندیشه‌ای و نظری سیاستگذاری روستایی در ایران مهم‌ترین عامل در پیدایش، قوام و دوام سیاستگذاری متمرکز، بخشی و بالا به پایین عمل کرده است. در عین حال سیاست‌های تدوین شده از منظر نهادی و سرزمینی یکپارچه نیستند و همچنین، فرایند تدوین و اجرای برنامه‌های توسعه روستایی منسجم و متصل نبوده و بازخورد مناسب شکل نمی‌گیرد. از این رو می‌توان گفت در وضعیت کنونی توجه به سیاستگذاری یکپارچه بخشی - فضایی ضرورت دارد. این ضرورت باید با توجه به تمرکززدایی اداری - فضایی و سیاستگذاری یکپارچه سرزمینی فراهم شود که پیامد آن کاهش نسبی بخشی‌نگری و توجه به سیاست‌های فضایی در نظام سیاستگذاری و برنامه‌ریزی کشور است.

کلیدواژه‌ها: سیاستگذاری؛ سیاستگذاری فضایی؛ مناطق روستایی؛ نظریه داده‌بنیاد

Email: sabadri@ut.ac.ir

* دانشیار دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛

Email: rrezvani@ut.ac.ir

** استاد دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران؛

*** دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران؛

Email: khodadadi@yahoo.com

مقدمه

آینده توسعه مناطق روستایی، موضوعی اجتناب‌ناپذیر در برنامه‌های سیاست‌گذاران، تصمیم‌سازان، محققان و نیازمند تحلیل کامل مطالعات آینده‌نگر و تدوین سیاست‌های توسعه‌ای مناسب است (Torre and Wallet, 2016: 2).

سیاست‌گذاری توسعه روستایی^۱ جنبه‌هایی از اقدام‌های دولتی است که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، ماهیت توسعه اقتصادی، اجتماعی و کالبدی نواحی روستایی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. عناصر کلیدی در سیاست‌گذاری فضایی روستایی شامل مکان‌ها^۲، مردم^۳ و فعالیت‌ها^۴ هستند. برای مؤثر واقع شدن سیاست‌های فضایی در توسعه روستایی، باید سه بعد معین زندگی روستایی (مردم، مکان و فعالیت اقتصادی) با هم یکپارچه شوند (Freshwater, 2007: 53).

در سال‌های اخیر رویکردهای توسعه روستایی دچار تغییرات اساسی شده و عمدتاً توسعه به معنای اعم خود در قالب توسعه پایدار و با دیدگاه سرزمینی مورد توجه قرار می‌گیرد. در دیدگاه سرزمینی، همه بخش‌های اقتصادی و اجتماعی براساس بهره‌برداری از ظرفیت‌های محلی و نیز مشارکت میان سازمان‌های خصوصی و نهادهای دولتی در همه عرصه‌ها مورد توجه قرار می‌گیرند (OECD, 2003: 50).

بنابراین در رویکردهای جدید سیاست‌گذاری روستایی، پیوندهای میان سطوح و بخش‌های مختلف برای تدوین سیاست‌ها در نظر گرفته می‌شود. برای مثال:

- مدل شبکه روستایی^۵ متشکل از روابط و کنش متقابل دوسویه^۶ میان کنشگران، منابع، فعالیت‌ها، بخش‌ها و مکان‌ها^۷ درون یک ناحیه روستایی است (Ventura and etal., 2008; Van der Ploeg and Marsden, 2008).

1. Rural Development Policy
 2. Places
 3. People
 4. Activities
 5. Rural Web
 6. Interrelations, Interactions, Encounters and Mutuality
 7. Actors, Resources, Activities, Sectors and Places

- سیاست‌های مکان‌محور^۱ در توسعه روستایی شامل چهار عنصر کلیدی است: تمرکز روی یک مقیاس قلمرویی (مکانی) ویژه؛ راهبرد توسعه درون‌زا براساس منابع محلی؛ نظام حکمروایی چندسطحی و تمرکز روی سرمایه‌گذاری به‌جای یارانه دادن (Mantino, 2011).
 - برنامه سکونتگاه‌های روستایی هوشمند اتحادیه اروپا (۲۰۲۰-۲۰۱۴) در جستجوی تمرکز بر مکان‌ها با هدف اتخاذ راهکارهای متناسب با فرصت‌ها و تهدیدها و نقاط قوت و ضعف هر مکان و ایجاد یکپارچگی بین بخش‌های مختلف در این مکان‌هاست (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۵: ۱۷).
 - رویکرد توسعه پایدار کالبدی مناطق روستایی به‌دنبال بهبود محیط و بستر زیست انسان با هدف تخصیص بهینه فضا به فعالیت‌های گوناگون به‌منظور ایجاد بهترین حالت تعادل در میان عناصر چهارگانه انسان، فرم، فضا و فعالیت است (فیروزنیا، رکن‌الدین افتخاری و بدری، ۱۳۸۹: ۳۴).
- مسئله توسعه روستایی در ایران، همیشه جایگاهی محوری در نظام سیاستگذاری کشور داشته است. در ایران بعد از انقلاب اسلامی برای بهبود شرایط کلی حاکم بر سکونتگاه‌های روستایی در مواردی تصمیم‌ها و اقدام‌هایی نسبتاً انقلابی مشاهده می‌شد که به تجدید سازمان، مؤسسه‌های اداری و ایجاد نهادهای انقلابی متولی امور روستایی انجامید؛ اما تأمل نظری و اندیشه‌ای در مبانی معرفتی و فکری به‌مثابه پشتوانه‌ای برای نظام سیاستگذاری توسعه روستایی پایدار، چندان در کار نبود (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۷۸: ۱۳۰). به بیان دیگر، نبود دیدگاه کل‌نگر در فرایند سیاستگذاری کشور سبب شده تا بخش‌های مختلف شهرها و روستاها هریک به‌صورت جزیره‌ای عمل کنند و به اصل مکمل بودن مکان‌ها چندان توجه نشود (پورطاهری، رکن‌الدین افتخاری و بدری، ۱۳۹۰: ۱۰۱).
- با نگاهی به جایگاه روستا در نظام سیاستگذاری و برنامه‌ریزی کشور ملاحظه می‌شود که به‌رغم اهمیت و جایگاه مناطق روستایی در فرایند توسعه کشور با دارا بودن ۲۰ میلیون جمعیت (۲۶ درصد جمعیت کشور)، چه از نظر استقرار در بیش از ۵۰ درصد پهنه سرزمین

و چه از نظر کارکرد اقتصادی - تولیدی مانند نرخ اشتغال ۸۷/۴ درصد (بالاتر از متوسط کشوری ۸۵/۲ درصد) و نرخ مشارکت اقتصادی ۳۹/۵ درصد (بالاتر از متوسط کشوری ۳۸/۱ درصد)، سهم ۲۶ درصدی از ارزش افزوده بخش‌های مختلف اقتصادی و کمک به امنیت غذایی از طریق تولید ۹۳ درصد محصولات کشاورزی، این مناطق از جایگاه قابل قبولی در زمینه‌های مختلف مانند رفاه و کیفیت زندگی روستاییان، بهبود محیط زیست، تنوع اقتصادی و شغل، بهره‌وری تولید و نیروی کار بهره‌مند نیستند (معاونت توسعه روستایی و مناطق محروم ریاست جمهوری، ۱۳۹۵). یکی از دلایل این وضعیت، کم‌توجهی به اتخاذ سیاست‌های جامع توسعه روستایی در فرایند توسعه ملی است.

از آنجاکه طراحی و تدوین سیاست‌های توسعه روستایی فرایندی پیچیده بوده و به هماهنگی میان بخش‌ها، سطوح مختلف دولت و کنشگران عمومی و خصوصی نیاز دارد (Prager and et al., 2015: 12) امر سیاستگذاری باید از نقطه کانونی و مجرای واحد انجام گیرد تا بتواند با ایجاد هماهنگی و همگرایی بین کنشگران و ذی‌نفعان سیاستگذاری فضایی روستایی کشور، مقدمات بهره‌گیری جامعه از حداکثر فرصت‌ها و پیشگیری از آسیب‌های آن را فراهم آورد. پژوهش حاضر با هدف تحلیل وضعیت و چالش‌های تدوین سیاستگذاری فضایی مناطق روستایی کشور صورت پذیرفته و در این راه، عوامل مؤثر بر بروز این چالش‌ها نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد. برای این اساس، سؤال‌های پژوهش به شرح زیر مطرح می‌شود:

- چالش‌های تدوین سیاستگذاری فضایی کنونی مناطق روستایی در ایران کدامند؟
- راهکارهای مناسب برای تدوین سیاستگذاری فضایی مناطق روستایی در ایران کدام است؟

۱. مرور ادبیات پژوهش

سیاستگذاری فضایی مفهوم چندبعدی و پیچیده است. ویلیامز^۱ (۱۹۹۶) بین برنامه‌ریزی

فضایی^۱ و سیاست فضایی^۲ تمایز قائل می‌شود و برنامه‌ریزی فضایی را روش و طرزکاری می‌داند که بر تخصیص فعالیت‌ها در فضا در آینده اثرگذار است یا به‌عنوان تنظیم و اجرای سیاست فضایی در هر مقیاس جغرافیایی، تعریف می‌کند. اما سیاست‌های فضایی دربرگیرنده همه سیاست‌ها با هدف تأثیرگذاری بر تصمیم‌های مکانی و کاربری زمین یا توزیع فعالیت‌ها در هر مقیاس جغرافیایی است (Cheshire, 2017: 13). این رویکردهای سیاستی مختلف و ابزارهایی که از طریق آن سیاست‌ها به اجرا درمی‌آیند هرکدام منطبق فضایی مختلف دارند. اصطلاح منطق فضایی^۳ را لوئیز آلبرشت^۴ (۲۰۰۴)، مانوئل کاستلز^۵ (۲۰۰۰) و هانری لوفور^۶ (۱۹۹۱) استفاده کرده‌اند که هدف آنها مفهوم‌سازی درونمایه فضایی در فرایندهای اجتماعی مختلف است. برای مثال، کاستلز منطق فضایی چشم‌انداز روستایی را با فضای جریان‌های^۷ زنجیره کالاهای جهانی مقایسه می‌کند.

با توجه به تغییرات اساسی در سیاستگذاری روستایی، کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه^۸ به دنبال گسترش راهبردی چندبخشی^۹ و مکان‌محور (فضایی) هستند. این راهبرد در قالب «پارادایم جدید روستایی»^{۱۰} مطرح می‌شود.

درواقع تجربه کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه از چرخش در چهار رویکرد موضوع‌های توسعه روستایی، اهداف کلیدی توسعه روستایی، ابزارهای توسعه روستایی و بازیگران کلیدی توسعه روستایی حکایت می‌کند. این موضوع از مقایسه میان پارادایم قدیم و جدید روستایی مشهود است (جدول ۱).

1. Spatial Planning

2. Spatial Policy

3. Spatial Logic

4. Albrechts

5. Castells

6. Lefevrve

7. Space of Flows⁷

8. Organization for Economic Co-operation and Development (OECD)

9. Multi - sectoral

10. New Rural Paradigm

جدول ۱. مقایسه پارادایم قدیم و جدید توسعه روستایی

پارادایم جدید	پارادایم قدیم	پارادایم
رقابت‌پذیری مناطق روستایی، تثبیت ارزش دارایی‌های محلی، بهره‌برداری از منابع بلااستفاده	ایجاد برابری، درآمد مزرعه، رقابت مزرعه‌ای	موضوع‌ها
بخش‌های مختلف اقتصاد روستایی (مانند گردشگری، تولید، فناوری اطلاعات و صنعت)	کشاورزی	اهداف
سرمایه‌گذاری	یارانه و کمک‌های مالی	ابزار
همه سطوح حکمروایی (فراملی، ملی و منطقه‌ای)، گروه‌های ذی‌نفع محلی (عمومی، خصوصی و سازمان‌های مردم‌نهاد)	دولت ملی، کشاورزان	بازیگران

Source: OECD, 2006: 15.

در اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی، پارادایم غالب در سیاستگذاری روستایی در بیشتر کشورهای توسعه‌یافته، توسعه حفاظت شده کشاورزی^۱ بود (Cockfield, 2013: 129). نظام منطقه‌گرایی قدیم^۲ از اواخر دهه ۶۰ و اوایل دهه ۷۰ میلادی شروع به افول کرد که این امر ناشی از فشار جهانی شدن، برون‌سپاری^۳، مقررات زدایی^۴ و بحران اقتصاد کلان جهانی بود. پیامد متلاشی شدن صنایع متمرکز دولتی و کاربرد به افزایش رقابت جهانی و متنوع‌سازی اقتصادی منجر شد (Reimer and Markey, 2008: 5). ظهور نظام اجتماعی منطقه‌گرایی جدید (جدول ۲) با ویژگی‌های انعطاف‌پذیرتر، متنوع‌تر و دارای ساختاری افقی‌تر نسبت به منطقه‌گرایی قدیم است که ذی‌نفعان مختلفی در نظام حکمروایی سیاستگذاری روستایی دخالت دارند (Reimer and Brett, 2013: 274).

1. 'Protected Development' of Agriculture
2. Old Regionalism
3. Outsourcing
4. Deregulation

جدول ۲. تفاوت‌های میان منطقه‌گرایی قدیم و جدید

منطقه‌گرایی جدید	منطقه‌گرایی قدیم
نظام شبکه‌ای	نظام سلسله‌مراتبی
حکمرمایی	حکومت
فرایند	ساختار
باز	بسته
همیاری	هماهنگی
اعتماد	پاسخگویی
قدرتمندسازی	قدرت

Source: Wallis, 2002: 5.

با توجه به مطالب مطرح شده، رهیافت جدید توسعه روستایی، رهیافت توسعه شبکه‌ای^۱ یا توسعه درون‌زای جدید^۲ نام دارد (Gkartzios and Scott, 2014). این رهیافت در جستجوی اثرگذاری عوامل درونی و بیرونی در شکل‌دهی به مناطق روستایی است. به این ترتیب، این رهیافت به دنبال ارتقای ارتباطات محلی و فرامحلی است که موجب تقویت وضعیت ارتباط مردم محلی با دنیای بیرون خواهد شد (Esparcia, 2014). از منظر انتقادی، توسعه درون‌زای جدید صرفاً یک مدل تجویزی^۳ ساده نیست بلکه این نوع توسعه، دیدگاهی درخصوص حکمرمایی توسعه روستایی، روش تفکر در مورد چگونگی کار و شناسایی ماهیت شبکه‌ای تولید دانش است (Gkartzios and Lowe, 2019).

لا^۴ و همکاران (۲۰۱۹) مدل‌های مختلف توسعه روستایی شامل رهیافت‌های توسعه بالا به پایین، پایین به بالا و توسعه شبکه‌ای در ابعاد مرتبط از جمله اصول کلیدی، نیروهای اثرگذار، عملکردها، مسائل، کانون‌های توسعه و منبع دانش با هم مقایسه کردند. نتایج این مقایسه در جدول ۳ تشریح شده است.

1. Networked Development

2. Neo-endogenous Development

3. Prescriptive Model

4. Lowe

جدول ۳. مدل‌های توسعه روستایی

رهیافت‌ها	رهیافت توسعه بالا به پایین	رهیافت توسعه پایین به بالا	رهیافت توسعه (درون‌زای جدید) شبکه‌ای
اصول کلیدی	صرفه‌جویی‌های ناشی از مقیاس و تمرکز	استفاده از منابع محلی (طبیعی، انسانی و فرهنگی) برای توسعه پایدار	شناسایی و بهره‌برداری از ظرفیت‌های مکان‌محور محلی؛ عدالت اجتماعی - فضایی
نیروهای پویا	قطب‌های رشد شهری	ابتکار محلی و شرکتی	شبکه‌های جهانی - محلی و جریان‌های روستایی - شهری؛ روابط متقابل بیرونی از طریق حکمروایی چندبخشی و چندمقیاسی
عملکردهای مناطق روستایی	تولید غذا و محصولات اولیه برای رشد اقتصادی شهری	نظام اقتصادی با خدمات متنوع	گروه مصرف‌کنندگان و ظهور مجدد عملکردهای تولیدی
مسائل اصلی توسعه روستایی	بهره‌وری پایین و در حاشیه بودن	ظرفیت محدود مناطق و گروه‌ها برای مشارکت در فعالیت اقتصادی	روابط نابرابر بین نهادها و نیروهای محلی و بیرونی؛ تغییر اقلیم و بحران اقتصادی
کانون روستایی	نوسازی کشاورزی؛ تسهیل تحرک نیروی کار و سرمایه	ظرفیت‌سازی (مهارت‌ها، نهادها و زیرساخت‌ها)؛ محرومیت‌زدایی	ایجاد ظرفیت محلی برای بسیج منابع درونی و پاسخ به فشارها و فرصت‌های بیرونی
کانون پژوهش‌های توسعه روستایی	اقتصاد کشاورزی؛ مدل‌های اقتصاد کینزی و اثبات‌گرایی	جامعه‌شناسی روستایی و جغرافیای روستایی؛ رهیافت‌های تفسیری و مطالعات موردی	اقدام و تحقیق عملی با اجتماعات محلی؛ میان‌رشته‌ای
منبع دانش	پژوهش‌های علمی و متخصصان بیرونی	اجتماع محلی	دانش بومی مکان‌محور

Source: Lowe and etal., 2019: 31.

۲. روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و به شیوه استقرایی با روش‌شناسی گراندد یا داده‌بنیاد انجام شده است. نظریه‌پردازی داده‌بنیاد روش استقرایی کشف نظریه است که این امکان را برای پژوهشگر فراهم می‌آورد تا گزارشی نظری از ویژگی‌های عمومی موضوع پرورش دهد (Fernández, 2004: 84). به عبارت دیگر، به طور نظام‌مند و کیفی است برای تولید نظریه‌ای که یک فرایند، کنش یا برهم‌کنش را درباره موضوع خرد واقعی در سطح مفهومی کلی، تشریح کند (Creswell, 2005: 396).

همچنین در پژوهش حاضر برای تحلیل داده‌ها از کدگذاری استفاده شده که شامل کدگذاری باز، محوری و انتخابی می‌شود (Lee, 2001: 47).

در این پژوهش از روش نمونه‌گیری نظری استفاده شده است. نمونه‌گیری نظری فرایند جمع‌آوری داده برای تولید نظریه است که تحلیل‌گر، به‌طور هم‌زمان داده‌ها را جمع‌آوری و تحلیل کرده و تصمیم می‌گیرد برای بهبود نظریه خود تا هنگام ظهور آن، در آینده چه داده‌هایی را جمع‌آوری و در کجا آنها را پیدا کند (Ibid.: 41). معیار قضاوت در مورد زمان متوقف کردن نمونه‌گیری نظری، «کفایت نظری» مقوله‌ها یا نظریه است (دانایی فرد و امامی، ۱۳۸۶: ۷۹).

۳. نحوه انتخاب نمونه‌ها

در این مقاله با رویکرد نمونه‌گیری هدفمند و روش نمونه‌گیری گلوله برفی، اولین مشارکت‌کنندگان از بنیاد مسکن انقلاب اسلامی انتخاب شدند؛ بنابراین براساس تحلیلی که از نمونه اول به دست آمد و پس از ظهور مفاهیم اولیه، مشارکت‌کنندگان بعدی با روش نمونه‌گیری نظری با حداکثر تنوع در نمونه‌گیری تا رسیدن به اشباع نظری (اشباع طبقات و مقولات محوری) انتخاب شدند. در واقع می‌توان گفت پس از انتخاب مشارکت‌کنندگان اولیه، تجزیه و تحلیل مقایسه‌ای مستمر و مقایسه رویدادها و تفاوت و شباهت داده‌ها، فرصتی را برای پژوهشگر فراهم کرد تا متوجه شود در نمونه‌گیری‌های محوری و انتخابی بایستی چه داده‌هایی، از کدام گروه‌های ذی‌نفع و از چه سازمان‌ها یا نهادهایی جمع‌آوری شوند. تکرار این فرایند در نهایت باعث ظهور طبقات و تنوع داده‌ها و استحکام بخشی به طبقات و زیرطبقات و نوع ارتباطات آنها شد و باعث طرح نظریه به همان صورت پدید آمده شد. با توجه به اینکه نهادهای مختلفی در امر سیاستگذاری و برنامه‌ریزی روستایی در ایران دخیل هستند، مصاحبه‌شوندگان در خلال مصاحبه‌ها، فرد یا سازمان بعدی را به پژوهشگر برحسب نیازها و موضوع‌های تخصصی طرح مفاهیم جدید معرفی می‌کردند (جدول ۴).

جدول ۴. مشخصات مشارکت‌کنندگان در مصاحبه

ردیف	سازمان	پست سازمانی	جنسیت و تحصیلات
۱	دانشگاه تربیت مدرس	عضو هیئت علمی	مرد - دکتری
۲	دانشگاه تهران	عضو هیئت علمی	مرد - دکتری
۳	دانشگاه تهران	عضو هیئت علمی	مرد - دکتری
۴	دانشگاه تهران	عضو هیئت علمی	مرد - دکتری
۵	دانشگاه خوارزمی	عضو هیئت علمی	مرد - دکتری
۶	مرکز پژوهش‌های مجلس	عضو هیئت علمی	مرد - دکتری
۷	بنیاد مسکن	مدیرکل	زن - دکتری
۸	بنیاد مسکن	مشاور	مرد - دکتری
۹	وزارت کشور	مدیرکل	مرد - کارشناسی ارشد
۱۰	معاونت توسعه روستایی	معاون برنامه‌ریزی	مرد - کارشناسی ارشد
۱۱	معاونت توسعه روستایی	معاون توسعه روستایی	مرد - کارشناسی ارشد
۱۲	سازمان برنامه و بودجه	معاون امور برنامه‌ریزی	مرد - دکتری
۱۳	وزارت جهاد کشاورزی	مدیرگروه	مرد - دکتری
۱۴	وزارت جهاد کشاورزی	مدیرگروه	مرد - دکتری

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۴. یافته‌های پژوهش

۴-۱. کدگذاری باز

کدگذاری باز فرایند تحلیلی است که از طریق آن مفاهیم را شناسایی و ویژگی‌ها و ابعاد آن را در داده‌ها کشف می‌کند (Strauss and Corbin, 1998; Lee, 2001: 49). در این مرحله با توجه به نتایج حاصل از پیاده‌سازی مصاحبه‌های انجام شده، تعداد ۲۱۰ برچسب مفهومی، ۴۲ ریز طبقه، ۱۳ طبقه یا مقوله اصلی و ۶ طبقه محوری استخراج شدند. نتایج حاصل از طبقه‌بندی مفاهیم و مقوله‌ها در جدول ۵ قابل مشاهده است.

۴-۲. کدگذاری محوری

در این مرحله، نظریه پرداز داده بنیاد، یک مقوله مرحله کدگذاری باز را انتخاب کرده و آن را در مرکز فرایندی که در حال بررسی است به عنوان «مقوله یا طبقه محوری» قرار می دهد و سپس دیگر مقوله ها و طبقات را به آن ربط می دهد. سایر مقوله ها شامل «شرایط علی»، «شرایط مداخله گر»، «شرایط زمینه ای»، «راهبردها» و «پیامدها» می شود. این مرحله مشتمل بر ترسیم یک نمودار است که «الگوی کدگذاری» نامیده می شود. الگوی کدگذاری، روابط مابین شرایط علی، راهبردها، شرایط زمینه ای، مداخله گر و پیامدها را مشخص می کند (Creswell, 2005: 398). پس از انجام طبقه بندی و شناسایی مفاهیم و مقوله ها در کدگذاری باز، زمینه برای شکل گیری نظریه مبنایی با کدگذاری محوری فراهم شد (جدول ۵).

جدول ۵. نقش طبقه محوری در الگوی پارادایمی

الگوی پارادایمی	طبقه محوری
شرایط علی	ضعف بنیان‌های اندیشه‌ای و نظری سیاستگذاری روستایی
پدیده اصلی	سیاستگذاری متمرکز، بخشی و بالا به پایین
شرایط مداخله گر	عدم یکپارچگی فرایند تدوین و اجرای برنامه‌های توسعه روستایی
شرایط زمینه‌ای	عدم یکپارچگی سرزمینی و نهادی سیاست‌های توسعه روستایی
راهبرد/ کنش متقابل	توجه به سیاستگذاری یکپارچه بخشی - فضایی
پیامدها	کاهش نسبی بخشی‌نگری و توجه به سیاست‌های فضایی

مأخذ: همان.

۴-۲-۱. ضعف بنیان‌های اندیشه‌ای و نظری سیاستگذاری روستایی

سیاستگذاری بخشی و متمرکز از ضعف بنیان‌های اندیشه‌ای و نظری سیاستگذاری روستایی ناشی است و دو علت دارد: یکی ابهام در تعریف و جایگاه سیاستگذاری روستایی و دیگری تناقض میان رویکردهای حاکم بر توسعه روستایی است. ابهام در تعریف و جایگاه سیاستگذاری روستایی خود شامل ابعاد مختلفی می شود. طبق نظریکی از مصاحبه شونده‌گان «برای مثال ما سیاست کلی

شهرسازی، سیاست کلی محیط زیست و سیاست کلی بخش کشاورزی و صنعت داریم اما برای روستا سیاست کلی مشخصی وجود ندارد و نگرش به روستا در سیاست‌های کلی به‌عنوان کانون تولید است». به عبارت دیگر، روستا مترادف با توسعه کشاورزی دانسته می‌شود. بنابراین بهتر است هم‌زمان به روستا به‌عنوان سکونتگاه نگریسته شود که این امر همان نگرش فضایی است.

جدول ۶. روند کدگذاری باز تا محوری طبقه ضعف بنیان‌های اندیشه‌ای و نظری سیاستگذاری روستایی

برچسب‌های مفهومی	ریزطبققات (ابعاد و ویژگی‌ها)	طبققات اصلی (مقوله‌ها)	طبقه محوری
ضعف بنیان‌های اندیشه‌ای و نظری سیاستگذاری روستایی	رویکرد بالا به پایین		غلبه رویکردهای بالا به پایین در وضعیت کنونی؛ عدم شکل‌گیری توسعه مبتنی بر افزایش ظرفیت‌ها، ظرفیت‌سازی و تراوش ثروت از فعالیت‌های پایین دست اقتصاد در کشور؛ عدم پویایی ظرفیت‌ها و تحرک منابع در سطوح محلی؛ تدوین راهبردها، اهداف کلان، سیاست‌ها و اقدام‌های اجرایی از بالا به پایین متناسب با وظایف دستگاه‌های بخشی و بدون توجه به مسائل و مشکلات روستاها؛ عدم تفویض امور اجرایی دستگاه‌ها به مردم و بخش خصوصی به دلیل منفعت‌گرایی و کسب بودجه و منابع بیشتر
	ناهماهنگی در رویکردهای برنامه‌های توسعه روستایی	تناقض میان رویکردهای حاکم بر توسعه روستایی	توجه بیشتر به روستاها نسبت به قبل از انقلاب چه در حرف و چه در عمل؛ نبود نگرش توسعه یکپارچه روستایی؛ تصویب لایحه دوفوریتی ایجاد اشتغال در روستاها برای اولین بار (سال ۱۳۹۶)؛ حرکت از نگرش پروژه‌ای و فعالیت‌های بخش کشاورزی در اواخر برنامه چهارم قبل از انقلاب به سمت رویکرد فضایی و منظومه‌ای؛ وجود نوعی نگاه مجموعه روستایی و پهنه‌ای در برنامه پنجم بعد از انقلاب
	غلبه نگاه عمرانی و زیربنایی		ایجاد زیرساخت‌های فیزیکی و خدماتی در روستاها بدون توجه به ظرفیت‌های تولیدی (رویکرد نیازمحور)؛ نقش دولت به‌عنوان مجری و نه هدایت‌گر برنامه‌ها؛ غلبه رویکرد نوسازی بر توسعه روستایی در دوران سازندگی بعد از جنگ؛ نگاه غالب پروژه‌ای و کوتاه‌مدت به جریان توسعه روستایی

طبقه‌محوری	طبقات اصلی (مقوله‌ها)	ریزطبقات (ابعاد و ویژگی‌ها)	برچسب‌های مفهومی
ابهام در تعریف و جایگاه سیاستگذاری روستایی		تأکید بر سیاست‌های محرومیت‌زدایی	مداخله مسائل سیاسی در برنامه‌ها و دور شدن از نگرش فضایی؛ عدم استفاده صحیح از توان‌ها و سرمایه‌های اجتماعی ملی برای محرومیت‌زدایی روستایی بعد از انقلاب؛ وجود نگرش عدالت‌خواهانه و نگاه زیربنایی و زیرساختی در سال‌های اولیه پس از انقلاب به روستاها
		نبود سیاست‌های کلی توسعه روستایی	توأمان دیدن سیاست‌های بخش کشاورزی و توسعه روستایی در سیاست‌های کلی؛ عدم سیاست کلی مشخص توسعه روستایی؛ عدم اجرا و عملیاتی کردن سیاست‌های کلی نظام؛ فقدان سیاستگذاری توسعه روستایی به مفهوم واقعی در کشور؛ نگرش به روستا به‌عنوان کانون تولید به‌جای سکونتگاه در سیاست‌های کلی؛ مترادف دانستن روستا با توسعه کشاورزی
		نگرش ابزاری به جامعه روستایی	محوریت رشد محصولات کشاورزی در تدوین سیاست‌های توسعه کشاورزی وزارت جهاد کشاورزی؛ سیاست رشد تولید محصولات کشاورزی بدون توجه به امنیت شغلی کشاورزان در وزارتخانه مذکور؛ تأکید بیش از حد وزارت جهاد کشاورزی به موضوع امنیت غذایی و کم‌رنگ شدن مسئله توسعه روستایی
		مترادف دانستن روستا با کشاورزی	سیاستگذاری روستایی متکی بر نگرش‌ها، ذهنیت‌های نمایندگان دستگاه‌های بخشی و عدم هم‌افزایی و ارتباط میان آنها؛ نگاه ابزاری به کشاورزان به تبعیت از برنامه‌ها و طرح‌های تولیدی وزارت جهاد کشاورزی؛ عدم برد ملی و رسانه‌ای شدن چالش‌های جامعه روستایی در سطح ملی؛ توجه به روستاها صرفاً در زمان انتخابات
		عدم شناخت مسئله اساسی روستاها	عدم شناسایی مسائل اصلی روستا و تعامل روستاها با توسعه ملی؛ ضعف و شکاف اطلاعاتی؛ عدم شناخت مسئله در مراکز پژوهشی و دانشگاهی؛ ناتوانایی نظام اداری در مسئله‌شناسی توسعه روستایی به دلیل کمبود زمان و رویه‌های دست‌وپاگیر؛ عدم شناخت تحولات محیط بیرون و آثار آن بر جامعه روستایی؛ عدم اطلاع تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران از بنیان‌های فکری و نظری توسعه روستایی؛ عدم اثربخشی سیاست‌های روستایی ناشی از عدم شناخت صحیح مسائل روستایی؛ تعیین مکان، زمان و مقدار هزینه‌ها برای روستاها توسط دولت بدون توجه به مسائل اساسی جامعه روستایی

۲-۲-۴. سیاستگذاری متمرکز، بخشی و بالا به پایین

سیاستگذاری بخشی و متمرکز ماحصل غلبه سیاست‌های دولت‌محور و تغییرات مداوم در سیاست‌های توسعه روستایی است. پیامد این امر ایجاد زیرساخت‌های فیزیکی و خدماتی در روستاها بدون توجه به ظرفیت‌های تولیدی است. بنابه گفته یکی از مصاحبه‌شوندگان «دولت مکان، زمان و میزان هزینه‌ها برای روستاها را بدون توجه به مسائل اساسی جامعه روستایی تعیین می‌کند». در این شرایط دولت و دستگاه‌های زیرمجموعه آن بیشتر مجری هستند تا هدایتگر برنامه‌ها.

طبق نظر یکی از مصاحبه‌شوندگان «در چند دهه اخیر، الگوی توسعه در کشور مبتنی بر توزیع منابع شکل گرفته است». همچنین، پراکندگی بخش‌های توسعه روستایی در میان دستگاه‌های بخشی و فرابخشی موجب شده است یک سیاست و برنامه جامع و یکپارچه برای توسعه روستایی شکل نگیرد که این امر به سیاست‌های بخشی و متمرکز دامن می‌زند.

جدول ۷. روند کدگذاری باز تا محوری طبقه سیاستگذاری متمرکز، بخشی و بالا به پایین

طبقه محوری	طبقات اصلی (مقوله‌ها)	ریزطبقات (ابعاد و ویژگی‌ها)	برجسب‌های مفهومی
سیاستگذاری متمرکز، بخشی و بالا به پایین	سیاست‌های دولت محور	توزیع منابع رانته (درآمد نفت)	تزریق درآمدهای نفتی به بدنه حکمرانی ایران و اقتصاد ملی؛ سیاستگذاری مبتنی بر توزیع درآمدهای نفتی؛ الگوی توسعه در کشور مبتنی بر توزیع منابع؛ سازوکار تخصیص بودجه‌ها مبتنی بر مداخله مسئولان سیاسی؛ اتکای دولت به درآمد نفت و عدم اهمیت تعامل با بخش خصوصی و جامعه مدنی
		سیاست‌های بخشی و متمرکز	نقش و جایگاه بخشی وزارتخانه‌ها و دستگاه‌ها در فرایند سیاستگذاری توسعه روستایی؛ نهادینه شدن تفکر بخشی در نظام سیاستگذاری و برنامه‌ریزی؛ اهمیت و ارجحیت نگاه بخشی در سیاست‌های مدون فرابخشی؛ ماهیت بخشی بودن ساختار و تشکیلات سیاستگذاری و برنامه‌ریزی کشور؛ غلبه تفکر نوسازی و رشد اقتصادی بر ساختار و تشکیلات نظام سیاستگذاری و برنامه‌ریزی کشور (ماهیت بخشی)؛ عدم نیروی انسانی توانمند در دستگاه‌ها برای ایجاد خلاقیت و فکر جدید؛ توسعه دستگاه‌ها و گسترش ساختار و تشکیلات آن مقدم بر توسعه روستایی
		تعدد و تنوع دستگاه‌های مسئول توسعه روستایی	پراکندگی بخش‌های توسعه روستایی شامل نهادی در وزارت کشور، اقتصادی در جهاد کشاورزی، اشتغال در وزارت تعاون، کالبدی در بنیاد مسکن، بحث زمین در سازمان جنگل‌ها و مراتع و نیز سازمان امور اراضی؛ سازمان برنامه و بودجه به عنوان دستگاه فرابخشی برای تنظیم برنامه‌ها و تخصیص بودجه؛ مجلس به عنوان قانونگذار امور روستایی؛ شکل‌گیری معاونت توسعه روستایی ریاست جمهوری و انجام امور مربوط به هماهنگی بین بخشی و فرابخشی توسعه روستایی
	تغییرات مداوم سیاست‌های توسعه روستایی	فقدان متولی مشخص	عدم متولی مشخص برای سیاستگذاری توسعه روستایی؛ عدم انسجام در پیگیری مسائل روستایی با توجه به تفکیک وظایف میان دستگاه‌های مختلف؛ تضاد منافع و تداخل فعالیت‌ها بین دستگاه‌ها در امور توسعه روستایی؛ دور بودن مجلس از فضای اجرایی کشور و دور بودن دولت نیز از فضای قانونگذاری
		اتخاذ سیاست‌های واکنشی	اتخاذ سیاست‌ها بر حسب وقایع دوره‌های کوتاه مدت (وقوع زلزله و مقاوم‌سازی مسکن روستایی)؛ سیاستگذاری حاصل پیامد مسائل و مشکلات مناطق روستایی (مانند مهاجرت روستاییان و تخلیه روستاها)؛ جایگاه ضعیف سیاستگذاری روستایی در سطح کلان؛ عدم سیاستگذاری راهبردی روستایی مبتنی بر چشم‌انداز بلندمدت
		تغییر ساختارها و سیاست‌ها با تغییر دولت‌ها	سلیقه متفاوت وزیران مبنی بر ایجاد، حذف و ادغام زیربخش‌های وزارتخانه؛ عدم اجرای سیاست‌ها توسط برخی وزیران؛ تغییر سیاستگذاری‌ها و ریل‌گذاری‌های وزارتخانه‌ها یا کمیسیون‌های مجلس با عوض شدن اعضا؛ ادغام یا جدایی وزارتخانه‌ها در دولت‌های مختلف؛ انحلال سازمان برنامه در یک دولت و احیای آن در دولت دیگر؛ نبود سیاستگذاری بلندمدت به دلیل تغییر مداوم ساختارها، نهادها و رویکردها

۳-۲-۴. عدم یکپارچگی فرایند تدوین و اجرای برنامه‌های توسعه روستایی

عدم یکپارچگی فرایند تدوین و اجرای برنامه‌ها شامل تدوین برنامه‌های غیرمنسجم و چندپارچه و نیز بی‌توجهی به اجرا و بازخورد برنامه‌ها می‌شود. عدم ارزیابی برنامه‌ها به شناخت نامناسب از نتایج و پیامدهای برنامه‌های قبلی منجر می‌شود و آن چرخه بازخورد شکل نمی‌گیرد. حسب نظریکی از مصاحبه‌شوندگان «ارزیابی باید به صورت سیستمی باشد باید ورودی و خروجی داشته باشد. آیا سرمایه‌گذاری آثار مطلوبی در روستاها داشته است؟ ما در این قسمت یعنی شناخت و تحلیل ضعف داریم و شناخت خوبی از نتایج برنامه‌های قبلی نداریم».

همچنین، عدم انسجام و هماهنگی دستگاه‌ها در تدوین برنامه‌های توسعه کشور وجود دارد «چون توسعه روستایی متولی مشخصی ندارد هر دستگاهی با سازمان برنامه و بودجه، مجلس و دولت لابی می‌کند تا بودجه بیشتری برای دستگاه و بخش خود بگیرد و تکلیفی در قانون برنامه درج شود تا به اخذ بودجه برای دستگاه منجر شود».

جدول ۸. روند کدگذاری باز تا محوری طبقه عدم یکپارچگی فرایند تدوین و اجرای برنامه‌های توسعه روستایی

طبقه محوری	طبقات اصلی (مقوله‌ها)	ریزطبقات (ابعاد و ویژگی‌ها)	برچسب‌های مفهومی
عدم یکپارچگی فرایند تدوین و اجرای برنامه‌های توسعه روستایی	تدوین برنامه‌های غیرمنسجم و چندپارچه	کم‌رنگ بودن نگرش فضایی در تهیه طرح‌ها	تأکید بنیاد مسکن بر اقدام‌های کالبدی در قالب طرح‌های هادی، ساماندهی، بافت باارزش، تفکیک، به‌سازی و مقاوم‌سازی مسکن؛ نگاه به توسعه روستایی صورت نقطه‌ای نه فضایی؛ تعریف طرح هادی در نقطه روستایی؛ عدم پیوند میان طرح‌های هادی و به‌سازی؛ مکمل نبودن برنامه‌های بخشی؛ هم‌راستا نبودن اقدام‌های توسعه کالبدی روستایی با اهداف و راهبردها و سیاست‌های کلان
		تدوین برنامه‌ها بدون توجه به واقعیت‌ها	تدوین سیاست‌های برنامه بدون توجه به شواهد عینی و میدانی؛ انشانویسی به‌جای برنامه‌نویسی؛ اعتبار نداشتن برنامه‌ها و نداشتن ابزاری برای اجرای برنامه‌ها؛ عدم ارتباط میان احکام برنامه و چارچوب فکری و فلسفی آن؛ ضعف تفکر برنامه‌ریزی منطقه‌ای در تدوین برنامه
		عدم انسجام و هماهنگی دستگاه‌ها در تدوین برنامه	لایبی کردن دستگاه‌ها با سازمان برنامه و بودجه، مجلس و دولت جهت اخذ بودجه بیشتر؛ درج تکالیف و احکام قانون برنامه با هدف کسب بودجه بیشتر؛ بخشی‌نگری، موازی‌کاری و پراکندگی منابع و اعتبارات؛ توزیع مکانی اعتبارات برنامه از طریق برش‌های زمانی و مکانی؛ توزیع بودجه‌ها در کشور با توجه به برنامه‌های درون بخشی دستگاه‌ها؛ عدم مشارکت استان‌ها در تهیه و تنظیم برنامه‌های توسعه کشور؛ ایجاد انفصال و چندپارچگی ظرفیت سیاستگذاری دولت؛ عدم آمادگی دستگاه‌ها برای پذیرش رویکرد فرابخشی
	عدم توجه به اجرا و بازخورد برنامه‌ها	جدایی عناصر فعالیت، کالبد و انسان در تدوین برنامه	عدم ارتباط و جدایی میان فصل توسعه روستایی برنامه پنج‌ساله (فضا و کالبد روستا) با فصل کشاورزی برنامه (بهره‌برداران کشاورزی)؛ عدم تعیین مسئولیتی برای وزارت جهاد کشاورزی در فصل توسعه روستایی برنامه ششم؛ جدایی میان عناصر فعالیت و کالبد در مواد برنامه‌های توسعه پنج‌ساله؛ فقدان نگاه کلان و یکپارچه در تدوین و اجرای برنامه‌های توسعه در سطح مناطق کشور
		تحقق‌پذیری اندک برنامه‌ها	عدم درک درست دستگاه‌ها از راهبردها و سیاست‌ها و درعوض اجرای اقدام‌ها بدون توجه به راهبردها؛ چندپارچگی دستگاه‌ها در اجرای طرح‌ها و برنامه‌های روستایی؛ عدم بازوی اجرایی برای معاونت توسعه روستایی ریاست جمهوری در سطح استانی و شهرستانی و ناتوانی کارشناسی آن؛ نبود سازوکاری برای همکاری و هماهنگی دستگاه‌ها در اجرا؛ کمبود تشکیلات اجرایی در دستگاه‌ها متناسب با جمعیت روستایی؛ تصدی‌گری و اجرای برنامه‌ها بدون در نظر گرفتن سطحی از جلب مشارکت بخش خصوصی و جامعه مدنی
		عدم ارزیابی نتایج و پیامدهای برنامه	عدم شناخت مناسب از نتایج برنامه‌های قبلی؛ عدم ارزیابی نظام‌مند سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه روستایی؛ عدم ارزیابی اثرات تخصیص منابع و بودجه در توسعه روستاها؛ ابهام در میزان بازگشت هزینه‌های ناشی از اجرای اقدام‌های طرح‌ها و برنامه‌ها؛ ضرورت ارزیابی نظام‌مند برنامه‌ها شامل Input Output, Outcome, Impact؛ شناسایی نتایج برنامه‌های قبلی؛ عدم آسیب‌شناسی آثار سیاست‌ها و برنامه‌ها بر کاهش جمعیت روستایی طی دهه‌های اخیر؛ ضعف بانک جامع اطلاعات و آمار

مأخذ: همان.

۴-۲-۴. عدم یکپارچگی سرزمینی و نهادی سیاست‌های توسعه روستایی

عدم یکپارچگی عمودی و افقی (سرزمینی) میان سطوح و بخش‌های مختلف در پهنه سرزمین و نیز ضعف نهادسازی و شبکه‌سازی محلی به عدم یکپارچگی سرزمینی و نهادی منجر شده است.

به‌طورکلی، سیاستگذاری روستایی بیشتر در سطح ملی مورد توجه قرار می‌گیرد. طبق نظریاتی از مصاحبه‌شوندگان «یکی از موانع سیاستگذاری فضایی، تمرکزگرایی فضایی در سطح ملی است، یعنی هنوز اقتصاد ایران و فضای جغرافیایی ایران به سمت تمرکزگرایی پیش می‌رود، تمرکز اقتصاد در مراکز و متروپل‌ها فرصت تحول‌آفرینی در نقاط پیرامونی مثل نواحی روستایی را محدود می‌کند».

یکی از چالش‌های اساسی جامعه روستایی کشور جایگاه حاشیه‌ای آن در نظام اقتصادی - اجتماعی ملی است. حسب نظر یکی از مصاحبه‌شوندگان «اگر قبول کنیم مشکل ما این است که نظام روستایی، نقش واقعی خود را در اقتصاد و توسعه اجتماعی ملی بازی نمی‌کند و برای پرداختن به این مشکل چه کار باید کرد، آن وقت راه را درست می‌رویم. ولی همه برنامه‌ریزی‌های ما در آخر خط به این می‌رسند که سهم روستاها چقدر است؟ اگر سهم روستاها را بدهیم مشکل حل می‌شود مثل برق، آب، گاز، راه، زیرساخت، تسهیلات و غیره. اما سهم روستا را از توسعه یافتگی ندادیم».

جدول ۹. روند کدگذاری باز تا محوری طبقه عدم یکپارچگی سرزمینی و نهادی سیاست‌های توسعه روستایی

طبقه محوری	طبقات اصلی (مقوله‌ها)	ریزطبقات (ابعاد و ویژگی‌ها)	برچسب‌های مفهومی
عدم یکپارچگی سرزمینی و نهادی سیاست‌های توسعه روستایی	ضعف نهادسازی و شبکه‌سازی محلی	جایگاه حاشیه‌ای جامعه روستایی	عدم ایفای نقش واقعی نظام روستایی در اقتصاد و توسعه اجتماعی ملی؛ سهم ناچیز روستاها در اقتصاد و مدیریت سرزمینی؛ احساس انزوا، بیهودگی و یوچی روستاییان و عدم سهم و نقش آنها در تولید ارزش افزوده ملی؛ نگرش حاشیه‌ای و میرایی به جامعه روستایی؛ بی‌توجهی رسانه‌ها به مسائل و مشکلات جامعه روستایی؛ نداشتن تصویری روشن و تعریفی مشخص از جامعه روستایی جدید، ارتباطات و کارکردهای آن
		تبعیض میان مدیریت شهری و روستایی	جدایی ناپذیری توسعه شهری، روستایی و عشایری؛ عدم اختصاص ابزارهای توسعه به مناطق روستایی ازسوی نظام برنامه‌ریزی کشور؛ مهاجرت روستاییان به شهرها در نتیجه وجود ابزارهای کافی توسعه در شهرها؛ وجود نهادمحور توسعه کالبدی در شهرها (شهرداری‌ها) و عدم آن در روستاها؛ اعطای اختیارات وسیع به شهرداری‌ها و ناکافی بودن اختیارات دهیار در روستاها؛ نامشخص بودن مسئول توسعه کالبدی روستا (دهیاری یا بنیاد مسکن)؛ تبعیض در مهارت‌آموزی به روستاییان؛ عدم اجرای صحیح سیاست‌های توسعه روستایی؛ عدم قدرت و ظرفیت کافی سازمان دهیاری‌ها در سیاستگذاری؛ تصمیم‌گیری در مورد روستاها توسط دستگاه‌های شهری
		فقدان زنجیره‌های ارزش افزوده اقتصادی روستایی	فقدان انسجام زنجیره‌های متصل به هم در اقتصاد روستایی؛ ازهم‌گسیختگی حلقه‌های اقتصادی در روستاها؛ نقش پررنگ دلال‌ها و واسطه‌ها در سرقت ارزش افزوده تولید اقتصادی در روستاها؛ عدم تشکیل زنجیره‌های تبدیل، بازرگانی مبتنی بر منافع روستاییان؛ اقتصاد روستایی فاقد انسجام زنجیره‌های متصل به هم است؛ انتقال ارزش افزوده ناشی از تجارت محصول خام کشاورزی روستاها به جیب دیگران؛ وابستگی روستاییان به محصولات تولیدی شهرها؛ تأثیر شاخص‌های اقتصادی کلان مانند بیکاری، رکود و تورم بر روستاها
عدم یکپارچگی عمودی و افقی (سرزمینی)	عدم پیوند برنامه‌ریزی فضایی و بخشی	ناهماهنگی سطوح و بخش‌های مختلف تصمیم‌گیری	توجه بیشتر به سیاستگذاری روستایی در سطح ملی و بی‌توجه در سطوح استانی و محلی؛ لزوم تقویت سیاستگذاری مبتنی بر داده‌های مکانی (ظرفیت‌های اقتصادی و بومی منطقه) در سطوح ملی و استانی؛ رقابت دستگاه‌های متولی توسعه روستایی به جای مکمل هم بودن؛ عدم طراحی مناسب دستگاه‌های اجرایی برای توسعه کشاورزی و روستایی؛ عدم همسویی میان وزارتخانه‌ها و سازمان‌های ملی در امور توسعه روستایی؛ نداشتن متولی مشخص برای مدیریت و اجرای طرح‌های منطقه‌ای
		عدم پیوند برنامه‌ریزی فضایی و بخشی	عدم تعامل میان برنامه‌ریزی فضایی و بخشی؛ فقدان نظام یکپارچه برنامه‌ریزی سرزمین؛ ناهماهنگی بین دو شیوه برنامه‌ریزی بخشی و سرزمینی؛ ضعف قدرت اجرایی سیاست‌های آمایش سرزمینی؛ کمبود نیروی متخصص در حوزه آمایش؛ تمرکز سطوح ملی بر فرایندهای تولیدی، اشتغال‌زایی و سرمایه‌گذاری و بی‌توجهی به ابعاد فضایی سیاست‌ها؛ نبود سیاست‌های آمایشی و سیاست‌های فضایی توسعه روستایی در سطح ملی؛ عدم یکپارچگی برنامه‌ریزی فضایی و بخشی در سطح ملی
		تمرکزگرایی فضایی در مراکز	تمرکزگرایی ملی؛ تمرکزگرایی فضایی در سطح ملی (تمرکز اقتصاد در مراکز استان‌ها و متروپل‌ها)؛ سردرگمی در پارادایم توسعه ملی یا دکترین توسعه ملی؛ نامشخص بودن نقش فضاها روستایی در توسعه ملی؛ تمرکز برنامه‌ریزی و اجرا برای دورترین نقاط کشور در مرکز (شامل جمع‌آوری داده‌ها، طرح‌های آماری، هدف‌گذاری، سیاستگذاری، انتخاب پیمانکار، تأمین مالی و اجرای آنها)؛ بی‌تعادلی طرح‌های سرمایه‌گذاری کلان در مناطق مختلف کشور (حرکت سرمایه به تعدادی از استان‌های کشور و شکل‌گیری قطب‌های صنعتی از یکسو و دور نگه داشتن برخی مناطق از پروسه جذب سرمایه‌ها)

مأخذ: همان.

۵-۲-۴. توجه به سیاستگذاری یکپارچه بخشی - فضایی

با توجه به چالش‌های کنونی سیاستگذاری کشور، لزوم توجه به سیاستگذاری یکپارچه بخشی - فضایی در این برهه زمانی احساس می‌شود. اما یکپارچه شدن سیاستگذاری بخشی - فضایی منوط به تمرکززدایی فضایی - اداری و ضرورت سیاستگذاری یکپارچه سرزمینی است. در این راستا، جزء «۱» بند «الف» ماده (۲۶) قانون برنامه ششم توسعه کشور بر ضرورت تدوین سند آمایش سرزمین ملی و استانی دولت تأکید دارد. همچنین در این خصوص برخی از نهادها و سازمان‌های ناکارآمد باید حذف و اصلاح شوند که این موضوع با رویکرد کوچک‌سازی دولت خصوصاً ماده (۲۸) قانون برنامه ششم توسعه کشور هم‌خوانی دارد.

اما هنوز پارادایم توسعه ملی یا دکترین توسعه ملی اما هنوز مبتنی بر واقعیات کشور شکل نگرفته است. از این رو باید دکترینی درون‌زا و برون‌گرا داشته باشیم. طبق نظر یکی از مصاحبه‌شوندگان «در درون دکترین، دیدگاه‌ها باید مشخص باشد، نظریه‌های پایه باید روشن باشند که به هر حال کشور را روی چه حسابی مدیریت کنیم، استراتژی‌ها مبتنی بر آن نظریه‌ها و دیدگاه‌ها روشن باشند و به تبع آن برنامه‌ها و سیاست‌های اجرایی تدوین می‌شوند».

جدول ۱۰. روند کدگذاری باز تا محوری طبقه توجه به سیاستگذاری یکپارچه بخشی - فضایی

طبقه محوری	طبقات اصلی (مقوله‌ها)	ریزطبقات (ابعاد و ویژگی‌ها)	برچسب‌های مفهومی
توجه به سیاستگذاری یکپارچه بخشی - فضایی	لزوم توجه به تمرکززدایی فضایی و اداری	اصلاح فرایندها و نهادها به جای گسترش تشکیلات اداری	ایجاد آرامش ساختاری در سیستم دولتی؛ اصلاح فرایندها به جای ایجاد نهادهای جدید؛ جهت‌گیری فرایندهای تأمین‌کننده نیازهای زیرساختی روستایی تا به امروز؛ حمایت از فرایندها به جای حمایت از تک‌تک افراد؛ بزرگ‌تر شدن دولت و ناکارآمدی آن در صورت ایجاد ساختارهای جدید؛ اصلاح وظایف و اختیارات سازمان‌های موجود؛ حذف و اصلاح برخی از نهادها و سازمان‌های ناکارآمد با رویکرد کوچک‌سازی دولت
		ضرورت تقویت شوراهای توسعه روستایی	پیشنهاد تشکیل شورای ملی نخبگان روستایی در معاونت توسعه روستایی ریاست جمهوری؛ تشکیل شورای عالی توسعه روستایی کشور به ریاست رئیس‌جمهور و دبیری سازمان برنامه و بودجه و عضویت سایر دستگاه‌های متولی؛ ایجاد سازمان‌هایی که صرفاً جنبه هماهنگی و شورایی دارند (چتر هماهنگی)؛ عدم تداخل و تنش شوراهای با سایر دستگاه‌های اجرایی

طبقه محوری	طبقات اصلی (مقوله‌ها)	ریزطبقات (ابعاد و ویژگی‌ها)	برجسب‌های مفهومی
ضرورت سیاستگذاری یکپارچه سرزمینی		لزوم ایجاد و تقویت سطح مدیریت منطقه‌ای	منطقه‌گرایی به جای بخشی‌نگری؛ تمرکززدایی و بهره‌گیری از توان‌های محلی و منطقه‌ای در فرایند تدوین و اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های توسعه؛ ایجاد مدیریت هماهنگ‌کننده و مستقل (نظام مدیریت منطقه‌ای)؛ ایجاد یک وزارتخانه توسعه در درآمدت با پوشش شهری و روستایی و منطقه‌ای؛ مشارکت مدیران استانی و منطقه‌ای در برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری ملی هر بخش، به منظور بهره‌برداری مناسب از ظرفیت‌های سرزمینی و مزیت‌های نسبی هر استان
		لزوم تدوین دکترین توسعه ملی و روستایی	اتخاذ دکترین توسعه ملی و به تبع آن توسعه روستایی؛ رعایت سلسله مراتب دکترین توسعه ملی، تدوین نظریه‌ها و دیدگاه‌ها، تدوین برنامه‌ها و سیاست‌های اجرایی و اقدام‌هایی به صورت یک بسته؛ سیاستگذاری روستایی مبتنی بر شواهد میدانی
	لزوم یکپارچگی سیاستگذاری برنامه‌ریزی و مدیریت	سیاستگذاری دروازه ورود به تصمیم‌گیری؛ سه عنصر اساسی تصمیم‌گیری شامل سیاستگذاری، برنامه‌ریزی و مدیریت؛ نقش سیاستگذاری به عنوان دروازه ورود به تصمیم‌گیری و ریل‌گذاری برای برنامه‌ریزی و مدیریت؛ سیاستگذاری کالبدی به مفهوم تعیین مسیر راه از طریق نهادسازی؛ سیاستگذاری به عنوان تعیین معیار برای گرفتن تصمیم؛ سیاستگذاری نوعی مراقبت، قبول یا رد کردن تصمیم	
	توجه به تعامل عناصر توسعه کالبدی در سیاست‌های توسعه روستایی	کالبد به عنوان تعامل فرم، فضا، فعالیت و انسان؛ جریان عناصر کالبد در ظرف فضا؛ جریان بخش‌های اقتصادی، اجتماعی و اکولوژیک توسعه پایدار در فضا؛ دیدن جریان‌ها در سازمان از دو جنبه هنجاری (قوانین و مقررات، رویه‌ها، شیوه‌ها، سبک‌ها و باورها) و عینی (نهاد اداری و اداره کردن)؛ نگاه فضایی کل‌گرا (ارتباط میان خانه، روستا و همسایگی در قالب قلمرو)؛ یکپارچگی ابعاد اقتصادی، اجتماعی، اکولوژیک و کالبدی در پهنه‌های فضایی؛ یکپارچگی ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی، کالبدی و نهادی در سیاستگذاری	
	یکپارچگی سیاست‌های توسعه کشاورزی و روستایی	ضرورت انسجام بین سیاست‌های توسعه کشاورزی و توسعه روستایی در رویکردهای جدید؛ نقش پررنگ فعالیت‌های کشاورزی در نظام اقتصاد روستایی؛ هم‌پوشانی قوی میان روستاها و کشاورزی؛ رابطه تنگاتنگ بین توسعه اقتصاد غیرکشاورزی و توسعه کشاورزی در نواحی روستایی؛ ضرورت کاهش و جلوگیری از سپردن اداره امور نواحی روستایی به نهادهایی که مأموریت اصلی آنها امور عمرانی، ساخت مسکن و راه است نه امور توسعه اقتصادی روستاها	
	لزوم توجه به توسعه پایدار در سیاست‌های توسعه روستایی	توسعه پایدار به عنوان فرایند تغییر کیفیت؛ برنامه‌ریزی فرایند سازماندهی اشکال تغییرات با کیفیت؛ فرایند هدایت سازماندهی اشکال تغییرات با کیفیت؛ انتخاب پارادایم توسعه پایدار در سیاستگذاری برنامه‌ریزی با رهیافت جدید حق به سکونتگاه (یا حقوق شهروندی و مکانی) با شیوه شبکه‌ای؛ شیوه شبکه‌ای یعنی سطحی از لحاظ فضایی و مردم سازماندهی شده در قالب نهادهای مدنی؛ تبدیل اندیشه (توسعه پایدار) به گفتمان (سیاستگذاری) و گفتمان به برنامه‌ریزی (اندیشه را به عمل تبدیل کردن)	

مأخذ: همان.

۶-۲-۴. کاهش نسبی بخشی‌نگری و توجه به سیاست‌های فضایی

کاهش نسبی بخشی‌نگری و توجه به سیاست‌های فضایی به‌عنوان پیامدهای حاصل از راهبردها خود ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی و فضایی دارد که ضرورت رقابت‌پذیر کردن اقتصاد روستایی، استفاده از ظرفیت‌های مشارکت مردمی و ایجاد تقویت خوشه‌ها، منظومه‌ها و شبکه‌ها را شامل می‌شود.

از این‌رو سیاست‌های توسعه روستایی محور و مردم‌محور باید تقویت شود و شناسایی نیازها و نیازسنجی‌ها و حتی مشارکت در هم‌فکری و تصمیم‌سازی در سطوح پایین شکل گیرد. حسب نظر یکی از مصاحبه‌شوندگان «چون روستا کوچک‌ترین واحد در برنامه‌ریزی است باید ذی‌نفعان و مردم روستایی در فرایند برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری نقش ایفا کنند».

جدول ۱۱. روند کدگذاری باز تا محوری طبقه کاهش نسبی بخشی‌نگری و توجه به سیاست‌های فضایی

طبقه محوری	طبقات اصلی (مقوله‌ها)	ریزطبقات (ابعاد و ویژگی‌ها)	برجسب‌های مفهومی
کاهش نسبی بخشی‌نگری و توجه به سیاست‌های فضایی	ضرورت رقابت‌پذیر کردن اقتصاد روستایی	حمایت از طرح‌های دانش‌بنیان برای ایجاد اشتغال روستایی	ایجاد سازوکارهای نهادی در سطح محلی با ایده‌ها و اطلاعات کارآفرینانه مبتنی بر واقعیات میدانی برای هدایت سرمایه‌گذاران خصوصی و تعاونی؛ ایجاد صندوق‌ها و نهادهایی جهت شراکت با بخش خصوصی و تعاونی برای توسعه بنگاه‌های صادرات‌گرا و اشتغال‌زای نواحی روستایی؛ تسهیل فرایند اخذ مجوز برای سرمایه‌گذاری در فعالیت‌های اشتغال‌زای نواحی روستایی؛ تسهیل دسترسی دانش‌آموختگان کشاورزی و منابع طبیعی به اراضی کشاورزی برای اجرای طرح‌های دانش‌بنیان؛ طراحی برنامه مشخص برای مهارت‌آموزی جوانان روستایی
		متنوع‌سازی اقتصاد روستایی	حرکت سیاست‌گذاری توسعه روستایی از غلبه سیاست‌های کالبدی، فیزیکی و زیربنایی به سمت سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی در سال‌های اخیر (تخصیص ۱/۵ میلیارد دلار از محل صندوق توسعه ملی برای کمک به اشتغال روستایی)؛ تقویت فرایندهای فرابخشی در سال‌های اخیر در برنامه‌ها؛ تقویت فرایندهای رونق اقتصادی و ایجاد فرصت‌های جدید و مکمل فعالیت‌های قبلی روستاییان؛ توسعه کسب‌وکارهای متکی به فعالیت‌های کشاورزی؛ نگاه خوشه‌ای به بنگاه‌های اقتصادی کوچک و متوسط روستایی
		حمایت از تشکیل زنجیره‌های ارزش افزوده اقتصادی	اصلاح فرایندها به سمت تکمیل زنجیره‌ها و شبکه‌های فعالیت‌های روستایی؛ برقرار کردن فرایندهای منجر به خلق ارزش افزوده بیشتر در روستاها؛ بازچرخانی ارزش افزوده اقتصادی در محیط‌های روستایی و خلق ارزش‌های جدید؛ ایجاد بستری برای سرمایه‌گذاری ارزش افزوده حاصل از فعالیت‌های روستایی در خود روستا؛ سهم عمده بازاریابی و فروش در ارزش افزوده یک محصول تولیدی در روستا (تولید ۲۵ درصد از این زنجیره است. ۲۵ درصد آن مواد خام و طراحی است و ۵۰ درصد بازاریابی و فروش)؛ مدل خلق ثروت و ارزش افزوده در بدنه اجتماع محلی (روستا)

طبقه محوری	طبقات اصلی (مقوله‌ها)	ریزطبقات (ابعاد و ویژگی‌ها)	برچسب‌های مفهومی
استفاده از ظرفیت‌های مشارکت مردمی	مشارکت	تعامل مردم با سیاستگذار و برنامه‌ریز	گفتمان سیاستگذاری مبتنی بر اجتماع محلی شبکه‌ای؛ برنامه‌ریزی فضایی مبتنی بر اجتماع محلی و شبکه‌ای (برنامه‌ریزی تعاملی و برنامه‌ریزی ارتباطی) با نگاه راهبردی؛ تعامل مردم، ^۱ سیاستگذار، ^۲ و برنامه‌ریز ^۳
		توجه به مشارکت مقیاس محلی	شفافیت در عمل و پاسخگویی و قانونمندی؛ توجه به رویکرد مشارکتی در نظام تصمیم‌سازی و اجرا و پس‌ازآن، با دخیل کردن کنشگران سطح محلی و بخش خصوصی؛ اهمیت یافتن سازمان‌های مردم‌نهاد و نخبگان روستایی؛ شکل‌گیری نیازها و حتی مشارکت در همفکری و تصمیم‌سازی در سطوح پایین؛ حاکم کردن فرایند واقعی مشارکت روستاییان در فرایند تصمیم‌سازی و حتی تصمیم‌گیری
		تقویت سرمایه اجتماعی	سازماندهی بهتر نهادهای اجتماعی؛ تقویت سرمایه اجتماعی در روستاها از طریق فعالیت‌های مختلف؛ تبلور عناصر سرمایه اجتماعی در قالب شوراها، سازمان‌های مردم‌نهاد، تعاونی‌ها، صندوق‌های توسعه و صندوق‌های خانوادگی؛ تقویت سیاست‌های توسعه روستایی محور و مردم محور
ایجاد و تقویت خوشه‌ها، منظومه‌ها و شبکه‌ها	ایجاد و تقویت منظومه‌های روستایی	ضرورت توسعه هم‌پیوند روستایی - شهری	ضرورت سیاستگذاری منسجم توسعه در سطح ملی برای همه کشور و همه زیربخش‌های اقتصادی و شهری و روستایی؛ کاهش عدم تعادل میان شهر و روستا؛ پایه‌ریزی ساختار توسعه روستایی به صورت عادلانه همگام با توسعه شهری؛ از بین بردن جداافتادگی زمانی و احساسی بین شهر و روستا با استفاده از ظرفیت‌های ICT؛ وجود سیاستی منسجم برای سرایت توسعه شهری به روستاها
		ایجاد و تقویت منظومه‌های روستایی	ضرورت حرکت از نگاه نقطه‌ای به نگاه پهنه‌ای در طرح‌های کالبدی روستایی؛ ضرورت ایجاد و تقویت نگاه فضایی از طریق منظومه‌های روستایی؛ نگرش به اشتغال روستایی از طریق شبکه‌ای از روابط و پیوندها؛ تقسیم کار در پهنه‌های فضایی به جای نگرش هر روستا یک محصول؛ ایجاد اشتغال روستایی با زنجیره‌ای از فعالیت‌ها؛ ملاحظه پیوندها و تعاملات مکان‌یابی‌ها در سطح سرزمین؛ برنامه‌های بلندمدت با نگاه فضایی؛ انباشتی برنامه‌ها با توجه به ثبات سیستمی و گرایش به ابعاد فضایی، آمایشی

مأخذ: همان.

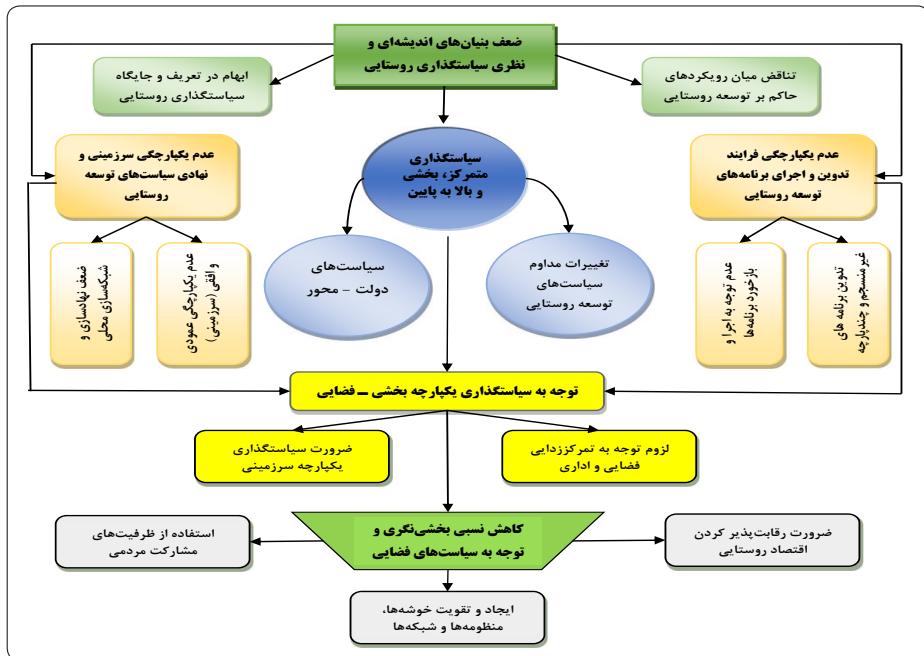
۳-۴. کدگذاری انتخابی

کدگذاری انتخابی (براساس نتایج دو مرحله قبلی کدگذاری) مرحله اصلی نظریه‌پردازی است. بدین ترتیب که طبقه محوری را به شکل نظام‌مند به دیگر طبقه‌ها ربط داده و آن روابط را در چارچوب یک روایت ارائه کرده و طبقه‌هایی را که به بهبود و توسعه بیشتری نیاز دارند اصلاح می‌کند (دانایی فرد و اسلامی، ۱۳۹۰: ۱۳۴).

1. People
2. Policy-maker
3. Planner

با توجه به یافته‌های حاصل از دو مرحله کدگذاری باز و محوری و نیز پاسخگویی به سؤال نخست پژوهش، می‌توان گفت، ضعف بنیان‌های اندیشه‌ای و نظری سیاستگذاری روستایی در ایران به‌عنوان مهم‌ترین عامل در پیدایش و تداوم سیاستگذاری متمرکز، بخشی و بالا به پایین عمل کرده است. در این بستر، سیاست‌هایی که تدوین می‌شوند از منظر نهادی و سرزمینی یکپارچه نیستند و از سویی، فرایند تدوین و اجرای برنامه‌های توسعه روستایی منسجم و متصل نبوده و بازخورد مناسب شکل نمی‌گیرد. از این رو در وضعیت کنونی توجه به سیاستگذاری یکپارچه بخشی - فضایی ضرورت دارد. این ضرورت باید با توجه به تمرکززدایی اداری - فضایی و سیاستگذاری یکپارچه سرزمینی فراهم شود که پیامد آن کاهش نسبی بخشی‌نگری و توجه به سیاست‌های فضایی در نظام سیاستگذاری و برنامه‌ریزی است. به این ترتیب، پاسخ به پرسش نخست پژوهش روشن شد. در ادامه، در راستای هدف غایی پژوهش، طراحی الگوی چالش‌های تدوین سیاستگذاری فضایی مناطق روستایی کشور، با نظریه داده‌بنیاد، الگویی با اجزای زیر استخراج شد.

شکل ۱. الگوی کنونی چالش‌های تدوین سیاستگذاری فضایی



۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

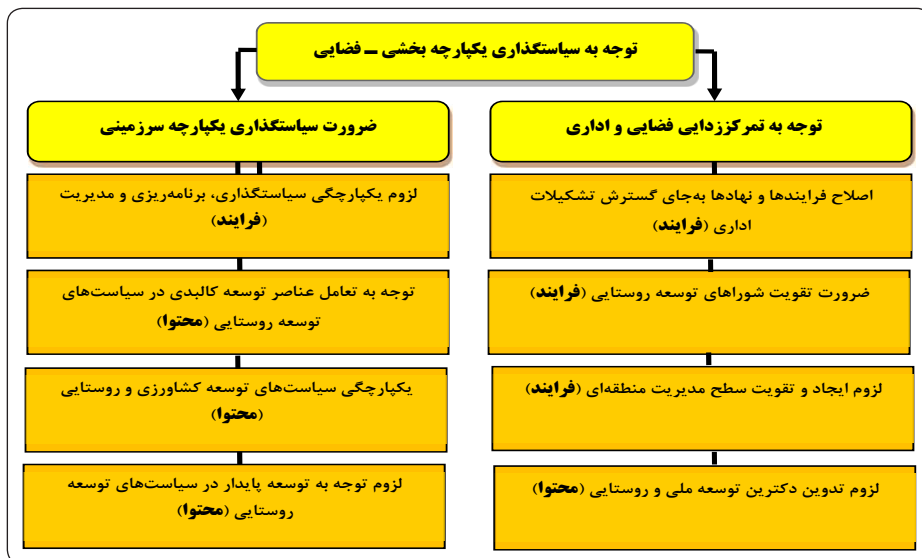
نتایج پژوهش نشان داد، سیاستگذاری بخشی، متمرکز و بالا به پایین به مثابه پدیده اصلی در الگوی کنونی سیاستگذاری مناطق روستایی نقش ایفا می‌کند که خود حاصل ضعف در بنیان‌های اندیشه‌ای و نظری سیاستگذاری روستایی در ایران است. ازسویی، شرایط زمینه‌ای «عدم یکپارچگی سرزمینی و نهادی سیاست‌های توسعه روستایی» و عوامل مداخله‌گر «عدم یکپارچگی فرایند تدوین و اجرای برنامه‌های توسعه روستایی» نیز این نوع سیاستگذاری را تشدید می‌کنند.

نتایج حاصل از مقایسه میان مرور ادبیات پژوهش و الگوی کنونی تدوین سیاستگذاری فضایی مناطق روستایی ایران نشان می‌دهد که الگوی کنونی دارای ویژگی‌های بالا به پایین و متمرکز و مبتنی بر پارادایم قدیم توسعه روستایی و منطقه‌گرایی قدیم است. از این رو ایجاد تحول در الگوی کنونی نیازمند توجه به سیاستگذاری فضایی مبتنی بر رهیافت شبکه‌ای است که مطابق تجارب کشورهای عضو همکاری‌های اقتصادی و توسعه در گرو پیروی از پارادایم‌های جدید توسعه و سیاستگذاری روستایی است. پارادایمی که بر مکان‌ها به جای بخش‌ها و روی سرمایه‌گذاری به جای یارانه دادن تأکید می‌کند.

برای پاسخ به پرسش دوم پژوهش و برای برون‌رفت از وضعیت موجود، بایستی یکپارچگی سیاست‌های بخشی - فضایی در دستور کار قرار گیرد که به‌عنوان راهبردهای پژوهش صورت‌بندی شده است. در شکل ۲ راهبردهای مذکور از منظر محتوا و فرایند سیاستگذاری دسته‌بندی شده است.

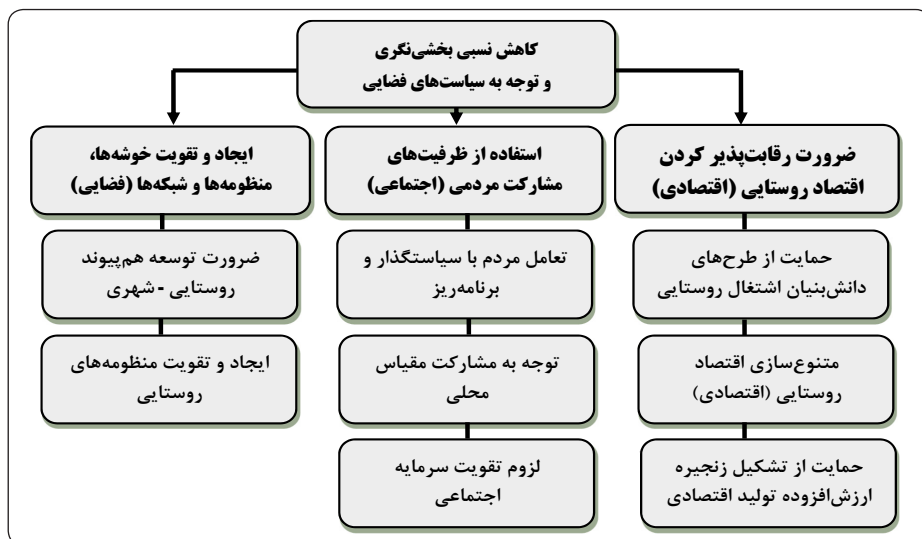
همچنین، پیامدهای حاصل از این راهبردها شامل کاهش نسبی بخشی‌نگری و توجه به سیاست‌های فضایی است که شامل ابعاد اقتصادی، اجتماعی و فضایی می‌شوند (شکل ۳).

شکل ۲. الگوی راهبردهای تدوین سیاستگذاری فضایی



مأخذ: همان.

شکل ۳. الگوی پیامدهای تدوین سیاستگذاری فضایی



مأخذ: همان.

منابع و مآخذ

۱. پورطاهری، مهدی، عبدالرضا رکن‌الدین افتخاری و سیدعلی بدری (۱۳۹۰). راهبردها و سیاست‌های توسعه کالبدی سکونتگاه‌های روستایی، چاپ اول، تهران، انتشارات بنیاد مسکن انقلاب اسلامی.
۲. دانایی‌فرد، حسن و سیدمجتبی امامی (۱۳۸۶). «استراتژی پژوهش کیفی؛ تأملی بر نظریه داده‌بنیاد»، *اندیشه مدیریت*، ۱(۲).
۳. دانایی‌فرد، حسن و آذر اسلامی (۱۳۹۰). کاربرد استراتژی پژوهشی نظریه داده‌بنیاد در عمل؛ ساخت نظریه بی‌تفاوتی سازمانی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۴. سازمان برنامه و بودجه (۱۳۷۸). سیاست‌ها و رهنمودهای کلی برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران پیوست یک لایحه)، تهران، سازمان برنامه و بودجه.
۵. فیروزنیا، قدیر، عبدالرضا رکن‌الدین افتخاری و سیدعلی بدری (۱۳۸۹). چشم‌انداز و نظام مدیریت برنامه‌ریزی توسعه کالبدی نواحی روستایی ایران، چاپ اول، تهران، انتشارات بنیاد مسکن انقلاب اسلامی.
۶. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۹۵). «اظهارنظر کارشناسی درباره طرح جامع توسعه و عمران روستایی کشور»، شماره مسلسل ۱۵۰۶۹.
۷. معاونت توسعه روستایی و مناطق محروم ریاست جمهوری (۱۳۹۵). سند توسعه روستایی، تهران، انتشارات کوشا.
8. Albrechts, L. (2004). "Strategic (Spatial) Planning Re-examined", *Environment and Planning B.: Planning and Design*, 31.
9. Castells, M. (2000). *The Rise of the Network Society* (2nd Ed.), Oxford: Blackwell.
10. Cheshire, Pau (2017). "Identifying Principles for Spatial Policy: Levels of Intervention", London School of Economics, Available on: www.apdr.pt/siteRPER/numeros/RPER13/13.4.pdf
11. Cockfield, Geoff (2013). "Rural and Regional Policy: A Case of Punctuated Incrementalism?", *Australian Journal of Public Administration*, Vol. 72, No. 2.
12. Creswell, J. W. (2005). *Educational Research: Planning, Conducting, and Evaluating Quantitative and Qualitative Research* (2nd Ed.), Pearson Education Publication: University of Nebraska-Lincoln.

13. Esparcia, J. (2014). "Innovation and Networks in Rural Areas", *Journal of Rural Studies*, 34.
14. Fernández, Walter D. (2004). "Using the Glaserian Approach in Grounded Studies of Emerging Business Practices", *Electronic Journal of Business Research Methods*, 2(2).
15. Freshwater, D. (2007). *Rural Development and the Declining Coherence of Rural Policy: An American and Canadian Perspective*, University of Kentucky.
16. Gkartzios, M. and M. Scott (2014). "Placing Housing in Rural Development: Exogenous, Endogenous and Neo-endogenous Approaches", *Sociologia Ruralis*, 54(3).
17. Gkartzios, M. and P. Lowe (2019). "Revisiting Neo-endogenous Rural Developmen", In: M. Scott, N. Gallent and M. Gkartzios (Eds.), *The Routledge Companion to Rural Planning*, London, Routledge.
18. Lee, J. (2001). *A Grounded Theory: Integration and Internalization in ERP Adoption and Use*, Unpublished Doctoral Dissertation, University of Nebreska, In Proquest UMI Database.
19. Lefevrve, H. (1991). *The Social Pproduction of Space*, Oxford, Blackwell.
20. Lowe, P., J. Phillipson, A. Proctor and M. Gkartzios (2019). "Expertise in Rural Development: A Conceptual and Empirical Analysis", *World Development* 116.
21. Mantino, Francesco (2011) "Developing a Territorial Approach for the CAP", A Discussion Paper: IEEP (Institute for European Environmental Policy), Available on: <http://citeseerx.ist.psu.edu/viewdoc/download?doi=10.1.1.472.9539&rep=rep1&type=pdf>
22. OECD (2001). *The DAC Guidelines, Strategies for Sustainable Development*, OECD Publication.
23. _____ (2006). *The New Rural Paradigm: Policies and Governance*, OECD Rural Policy, Reviews, Paris.
24. _____ (2003). *The Future of Rural Policy: From Scrotal to Place-based Policies in Rural Areas*, Paris; 248 pages.

25. Prager, K., B. Nienaber, B. Neumann and A. Phillips (2015). "How Should Rural Policy be Evaluated if it Aims to Foster Community Involvement in Environmental Management?", *Journal of Rural Studies* 37.
26. Reimer, B. and S. Markey (2008). "Place-based Policy: A Rural Perspective"; 7 November 14 Pages with 49-page Appendix (Ottawa, On: Human Resources and Social Development Canada), Available on: https://www.crcresearch.org/files-crcresearch_v2/ReimerMarkeyRuralPlaceBasedPolicySummaryPaper20081107.pdf
27. Reimer, Bill and Matthew Brett (2013). "Scientific Knowledge and Rural Policy: A Long-distant Relationship", *Sociologia Ruralis*, Vol. 53, No. 3.
28. Strauss, A. and J. Corbin (1998). *Basics of Qualitative Research: Techniques and Procedures for Developing Grounded Theory*, London, SAGE.
29. Torre, A. and F. Wallet (2016). *Regional Development in Rural Areas: Analytical Tools and Public Policies*, Springer Briefs in Regional Science.
30. Van der Ploeg, J. G. and T. Marsden (2008). *Unfolding Webs: Enlarging Theoretical Understanding of Rural Development*, In: J. G. Van der Ploeg and T. Marsden (Eds.), Van Gorcum, Assen.
31. Ventura, F., G. Brunori, P. Milone and G. Berti (2008). *The Rural Web: A Synthesis*, In: J. D. Van der Ploeg and T. Marsden (Eds.), *Unfolding Webs: The Dynamics of Regional Rural Development*, Van Gorcum, Assen, Netherlands.
32. Wallis, A. (2002). "The New Regionalism: Inventing Governance Structures for the Early Twenty-first Century", Available Online at <http://www.miregions.org/> Accessed 23 August 2011.
33. Williams, R. H. (1996). *European Union Spatial Policy and Planning*, London, Chapman Publishing, 283 pages.

شناسایی علل ارتباط ضعیف دانشگاه با صنعت و ارائه راهکارهای بهبود آن

میرعلی سیدنقوی، * علی پوربهروزان ** و رضا سراجی ***

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۶/۱۸

دانشگاه اصلی ترین نهاد تولیدکننده علم و پرورش دهنده نیروی انسانی و از طرفی صنعت نیز تولیدکننده کالا و خدمات مورد نیاز جامعه است. از این رو ارائه راهکار برای ارتباط این دو نهاد ضروری است. از آنجایی که دانشگاه نهادی است متشکل از دانشکده‌های مختلف، می‌توان به صورت دقیق‌تر، به ارتباط هر کدام از دانشکده‌ها با صنعت پرداخت. هدف این پژوهش، شناسایی علل ارتباط ضعیف دانشگاه با صنعت و ارائه راهکار برای بهبود این رابطه است. روش انجام کار، براساس پارادایم تفسیری و روش کیفی، ابزار اصلی پژوهش، مصاحبه نیمه ساختاریافته است. جامعه آماری اساتید هیئت علمی شهر تهران و نمونه آماری ۱۸ نفر از این بین شامل می‌شوند. اشباع نظری در مصاحبه دهم به دست آمد ولی پژوهشگران تا مصاحبه هجدهم این فرایند را ادامه دادند. یافته‌های پژوهش شامل سه علت و سه راهکار اصلی می‌شود. سه علت اصلی این ارتباط ضعیف، دانشکده‌های تک بعدی، صنعت سطحی‌نگر و دولت غافل از بسترسازی است. راهکارها به صورت نظیر به نظیر با علت‌ها مطرح شد که صنعت محور کردن دانش، دانش بنیان کردن صنعت و بسترسازی قانونی دولت را شامل می‌شود.

کلیدواژه‌ها: دانشگاه؛ صنعت؛ دولت

* دانشیار دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه علامه طباطبائی؛

Email: asnaghavei@atu.ac.ir

** دانشجوی دکتری مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)؛

Email: a.poorbehroozan@atu.ac.ir

*** کارشناسی ارشد مدیریت بازرگانی، دانشکده مدیریت و حسابداری پردیس فارابی دانشگاه تهران؛

Email: seraji.r699@ut.ac.ir

مقدمه

در سالیان گذشته صنعتگران و اندیشمندان به این نتیجه رسیده‌اند که دانشگاه‌ها می‌توانند با پرورش و توسعه «کارکنان دانشی» آموزش دیده (Mowery and Sampat, 2010) و همین‌طور «اطلاعات» (Salter and et al., 2013)، نقش بسیاری در ایجاد و گسترش سیستم‌های نوآوری محلی و ملی داشته باشند. کشورهای توسعه‌یافته در سال‌های گذشته تلاش کرده‌اند تا تمرکز افزایش‌دهی بر نگه‌داشت و انتقال مناسب دانش از سمت دانشگاه به صنعت داشته باشند (DTI, 2001). بنابراین دانشگاه، منبعی ضروری برای دانش جدید صنایع است (Jackline and Valeria, 2013).

دانشگاه‌ها در وضعیتی قرار دارند که بیشتر وقت خود را صرف فعالیت‌های علمی و صرفاً نظری می‌کنند و صنایع مشغول فعالیت‌های عملی و تولیدی هستند (Meridith and Burkle, 2012). دانش تولید شده در دانشگاه‌ها می‌تواند مزیتی رقابتی برای صنعت محسوب شود. ارتباط میان صنعت و دانشگاه در چهار حوزه اصلی پژوهش پایه‌ای، پژوهش مشارکتی، انتقال دانش و انتقال فناوری صورت می‌گیرد (Santro and Chakrabati, 2010). همکاری‌های دانشگاه و صنعت می‌تواند با تأمین سرمایه از سمت صنعت و تأمین دانش مورد نیاز و نیروی کار از سمت دانشگاه، به ارتقای پژوهش‌ها و اختراعات و فناوری منجر شود. دولت نیز با ایجاد ساختارهای انگیزشی و بسترسازی قانونی می‌تواند به برقراری این ارتباط کمک کند (Streubert and Carpenter, 2009).

اهمیت رابطه میان صنعت و دانشگاه ناشی از این نکته است که این دو نهاد از جمله سرنوشت‌سازترین نهادهای اجتماعی هر جامعه‌ای به خصوص پس از انقلاب صنعتی هستند و دستیابی به توسعه بدون برقراری ارتباط مؤثر بین این دو نهاد امکان‌پذیر نخواهد بود. این موضوع در کشورهای در حال توسعه که تلاش می‌کنند فاصله خود را با کشورهای صنعتی روزبه‌روز کاهش دهند، از اهمیت بالاتری برخوردارند (فائز و شهابی، ۱۳۸۹).

پژوهش‌های صورت گرفته در این حوزه و در کشور ما در درجه اول بسیار محدود و ناکافی به نظر می‌رسند و در درجه دوم نیز با نگاهی خاص و معیارهای کمی در پی ارائه پیشنهادهایی هستند. بنابراین به نظر می‌رسد به نوعی نگاه همه‌جانبه و کیفی نسبت به

دلایل، بستر و شرایط شکست همکاری‌های میان صنعت و دانشگاه و ارائه راهکارهای مناسب در این زمینه نیاز است. چنین خلأیی به مراتب در مورد ارتباط دانشکده‌های مدیریت کشور با صنعت بیشتر مشهود است، تاجایی که هیچ پژوهشی در این زمینه صورت نگرفته است. خروجی دانشگاه‌ها، چه علم تولید شده و چه نیروی انسانی تربیت شده، از پایین‌ترین و عملیاتی‌ترین سطوح صنعت تا مدیران ارشد را به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم تحت تأثیر قرار می‌دهد و فرایند اداره امور را هدایت می‌کند.

با توجه به اهمیت موضوع و فقدان پژوهش مشابه، این پژوهش به دنبال آن است که با استفاده از روش کیفی، علل ارتباط ضعیف بین دانشگاه و صنعت را شناسایی و براساس آن به ارائه راهکار بپردازد. بنابراین هدف اصلی پژوهش ارائه مدلی در راستای ارتقای روابط این دو نهاد است. برای رسیدن به این هدف، دو سؤال مطرح می‌شود: علل ارتباط ضعیف دانشگاه با صنعت چیست و چه موانعی در این مسیر وجود دارد؟ راه‌حل عبور از موانع و برطرف کردن علل آن؟

۱. ادبیات پژوهش

۱-۱. انواع روابط بین صنعت و دانشگاه

انواع روابط بین صنعت و دانشگاه با توجه به تنوع دانش و روش تعامل آن با فرایندهای اقتصادی، عجیب نیست که کانال‌های بالقوه متنوعی برای انتقال دانش وجود داشته باشد. گیروکس^۱ (۲۰۱۵) خلاصه‌ای از انواع روابط دانشگاه و صنعت را ارائه کرده است که در ادامه به بیان آن پرداخته می‌شود.

۱. یکی از راه‌های مهم انتقال دانش، انتشار تحقیقات است. با نوشتن و انتشار مقاله‌ها، دانش برای عموم در دسترس می‌شود. هرچند به دلیل ماهیت نشریات، فقط دانش صریح می‌تواند از این طریق انتقال یابد.

۲. بعد از انتشار تحقیقات، محققان دانشگاهی بیشتر به برگزاری اجلاس‌ها و کارگاه‌های

آموزشی اقدام می‌کنند. با شرکت در یک کنفرانس، محققان بازخوردهای مستقیمی از افراد متخصص در آن زمینه دریافت می‌کنند که باعث بالا رفتن کیفیت کارشان می‌شود.

۳. تحرک و پویایی منبع مهمی برای انتقال دانش است. همدان و همکاران^۱ (۲۰۱۱) اهمیت فراوان تحرک دانشمندان برجسته از دانشگاه به صنعت را نشان داده‌اند. مشکل پویایی زمانی بروز می‌کند که محققان خود را در دانشگاه حصر کرده و تمایلی به فعالیت در خارج نداشته باشند. دانش انباشته آنها به سختی انتقال می‌یابد و کمتر بنگاهی حاضر به همکاری با چنین محققان و پژوهشگرانی است.

۴. اکثر ارتباطات بین صنعت و دانشگاه‌های غیررسمی است. برای مثال در انگلستان فقط ۱۰ درصد از شرکت‌های نوآور با دانشگاه‌ها روابط رسمی دارند در حالی که تقریباً ۵۰ درصد از آنها دانشگاه را منبع اصلی نوآوری می‌دانند، مهم‌ترین نوع انتقال دانش به صورت غیررسمی، جریان اطلاعات با شبکه‌های اجتماعی از قبیل انجمن‌های فارغ‌التحصیلان است.

۵. همکاری در تحقیق و توسعه در صورت همخوانی در اهداف پژوهشی میسر می‌شود. وجود یک جریان پولی از صنعت به دانشگاه با جریان اطلاعات در جهت عکس کافی نیست تا یک رابطه همکاری تحقیق و توسعه ایجاد شود. برای برقرار شدن روابط بلندمدت، وجود یک سری منافع متقابل ضروری است. شرکت‌های نسبتاً بزرگ برای برقراری فعالیت‌های تحقیق و توسعه مشترک تمایل بیشتری دارند. اولاً آنها امکانات مالی فراوانی برای سرمایه‌گذاری روی یک پروژه مشترک دارند که بتواند حتی نتایج اندکی در کوتاه مدت داشته باشد. ثانیاً، معمولاً تسهیلات مالی زیادی برای سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعه دارند.

۶. به اشتراک گذاشتن امکانات می‌تواند از دلایل منطقی مختلفی ناشی شود. اولاً، می‌تواند با هدف صرفه‌های مقیاس صورت گیرد. ثانیاً، می‌تواند ناشی از نیاز به آزمودن نوآوری باشد. مثلاً اگر کسی بخواهد در علوم پزشکی نوآوری خود را روی انسان‌ها آزمایش کند، باید با یک بیمارستان آکادمیک همکاری کرده و از امکانات آن استفاده کند.

۷. صنعت و دانشگاه می‌توانند با همکاری در آموزش به انتقال دانش کمک کنند. از آنجایی که آموزش یکی از کارهای اصلی دانشگاه است، می‌تواند برای آموزش کارکنان صنعت نیز استفاده شود. روش دیگر همکاری، اعمال نفوذ صنعت در برنامه درسی است. با انجام این کار صنعت به دانشگاه کمک می‌کند که با اقتصاد در ارتباط بماند و در مقابل، دانشگاه برای صنایع نیروی کار آموزش دیده و ماهر فراهم کند.

۸. قراردادهای تحقیقاتی و مشاوره به این صورت است که صنعت از دانشگاه‌ها برای حل مشکلات خود درخواست راه حل می‌کند و به ازای پاسخ دریافتی مبالغی را به دانشگاه پرداخت می‌کند. این قضیه به نوعی جریان یافتن دانش از محیط دانشگاهی به صنعت و جریان سرمایه در جهت عکس است.

۱-۲. طرح‌های ارتباط صنعت و دانشگاه

چهار طرح معروف که در دانشگاه‌های معتبر برای برقراری ارتباط با صنعت مورد استفاده قرار می‌گیرند عبارتند از:

۱. طرح اینترن شیب^۱: که در این طرح، به طور کلی یک ارتباط کوتاه مدت سه جانبه بین دانشجویان، اعضای هیئت علمی دانشگاه و متخصصان بخش صنعت برقرار می‌شود. در این دوره، دانشجویان در قالب تیم‌هایی با چند رشته با گرایش، پس از آشنایی با مشکلات واحدهای صنعتی، برای رفع این مشکلات اقدام می‌کنند.

۲. طرح اکسترن شیب^۲: این طرح به دانشجویان اجازه می‌دهد که حرفه‌های مختلف را از نزدیک مشاهده و بررسی کنند تا با دید بازتری به انتخاب شغل آینده خویش پردازند. طول دوره اکسترن شیب از یک روز تا یک ماه می‌تواند متغیر باشد. در این طرح دستمزدی به دانشجویان پرداخت نمی‌شود و به علاوه دانشجویان باید هزینه‌های مربوط به فعالیت‌هایشان را نیز خود تأمین کنند.

۳. طرح کارآموزی^۱: به‌عنوان بخشی از یک کلاس دانشگاهی محسوب می‌شود که دانشجویان به‌صورت موقتی در یکی از بخش‌های صنعت مرتبط با واحدی که می‌گذرانند، به‌فعالیت می‌پردازند. به‌این‌ترتیب دانشجویان عملاً مطالبی که در دانشکده، درباره یک موضوع بیان می‌شود را در دنیای کار می‌بینند و درک بهتری و عمیق‌تری از تئوری‌های گفته شده می‌یابند.

۴. طرح کوآپ^۲: این طرح به‌گونه‌ای برنامه‌ریزی شده است که دانشجویان پنج ترم تحصیلی خود را به‌صورت تمام‌وقت در صنعت به‌کار و کسب تجربه بپردازند. این ترم‌ها به‌ترم کاری معروفند (Mowery and etal., 2015).

۳-۱. بازگویی ارتباط دانشگاه و صنعت در دهه‌های اخیر

۳-۱-۱. در کشورهای دیگر

مطالعه و مقایسه روند ارتباط دانشگاه با صنعت در جوامع مختلف، مسیر حرکت آنها، سازوکارهای به‌کار گرفته شده و نتایج حاصل از این ارتباط برای دستیابی به الگوهای مناسب ارتباط دانشگاه با صنعت از اهمیت زیادی برخوردار است. اگرچه الگوهای پیوند یا ارتباط دانشگاه با صنعت بسیار تحت تأثیر عوامل درونی کشورها تعیین می‌شود و هر یک از کشورهای راه‌های مختلفی را مورد آزمایش قرار داده‌اند، ولی معمولاً جریان‌های عامی هم یافت می‌شود که می‌توانند مورد توجه و استفاده قرار گیرند. بررسی‌های به‌عمل آمده نشان می‌دهد که در جهان توسعه‌یافته، ارتباط و همکاری بین دانشگاه و صنعت به‌طور سنتی پشتیبان محکمی داشته است. در این کشورها دانشگاه‌ها پیشگام توسعه صنعتی بوده‌اند. در حالی که در جهان در حال توسعه این ارتباط ضعیف است چون صنعت در این کشورها درون‌زا نبوده و انتقال تکنولوژی بدون انتقال دانش فنی به‌صورت کلید در دست یا به‌صورت هم‌بست (مونتاژ) شکل گرفته است. بدیهی است چنین صنعتی نیاز چندانی به تحقیق و توسعه ندارد. در جهان توسعه‌یافته که در آن پیوندهای بین دانشگاه و صنعت به‌طور

1. Practicum

2. Co Operative Education

سنتی قوی است، به کشورهای آمریکا، سوئیس، ژاپن و چین اشاره می‌شود (جعفرنژاد، مهدوی و خالقی سروش، ۱۳۸۴: ۴۸).

۱-۳-۱-۱. آمریکا

در آمریکا آزادی دانشگاه‌ها برای انجام مشورت و رایزنی و همچنین اجرای تحقیقات مشترک با صنعت یا عقد قراردادهای تحقیقاتی با صنعت، یک ویژگی مثبت بوده و دولت هم به صورت‌های مختلف، مستقیم و غیرمستقیم، این روند را ترغیب و تشویق می‌کند. برنامه همکاری‌های تحقیقاتی صنعت و دانشگاه ابتکاری بود که در سال ۱۹۷۷ توسط بنیاد علمی علوم آغاز شد تا حمایت صنایع از تحقیقات دانشگاهی را سازماندهی کند. این برنامه از طریق ایجاد مراکزی که همکاری درازمدت بین دانشگاه و صنعت، در زمینه تحقیقات مورد علاقه دو طرف را موجب شده اجرا می‌شود. در آمریکا دیرزمانی است که آزمایشگاه‌های تحقیقاتی دانشگاه‌ها در اختیار جامعه صنعتی قرار گرفته‌اند تا دوباره‌کاری‌ها به حداقل برسند. همکاری‌های مفید رونق یابند و بهره‌برداری از تسهیلات گسترده و ارزشمند و منحصر به فرد، به بهترین شکل ممکن حاصل آید (همان).

۱-۳-۱-۲. سوئیس

در سوئیس، همکاری دانشگاه و صنعت، اساس اقتصاد این کشور را تشکیل می‌دهد. مجاورت دانشگاه‌ها با شرکت‌های تولیدی (کارخانه‌ها) به ویژه در صنایع شیمیایی و صنایع ماشینی و وجود شبکه‌های غیررسمی دانشمندان (دانشگاهیان) و صنعتگران، نمود بارزی از همکاری‌های دانشگاه و صنعت در این کشور است (همان).

۱-۳-۱-۳. ژاپن

در ژاپن، دانشگاه‌ها دروازه ورود دانش پیشرفته از کشورهای اروپایی بوده‌اند. دانشگاه‌ها در زمینه تحقیقات مشترک و راهنمایی‌های فنی با صنعت نقش کاملاً گسترده‌ای دارند. در بسیاری از موارد، یک دانشگاه انجام تحقیقات بنیادی را تقبل می‌کند و صنعت نیز

توسعه کار را برعهده می‌گیرد. اغلب شرکت‌های تولیدی برای انجام کارهای تحلیلی به آزمایشگاه‌های دانشگاه‌ها مراجعه می‌کنند. حتی در مراکز عمده و بزرگ، عموماً صنعت رهبری مشخص بر دانشگاه‌های مجاور دارد و به‌طور کلی از دید دانشگاه‌ها، ارتباط با صنعت منبع مهم دریافت بودجه‌های تحقیقاتی به‌شمار می‌آید (همان).

۴-۱-۳-۱. چین

در چین، مؤسسه تحقیقات تکنولوژی صنعتی، نقش رابط دانشگاه با صنعت را عهده‌دار است و وظیفه آن استفاده از تخصص‌های هر دو گروه، یعنی دانشگاه و صنعت، سرمایه‌گذاری مشترک برای نیروی انسانی و امکانات و هزینه‌ها برای تدوین برنامه‌های تحقیقاتی مشترک است. در چین، دانشگاه‌ها از طریق مؤسسه تحقیقات تکنولوژی صنعتی برای توسعه تکنولوژی یا محصول صنعتی خاص، انجام تحقیقات را به‌طور کارمزدی از جانب شرکت‌ها قبول می‌کنند، شرکت صاحب منفعت، لوازم لازم برای این تکنولوژی یا محصول صنعتی مورد تحقیق را فراهم می‌سازد و براساس توافق با مؤسسه، پرداخت کارمزد به‌طور کامل یا به‌صورت اقساط انجام می‌شود. نتایج چنین تحقیقاتی به‌صورت انحصاری برای شرکت طرف قرارداد ارسال می‌شود به‌این‌ترتیب که شرکت مذکور در زمان‌های معین، یک نسخه منحصر به فرد از نتایج تحقیقات را دریافت می‌کند (همان: ۴۹-۴۸).

۲-۳-۱. ارتباط دانشگاه و صنعت در ایران

در کشور ما به سبب عدم مشارکت بخش خصوصی و صنایع در فعالیت‌های پژوهشی، دانشگاه‌ها این نقش عمده را برعهده داشته‌اند. اصولاً صنعت کشور از جنبه‌های مختلف وابسته به خارج از کشور است و همین امر با وجود تأسیس مراکز تحقیقاتی مختلف در وزارتخانه‌ها یا سازمان‌های وابسته به آنها مانع رشد تحقیقات در صنعت شده است. نکته قابل بررسی این است که دانشگاه‌های ما تا چه حد عهده‌دار نقش رهبری فعالیت‌های پژوهشی بوده‌اند و آیا پاسخگوی نیازهای تحقیقاتی صنایع بوده‌اند یا خیر؟ نگاهی به پیشینه ارتباط دانشگاه و صنعت در ایران نشان می‌دهد که تا قبل از تأسیس دفتر مرکزی

ارتباط با صنعت در وزارت فرهنگ و آموزش عالی که براساس مصوبه دوم اسفند ۱۳۶۲ هیئت دولت مبنی بر طرح زمینه‌های ارتباطی دانشگاه و صنعت انجام گرفت، هیچگونه ارتباط سازمان‌یافته‌ای بین دانشگاه و صنعت وجود نداشت و اگر هم ارتباطی وجود داشت به‌گونه‌ای نبوده که از نزدیک با مسائل یکدیگر آشنایی پیدا کرده و با هم همکاری مستمر داشته باشند. درحقیقت دانشگاه‌ها از نظر صنایع فقط تأمین‌کننده کادرفنی بوده‌اند.

ایجاد این دفتر، اگرچه مقدمه خوبی برای ارتباط دانشگاه با صنعت به‌شمار می‌رفت، اما به لحاظ اینکه فعالیت آن غالباً اداری و کارکنان آن ناکافی بودند و سطح تخصصی بالایی نداشتند، کارایی آن در انجام دادن رسالتش اندک بود. در سال ۱۳۶۵ شورای هماهنگی دفاتر ارتباط دانشگاه با صنعت در همین دفتر تشکیل شد. پس از آن دفتر مرکزی ارتباط با صنعت به سازمان پژوهش‌های علمی و صنعتی ایران انتقال یافت و در حال حاضر در این سازمان به فعالیت ادامه می‌دهد.

ازجمله اقدام‌های دیگر ارتباط دانشگاه با صنعت ایجاد شورای عالی ارتباط صنعت و دانشگاه بود که فعالیت‌های اولیه تشکیل آن در وزارت صنایع سنگین صورت گرفت. این شورا طی سال‌های ۱۳۷۴ و ۱۳۷۵ فعالیت‌هایی به شرح زیر به مرحله اجرا درآورد:

ارزیابی فعالیت‌های مشترک تحقیقاتی بین دو وزارتخانه؛ جمع‌آوری مشکلات صنعت و دانشگاه، طبقه‌بندی و اولویت‌گذاری به‌منظور ارائه راهکارهای مناسب؛ بررسی اولیه درباره لایحه پیشنهادی ارتباط صنعت و دانشگاه به‌منظور قانون‌مند کردن فعالیت‌ها و رفع معضلات؛ شناسایی و ارزیابی امکانات سخت‌افزاری و نرم‌افزاری تحقیقاتی در دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی؛ تصویب کلیات طرح قطبی کردن ارتباط صنعت و دانشگاه؛ برگزاری نمایشگاه دستاوردهای پژوهش صنعت و دانشگاه در سال‌های مختلف (متأسفانه فعالیت‌های این شورا پس از تشکیل چند جلسه و مصوبات مختلف متوقف شد تا اینکه در سال ۱۳۷۷ به پیشنهاد وزارت فرهنگ و آموزش عالی تغییراتی در ساختار، فعالیت و ترکیب آن به‌وجود آمد) و جلساتی با نام نشست‌های معاونان آموزشی و پژوهشی دستگاه‌های اجرایی در زمینه سیاست‌گذاری و بهبود ارتباط دانشگاه‌ها با سایر دانشگاه‌های اجرایی تشکیل شد که تهیه و تصویب آیین‌نامه اجرایی فرصت‌های مطالعاتی اساتید در صنایع، از

مهم‌ترین این فعالیت‌ها بوده است. پس از آن نیز تلاش‌هایی برای ایجاد ارتباط تنگاتنگ بین این دو نهاد صورت گرفت که در عمل نتایج چشمگیری نداشته است (همان: ۴۹).

۴-۱. مدل مارپیچ سه‌گانه

هم‌زمان که دولت، دانشگاه و صنعت با همکاری هم به دنبال توسعه اقتصادی هستند ارتباط پیچیده‌ای بین آنها در حال شکل‌گیری است. مدل «مارپیچ سه‌گانه» درصدد توصیف و تشریح این ارتباطات است. این مدل سازوکارهای جدید سازمانی را تشریح می‌کند که باعث ارتقای نوآوری و تغییر در شیوه‌های بازرگانی می‌شود. ساختار این مدل تفاوت اساسی با مدل‌های موجود ایجاد نوآوری دارد و بیشتر بر توسعه اجتماعی و اقتصادی مبتنی بر دانش تأکید می‌ورزد. تغییر در ارتباطات بین صنعت، دولت و دانشگاه ناشی از یک سری عوامل است. تعدادی از این عوامل عبارتند از (محمدهاشمی، ۱۳۹۶: ۷۹-۷۷):

۱. ارتباط نزدیک بین مراکز تولید دانش و استفاده‌کنندگان نتایج این تحقیقات باعث رشد سریع مراکز صنعتی دانشگاهی شده است.

۲. پیدایش و گسترش وسایل ارتباطی پیشرفته مانند کامپیوتر، تلفن همراه، اینترنت و دیگر وسایل ارتباطی پیشرفته که باعث شده سازمان‌ها ارتباطات متقابل را افزایش و توسعه داده و از دانش و تجربه‌های یکدیگر استفاده کنند.

۳. تغییر در شیوه‌های ارتباطات و هماهنگی به‌گونه‌ای که ارتباطات از حالت عمودی به حالت افقی تغییر پیدا کرده است و باعث شده شیوه‌های بوروکراتیک منسوخ شوند و جای خود را به روش‌های ارتباطی انعطاف‌پذیرتر دهند.

براساس مطالب بیان شده، می‌توان گفت پیوند تولید دانش به صنعت در گرو این است که هر سه بازیگر اصلی این میدان، یعنی دانشگاه، صنعت و دولت، وظایف خود را به خوبی انجام دهند و بخشی از این پازل را تکمیل کنند. لازمه این نقش‌آفرینی این است که ابتدا هر سه ضلع این رابطه نقص و کاستی‌های خود را پذیرفته، از آن مطلع شوند و سپس در پی رفع این کاستی‌ها برآیند. این پژوهش در تلاش است تا نقایص هر بازیگر را شناسایی و راهکاری برای حل آن ارائه کند.

۲. پیشینه پژوهش

خلاصه‌ای از پژوهش‌های جدید صورت گرفته در مورد ارتباط دانشگاه و صنعت در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱. پیشینه پژوهش

منبع	نوع پژوهش	هدف پژوهش	نتایج و یافته‌های پژوهش
بربگال و همکاران ^۱ (۲۰۱۵)	کیفی	مقایسه نسبی مشارکت‌ها و رابطه میان دانشگاه و صنعت در کشورهای ایتالیا و کنیا	دانشگاه‌های ایتالیا محافل و مجامع ارتباطی و اشتراکی بیشتری نسبت به کنیا داشته که همین موضوع می‌تواند یکی از عوامل تأثیرگذار بر بازده متفاوت همکاری‌های این دو کشور باشد.
ایوس ^۲ (۲۰۱۳)	کیفی	بررسی و تمایز میان همکاری‌های بلندمدت صریح و ضمنی دانشگاه و صنعت	همکاری‌های دانشگاه و صنعت از یک سطح صریح، کم‌عمق و بیشتر مادی آغاز می‌شود ولی در صورت ادامه می‌تواند عمیق و پژوهشی شود که نوع دوم این همکاری‌ها خروجی‌های بسیار مناسب‌تری داشته‌اند.
فرناندز و همکاران ^۳ (۲۰۱۲)	کیفی	بررسی پدیده در حال رشد همکاری‌های دانشگاه و صنعت در پروژه‌های استراتژیک چین	تبیین و اکتشاف الگوی همکاری‌های میان دانشگاه و صنعت در کشور چین.
فیاض ^۴ (۲۰۱۳)	پیمایشی	تجزیه و تحلیل روابط دانشگاه، صنعت و دولت در بخش نیرو و انرژی	شکاف عمیقی در رابطه میان دانشگاه و بخش نیرو ایران وجود دارد که می‌تواند با واحدهای تحقیق و توسعه غیرانتفاعی و سازمان‌های توسعه فناوری پر شود.
موسکیو، کاگلیون و اسکارپینتو ^۵ (۲۰۱۱)	پیمایشی	بررسی تأثیر نزدیکی دانشگاه به مراکز و شهرک‌های صنعتی بر همکاری‌های میان دانشگاه و صنعت	با وجود اینکه شواهد و فرضیه‌ها حاکی از این بوده که نزدیک بودن جغرافیایی میان دانشگاه و صنعت می‌تواند کمیت و کیفیت همکاری‌های میان دانشگاه و صنعت را افزایش دهد، اما نتایج این پژوهش خلاف فرضیه بیان شده است.

- Berbegal and etal.
- Eaves
- Fernández and etal.
- Fiaz
- Muscio, Quaglionone and Scarpinato

منبع	نوع پژوهش	هدف پژوهش	نتایج و یافته‌های پژوهش
نیرو فریزو ^۱ (۲۰۱۳)	پیمایشی	بررسی تأثیر تعامل میان دانش اعضا بر ارزش ایجاد شده از طریق حقوق انحصاری مؤلف و مخترعان با استفاده از شبکه‌های همکاری میان صنعت و دانشگاه	دارایی‌های کوچک هر صنعتی می‌تواند بیشترین تأثیر را بر ارزش ایجاد شده داشته باشد و برخلاف انتظار، دارایی‌ها و امکانات بیشتر شرکت‌ها به ارزش بیشتر آنها منجر نشده است.
تارتاری و سالتر ^۲ (۲۰۱۵)	پیمایشی	بررسی تأثیر جنسیت افراد دانشگاهی بر ارتباط آنها با صنعت	زنان دانشگاهی باید روابط کمتری با محیط‌های خشن صنعتی داشته باشند یا اینکه به روش‌های دیگری در شغل خویش و در راستای همکاری با صنعت درگیر شوند.
مردیت و بارکل ^۳ (۲۰۱۲)	پیمایشی	ارزیابی و شناسایی جنبه‌های نهادی و سازمانی یک شراکت موفقیت‌آمیز میان دانشگاه و صنعت	مدل‌های رگرسیون خطی عوامل تأثیرگذار بر قراردادهای تحقیق و توسعه میان شرکت‌ها و دانشگاه‌ها از دو بعد اصلی دانشگاه و دفتر انتقال فناوری برخوردارند. دانشگاه‌هایی که در محیط‌های مناسب‌تری قرار دارند می‌توانند درگیری بیشتری در سازوکارهای انتقال فناوری داشته باشند.
پلوا و همکاران ^۴ (۲۰۱۳)	کیفی	ارزیابی پویایی‌های موجود در روابط میان دانشگاه و صنعت	ارائه یک چارچوب مفهومی که حاوی کاربردهای مدیریت و نظری زیادی بوده و جهت‌دهی‌های جالبی را برای پژوهشگران به همراه دارد.
یالچینتاش و همکاران ^۵ (۲۰۱۵)	کیفی	شناسایی روش‌های بهینه انتقال دانش از دانشگاه به صنعت در صنایع ترکیه	خلاصه‌سازی جنبه‌های مثبت و منفی درک شده از رابط‌های میان صنعت و دانشگاه و ارائه راهکارهایی برای اجرای مناسب انتقال دانش از دانشگاه به صنعت.

1. Nyerere and Friso
2. Tartari and Salter
3. Merdith and Burkle
4. Plewa and etal.
5. Yalcintas and etal.

منبع	نوع پژوهش	هدف پژوهش	نتایج و یافته‌های پژوهش
راملی و سنین ^۱ (۲۰۱۵)	کیفی	شناسایی عوامل موفقیت در کاهش جهت‌گیری و موانع روابط دانشگاه و صنعت	بهترین اقدام‌های مورد نیاز برای پیاده‌سازی یک همکاری اثربخش و مفید برای هر دو طرف.
امین مظفری و همکاران (۱۳۹۰)	کتابخانه‌ای	یافتن علت نبود رابطه مناسب بین دانشگاه و صنعت	فقدان پژوهش‌های میان‌رشته‌ای کافی، علت اصلی اعتماد نکردن صنعت به دانشگاه و راه‌حل نیز در انجام این‌گونه پژوهش‌هاست.
پورشسب (۱۳۹۶)	اسنادی	بررسی رابطه بین نهادهای سه‌گانه (دانشگاه، صنعت، دولت) و طرح‌های پژوهشی کاربردی صورت‌گرفته	پژوهش نشان داد که بین دو متغیر پیچیده سه‌گانه و طرح‌های کاربردی رابطه وجود دارد. در صورتی‌که نهادهای وابسته دی پیچیده سه‌گانه تقویت شوند، طرح‌های پژوهشی کاربردی موفق‌تر عمل می‌کنند. همچنین در میان سه نهاد مذکور، نهاد صنعت از اهمیت بیشتری برخوردار است و حمایت مادی و معنوی این نهاد می‌تواند باعث ارتقای سطح طرح‌های پژوهشی کاربردی و تولید بیشتر این دسته از طرح‌های پژوهشی شود.
جعفرنژاد، مهدوی و خالقی سروش (۱۳۸۴)	کمی	بررسی موانع ارتباط متقابل دانشگاه و صنعت در ایران	ناهماهنگی مراکز تحقیقاتی دانشگاهی با مراکز صنعتی، عدم ارتباط میان سیاست‌های راهبردی بخش صنعت با سیاست‌های راهبردی تحقیقات دانشگاهی، کم‌توجهی مراکز صنعتی به بهره‌برداری از نتایج تحقیقات دانشگاهی، بی‌ثباتی مدیریت در مراکز صنعتی، نامناسب بودن سیاست‌های کلان پژوهشی کشور، شناخت ناکافی مراکز تحقیقات دانشگاهی از مسائل و مشکلات مراکز صنعتی، تفاوت فرهنگ سازمانی مراکز تحقیقات دانشگاهی با صنایع و بالاخره بی‌اعتمادی مراکز صنعتی به کاربردی بودن تحقیقات دانشگاهی از مهم‌ترین موانع توسعه روابط متقابل صنعت و دانشگاه در ایران هستند.

۳. روش‌شناسی

این پژوهش براساس گام‌های پیاز پژوهش (Sunders, Lewis and Thornhill, 2009)، بر مبنای فلسفی نمادین - تفسیری، رویکرد استقرایی، شیوه انجام کیفی و استراتژی مطالعه موردی انجام شده است. همچنین برای پاسخ به سؤال اصلی تحقیق و تجزیه و تحلیل داده‌های کیفی حاصل از مصاحبه، از روش تحلیل مضمون استفاده شد.

۳-۱. روش پژوهش کیفی

ساده‌ترین تعریفی که می‌توان از پژوهش کیفی داشت این است که پژوهشی که ارائه یافته‌های آن از طریق روش‌های آماری و یا سایر ابزارهای کمی‌سازی به دست نیامده باشد (Bryman, 1998). براساس نظر اشتراوس و کوربین^۱ (۱۹۹۸) زمانی پژوهش کیفی مورد استفاده قرار می‌گیرد که دانسته‌های اندکی در مورد مسئله مورد نظر وجود داشته باشد یا دانسته‌ها بیش از آنهایی باشند که بتوان به ادراکات جدیدی دست یافت. دنیزین و لینکولن^۲ (۲۰۰۳) در مورد پژوهش کیفی و اهداف آن ابراز می‌دارند: پژوهش کیفی به مطالعه پدیده‌ها در محیط طبیعی خود آنها می‌پردازد و تلاش می‌کند آنها را همان‌گونه که مردم به آنها می‌نگرند، تفسیر و معنا کند.

۳-۲. روش تحلیل مضمون

روش به‌کار رفته در تحلیل مضمون داده‌ها، روش شبکه مضامین است. در این نوع تحلیل، سعی بر این است که از مضامین پایه‌ای که عینی‌تر و ملموس‌ترند به سمت مضامین انتزاعی‌تر و کلی‌تر حرکت کرده تا به مضمون یا مضامین اصلی دست یابند (Attride-stirling, 2001).

مضمون پایه از بقیه مضامین به داده‌ها، نزدیک‌تر است. این مضامین مستقیماً از

1. Strauss and Corbin

2. Denzin and Lincoln

داده‌های متنی، استخراج و مبنایی برای سایر مضامین بالادستی، محسوب می‌شوند. طبقه بعدی، مضامین سازمان‌دهنده هستند که مضمون، واسطه است و مضامین پایه را در خوشه‌هایی، طبقه‌بندی و نام‌گذاری می‌کنند. در واقع، این مضامین، خوشه‌هایی هستند که مضامین پایه را در سطحی انتزاعی‌تر، دسته‌بندی، تلخیص و نام‌گذاری می‌کنند. در نهایت، مضمون فراگیر مطرح می‌شود. این دسته از مضامین، در بالاترین سطح مضمون قرار دارند که از طریق تلخیص مجموعه‌ای از مضمون‌های سازمان‌دهنده، بازتولید می‌شوند. آنها بیشترین سطح انتزاع دارند (Ibid.).

۳-۳. جامعه، نمونه و روش گردآوری داده‌ها

جامعه آماری پژوهش، اساتید هیئت علمی دانشگاه‌های تهران هستند. نمونه آماری پژوهش نیز ۱۸ نفر از اعضای هیئت علمی است. معیار انتخاب نمونه‌ها، علاوه بر هیئت علمی بودن (برای اینکه فهم دقیق‌تری از رابطه دانشگاه و صنعت داشته باشند) داشتن بیش از پنج پروژه تحقیقاتی با صنعت یا سابقه همکاری حداقل سه ساله با صنعت بود.

۳-۴. تحلیل داده‌ها

تحلیل داده در این پژوهش دو گام داشت که در گام اول، مضامین فرعی و در گام دوم مضامین اصلی استخراج شدند.

۳-۴-۱. مضامین پایه

در این گام باید از متن اصلی، مضمون‌های پایه‌ای استخراج شود. در اینجا متن اصلی، همان فایل پیاده شده مصاحبه‌هایی است که صورت گرفته است. هرکدام از این نقل‌قول‌ها حاوی مضمونی است که با خواندن آن متن، به ذهن متبادر می‌شود. این مضامین اولیه، «مضامین فرعی» نامیده می‌شوند. در ادامه برای رعایت اختصار به برخی از این مضامین اشاره می‌شود.

جدول ۲. تبدیل مصاحبه‌ها به مضامین پایه‌ای

ردیف	جملات کلیدی متن	مضمون پایه	مصاحبه شونده
۱	وقتی سازمانی حس می‌کند یا تصمیم‌گیران آن تمایل دارند که تکنولوژی را از خارج بخرند نزدیک شدن صنعت و دانشگاه به هم بی معنی می‌شود.	تمایل به خرید تکنولوژی از خارج به جای ساخت آن	P1, P4, P9, P13
۲	من در جلسه‌ای که با نمایندگان شرکت پارس خودرو داشتم گفتم برای من استاد دانشگاه مشخص نیست که چه دانشجویی مطلوب شماست! صنعت شاید به معنای کلی‌اش نتواند به یکپارچگی برسد که معیارهای خروجی مطلوب دانشگاهی را تعیین کند، ولی خود شرکت‌ها که می‌توانند این کار را بکنند! هرکس در سایتش بگوید که آقا این شاخص‌های ما برای استخدام است. این شاخص‌های ما برای نخبه است! این شاخص‌های ما برای استعداد برتر است. این در صنعت نیست.	مبهم بودن شاخص‌های مورد نظر صنعت برای پذیرش خروجی‌های دانشگاه	P2, P8, P10
۳	یک مانع دیگر این است که ظرفیت رشته‌ها متناسب با نیاز جامعه نبود. فکر کنم نزدیک به یک سوم دانشجویهای کشور در ۱۰، ۱۲ رشته خاص مشغول به تحصیل هستند. خب مگه کشور چقدر مکانیک خوانده می‌خواهد؟ یا چقدر مدیریت خوانده می‌خواهد؟ از آن طرف می‌بینیم که در مورد رشته‌های جدید که با فضای مجازی و شبکه‌های مجازی و هوش مصنوعی در ارتباط یک خلأ حس میشه و نیروی انسانی تربیت شده نداریم.	توزیع نامتوازن منابع انسانی در رشته‌های تحصیلی	P4, P5, P6, P9, P17, P18
۴	ما دانشگاهیان هم باید یک قسمتی از این مسئولیت را بپذیریم. ما هم در گذشته نتوانستیم به خوبی گره از مشکلات سازمان‌ها و صنعت بازکنیم.	ضعیف عمل کردن در پروژه‌های گذشته	P2, P3, P8, P11, P12
۵	همیشه قرار نیست با توصیه و نصیحت کار انجام شود. یک جاهایی هم باید از قوه قهریه استفاده کرد. دانشگاه‌ها نازپرورده شدند. رئیس دانشگاه می‌گوید فلان قدر بودجه لازم داریم و معمولاً ۸۰ یا ۹۰ درصدش تخصیص پیدا می‌کند. خب دانشگاه در این فرایند احساس نیاز نمی‌کند که توانایی خودش را بالا ببرد.	نازپروردن دانشگاه به دلیل تأمین مالی آن	P5, P9, P14

مصاحبه شونده	مضمون پایه	جملات کلیدی متن	ردیف
P1, P2, P5, P6, P7, P8, P9, P11, P12	کند بودن بخش صنعت در صدور مجوزهای همکاری	شما با هر دانشجو و استاد پژوهشگری که صحبت کنی، متوجه می‌شوی که تابه حال یک یا چند بار برای جمع‌آوری داده از شرکت یا سازمانی تقاضا داده که یا تقاضایش رد شده یا این قدر طول کشیده که خودش دیگر ادامه نداده. به نظرم باید این روندها سرعت بیشتری پیدا کند.	۶
P6, P7, P16	تعیین روز یا هفته‌ای به نام روز درب‌های باز برای بازدید دانشگاهیان از صنایع	می‌شود یک سری کارهای نمادین هم کرد. ارزش کارهای نمادین را دست‌کم نگیرید. اینکه مثلاً دولت یک روز را روز درب‌های باز صنعت اعلام کند، می‌تواند یک هفته هم باشد. در این مدت تمام دانشگاهیان در مشاغل مربوط به خودشان حاضر شوند. گفت‌وگو کنند. من نمی‌گم معجزه می‌شود با این کار ولی وقتی بعد رسانه‌ای پیدا کند و دولت هم حمایت کند به تصویر مثبت برای برقراری بیشتر ارتباطات ایجاد می‌شود.	۷

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

فرایند کدگذاری به همین ترتیب تا اتمام متن مصاحبه‌ها ادامه داشت. نحوه انتخاب برچسب‌ها و کدها نیز به دو شیوه بود، یا در خود مصاحبه فرد به صورت دقیق به موضوع اشاره می‌کرد، مانند:

«استاد هرچقدر هم ادعا کنه که صنعت رو خوب میشناسه باز شناختش مثل خود صنعتگران نیست. باید این رو بپذیریم. به خاطر همین می‌تونیم برای بعضی واحدهای درسی از صنعتگران دعوت کنیم برای تدریس. بالاخره یه دانشجو چندین استاد آکادمیک می‌بینه، یه استاد اجرایی هم ببینه». این جمله کلیدی، در کدگذاری با کد «حضور صنعتگران به عنوان مدرس در دانشگاه‌ها» مشخص شد که دقیقاً مستخرج از اظهار نظر مصاحبه‌شونده است. اما در برخی مواقع اشاره صریحی نشده بود و برداشت پژوهشگران به عنوان کد تعریف شد. مانند:

«خود سازمان‌ها هم باید اقداماتی انجام بدن. باید در عمل نشون بدن که خواهان ارتباط با دانشگاه هستن. ما که نمی‌تونیم بریم در شرکت‌ها زنبیل بذاریم که به ما پروژه بدید. بالاخره خود شرکت هم باید رغبت داشته باشه. یه واحدی تو خودش داشته باشه برای این کارا. بعضی سازمان‌ها به صورت صوری واسمی یه اینجور واحدهایی دارن ولی در عمل که فعالیتی از شون دیده نمیشه».

در نمونه بالا هم کد تعریف شده یعنی «توسعه دفاتر امور پژوهشی در سازمان‌ها» از فحوای کلام حاصل شد.

۲-۴-۳. مضامین سازمان دهنده و فراگیر

در مسیر طی کردن فرایند استقرایی پژوهش، پس از مصاحبه با افراد و پیاده‌سازی متن‌ها و استخراج جملات کلیدی و مضامین پایه، نوبت به ساخت مضامین سازمان دهنده و سپس مضامین فراگیر می‌رسد. بدین منظور باید پس از مرور و اصلاح مضامین پایه، آن دسته از مضامینی که درون مایه نزدیک به هم دارند، در کنار یکدیگر قرار گیرند و دسته‌های جدیدی را تشکیل دهند. سپس این دسته‌بندی‌ها براساس هدف پژوهش به دو دسته کلی علل و راهکارها تقسیم می‌شود: علل دوری صنعت و دانشگاه از یکدیگر و راهکارهای نزدیکی این دو نهاد به یکدیگر. برای رعایت اختصار این گام از پژوهش در قالب جدول زیر ارائه می‌شود.

جدول ۳. علل دوری دانشگاه و صنعت از یکدیگر

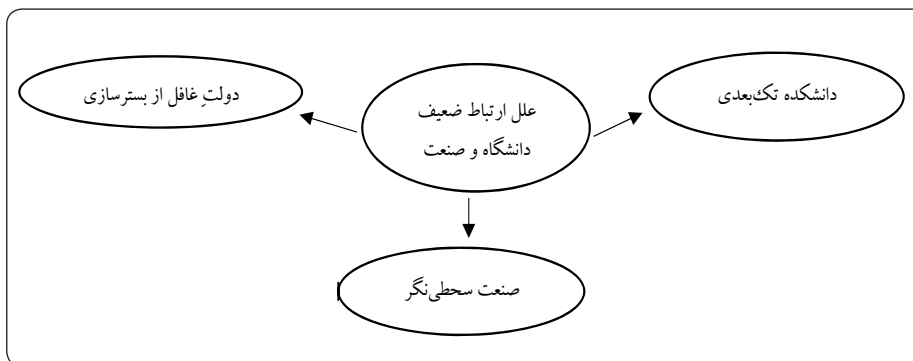
مضمون فراگیر	مضامین سازمان دهنده	مضامین پایه
علل دوری دانشگاه از صنعت	دانشکده تک بعدی	سرفصل‌های درسی انتزاعی
		تعریف گرایش‌ها و ظرفیت‌ها بدون در نظر گرفتن نیازهای جامعه
		توزیع نامتوازن منابع انسانی در رشته‌های تحصیلی
		پراکنده‌کاری علمی اساتید و دانشجویان
		فقدان سند و راهبردی برای هدایت طرح‌های دانشگاهی
		بی بهره بودن دانشجویان از کار عملی در حین تدریس
		غلبه پارادایم دانشگاه نسل اول (دانشگاه آموزش محور) بر دانشگاه‌های کشور
		همسوی نبودن معیارهای جذب و ارتقای اساتید و دانشجویان با کاربردی کردن علم
		فقدان همکاری‌های علمی از جمله نگارش آثار مشترک بین خیرگان دانشگاهی و خبرگان صنعت
		به روز نبودن و دور بودن از دستاوردهای دانشگاه‌های مطرح دنیا
		ضعیف عمل کردن در پروژه‌های گذشته
		تقلید موضوع‌های پژوهش‌های داخلی از موضوع‌های خارجی
تدوین مدل‌های غیرکاربردی و کلان در پایان نامه‌ها		

مضمون فراگیر	مضامین سازمان دهنده	مضامین پایه
صنعت سطحی نگر	صنعت سطحی نگر	استقبال نکردن از حضور دانشگاهیان در تصمیم‌گیری‌های صنعت
		نگاه مُدگونه صنعت به مدارک تحصیلی
		میهم بودن شاخص‌های مورد نظر صنعت برای پذیرش خروجی‌های دانشگاه
		کند بودن بخش صنعت در صدور مجوزهای همکاری
		تمایل به خرید تکنولوژی از خارج به جای ساخت آن
		نمادین بودن دفاتر امور پژوهشی در سازمان‌ها
		غالب بودن نگاه مونتاژکاری و واسطه‌گری بر صنعت نسبت به نگاه تولید پایدار
		تحت شمول قوانین مالیاتی گرفتن درآمدهای پروژه‌ها
		نازپروردن دانشگاه به دلیل تأمین مالی آن
		فقدان فشار قانونی بر صنایع و شرکت‌های دولتی برای ارتقای بهره‌وری
دولت غافل از بسترسازی	دولت غافل از بسترسازی	یکسان دیدن دانشگاه‌های مرتبط با صنعت، با سایر دانشگاه‌ها
		تحمیل نظرات سیاسی یا منفعت‌طلبانه بر فعالیت‌های صنعتی
		متناسب نبودن رشته‌ها و ظرفیت آن در هر استان نسبت به نیازهای صنعتی آن استان (نبود طرح آمایش سرزمینی برای توسعه صنایع و دانشگاه‌ها)

مأخذ: همان.

یافته‌های جدول فوق را می‌توان براساس شکل زیر نیز نمایش داد.

شکل ۱. ارائه شماتیک یافته‌های مربوط به علل دوری دانشگاه و صنعت



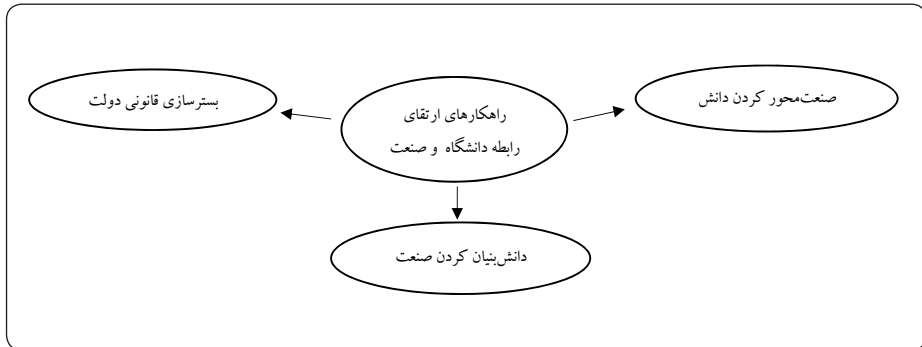
مأخذ: یافته‌های تحقیق.

جدول ۴. راهکارهای نزدیک کردن دانشگاه و صنعت به یکدیگر

مضمون فراگیر	مضامین سازمان دهنده	مضامین پایه
صنعت محور کردن علم	صنعت محور کردن علم	پوشش نیازهای واقعی صنعت در سرفصل های دانشگاهی
		حذف رشته های صوری و بدون کاربرد
		اصلاح ساختاری دفاتر ارتباط با صنعت در دانشگاه ها
		الزام اساتید به تخصصی کردن فعالیت هایشان
		جهت دهی بودجه های دانشگاهی به سمت نیازهای واقعی صنعت
		لزوم گذراندن طرح های علمی پس از فراغت از تحصیل (مانند علوم پزشکی) برای دانشجویان
		توسعه دانشگاه های کارآفرین
		جذب اساتید براساس شاخص های دقیق / کاربردی
		نگارش آثار علمی (مقاله و کتب) مشترک با صنعتگران
		ایجاد مؤسسه های علمی تحت لیسانس یا نظارت دانشگاه های مطرح جهان
صنعت به یکدیگر	صنعت به یکدیگر	جهت دهی ارتقای دانشجویان و اساتید به سمت شاخص های صنعت محور
		حضور دانشگاهیان در هیئت مدیره شرکت ها و سازمان ها
		حضور صنعتگران به عنوان مدرس در دانشگاه ها
		تدوین شاخص های دقیق مورد توقع از خروجی های دانشگاه
		تسهیل فعالیت های پژوهشی پژوهشگران در صنعت (صدور سریع مجوزهای لازم)
علم محور کردن تولید و تجارت	علم محور کردن تولید و تجارت	حضور داوری از صنعت در جلسات پایان نامه های ارشد و دکتری
		توسعه دفاتر امور پژوهشی در سازمان ها
		تعیین روز یا هفته ای به نام روز درب های باز برای بازدید دانشگاهیان از صنایع
		الزام سازمان های دولتی به تأمین مقداری از بودجه خودشان از طریق علمی کردن فرایندها و افزایش بهره وری
		الزام دانشگاه ها به تأمین مقداری از بودجه خودشان از طریق همکاری با صنعت
		ایجاد یک بانک اطلاعاتی گسترده از پروژه های انجام گرفته (برای برطرف کردن خصیصه جزیره ای بودن تولیدات علمی)
		ارائه معافیت های مالیاتی به شرکت های دانش بنیان
		حمایت از توسعه پارک های علم و فناوری
بستر سازی قانونی دولت	بستر سازی قانونی دولت	ایجاد اتاق فکر مشترک بین صنعت و دانشگاه

یافته‌های فوق را می‌توان در قالب شکل زیر به نمایش درآورد.

شکل ۲. ارائه شماتیک یافته‌های مربوط به راهکار نزدیک کردن دانشگاه و صنعت



مأخذ: همان.

۴. جمع بندی و نتیجه‌گیری

امروزه ارتباط مطلوب بین صنعت و دانشگاه مقوله‌ای کارآمد برای توسعه اقتصادی - اجتماعی و موفقیت برنامه‌های آتی یک جامعه، ضرورتی انکارناپذیر شده است (صمدی میارکلائی و صمدی میارکلائی، ۱۳۹۲). ضرورت ارتباط دانشگاه با صنعت از نیازهای متقابل و سرعت بخشیدن به فرایند توسعه است. دانشگاه‌ها هم تأمین‌کننده نیروی انسانی متخصص در سطح عالی هستند و هم بسیاری از توانایی‌های علمی، تحقیقاتی و آزمایشگاهی در آنجا مستقر است. از طرف دیگر صنعت نیز ضمن اینکه آزمایشگاهی علمی و مکانی برای تجربه آموخته‌های دانشگاهی به شمار می‌رود، به نیروی انسانی آموزش دیده و متخصص و به تحقیق و توسعه دانشگاهی نیاز دارد (جوکار و عصاره، ۱۳۹۲).

از این رو، پژوهش حاضر در پی شناسایی علل شکاف بین دانشکده‌های مدیریت باصنعت و معرفی راهکارهایی برای برطرف کردن این شکاف و بهبود رابطه بین دو نهاد است. توجه به یک بستر خاص (دانشکده‌های مدیریت) و تلاش برای بهره بردن از تجارب گذشته و دستیابی به راهکارهایی مبتنی بر ذهنیت اساتید فعال در حوزه صنعت، پژوهشگران را به سمت استفاده

از روش‌های کیفی پژوهش سوق داد. نتایج نشان‌دهنده دو فاز از یافته‌ها بود: فاز شناسایی علل و فاز ارائه راهکار براساس علل شناسایی شده.^۱ علل ضعف رابطه، براساس مطالب گفته شده به سه دسته اصلی دانشگاه، صنعت و دولت مربوط است. منشأ کاستی‌ها در هر سه نهاد است و نمی‌توان همه قصورها و ضعف‌ها را به نهاد خاصی نسبت داد.

دانشکده تک‌بعدی، اولین مضمون اصلی پژوهش است. منظور از تک‌بعدی بودن، طبق گفته مشارکت‌کنندگان این بود که صنعت و نیازهای آن، عمدتاً در برنامه‌ریزی‌های دانشگاه جایی ندارد. وقتی تصمیم به ایجاد یا حذف یک رشته یا گرایش خاص گرفته می‌شود، این تصمیم‌گیری بدون در نظر گرفتن نیازهای واقعی صنعت و جامعه و براساس خواست مدیر گروه، پیشنهاد اساتید، تقاضای دانشجویان، تقلید از سیلابس درسی دانشکده‌های برتر دنیا و... است. درحالی‌که به‌زعم برخی مشارکت‌کنندگان، تصمیم‌گیران در این زمینه باید در ابتدا به‌سراغ چند مدیرعامل یا شخصیت‌های مطرح صنعتگر بروند و پیشنهادهای آنها را هم در حذف یا ایجاد چنین رشته‌هایی دریافت کنند.

پراکنده‌کاری دانشگاهیان یکی دیگر از ضعف‌های دانشکده‌های مدیریت است. به‌نظر برخی مشارکت‌کنندگان، بعضاً حوزه کاری برخی پژوهشگران از رشته تحصیلی آنها بسیار دور و بی‌ربط است. چنین عملی البته به نیت‌های مختلفی صورت می‌گیرد. یکی از این نیت‌ها، به‌دست آوردن معیارهای وزارت علوم برای ارتقا و رسیدن به سطح امتیاز خاصی است چراکه اگر استاد یا دانشجویی صرفاً بر حوزه تخصصی خودش (مثلاً مدیریت منابع انسانی یا حتی یک کارکرد خاص آن مانند آموزش) تمرکز کند، استخراج کتاب و مقاله در آن بسیار وقت‌گیر و هزینه‌بر است که چنین نگاه و تلاش بلندمدتی با توجه به شاخص‌های موجود، برانگیزاننده نیست. ولی در هر صورت اقدام به این پراکنده‌کاری‌ها خود موجب بروز نکته منفی می‌شود و آن ضعیف عمل کردن در پروژه‌های دریافتی از صنعت است که هر دوی این ضعف‌ها (یعنی پراکنده‌کاری و ضعیف عمل کردن در پروژه‌ها) از دلایل بی‌اعتماد شدن صنعت و درنهایت دوری این دو نهاد از یکدیگر است.

۱. گفتنی است در عالم واقع، این دو فاز هم‌زمان اتفاق می‌افتد، و این جداسازی برای ارائه شفاف‌تر یافته‌هاست. چراکه در طول پژوهش لاجرم مصاحبه‌شونده درعین اشاره به ریشه مشکلات برای آن راهکاری نیز ارائه می‌کند.

ازسویی، صنعت به دلایل مختلف تمایلی ندارد که به دانشگاه نزدیک شود و این بی‌تمایلی، ذیل عنوان صنعتِ سطحی‌نگر، قرار می‌گیرد. بنابه گفته مشارکت‌کنندگان صنعت میل دارد از خارج از کشور خرید کند. ترجیح می‌دهد به جای سرمایه‌گذاری بلندمدت بر پروژه‌های دانشگاهی، تکنولوژی مدنظر خود را به سرعت خریداری کند. صنایع کوچک نیز که دسترسی به خریدهای خارجی ندارند، به تقلید از صنایع بزرگ داخلی است و اگر هم جایی جزو شرایط جذب یا همکاری خود با دانشگاهیان، شرط مدرک و... می‌گذارند، به دلیل نگاه مدگونه به مدرک تحصیلی و کسب وجهه اجتماعی است.

ازسوی دیگر، شاخص‌ها برای نیروی انسانی مناسب در صنعت تعریف نشده است. به‌زعم مشارکت‌کنندگان شفاف نبودن این شاخص‌ها بخشی از سردرگمی دانشگاه‌ها را برای تربیت نیرو شکل می‌دهد. شاید پرسیده شود که بخش صنعت هزاران شرکت و سازمان دارد و دست یافتن به شاخصی که مدنظر همه آنها باشد، غیرممکن است، در پاسخ باید گفت هر شرکت یا سازمان می‌تواند، در سایت خود معیارهایی را اعلام کند. اینکه از هر تخصص به چه میزان و با چه کیفیتی نیاز دارد.

تصمیم‌گیری‌های صنعت نیز صرفاً براساس تجارت مدیران و منافع است که تعریف کرده‌اند و ردپایی از حضور و دعوت از دانشگاهیان در هیئت‌مدیره‌ها و تصمیم‌گیری‌ها دیده نمی‌شود. این هم به نوعی نگاه تک‌بعدی و صرفاً تجربی به تصمیم‌گیری‌هاست و باعث می‌شود مدیران صنعت، از زاویه دید دانشگاهیان و نکات مدنظر آنها در بررسی مسائل بی‌بهره باشند.

دولت نیز با استفاده از پتانسیل‌هایی که داشته می‌توانست شکاف بین دانشگاه و صنعت را کاهش دهد. درحالی‌که دولت با تأمین کردن بودجه دانشگاه‌ها، به نوعی آنها را از کسب درآمدهای مالی مستقل، سال‌هاست باز داشته است. همچنین، با حمایت‌های مالی گسترده بسیاری از سازمان‌های دولتی و بخشی از نهادهای غیرانتفاعی و خصوصی آنها را نسبت به افزایش بهره‌وری و کاهش هزینه‌ها بی‌تفاوت کرده است.

با توجه به هرکدام از این علت‌ها، می‌توان به صورت نظیربه‌نظیر راه‌حل‌هایی ارائه داد. برای مثال وقتی گفته می‌شود، سرفصل‌های درسی انتزاعی و به‌دور از نیازهای صنعت است،

می‌توان با یک پایش صنعت و کسب اختیارات برای تغییر سرفصل‌ها، این ایراد را برطرف کرد. نگارش آثار علمی مشترک با صنعتگران موجب نزدیک شدن دیدگاه‌ها و بهره‌مندی از مزایای هر دو نوع نگرش می‌شود و تجربه را در کنار علم به یک اثر علمی تبدیل می‌کند. مزیتی که در رشته‌های پزشکی به زعم پاسخ‌دهندگان وجود دارد، گذراندن دوره‌ای یک یا دوساله به نام «طرح» است که موجب می‌شود دانشجویان، آموخته‌های خود را در وضعیت واقعی و در بازه زمانی کافی، به‌کار گیرد. خلأ چنین طرحی که دانشجویان مدیریت را با شرایط کاری واقعی آشنا سازد، حس می‌شود. با رعایت این نکات و نکات بیشتری که در جدول ۴ آمده است، علم فعلی، یک علم صنعت محور می‌شود و در این صورت، بخشی از مشکلات ارتباط بین این دو نهاد حل خواهد شد.

صنعت نیز باید در پی علمی کردن فعالیت‌های خویش باشد و گامی برای پر کردن شکاف فعلی در ارتباط بین دو نهاد بردارد. تسریع در ارائه مجوزهای لازم برای حضور پژوهشگران که بسیار مورد تأکید مشارکت‌کنندگان در این پژوهش بود، از مهم‌ترین اقدام‌هاست. تدوین شاخص‌های دقیق مدنظر برای خروجی‌های نیروی انسانی دانشگاه‌ها و توسعه دفاتر امور پژوهشی و واحدهای تحقیق و توسعه بخش دیگری از این اقدام‌هاست. درنهایت دولت نیز باید از ابزارها و ظرفیت خود در راستای تقویت این ارتباط بهره‌گیرد. ارائه معافیت‌های مالیاتی به شرکت‌های دانش‌بنیان، معاف کردن درآمدهای پروژه‌های مشترک صنعت و دانشگاه از پرداخت مالیات، ایجاد بانک اطلاعاتی که پژوهش‌های انجام گرفته در کشور را یکپارچه کرده و در دسترس همگان قرار دهد بخشی از وظایف دولت در این راستاست.

منابع و مآخذ

۱. امین مظفری، فاروق، خورشید پاداشی اصل، لقمان شمسی و علی بودافی (۱۳۹۰). «بررسی نقش و جایگاه میان رشته‌ای در رابطه دانشگاه و صنعت»، *مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی*، ش ۱۳.
۲. پورشسب، ساناز (۱۳۹۶). «بررسی روابط سه‌گانه دانشگاه، صنعت، دولت در طرح‌های پژوهشی کاربردی در ایران»، *رهیافت*، ش ۶۷.
۳. جعفرنژاد، احمد، عبدالمحمد مهدوی و فریبا خالقی سروش (۱۳۸۴). «بررسی موانع روابط متقابل صنعت و دانشگاه و ارائه راهکارهای اجرایی»، *فصلنامه دانش مدیریت*، ش ۴۱.
۴. جوکار، طاهره و فریده عصاره (۱۳۹۲). «جریان انتشار مقالات علمی در کشور ایران طی سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱ براساس مدل ماریچ سه‌گانه دانشگاه، صنعت و دولت»، *فصلنامه مدیریت و پردازش اطلاعات*، دوره ۲۹، ش ۲.
۵. سالدنا، جانی (۱۳۹۵). *راهنمای کدگذاری برای پژوهشگران کیفی*، ترجمه عبدالله گیوی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۶. صمدی میارکلائی، حمزه و حسین صمدی میارکلائی (۱۳۹۲). «نظریه‌ها و الگوهای میان دانشگاه و صنعت در اقتصاد دانش بنیان»، *فصلنامه رشد فناوری*، سال نهم، ش ۳۵.
۷. فائض، علی و علی شهابی (۱۳۸۹). «ارزیابی و اولویت بندی موانع ارتباط دانشگاه و صنعت (مطالعه موردی: شهرستان سمنان)»، *رهبری و مدیریت آموزشی*، ش ۱۲.
۸. محمدهاشمی، زهرا (۱۳۹۶). «ارتباط دانشگاه، صنعت و دولت با تکیه بر نقش نهادهای میانجی (مورد پژوهی: کانون‌های هماهنگی دانش، صنعت و بازار)»، *رهیافت*، ش ۶۶.
۹. مهدوی، محمدنقی (۱۳۹۲). *دانشگاه و صنعت مکانیسم‌های ارتباط دانشگاه با صنعت*، تهران، پژوهشکده مطالعات و تحقیقات تکنولوژی.
10. Attride-stirling, J. (2001). "Thematic Network: An Analytic Tool for Qualitative Research", *Qualitative Research*, Vol. 1, No. 3.
11. Berbegal-Mirabent, Jasmina, José Luís Sánchez García and D. Enrique Ribeiro-Soriano (2015). "University-industry Partnerships for the Provision of R&D Services", *Journal of Business Research* 68.
12. Bryman, A. (1998). *Quantity and Quality in Social Research*, London, New York.

13. Denzin, N. K. and Y. S. Lincoln (2003). *Handbook of Qualitative Research*, Second Edition, London, Thousand Oaks, New Dehli.
14. DTI (2001). "Science and Innovation Strategy 2001", Department of Trade and Industry, London.
15. Eaves, Y. D. (2013). "A Synthesis Technique for Grounded Theory Data Analysis", *Journal of Advanced Nursing*, 35 (5).
16. Fernández-Esquinas, Manuel, Hugo Pinto, Manuel Pérez Yruela and Tiago Santos Pereira (2012). "Tracing the flows of Knowledge Transfer: Latent Dimensions and Determinants of University–Industry Interactions in Peripheral Innovation Systems", *Technological Forecasting and Social Change*, 32.
17. Fiaz, Muhammad (2013). "An Empirical Study of University–industry R&D Collaboration in China: Implications for Technology in Society", *Technology in Society*, 35.
18. Giroux, H. A. (2015). *University in Chains: Confronting the Military-industrial-academic Complex*, Routledge.
19. Hamdan, H., F. Yusof, D. Omar, F. Abdullah, N. Nasrudin and I. C. Abullah (2011). "University Industrial Linkages: Relationship Towards Economic Growth and Development in Malaysia", World Academy of Science, *Engineering and Technology*, 5 (10).
20. Nyerere, Jackline and Valeria Friso (2013). "Forums for Dialogue Between University and Industry", *European Journal of Training and Development*, Vol. 37, Iss. 7.
21. Merdith, S. and M. Burkle (2012). "Building Bridges Between University and Industry: Theory and Practice", *Education and Training*, 50 (3).
22. Mowery, D. C., R. R. Nelson, B. N. Sampat and A. A. Ziedonis (2015). *Ivory Tower and Industrial Innovation: University-industry Technology Transfer Before and After the Bayh-Dole Act*, Stanford University Press.

23. Mowery, D. C. and B. M. Sampat (2010). “Universities in National Innovation Systems”, In Oxford University Press, Oxford.
24. Muscio, Alessandro, Davide Quaglione and Michele Scarpinato (2011). “The Effects of Universities’ Proximity to Industrial Districts on University–industry Collaboration”, *China Economic Review* 23.
25. Plewa, Carolin, Nisha Korff, Claire Johnson, Gregory Macpherson, Thomas Baaken and Giselle Cam Rampersad (2013). “The Evolution of University–industry Linkages—A Framework”, *Journal of Engineering and Technology Manage* 30.
26. Ramli, Mohamad Faizal and Aslan Amat Senin (2015). “Success Factors to Reduce Orientation and Resources-related Barriers in University Industry R&D Collaboration Particularly During Development Research Stages”, *Social and Behavioral Sciences* 172.
27. Santro, M. D. and A. K. Chakrabati (2010). “Firm Size and Technology Centrality in Industry-University Interactions”, Mit ipc Working Paper ipc-01-001
28. Strauss, A. and J. Corbin (1998). *Basics of Qualitative Research: Techniques and Procedures for Developing Grounded Theory*, 2^{en}. Ed., Thousand Oaks, CA: SAGE.
29. Streubert, H. J. and D. R. Carpenter (2009). *Qualitative Research in Nursing, Advancing Humanistic Imperative*, 3 Philadelphia Lippincott, The UK, Science Policy Research Unit, University of Sussex, Brighton.
30. Sanders, M., P. Lewis and A. Thornhill (2009). *Research Methods for Business Students*, Fifth Edition, Harlow: Pearson Education.
31. Tartari, Valentina and Ammon Salter (2015). “The Engagement Gap: Exploring Gender Differences in University – Industry Collaboration Activities”, *Research Policy* 44.
32. Ylcintas, Murat, Cihan Çiflikli Kayaa and Basar Kaya (2015). “University-Industry Cooperation Interfaces in Turkey from Academicians’ Perspective”, *Social and Behavioral Sciences* 195.

گونه‌شناسی تحریم‌های بین‌المللی اعمال شده علیه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۵۸-۱۳۹۵)

احسان یاری، * دانش رضایی ** و محمدحسن غلامی ***

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۴/۶

در نظام بین‌الملل کنونی، تحریم‌های ابزاری است که در راستای کنترل یا تغییر سیاست‌های بازیگران چالشگر، از آن مکرراً استفاده می‌شود. در دهه‌های اخیر مهم‌ترین عاملی که باعث اعمال تحریم علیه ایران شده است، وقوع انقلاب اسلامی و تقابل با غرب و هژمونی آمریکا و همچنین برنامه هسته‌ای ایران بوده که نگاه مجامع بین‌المللی را به خصوص از دهه گذشته متوجه خود کرده است. هدف اصلی این مقاله بررسی و ارائه تحلیل دقیق‌تری از تحریم‌های بین‌المللی اعمال شده علیه جمهوری اسلامی ایران و ارائه الگوی گونه‌شناختی از آن است. نتایج و خروجی حاصل از این گونه‌شناسی می‌تواند برای مقابله بهتر با نظام تحریم‌ها و تهدیدهای ناشی از آن مؤثر واقع شود. پرسش محوری این پژوهش آن است که تحریم‌های اعمال شده علیه ایران در بازه سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۹۵ از چه جهاتی دسته‌بندی می‌شوند و در چارچوب کدام گونه قابل تحلیل است؟ فرضیه پژوهش نیز چنین خواهد بود که تحریم‌های علیه ایران از حیث مرجع صدور، حوزه موضوعی، علت غایی، شدت، سطح، نوع هدف و الزام‌آور بودن یا نبودن تفکیک می‌شوند. شناخت گونه‌های تحریم‌ها و مفاد هر یک نیازمند اطلاع از چیستی هر تحریم و جای دادن آن در هر دسته مستلزم پاسخ به چرایی‌هاست. از این‌رو روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است و شیوه گردآوری اطلاعات اسنادی و کتابخانه‌ای است که در نهایت نشان داد از نظر حوزه موضوعی بخش انرژی ایران با بیشترین میزان تحریم‌های ایالات متحده و اتحادیه اروپا مواجه بوده است.

کلیدواژه‌ها: ایران؛ تحریم؛ شورای امنیت سازمان ملل متحد؛ گونه‌شناسی

* استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)؛ Email: e.yari@shirazu.ac.ir

** کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز؛

Email: danesh7172@gmail.com

*** کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز؛

Email: gholamimohammad921@yahoo.com

مقدمه

تحریم پدیده و روندی است که ازسوی برخی کشورها و سازمان‌ها و حتی شرکت‌ها در برابر دیگر شخصیت‌های بین‌المللی خصوصاً دولت‌ها استفاده می‌شود. اعمال تحریم‌ها با توجه به ماهیتی که دارند در راستای اهداف مختلفی به‌کار گرفته می‌شوند. برخی از تحریم‌ها برای نظم و صلح بین‌المللی (بعد جهانی) و برخی دیگر برای اهداف سیاسی خاص یک کشور (بعد ملی) علیه دیگر شخصیت‌های بین‌المللی (خصوصاً کشورها) اعمال می‌شوند. در گذشته تحریم‌ها عمدتاً به صورت یک جانبه و در برخی موارد به صورت چندجانبه اعمال می‌شدند، اما پس از جنگ جهانی اول و تشکیل جامعه ملل علاوه بر اینکه سازوکار تحریم در راستای صلح و نظم بین‌المللی به‌کار گرفته شد، از نظر گستردگی مشارکت‌کنندگان نیز متحول شد. پایان جنگ سرد، شروع دوره‌ای از انواع تحریم‌هاست که از آن می‌توان به رژیم بین‌المللی تحریم‌ها یاد کرد؛ چراکه در این دوره تحریم‌ها واجد شاخص‌های مفهوم رژیم بین‌المللی بوده یعنی اجزای ماهوی، تصمیم‌سازی، اجرایی - نظارتی و سنجش کارایی تشکیل‌دهنده مجموعه‌ای منسجم با عنوان رژیم بین‌المللی تحریم است.

آنچه در اعمال تحریم‌ها امری واضح تلقی می‌شود این است که معمولاً قدرت‌های بزرگ توانایی اتخاذ تحریم علیه کشورهای ضعیف‌تر را دارند و این کشورهای هژمون هستند که به‌طور وسیع تحریم‌های گوناگونی را علیه دیگر دولت‌ها اتخاذ می‌کنند. اگر در فضای جنگ سرد، آمریکا در تقابل استراتژیک با شوروی و برای حفظ هژمونی، مجبور بود از رژیم‌های سیاسی سرکوبگر حمایت کند و مکتب ویلسون‌یسم را به نفع جکسون‌یسم کنار بگذارد، با فروپاشی شوروی، سیاست خارجی آمریکا می‌بایست در تقابل با دشمن فرضی دیگری که تروریسم بنیادگرا نامیده می‌شد، از دمکراسی‌سازی جهان‌گرایانه با توسل به قدرت نظامی حمایت می‌کرد. به نظر می‌رسد که تحریم، بخش آغازین توسل به حرکت نظامی‌گرایانه به مثابه گام آخر است (خلیلی و صلواتی، ۱۳۹۳: ۱۳۶).

بنابراین در دو دهه گذشته استفاده از تحریم‌های بین‌المللی و چندجانبه به‌عنوان ابزاری برای مهار رژیم‌های سیاسی و تغییر رفتار آنها رشد چشمگیری داشته است و در این مسیر تغییرات و اصلاحات زیادی را در روند تکاملی خود، پشت سر گذاشته‌اند. قدرت‌های

بزرگ سلطه‌گر برای کسب منافع بیشتر و رهایی از گزند تهدیدها علیه منافع‌شان، به تحریم‌های چندجانبه روی می‌آورند و سعی دارند پشتیبانی و همکاری مؤثر جامعه جهانی را جلب کنند.

ایران یکی از مهم‌ترین کشورهای است که قدرت‌های بزرگ و مجامع بین‌المللی در ادوار مختلف سعی کرده‌اند از طریق اعمال تحریم آن را تحت فشار قرار دهند. تحریم‌های اقتصادی و تجاری دوره قاجاریه یکی از ابزار مورد استفاده روس‌ها علیه ایران بوده است. تحریم‌های نفتی انگلستان در زمان ملی شدن نفت در سال ۱۹۵۲ میلادی از جمله تحریم‌های علیه ایران در قبل از انقلاب اسلامی بوده است. با وقوع انقلاب اسلامی موج تحریم‌های اعمالی علیه ایران بیشتر شد و در این راستا ایالات متحده سعی کرده است علاوه بر تحریم‌های یک‌جانبه خود، دیگر کشورها، شرکت‌های تجاری و سازمان‌های بین‌المللی را به اتخاذ این تصمیم علیه ایران وادار کند. از زمان تسخیر سفارت آمریکا در تهران و فرمان اجرایی جیمی کارتر مبنی بر توقیف همه دارایی‌ها و سرمایه‌های دولت ایران در آمریکا، این کشور به‌انحای مختلف دولت ایران را مورد تحریم قرار داده است.

از سال ۱۳۸۴ به بهانه غنی‌سازی اورانیوم، تحریم‌های اعمالی علیه ایران وارد فاز تازه‌ای شد. اظهارات مکرر مقام‌های آمریکایی در سال‌های اخیر نشان می‌دهد که به‌زعم آمریکا، برنامه هسته‌ای ایران چالشی جدی برای منافع و امنیت آمریکا و رژیم صهیونیستی و حتی ثبات خاورمیانه است. امروزه آمریکا همه توان سیاسی، اقتصادی، دیپلماتیک و نظامی خود را به‌کار گرفته تا بتواند با مشارکت سایر کشورها، ایران را وادار به پذیرش خواسته‌های خود کند (منظور و مصطفی‌پور، ۱۳۹۲: ۲۲). «چندین نهاد تحریم‌های گسترده‌ای را علیه ایران تحمیل کرده‌اند که شامل شورای امنیت سازمان ملل، دولت آمریکا، کنگره آمریکا و اتحادیه اروپا هستند. تحریم‌ها فقط به دلیل فعالیت هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران نیستند، بلکه گاه تحریم‌ها به بهانه‌های دیگر مانند فعالیت‌های تروریستی و نقض حقوق بشر اعمال می‌شود» (Jalilvand, 2015: 2).

مجموعه تحریم‌های اعمالی علیه جمهوری اسلامی ایران را می‌توان جامع‌ترین و فراگیرترین تحریم‌ها از سوی جامعه بین‌المللی نام برد. این تحریم‌ها را مراجع مختلف با

استفاده از ابزارها بر ایران اعمال کرده‌اند. تحریم‌ها با اینکه نتوانسته اهداف کشورهای تحریم‌کننده (یعنی تغییر نظام جمهوری اسلامی) را برآورده سازد، اما نقش کلیدی در متقاعد کردن ایران برای پذیرش توافقنامه مربوط به برنامه هسته‌ای ایفا کرده است. در این پژوهش به دنبال این مسئله هستیم که در تحریم‌های بین‌المللی اعمال شده علیه ایران، چینش و تمرکز زمانی تحریم‌ها، تحریم‌کننده‌ها، علت تحریم‌ها و موضوع هدف تحریم‌ها چگونه بوده است؟ از این رو برای دست یافتن به یک گونه‌شناسی و دسته‌بندی منطقی از این موارد، تحریم‌های اعمال شده علیه ایران را از سال ۱۳۵۸ (۱۹۷۹) مورد بررسی قرار داده و به‌طور عمده براساس بازه زمانی، مراجع اعمال تحریم‌ها و موضوع مورد هدف تحریم دسته‌بندی و تحلیل شده است.

۱. بنیان نظری و مفهومی

۱-۱. نظریه ثبات هژمونیک

«نظریه ثبات هژمونیک»^۱ که چارلز کیندلبرگر^۲ (۱۹۸۶) آن را در کتاب جهان در رکود: ۱۹۲۹-۱۹۳۹ ارائه کرد، استدلال می‌کند که به یک قدرت مسلط نیاز است تا قواعد تعامل میان دولت‌ها را به‌منظور جلوگیری از بروز معضل امنیت^۳ مرتبط با نظامی که فاقد نظارت چنین قدرتی است به اجرا درآورد. سرچشمه این ایده‌ها در کتاب قدرت ملی و ساختار تجارت جهانی، اثر آبرت ا. هیرشمان^۴ (۱۹۴۸)، نیز به چشم می‌خورد (اسمیت و همکاران، ۱۳۹۲: ۳۱). رابرت کیوهین^۵ نظریه ثبات هژمونیک مدنظر کیندلبرگر را با توضیح رابطه بین اقتصاد کشور هژمون و سیستم تجارت بین‌المللی توسعه می‌دهد. او می‌گوید کشور هژمون نه تنها می‌تواند قوانینی را که در راستای منافع او نیست، منسوخ یا حداقل از افزایش آنها جلوگیری کند، بلکه می‌تواند نقش مسلطی در شکل‌گیری قوانین جدید داشته باشد. کیوهین نقش هژمون را این‌گونه تعریف می‌کند: کنترل

1. Hegemonic Stability Theory
 2. Kindleberger
 3. Security Dilemmas
 4. Hirschmann
 5. Robert Keohane

داشتن بر همه مواد خام، کنترل همه منابع سرمایه، کنترل بر بازار و همچنین برتری مطلق هژمون در تولید کالاهایی که از ارزش بسیار بالایی برخوردارند (Keohane, 1984: 32).

برخلاف دیدگاه لیبرالیستی کیوهین نسبت به هژمونی، رابرت گیلپین از منظر رئالیستی به هژمون نگاه می‌کند. گیلپین می‌گوید با وجود اینکه وضعیت اقتصاد لیبرالی برای توسعه بازارهای بین‌المللی در موقعیت هژمونیک یک ضرورت است، اما تحکیم، حفظ و عملکرد موفق اقتصاد بین‌المللی لیبرالی به یک رهبری سیاسی^۱ نیاز دارد. به عبارت دیگر چارچوب اقتصاد سیاسی بین‌الملل به رهبری یک کشور هژمون، یک رکن کلیدی نظم بین‌المللی و اقتصاد جهانی است. کشور هژمون قادر و مایل است اول نظم بین‌المللی را حفظ کند؛ دوم، کالاهای عمومی^۲ فراهم کند تا ثبات سیاسی بین‌المللی تحکیم شود (Tai TingLiu and Ming Te, 2011: 218-219).

نظریه ثبات هژمونیک نظریه‌ای تلفیقی^۳ است که با نئولیبرالیسم و ساختارگرایی ارتباط دارد. هم دانش‌پژوهان نواقع‌گرا و هم نئولیبرال‌ها، ایده ثبات هژمونیک را در افق‌های نظری‌شان می‌گنجانند، نئولیبرال‌ها ثبات هژمونیک را برحسب عرضه کالاهای عمومی در یک اقتصاد مبتنی بر تجارت آزاد تحلیل می‌کنند، حال آنکه نواقع‌گرایان آن را برای توجیه سیاست‌های حمایت‌گرانه به کار می‌برند (اسمیت و همکاران، ۱۳۹۲، ۳۱-۳۰). طبق نظریه ثبات هژمونیک، از آنجا که عرصه روابط بین‌الملل، عرصه رقابت و نزاع دولت‌ها (دولت - ملت‌ها) بر سر قدرت است و جریان آزاد اقتصاد بین‌الملل نیز تابع معادلات قدرت است و با دست نامرئی تحقق نمی‌یابد، قدرت هژمون ضمن جذب دولت‌های ضعیف‌تر به خصوص قدرت‌های درجه دوم به اعمال مقررات اقتصاد لیبرال می‌پردازد (قنبرلو، ۱۳۸۵: ۸۵۷).

بنابراین می‌توان گفت نظریه ثبات هژمونیک در روابط بین‌الملل، تلفیقی از نظریه‌های نئورئالیستی و نئولیبرالیستی است. طبق این نظریه یک دولت قوی و مسلط که مایل و قادر به راهبری در عرصه بین‌المللی است، سیستم بین‌المللی و واحدهای آن را کنترل می‌کند و کالاهای عمومی در اختیار آنها قرار می‌دهد؛ این وظیفه هژمون با تحمیل فشارهای

1. Political Leadership
2. Public Goods
3. Hybrid Theory

اقتصادی و رژیم‌های بین‌المللی (مانند تحریم‌ها) به وادار کردن دولت‌های مصلح نظم بین‌الملل (به‌زعم خودشان) می‌پردازد. در این پژوهش با تکیه بر نظریه ثبات همونیک تحریم‌های اعمال شده علیه جمهوری اسلامی ایران که با فشارهای ایالات متحده وضع شده، بررسی می‌شود.

ایالات متحده علاوه بر اعمال تحریم‌های یک‌جانبه، با نفوذ و تأثیرگذاری بر سازمان‌های بین‌المللی و شورای امنیت و اتحادیه اروپا، حوزه تحریم‌های ایران را گسترش داد. همونیک ایالات متحده با اعمال فشار بر تغییر موضع نسبت به تحریم‌های ایران تأثیر زیادی داشته است؛ چین که مدعی همکاری با کشورهای جهان سوم همانند ایران است، برای خواست همون مجبور شده است تا روابط خود را با ایران تا جایی ادامه دهد که به تنش با ایالات متحده منجر نشود. این سیاست را می‌توان در برخی اقدام‌های پکن در قبال ایران مشاهده کرد؛ برای مثال می‌توان به موافقت با فرستادن پرونده هسته‌ای ایران در سال ۲۰۰۶ به شورای امنیت و رأی دادن به قطعنامه‌های ۱۶۹۶ و ۱۸۳۵ شورای امنیت علیه ایران اشاره کرد.

به این ترتیب و با استفاده از نظریه ثبات همونیک و نقش همونیک ایالات متحده در اعمال تحریم‌های بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی ایران می‌توان درک مناسبی از رژیم بین‌المللی تحریم‌ها، به لحاظ تئوریک به دست آورد.

۱-۲. مفهوم تحریم

«تحریم در لغت به معنای نارواداشتن، نارواکردن و حرام کردن است» (معین، ۱۳۸۴: ۱۰۳۷). «تحریم در لغت فارسی و عربی به معنای حرام کردن، بازداشتن و منع شدن است» (دهخدا، ۱۳۴۱، ج ۱۴: ۴۲۰). «لغت سنکسیون در زبان فرانسه عبارت است از آلام و مجازات‌هایی که عادلانه وضع می‌شود» (مؤمنی، ۱۳۹۲: ۱۱۵). هوفبور و آگ^۱ (۲۰۰۱) تحریم را چنین تعریف می‌کنند، «تحریم عبارت است از الغای اجباری، یا تهدید به الغای تجارت مرسوم و روابط مالی با یک کشور تحریم

شده به منظور تغییر در سیاست‌های آن کشور» (2: Hufbaus and Oegg, 2001). در تعریف دیگری آمده است از تدابیر قهرآمیز که دولت یا گروهی از دولت‌ها علیه دولتی که به قوانین بین‌المللی تجاوز کرده اعمال می‌شود.

در این پژوهش منظور از تحریم‌های بین‌المللی، مجموعه‌ای از محدودیت‌ها، جریمه‌ها و تهدیدهایی است که از جانب کشورها، نهادها و سازمان‌های بین‌المللی جهانی یا منطقه‌ای علیه یک یا چند کشور وضع می‌شود. بررسی منابع مختلف انگلیسی نشان می‌دهد که برای بیان مفهوم تحریم از سه واژه «Sanction»، «Embargo» و «Boycott» استفاده شده است. در زبان فارسی گاه هر سه را به تحریم ترجمه می‌کنند و گاه معادل‌های متفاوتی برای آنها برمی‌گزینند که مورد اشاره قرار خواهد گرفت. در ادامه، این موارد را تشریح می‌کنیم و در انتهای مقاله به بررسی تحریم‌های اعمال شده علیه ایران از این منظر خواهیم پرداخت. البته باید توجه داشت که مصداق‌یابی این سه مورد کار همواره ساده‌ای نیست؛ چراکه مرزهای دقیق و روشنی میان آنها یافت نمی‌شود و ممکن است یک عنوان تحریمی قابلیت انتساب به دو مورد از آنها را داشته باشد.

اصطلاح «سنکشن» از حقوق رومی سرچشمه گرفته که در آنجا به معنای کیفری است که بر شخص ناقض قانون تحمیل می‌شود. این اصطلاح در معنای وسیع خود، قابل اطلاق به هر اقدامی است که در حمایت از نظم اجتماعی انجام شود که رفتار انسانی را تنظیم می‌کند. هدف از اعمال یک سنکشن، سبب‌سازی رفتاری که با اهداف و استانداردهای یک جامعه مطابقت داشته باشد و ممانعت از کنش متناقض با آن اهداف و استانداردهاست. متعاقباً یک سنکشن می‌تواند هدف سرکوب و پایان‌دهی به شکل ویژه‌ای از رفتار نامطلوب (ناظر به گذشته) و بازدارندگی در قبال چنان رفتاری (ناظر به آینده) را پیگیری کند (International Encyclopedia of the Social Sciences, 2018)؛ بنابراین در مفهوم سنکشن، ماهیت مجازات بودن آن برجسته است.

«امبارگو»، واژه‌ای است که در زبان لاتین عامیانه ریشه دارد و از طریق زبان اسپانیایی وارد زبان انگلیسی شده است؛ در اسپانیایی به معنای تصرف، توقیف و بازداشت بوده است (Etymonline, 2014). امبارگو یکی از ابزارهای جنگ اقتصادی است که ممکن است

برای بازه‌ای از اهداف سیاسی، از جمله نشان دادن عزم، فرستادن یک سیگنال سیاسی، تلافی کردن اقدام‌های کشوری دیگر، و داشتن یک کشور به تغییر رفتار، بازداشتن آن از مشارکت در فعالیت‌های نامطلوب و تضعیف توان نظامی آن مورد تمسک قرار گیرد (Shambaugh, n.d.). مبارکورا به صورت امتناع از فروش به یک کشور خاص تعریف کرده‌اند (Citeman, 2009). بنابراین این اصطلاح ناظر بر محدودسازی فعالیت و اقدام، به ویژه دادوستد با یک کشور است. در میان کاربردهای مفهوم مبارکو، می‌توان دو معنای کلی را تشخیص داد: ۱. ممنوعیت تجارتي مبتنی بر قانون علیه یک کشور و یا کنشگری خارجی به طور کلی و ۲. توقیف کشتی‌ها به طور خاص. همچنین آن را به «منزوی‌سازی جزئی یا کامل یک کشور از راه ممنوعیت بازرگانی» نیز تعریف کرده‌اند. گفتنی است در زبان فارسی، گاه معادل «ممنوعیت تجاری» را برای آن به کار برده‌اند (بیات، ۱۳۹۵: ۴۶).

واژه «بایکوت» از اسمی خاص^۱ گرفته شده است (Britannica, n.d.). یک بایکوت دولتی، محدودیتی مطلق علیه خرید و واردات کالاهایی خاص از دیگر کشورهاست (Citeman, 2009): از این رو قطع فعالیت و اقدام را هدف قرار می‌دهد. در ادامه اجمالاً سیری تاریخی از کلیت تحریم‌ها به دست آمده تا بحث را ملموس‌تر سازد.

۱-۳. بنیاد تاریخی و روند تکاملی تحریم‌ها

تاریخ تحریم‌های اقتصادی به عنوان ابزار سیاست خارجی تقریباً به ۲۵۰۰ سال قبل برمی‌گردد. اولین اقدام‌های شناخته شده در این راستا اقدام‌های تنبیهی یک کشور علیه دیگر کشورها در ۴۳۲ سال قبل از میلاد یعنی تحریم تجاری^۲ آتن^۲ بر دولت - شهر مگارا^۳ انجام شده است (Nicolay, 2011: 145). در روم باستان، تحریم آب بر دشمن اعمال می‌شد و پیش از آن، قریب به ۸۰۰ سال قبل از میلاد مسیح اولین قومی که مبادرت به تحریم سایر اقوام کرد، یهود بوده است. دولت چین نیز اولین دولتی است که به تحریم‌های

1. Charles Cunningham Boycott
 2. Athen
 3. City-stste of Megara

فراملی اقدام کرده است (Dagani, 1983: 5). در قرن هفدهم نیز آثاری از تحریم‌ها وجود داشته است که بیشتر در برابر مردم و اجتماع اعمال شده‌اند؛ بنابراین تا اواسط قرن بیستم تحریم‌ها عمدتاً مکانیسمی بودند تا هنجارهای اجتماعی را با ایجاد قانون علیه آنها تحت فشار قرار دهند (Baldwin, 2015: 890).

تحریم‌های جامعه ملل به‌عنوان نخستین تجربه تحریم‌های بین‌المللی است. تحریم‌های سازمان ملل متحد در دوران جنگ سرد، گامی به جلو بوده و نهایتاً تحریم‌های سازمان ملل پس از جنگ سرد را می‌توان تکامل یافته‌ترین تحریم‌های بین‌المللی یاد کرد (سجادپور و وکیلی، ۱۳۹۴: ۶۲). امروزه برای نشان دادن افزایش مشروعیت تحریم‌ها، آنها را هدفمند و هوشمند مطرح می‌کنند.

۴-۱. انواع تحریم

در یک نگاه کلی، تحریم‌ها از منظر شدت و سطح اعمال به همه‌جانبه، هوشمند،^۱ اولیه و ثانویه تقسیم می‌شود. به طوری که تحریم‌های همه‌جانبه کالا و خدمات مورد نیاز مردم کشور هدف را شامل می‌شود؛ اما تحریم‌های هدفمند یا هوشمند اشخاص حقیقی یا حقوقی دولتی و غیردولتی مورد نظرند که منشأ رفتارهای دولتی هستند. تحریم‌های هوشمند پس از بحران‌های متعدد حقوق بشردوستانه در کشورهای تحت تحریم مانند عراق مطرح شد. تحریم‌های اولیه یا ابتدایی تنها به محدودیت در روابط بین دو کشور مربوط می‌شود اما تحریم ثانویه در صورتی ایجاد می‌شود که تحریم‌کننده در مورد دولتی‌هایی که با کشور مورد تحریم رابطه ایجاد می‌کنند محدودیت و ممنوعیت اعمال کند (انصاریان، ۱۳۹۳: ۵۳-۵۲). اولین ظهور قابل توجه تحریم‌های ثانویه طی جنگ جهانی اول رخ داد، زمانی که متفقین به تهیه فهرستی از شرکت‌ها و دولت‌های بی‌طرف اقدام کردند که دارای روابط بازرگانی با دشمنان آنها بودند (کخدایی، ۱۳۷۳: ۶۶).

به‌طورکلی می‌توان ادعا کرد که تقسیم‌بندی تحریم‌ها بیش از آنکه جنبه حقوقی داشته باشد، جنبه آکادمیک و آموزشی دارد. نمونه‌های مختلف تقسیم‌بندی تحریم‌ها

براساس شدت و سطح تحریم، حوزه موضوعی، الزام‌آوری، هدف و منشأ تحریم وجود دارد که در جدول ۱ آمده است.

جدول ۱. اقسام تحریم

انواع تحریم	
از منظر شدت و سطح اعمال تحریم ^۱	همه جانبه، هوشمند، اولیه، ثانویه
از منظر حوزه موضوعی	بازرگانی، مالی و بانکی، سرمایه‌گذاری، حمل و نقل، تحریم افراد، انتقال دانش و فناوری، سیاسی، نظامی، ورزشی و فرهنگی، آموزشی، مسافرتی
الزام‌آور بودن ^۲	اجباری، ^۳ اختیاری ^۴
نوع هدف	با اهداف استراتژیک، ^۵ با هدف تغییر رفتار دولت تحریم‌شونده
داخلی یا بین‌المللی بودن (منشأ تحریم)	تحریم خصوصی (ملی)، دولت‌ها علیه یکدیگر، تحریم‌های جمعی ^۶

مأخذ: انصاریان، ۱۳۹۳؛ مؤمنی، ۱۳۹۲؛ وکیل، ۱۳۹۲.

۵-۱. مراحل تحریم و بعد اجرایی آن

در هر تحریم چهار مرحله را می‌توان تمییز داد. مرحله اول طراحی^۷ تحریم است که توجه به اهداف تحریم اهمیت پایه‌ای دارد. اجرا^۸، نظارت^۹ و اعمال^{۱۰} دیگر مراحل تحریم است.

۱. برخی دیگر از این منظر تحریم‌ها را به دو دسته «فراگیر» یا Comprehensive و «گزینشی» یا Selective طبقه‌بندی می‌کنند.

۲. تحریم‌ها ممکن است به موجب تصمیم شورای امنیت سازمان ملل اتخاذ شوند که در این صورت اجباری تلقی می‌شوند یا اجرای آنها به اختیار دولت‌ها واگذار شود که در این صورت اختیاری قلمداد می‌شوند.

3. Mandatory

4. Voluntary

۵. در این حالت، منافع استراتژیک یک کشور در خطر قرار دارد به طوری که تحریم، جایگزین جنگ می‌شود چون هزینه‌اش از جنگ کمتر است و برای کشور یا کشورهای اعمال‌کننده کاملاً توجیه‌پذیر است.

۶. شامل تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد و تحریم‌های اعمالی از سوی دیگر سازمان‌ها و نهادها مانند اتحادیه اروپا می‌شود.

7. Design

8. Implementation

9. Monitoring

10. Enforcement

مسئولیت اجرا و نظارت بر تحریم بنابه نوع آن متفاوت است؛ به‌گونه‌ای که در تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا، وزارت خزانه‌داری این مسئولیت را داراست. در اتحادیه اروپا مسئولیت تمام تحریم‌های نظامی برعهده کشورهای عضو گذاشته شده است. مسئولیت اجرای سایر تحریم‌ها ازجمله مالی، تجاری و ممنوعیت پرواز برعهده کمیسیون است. شورای اتحادیه اروپا نیز مسئولیت نظارت را برعهده دارد. در تحریم‌های بین‌المللی مرتبط به شورای امنیت، هرچند اجرای تحریم‌ها برعهده تک‌تک اعضا گذاشته شده است اما شورای امنیت، نهاد کمیته تحریم را به‌طور اختصاصی برای هر رژیم تحریم به‌عنوان رکن فرعی شورا بر مبنای ماده (۲۹) تأسیس کرده است تا در حوزه اجرا و نظارت بر تحریم فعالیت کند. کمیته‌های تحریم شامل یک نماینده از یکایک اعضای شورای امنیت است و ریاست آن سالیانه بین اعضا، چرخشی خواهد بود (سجادپور و وکیلی، ۱۳۹۴: ۵۳).

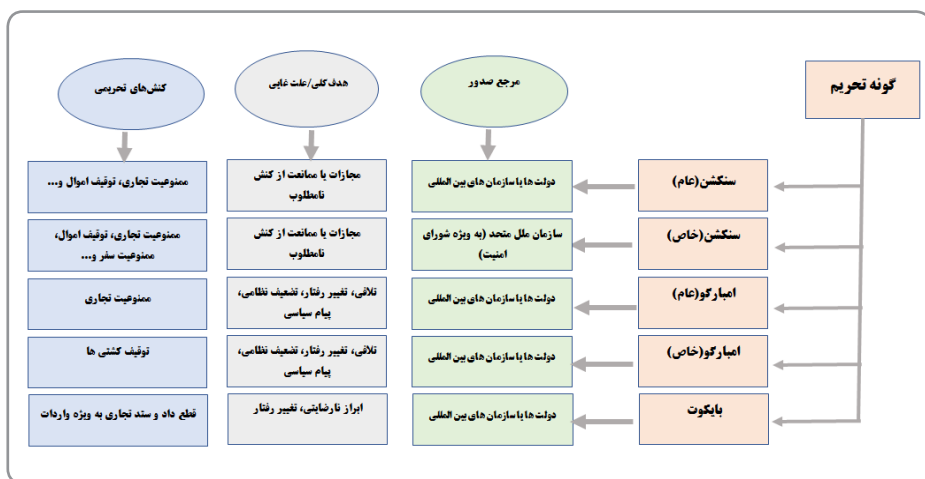
از آنجاکه در این پژوهش، از یکسو در پی شناخت گونه‌های مختلف تحریم‌ها از جهات گوناگون و از دیگرسو به دنبال تطبیق دادن تحریم‌های اعمال شده علیه ایران بر این‌گونه‌ها هستیم، روش توصیفی - تحلیلی را مورد استفاده قرار داده‌ایم. در همین راستا، پرسش اصلی این مقاله آن است که تحریم‌های اعمال شده علیه ایران از چه جهاتی قابل دسته‌بندی است و گونه‌های مختلف آنها چیست و هر عنوان تحریمی در کدام دسته قرار می‌گیرد؟ در پاسخ به این سؤال، این فرضیه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد که تحریم‌هایی که علیه ایران وضع شده‌اند، از حیث مرجع صدور، حوزه موضوعی، علت غایی، شدت، سطح، نوع هدف و الزام‌آور بودن یا نبودن تفکیک پذیرند. همچنین پرسش‌های فرعی هم مانند مقایسه درصد تحریم‌ها در حوزه‌های گوناگون، با روش جمع‌آوری داده‌های مورد نیاز از طریق کتابخانه‌ای و اسنادی مورد پاسخ‌دهی قرار گرفته‌اند.

۲. یافته‌های تحقیق و تحلیل آن

از وقوع انقلاب اسلامی در ایران در سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹ م) و تقابل انقلاب اسلامی و آرمان‌های آن با نظام بین‌الملل موجود به رهبری ایالات متحده و هم‌پیمانان غربی آن، به بهانه‌ها و دلایل مختلف، تحریم‌های متعددی علیه ایران اتخاذ شده است. این تحریم‌ها طیف

متعدد و متنوعی را شامل می‌شود که اغلب با اهداف حداکثری تغییر نظام در ایران و اهداف حداقلی تضعیف و تغییر رفتار این کشور مورد استفاده قرار گرفته است. در یک نمای کلی، ۹ قانون تحریمی و ۱۹ فرمان اجرایی تحریمی ویژه ایران از سوی ایالات متحده، ۶ قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد و ۸ موضع و ۳ مقررات تحریمی از سوی اتحادیه اروپا را شامل می‌شود. مجموعه این تحریم‌ها، مبنای تحلیل این پژوهش است. در ادامه مجموع این تحریم‌ها را برحسب موضوع دسته‌بندی کرده و مقاطع حساس و دلایل اعمال تحریم علیه ایران را در این مقاطع مشخص کرده‌ایم. از این رو، نخست همه تحریم‌های اعمالی علیه ایران، تحریم‌کننده‌ها، موضوع‌های اصلی تحریم، زمان اعمال آنها را شناسایی و دسته‌بندی کرده و مشخص شده که دسته‌بندی موضوعی هدف تحریم‌ها چگونه بوده است و تحریم‌های ایالات متحده، شورای امنیت و اتحادیه اروپا چه موضوع‌هایی را شامل شده و هرکدام چه بخش‌هایی از اقتصاد، فناوری، امور دفاعی یا دیگر فعالیت‌ها را تحت تأثیر قرار داده است. در مورد قرارگیری عنوان‌های مختلف تحریمی در سه‌گانه سنکشن، امبارگو و بایکوت، با توجه به توضیح‌های ارائه شده در قسمت مبانی نظری از مدل مفهومی ذیل استفاده شده است:

شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش



۱-۲. تحریم‌های اعمال شده علیه ایران قبل از سال ۲۰۰۵

تحریم‌های اعمالی علیه جمهوری اسلامی ایران تا سال ۲۰۰۵ به‌طور عمده شامل تحریم‌های یک‌جانبه ایالات متحده است. در دوران معاصر، ایالات متحده آمریکا به‌عنوان یکی از قطب‌های قدرتمند اقتصادی، از اولین پرچم‌داران اعمال تحریم‌های اقتصادی بوده است. ذکر این نکته ضروری است که پس از پایان جنگ استقلال طلبانه آمریکا، این کشور در معاهده‌ای که با انگلستان به امضا رساند، استفاده از حربه تحریم اقتصادی را عملی غیرانسانی تلقی کرد و به‌کارگیری آن را در هر وضعیتی برخلاف مصالح و منافع بشری برشمرد و آن را محکوم کرد. با این وجود، این کشور به‌ویژه بعد از جنگ جهانی دوم بیشترین استفاده را از این اهرم علیه سایر کشورها داشته است. به‌طوری‌که طبق آماری که در سال ۲۰۰۷ منتشر شد، بعد از جنگ جهانی اول تا آن سال تعداد ۱۸۳ تحریم اقتصادی اعمال شده بود که ۱۴۰ مورد آن را آمریکا انجام داده است (رضائی، ۱۳۹۱: ۶).

تحریم‌های ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی ایران از اوایل انقلاب تا به حال به‌انحای مختلف وجود داشته است و بیانگر این است که آنها خواهان تغییر استراتژی‌های ایران هستند. به‌طورکلی قوانین مصوب کنگره، اساس تحریم‌های یک‌جانبه ایالات متحده آمریکا را تشکیل می‌دهند. با استناد به این قوانین، رؤسای جمهور آمریکا فرمان‌هایی را صادر می‌کنند که در حقوق اساسی آمریکا به فرمان (دستور) اجرایی^۱ معروفند. این فرامین برحسب شرایط زمانی مختلف صادر می‌شوند که لازم‌الاجراست و در صورت تأمین اهداف لغو می‌شوند.

در ۲۹ اکتبر ۱۹۸۷ رئیس‌جمهور وقت آمریکا، ریگان، با صدور دستور اجرایی شماره ۱۲۶۱۳ اساس مقررات تحریم علیه ایران را پایه‌گذاری کرد و این مقررات تا امروز شاهد تحولات زیادی بوده است. توجیه صدور دستور مذکور، اتهام حمایت ایران از تروریسم بین‌المللی و ادعای اقدام‌های تجاوزگرایانه علیه کشتی‌های غیرجنگی در آب‌های خلیج فارس بود. این در شرایطی است که ایالات متحده به‌موجب بیانیه الجزایر در سال ۱۹۸۰ در برابر جمهوری اسلامی ایران متعهد شده بود همه تدابیر محدودکننده و تحریم‌ها را رفع کند که نسبت به ایران تا آن زمان اعمال می‌شد (وکیل و تحصیلی، ۱۳۹۲: ۲۶۰).

اولین تحریم اعمالی ایالات متحده آمریکا در خصوص جمهوری اسلامی ایران در ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ و در پی انقلاب ایران و تسخیر لانه جاسوسی (دستگیری دیپلمات‌های آمریکایی در تهران) اعمال شد. رئیس‌جمهور کارتر^۱ با یک فرمان اجرایی اموال ایران را در ایالات متحده مصادره و اعلام کرد که «وضعیت موجود در ایران، تهدید غیرعادی و فوق‌العاده برای امنیت ملی، سیاست خارجی و اقتصاد ایالات متحده به وجود آورده است». رئیس‌جمهور ریگان^۲ بعد از کشته شدن ۲۴۱ نفر از تفنگداران ایالات متحده در سال ۱۹۸۳ در بیروت، ایران را به لیست کشورهای حامی تروریسم افزود (Samore, 2015: 3). بنا بر تصور ایالات متحده آمریکا، طرح‌ریزی یا انفجار پایگاه تفنگداران آمریکایی در بیروت در سال ۱۳۶۲ (۱۹۸۳) با حمایت ایران بوده است. به همین دلیل در نظر ایالات متحده آمریکا، ایران اقدام تروریستی انجام می‌دهد و در پی دستیابی به سلاح هسته‌ای است، با صلح خاورمیانه مخالف است و درکل با شیوه‌ها و قوانین بین‌المللی همراهی نمی‌کند (فرزین‌نیا، ۱۳۷۶: ۸۶). نام نهادن ایران به‌عنوان حامی تروریسم، دلیلی برای اعمال ممنوعیت‌ها و محدودیت‌ها علیه ایران تا به امروز است (Ibid.).

به دنبال آن، بیل کلینتون^۳ در سال ۱۹۹۵ دو فرمان اجرایی صادر کرد و طبق آن تجارت و سرمایه‌گذاری در ایران ممنوع شد. در همان سال، وی قانون تحریم‌های ایران و لیبی را امضا کرد، این قانون تحریم‌هایی را علیه شرکتی شامل می‌شد که در بخش انرژی ایران بیشتر از حد معینی سرمایه‌گذاری کرده بودند. دومین قانون تحریم‌ها^۴ برای ایران بود که به صورت گسترده سرمایه‌گذاری در بخش انرژی را شامل می‌شد (Ibid.: 4). براساس قانون تحریم‌های ایران و لیبی همه شرکت‌هایی که بیش از ۲۰ میلیون دلار در توسعه منابع نفتی ایران سرمایه‌گذاری کنند، مجازات خواهند شد.

در ژوئن ۲۰۰۵، جورج بوش فرمان اجرایی ۱۳۳۸۲ را مبنی بر مصادره دارایی افراد حقیقی مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران صادر کرد. در جدول ۲ مهم‌ترین فرامین اجرایی و قوانین تحریمی ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی ایران تا سال ۲۰۰۵، آورده شده است.

1. Jimmy Carter
2. Ronald Reagan
3. Bill Clinton
4. Iran Sanctions Act

جدول ۲. برجسته‌ترین تحریم‌های اعمالی ایالات متحده علیه ایران تا سال ۲۰۰۵

عنوان	تاریخ	توسط	شرح عناصر برگزیده
فرمان‌های اجرایی ۱۲۲۱۱، ۱۲۲۰۵، ۱۲۱۷۰	نوامبر ۱۹۷۹ تا آوریل ۱۹۸۰	جیمی کارتر	توقیف دارایی‌ها و اموال ایران و منع تجارت برخی اقلام شامل واردات همه کالاها از ایران در سال ۱۹۸۱، براساس قرارداد الجزایر این ممنوعیت‌ها برداشته شد
کشور حامی ترور	ژانویه ۱۹۸۴	-	فروش تسلیحات و کمک‌های خارجی به ایران ممنوع شد
اعلام ریگان	سپتامبر ۱۹۸۷	رونالد ریگان	ممنوعیت فروش تجهیزات غواصی به ایران
فرمان اجرایی ۱۲۶۱۳	اکتبر ۱۹۸۷	رونالد ریگان	واردات همه نوع کالاها (به‌خصوص نفت) از ایران ممنوع شد
قانون عدم اشاعه تسلیحات نامتعارف ایران - عراق	اکتبر ۱۹۹۲	جورج بوش	انتقال کالاها یا تکنولوژی مربوط به تسلیحات کشتار جمعی و برخی سلاح‌های متعارف به ایران، تحریم شد
سیاست مهار دوجانبه ایران و عراق	آوریل ۱۹۹۴	جورج بوش	تشدید محدودیت‌های تسلیحاتی و فناوری علیه ایران
فرمان اجرایی ۱۲۶۱۳	نوامبر ۱۹۹۴	بیل کلینتون	با صادرات سلاح‌های کشتار جمعی مقابله شد
فرمان اجرایی ۱۲۹۵۷ و ۱۲۹۵۹	مارس تا مه ۱۹۹۵	بیل کلینتون	ممنوعیت هرگونه سرمایه‌گذاری ایالات متحده در ایران شامل بخش نفت و همچنین ممنوعیت انتقال کالا از ایالات متحده به ایران
قانون تحریم‌های ایران و لیبی	اوت ۱۹۹۶	بیل کلینتون	تحریم شرکت‌هایی که بیش از ۲۰ میلیون دلار در بخش نفتی ایران سرمایه‌گذاری کرده‌اند
فرمان اجرایی ۱۳۰۵۹	اوت ۱۹۹۷	بیل کلینتون	گسترش ممنوعیت صادرات به ایران
قانون منع تکثیر تسلیحات کشتار جمعی ایران	مارس ۲۰۰۰	بیل کلینتون	تحریم همه اشخاص حقیقی و حقوقی که کالاهای مربوط به سلاح‌های کشتار جمعی و موشک‌های بالستیک برای ایران فراهم می‌کنند
قانون اعتبارات کشاورزی	اکتبر ۲۰۰۰	-	منع دریافت ضمانت‌نامه‌های صادراتی دولت آمریکا
فرمان اجرایی ۱۳۲۲۴	سپتامبر ۲۰۰۱	جورج بوش (پسر)	تحریم دارایی‌های حامیان (شرکت‌ها و مؤسسه‌ها) مالی تروریست بین‌المللی
فرمان اجرایی ۱۳۳۸۲	ژوئن ۲۰۰۵	جورج بوش	توقیف دارایی‌ها و اموال حامیان و تولیدکنندگان تسلیحات کشتار جمعی

۲-۲. تحریم‌های بعد از سال ۲۰۰۵

تحریم‌های اعمالی علیه ایران بعد از سال ۲۰۰۵ شامل سه دسته کلی؛ تحریم‌های ایالات متحده آمریکا، تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد و تحریم‌های اتحادیه اروپاست.

۲-۲-۱. تحریم‌های ایالات متحده

تحریم‌های یک‌جانبه ایالات متحده تا قبل از سال ۲۰۰۶ با اینکه گستردگی زیادی داشتند، اما در مقابل تحریم‌های جدیدی که علیه جمهوری اسلامی ایران وضع کردند، ناچیزند. از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۳، حدود پنج قانون و تعداد زیادی فرمان‌های اجرایی از سوی کنگره و دولت آمریکا علیه کشور ایران صادر شده است. همچنین آنها با مطرح کردن پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی در شورای امنیت و تصویب قانون‌های تحریمی متعدد ویژه ایران، خواستار ایجاد فشار بیشتری بر جمهوری اسلامی ایران بوده‌اند.

جدول ۳. مهم‌ترین قوانین و فرامین اجرایی ایالات متحده برای اتخاذ تحریم علیه ایران (۲۰۰۶-۲۰۱۵)

عنوان	تاریخ	تحریم‌کننده	شرح عناصر برگزیده
قانون حمایت از آزادی در ایران ^۱	سپتامبر ۲۰۰۶	بوش	تحریم کشورهای سرمایه‌گذار در ایران که به توسعه سلاح هسته‌ای و کشتار جمعی در این کشور کمک می‌کنند؛ تدوین ممنوعیت تجارت با ایالات متحده؛ جلوگیری از پول‌شویی‌های مرتبط با سلاح‌های کشتار جمعی
فرمان اجرایی ۱۳۴۳۸	ژوئیه ۲۰۰۷	بوش	توقیف دارایی‌های افراد حقیقی و حقوقی که از دید آمریکا، در تلاش‌اند تا عراق را بی‌ثبات کنند
قانون تحریم‌های جامع، پاسخگویی و عدم سرمایه‌گذاری ^۲	ژوئیه ۲۰۱۰	کنگره و اوپاما	تحریم فروش بنزین به ایران؛ تحریم مؤسسه‌های مالی خارجی که از برنامه هسته‌ای ایران حمایت می‌کنند
فرمان اجرایی ۱۳۵۵۳	سپتامبر ۲۰۱۰	اوپاما	توقیف دارایی‌های اشخاص دولتی ایرانی که حقوق بشر را نقض می‌کنند
قانون اختیارات دفاع ملی ^۳	مارس ۲۰۱۱	کنگره و اوپاما	تحریم بانک‌های خارجی که با بانک مرکزی ایران در ارتباط هستند؛ توقیف اموال و دارایی‌های ایرانیانی که از دید ایالات متحده حقوق بشر را نقض می‌کنند

1. Iran Freedom Support Act (ISLA)

2. Comprehensive Iran Sanctions, Accountability and Divestment Act (CISADA)

3. National Defense Authorization Act (NDAA)

عنوان	تاریخ	تحریم‌کننده	شرح عناصر برگزیده
فرمان اجرایی ۱۳۵۷۲	آوریل ۲۰۱۱	اوپاما	توقیف اموال و دارایی‌های افرادی که حقوق بشر را در سوریه نقض می‌کنند، شامل افراد ایرانی
فرمان اجرایی ۱۳۵۷۴	مه ۲۰۱۱	اوپاما	تأیید اصلاحات انجام شده در «قانون تحریم‌های ایران» ^۱
فرمان اجرایی ۱۳۵۹۰	نوامبر ۲۰۱۱	اوپاما	تحریم حمایت‌های مالی و تکنولوژی در بخش‌های انرژی و پتروشیمی در ایران برای جلوگیری از توسعه منابع انرژی این کشور
قانون پاتریوت ایالات متحده	نوامبر ۲۰۱۱	کنگره و اوپاما	مطرح کردن بخش مالی ایران به‌عنوان حوزه «نگرانی‌های پول شویی اولیه»
بخش ۱۲۴۵ قانون اختیارات دفاع ملی ^۲	دسامبر ۲۰۱۱	کنگره و اوپاما	محدود کردن صادرات نفت ایران؛ تدوین بخش ۳۱۱ پول شویی
فرمان اجرایی ۱۳۵۹۹	فوریه ۲۰۱۲	اوپاما	مسدود کردن کل دارایی دولت ایران در حوزه قلمرو ایالات متحده
فرمان اجرایی ۱۳۶۰۶	آوریل ۲۰۱۲	اوپاما	مسدود کردن دارایی و اموال افرادی که در نقض حقوق بشر از طریق تکنولوژی ارتباطات دخالت داشته‌اند
فرمان اجرایی ۱۳۶۰۸	مه ۲۰۱۲	اوپاما	تحریم دور‌زندگان تحریم‌ها
فرمان اجرایی ۱۳۶۲۲	ژوئیه ۲۰۱۲	اوپاما	تحریم مؤسسه‌های مالی خارجی که فروش نفت را تسهیل می‌کنند
قانون کاهش تهدید ایران و حقوق بشروسیه	اوت ۲۰۱۲	کنگره و اوپاما	تحریم علیه حمایت از بخش نفت ایران؛ تحریم ناقضان حقوق بشر در ایران و سوریه؛ تحریم شرکت‌های مرتبط با سپاه پاسداران
فرمان اجرایی ۱۳۶۲۸	اکتبر ۲۰۱۲	اوپاما	گسترش قانون کاهش تهدید ایران و حقوق بشروسیه
قانون اختیارات دفاع ملی	فوریه ۲۰۱۳	تصویب کنگره و موافقت اوپاما	توقیف دارایی‌ها و اموال اشخاص حقیقی و حقوقی که اقدام به تأمین کالا یا خدمات در بخش انرژی، ساخت کشتی و کشتیرانی کنند و یا عملیات مذکور را بیمه کنند؛ ممانعت از ورود درآمدهای نفتی به داخل کشور؛ تحریم ورود طلا، گرانتیت، زغال کک، آلومینیوم و نرم‌افزارهای صنعتی مرتبط با بخش‌های انرژی و کشتیرانی با ایران؛ تحریم صداوسیما ایران و ریاست آن به دلیل نقض حقوق بشر
قانون حمایت از آزادی و مقابله با گسترش سلاح‌های هسته‌ای در ایران	ژانویه ۲۰۱۳	کنگره و اوپاما	تحریم علیه بخش انرژی، کشتیرانی و کشتی‌سازی در ایران؛ تحریم ورود فلزات گران‌بها به ایران
فرمان اجرایی ۱۳۶۴۵	ژوئیه ۲۰۱۳	اوپاما	تحریم مشارکت در صنعت خودروسازی ایران؛ توقیف دارایی بانک‌هایی که با ریال رایج در ایران تجارت می‌کنند

مأخذ: همان.

1. Iran Sanction Act (ISA)
2. Section 1245 of National Defense Authorization Act FY 2012

ایالات متحده با تصویب قوانین تحریمی و فرامین اجرایی خاص ایران، بخش‌های انرژی، خودروسازی، بانک‌ها، اموال ایرانیان، برخی شخصیت‌های مهم ایرانی، بخش کشتیرانی و دیگر بخش‌های حمل‌ونقل انرژی جمهوری اسلامی ایران را مورد هدف قرار داده است. تا قبل از سال ۲۰۰۵ این کشور حدود سه قانون و هشت فرمان اجرایی مطرح کرده است که این تحریم‌ها بیشتر بر ممنوعیت‌های تجارت و توقیف اموال ایرانیان و ممنوعیت کمک‌های تسلیحاتی به ایران تأکید داشته‌اند. از سال ۲۰۰۵ تاکنون حدود ۸ قانون تحریمی و ۱۱ فرمان اجرایی از سوی ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی ایران اتخاذ شده که بیشترین محدودیت‌ها بر بخش انرژی و بخش مالی بوده است.

۲-۲-۲. تحریم‌های سازمان ملل متحد

فرانسه، آلمان و انگلیس در سال ۲۰۰۳ به دنبال این تحول که جمهوری اسلامی به صورت محرمانه به احداث جایگاه غنی‌سازی اورانیوم در نطنز و پروژه تولید آب‌سنگین اراک پرداخته است، مذاکراتشان را با ایران شروع کردند؛ اما بعد از انتخاب محمود احمدی‌نژاد به‌عنوان رئیس‌جمهور جدید در سال ۲۰۰۵، مذاکرات منحل شد و ایران توقف تبدیل اورانیوم را پایان داد. به دنبال آن، در سال ۲۰۰۶، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، پرونده ایران را به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع داد. بعد از توقف دور دیگر مذاکرات در تابستان ۲۰۰۶، شورای امنیت اولین سری از قطعنامه‌های تحریمی را علیه ایران اتخاذ کرد (Samore, 2015: 6). شورای امنیت در سال‌های بعد، به صورت وسیع و گسترده تحریم‌هایی علیه جمهوری اسلامی ایران وضع کرد. سیاست‌های قدرت‌های بزرگ خصوصاً ایالات متحده به همراه وظایف شورای امنیت، به‌عنوان مهم‌ترین مرجع حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، از جمله عوامل فشار بر جمهوری اسلامی ایران از سال ۲۰۰۶ بوده‌اند. آنها با مطرح کردن موضوع هسته‌ای ایران در سازمان ملل متحد، سعی در قانونی کردن و افزایش گستره و حجم تحریم‌های ظالمانه داشته‌اند. در این راستا، شورای امنیت از سال ۲۰۰۶ با صدور قطعنامه‌های متعددی، برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران را با چالش جدی مواجه ساخته و تحریم‌های گوناگونی را بر کشور تحمیل کرده است. در جدول ۴ مهم‌ترین قطعنامه‌های شورای امنیت که علیه جمهوری اسلامی صادر شده، آمده است.

جدول ۴. مهم‌ترین تحریم‌های شورای امنیت علیه ایران

شماره قطعنامه	تاریخ صدور	برجسته‌ترین عناصر
۱۶۹۶	ژوئیه ۲۰۰۶	تحریم تجارت اقلام و تکنولوژی مربوط به غنی‌سازی اورانیوم و همچنین تحریم مسافرت‌ها و دارایی‌های افراد فعال هسته‌ای ایران
۱۷۳۷	دسامبر ۲۰۰۶	ممنوعیت صادرات مواد، تجهیزات کالا و تکنولوژی مربوط به فعالیت‌های هسته‌ای یا توسعه سیستم‌های پرتابی سلاح‌های هسته‌ای؛ ممنوعیت همکاری‌های فنی، آموزشی و مالی به ایران در زمینه فناوری هسته‌ای؛ ممنوعیت صادرات تجهیزات و مواد هسته‌ای از ایران؛ مسدود کردن دارایی‌های افراد و شرکت‌هایی که در زمینه هسته‌ای و برنامه‌های موشک‌های بالستیک فعالیت دارند
۱۷۴۷	مارس ۲۰۰۷	گسترش لیست تحریم‌های افراد و شرکت‌ها؛ افزایش ممنوعیت صادرات تجهیزات نظامی ایران؛ محدودیت در زمینه کمک‌های مالی یا وام به ایران
۱۸۰۳	مارس ۲۰۰۸	گسترش ممنوعیت‌های تجارت در مواد و تجهیزات هسته‌ای حساس؛ ممنوعیت مسافرت افراد تحریم شده؛ گسترش لیست افراد و شرکت‌های تحریم شده
۱۸۳۵	سپتامبر ۲۰۰۸	تحریم ایران از طرف همه کشورهای از فروش ابزارهای نظامی؛ خواست افزایش همکاری ایران با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی
۱۹۲۹	ژوئن ۲۰۱۰	ممنوعیت سرمایه‌گذاری ایران در فعالیت‌های هسته‌ای ایران؛ منع صادرات سیستم‌های تسلیحاتی مهم به ایران و همچنین ممنوعیت کمک‌های فنی، آموزشی و مالی به ایران در زمینه فناوری هسته‌ای؛ افزایش بازرسی کشتی‌های ایرانی توسط کشورها؛ گسترش لیست تحریم‌های افراد و شرکت‌ها؛ کشورها باید از خدمات مالی که به ایران اجازه می‌دهد تا از تحریم‌ها فرار کند، جلوگیری کنند

مأخذ: انصاریان، ۱۳۹۳؛ وکیل و تحصیلی، ۱۳۹۲.

۲-۲-۳. تحریم‌های اتحادیه اروپا

اتحادیه اروپا در ۲۷ فوریه ۲۰۰۷، ۲۳ آوریل ۲۰۰۷، ۷ اوت ۲۰۰۸ و ۱۷ ژوئن ۲۰۱۰ به ترتیب همگام با قطعنامه‌های ۱۷۳۷، ۱۸۰۳، ۱۷۴۷ و ۱۹۲۹ به اتخاذ مواضع مشترک و همسو با شورای امنیت سازمان ملل متحد مبادرت ورزید. این اتحادیه در ۲۶ ژوئن ۲۰۱۰ به تصویب تحریم‌های مستقل از تحریم‌های شورای امنیت بر ایران اقدام کرد که در روز بعد یعنی در ۲۷ ژوئن ۲۰۱۰ اجرایی شد. از این تاریخ به بعد اتحادیه اروپا به اتخاذ تحریم‌های مستقل و متعدد علیه جمهوری اسلامی ایران پرداخته است. در جدول ۵ مهم‌ترین تحریم‌های اعمال شده از سوی اتحادیه اروپا علیه جمهوری اسلامی ایران آورده شده است.

جدول ۵. مهم‌ترین مواضع، مقررات و تصمیم‌های اتخاذ شده از سوی اتحادیه اروپا در راستای تحریم ایران

عنوان	تاریخ تصویب	موضوع‌های اصلی
موضع شورای اتحادیه CFSP/2007/140	فوریه ۲۰۰۷	ممنوعیت صادرات تکنولوژی حساس هسته‌ای و موشک بالستیک؛ ممنوعیت کمک‌های مالی و فنی مربوط به فعالیت‌های هسته‌ای و موشکی به ایران؛ مسدود کردن دارایی‌ها و ممانعت از سفرهای افراد و شرکت‌های مشخص
موضع شورای اتحادیه CFSP/2010/413	ژوئیه ۲۰۱۰	ممنوعیت صادرات تسلیحات و مواد به ایران؛ منع کمک‌های مالی و فنی مربوط به فعالیت‌های هسته‌ای و تسلیحاتی؛ ممنوعیت صادرات تکنولوژی و تجهیزات کلیدی مربوط به صنعت نفت و گاز طبیعی؛ جلوگیری از بیمه و تمدید بیمه نهادها و شرکت‌های ایرانی؛ گسترش لیست افراد و شرکت‌های مورد هدف تحریم؛ ممنوعیت سوخت‌گیری و سایر خدمات به کشتی‌های ایرانی
موضع شورای اتحادیه CFSP/2011/235	آوریل ۲۰۱۱	مسدود کردن دارایی‌ها و جلوگیری از مسافرت (به اتحادیه اروپا) افرادی که حقوق بشر را در ایران نقض کنند
موضع شورای اتحادیه CFSP/2012/35	ژانویه ۲۰۱۲	ممنوعیت وارد کردن، خرید و انتقال نفت خام یا تولیدات پتروشیمی ایران؛ منع و جلوگیری از بیمه و تمدید بیمه فروش یا انتقال نفت خام ایران؛ ممنوعیت صادرات تکنولوژی و تجهیزات صنعت پتروشیمی و تدارک کمک‌های مالی و فنی در این بخش؛ ممنوعیت فروش طلا، فلزات گران‌بها و همچنین الماس به ایران؛ گسترده‌تر شدن لیست اقلام با مصرف دوگانه؛ انسداد دارایی‌های برخی نهاد‌های ایرانی
موضع شورای اتحادیه CFSP /۱۶۸/۲۰۱۲	مارس ۲۰۱۲	ممنوعیت فروش تجهیزات کنترل یا رهگیری اینترنت و سایر وسایل مخابراتی مشابه
موضع شورای اتحادیه CFSP/2012/152	مارس ۲۰۱۲	منع ارائه خدمات مالی به بانک‌های ایرانی توسط فراهم‌کنندگان ارتباطات مالی، مانند سوئیفت که امکان مبادله بانکی بین‌المللی را در سراسر جهان فراهم می‌کند؛ ممنوعیت هرگونه تعامل بین بانک‌های ایرانی و اروپایی مگر با اخذ مجوز تحت شرایط خاص
موضع شورای اتحادیه CFSP/2012/635	اکتبر ۲۰۱۲	ممنوعیت خرید، انتقال یا واردات گاز طبیعی از ایران؛ ممنوعیت صادرات تکنولوژی کشتی‌سازی؛ گسترش دامنه تجهیزات ممنوعه در صنعت نفت، گاز و پتروشیمی برای فروش به ایران؛ افزودن ۳۴ شخص ایرانی جدید به لیست مشمول انسداد دارایی‌ها از جمله وزرای نفت و نیرو، بانک مرکزی ایران و چندین شرکت نفت و پتروشیمی

عنوان	تاریخ تصویب	موضوع‌های اصلی
تصمیم شماره ۲۰۱۲/۲۶۵ شورای اتحادیه	۱۶ اکتبر ۲۰۱۲	ممنوعیت خرید، انتقال یا واردات گاز طبیعی از ایران؛ ممنوعیت بر همه معاملات بانک‌های اروپایی که با بانک‌های ایران در ارتباط‌اند؛ ممنوعیت بر ارتباط اتحادیه اروپا در ساخت تانکرهای نفتی برای ایران؛ اعمال ممنوعیت بر اتحادیه اروپا برای فروش، تأمین یا انتقال تجهیزات و تکنولوژی کلیدی دریایی و نرم‌افزار برای تکمیل فرایندهای صنعتی
مقررات شماره ۲۶۷/۲۰۱۲ شورای اتحادیه اروپا	مارس ۲۰۱۲	محدودیت‌های صادرات و واردات انرژی از ایران، اعمال محدودیت بر تأمین مالی شرکت‌ها و نهادهای معین، بلوکه کردن سرمایه و منابع اقتصادی، اعمال محدودیت بر انتقال سرمایه و ارائه خدمات مالی، اعمال محدودیت بر حمل و انتقال کالاها و تکنولوژی و خدمات
مقررات شماره ۱۲۶۳/۲۰۱۲ شورای اتحادیه اروپا	دسامبر ۲۰۱۲	تعریف دامنه گسترده محدودیت‌های اعمال شده بر بانک‌های اتحادیه اروپا؛ ممنوعیت انتقال سرمایه بین بانک‌های تحت صلاحیت اتحادیه اروپا و مؤسسه‌های مالی و اعتباری و صرافی‌های ایرانی؛ ممنوعیت بر اتحادیه اروپا برای فروش، تأمین یا انتقال نرم‌افزارهای تکمیل فرایندهای صنعتی به ایران؛ ممنوعیت بر اتحادیه اروپا جهت واردات، خرید و انتقال گاز طبیعی ایران یا صادر شده از ایران
مقررات شماره ۱۰۱۶/۲۰۱۲ شورای اتحادیه اروپا	۱۵ نوامبر ۲۰۱۲	مقررات شماره ۱۰۱۶/۲۰۱۲ مقررات جدیدی را به مقررات شماره ۲۶۷/۲۰۱۲ اضافه کرده است

مأخذ: منظور و مصطفی پور، ۱۳۹۲: Samore, 2015.

۴-۲-۲. برگشت‌پذیری تحریم‌ها

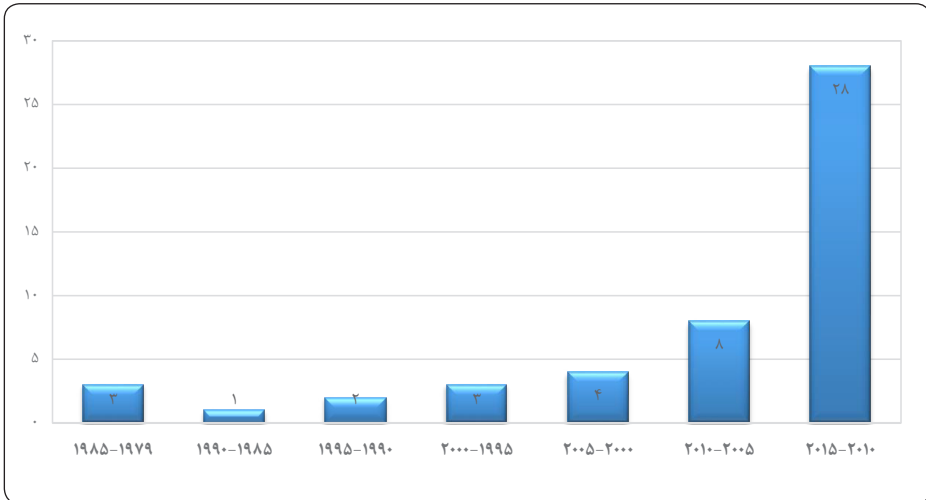
همان‌طور که در نمودار ۱ نشان داده شده است از سال ۲۰۰۵ به دلیل فعالیت هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و ارجاع پرونده هسته‌ای کشور به شورای امنیت، حجم تحریم‌های اعمالی علیه ایران افزایش یافت. بیشترین حجم تحریم‌ها بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴ بوده است. اجماع بین‌المللی به رهبری ایالات متحده به دلایلی همچون مبارزه با فعالیت‌های تروریستی، تولید و تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی (سلاح هسته‌ای و موشک‌های بالستیک)، نقض‌های حقوق بشر، نقض‌های مقررات کنترل صادرات ایالات متحده و امنیت ملی و منطقه‌ای و حمایت از دموکراسی، در این مدت حجم گسترده‌ای از تحریم‌ها را بر کشور

خصوصاً بخش انرژی اعمال کرده است. مسئله مهم این است که این حجم عظیم تحریم‌ها باعث شده که برگرداندن شرایط به حالت ماقبل تحریم‌ها با دشواری‌های زیادی روبه‌رو شود؛ از یکسو دولت‌های غربی تمایل زیادی به رفع تحریم‌ها ندارند و از سوی دیگر شدت تحریم‌ها باعث محدود کردن هرگونه فعالیت اقتصادی در ایران شده است. برای مثال با بالا رفتن ریسک انرژی ایران کشورهای سرمایه‌گذار تمایلی به انتقال سرمایه و تکنولوژی به کشور ندارند. بنابراین برداشت تحریم‌ها بسیار دشوار شده است.

برداشته شدن تحریم‌های اعمالی علیه ایران نیازمند طی کردن مراحل است که بسته به نوع تحریم و تحریم‌کننده متفاوت خواهد بود. تحریم‌های ایالات متحده که شامل قوانین و فرمان‌های اجرایی رؤسای جمهور این کشور می‌شود معمولاً برای توقف‌شان نیازمند معیارهای خاص و معینی است. در موارد زیر دولت آمریکا به تنهایی می‌تواند تحریم را لغو یا اصلاح کند: ۱. مسدود کردن اموال اشخاصی که در سوریه فعالیت می‌کنند. ۲. افراد غیرآمریکایی که تحریم‌های ایران و سوریه را نقض کردند. ۳. مسدود کردن برخی افراد که با سوءاستفاده از حقوق بشر با دولت ایران در ارتباط هستند. ۴. مصادره ۱۲ میلیارد دلار از اموال و دارایی‌های ایران. ۵. مسدود کردن اموال و دارایی‌های ایران و همچنین مؤسسه‌های مالی ایرانی. ۶. مجوز اعمال تحریم‌های بیشتر علیه ایران. ۷. منع تراکنش مالی با افرادی که با تروریسم در ارتباط‌اند و از آن حمایت می‌کنند. ۸. مسدود کردن دارایی‌هایی که به گسترش سلاح در ایران کمک می‌کنند. مابقی تحریم‌های ایالات متحده علیه ایران به معیارهای خاص و پیچیده (با تشخیص کنگره و دولت) نیاز است تا برداشته شوند. در مورد قطعنامه‌های شورای امنیت نیاز است قطعنامه جدید برای فسخ یا تغییر قطعنامه‌های قبلی صادر شود. برای تغییر یا فسخ قوانین و مقررات تحریمی اتحادیه اروپا نیز ضروری است اجماع چندگانه در اتحادیه یادشده صورت گیرد.^۱

1. <http://crisisgroup.be/interactives/iran/sanctions/spider-web.html> (observed: 6/21/2016)

نمودار ۱. میزان و حجم تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۲-۳. دسته‌بندی تحریم‌ها از لحاظ هدف موضوعی

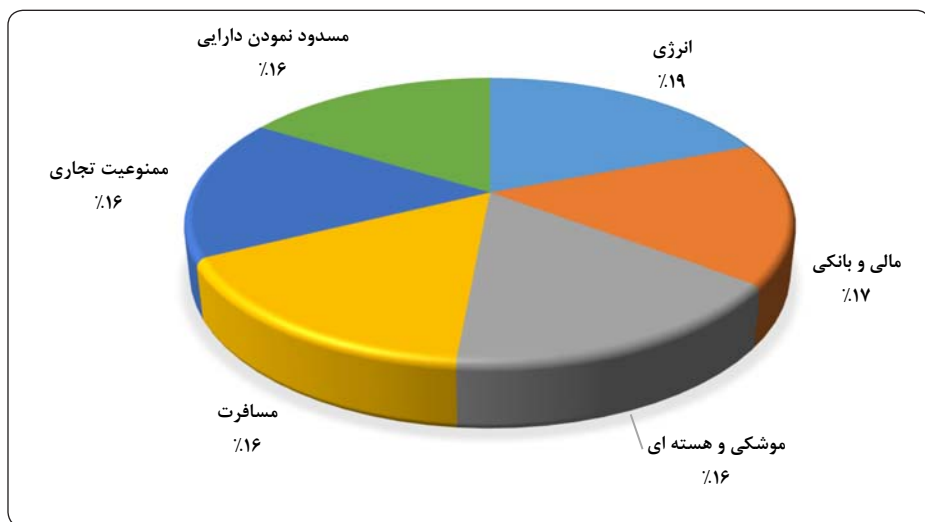
در این بخش از مقاله، تحریم‌های اعمالی علیه ایران را براساس موضوع هدف تحریم دسته‌بندی می‌کنیم. به‌طورکلی تحریم‌های بین‌المللی اعمال شده علیه جمهوری اسلامی ایران بخش‌های زیر را تحت تأثیر قرار داده است: ۱. بخش انرژی، ۲. بخش‌های مالی و بانکی، ۳. بخش هسته‌ای و موشکی، ۴. ممنوعیت مسافرت، ۵. مسدود کردن دارایی، ۶. ممنوعیت تجارت، ۷. تسلیحات.

۲-۳-۱. تحریم‌های ایالات متحده و مهم‌ترین اهداف آن

همان‌گونه که گفته شد ایالات متحده با صدور فرمان‌های اجرایی و قوانین مختلف سعی کرده است جمهوری اسلامی ایران را با فشار اقتصادی روبه‌رو سازد. از اولین تحریم رسمی ایالات متحده در سال ۱۹۷۹ تاکنون بیش از ۱۹ فرمان اجرایی و ۹ قانون تحریمی ویژه ایران، صادر کرده است. بررسی آماری این تحریم‌ها نشان می‌دهد بخش انرژی حدود ۱۹

درصد از این تحریم‌ها را به خود اختصاص داده است. طبق بررسی‌های گروه بین‌المللی بحران^۱ (<http://crisisgroup.be>)، تحریم‌های بخش انرژی تأثیر زیادی بر اقتصاد ایران داشته‌اند. بخش مالی و بانکی نیز حدود ۱۷ درصد این تحریم‌ها را دربرمی‌گیرد. در این نوع تحریم‌ها مبادلات مالی و بانکی ایران با محدودیت‌های شدیدی روبه‌رو شده است که حتی بعد از توافق هسته‌ای و پس‌اجرام این محدودیت‌ها بر بخش بانکداری جمهوری اسلامی ایران اعمال می‌شود. دیگر موضوع‌های هدف تحریم از سوی ایالات متحده شامل بخش موشکی و هسته‌ای، مسافرت افراد و دیپلمات‌های ایران، ممنوعیت‌های تجاری و مسدود کردن دارایی‌های ایران نیز هرکدام حدود ۱۶ درصد از تحریم‌های ایالات متحده را به خود اختصاص داده است؛ بنابراین بررسی آماری، ایالات متحده در طول این دوره سعی کرده ابعاد و بخش‌های مختلف اقتصاد کشور را از طریق اعمال تحریم‌ها با محدودیت‌های جدی مواجه کند.

نمودار ۲. گونه‌شناسی موضوعی تحریم‌های ایالات متحده علیه ایران (۱۹۷۹-۲۰۱۵)



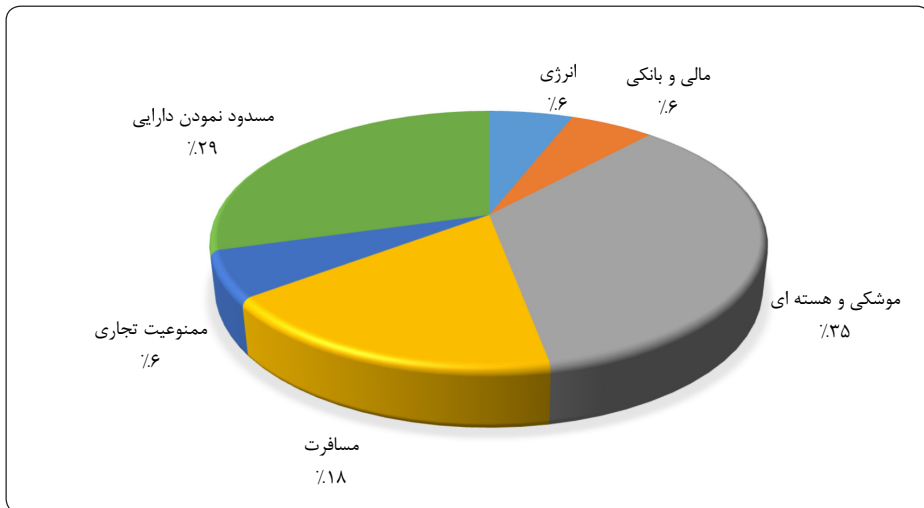
مأخذ: همان.

۲-۳-۲. تحریم‌های شورای امنیت و مهم‌ترین اهداف آن

در سال ۲۰۰۶ سازمان بین‌المللی انرژی اتمی پرونده هسته‌ای ایران را به دلیل اینکه گفته شده بود تهران به وظایفش عمل نکرده، به شورای امنیت ارجاع داد. سیاست‌های قدرت‌های بزرگ خصوصاً ایالات متحده به همراه وظایف شورای امنیت، به‌عنوان مهم‌ترین مرجع حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، از جمله عوامل فشار بر جمهوری اسلامی ایران از سال ۲۰۰۶ بوده‌اند. آنها با مطرح کردن موضوع هسته‌ای ایران در سازمان ملل متحد، سعی در قانونی کردن و افزایش گستره و حجم تحریم‌های ظالمانه علیه کشور داشته‌اند. شورای امنیت سازمان ملل از سال ۲۰۰۶ تاکنون با صدور قطعنامه‌های شماره ۱۸۳۵، ۱۸۰۳، ۱۷۴۷، ۱۷۳۷، ۱۶۹۶ و ۱۹۲۹ علیه جمهوری اسلامی، برنامه هسته‌ای و توسعه سیستم‌های پرتابی موشکی و سلاح هسته‌ای و فناوری هسته‌ای را مورد تحریم قرار داده است.

مهم‌ترین ویژگی تحریم‌های شورای امنیت، اختصاص آن به برنامه هسته‌ای ایران است. قطعنامه‌های شورای امنیت علاوه بر اعمال ممنوعیت‌ها و محدودیت علیه بخش نظامی و تسلیحات هسته‌ای، همکاری‌های فنی، آموزشی و مالی در زمینه فناوری صلح‌آمیز هسته‌ای ایران را نیز ممنوع اعلام کرد. بررسی قطعنامه‌های شورای امنیت علیه ایران، این مسئله را نمایان می‌کند که هدف اصلی از اعمال این تحریم‌ها محدود کردن فعالیت‌های هسته‌ای و موشکی جمهوری اسلامی ایران بوده است. طبق این بررسی، حدود ۳۵ درصد این تحریم‌ها موضوع هسته‌ای و موشکی جمهوری اسلامی ایران را مورد هدف خود قرار داده است. با وجود فراوانی منابع نفت و گاز برای تأمین انرژی مورد نیاز کشور، فناوری هسته‌ای و توسعه آن به مثابه برگ برنده‌ای برای جمهوری اسلامی ایران بود که هژمون بین‌المللی به همراه قدرت‌های اروپایی از طریق شورای امنیت سازمان ملل آن را با چالش روبه‌رو ساخته است. استفاده از انرژی هسته‌ای از یکسو، باعث کاهش گازهای گلخانه‌ای و آلودگی‌های محیط زیستی می‌شود و از سوی دیگر، عدم قطعیت در مورد ماندگاری نفت و گاز در آینده، ایران را ملزم می‌دارد تا ترکیب انرژی خود را با توسعه فناوری هسته‌ای گسترش دهد و از وابستگی بیش‌ازحد خود به سوخت‌های فسیلی بکاهد. نهایتاً اینکه، جامعه جهانی به سمت استفاده از انرژی‌های پاک و کنترل آلودگی حرکت می‌کند که وقفه در برنامه هسته‌ای ایران می‌تواند باعث کندی حرکت در این مسیر شود. انرژی هسته‌ای، امروزه حدود ۱۶ درصد برق جهان را تأمین می‌کند.

نمودار ۳. گونه‌شناسی موضوعی تحریم‌های شورای امنیت علیه ایران



مأخذ: همان.

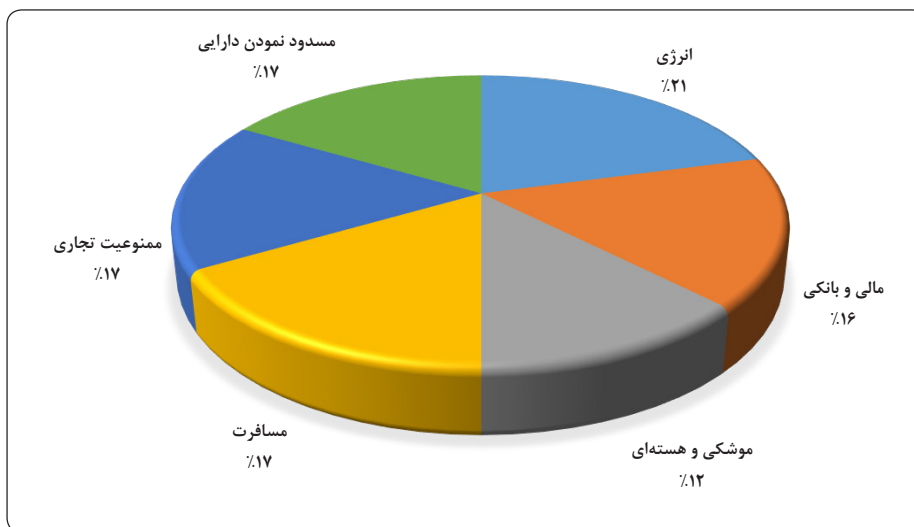
۳-۳-۲. تحریم‌های اتحادیه اروپا و مهم‌ترین اهداف آن

اتحادیه اروپا از ۲۷ فوریه ۲۰۰۷ به اتخاذ مواضع مشترک و همسو با شورای امنیت سازمان ملل مبادرت ورزید و در ۲۹ ژوئن ۲۰۱۰ اولین تحریم‌های مستقل از تحریم‌های شورای امنیت را بر ایران اعمال کرد. تحریم سوئیت، تحریم بخش‌های مختلف نفت و گاز ایران، تحریم‌های کالا و تکنولوژی و همچنین ممنوعیت ارائه خدمات به بخش‌های مختلف انرژی، کشتیرانی و ممنوعیت واردات و صادرات گاز و نفت از ایران، از جمله مهم‌ترین مواضعی است که اتحادیه اروپا علیه ایران در این مدت در پیش گرفته است. اتحادیه اروپا حدود سه مقررات و هشت موضع تحریمی علیه ایران وضع کرده است. بررسی این تحریم‌ها نشان می‌دهد بیشترین موضوع هدف این تحریم‌ها بخش انرژی (نفت و گاز) با ۲۱ درصد بوده است. بخش مالی و بانکی نیز یکی از بخش‌های مهمی است که اتحادیه اروپا آن را با محدودیت‌های جدی مواجه ساخته است. در ۱۷ مارس ۲۰۱۲، در پی موافقتنامه صورت گرفته مابین ۲۷ کشور شورای اتحادیه اروپا، شبکه بانکی سوئیت، یعنی مرکز جهانی عملیات الکترونیکی مالی، ارتباط همه بانک‌های ایرانی را به‌عنوان مؤسسه‌هایی که تحریم‌های جاری اتحادیه اروپا را نقض کرده با شبکه بین‌المللی آن قطع کردند. کشورهای عضو اتحادیه اروپا تصمیم گرفتند که به

شبکه پیغامی مالی سوئیفت مستقر در بروکسل دستور دهند تا اتصال ۲۵ بانک ایرانی واقع در لیست سیاه را، از جمله بانک مرکزی ایران، از این شبکه منقطع و از خدمات این سرویس محروم کنند. در این خصوص و در تطابق با نتیجه‌گیری شورا در ۱ دسامبر ۲۰۱۱، شورا موافقت کرد با تشدید اقدام‌های سخت‌گیرانه در بخش انرژی، شامل تحریم مرحله‌ای واردات نفت خام ایران به اروپا، در بخش مالی شامل بانک مرکزی ایران، در بخش حمل و نقل به علاوه محدودیت‌های بیشتر بر صادرات، به طور برجسته روی طلا، کالاها و فناوری‌های حساس با کاربری دوگانه، به علاوه بیشتر اشخاص تعیین شده و نهادهای مشخص (دارای نقش)، شامل موارد تحت کنترل توسط سپاه پاسداران می‌شود.

تمرکز بیشتر تحریم‌های اقتصادی اتحادیه اروپا، کاهش درآمدهای عمومی و دولتی ایران با ممانعت از فروش نفت ایران بود که این امر با توجه به اینکه فروش نفت سهم عمده‌ای در درآمد کشور دارد باعث می‌شود توسعه کشور، امرارمعاش و سلامت و رفاه افراد جامعه و دیگر موارد را تحت تأثیر قرار دهد.

نمودار ۴. گونه‌شناسی موضوعی تحریم‌های اتحادیه اروپا علیه ایران



مأخذ: همان.

۴-۲. دسته‌بندی تحریم‌ها از منظر هدف عمومی

در این قسمت به تحریم‌های اعمال شده علیه ایران از جهت هدف عمومی یا علت غایی آنها می‌نگریم تا آنها را در یکی از عناوین سنکشن، امبارگو یا بایکوت تقسیم‌بندی کنیم؛ البته گونه‌شناسی این قسمت، به دلیل نبود معیارهای قطعی و روشن تفکیک میان سه گونه یادشده، به‌طور خاص، مشمول عنوان تیپولوژی خواهد بود؛ و نه تاکسونومی. توضیح آنکه در شناسایی وجه متمایز سه مفهوم بالا، مرجع صدور، سطح و حوزه کلی تحریم‌ها مدنظر قرار می‌گیرند که درباره هر عنوان تحریمی، ممکن است مشخصه‌های مربوط به همه این سه مؤلفه در یکی از دسته‌های موردنظر جمع نشود؛ افزون بر آن مفاهیمی مثل سنکشن و امبارگو دارای معانی موسع و مضیق یا عام و خاص هستند و نتیجتاً باید دید عنوان مورد بررسی به کدام دسته نزدیک‌تر است.

چنانکه ذکر شد، تحریم‌های پیش از سال ۲۰۰۵ میلادی، از آغاز انقلاب اسلامی، یعنی ۱۹۷۹، عمدتاً به صورت یک‌جانبه و از سوی ایالات متحده آمریکا علیه ایران اعمال شده‌اند که دلایلی همچون تسخیر لانه جاسوسی، انفجار بیروت و تلاش برای دستیابی به سلاح هسته‌ای برای صدور فرامین اجرایی متضمن آنها ذکر شده است (جدول ۲). در نگاه اول ممکن است چنین به نظر آید که اعمال این عناوین تحریمی، به‌طورکلی ناظر بر کیفردهی به کنشگری است که با انقلابی ایدئولوژیک، و پی‌آیندهای آن در عرصه سیاست‌های اعمالی، به چالشگری نظام بین‌الملل، برخاسته است؛ هرچند این سخن خالی از وجه نیست، اما نمی‌توان همه این تحریم‌ها را مشمول نوع سنکشن دانست؛ چراکه اولاً اهدافی چون تلافی اقدام‌های کنشگران، واداشتن آنها به تغییر رفتار و حتی تضعیف توان نظامی آنها که در این عناوین تحریمی قابل تشخیص است، از اهداف اعمال سایر گونه‌ها، به‌ویژه امبارگو نیز است. ثانیاً، در تعریفی از سنکشن، به مفهوم خاص، که به‌نظر می‌رسد حد مناسبی از جامعیت و مانعیت را داراست، آن را به صورت «استفاده مشروع بین‌المللی از محدودیت‌های اقتصادی توسط یک کنشگر (دولت یا سازمان بین‌المللی) یا گروهی از کنشگران علیه کنشگر یا گروهی از کنشگران با هدف مجازات آنها به دلیل نقض هنجار و قانون بین‌المللی خاص یا جلوگیری از نقض هنجار یا قانون بین‌المللی که در نظر تحریم‌کنندگان بااهمیت تلقی می‌شود» تعریف کرده‌اند (بیات، ۱۳۹۵: ۴۶).

بنابراین به نظر می‌رسد بیشتر عنوان‌های مذکور در این بازه زمانی که محدودسازی تجاری را هدف خود قرار داده‌اند، از آنجاکه صرفاً براساس قواعد آمریکا وضع شده و فقط مشروعیت داخلی برای آن کشور داشته و فاقد مشروعیت بین‌المللی، به مفهوم صدور مرجع بین‌المللی و با استناد به نقض هنجارها یا مقررات بین‌المللی است از عنوان سنکشن به مفهوم دقیق آن خارج می‌شود. در این میان، به استثنای فرمان اجرایی ۱۲۶۱۳ در اکتبر ۱۹۸۷، و بخشی از فرامین اجرایی ۱۲۲۱۱، ۱۲۲۰۵ و ۱۲۱۷۰ که واردات همه کالاها، از جمله نفت را از ایران ممنوع کرده است و مصداقی از بایکوت و قطع اقدام تجاری است، بقیه مواردی که دادوستد و بازرگانی را محدود ساخته‌اند در حوزه شمول عنوان امبارگو قرار دارند. مواردی که ناظر به توقیف دارایی‌ها و اموال ایران است، مانند قسمت‌هایی از فرامین اجرایی ۱۲۲۱۱، ۱۲۲۰۵ و ۱۲۱۷۰، فرمان اجرایی ۱۳۲۲۴، در سال ۲۰۰۱ و ۱۳۳۸۲ در سال ۲۰۰۵، از آنجاکه به‌طور مستقیم ناظر بر محدودسازی یا قطع فعالیت‌های بازرگانی نیستند، از مصادیق امبارگو و بایکوت خارج بوده و در مفهوم وسیع سنکشن و مجازات اقتصادی توصیف می‌شود. شایان ذکر است که خزانه‌داری ایالات متحده نیز در توضیح برنامه‌هایی که برای مبارزه با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی طراحی شده‌اند برای مثال دستور اجرایی ۱۳۳۸۲، از عنوان سنکشن بهره برده است (www.treasury.gov).

در بازه سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۵، جمهوری اسلامی ایران با سه دسته از تحریم‌ها براساس مرجع صدور آنها مواجه بوده است. در دسته نخست که شامل تحریم‌های ایالات متحده است، با همان استدلال‌ات مطرح شده در بالا با گونه‌های متفاوتی سروکار داریم؛ بسیاری از قسمت‌های فرامین اجرایی و قوانین تحریمی که محدودسازی تجاری و انزوای اقتصادی ایران را هدف‌گذاری کرده‌اند، همچنان مشمول عنوان امبارگو هستند مانند تحریم‌های اعمالی قانون حمایت از آزادی در ایران، قانون تحریم‌های جامع، پاسخگویی و عدم سرمایه‌گذاری، بخش ۱۲۴۵ قانون اختیارات دفاع ملی و قانون حمایت از آزادی و مقابله با گسترش سلاح‌های هسته‌ای در ایران. آن دسته از مقررات که منع کلی واردات از ایران را مطرح می‌کنند، بایکوت دانسته می‌شوند و عناوینی که مجازات توقیفی برای دارایی‌ها و اموال اشخاص یا نهادهای مرتبط با ایران در نظر گرفته‌اند، سنکشن در مفهوم عام هستند؛

مانند فرامین اجرایی ۱۳۴۳۸، ۱۳۵۵۳، ۱۳۵۷۲، ۱۳۵۹۹، ۱۳۶۰۶ و ۱۳۶۴۵ و نیز بخش‌هایی از قوانین اختیارات دفاع ملی. تحریم‌های ثانویه که علیه طرف‌های ثالثی است که با ایران تجارت می‌کنند، فروش نفت را تسهیل می‌کنند یا در صنایع ایران مشارکت دارند (موضوع بخشی از قانون اختیارات دفاع ملی و فرامین اجرایی ۱۳۶۲۲ و ۱۳۶۴۵) از آنجاکه معمولاً با محروم‌سازی عناصر مورد تحریم در تجارت با ایالات متحده است منطقی‌تر است که مشمول امبارگو دانسته شوند و در صورت تقنین توقیف اموال آنها، سنکشن خواهند بود. تحریم‌های اتحادیه اروپا که در قالب مواضع، تصمیم‌ها و مقررات شورای اتحادیه اعمال شده‌اند، نیز چنین تقسیماتی دارند؛ ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های تجاری این اتحادیه، به دلیل فقدان عنصر بین‌المللی بودن، مشمول عنوان سنکشن، در مفهوم خاص نیستند. از این میان، ممنوعیت‌های صادرات تکنولوژی حساس، صادرات تسلیحات، جلوگیری از بیمه، ممنوعیت سوخت‌گیری کشتی‌ها، ممنوعیت فروش فلزات گران‌بها و الماس، منع خدمات مالی و بانکی و سوئیفت را می‌توان امبارگو دانست؛ ممنوعیت خرید و واردات نفت خام یا محصولات پتروشیمی ایران (موضوع قسمتی از موضع شورای اتحادیه CFSP/2012/35) و گاز طبیعی و انرژی (موضوع قسمتی از موضع شورای اتحادیه شماره 2012/635CFSP)، تصمیم شماره ۲۰۱۲/۳۶۵ و مقررات شماره ۲۰۱۲/۲۶۷) بایکوت هستند و مسدودسازی و بلوکی‌نگ‌داری‌ها و ممانعت از سفر به اروپا برای افرادی که ناقض حقوق بشر دانسته می‌شوند (موضوع موضع شورای اتحادیه CFSP/2011/235 و بخشی از مقررات شماره ۱۲۶۳/۲۰۱۲ شورای اتحادیه اروپا) سنکشن در معنای عام به‌شمار می‌روند (منظور و مصطفی‌پور، ۱۳۹۲؛ Samore, 2015).

تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد بر ایران که با ارجاع پرونده ایران به این نهاد از سوی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در قالب ۶ قطعنامه صادر شدند، با مشروعیت بین‌المللی و به استناد مقررات بین‌المللی محسوب می‌شوند؛ بنابراین تحریم‌های تجاری مشمول قطعنامه ۱۶۹۶ و نیز تحریم مسافرت‌ها و دارایی‌های افراد فعال هسته‌ای ایران سنکشن محسوب می‌شوند؛ قطعنامه‌های ۱۷۳۷ و ۱۷۴۷ نیز دقیقاً چنین وضعیتی دارند. نکته مهم در قطعنامه ۱۸۰۳ آن است که در بند هفتم و پیوست یکم خود مقرراتی

از دو قطعنامه پیشین و این قطعنامه را سنکشن می‌خواند (United Nations, 2008). قطعنامه ۱۹۲۹ نیز چهار بار به بخش‌هایی از این قطعنامه و قطعنامه‌های ۱۷۳۷، ۱۷۴۷ و ۱۸۰۳ با لفظ سنکشن اشاره کرده است (Ibid., 2010). بنابراین با توجه به توضیحات پیشین و متن خود قطعنامه‌ها می‌توان گفت همه تحریم‌های شورای امنیت سنکشن بوده‌اند؛ البته در قسمت خبری شورای امنیت در مورد تحریم تسلیحاتی مشمول قطعنامه ۱۹۲۹ عبارت Arms Embargo ذکر شده است که ظاهراً ناظر به ماهیت این نوع از تحریم یا تسامح در تعبیر است (<https://www.un.org>). برخی پژوهشگران نیز چنین اظهارنظر کرده‌اند که محدودیت‌های تجاری و اقتصادی که از طریق قطعنامه‌های شورای امنیت علیه ایران اعمال شده است، تحریم به معنای دقیق (به‌عنوان معادل سنکشن) هستند و محدودیت‌های تجاری و اقتصادی آمریکا و اروپا ممنوعیت تجاری (به‌عنوان معادل امبارگو) است (بیات، ۱۳۹۵: ۴۶).

۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این مقاله به بررسی تحریم‌های بین‌المللی اعمال شده علیه جمهوری اسلامی ایران پرداخته شد. همان‌گونه که نشان داده شد، ایالات متحده یکی از اولین کشورهایی است که ایران را مورد تحریم قرار داده است؛ از زمان گروگان‌گرفتن دیپلمات‌های آمریکایی در تهران و فرمان اجرایی ۱۲۱۷۰ کارتر مبنی بر توقیف همه دارایی‌ها و سرمایه‌های دولت ایران در آمریکا، این کشور به‌انحای مختلف دولت ایران را مورد تحریم قرار داده است. ایالات متحده برای افزایش فشار بر جمهوری اسلامی ایران، با مطرح کردن پرونده هسته‌ای ایران در شورای امنیت، نگاه سازمان ملل و اتحادیه اروپا را نیز به سوی خود جلب کرد. بدین ترتیب شورای امنیت و اتحادیه اروپا نیز به صورت مستقل به اتخاذ موضع تحریم علیه ایران پرداخته‌اند.

دو تفاوت عمده بین تحریم‌های اعمال شده علیه جمهوری اسلامی ایران در قبل و بعد از سال ۲۰۰۵ وجود دارد؛ نخست، اکثر تحریم‌های قبل از سال ۲۰۰۵، به‌تنهایی و یک کشور علیه ایران اعمال می‌کرد، اما در تحریم‌های بعد از سال ۲۰۰۵ نقش ایالات متحده

در اعمال تحریم‌ها چه از سمت اتحادیه اروپا و چه از سمت شورای امنیت برجسته است؛ ایالات متحده سعی کرد با مطرح کردن پرونده هسته‌ای ایران در شورای امنیت، نگاه سازمان ملل و اتحادیه اروپا را نیز به سوی خود جلب کند. بدین ترتیب شورای امنیت و اتحادیه اروپا نیز به صورت مستقل اما در راستای خواست هژمونی ایالات متحده به اتخاذ موضع تحریم علیه ایران پرداختند. دوم، تحریم‌های اعمال شده علیه ایران تا قبل از سال ۲۰۰۵ اهداف محدودتری را دنبال می‌کردند و معمولاً شامل کنترل دارایی‌های ایران در ایالات متحده می‌شدند اما تحریم‌های بعد از سال ۲۰۰۵ ابعاد گسترده‌ای دارند.

یکی از ویژگی‌های عمده تحریم‌های بین‌المللی ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۶ علیه ایران، تأثیرگذاری فراوان این تحریم‌ها بر بخش‌های اقتصادی و خصوصاً بخش انرژی جمهوری اسلامی است. روی هم رفته، رژیم تحریم‌های اقتصادی وضع شده علیه ایران را می‌توان به عنوان پیچیده‌ترین تحریم‌های اعمال شده از سوی ایالات متحده و جامعه بین‌الملل نامید. اقتصاد ایران با بانک‌ها، بازارها و تجارت جهانی ادغام شده است. مطرح کردن مسائلی همچون حقوق بشر، ثبات منطقه‌ای و نگرانی‌های اشاعه تسلیحات هسته‌ای از سوی کشورهای تحریم‌کننده باعث شد، مزیت‌ها و فرصت‌هایی را که ویژگی‌های اقتصاد جهانی برای ایران فراهم کرده بود از طریق ایجاد ممنوعیت‌ها و محدودیت‌های مختلف از بین برود. ایران در جهان رتبه اول را از لحاظ ذخایر گازی به خود اختصاص داده است و از لحاظ ذخایر نفت در رتبه چهارم جهانی قرار دارد. ایران همچنین در مجاورت تنگه هرمز قرار دارد؛ آبراهی که هر روز میلیون‌ها بشکه نفت از طریق آن به بازارهای بین‌المللی سرازیر می‌شود. این ویژگی‌های ممتاز باعث شده است، موقعیت انرژی جمهوری اسلامی ایران در جهان رتبه بالایی بگیرد. ایالات متحده، اتحادیه اروپا، سازمان ملل و برخی دیگر از کشورهای جهان با هدف کاهش نقش و سهم ایران در جریان انرژی جهانی و به دنبال آن ضربه زدن به اقتصاد ایران (با دانستن این نکته که اقتصاد ایران وابسته به انرژی و عایدات حاصل از فروش آن است)^۱، از طریق ممنوعیت سرمایه‌گذاری و ورود تکنولوژی به بخش‌های مختلف

۱. نفت با ۲۵ درصد تولید ناخالص داخلی، ۸۵ درصد درآمد ارزی، ۶۵ درصد درآمد دولت سهم بسیار زیادی در اقتصاد ایران دارد.

انرژی ایران، جلوگیری از انتقال و فروش نفت و گاز، اعمال محدودیت و وقفه در برنامه هسته‌ای ایران و محدودیت‌ها در بخش انتقال دارایی‌ها و اموال ایرانی در سیستم مالی بین‌المللی، دست به تحریم ایران زدند. از این رو، ضروری است جمهوری اسلامی ایران در راستای کاهش خسارات ناشی از تحریم‌ها اولاً سیاست‌هایی را اتخاذ کند که مجامع و سازمان‌های بین‌المللی خصوصاً سازمان ملل متحد علیه کشور بسیج نشوند و ثانیاً با اهمیت دادن به تنوع بخشی در ابعاد مختلف اقتصاد کشور، از اقتصاد وابسته به نفت گذر کند. قدرت‌های بزرگ به رهبری ایالات متحده با دانستن این نکته که جمهوری اسلامی ایران کشوری است که به درآمدهای نفتی وابسته است سعی دارند بخش انرژی کشور را محدود کنند؛ بنابراین باید از وابستگی به منابع نفتی بکاهیم تا بتوانیم از گزند تحریم‌های این حوزه در امان باشیم.

منابع و مآخذ

۱. اسمیت، روی و همکاران (۱۳۹۲). *اقتصاد سیاسی بین‌الملل* در سده بیست و یکم (موضوع‌ها و تحلیل‌های معاصر)، ترجمه امیرمحمد حاجی یوسفی و روح‌الله طالبی آرانی، تهران، نشر مخاطب.
۲. انصاریان، مجتبی (۱۳۹۳). *تأثیر تحریم‌های تحمیلی بر ایران از منظر دکترین امنیت انسانی*، تهران، مؤسسه تدبیر اقتصاد.
۳. بیات، محسن (۱۳۹۵). «جهانی شدن اقتصادی و نقش تهدید نظامی در راهبرد آمریکا برای کارآمدی تحریم ایران»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۶، ش ۱.
۴. خلیلی، محسن و فاطمه صلواتی (۱۳۹۳). «گسترده‌سازی و استمرار تحریم‌ها علیه ایران بنیان زیر نظری سازوکار تحریم/توازن در ساختار نظام بین‌المللی»، *مطالعات اقتصادی سیاسی بین‌الملل*، سال اول، ش ۱.
۵. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۴۱). *لغت‌نامه*، جلد چهاردهم، تهران، مؤسسه لغت‌نامه دهخدا.
۶. رضائی، اکبر (۱۳۹۱). «ارزیابی تأثیر تحریم‌های اقتصادی هوشمند ایالات متحده آمریکا بر تغییر رفتار جمهوری اسلامی ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی.
۷. سجادی‌پور، سیدکاظم و فرهاد وکیلی (۱۳۹۴). «رژیم تحریم‌های بین‌المللی: بنیان‌ها، فرایندهای تصمیم‌ساز، نهادهای مجری و سنجش کارایی»، *فصلنامه روابط خارجی*، سال هفتم، ش ۱.
۸. فرزین‌نیا، زیبا (۱۳۷۶). «پیش‌زمینه‌های قانون داماتو»، *مجله سیاست خارجی*، سال یازدهم، ش ۱.
۹. قنبرلو، عبدالله (۱۳۸۵). «ثبات هژمونیک در استراتژی اقتصادی - امنیتی آمریکا»، *فصلنامه مطالعات راهبردی*، سال نهم، ش ۴.
۱۰. کدخدایی، عباس (۱۳۷۳). «جنبه‌های حقوقی تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه شرکت‌های خارجی»، *مجله کانون وکلا*، ش ۱۶۸-۱۶۹، ۱۶۹۱۶۸.
۱۱. معین، محمد (۱۳۸۴). *فرهنگ فارسی*، جلد اول، چاپ بیست و دوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۱۲. منظور، داوود و منوچهر مصطفی‌پور (۱۳۹۲). «بازخوانی تحریم‌های ناعادلانه، ویژگی‌ها، اهداف و اقدامات»، *فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی*، ویژه‌نامه کارنامه اقتصادی دولت، سال اول، ش ۲.
۱۳. مؤمنی، مهدی (۱۳۹۲). *مجموعه مقالات همایش ابعاد حقوقی تحریم‌های بین‌المللی شورای امنیت*، تهران، انتشارات مجد.
۱۴. وکیل، امیرساعد و زهرا تحصیلی (۱۳۹۲). *ایران و تحریم‌های بین‌المللی*، تهران، انتشارات مجد.

15. Baldwin, David A. (2015). "Sanctions in Political Science", New York, *International Encyclopedia of the Social and Behavioral Sciences*, 2nd edition, Vol. 20. (Available at: <http://dx.doi.org/10.1016/B978-0-08-097086-8.93126-X>).
16. Britannica (n.d.). "Boycott", Retrieved from: <https://www.britannica.com/topic/boycott> (observed: 10/8/2018)
17. Citeman (2009). "Boycotts and Embargoes", Retrieved from: <https://www.citeman.com/7754-boycotts-and-embargoes.html> (observed: 10/8/2018)
18. Dagani, M. S. (1983). *Economic Sanction: Deal and Experience*, London, Routledge Kegan Panel.
19. Etymonline (2014). "Embargo (n.)", Retrieved from: <https://www.etymonline.com/word/embargo> (observed: 10/8/2018)
20. Hufbauer, Gary and Barbara Oegg (2001). "A Short Survey of Economic Sanctions", *Institute for International Economics*.
21. International Encyclopedia of the Social Sciences (2018). "Sanctions, International", Retrieved from: <https://www.encyclopedia.com/social-sciences/applied-and-social-sciences-magazines/sanctions-international> (observed: 10/8/2018)
22. Jalilvand, David Ramin (2015). "After a Nuclear Deal what Next for Iranian Oil and Gas?", *European Policy Centre*.
23. Keohane, Robert O. (1984). *After Hegemony: Cooperation and Discord in the World Political Economy* (Book Review), Princeton University Pres, Available at: <https://books.google.com>.
24. Nikola, A. Kozhanov (2011). "U.S. Sanction Against Iran: Undermined by External Factors", *Middle East Policy*, Vol. XVIII, No. 3.
25. Samore, Gary (2015). "Sanctions Against Iran: A Guide to Targets, Terms, and Timetables", Harvard Kennedy School: Belfer *Center for Science and International Affairs*.

26. Shambaugh, George (n.d.). “Embargo”, Britannica, Retrieved from: <https://www.britannica.com/topic/embargo-international-law> (observed: 10/8/2018)
27. Snidal, Duncan (1985). “The Limits of Hegemonic Stability Theory”, *International Organization*, Vol. 39, No. 4.
28. Tai Ting Liu, Tony and Hung Ming-Te (2011). “Hegemonic Stability and Northeast Asia: What Hegemon? What Stability?”, *Journal of Asia Pacific Studies*, Vol. 2, No. 2.
29. United Nations (2008). “Resolution 1803 (2008)”, Retrieved from: <https://undocs.org/S/RES/1803> (observed: 10/8/2018)
30. United Nations (2010). “Resolution 1929 (2010)”, Retrieved from: <https://undocs.org/S/RES/1929> (observed: 10/8/2018)
31. <http://crisisgroup.be/interactives/iran/sanctions/spider-web.html> (observed: 6/21/2016)
32. <https://www.treasury.gov/resource-center/sanctions/Programs/Documents/wmd.pdf> (observed: 10/8/2018)
33. <https://www.un.org/press/en/2010/sc9948.doc.htm> (observed: 10/8/2018)

تحلیل تنش آفرینی‌های ایدئولوژیک و سیاسی عربستان سعودی در قبال راهبرد فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام^۱

محمد داوند، * محسن اسلامی ** و محمدحسین جمشیدی ***

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۸

همواره یکی از موانع تحقق راهبرد فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام، ناسازواری‌های ایدئولوژیک و سیاسی عربستان سعودی با آن است. شناسایی این ناسازواری‌ها و تحلیل ریشه‌های آنها به سیاستگذاران در فرایند اخذ تصمیم و پیشبرد راهبرد فرهنگی کشور کمک شایانی می‌کند. از این رو پژوهش حاضر در نظر دارد راهبرد فرهنگی جمهوری اسلامی ایران را در جهان اسلام تبیین و ناسازواری‌های عربستان در قبال مصادیق آن را تحلیل کند. بنابراین، سؤال‌های مطرح این است که راهبرد فرهنگی ایران در جهان اسلام چیست؟ مصادیق آن چه ثمراتی در جهان اسلام داشته‌اند؟ چرا عربستان از تحقق راهبرد فرهنگی ایران در جهان اسلام هراس دارد؟ بسیاری از دانشوران مهم‌ترین علت ناسازواری عربستان با راهبرد فرهنگی ایران را در مسائل هویتی برای رهبری معنوی و سیاسی بر جهان اسلام، ارزیابی می‌کنند. نویسندگان این پژوهش با بهره‌گیری از روش اسنادی معتقدند در کنار عوامل فوق عامل اصلی تقابل با راهبرد فرهنگی ایران، ترس آل سعود از تأثیر آن بر تغییر رژیم سیاسی در عربستان است. عربستان از این هراس دارد که پیام‌های راهبرد فرهنگی ایران (احیاگری اسلامی) بر تاروپود جامعه خود تنیده شود و پیامدهای سیاسی ناگواری (جنبش‌های گریز از مرکز و...) برای آنها بر جای گذارد.

کلیدواژه‌ها: راهبرد فرهنگی؛ ایران؛ عربستان؛ احیاگری اسلامی؛ تنش ایدئولوژیک؛ تغییر نظام سیاسی

۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری و مورد پشتیبانی صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور است.

* دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس تهران (نویسنده مسئول)؛

Email: davand@modares.ac.ir

Email: eslami.m@modares.ac.ir

** استادیار دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس تهران؛

Email: jamshidi@modares.ac.ir

*** دانشیار دانشکده علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس تهران؛

مقدمه

شناخت امور و مسائل جامعه‌شناختی، فرهنگی، سیاسی و بین‌المللی عربستان سعودی در عین سادگی بسیار مشکل است. محققان علوم اجتماعی به دلیل یکدستی تقریبی علائق جامعه با حکومت، تفاسیر تقریباً یکسانی از تحولات عربستان سعودی ارائه می‌دهند. درخصوص پژوهش حاضر، دانشوران سیاسی و اجتماعی بر این باورند که سیاست‌های محافظه‌کارانه عربستان در قبال راهبرد فرهنگی ایران پس از انقلاب جمهوری اسلامی، کاملاً در جهت این راهبرد است که عربستان سعودی را ام‌القری جهان اسلام تثبیت کند. اما این فرضیه نمی‌تواند جوابگوی همه سؤال‌های نوشتار حاضر باشد، چراکه نویسندگان معتقدند سازوکارهایی که عربستان سعودی برای مقابله با راهبرد فرهنگی ایران در پیش می‌گیرد، کاربردهایی فراتر از اهداف منطقه‌ای نظیر رهبری معنوی و سیاسی بر جهان اسلام دارد. از این رو سؤال‌هایی مطرح می‌شود مانند؛ راهبرد فرهنگی ایران در جهان اسلام چیست؟ مصادیق این راهبرد چگونه زمینه‌ساز دگرگونی سیاسی و اجتماعی در کشورها و دولت‌های اسلامی شده است؟ انگیزه‌های اصلی عربستان سعودی در مبارزه با راهبرد فرهنگی در جهان اسلام چیست؟

ضروری است با تحقیق در متون علمی و تدقیق در راهبرد عربستان در عرصه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بر این فرضیه خط بطلان کشیده شود. چراکه عربستان سعودی به‌عنوان متخاصم‌ترین کشورهای است که امنیت فرهنگی ایران را تهدید می‌کند. از این رو شناخت و آزمون فرض‌های دیگر به سیاست‌گذاران کلان کشور این امکان را می‌دهد که در مواجهه با عربستان سعودی از راهکارهای مفید به فایده که مستخرج از تحقیقات علمی است، بیشتر استفاده کنند. در همین راستا پیشینه تحقیقات انجام پذیرفته نوعی یکنواختی در تقابل آل سعود با راهبرد احیاء اسلامی ایران در جهان اسلام را نشان می‌دهد.

برای نمونه، تیتلبوم (۲۰۱۶) اعدام شیخ نمر (رهبر سابق شیعیان عربستان) را از سوی

حکومت در راستای تقابل با ایران، برای تحکیم جایگاه معنوی خود در جهان اسلام ارزیابی می‌کند. متقی (۱۳۹۴) فقدان سه عنصر «هنجار»، «انگاره» و «هویت» مشترک را سبب ناسازواری بین عربستان و ایران در زمینه مسائل فرهنگی می‌داند. شرما^۱ (۲۰۱۶) فرض را بر این می‌گذارد که ریشه دشمنی بین ایران و عربستان بیشتر به علت مسائل هویتی است که از زمان وقوع انقلاب جمهوری اسلامی ایران تشدید یافته و تبعات آن گریبان‌گیر منطقه خاورمیانه شده است. بن‌هوایدین^۲ (۲۰۱۵) معتقد است که نوع انگاره‌ها، دیدگاه‌ها و ذهنیت این دو کشور نسبت به یکدیگر تضاد امنیتی و فرهنگی برای آنها به وجود آورده است. در این راستا ابراهیمی (۱۳۹۴) می‌افزاید: راهبرد سلفی‌گری عمل‌گرایانه به بخشی از سیاست‌های سعودی‌ها در منطقه و عامل تمایز و تفاوت با ایران تبدیل شده است. توضیح آنکه تغییر اساسی و ریشه‌ای در سیاست خارجی عربستان با ابزار هویت، شروع تازه‌ای در مورد عربستان‌شناسی یا سعودی‌شناسی است. در نهایت می‌توان به تحقیق سیمبر و رحم‌دل (۱۳۹۳) اشاره کرد که فرض اساسی آن بر این بنیاد استوار است که جدال امنیتی ایران و عربستان در خاورمیانه ۲۰۱۴، بیش از آنکه تحت انگاره‌های رقابت منافع ملی و عرفی دو کشور باشد، تحت تأثیر رقابت‌های زبان‌شناختی و نشانگان آن است. هر دو کشور در پی تسلط بر جهان اسلام از دریچه معرفتی خاص خود هستند. بنابراین به دلیل اختلاف بنیادین در نشانگان زبان‌شناختی، رقابت و تقابل دو کشور نه تنها کمتر نشده؛ بلکه به شدت در اشکال گروه‌های شبه‌نظامی وابسته توسعه یافته است.

اما آنچه که فرض‌های یکجانبه نویسنده‌های فوق را به چالش می‌کشد این است که مبارزه عربستان سعودی با راهبرد فرهنگی ایران در جهان اسلام تنها ابعاد منطقه‌ای (رقابت برای رهبری معنوی بر دنیای اسلام) ندارد. به عبارت بهتر راهبرد فرهنگی جمهوری اسلامی ایران به دلیل محتوای تجدیدنظرطلبانه، پایه‌های حکومت در عربستان سعودی را سست می‌کند. از این رو مبارزه با راهبرد فرهنگی ایران در اولویت کار سیاست خارجی عربستان در جهان اسلام خواهد بود.

1. Sharma

2. Bin Huwaidin

نوع تحقیق حاضر نظری - کاربردی و شیوه تحلیل اطلاعات، کتابخانه‌ای، اینترنتی و اسنادی است. فرضیه پژوهش این خواهد بود که انگیزه اصلی عربستان سعودی در مبارزه با راهبرد فرهنگی جمهوری اسلامی ایران (احیاگری اسلامی) عدم سرایت امواج گذار به مردم سالاری به جامعه عربستان سعودی است.

برای آزمون این فرضیه ابتدا مبانی نظری و روش‌شناسی سپس راهبرد فرهنگی و سیاسی عربستان را در جهان اسلام بررسی خواهیم کرد، پس از آن به تشریح راهبرد فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و ثمرات آن در دنیای اسلام خواهیم پرداخت. در نهایت مصادیق چرایی مخالفت عربستان سعودی با راهبرد احیاگری اسلامی در جهان اسلام و ناسازواری آل سعود با راهبرد احیای اسلامی؛ شالوده ادامه حیات احیای آل سعود را تحلیل خواهیم کرد و سپس به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری خواهیم پرداخت.

۱. مبانی نظری و روش‌شناسی

سازهانگاری از جمله نظرهایی است که توجه ویژه‌ای را معطوف به فرهنگ و راهبرد فرهنگی کرده است. اما طرح مکتب سازهانگاری در این تحقیق نه در جهت کار بست آن بلکه فراتر از آن، به منظور مشخص کردن تأثیر نسبی زیست‌بوم سیاسی و فرهنگی دو کشور ایران و عربستان بر تحلیل تنش‌آفرینی عربستان در قبال راهبرد فرهنگی ایران است. در واقع سازهانگاران از حیث هستی‌شناسی بین تأثیرپذیری راهبرد فرهنگی کشورها از سیاست و راهبرد سیاسی کشورها از فرهنگ در سردرگمی محصور به سر می‌برند. همین موضوع سبب شده است تا سازهانگاری از حیث روش‌شناسی بر موقعیت‌مندی روابط و به تبع آن تنش‌ها تأکید و مشخصاً از روش‌شناسی تفسیری در مطالعات خود بهره‌یادی ببرند. از این رو شایسته است از روش‌شناسی این مکتب که لازمه آن مطالعه مفروض‌های اصلی سازهانگاری است، بهره‌گرفته شود.

سازهانگاری یکی از مکاتبی است که بر نقش فرهنگ در روابط بین‌الملل تأکید زیادی دارد. بر اساس نظر سازهانگاران بدون توجه به فرهنگ سیاسی جهانی استانداردکننده نمی‌توان ثبات بالای نظم دولتی و کاهش تنوع اشکال سیاسی را توضیح داد (عباسی اشلقی و فرخی، ۱۳۸۸: ۷۶). می‌توان سازهانگاری را به دو دسته اجتماعی و نظری تقسیم

کرد. در نوع اجتماعی آن به صفت یا کیفیت واقعیت اجتماعی توجه می‌شود (کاتزنستاین و گیدنز) و در نوع نظری سازه‌انگاری، به شرایط و وضعیت دانش پرداخته می‌شود. روپس اسمیت نیز سازه‌انگاری را به دو دسته فراملی و داخلی (اجتماعی) تقسیم می‌کند که در سطح بین‌الملل بر نقش هنجارهای بین‌المللی و در سطح داخلی به هنجارهای درون جامعه اشاره می‌شود (باهوش فاردقی، ۱۳۹۶: ۱۰۴).

این رهیافت بر این اعتقاد است که سیاست بین‌الملل در قالب جامعه بین‌المللی شکل می‌گیرد. این رویکرد فقط به شرایط مادی تأکید نمی‌کند، بلکه اولویت اصلی را به اندیشه‌ها و انگاره‌ها می‌دهد و تمرکز اصلی‌شان را بر اعتقادهای بین‌الذنهانی قرار می‌دهد که در سطح گسترده میان مردمان جهان مشترک است. سازه‌انگاری اجتماعی مدلی از تعاملات بین‌المللی را ارائه می‌کند که طی آن مساعی لازم را به عمل می‌آورد تا تأثیر هنجاری ساختارهای نهادی بنیادی را بررسی کرده و ارتباط میان تحولات هنجاری، هویت و منافع دولت‌ها را مشخص کند. از آنجاکه هویت دولت‌ها به زمینه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بستگی دارد؛ بنابراین در وضعیت متغیر به سر می‌برند، منافع مانند هویت‌ها با عملکردهای اجتماعی حاصل می‌شود (همان).

از طرفی، در مقابل رهیافت‌های دولت‌محور، تأکید سازه‌انگاری بر نقش فرهنگ و هویت در روابط بین‌الملل و مطالعات امنیتی، توجهات را به سوی رویارویی فرهنگ‌ها و نقش آن در بروز منازعات جلب کرده است. سازه‌انگاران معتقدند دولت‌ها و نیروهای اجتماعی، بر اساس هویت‌شان، دشمنان، رقبا و دوستان خود را درک می‌کنند و در این فرایند، هویت خود را تعریف و بازتعریف می‌کنند. آنها بر اساس انتظاری که از دیگران دارند، رفتارشان را تنظیم می‌کنند. سازه‌انگاران سرچشمه امنیت و خصومت‌ها را در نحوه تفکر بازیگران از پدیده‌ها و موضوع‌ها، خصوصاً منافع و تهدیدها می‌دانند و اذعان دارند تنش و ثبات در بین کشورها بیش از آنکه بر عوامل مادی قدرت متکی باشد، بر میزان فهم و درک مشترک بازیگران از یکدیگر بستگی دارد. آنان به نقش هویت در شکل‌گیری کنش، اهمیت بسیاری می‌دهند و معتقدند، هویت‌ها در نوع، شکل و میزان موفقیت کنش‌ها، ایفای نقش می‌کنند (غفوری و داوند، ۱۳۹۳: ۹۳).

سازه‌انگاران بر این نکته تأکید می‌کنند که مطالعه ایده‌ها، فرهنگ و سایر معانی مستلزم روش‌شناسی تفسیری است که به دنبال درک رابطه میان معانی بین‌ذهانی ناشی از تفسیر و تعریف از خود، و رویه‌های اجتماعی است که در آن قرار دارند و خود به آنها شکل می‌دهند. از این رو، مفروض‌های زیربنایی سازه‌انگاری موجب درک متفاوت آن از سیاست جهانی است. از آنجاکه ساختارها و بازیگران به صورت متقابل شکل می‌گیرند، رفتار دولت در مواجهه با توزیع متفاوت قدرت یا آناشری، قابل پیش‌بینی نیست. چون بازیگران هویت‌های چندگانه دارند و این هویت‌ها بیانگر منافع مختلفند، اطلاق پیشاپیش یک منفعت به دولت بی‌اعتبار است (داودی، ۱۳۹۱: ۴۴-۳۷).

همان‌طور که از مباحث هستی‌شناسی و روش‌شناسی سازه‌انگاری به مثابه یک نظریه هویداست، نمی‌توان تحلیل تنش‌آفرینی عربستان در قبال راهبرد فرهنگی ایران را یکسره یا متأثر از مباحث فرهنگی و هویتی تلقی یا به‌طور مطلق آن را در جهت منافع سیاسی این کشور قلمداد کرد. در واقع مطلق‌انگاری در این زمینه، مستلزم نفی شناخت راهبرد فرهنگی این دو کشور در فضای آناشریک سیاست بین‌الملل و به عبارتی بهتر جهان اسلام است. از طرفی، کاربرد یک نظریه خاص مانند سازه‌انگاری یا دیگر نظریات صاحب‌ایده در خصوص مباحث راهبردی فرهنگ در این تحقیق، علاوه بر فقدان نوآوری، باعث نادیده انگاشتن وضعیت زیست‌بوم سیاسی و فرهنگی دو کشور به خصوص عربستان در جریان هدف اصلی تحقیق خواهد شد. بنابراین، در قسمت‌های مختلف مقاله سعی شده است راهبرد فرهنگی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی مشخص شود تا تحلیل تنش‌آفرینی آل سعود در برابر جمهوری اسلامی ایران قابلیت فهم بیشتری داشته باشد.

۲. راهبرد فرهنگی و سیاسی عربستان سعودی در جهان اسلام

مقوله فرهنگ در عربستان سعودی خاستگاه سیاسی و حکومتی دارد. بنابراین جامعه در تکوین راهبرد فرهنگی این کشور در عرصه روابط خارجی مقهور سیاستگذاری دولتی است. علت این امر نیز کنترل شدید دولت بر سازوکارهای فرهنگی اقشار مختلف جامعه، به دلیل اجرای سیاست‌های محافظه‌کارانه در عرصه‌های داخلی و خارجی است.

۲-۱. راهبرد فرهنگی و ایدئولوژیک؛ ترویج وهابیت

رژیم سیاسی عربستان مبتنی بر نظام پادشاهی در قالب قبیله‌ای و با تکیه بر اصول وهابیت^۱ است که شخص پادشاه از وفاداری قبایل گوناگون برخوردار بوده و رؤسای آنها همواره از دستورات وی اطلاع می‌کنند. جایگاه و نقش پادشاه اصلی‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین کانون قدرت و عنصر مؤثر ساختار قدرت سیاسی کشور است. از آنجاکه عربستان، رژیم مطلقه سلطنتی است، آنچه‌نشان شیوه رفتاری دارد که مخالفت را بر نمی‌تابد. از این رو آنچه برای سعودی‌ها از لحاظ فرهنگی در عرصه روابط خارجی نیز مهم بوده؛ حفظ ثبات منطقه‌ای در راستای حفظ ثبات داخلی است.

گفتمان فرهنگی آل سعود در دو وجه سیاست و شریعت مفصل‌بندی می‌شود. عربستان کشوری سکولار یا در خوانشی بهتر، مبتنی بر عمل‌گرایی سیاسی استوار بر شریعتی بوروکراتیک است. اساس اندیشه پادشاه نگه‌داشت وضع موجود است و بهره‌گیری از دین نیز ابزاری در این راستاست (میردهقان و شوکتی مقرب، ۱۳۹۲: ۱۶۱-۱۶۰). در بحث‌هایی که درباره ثبات نظام سلطنتی سعودی مطرح شده، اغلب پای اسلام هم در میان بوده است. مذهب، ستون فقرات ایدئولوژی رژیم سعودی و عامل نفوذ آن در هر جایی است. ماده (۱) قانون اساسی حکومتی اعلام می‌کند که «عربستان سعودی کشوری اسلامی است که دولت بر اساس شریعت حکومت می‌کند». مذهب در سراسر تاریخ این کشور بیشتر برای ایجاد مشروعیت و حفظ نظم سیاسی حاکم مورد استفاده قرار گرفته است. اسلام مورد نظر علمای وهابی در فرایند ملت‌سازی کارگشا بوده و به خانواده سلطنتی آل سعود مشروعیت بخشیده است (ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۱۴۶).

ترویج وهابیت تا حدود زیادی تحت تأثیر تحولات و جریان‌ات منطقه‌ای و در رقابت با کشورهای است که آنها را تهدیدی برای ایدئولوژی خود می‌داند که بارزترین آنها کشورهای محور مقاومت اسلامی است. تلاش فراوان برای برتری‌جویی عربستان سعودی در مسائل فرهنگی جهان اسلام با چاشنی آموزه‌های وهابیت، سال‌هاست

۱. در این نظام فرهنگی (پادشاهی)، افراد هنوز به‌عنوان یک نیروی سیاسی نسبتاً ضعیف ظاهر می‌شوند و احزاب سیاسی و گروه‌های ذی‌نفوذ از کارایی چندانی برای تبدیل خواسته‌ها به سیاست برخوردار نیستند (قوام، ۱۳۹۱: ۷۳).

شرایطی را فراهم کرده تا نخبگان آل سعود کشور خود را به‌عنوان ام‌القری جهان اسلام فرض کرده و معرفی کنند.

بنابراین هدف اصلی عربستان سعودی درخصوص دیپلماسی فرهنگی در جهان اسلام قبولاندن این مقوله به کشورهای اسلامی است که عربستان سعودی رهبر تام و تمام ژئوکالچر دنیای اسلام است و مقاومت در برابر ام‌القری (عربستان) هزینه‌های فراوانی برای آنها در پی خواهد داشت. در این خصوص در مقابل مبانی معرفتی و فرهنگی انقلاب اسلامی ایران، دیپلماسی فرهنگی عربستان کوشیده است با بهره‌گیری از ابزارها و شیوه‌های مختلف بنیان‌های عقیدتی انقلاب اسلامی را متزلزل کند، انواع سیاست‌های ایران را با توزیع جزوه و کتاب مخدوش کند و وضعیت اهل تسنن را در ایران بحرانی نشان دهد.

ازسویی، آل سعود از مجاری مذهبی وهابی، شیعه را تکفیر می‌کند و تلاش دارد تا قتل و غارت شیعیان از جمله کشتن رهبران مذهبی آنها را متداول کند. رسانه‌هایی که مجری تبلیغاتی سیاست‌های عربستان سعودی هستند نیز سعی در تفرقه بیشتر بین شیعه و سنی با طرح مباحثی چون هلال شیعی دارند و ایران را تنها نماینده اقلیت شیعی در برابر اکثریت سنی به رهبری عربستان معرفی می‌کنند. در مقابل کشورهایهایی که از حیث فرهنگی و سیاسی در جبهه عربستان و تحت لوای فرامین آل سعود و علمای وهابی آن عمل می‌کنند، از مزایا و پاداش‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی این کشور بهره‌مند خواهند شد.

۲-۲. راهبرد سیاسی؛ محافظه‌کاری

از زمان تأسیس حکومت در عربستان سعودی در سال ۱۹۳۲ میلادی که بر مبنای اتحاد مذهبی و سیاسی تشکیل شده است، این حکومت از اقتدارگراترین و محافظه‌کارترین حکومت‌های سلطنتی در غرب آسیا محسوب می‌شود. اساس نظام سیاسی عربستان بر پایه پدرسالاری سیاسی و مذهبی استوار بوده است. اتحاد مذهبی و سیاسی میان آل سعود و علما و آموزه وهابیت، پیوندهای دوسویه بین این خاندان و سران قبایل، سرکوب سیاسی، تقویت نهادهای مدنی سنتی همچون نهاد بازار، روحانیت و قبایل، جلوگیری از قدرت‌یابی نهادهای مدنی جدید، گسترش پیوندهای حامی - پیرو میان حکومت و اعضای وابسته

به نهادهای آن از بخش خصوصی، سرکوبگر قوی و حمایت قدرت‌های خارجی از این خاندان، از جمله عوامل مؤثر در استمرار حکومت عربستان بوده‌اند. در میان عوامل فوق، پیوند وهابیت و خاندان سعودی مهم‌تر از عوامل دیگر محسوب می‌شود؛ به‌گونه‌ای که آموزه‌های وهابیت و بافت نظام قبیله‌ای در حفظ وضع موجود و تداوم اقتدارگرایی نیز نقش مهمی داشته است (مسعودنیا، فروزان و عالیشاهی، ۱۳۹۵: ۱۴۳). در واقع به علت ویژگی‌های قومی و قبیله‌ای موجود در عربستان، پایه بسیاری از مناسبات قدرت در این کشور مبتنی بر روابط قبیله‌ای است. قدرت قبایل اگرچه به شکل رسمی اعمال نمی‌شود و قانون مدونی ندارد، اما به مثابه عاملی بسیار مهم در جناح‌بندی‌های درون حاکمیت جلوه‌گر شده است (نادری، ۱۳۸۸: ۸۱۰).

در مجموع از حیث سیاست داخلی، هیچ حزب یا سازمان سیاسی قانونی در عربستان سعودی وجود ندارد، ولی برخی گروه‌های سیاسی یا بنیادگرای اسلامی به شکل زیرزمینی در خارج و داخل کشور فعال هستند. از آن جمله: حزب کمونیست عربستان سعودی (به‌عنوان یک حزب غیرپویا و صرفاً عقیدتی)، حزب التحریر الجزیره (رهبری شیعی)، الاخوان، جماعه المسجد و جماعه الدعوة (اسدی، ۱۳۹۰: ۲۶۳). به این ترتیب هیچ انتخابات دمکراتیکی در عربستان در سطح ملی برگزار نمی‌شود. همان‌طور که هیچ مقام انتخابی رسمی در سطح ملی وجود ندارد، به همان ترتیب نظارت و تأثیر بر مقام‌های رسمی عربستان از هیچ کانال مشخص و قانونی به صورت دمکراتیک امکان‌پذیر نیست. به همین منوال فعالیت احزاب و اتحادیه‌ها ممکن نیست و انجمن‌های رسمی برای به دست آوردن مجوز نیاز به دستور سلطنتی دارند (7: Bertelsmann Stiftung's Transformation Index, 2012).

تأملی در سیاست خارجی عربستان دست‌کم، در تاریخ معاصر نشان می‌دهد که هم ساختار و هم رفتار سیاست خارجی این کشور بر نوعی محافظه‌کاری^۱ استوار است (مهدی‌زاده، ۱۳۸۲: ۳۶).

۱. هسته مرکزی تفکر محافظه‌کاری اعتقاد به نابرابری انسان‌هاست و اینکه اقلیتی باید نقش هدایت جامعه را برعهده داشته باشند و اکثریت از نبوغ این اقلیت برخوردار شود (پولادی، ۱۳۸۳: ۲۰۹-۲۰۸) و به‌طور کلی بر مفاهیمی چون اهمیت و نقش اقتدار سیاسی، قداست مالکیت خصوصی، خانواده، مذهب و تمجید سنت و رسوم تأکید می‌گذارد (بشیریه، ۱۳۹۱: ۳۰۴).

سعودی‌ها روابط و مناسبات نزدیکی با ایالات متحده آمریکا دارند. برای همین عربستان اصول و اهداف خاصی را مدنظر دارد که مهم‌ترین آنها عبارتند از: رهبری سیاسی جهان اسلام به‌ویژه کشورهای عربی؛ وحدت جهان عرب و جلب حمایت آنان در جهت منافع خود؛ تبلیغ مذهب وهابی و دعوت به آن؛ جلوگیری از انتشار و گسترش انقلاب اسلامی و حفظ وضع موجود در منطقه (متقی، ۱۳۹۴: ۱۵۴-۱۵۳).

ظهور اسلام در عربستان و وجود حرمین شریفین و ذخایر فراوان نفت، جایگاه خاصی را در بین کشورهای اسلامی به این کشور اعطا کرده است. از این رو، عربستان کشوری تأثیرگذار و تعیین‌کننده در تحولات منطقه جنوب غرب آسیاست و تلاش دارد با استفاده حداکثری از ظرفیت‌های مزبور در جهان اسلام، نقش تعیین‌کننده برای خود تعریف کند. این هدف با ایجاد رابطه با کشورهای عضو پیمان ناتو و کشورهایی که در مدار آنها قرار دارند ارتباط ویژه‌ای دارد. عربستان سعودی پس از استقلال همواره یکی از کشورهای مورد حمایت بلوک غرب بوده^۱ و به همین جهت سیاست خارجی این کشور در بیشتر زمینه‌ها در راستای سیاست‌های جهانی غرب در منطقه قرار داشته تا در برابر افکار و سیاست‌های انقلابی موجود در جهان غرب و اسلام نقش متعادل‌کننده و محافظه‌کارانه ایفا کند؛ تا از این طریق هرگونه آشوب و ناآرامی و یا افکار انقلابی در منطقه و سرایت آن به عربستان سعودی و دیگر کشورهای محافظه‌کار جلوگیری کند. یکی از سازوکارهایی که می‌تواند ثبات داخلی عربستان سعودی و راهبردهای فرهنگی و سیاسی آنها را در جهان اسلام مخدوش کند، راهبرد فرهنگی جمهوری اسلامی ایران است.

۱. نگاهی به واردات عربستان در سال ۲۰۱۵ نشان می‌دهد این کشور ۶۵ میلیارد دلار تسلیحات نظامی وارد کرده است. افزایش واردات سلاح عربستان به دلیل جنگ با حوثی‌ها در یمن بوده است. عمده خرید تجهیزات سعودی جت بیروفاپتر (تایفون) جنگنده اف-۱۵، هلی‌کوپترهای آچاچی^۲ تسلیحات دقیق هدایت‌شونده و تجهیزات نظارتی و هواپیماهای بدون سرنشین بوده است (Syeed, 2016). از این رو واردات تسلیحات عربستان در بازه زمانی ۲۰۱۵-۲۰۱۱ نسبت به دوره ۲۰۰۶-۲۰۱۰، ۲۷۵ درصد (تقریباً سه برابر) افزایش داشته است (Norton-Taylor, 2016). در سال ۲۰۱۵، عربستان سعودی حدود ۸۷۰۰۰۰ اتومبیل از ایالات متحده وارد کرده و ۵۳۳۷۴۹۱۲۸۱ دلار قطعات اتومبیل از سراسر دنیا خریداری کرده است که فقط آمریکا ۳۵۵۱۱۶۲۹۷ دلار قطعه اتومبیل به این کشور صادر کرده است (International Trade Administration, 2016: 2). عربستان سعودی همچنین ۸۰ درصد از نیازهای غذایی شهروندان خود را از کشورهای خارجی وارد می‌کند و تنها ۲۰ درصد از محصولات غذایی این کشور را اتباع سعودی تأمین می‌کنند (Taha, 2014).

۳. راهبرد فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام

برای فهم راهبرد فرهنگی ایران در جهان اسلام، طبیعتاً بررسی سازه‌های فرهنگی و معنوی انقلاب اسلامی انکارناپذیر است. به زعم محققان پژوهش حاضر، همان‌طور که ابعاد سیاسی و اجتماعی انقلاب، مبانی وضعیت جهان اسلام را به چالش کشید، راهبرد فرهنگی انقلاب، ترویج احیای اسلامی در مبارزه با مصادیق فرهنگی نظام سلطه و هم‌پیمانانش از جمله عربستان در جهان اسلام است.

۳-۱. احیای اسلامی راهبرد فرهنگی ایران در جهان اسلام

اسلام، دین غالب مردم منطقه خاورمیانه است و در ابعاد و سطوح گوناگون حیات آنها جاری و ساری است. با وجود این، تا سه دهه پیش، اسلام حضور چشمگیری در عرصه سیاسی و حکومت‌داری نداشت. با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، اسلام سیاسی وارد مرحله جدیدی شد؛ به نحوی که گرایش‌های اسلام سیاسی گاهی با هم به مرحله تضاد نیز می‌رسند. اسلام محافظه‌کار سنتی (عربستان سعودی)، اسلام سیاسی مدنی (ترکیه)، اسلام سیاسی امت‌گرا یا احیای (جمهوری اسلامی ایران) و اسلام سیاسی تندرو (القاعده و سایر گروه‌های تروریستی) (بیزدان فام، ۱۳۹۰: ۶۱).

درواقع با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷، شعارها و گفتمان‌هایی نظیر تلاش در جهت برقراری حکومت جهانی اسلام، نفی سلطه و سلطه‌جویی، حمایت از مستضعفان و نهضت‌های آزادی‌بخش، تبلیغ اسلام و دعوت به مذهب شیعه و شروع تفکر امام‌القری بودن ایران برای جهان اسلام، کانون پخش و تراوش در منطقه شد و چنان تأثیرات قوی در منطقه داشت که کسانی هم که علاقه‌ای به انقلاب اسلامی نداشتند، تحت تأثیر آن قرار گرفتند (برزگر و حسینی، ۱۳۹۲: ۱۷۸-۱۷۷).

انقلاب اسلامی ایران، ساختار سیاسی، نحوه توزیع قدرت و بازیگران روابط بین‌الملل را تحت تأثیر قرار داد و باعث تقویت و ظهور تهدیدهای بازیگران دولتی و غیردولتی (جنبش‌ها و ملت‌ها) شد (رضایور، ۱۳۹۳: ۱۴۱). امام خمینی (ره)، به‌عنوان رهبر این انقلاب، بر بعد سیاسی آموزه‌های اسلامی شیعی و پیوند دین با سیاست تأکید کرد و در همین راستا،

هدف نهایی انقلاب را که به بیان او ماهیتی کاملاً اسلامی داشت، بازگرداندن هویت اسلامی به ایران ذکر کرد (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۸۹: ۸۸).

انقلاب اسلامی به عنوان مؤثرترین رخداد قرن بیستم در عرصه بین الملل و تئوریک دارای این پیام بود که این انقلاب درصدد ایفای نقش جهانی بوده و هست؛ به طوری که اسلام، ایدئولوژی و فرهنگ انقلابی آن رقیبی جدی برای لیبرالیسم غربی محسوب شد (رهبر، نجات پور و موسی نژاد، ۱۳۹۴: ۱۳). اهداف ایدئولوژیک انقلاب اسلامی برمبنای فرهنگ دینی، ارزش های سنتی و بومی، برای جهان غرب کاملاً غیرمنتظره بود و کشورهایی که با ایدئولوژی هایی نظیر لیبرالیسم، سوسیالیسم و... در نظام بین الملل خو گرفته بودند، به هیچ وجه رویکرد دینی یا احیای سنت سیاسی اسلام برای آنها قابل هضم نبود؛ بدان دلیل که در نیمه دوم قرن بیستم این اعتقاد حاکم بود که تشکیل و تداوم حکومت برپایه معیارهای دینی امکان نداشته و لذا کشورهای اسلامی راهی جز الگو گرفتن از نظام های سکولار غرب ندارند (طاهری، ۱۳۸۸: ۶۸).

به همین جهت است که بعد از انقلاب ایران از اوایل دهه ۱۹۸۰، سمت و سوی نظریه پردازی درخصوص انقلاب ها متوجه کانون «فرهنگ» شد و از سلطه نظریه های ساختاری انقلاب ها رهایی یافت و مسیر جدیدی را با تکیه بر عنصر فرهنگ و ایدئولوژی آغاز کرد (جمال زاده، ۱۳۹۱: ۶۴). بنابراین، احیای این معناست که انقلاب اسلامی سازوکارهای فرهنگی و سیاسی محافظه کارانه غرب و هم پیمانانش در منطقه برای امت مسلمان و دولت های اسلامی را نمی پذیرد، در مقابل آنها مقاومت کرده و براساس اصول فرهنگی و سیاسی اسلام ناب درصدد ارائه بدیلی مناسب برای ملت ها و دولت ها با ترویج راهبردهای زیر است:

۱-۳. نفی سلطه پذیری، ظلم ستیزی و حمایت از جنبش های آزادی بخش

جمهوری اسلامی ایران براساس اعتقادات و آموزه های اسلامی باید از روابط مبتنی بر سلطه اجتناب کند؛ به گونه ای که عزت و احترام کشور و ملت در عرصه بین المللی و منطقه ای از جمله جهان اسلام حفظ شود. برنتافتن سلطه و سلطه فرهنگی عدم وابستگی به نظام سلطه و عدم تعهد به قدرت های سلطه گراست. امام خمینی (ره) می فرماید: «از اصول مهم است که مسلمانان

تحت سلطه کفار نباشند. خدای تبارک و تعالی برای هیچ‌یک از کفار، سلطه بر مسلمانان قرار نداده است و نباید مسلمانان این سلطه کفار را قبول کنند» (فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۱۳۰). از دیگر مؤلفه‌های مهم هویتی ایرانیان، «عدالت‌طلبی و ظلم‌ستیزی» آنان است. دهخدا برای واژه عدل معانی متفاوتی ذکر می‌کند؛ از جمله داد، قسط، نصف، امری بین افراط و تفریط، مساوات و مکافات نیکی به نیکی و بدی به بدی، داوری به حق و... عدالت و عدالت‌طلبی تنها یک راهبرد در سیاست داخلی جمهوری اسلامی نیست، بلکه توانسته است جایگاه ویژه‌ای نیز در سیاست خارجی آن پیدا کند. این هنجار، هویت جمهوری اسلامی را به‌عنوان عنصر عدالت‌طلب و واحد سیاسی عدالت‌جو شکل داده است که بازتاب آن را می‌توان در تأکید بر حمایت از مستضعفین جهان یا حمایت از جنبش‌های رهایی‌بخش در جستجوی عدالت، مشاهده کرد (نوری و ملکوتی، ۱۳۹۱: ۱۶). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در موارد متعدد، دفاع و حمایت از مستضعفان و مسلمانان جهان را وظیفه جمهوری اسلامی ایران می‌داند. در اصل (۱۱) آمده است: «دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را برپایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش به‌عمل آورد تا وحدت سیاسی - اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد». همچنین اصل (۱۵۴) قانون اساسی اعلام می‌دارد که: «جمهوری اسلامی ایران در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق‌طلبان مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه جهان حمایت می‌کند (شعبانی، ۱۳۹۱: ۲۶۲-۲۵۲).

۲-۱-۳. مردم‌سالاری دینی و صدور آن به سایر کشورهای اسلامی

به لحاظ تجربی، ایران از معدود کشورهای غرب آسیاست که در آن تلاش گسترده‌ای برای تحقق مردم‌سالاری دینی به‌عمل آمده است (قنبرلو، ۱۳۹۳: ۱۶۲). صدور انقلاب اسلامی که تاکنون با دیپلماسی فرهنگی و عمومی در دستور کار جمهوری اسلامی ایران بوده، شیوه‌ای مؤثر برای ترویج فرهنگ مردم‌سالاری دینی در منطقه غرب آسیا و شمال آفریقا بوده و هست. صدور انقلاب اسلامی، به‌عنوان یک راهبرد در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، از هویت و نقش ملی آن ناشی می‌شود. این قوام‌بخشی و تعیین‌کنندگی در دو سطح

صورت می‌گیرد: نخست، هویت‌ها و نقش‌های ملی که جمهوری اسلامی برای خود قائل است و در سطح بین‌المللی نیز به رسمیت شناخته می‌شود، پیگیری صدور انقلاب در سیاست خارجی آن را ایجاب و ضروری می‌سازد. دوم، هریک از این هویت‌ها و نقش‌های ملی، الگوهای صدور انقلاب مختلف و متفاوتی را ایجاب و تعیین می‌کند. از این رو، در دوره‌های مختلف سیاست خارجی ایران با توجه به هویت و نقش ملی مورد تأکید، الگوی صدور انقلاب متناسب با آن نیز اتخاذ می‌شود (فیروزآبادی و رادفر، ۱۳۸۸: ۱۲۷).

۳-۱-۳. مبارزه با افراطی‌گرایی دینی و ترویج فرهنگ دفاع از آرمان فلسطین

از ابتدای انقلاب اسلامی، شهروندان ایران یکی از قربانیان اصلی افراط‌گرایی دینی در جهان اسلام بوده‌اند. جدای از تبعات منفی‌ای که افراط‌گرایی از لحاظ اقتصادی و مادی برای ایران دارد، آسیب‌های فرهنگی آن یکی از دلایل طراحی راهبرد فرهنگی ایران در جهان اسلام است. بنابراین جمهوری اسلامی در سطح جهان اسلام همکاری‌های بین‌دولتی در جهت تقویت و بهبود شاخص‌های اقتصادی و انسانی برای مبارزه با افراط‌گرایی و تروریسم داشته است؛ چراکه فقر یکی از عوامل اصلی رشد افراط‌گرایی است. ایران همچنین تلاش دارد تا همکاری با دولت‌های جهان اسلام افراط‌گرایی را تقبیح و علیه آن تبلیغ فرهنگی کند (حاجیان و کریمی شیرودی، ۱۳۹۳: ۵۲-۵۱).

از طرفی، انقلاب اسلامی زمانی به پیروزی رسید که پیمان‌ننگین کمپ دیوید با تلاش بین رژیم صهیونیستی و سران فلسطین به امضا رسید. غرب تصور می‌کرد به زودی سایر کشورهای اسلامی با این موضوع کنار می‌آیند. اما جمهوری اسلامی همه معادلات غرب را به هم زد و با هدایت روشنگری و موضع قاطعانه امام (ره) شیوه مبارزه با رژیم صهیونیستی شکل دیگری به خود گرفت. به فرمان امام خمینی (ره) آخرین جمعه ماه مبارک رمضان روز جهانی قدس اعلام شد. روز قدس مبدل به یک فرهنگ سیاسی در تقابل با رژیم صهیونیستی برای کشورهای حوزه جهان اسلام و فراتر از آن شد. از این رو، راهبرد جمهوری اسلامی اعتماد به نفس بخشیدن به مبارزان و مردم فلسطین و ترویج فرهنگ مبارزه نرم و سخت با رژیم صهیونیستی در جهان اسلام است (سالار، ۱۳۸۸: ۱۲۲).

۲-۳. تأثیرات سیاسی راهبرد فرهنگی ایران بر عربستان سعودی

راهبرد فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام بسیاری از کشورهای منطقه از جمله عربستان سعودی را تحت تأثیر قرار داده است. در واقع انقلاب اسلامی ایران، الگوها و راهبردهای فرهنگی آن به سبب ظرف و مظلوف مقوله‌های پدیده‌های اجتماعی، از حیث سیاسی بسیاری از ملت‌ها و دولت‌های اسلامی در راستای اهداف انقلابی و اسلامی خود احیا کرده است. در خصوص عربستان سعودی، مردم این کشور با توجه به اکثریت سنی و اقلیت شیعه، درصد پذیرش بالایی (به‌ویژه شیعه) برای جذب در انقلاب ایران برخوردارند. اهل سنت نیز با جرح و تعدیل‌هایی و در سطح بعضی از گرایش‌ها و جناح‌ها پذیرای انقلاب ایران بوده است. قیام «جهیمان العتیبی» در ۲۰ نوامبر ۱۹۷۹ و تصرف مسجدالحرام از سوی وی و حامیانش از نمونه‌های آن است. اشغال مسجد مقدس در سال ۱۹۷۹ میلادی، مشروعیت حاکمیت سعودی را به چالش کشاند، حاکمانی که عمدتاً حاکمیت خود را با تعهدشان به ارزش‌های وهابیت و خدمت به حرمین شریفین توجیه می‌کردند. شورش جهیمان اولین نشانه شکاف در ساختار مذهبی بود. خطرناک‌ترین وجه جنبش جهیمان آن بود که از ادبیات انقلاب اسلامی ایران برای محکوم ساختن رژیم مذهبی سعودی استفاده کردند (برزگر و حسینی، ۱۳۹۲: ۱۷۹).

همچنین، در منطقه احساء به‌ویژه در مرکز آن یعنی شهر «الهوف»، شیعیان بسیار زیادی زندگی می‌کنند. از زمان اشغال این منطقه توسط ملک عبدالعزیز، شیعیان در مقاطع مختلف زمانی با حکومت سعودی مخالفت کرده‌اند. چراکه مردم تمایل ندارند از رهبرانی اطاعت کنند که با باورهای آنها مخالفند. در طول تاریخ به ادبیات آنها اهانت شده و از تدریس تاریخ شیعه در مدارس محلی جلوگیری به عمل آمده است. شیعیان فقط به خدمت در نازل‌ترین سطح جامعه مجازند و از دسترسی به مناصب عالی حکومتی محروم هستند. آنها همواره از سال ۱۹۴۸ میلادی همواره نسبت به حکومت سعودی اعتراض داشته‌اند. برای نمونه تجلی خشم شیعیان نسبت به حکومت آل سعود را می‌توان در قیام محرم ۱۴۰۰ هجری قمری مشاهده کرد. این قیام هم‌زمان با ایام سوگواری امام حسین (ع)، گروگان‌گیری جاسوسان آمریکایی در ایران و اشغال مسجدالحرام و خانه کعبه بود. به عبارتی شیعیان به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی و در پی حرکت مکه جرئت‌افزون‌تری پیدا کردند و در

۲۷ نوامبر ۱۹۷۹، مراسم روز عاشورا را که در عربستان ممنوع است، برگزار و همراه با تصاویری از امام خمینی (ره) به سوی قطیف، احساء و دیگر مناطق ایالات شرقی حرکت کردند. این قیام از سوی حکومت به شدت سرکوب و حداقل ۶۰ تن از آنان شهید شدند (عباسی اشلقی، ۱۳۹۰: ۴۷۹-۴۷۸).

۴. مصادیق مخالفت عربستان سعودی با راهبرد احیاءگری اسلامی در جهان اسلام

شناخت بهتر ناسازواری‌های عربستان سعودی در قبال راهبرد فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، در گرو فهم مخالفت آل سعود با راهبرد احیاءگری اسلامی در دنیای اسلام است که حمایت از رژیم صهیونیستی و با مبارزه جنبش‌های آزادی‌خواه یکی از مصادیق این موضوع است. از اواخر دهه ۱۹۷۰، رژیم سعودی به علت ناکامی‌های سیاست‌های ضد رژیم صهیونیستی جمهوری‌های انقلابی دنیای عرب حاضر به پذیرش حق حیات برای رژیم صهیونیستی شد و سعی کرد موضعی هماهنگ را بین دولت‌های عربی نسبت به این رژیم پدید آورد. ملک فهد در آگوست ۱۹۸۱ طرح صلح خویش را در این باره مطرح کرد. رژیم صهیونیستی از پذیرش طرح خودداری کرد و عربستان شکل بازبینی شده آن را بار دیگر در ۱۹۸۲ تقدیم نشست اتحادیه عرب کرد. اتحادیه عرب نیز طرح را تأیید کرد. پس از گذشت دو دهه از ارائه طرح ابتکاری ملک فهد، پادشاهی سعودی در بستر تحولات جدید طرحی نو برای خاتمه دادن به مسائل اعراب با رژیم صهیونیستی ارائه داد (بهرامی مقدم، ۱۳۹۰: ۱۳۴-۱۱۴).

در این راستا همچنین می‌توان به پشتیبانی عربستان از افراط‌گرایی اسلامی توجه داشت. برای نمونه، با شکل‌گیری جنبش طالبان^۱ در اواخر تابستان ۱۳۷۳، رژیم سعودی

۱. در مورد حمایت عربستان از طالبان در پاکستان باید نوشت: در دوره حکومت ضیاءالحق فعالیت‌های تبلیغی - مذهبی عربستان سعودی به بالاترین حد خود رسیده بود که همین فعالیت‌ها بعدها باعث شکل‌گیری بسیاری از گروه‌های تندرو در پاکستان شد. عربستان سعودی با کمک‌های مستقیم و غیرمستقیم به گروه‌های شبه نظامی پاکستان اهداف خویش را در منطقه به پیش می‌برد. از این رو یک روزنامه‌نگار پاکستانی به نام عزار سید در سال ۲۰۰۹ در مقاله‌ای فاش کرد: آمریکایی‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که باید با سران طالبان مذاکره کنند و این مذاکره باید از طریق لابی‌های سازمان اطلاعاتی پاکستان و عربستان جریان یابد (احمدی و بیدالله خانی، ۱۳۹۱: ۲۹).

به‌عنوان منبع اصلی تمویل طالبان در صحنه افغانستان نمودار شد. یک روزنامه‌نگار پاکستانی روند شکل‌گیری سیاست خارجی عربستان در قبال طالبان را چنین شرح می‌دهد: «بعد از سال ۱۹۹۴ مولانا فضل‌الرحمن (رهبر جمعیت علمای اسلام) سفرهایی به آمریکا و کشورهای اروپایی داشت تا حمایت آنان را به نفع طالبان جلب کند. مهم اینکه وی به عربستان سعودی و کشورهای عربی رفت تا برای طالبان کمک‌های پولی و نظامی دریافت کند و این سفر موصوف با نتیجه و موفق نیز بود... و پس از یک سال در فوریه ۱۹۹۵ مولانا فضل‌الرحمن اولین بازدید سران عرب را از قندهار سازماندهی کرد که این اولین تماس مستقیم اعراب با طالبان بود. سران اعراب با قافله عظیمی از وسایط نقلیه، طیارات و ده‌ها جیپ مدرن وارد قندهار شدند و حین عزیمت اکثر وسایل را به طالبان واگذاشتند.» (سجادی، ۱۳۷۷: ۲۶۰).

مبارزه با حرکت‌های انقلابی مردم‌سالار در جهان اسلام (بیداری اسلامی) نیز از دیگر مصادیق مخالفت آل سعود راهبرد احیاءگری اسلامی در جهان اسلام است. عربستان پس از گذار از خطر فوری قیام داخلی، به ترسیم سیاستی برای رویارویی با پیامدهای قیام‌های جهان عرب پرداخت. به‌این‌ترتیب به تدریج شاکله اصلی استراتژی سعودی در مقابل خواست ملت‌های عرب در خاورمیانه نمایان شد؛ استراتژی‌ای که اقتدارگرایی را در برابر آزادی خواهی قرار می‌دهد. از این حیث، مورد قیام مردمی بحرین که تاکنون با دخالت مستقیم عربستان راه به جایی نبرده است، مثال‌زدنی است (احمدیان و زارع، ۱۳۹۰: ۸۹-۸۶).

از زمانی که نظامیان سعودی و سایر نظامیان سپر جزیره وارد بحرین شدند، بیمارستان‌ها و مراکز درمانی و بهداشتی مورد هجوم قرار گرفتند، احکام اعدام در مورد زندانیان سیاسی صادر شد، پزشکان و پرستاران به اتهام کمک به مجروحانی که در تظاهرات زخمی شده‌اند، دستگیر، بازداشت و محاکمه شدند. ریاست مرکز حقوق بشر بحرین با خشونت دستگیر و فیلم صحنه دستگیری و ضرب و جرح وی در شبکه جهانی اینترنت منتشر شد. فعالیت احزاب بحرینی از جمله دو حزب مخالف ممنوع و روزنامه‌های مستقل توقیف شدند (بهمنی قاجار، ۱۳۹۰: ۹).

مداخله نظامی عربستان در یمن نیز در ۲۵ مارس ۲۰۱۵، به بهانه حمایت از عبدربه منصور هادی، رئیس‌جمهور فراری یمن با حمله هوایی ائتلافی از کشورهای منطقه به

رهبری عربستان سعودی به یمن با نام عملیات «طوفان قاطعیت»^۱ و از دوم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴ با نام عملیات «احیای امید»^۲ ادامه یافت. بنابر اطلاعات منتشر شده آمار قربانیان تجاوزات عربستان به یمن از ابتدای جنگ تاکنون (اردیبهشت ۱۳۹۴) به بیش از ۵ هزار شهید و زخمی رسیده است که شامل بیش از ۲ هزار شهید و بیش از ۳ هزار زخمی می‌شود. ۳۹۶ نفر از این قربانیان کودک و ۲۵۵ نفر دیگر زن هستند (دبیری مهر، ۱۳۹۴/۲/۱۶).

۵. ناسازواری آل سعود با راهبرد احیای اسلامی؛ شالوده ادامه حیات سیاسی آل سعود

در هر صورت، عربستان سعودی (نماینده اسلام محافظه‌کار سنتی) ایران (نماینده اسلام سیاسی امت‌گرا یا احیای) را جدی‌ترین رقیب منطقه‌ای و مانعی بر سر راه رسیدن به اهداف خود در منطقه می‌داند؛ چراکه با پیروزی انقلاب اسلامی، ایران در برابر کشورهای محافظه‌کار منطقه قرار گرفت که با اکثریت سنی، خواهان سیاست حفظ وضع موجود در منطقه خاورمیانه و به‌ویژه خلیج فارس بودند. در نتیجه، روابط بسیار نزدیکی میان کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس برقرار شد که برآیند آن مقابله با اسلام سیاسی شیعی - انقلابی ایران بود و یکی از مهم‌ترین اهداف این ائتلاف؛ کنترل و مهار اسلام‌گرایی شیعی (Kouzehgar Kaleji, 2012: 146-147) و جلوگیری از فرهنگ انقلابی در سطح منطقه بود. به همین سبب در این قسمت از نوشتار، مهم‌ترین انگیزه‌های عربستان سعودی را در جلوگیری از پخش راهبردهای فرهنگی ایران را بررسی خواهیم کرد.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت مهم‌ترین عوامل در تنش فرهنگی میان رابطه ایران و عربستان از این قرار است: ۱. فرهنگ سیاسی حاکم بر عربستان با فرهنگ سیاسی ایران ناهمگونی‌ها و تضادهای شدیدی دارد؛ ۲. فرهنگ اجتماعی ایران پیشینه تاریخی قوی و اثبات شده‌ای دارد که با فرهنگ اجتماعی عربستان که در آن هنوز عنصر دولت - ملت نضح نیافته است، تعارض شدیدی دارد؛ ۳. ایدئولوژی حاکمیت در ایران به دلیل تأکید بر اسلام شیعی با آرمان سیاسی عربستان که بروهابیت تأکید می‌کند، تجانس ندارد و حتی

۱. عملیة عاصفة الحزم

۲. عملیة إعادة الأمل

این دو ایدئولوژی در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند؛ ۴. هنجارهای حاکم بر سیاست خارجی عربستان، تعارض شدیدی با هنجارهای ایران دارد. تعارض تا بدان حد است که عربستان حتی از اختلاف ایران با سایر کشورها همانند امارات بر سر جزایر سه‌گانه و نیز غرب بر سر پرونده هسته‌ای در جهت تشدید این تعارض سود می‌جوید؛ ۵. فقدان در هویت، هنجار و انگاره مشترک سبب شده است تا فرهنگ مشترک میان این دو بازیگر سیاسی پدید نیاید و هرچند در برهه‌ای از زمان، روابط تهران - ریاض به ثبات نسبی رسیده است، اما فقدان فرهنگ مشترک نتوانسته رابطه دیرپایی را شکل دهد (متقی، ۱۳۹۴: ۱۶۰-۱۴۱).

ازطرفی، بیداری اسلامی که مظهر احیای اسلامی است، سه درس مهم به آل سعود داد: اول، عربستان سعودی دریافت کشورهاییی که مشروعیت مردمی ندارند و اصول مردم‌سالاری و حقوق بشری را زیر پا می‌گذارند بسیار شکننده‌اند و در معرض سقوط قرار دارند؛ دوم، رفتار قدرت‌های بزرگ از جمله ایالات متحده آمریکا در قبال کشورهای متلاطم (در جریان بیداری اسلامی) کاملاً منطبق با منافع و عاری از در نظر داشت روابط دوستانه سابق با آنهاست (در این مورد می‌توان به دیکتاتوری مبارک در مصر اشاره داشت) و سوم؛ موج آزادی‌خواهی از این قابلیت برخوردار است که هرچه سریع‌تر کشورهای توتالیتر (تمامیت‌گرا) را درنوردد و به عمر سیاسی و اقتصادی الیگارشویی (طبقه کوچک حاکم فاسد) پایان دهد.

ازاین‌رو عربستان سعودی برای مصون ماندن از موج دمکراسی‌خواهی و آزادی‌طلبی در کشور، دو راه اصلی در پیش رو داشت: آل سعود یا می‌بایست در عرصه داخلی تن به چرخش نخبگان دهد و یک تغییر اساسی در ساختار دولت و حکومت در جهت پذیرش اصول مردم‌سالاری ایجاد کند، یا با سرکوب در داخل هم‌زمان به اتخاذ سازوکارهایی در سیاست خارجی بپردازد که از فعالیت مجدد جنبش‌های آزادی‌بخش در غرب آسیا و شمال آفریقا، جلوگیری به عمل آورد.

قاعدتاً راهبرد نخست برای هر دیکتاتوری مردود است. ازاین‌رو عربستان برای اهداف راهبرد دوم بیش از پیش مصمم شد. ابزار تحقق این مهم برای عربستان سعودی، نفوذ سیاسی و فرهنگی آن در کشورهای منطقه بود. اما پیامدهای اساسی‌ای که بیداری اسلامی

برای منطقه برجای گذاشت، از نفوذ سیاسی عربستان سعودی به مراتب کاسته است. بلافاصله پس از قیام در تونس، بن‌علی دیکتاتور این کشور به عربستان پناهنده شد و آل سعود دیگر نتوانست همانند گذشته بر حاکمان تونس نفوذ سیاسی و اقتصادی داشته باشد.

درواقع حاکمان جدید تونس مانند طبقه حاکم در مصر (پس از مرسی) راهبردی عمل‌گرایانه در قبال عربستان سعودی داشته و در پی اخذ امتیازهای سیاسی و اقتصادی در قبال حوادث منطقه بوده و از حیث ایدئولوژیک با عربستان تضادهای اساسی دارند. برکناری علی عبدالله صالح در یمن و حوادثی که متعاقب آن برای یمن پیش آمد و تا به حال نیز ادامه دارد، ضربه بزرگی به منابع نفوذ سیاسی آل سعود در منطقه وارد آورد.

در سوریه به‌رغم کوشش فراوان عربستان، تغییر رژیم اتفاق نیفتاد. رژیم آل خلیفه در بحرین یکی دیگر از متحدین راهبردی عربستان، به‌طور مداوم با اعتراض‌های مردمی روبه‌روست و در عراق علاوه بر دولت، مردم این کشور نیز به دسیسه‌های عربستان در حمایت از داعش و نابهنجاری‌هایی که این گروه تروریستی برای آنها به‌وجود آورده‌اند، پی برده‌اند. جمهوری اسلامی ایران نیز تنها کشور منطقه است که پیامدهای زیان‌بار بیداری اسلامی مصون بوده است. برای همین عربستان سعودی همانند گذشته از نفوذ و قدرت سیاسی در منطقه برخوردار نیست. علت اصلی این امر نیز خواست ملت‌های منطقه برای گریز از دیکتاتوری و تلاش برای گذار به دموکراسی و استقرار حکومت‌های مردم‌سالار در کشورهای خود است.

بنابراین، عربستان که از راهبرد نخست (چرخش نخبگان) احتراز می‌کند، در اجرای راهبرد دوم نیز به‌علت کاهش نفوذ و قدرت سیاسی در جهان اسلام ناموفق است. لذا تقویت جنبش‌های سلفی در تونس و مصر، حملات ددمنشانه هوایی به غیرنظامیان در یمن، کارشکنی در روند مذاکرات صلح در سوریه و متعاقباً کشتار بی‌سابقه مردم سوریه آواره شدن میلیونی آنها، سرکوب شدید اعتراض‌های مسالمت‌جویانه مردم بحرین و تشدید تنش‌های فرقه‌ای در عراق و حمایت مستقیم و غیرمستقیم از اقدام‌های داعش در این کشور از مصادیق اقدام‌هایی است که آل سعود برای فتنه‌انگیزی در جهان اسلام به‌منظور عدم تجدید حیات جنبش‌های آزادی‌بخش انجام می‌دهد. بدیهی است مهم‌ترین ثمره

آشوب و هرج و مرج در جهان اسلام، عدم سرایت امواج گذار به مردم‌سالاری به جامعه عربستان سعودی است.

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مهم‌ترین موضوع برای نویسندگان در تدوین مقاله پیش‌رو، آزمون این فرضیه است که ناسازواری‌های عربستان سعودی با راهبرد فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در جهان اسلام (احیاگری اسلامی) بیشتر از آنکه ریشه‌های ایدئولوژیک داشته باشد، دلایل سیاسی و داخلی دارد. عربستان سعودی در منطقه غرب آسیا یکی از معدود کشورهایی است که جامعه آن در فرایند سیاست‌گذاری‌های فرهنگی و سیاسی کمترین دخالت در قیاس با سایر کشورها دارد. هرچند در کشورهایی همچون امارات، عمان، کویت و امارات متحده عربی انتخابات تأثیر چندان مشهودی بر تغییر نخبگان سیاسی و فرهنگی ندارد، اما انتخابات به‌عنوان یک اصل پذیرفته شده برگزار می‌شود. بنابراین جامعه عربستان از این حیث به‌طور کامل دچار محدودیت است. از طرفی، جمهوری اسلامی ایران که از دهه ۱۹۸۰ نماینده مردم‌سالاری دینی در روابط بین‌الملل است، در عرصه نظام‌های سیاسی به‌عنوان یک مدل حکومتی، جذابیت‌های بالقوه و بالفعل فراوانی برای دولت‌ها و ملت‌های اسلامی و حتی غیراسلامی داشته است.

درواقع یکی از عواملی که در فرایند نظام‌سازی، به جمهوری اسلامی کمک شایان توجهی کرد، غنای فرهنگی و اعتقادی آن بود که متأثر از آموزه‌های اسلامی شیعی و پیوند دین با سیاست است. از نتایجی که این بینش به همراه دارد، نفی سلطه بیگانگان بر فرهنگ اسلامی - ایرانی و مبارزه برای استقلال فرهنگی و اعتقادی است. طبیعت این راهبرد فرهنگی ایجاب می‌کند که از مرزهای داخلی فراتر رود و به حمایت از مظلومان مسلمان و جنبش بخش از حیث مادی و بالآخر فرهنگی بپردازد. از این رو جمهوری اسلامی ایران وضعیت فرهنگی (محافظه‌کاری) جهان اسلام را نمی‌پذیرد و خواستار احیای فرهنگ اسلامی مطابق با فرهنگ بومی جهان اسلام در قالب امت‌گرایی اسلامی یا احیاگری اسلامی است.

گفتنی است به‌علت تأثیر فراوان فرهنگ به‌عنوان یک ظرف بر سیاست به‌مثابه یک مظلوف، پیش‌برد راهبرد فرهنگی ایران زمینه‌ساز دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی فراوانی

در سطح جهان اسلام شده است. برای نمونه تأثیراتی که راهبرد فرهنگی ایران (فرهنگ مقاومت) بر جامعه عراق گذارده است، منتج به تشکیل حشد الشعبی یا همان بسیج مردمی عراق به منظور مبارزه علیه تکفیری‌های وهابی مورد حمایت عربستان سعودی شده است. به طور خلاصه راهبرد فرهنگی ایران سازه‌های محافظه‌کاری (پذیرش نظم موجود فرهنگی و سیاسی) را در جهان اسلام به چالش کشیده است.

از این منظر عربستان سعودی به عنوان سردمدار نظام محافظه‌کاری در جهان اسلام دو نگرانی عمده در قبال راهبرد احیاگری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران دارد. اولین نگرانی این است که ایران به عنوان الگوی فرهنگی جهان اسلام تثبیت شود و دولت‌ها و ملت‌های منطقه رفتارهای فرهنگی آن را پذیرفته و درونی کنند. از این لحاظ نفوذ فرهنگی و سیاسی عربستان سعودی در جهان اسلام به پایین‌ترین حد خود خواهد رسید. دومین نگرانی یا هراس بنیادین عربستان سعودی که مراتب اهمیت بیشتری دارد این خواهد بود که پیام‌های محتوایی راهبرد فرهنگی جمهوری اسلامی بر تاروپود جامعه عربستان تنیده شود و پیامدهای سیاسی ناگواری (جنبش‌های گریز از مرکز و یا پدیده‌های اجتماعی فراگیر نظیر انقلاب) برای آنها برجای گذارد.

بنابراین انگیزه آل سعود از اجتناب برای مبارزه با رژیم صهیونیستی، مبارزه با جنبش‌های آزادی‌خواه، پشتیبانی مادی و معنوی از وهابیت و تکفیر و سرکوب حرکت‌های انقلابی مردم سالار در جهان اسلام، عدم احیای فرهنگ و اعتقادات اصیل مسلمانان در مواجهه با فرهنگ غربی و منطقه‌ای سلطه و متعاقباً نابودی تدریجی نظام‌های سیاسی کمتر برخوردار از اصول فرهنگی بومی فوق است.

منابع و مآخذ

۱. ابراهیمی، نبی‌الله (۱۳۹۴). «سلفیه وهابی؛ تمایزهای هویتی عربستان سعودی و ایران»، فصلنامه مطالعات ملی، سال شانزدهم، ش ۳.
۲. احمدی، حمید و آرش بیدالله‌خانی (۱۳۹۱). «طالبان پاکستان: علل پیدایش، ماهیت و چالش‌های امنیتی»، فصلنامه سیاست، دوره ۴۲، ش ۱.
۳. احمدیان، حسن و محمد زارع (۱۳۹۰). «استراتژی عربستان سعودی در برابر خیزش‌های جهان عرب»، فصلنامه رهنما سیاستگذاری، سال دوم، ش ۲.
۴. اسدی، بیژن (۱۳۹۰). *خلیج فارس و مسائل آن*، تهران، انتشارات سمت.
۵. باهوش فاردقی، محمود (۱۳۹۶). «بررسی مفهوم یا استعاره امنیت ملی در نظریه سازه‌انگاری»، فصلنامه سیاست دانشگاه تربیت مدرس، سال چهارم، ش ۱۴.
۶. برزگر، ابراهیم و سید محمدصادق حسینی (۱۳۹۲). «نظریه پخش و بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر عربستان سعودی»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال دهم، ش ۳۳.
۷. بشیریه، حسین (۱۳۹۱). *جامعه‌شناسی سیاسی، نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*، تهران، نشر نی.
۸. بهرامی مقدم، سجاد (۱۳۹۰). «تحول رویکرد عربستان به کشمکش اعراب - اسرائیل»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، آمریکاشناسی - اسرائیلی‌شناسی، سال دوازدهم، ش ۴۲ و ۴۳.
۹. بهمنی قاجار، محمدعلی (۱۳۹۰). «تحولات بحرین از دیدگاه حقوق بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، تهران، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، سال دوازدهم، ش ۴۵.
۱۰. پولادی، کمال (۱۳۸۳). *تاریخ اندیشه سیاسی در غرب*، تهران، نشر مرکز.
۱۱. جمال‌زاده، ناصر (۱۳۹۱). «قدرت نرم انقلاب اسلامی ایران و نظریه صدور فرهنگی انقلاب با تأکید بر بیداری اسلامی در منطقه»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال اول، ش ۴.
۱۲. حاجیان، ابراهیم و محسن کریمی شیروودی (۱۳۹۳). «راهبردهای ضدتروریسم در ایران: رویکرد فرهنگی»، فصلنامه آفاق امنیت، سال هفتم، ش ۲۳.
۱۳. داودی، علی‌اصغر (۱۳۹۱). «امنیت از نگاه مکتب سازه‌انگاری»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال چهارم، ش ۱۶.
۱۴. دبیری‌مهر، امیر (۱۳۹۴/۰۲/۱۶). «حمله به یمن، فرصتی برای شناخت نگاه سعودی‌ها به خاورمیانه»، قابل دسترس در: <http://217.218.67.231/DetailFa/2015/04/26/408130/yemen-saudi-aggression>

۱۵. رسولی ثانی‌آبادی، الهام (۱۳۸۹). «مبانی بیناذهنی هویت نظام جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه *مطالعات راهبردی*، سال چهاردهم، ش ۱.
۱۶. رضایپور، حسین (۱۳۹۳). «تأثیر انقلاب اسلامی بر نظام بین‌الملل»، فصلنامه *مطالعات انقلاب اسلامی*، سال یازدهم، ش ۳۷.
۱۷. رهبر، عباسعلی، مجید نجات‌پور و مجتبی موسوی‌نژاد (۱۳۹۴). «قدرت نرم، انقلاب اسلامی ایران و بیداری اسلامی»، *پژوهش‌های راهبردی سیاست*، سال چهارم، ش ۴۴.
۱۸. سالار، محمد (۱۳۸۸). «تأثیرات فرهنگی انقلاب اسلامی در سطوح مختلف فرمانطقه‌ای»، *بازخوانی تأثیرات انقلاب اسلامی ایران بر بیداری اسلامی*، به اهتمام سیدمهدی طاهری، قم، جامعه المصطفی‌العالمیه.
۱۹. سیمبر، رضا و رضا رحم‌دل (۱۳۹۳). «شالوده‌شکنی جدال‌های امنیتی ایران و عربستان (۲۰۱۴-۲۰۰۱)»، فصلنامه *پژوهشنامه روابط بین‌الملل*، دوره ۷، ش ۲۷.
۲۰. سجادی، عبدالقیوم (۱۳۷۷). «طالبان، ایران و پاکستان: مطالعه سیاست خارجی ایران، پاکستان و عربستان درباره افغانستان از سقوط مزار تاکنون»، فصلنامه *علوم سیاسی*، سال اول، ش ۲.
۲۱. شعبانی، قاسم (۱۳۹۱). *حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران*، تهران، انتشارات اطلاعات.
۲۲. طاهری، سیدمهدی (۱۳۸۸). «بازتاب انقلاب اسلامی ایران بر نظام بین‌الملل»، *بازخوانی تأثیرات انقلاب اسلامی ایران بر بیداری اسلامی*، قم، جامعه المصطفی‌العالمیه.
۲۳. فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۱). *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، سمت.
۲۴. فیروزآبادی، سیدجلال و فیروزه رادفر (۱۳۸۸). «الگوی صدور انقلاب در سیاست خارجی دولت نهم»، فصلنامه *دانش سیاسی*، سال پنجم، ش ۱.
۲۵. قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۳). «صلح مردم‌سالارانه در اندیشه مردم‌سالاری دینی»، فصلنامه *مطالعات راهبردی*، سال هفدهم، ش ۲.
۲۶. قوام، سید عبدالعلی (۱۳۹۱). *سیاست‌های مقایسه‌ای*، تهران، انتشارات سمت.
۲۷. عباسی اشلقی، مجید و مرتضی فرخی (۱۳۸۸). «چارچوبی تحلیلی برای مفهوم امنیت از منظر سازه‌انگاری»، فصلنامه *مطالعات سیاسی*، سال دوم، ش ۶.
۲۸. عباسی اشلقی، مجید (۱۳۹۰). «منطق رفتار سیاسی و روند اسلام‌گرایی در جامعه سیاسی عربستان»، فصلنامه *سیاست خارجی*، سال بیست‌وپنجم، ش ۲.

۲۹. غفوری، محمود و محمد داوند (۱۳۹۳). «تحلیل تهدیدهای دولت و جامعه‌ی پاکستان علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات شبه قاره، دوره ۶، ش ۱۸.
۳۰. متقی، افشین (۱۳۹۴). «واکاوی زمینه‌های ناسازواری در روابط ایران و عربستان برپایه نظریه سازه‌انگاری»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال سوم، ش ۱۲.
۳۱. مسعودنیا، حسین، یونس فروزان و عبدالرضا عالی‌شاهی (۱۳۹۵). «جابه‌جایی قدرت در عربستان سعودی؛ تأثیرات تغییرات ولایت‌عهدی بر ساختار سیاست خارجی عربستان سعودی»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، سال هشتم، ش ۱.
۳۲. مهدی‌زاده، اکبر (۱۳۸۲). «بررسی سیاست خارجی و رفتار عربستان در قبال جنگ ایران و عراق» فصلنامه نگین ایران، ش ۴.
۳۳. میردهقان، مهین‌ناز و سمیه شوکتی مقرب (۱۳۹۲). «گفتمان پنهان، قدرت و رسانه در خاورمیانه عربی (مطالعه موردی: عربستان سعودی)»، فصلنامه مطالعات جهان، دوره ۳، ش ۱.
۳۴. نادری، عباس (۱۳۸۸). «بررسی جامعه‌شناختی نظام سیاسی عربستان»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست‌وسوم، ش ۳.
۳۵. نوری، وحید و محمد ملکوتی (۱۳۹۱). «جایگاه عدالت‌طلبی در منابع هویت‌ساز سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست‌وششم، ش ۱.
۳۶. یزدان فام، محمود (۱۳۹۰). «تحولات جهان عرب: صورت‌بندی قدرت و هویت در خاورمیانه»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال چهاردهم، ش ۲.

37. Bertelsmann Stiftung's Transformation Index (BTI) (2012). "Saudi Arabia Country Report", http://www.google.com/#bav=on.2,or_r_fp=7033c00f88795d1f&q=situation+of+parties+in+saudi+arabia%2Bpdf,15/09/2013.

38. Bin Huwaidin, Mohamed (2015). "The Security Dilemma in Saudi-Iranian Relations", *Review of History and Political Science*, Vol. 3, No. 2.

39. International Trade Administration (2016). 2016 Top Markets Report Automotive Parts Country Case Study: Saudi Arabia. U.S. Department of Commerce, 2016 ITA Automotive Parts Top Markets Report.

40. Kouzehgar Kaleji, Vali (2012). "Ups and Downs in Iran-Pakistan Ties", *Iranian Review of Foreign Affairs*, Vol. 2, No. 4.
41. Norton-Taylor, Richard (2016). "Saudi Arabia Leads Surge in Arms Imports by Middle East States", *The Guardian*, <https://www.theguardian.com/world/2016/feb/22/saudi-arabia-surge-arms-imports-middle-east>
42. Sharma, Anu (2016). *Severed Ties Between Iran and Saudi Arabia: A Cold War or a Proxy War of Narratives*, Influence and Power, New Delhi: Forum for National Security Studies.
43. Syeed, Nafeesa. (13 June 2016). "Saudi Arabia's Weapons Imports Lead Surge in Global Arms Sales", *Bloomberg*.
44. Taha, Sharif M. (20 April 2014). "Kingdom Imports 80% of food Products", *Arab News*, <http://www.arabnews.com/news/558271>
45. Teitelbaum, Joshua (2016). "Domestic and Regional Implications of Escalated Saudi-Iran Conflict", *BESA Center Perspectives Paper*, No. 324.

تعهد دولت به مقابله با جرائم مرتبط با مواد مخدر و روان گردان و تحدید مجازات های بدنی از منظر حقوق بین الملل بشر

اسماعیل رحمانی کلاکوب*

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۴	تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۲/۲۲
------------------------	--------------------------

جرائم مواد مخدر و روان گردان ها، از عوامل تهدیدکننده نظم و امنیت جامعه بین المللی و سلامت افراد است که معاهدات بین المللی مختلف در چند دهه اخیر به این موضوع می پردازند. جمهوری اسلامی ایران به عنوان نظام مبتنی بر کرامت و ارزش والای انسان برای مبارزه مؤثر با همه مظاهر فساد و تباهی ضمن پیوستن به معاهدات بین المللی مرتبط، تلاش کرده با اعمال مجازات شدید، ارتکاب جرائم مذکور را به حداقل برساند اما اعمال مجازات بدنی مغایر تعهدات حقوق بشری دولت دانسته شده و واکنش هایی را در پی داشته است.

در میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی که دولت ایران طرف آن است، مجازات یا رفتارهای بی رحمانه، غیر انسانی و تحقیرآمیز منع و بر تحدید مجازات اعدام به «خطرترین جرائم» تأکید شده است. دادگاه های ایران با تلقی جرائم مرتبط با مواد به عنوان «خطرترین جرائم»، اعمال مجازات بدنی را برای کنترل جرائم مرتبط با مواد ضروری و غیرمغایر با تعهدات بین المللی دولت دانسته اند. با توجه به نظرهای تفسیری نهادهای حقوق بشری و گرایش جهانی بر عدم اعمال مجازات بدنی، دادگاه های ایران باید با استفاده از ظرفیت های قانونی موجود اعمال مجازات بدنی را به حداقل رسانده و موجب اجتناب از مسئولیت بین المللی دولت و حفظ مصالح نظام شوند.

کلیدواژه ها: جامعه بین المللی؛ مواد مخدر و روان گردان؛ کنترل جرم؛ مجازات بدنی؛ خطرترین جرائم؛ دادرسی منصفانه

مقدمه

سال‌هاست مفاهیم «قواعد آمره بین‌المللی» و «تعهدات در قبال همه»^۱ بیانگر وجود جامعه بین‌المللی و ضرورت حفظ منافع و ارزش‌های مشترک است. به دلیل فقدان قدرتی برتر از قدرت دولت‌ها، «مشارکت و همکاری تمام اعضای جامعه بین‌المللی، به ویژه دولت‌ها در حفظ نظم عمومی بین‌المللی و مقابله با هر عاملی که چنان نظمی را در معرض خطر قرار دهد، به عنوان ضرورتی اجتماعی و الزام حقوقی مطرح می‌شود» (دلخوش، ۱۳۹۰: ۱۸).

امروزه گروه‌های تروریستی و باندهای قاچاق مواد مخدر و روان‌گردان در قاره‌های مختلف، به صورت سازمان‌یافته فعالیت دارند. با وجود ارتباط معنادار بین قاچاق مواد مخدر و روان‌گردان با سایر جرائم سازمان‌یافته فراملی از قبیل تروریسم،^۲ قاچاق اسلحه و پول شویی می‌تواند بنیان‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جوامع و نهایتاً نظم و امنیت بین‌المللی را به مخاطره اندازد. از این رو دولت‌ها با انعقاد معاهدات بین‌المللی تلاش کرده‌اند به مقابله با جرائم مذکور برخیزند. دولت ایران ضمن پیوستن به اکثر معاهدات مرتبط، همانند برخی دولت‌های دیگر، با اتخاذ سیاست جنایی امنیت‌گرا،^۳ نظام عدالت‌کیفری خود را به مجازات‌های سخت‌گیرانه از جمله «مجازات بدنی»،^۴ مجهز کرده و آن مجازات‌ها را در به حداقل رساندن ارتکاب جرائم مرتبط با مواد، مؤثر و منطبق با تعهدات بین‌المللی خود در زمینه مقابله با جرائم دانسته است.^۵

با توجه به اینکه اعمال سیاست جنایی امنیت‌گرا، می‌تواند موجب کم‌رنگ شدن

1. Obligations Erga Omnes

۲. پاراگراف ۴ قطعنامه ۱۳۷۳ شورای امنیت سازمان ملل متحد، مصوب ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱ تروریسم را چالش جدی جامعه جهانی و تلاش در سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی برای مقابله با آن تأکید کرده است. نک: United Nations S/RES/1373, 2001, para. 4.

۳. برای آشنایی بیشتر با سیاست جنایی امنیت‌گرا و تأثیر آن بر جامعه و جرائم نک: غلامی و رحیمی، ۱۳۸۸: ۱۸۹-۱۵۹. 4. Corporal Punishment

۵. بند «۸» پاسخ دولت جمهوری اسلامی ایران به پیش‌نویس گزارش گزارشگر ویژه شورای حقوق بشر به هفتادمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد، مورخ ۱۵ اکتبر ۲۰۱۵ و بند «۱۰» پاسخ دولت جمهوری اسلامی ایران به پیش‌نویس گزارش همان گزارشگر به هفتادویکمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد، مورخ سپتامبر ۲۰۱۶ قابل دسترس در: <http://www.iranrights.org/fa/library/document/2896> (11 March 2016)

<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1394/02/27/742671/>

ارزش‌ها و نقض برخی تعهدات حقوق بشری شود؛^۱ سؤال اصلی این است که دامنه تعهد دولت به مقابله با جرائم مرتبط با مواد مخدر و روان‌گردان تا چه حد است؟ اهمیت این سؤال اینجاست که به‌رغم ضرورت تحدید مجازات اعدام به «خطرترین جرائم» و ممنوعیت شکنجه، مجازات‌ها یا رفتارهای غیرانسانی، بی‌رحمانه و خوارکننده در اسناد بین‌المللی از جمله میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، تعریفی از جرائم موصوف در آن اسناد ارائه نشده و امکان تفسیرهای متفاوت وجود دارد.

در این پژوهش در مبحث اول، تلاش می‌شود با تبیین مفهوم جامعه بین‌المللی و تعهد دولت‌ها در قبال ارزش‌های آن و همچنین ضرورت همکاری دولت‌ها و تعهد آنها به مقابله با جرائم بین‌المللی و رعایت اصول دادرسی منصفانه مورد بررسی قرار گیرد. سپس در مبحث دوم تعهد دولت ایران به مقابله با جرائم مرتبط با مواد مخدر و روان‌گردان؛ چالش‌ها و راهکارها می‌پردازد. این جرائم با استناد به معاهدات بین‌المللی مرتبط، رویه دولت‌ها و نهادهای نظارتی حقوق بشری که جرائم مرتبط با مواد، در زمره «خطرترین جرائم» قرار می‌گیرند و اعمال مجازات بدنی در آن جرائم، از منظر حقوق بین‌الملل بشر و تعهدات بین‌المللی دولت ایران از جمله تعهدات ناشی از میثاق^۲ قابل توجیه است یا خیر تحلیل می‌شود و ظرفیت‌های قانونی موجود برای تعدیل مجازات بدنی مقرر در قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر، تبیین می‌شود و درنهایت به جمع‌بندی و نتیجه‌گیری می‌پردازد.

۱. جامعه بین‌المللی و تعهد دولت‌ها در قبال آن

مدت‌هاست که از جامعه بین‌المللی و منافع مشترک دولت‌ها سخن به میان می‌آید. با توجه به تساوی حاکمیت دولت‌ها و نبود ابردولت یا دولت واحد جهانی، اینکه چنین جامعه‌ای وجود خارجی دارد؛ دارای چه ساختار و اقتضائاتی است، مستلزم بررسی و شناخت مفهوم جامعه بین‌المللی و ارزش‌های آن و نیز تعهد دولت‌ها در قبال آن است.

۱. به‌منظور آشنایی با تأثیر سیاست جنایی امنیت‌گرا بر ارزش‌های حقوق بشری نک: نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۲: ۴۴.
۲. دولت ایران در تاریخ ۱۳۴۷/۱/۱۵ میثاق بین‌المللی مدنی و سیاسی را امضا و در اردیبهشت ۱۳۵۴ از تصویب گذرانده است و به این ترتیب به آن اعتبار قانونی بخشیده و خود را به آن متعهد ساخته است.

۱-۱. جامعه بین‌المللی و ارزش‌های آن

از زمان شکل‌گیری مفهوم دولت، تا مدت‌ها روابط بین دولت‌ها بر پایه اصل رضایت و اراده آزاد آنها استوار بود. این واقعیت را دیوان دائمی بین‌المللی دادگستری در سال ۱۹۲۷ در قضیه لوتوس، به خوبی تبیین کرد. دیوان در آن قضیه تصریح کرد: حقوق بین‌الملل که به منظور تنظیم روابط بین جوامع مستقل همزیست، وضع و به منظور دست یافتن به اهداف مشترک ایجاد شده از اراده آزاد دولت‌ها که در کنوانسیون‌ها به ظهور رسیده یا به وسیله رسمی اعلام شده، ناشی می‌شود (PCIJ, 1927). بنابراین تا سال‌ها، دولت‌ها فقط در صورتی رضایت به التزام در قبال قواعد حقوق بین‌الملل می‌دادند که نوعی عوض وجود می‌داشت. در واقع، حقوق بین‌الملل بر شکلی از تقابل متکی بود (رستم‌زاده، ۱۳۸۴: ۲۱). پس از وقوع دو جنگ جهانی و «مصائب غیرقابل بیان»^۱ برای محفوظ داشتن نسل‌های آینده از بلای جنگی دیگر و ایجاد تحقق عدالت و حفظ کرامت و ارزش شخص انسان، دولت‌ها به سوی همگرایی و اشتراک در سرنوشت گرایش پیدا کردند. آنها با ایجاد سازمان ملل متحد برای تحقق اهداف خاصی از جمله حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، حصول همکاری بین‌المللی در حل مسائل بین‌المللی و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادی‌های اساسی برای همگان، حاضر به تحدید حاکمیت خود به نفع ارزش‌های مشترک شدند. این تحول و دگردیسی، به تدریج باعث شکل‌گیری مفاهیم و قواعدی شد که نتیجه آن، توجه هرچه بیشتر به منافع کل بشریت بود و تا جایی پیش رفت که سخن از جامعه بین‌المللی و ضرورت حفظ ارزش‌های آن به میان آمد.

در حال حاضر، با به رسمیت شناختن تدریجی، آرام و محتاطانه شخصیت جامعه بین‌المللی، تا حدودی از پراکندگی و گسیختگی بیرون آمده و تابع حقوق بین‌الملل شده و هویت خود را در ارزش‌هایی یافت که موجودیتش بر آنها متکی است (فلسفی، ۱۳۷۹: ۳۰۴) و خود منشأ تعهدات بین‌المللی اعضا و در واقع، متضمن یک نظام فراگیر است که منفعت مشترک همه دولت‌ها و به‌طور غیرمستقیم بشریت را در برمی‌گیرد (زمانی و حسینی اکبرنژاد، ۱۳۹۴: ۳۱۹). در چنین جامعه‌ای، حرکت حقوق بین‌الملل

از مجموعه نظم‌های حقوقی دوجانبه به سوی یک نظم حقوقی سلسله‌مراتبی و جهان‌شمول، همزمان با روند جهانی شدن، شدت یافت و تاجایی پیش رفت که از انسانی شدن حقوق بین‌الملل و «جامعه انسانی جهانی»، سخن به میان می‌آید (Trinidad, 2010: 158). هدف غایی نظام حقوقی حاکم بر چنین جامعه‌ای، تحکیم و تثبیت حاکمیت دولت‌ها نیست؛ بلکه تحقق نظم عمومی بین‌المللی است که ماده و محتوای آن، ارزش‌های مشترک و بنیادینی از قبیل صلح، حقوق بشر، حقوق بشردوستانه، توسعه، محیط زیست و... است. ضرورت وجود چنین نظامی که مبنای آن، رسیدن به «خیر مشترک» است، انکارناپذیر است^۱ (دلخوش، ۱۳۹۰: ۱۸-۱۷). در حال حاضر، همه دولت‌های ذی‌نفع متعهد به حفظ ارزش‌ها و نظم عمومی بین‌المللی هستند و باید با همه عواملی که به نوعی مخل آن است، مقابله کنند و در مقابل آن واکنش نشان دهند.

۱-۲. تعهد دولت‌ها به مقابله با جرائم بین‌المللی و رعایت اصول دادرسی منصفانه

وقوع جرائم بین‌المللی، به صورت سازمان‌یافته معضل نوین دنیای جدید است که می‌تواند نظم عمومی بین‌المللی را به مخاطره اندازد. دولت‌ها به‌عنوان مؤثرترین عضو جامعه بین‌المللی، باید در چارچوب قواعد حقوق بین‌الملل، درصدد مقابله با آن جرائم برآیند. این تعهد دولت‌ها، در واقع تعهد در قبال کل جامعه بین‌المللی و پایبندی دولت‌ها به آن، پایه و اساس حقوقی جامعه بین‌المللی است (Franck, 1995: 42). از دهه ۱۹۹۰ به بعد که شورای امنیت، میان حفظ صلح و امنیت جهانی با ضرورت مقابله با بی‌کیفرمانی جرائم بین‌المللی، پیوندی ناگسستنی برقرار کرد و با ایجاد دادگاه‌های کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و رواندا و... دولت‌ها را به همکاری در مبارزه با جرائم بین‌المللی فراخواند، می‌توان ادعا کرد که همکاری دولت‌ها در مقابله با جرائم بین‌المللی از چارچوب سنتی خویش، یعنی همکاری داوطلبانه و مبتنی بر موافقتنامه خاص، فراتر رفته و می‌تواند در

۱. دیوان بین‌المللی دادگستری در نظریه مشورتی خویش در سال ۱۹۵۱ در قضیه اعمال شرط بر کنوانسیون منع و مجازات ژنوسید و کنوانسیون وین حقوق معاهدات (۱۹۶۹) با سخن راندن از قواعد آمره حقوق بین‌المللی عام، خیر مشترک را به‌عنوان مبنای نظم عمومی نمایان ساخته‌اند (دلخوش، ۱۳۹۰: ۱۸).

قالب فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد، از پشتوانه اجرایی مستحکمی برخوردار باشد. چنین امکانی در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نیز که در سال ۱۹۹۸ به امضا رسیده و از اول ژوئیه ۲۰۰۲ لازم‌الاجرا شده، مورد توجه قرار گرفته است. به موجب اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی^۱ «فجیع‌ترین جنایاتی که موجب تشویش جامعه بین‌المللی می‌شود نباید بدون مجازات بماند و تعقیب مؤثر مرتکبان آن جنایات باید با اتخاذ تدابیری در سطح ملی و نیز تقویت همکاری بین‌المللی تضمین شود». افزایش نسبتاً سریع تعداد دولت‌های طرف معاهده، حکایت از آن دارد که همکاری دولت‌ها در مقابله با جرائم بین‌المللی از پایه‌های محکمی در حقوق بین‌الملل برخوردار شده است (همان: ۱۹-۱۸).

با این وجود، نکته‌ای که در اینجا نباید از آن غفلت کرد، این است که در مقابله با ضدا ارزش‌های جامعه بین‌المللی، باید همه ارزش‌های آن جامعه، به‌عنوان یک کل، در نظر گرفته شود. از جمله ارزش‌های جامعه بین‌المللی، توجه به حقوق فرد انسانی است. «نظام نو بین‌المللی بر حمایت از حقوق بشر و سایر ارزش‌های مشترک میان انسان‌ها متمرکز شده است» (فلسفی، ۱۳۹۰: ۴۹۱). در این نظام، ذی‌نفع اصلی و نهایی «فرد انسانی» است (تیگر شتروم، ۱۳۸۹: ۸۵). در کنار تعهد دولت‌ها به مقابله با جرائم بین‌المللی، تعهد آنها به احترام به کرامت ذاتی انسان‌ها، حتی اشخاص متهم، یکی دیگر از راهبردهای نوین جامعه بین‌المللی است که باید با اعمال موازین بین‌المللی دادرسی، رعایت شود.

برخی با ارائه نظرهایی همچون «تقابل حق و مصلحت»، معتقدند چنانچه در برخورد با جرائم، بین حقوق افراد و مصالح جامعه تقابل ایجاد شود، می‌توان برای حفظ جامعه، برخی از حقوق افراد از جمله استانداردهای بین‌المللی دادرسی را نادیده گرفت.^۲ این اشخاص با طرح «الگوی کنترل جرم» که بیشتر خشن و سرکوبگر است؛ معتقدند در تعارض میان حقوق متهم و جامعه، این حقوق متهم است که باید قربانی مصالح جامعه و حفظ امنیت شود. در مقابل، عده‌ای دیگر با طرح الگوی دادرسی منصفانه، ضرورت توجه به

۱. پاراگراف چهارم دیباچه اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی نک:

<https://www.icc-cpi.int/resource-library/Documents/RS-Eng.pdf>

۲. به منظور مطالعه بیشتر در این خصوص و نظرهای مخالف، نک: قدیری بهرام‌آبادی، ۱۳۹۶: ۱۴۹-۱۴۸.

حقوق متهم را مطرح کرده و معتقدند، گاه حقوق متهم بر حقوق جامعه رجحان می‌یابد. این الگو با راهبرد دادرسی عادلانه و رعایت کرامت انسانی متهمان، در پی برقراری عدالت در فرایند کیفری است (قبانچی و دانش‌ناری، ۱۳۹۱: ۱۶۹).

به نظر می‌رسد، به جای سخن گفتن از تقابل بین حقوق افراد و مصالح جامعه، باید در پی همگرایی و تعامل بین آنها بود. دادرسی منصفانه، ظرف تحقق عدالت است و مصالح جامعه، محتوای آن. بدون وجود ظرف مناسب نمی‌توان محتوای دلنشینی که نتیجه آن طعم شیرین عدالت و امنیت باشد، تدارک دید. «اگر عدالت از جامعه‌ای رخت بربندد، هیچ ارزشی در جهان برای زندگی انسان باقی نمی‌ماند» (کانت، ۱۳۸۸: ۱۹۲). به اعتقاد صاحب‌نظرانی همچون بکاریا، عدالت کیفری با حفظ و حراست هرچه بیشتر از هر دو مقوله امنیت و آزادی است که معنا پیدا می‌کند (قدیری بهرام‌آبادی، ۱۳۹۶: ۱۵۲). امنیت مقوله‌ای است بسیط که نمی‌توان آن را جزء جزء کرد و فقط عده‌ای را برخوردار از آن دانست (Zedner, 2005: 532).

تضمین امنیت بیشتر، ضرورتاً، مستلزم نادیده گرفتن موازین بین‌المللی دادرسی نیست بلکه حاکمیت قانون است که امنیت پایدار را به ارمغان خواهد آورد. از جمله لوازم حاکمیت قانون، تحقق دادرسی منصفانه با رعایت استانداردهای بین‌المللی دادرسی است. مواد (۶، ۷، ۱۴ و ۱۵) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی. به‌عنوان جامع‌ترین معاهده جهانی در زمینه حقوق مدنی و سیاسی افراد. ناظر بر برخی استانداردهای بین‌المللی دادرسی است که به‌ترتیب به تبیین حق حیات، ممنوعیت شکنجه، رفتارها یا مجازات‌های بی‌رحمانه، خوارکننده و غیرانسانی، تضمین‌های شکلی دادرسی از قبیل اصل تساوی اشخاص در مقابل دادگاه‌ها، اصل علنی بودن دادرسی، اصل برائت، حق داشتن وکیل، حق تجدیدنظرخواهی و اصل عطف بماسق نشدن قوانین می‌پردازد. طبق ماده (۴) میثاق، فقط در صورت وجود خطر عمومی استثنایی که حیات ملتی را تهدید کند، با رعایت شرایط بسیار سخت‌گیرانه‌ای، امکان تعلیق برخی تضمین‌های شکلی دادرسی، موقتاً تا زمان بقای حالت فوق‌العاده وجود دارد؛ اما در همین وضعیت نیز به‌هیچ‌وجه نمی‌توان موازین ماهوی بین‌المللی دادرسی مندرج در مواد (۶، ۷ و ۱۵) میثاق را معلق کرد.

قاچاق مواد مخدر و روان‌گردان، از جمله جرائم بین‌المللی است^۱ که سود سرشار ناشی از ارتکاب آن می‌تواند در اختیار گروه‌های تروریستی و ضدانسانی قرار گرفته و در نتیجه، تهدیدی جدی برای صلح و امنیت بین‌المللی باشد. همچنین، اعتیاد به آن مواد، می‌تواند سلامت انسان‌ها، به‌ویژه جوانان را به مخاطره اندازد و موجب فروپاشی کانون خانواده‌ها و تباهی آینده فرزندان قربانیان آن جرائم شود.^۲ از این‌رو مقابله جدی با آن، اولویت درجه اول جامعه بین‌المللی به حساب می‌آید،^۳ با این وجود، افراط در مقابله با آن، می‌تواند دولت‌ها را با چالش‌هایی از منظر حقوق بین‌الملل بشر، مواجه کند.

۲. تعهد دولت ایران به مقابله با جرائم مرتبط با مواد مخدر و روان‌گردان: چالش‌ها و راهکارها

یکی از دولت‌هایی که به دلیل نزدیکی با بزرگ‌ترین کشور تولیدکننده مواد مخدر (افغانستان) و نیز وضعیت سیاسی خاص، از یکسو در خط مقدم مقابله با جرائم مرتبط با مواد قرار دارد و با صرف هزینه‌های مالی و جانی فراوان در تلاش است تا آثار شوم ناشی از این مواد را در جامعه بشری به حداقل برساند و از سوی دیگر، مورد حمله‌های حقوق بشری قرار گرفته، دولت ایران است. اینکه گستره تعهدات دولت ایران در مقابله با جرائم مذکور تا چه حد است و با چه چالش‌ها و راهکارهایی در این خصوص مواجه است، موضوع این قسمت از پژوهش است.

۱. جرائم مرتبط با مواد مخدر و روان‌گردان از جرائم بین‌المللی قراردادی هستند که به موجب معاهدات بین‌المللی منطقه‌ای یا جهانی، دولت‌ها متعهد شده‌اند برخی اعمال مرتبط با مواد مخدر و روان‌گردان را جرم بدانند و برای مبارزه با آن همکاری کنند (شمس‌ناتری و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۷).

۲. مصرف مواد مخدر و روان‌گردان علت و پایه بسیاری از جرائم، بزهکاری و آسیب‌های اجتماعی در کشور است. طبق آمار ارائه شده از سوی مدیرکل وقت دفتر تحقیقات و آموزش ستاد مبارزه با مواد مخدر ریاست جمهوری در سال ۱۳۹۲، علت ۵۵ درصد از طلاق‌ها، ۲۵ درصد از قتل‌ها و ۲۳ درصد از نزاع و خشونت‌ها مصرف مواد مخدر و روان‌گردان‌ها بوده است (صرامی، ۱۳۹۳: ۲۹-۲۷).

۳. در مقدمه کنوانسیون ملل متحد برای مقابله با قاچاق مواد مخدر و روان‌گردان مصوب ۱۹۸۸، تصریح شده که مقابله با آن جرم، مستلزم توجه فوری و تکلیف جمعی همه دولت‌ها و بالاترین اولویت (The Highest Priority) را دارد.

۲-۱. تعهدات بین‌المللی دولت و چالش‌های پیش رو

توجه به کرامت ذاتی و ارزش والای انسان و مبارزه با همه مظاهر فساد و تباهی، از جمله مبانی اصلی و اصول بنیادین نظام جمهوری اسلامی ایران است (بند «۶» اصل (۲) و بند «۱» اصل (۳) قانون اساسی). ارتکاب جرم، به‌ویژه جرائم مرتبط با مواد، می‌تواند تهدیدی برای آن ارزش‌ها باشد. تصویب معاهدات بین‌المللی و عضویت در این سازمان‌ها از جمله راهکارهای دولت ایران برای مقابله بهتر با جرم و تحقق ارزش‌های مذکور است.

دولت ایران به‌عنوان یکی از اعضای مؤسس سازمان ملل متحد^۱ در کنار سایر دولت‌ها، ضمن اعلام اعتقاد و پایبندی خود به حقوق اساسی و کرامت انسان‌ها، متعهد به انجام اقدام‌های مقتضی به منظور حل مسائل بین‌المللی و پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر و برطرف کردن تهدیدها علیه صلح و امنیت بین‌المللی در قالب همکاری‌های بین‌المللی است.^۲ بنابراین باید همسو با اهداف سازمان ملل متحد و با توجه به تصمیم‌ها و توصیه‌های ارکان آن سازمان، اقدام‌های مقتضی در زمینه مقابله با جرائم مرتبط با مواد مخدر و روان‌گردان به عمل آورد.^۳

علاوه بر تعهدات کلی ناشی از عضویت دولت ایران در سازمان ملل متحد، چند کنوانسیون مهم بین‌المللی - از جمله، کنوانسیون واحد مواد مخدر ۱۹۶۴^۴ (اصلاحی با

۱. به منظور مطالعه بیشتر در خصوص اعضای مؤسس یا اصلی سازمان ملل نک: موسی‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۰۱.

۲. مقدمه بندهای «۱» و «۳» ماده (۱) و بندهای «ب» و «ج» ماده (۵۵) منشور ملل متحد، از جمله مقرراتی از منشور است که درصدد تشویق دولت‌ها به همکاری بین‌المللی برای حفظ صلح و امنیت و حل مسائل مختلف بین‌المللی و تحقق احترام به کرامت و حیثیت انسانی است.

۳. طبق ماده (۹) قانون مدنی «مقررات عهدی که طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول، منعقد شده باشد؛ در حکم قانون است». لذا دولت ایران به‌عنوان عضو سازمان ملل متحد و طرف اساسنامه آن (منشور)، نه تنها باید زمینه اجرای تعهدات ناشی از منشور را فراهم کند؛ بلکه باید پایبند به تصمیم‌های ناشی از ارکان سازمان ملل متحد از قبیل مجمع عمومی و شورای امنیت نیز باشد نک: هاشمی، ۱۳۸۸: ۲۴۵. چراکه به تبع عضویت در سازمان، در واقع متعهد به اجرای تصمیم‌های ارکان آن سازمان که در چارچوب اختیاراتشان اتخاذ شده نیز است. رویه قضایی دادگاه‌های ایران حاکی از تمایل قضات ایرانی به این دیدگاه است. برای ملاحظه نمونه رأی دادگاه ایرانی در این خصوص نک: ساعد، ۱۳۸۳: ۱۲۲-۱۱۸.

پروتکل (۱۹۷۲)، کنوانسیون مواد روان‌گردان^۱ ۱۹۷۱ و کنوانسیون مبارزه با قاچاق غیرقانونی مواد مخدر و روان‌گردان^۲ ۱۹۸۸ - به‌طور خاص، به موضوع تعهد دولت‌ها به همکاری برای پیشگیری و مقابله با جرائم مرتبط با مواد می‌پردازند. دولت ایران به‌عنوان طرف کنوانسیون‌های مذکور،^۳ با وضع قانون مبارزه با مواد مخدر در ۱۳۶۷/۸/۳ توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام و بازنگری و اصلاح آن در طول سال‌های بعد، درصدد برآمده تا با پیش‌بینی مجازات‌های سنگین، ارتکاب جرائم مرتبط با مواد را به حداقل برساند اما به‌علت اعمال مجازات‌های بدنی، به‌عنوان ناقض حقوق بشر، مورد انتقاد مراجع بین‌المللی قرار گرفته است.^۴ حال آنکه، دولت ایران مدعی است اقدام‌هایی در تعیین مجازات سنگین، به‌منظور ریشه‌کن کردن جرائم و برای حمایت از افراد جامعه و تحقق عدالت کیفری و در راستای اهداف کنوانسیون‌های مذکور ضروری بوده چراکه یکی از رسالت‌های اصلی نظام عدالت کیفری، تضمین حقوق افراد با حمایت کیفری از آنهاست (Emmerson and etal., 2012, 155).

ممنوعیت اعمال شکنجه، مجازات‌ها یا رفتارهای ظالمانه، غیرانسانی و خوارکننده، همواره مورد تأکید اسناد حقوق بشری جهانی و منطقه‌ای، اسناد حقوق بشردوستانه و رویه قضایی داخلی و بین‌المللی بوده و جنبه عرفی به خود گرفته است.^۵ دلایلی نظیر تهاجم خارجی، تروریسم یا مصلحت نظام، به‌هیچ‌وجه نمی‌توانند توجیه‌کننده اعمال

1. Convention on Psychotropic Substances, 1971.

2. United Nation Convention Against the Illicit Traffic in Narcotic Drugs and Psychotropic Substances, 1988.

۳. دولت ایران به موجب ماده‌واحد‌ای در تاریخ ۱۳۵۱/۴/۷ معاهده واحد مواد مخدر ۱۹۶۱؛ در خرداد ۱۳۷۷ کنوانسیون مواد روان‌گردان ۱۹۷۱ و در ۱۳۷۰/۹/۳ کنوانسیون مبارزه با قاچاق مواد مخدر و روان‌گردان ۱۹۸۸ را تصویب کرده است.

۴. به‌عنوان مثال، دبیرکل سازمان ملل متحد در بندهای «۶ تا ۱۶» آخرین گزارش خود به مجمع عمومی سازمان ملل متحد در مورد «وضعیت حقوق بشر در جمهوری اسلامی ایران»، به فراوانی مجازات اعدام در ایران پرداخته و نگرانی خود را در مورد تداوم اعمال مجازات بدنی از جمله اعدام‌ها در ایران به‌ویژه برای جرائم مرتبط با مواد مخدر و روان‌گردان مطرح کرده است. نک: UN Doc. A/HRC/34/40, 13 March 2017.

۵. برای دیدن آرای کمیته حقوق بشر علیه دولت‌های اعمال‌کننده مجازات بدنی نک: جوزف، جنی‌کسن و کسن، ۱۳۹۵: ۲۹۸-۲۹۷ و نیز برای دیدن اسناد بین‌المللی جهانی و منطقه‌ای درخصوص ممنوعیت مجازات بدنی و عرفی بودن این قاعده نک: ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۴۸-۱۳۵.

شکنجه، رفتارها و مجازات‌های خشن، غیرانسانی و خوارکننده باشد، این یک قاعده جهانی است که در هر زمان و در هر شرایطی اطلاق می‌شود (اردبیلی، ۱۳۷۰: ۱۸۵-۱۸۴). کمیته حقوق بشر، به‌عنوان نهاد ناظر بر اجرای میثاق که صلاحیت بررسی گزارش‌های ادواری دول متعاقد و دریافت شکایات عدم اجرای مفاد میثاق و نیز صدور نظرات تفسیری عام در خصوص ابهام‌های موجود در میثاق را دارد (ماده (۲۸) و بند «۴» ماده (۴۰) میثاق) در نظر تفسیری عام شماره ۷ خود، مجازات بدنی افراطی را ممنوع و برخلاف تعهدات ناشی از ماده (۷) میثاق دانسته است (Human Rights Committee, 1982, No. 7, paras 1-3). با تصریح بیشتر در نظر تفسیری شماره ۲۰، ممنوعیت‌های مندرج در ماده مذکور را به تمام انواع مجازات بدنی تسری داده است. (Ibid., 1992, para 5) کمیته مذکور در برخی از پرونده‌هایی که مورد رسیدگی قرار داده از جمله در قضیه مطرح علیه جامائیکا در سال ۱۹۹۷ (Human Rights Committee, 1997, para. 9)، به‌صراحت اعمال مجازات بدنی، از جمله شلاق را به‌منزله مجازات بی‌رحمانه، رفتار غیرانسانی یا تحقیرآمیز در مفهوم ماده (۷) میثاق تلقی کرده است.

گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در مورد شکنجه (E/CN.4/1997/7, para 6)، کمیته سازمان ملل متحد علیه شکنجه (CAT/C/SR.494, 2001, para 34) و کمیته سازمان ملل متحد در مورد حقوق کودک (CRC/C/15/Add.267, 2005, paras 41-42) در طول سال‌ها به‌طور پیوسته اعمال قضایی یا اداری مجازات‌های بدنی را برخلاف ممنوعیت رفتارها یا مجازات‌های بی‌رحمانه، غیرانسانی و تحقیرآمیز و نوعی شکنجه تلقی کرده و مؤکداً دولت‌های عضو را از اعمال هر نوع مجازات بدنی منع کرده‌اند.

در خصوص ممنوعیت مجازات اعدام در جرائم مرتبط با مواد نیز بیشتر دولت‌ها معتقدند: حق مصون بودن از مجازات‌های بی‌رحمانه، غیرانسانی و موهن، برخاسته از کرامت ذاتی انسان است که مجازات اعدام آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اوضاع و احوال مقارن اجرای مجازات اعدام، نه خود مجازات اعدام، به‌خصوص انتظار همراه با اضطراب دائم و فزاینده ناشی از اجرای مجازات اعدام می‌تواند نقض ممنوعیت مجازات‌ها و رفتارهای بی‌رحمانه و غیرانسانی یا موهن به‌شمار آید (سونکا، ۱۳۷۶: ۴۱۷-۴۱۶). این دولت‌ها معتقد

به لغو مجازات اعدام به‌طورکلی هستند. در مقابل، تعداد دیگری از دولت‌ها - از جمله، چین، هند، ژاپن، ایالات متحده آمریکا و ایران - با هدف حمایت از حقوق بشر و مبارزه جدی و مؤثر با جرائم مرتبط با مواد، بر ابقای مجازات اعدام اصرار ورزیده و آن را در برخی مصادیق، مجازاتی ضروری و مشروع دانسته‌اند (آقامیرسلیم، ۱۳۸۶: ۱۳).

این دولت‌ها با استناد به مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ و معاهدات بین‌المللی که طرف آن هستند، اعمال مجازات اعدام را برخلاف تعهدات بین‌المللی خود نمی‌دانند چراکه به‌رغم مجازات اعدام در کارهای مقدماتی اعلامیه جهانی حقوق بشر، ذیل عنوان حق حیات مورد بحث قرار گرفت، به دلیل اختلاف نظر، در متن نهایی به این مجازات اشاره‌ای نشد و میثاق نیز که ترجمان بخشی از اصول مندرج در اعلامیه جهانی به صورت تعهدات حقوقی است، در بند «۱» ماده (۶)، صرفاً سلب خودسرانه حیات را منع کرده است، امکان سلب حیات با رعایت شرایطی، در سایر بندهای ماده مذکور به صورت کاملاً محدود، پیش‌بینی شده است.

مهم‌ترین قید محدودکننده مجازات اعدام، مربوط به ماهیت جرائم مستوجب مجازات اعدام است. بند «۲» ماده مذکور، صدور حکم اعدام را در کشورهایی که مجازات اعدام در آنها لغو نشده در مورد «خطرترین جرائم» طبق قانون لازم‌الاجرا در زمان ارتکاب جرم جایز دانسته است. کمیته حقوق بشر در نظر تفسیری عام شماره ۶ خود تأکید کرده است که عبارت «خطرترین جرائم» باید به صورت محدود تفسیر شود، به نحوی که مجازات مرگ به‌عنوان اقدامی کاملاً استثنایی محسوب شود (Human Rights Committee, 1982, No. 6, para. 7). کمیته حقوق بشر در جایی دیگر، از دولت‌های طرف میثاق که مجازات اعدام را لغو نکرده‌اند، می‌خواهد جرائمی را که ارتکاب آنها به مرگ منجر نمی‌شود، مشمول «خطرترین جرائم» قرار ندهند (CCPR/C/79 /Add. 25, 1993, para. 8). گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر درباره اعدام‌های فراقانونی، شتاب‌زده و خودسرانه (CHR/E/CN. 4/2005/7, para. 55)

همچنین، شورای اقتصادی - اجتماعی سازمان ملل متحد در قطعنامه شماره ۵۰ با موضوع «تدابیر تضمین‌کننده حمایت از حقوق اشخاص مواجه با مجازات اعدام» مصزانه تأکید داشته‌اند که مجازات مرگ باید یک مجازات بی‌نهایت استثنایی نسبت به حق حیات محسوب شود و موازین مربوط به استفاده از آن باید به محدودترین شکل ممکن، مورد تفسیر قرار گیرد (E/RES/1984/50, 1984, para.1). به نحوی که عبارت «خطرترین جرائم» صرفاً جرائم عمدی را شامل شود که نتایج مرگ‌بار و فوق‌العاده شدید دارند و مجازات اعدام برای اعمال مجرمانه غیرخشن مانند جرائم مالی و... را شامل نشود.

در مجموع نهادهای بین‌المللی حقوق بشری با ارائه تفسیر مضیق از عبارت «خطرترین جرائم» معتقدند: جرائم مرتبط با مواد با آستانه^۱ «خطرترین جرائم» تلاقی پیدا نمی‌کند بنابراین اعمال مجازات اعدام را در این خصوص، نقض آشکار حقوق بشر دانسته‌اند^۲ (Rick, 2010: 23). علاوه بر نهادهای حقوق بشری سازمان ملل متحد، معاهدات بین‌المللی در غیر حوزه حقوق بشر نیز دلالت بر این دارند که جرائم مرتبط با مواد در زمره «خطرترین جرائم» قرار نمی‌گیرند. به عنوان مثال، یکی از معاهدات بین‌المللی که می‌تواند به روشن شدن ماهیت جرائم مذکور کمک کند؛ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی (اساسنامه رم) است. اساسنامه رم در ماده (۱)، صلاحیت دیوان را به «خطرترین جرائم» که مایه نگرانی جامعه بین‌المللی است محدود کرده است. خطرترین جرائم که دیوان صلاحیت رسیدگی به آنها را دارد، طبق ماده (۵) اساسنامه مذکور عبارتند از: نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت، جنایات جنگی و تجاوز. در زمان تهیه پیش‌نویس

1. Threshold

۲. کمیته حقوق بشر در اظهارنظرهای خود درباره کشورهای مختلف از جمله تایلند و سودان تأکید کرده است که جرائم مرتبط با مواد مخدر، مشمول عنوان «خطرترین جرائم» نمی‌شوند. (CCPR/CO/84/THA, 2005, para.14). گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بشر در خصوص اعدام‌های فراقانونی، شتاب‌زده و خودسرانه نیز در گزارش خود در ۱۹۹۶ تصریح کرده که مجازات مرگ باید نسبت به جرائمی از قبیل اقتصادی و مرتبط با مواد مخدر حذف شود. (E/CN.4/1997/60, 1996, para. 91). کمیساریای عالی حقوق بشر سازمان ملل متحد نیز در بیانیه مارس ۲۰۰۹ خود نگرانی‌های مشابهی را درباره اعمال مجازات اعدام درباره اشخاصی که فقط برای جرائم مرتبط با مواد مخدر محکوم به اعدام شده‌اند، مطرح کرده است و آن را مایه نگرانی جدی که به نقض حقوق بشر منجر می‌شود، دانسته است (OHCHR Press Release, 10 March 2009).

اسناسنامه رم، تلاش‌هایی برای اینکه جرائم مرتبط با مواد، در صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی قرار گیرند، به عمل آمد که نهایتاً توفیقی حاصل نشد. لحاظ نکردن جرائم مرتبط با مواد، به عنوان «خطرترین جرائم» در اساسنامه رم، مبین آن است که با وجود نگرانی جهانی درباره جرائم مذکور، دلیل کافی نیست که بیانگر رویه دولت‌ها و اعتقاد حقوقی آنها به قرار گرفتن جرائم مرتبط با مواد در زمره خطرترین جرائم و مشمول صلاحیت جهانی باشد (Ibid.: 25-26).

دادگاه‌های ایران، با این استدلال که با وجود قانون لازم‌الاجرا نمی‌توانند به دیگر منابع حقوق استناد کنند^۱ و درخصوص جرائم مرتبط با مواد، قانون مبارزه با مواد مخدر و اصلاحیه‌های بعدی آن، بر اعمال مجازات بدنی شلاق و اعدام برای مرتکبان جرائم مذکور دلالت دارد، بعضاً خود را بی‌نیاز از توجه به تعهدات بین‌المللی ناشی از میثاق دانسته و به علت اعمال فراوان مجازات بدنی، موجب واکنش‌های حقوقی و سیاسی علیه دولت ایران شده‌اند. هرچند نسخ یا اصلاح قوانین موجود مهم‌ترین راهکار برون‌رفت از چالش‌های حقوق بشری است^۲ اما تا آن زمان دادگاه‌های داخلی باید در پی یافتن راهکارهایی برای برون‌رفت از چالش‌های موجود باشند.

۲-۲. راهکارهای برون‌رفت از چالش‌های موجود

این اعتقاد که شدت مجازات‌ها، موجب کاهش جرم می‌شود،^۳ باعث شده که برخی کشورها با اتخاذ سیاست جنایی سرکوبگر و اعمال مجازات بدنی درصدد به حداقل رساندن ارتکاب جرائم باشند. گذر زمان و تجربه ناموفق کشورهای مذکور نشان داده

۱. اصل (۱۶۷) قانون اساسی قاضی را مکلف کرده طبق قوانین مدون حکم صادر کند. در صورت فقدان قانون به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر رجوع کند.

۲. به منظور مطالعه بیشتر درخصوص ضرورت اصلاح، نسخ یا وضع قانون منطبق با تعهدات بین‌المللی دولت نک: شایگان و رحمانی کلاکوب، ۱۳۹۸: ۱۲۵-۱۰۱.

۳. برای مطالعه درخصوص تأثیر شدت مجازات‌ها بر کنترل جرم، نک: نجفی ابرند آبادی، ۱۳۹۲.

است که شدت مجازات‌ها، تنها در کوتاه‌مدت می‌تواند آثاری را در پی داشته باشد.^۱ سختگیری کیفری در همه ابعاد سیاست جنایی رسوخ و آن را از مسیر اصلی و اولیه خود خارج می‌کند تا جایی که شعار تأمین امنیت حداکثری شهروندان، دچار نوعی بحران، به‌ویژه در عرصه نظام حقوق بشری می‌شود و نظام کیفری را از اهداف خود دور می‌کند (قناد و اکبری، ۱۳۹۶: ۴۲). نباید به بهانه تأمین حداکثری امنیت، تضمینات حمایتی حقوق بشر از بین برود و کرامت انسانی در گستره سیاست قانونگذاری و تعیین و اعمال مجازات مورد غفلت واقع شود (Post, 2001: 2087).

با توجه به تعهدات بین‌المللی دولت ایران و گرایش جهانی به سمت لغو مجازات بدنی دادگاه‌های ایران در مقابله با جرائم مرتبط با مواد، باید اعمال مجازات اعدام را به‌صورت کاملاً استثنایی، تنها در مواردی محدود کنند که جرم ارتكابی آثار مرگباری در پی دارد و مجازات شلاق را نیز به مجازات متناسب دیگر تبدیل کنند. از این‌رو در وضعیت موجود آیا قضات ایرانی از چنین اختیاری برخوردارند؟

در حال حاضر، قانون حاکم در کشور ایران برای تعیین کیفر در جرائم مرتبط با مواد، قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام با اصلاحات بعدی آن است که مجازات اعدام و شلاق در آن پیش‌بینی شده و دادگاه‌های ایران به‌کرات با استناد به آن، اقدام به تعیین مجازات بدنی و بعضاً اجرای آن در ملأعام کرده‌اند.^۲ به‌رغم

۱. مصاحبه با مقام‌های قضایی دست‌اندرکار مبارزه با مواد مخدر، دلالت بر ناکارآمدی اعمال مجازات بدنی در کنترل جرائم مرتبط با مواد مخدر و روان‌گردان دارد. بارها دیده شده است که بعد از دستگیری شخص حامل مواد روان‌گردان و صدور حکم اعدام برای وی، با فاصله اندکی همسروی و سپس پسر و دختری به اتهام مشابه تحت تعقیب قرار گرفته و مشمول احکام اعدام یا حبس ابد شده‌اند (هرچند با اعمال عفو، مجازات آنان به حبس ابد تبدیل شده است) یا شخصی که بارها به اتهام استعمال و نگهداری مقدار اندکی مواد مخدر سنتی متحمل حبس (به‌دلیل عجز از پرداخت جزای نقدی) و شلاق شده، پس از تحمل شلاق و آزادی از زندان، بلافاصله برای رهایی از آلام ناشی از ضربات شلاق، مجدداً به استعمال مواد روی آورده است.

۲. بنابه گفته مسئول ستاد حقوق بشر قوه قضائیه، ۹۰ درصد اعدام‌ها در ایران به جرائم مواد مربوط است. نک:

آثار سوء ناشی از این قبیل احکام به ویژه در سطح بین‌المللی،^۱ دادگاه‌های ایران، معمولاً تمایلی به عدم اعمال مجازات بدنی نشان نمی‌دهند. این عدم تمایل، تا حد زیادی ناشی از عدم آشنایی آنها با تعهدات بین‌المللی دولت و یافته‌های جرم‌شناسی و عدم مهارت آنها در به‌کارگیری ظرفیت‌های موجود قانونی است.

تا زمان اصلاح قوانین مغایر با تعهدات بین‌المللی دولت، دادگاه‌های ایران می‌توانند با برداشت صحیح از اسلام و با در نظر گرفتن هدف مجازات‌ها،^۲ در بسیاری از موارد از ظرفیت‌های قانونی استفاده کرده، با لحاظ یافته‌های جرم‌شناسی و با در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی و اوضاع و احوال سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور و مصالح نظام و با تمسک به آموزه‌ها و نظر علمای برجسته دینی، برای تعدیل قانون مبارزه با مواد مخدر همسو با تعهدات بین‌المللی دولت اقدام کنند و از این طریق ضمن جلوگیری از تنفیر دین مبین اسلام،^۳ مانع مسئولیت بین‌المللی دولت شوند.

از آنجاکه جرائم مرتبط با مواد، در بیشتر موارد از جرائم تعزیری است و در جرائم تعزیری نوع و مقدار مجازات در شرع مشخص نشده و اختیار تعیین آن با در نظر گرفتن عوامل

۱. به‌عنوان مثال بندهای «۹ تا ۱۲» گزارش ۲۸ مه ۲۰۱۵ گزارشگر ویژه شورای حقوق بشر در مورد ایران، به آمار بالای مجازات اعدام در کشورمان درخصوص جرائم مرتبط با مواد و مخالفت آن با تعهدات بین‌المللی دولت اشاره دارد. نک: UN Doc. A/HRC/28/70, 2015.

۲. به اعتقاد برخی فلاسفه و جرم‌شناسان غربی «هدف کیفر، جز آن نیست که بزهکار را از زیان رسانیدن دوباره به شهروندان باز دارد و دیگران را نیز از پیروی در این راه بازگرداند» (بکاربا، ۱۳۸۰: ۶۷). اما در دین اسلام، اصلاح و تربیت بزهکار و رحمت و احسان به او و جامعه، مبنای مجازات است، از این رو، در اسلام، علی‌الاصول مجازات دارای مطلوبیت ذاتی نیست. اگرچه در بعضی از جرائم مجازات شدیدی در نظر گرفته شده است، ولی راه‌های اثبات جرم، تقریباً بسته به نظر می‌رسد. تعبیه نهاد ارزشمند توبه و نیز اعمال وسیع قاعده درء (دفع مجازات با ظهور کمترین شبهه‌ای)، همین معنا را به اثبات می‌رساند. به‌منظور مطالعه بیشتر نک: قربان‌نیا، ۱۳۸۰: ۴۵-۳۰.

۳. «حرمت تنفیر از دین» یک قاعده فقهی در مذهب نورانی شیعه است. به موجب آن ارتکاب هر عملی که موجب دین‌گریزی مردم شود، حرام است. اجرای احکام شریعت باید در بستر مقبولیت عمومی و در تعامل منطقی و معقول با جامعه و به‌ویژه با لحاظ زمینه‌های فکری و فرهنگی آن اجرا شود تا مورد پذیرش قرار گیرد و هدف نهایی دین که گشودن قلب‌هاست، حاصل شود. مفاد این قاعده نه تنها بر ادله احکام مباح که بر ادله احکام اسلامی نیز حاکم است؛ جز مواردی که احراز شود، حکم اولی دارای چنان اهمیت و ملاک اقوایی است که شارع به هیچ روی راضی نیست مکلفان عمل به آن را ترک کنند. این قاعده که مستند آن قرآن، سنت، اجماع و عقل است در بسیاری از ابواب مهم فقهی و حقوقی از جمله اجرای مجازات‌ها کاربرد دارد. به‌منظور مطالعه بیشتر در این خصوص نک: نوبهار، ۱۳۸۴: ۱۷۰-۱۳۰.

مختلف از جمله وضعیت خاص مجرم و مصلحت جامعه، به حکومت واگذار شده و اینکه طبق نظر اکثر فقها، تعزیر منحصر در مجازات بدنی نیست (محقق داماد، ۱۳۹۰: ۲۳۶-۲۲۳). علاوه بر امکان پذیرش توبه مجرم،^۱ دادگاه‌ها می‌توانند با تعویق صدور حکم، تعلیق اجرای مجازات، تخفیف و تعیین مجازات جایگزین از قبیل جزای نقدی از اعمال مجازات شلاق با استناد به نهادهای ارفاقی مقرر در قوانین خودداری کنند.^۲ همچنین می‌توانند با اعمال آیین نامه کمیسیون عفو و تخفیف مجازات محکومان به اعدام، مجازات اعدام را محدود به اشخاصی کنند که در حد وسیع اقدام به قاچاق، حمل و توزیع مواد مخدر و روان‌گردان می‌کنند و موجب به خطر افتادن سلامتی افراد و منافع جامعه به صورت گسترده می‌شوند و با توجه به سوابقشان، دیگر امیدی به اصلاح آنان نیست. این‌گونه عملکرد دادگاه‌ها منطبق با مصالح نظام^۳ و موازین شرعی و همسو با تعهدات بین‌المللی دولت خواهد بود.

۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با توجه به نگرانی عمیق جامعه بین‌المللی از حجم و روند رو به افزایش تولید، تقاضا و قاچاق غیرقانونی مواد مخدر و روان‌گردان و تأثیر آن جرائم بر بهره‌مندی انسان از حقوقش و نیز با توجه به ارتباط بین جرائم مذکور با سایر جرائم سازمان‌یافته که می‌تواند تهدیدی

۱. تعزیر اگر از حقوق الهی باشد همه فقیهان عامه توبه را مسقط تعزیری می‌دانند و اگر از حقوق مردم باشد با توبه از بین نمی‌رود، مگر پس از اخذ رضایت بزه‌دیده مواد (۱۱۴ تا ۱۱۹) قانون مجازات اسلامی، به طور خاص به مبحث توبه اختصاص یافته، البته مقتن در سایر مواد این قانون نیز به مقتضای بحث، از این واژه استفاده کرده است. در خصوص آثار توبه در جرائم مستوجب تعزیر ماده (۱۱۵) قانون مجازات اسلامی قانونگذار در مورد جرائم تعزیری، درجات شش، هفت و هشت را از مابقی درجات تعزیر جدا کرده است، بر این اساس، چنانچه مرتکب در جرائم تعزیری درجه شش، هفت و هشت، توبه کند و ندامت و اصلاح او برای قاضی محرز شود، مجازات ساقط می‌شود. در مورد سایر درجات یعنی یک تا پنج، دادگاه می‌تواند مقررات تخفیف مجازات را اعمال کند. با پذیرش توبه در تعزیرات طبق بند «ج» ماده (۱۳) قانون آیین دادرسی کیفری قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود. به منظور مطالعه بیشتر در این خصوص نک: صادقی، ۱۳۹۲: ۱۷۴-۱۵۳.

۲. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نهادهای ارفاقی مختلف از جمله تعویق صدور حکم، (مواد ۴۳-۴۰)، تعلیق اجرای مجازات (مواد ۵۵-۴۶) یا تخفیف و تبدیل مجازات (مواد ۳۸-۳۷) پیش‌بینی شده است.

۳. طبق نظریه مصلحت، جرائم و مجازات‌ها تابع مصالح زمان و مکان بوده و باید براساس آن، به جرم‌انگاری نسبت به برخی اعمال یا جرم‌زدایی از برخی اعمال دیگر، کیفرزدایی، تشدید، تخفیف، تبدیل، تعلیق یا توقیف اجرای کیفر اقدام کرد. برای مطالعه بیشتر نک: دهقان، ۱۳۷۷: ۸۸.

برای نظم و امنیت بین‌المللی باشد، اتخاذ سیاست جنایی مناسب از سوی دولت‌ها برای برخورد قاطع و بازدارنده در قلمرو سرزمینی و درعین حال، اعمال همکاری‌های گسترده به منظور به حداقل رساندن آسیب‌های ناشی از جرائم مذکور، ضروری است.

جمهوری اسلامی ایران - که در مجاورت کشور افغانستان، بزرگ‌ترین تولیدکننده مواد مخدر، قرار گرفته - نظامی مبتنی بر ارزش‌های انسانی و طرف معاهدات بین‌المللی مرتبط از ابتدا، خود را متعهد به مبارزه جدی با قاچاق مواد مخدر و روان‌گردان دانسته و با صرف هزینه‌های مالی و انسانی فراوان درصدد جلوگیری از ورود و توزیع آن مواد به داخل کشور و ممانعت از ترانزیت آن به سایر کشورها بوده است. اعمال مجازات اعدام و شلاق از سوی دادگاه‌های ایران در جرائم مرتبط با مواد، واکنش نهادهای بین‌المللی و سایر دولت‌ها را در پی داشته است.

با توجه به اینکه میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، به‌عنوان سندی لازم‌الاتباع برای دولت ایران، بر عدم اعمال مجازات بی‌رحمانه، غیرانسانی و خوارکننده تأکید کرده و اعمال مجازات اعدام را با رعایت شرایطی برای «خطیرترین جرائم» جایز دانسته، دادگاه‌های ایران در برخورد با بسیاری از جرائم مرتبط با مواد که مجازات آنها از نوع تعزیری است، می‌توانند با استفاده از ظرفیت‌های قانونی موجود، مجازات شلاق را به مجازات بازدارنده و متناسب دیگر تبدیل کنند یا اجرای آن را تعلیق یا به تعویق بیندازند و با اعمال آیین‌نامه کمیسیون عفو و بخشودگی، مجازات اعدام را به قاچاقچیان مسلح و توزیع‌کنندگان عمده مواد و اشخاص سابقه‌دار که دیگر امیدی به اصلاح آنان نیست، محدود کنند. از این طریق، موجب همسویی با تعهدات بین‌المللی و احتراز از مسئولیت بین‌المللی دولت فراهم می‌شود. چنین اقدامی مستلزم آشنایی قضات با تعهدات بین‌المللی و مهارت آنها در به‌کارگیری ظرفیت‌های قانونی است که در آموزش‌های رسمی آنها مغفول مانده است. انتظار می‌رود با توجه به تحولات حقوق بین‌الملل و اهمیت جایگاه فرد در آن، جامعه حقوقی کشور و دولت، به‌ویژه قوه قضائیه، توجه بیشتری به آموزش حقوق بین‌الملل در سطوح دانشگاهی، حوزوی، کارآموزی قضایی و ضمن خدمت قضات معمول دارند.

منابع و مآخذ

۱. آقا میرسلیم، مرضیه السادات (۱۳۸۶). «جایگاه مجازات اعدام در حقوق بشر اسلام و غرب»، خبرنگارمه انجمن ایرانی حقوق جزا، ش ۷ و ۸.
۲. ابراهیمی، محمد (۱۳۸۹). تبیین موضوعی ممنوعیت شکنجه و رفتارهای غیرانسانی در نظام بین‌المللی حقوق بشر، تهران، انتشارات خرسندی.
۳. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۷۰). «شکنجه»، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۹.
۴. اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی:
<https://www.icc-cpi.int/resource-library/Documents/RS-Eng.pdf>
۵. بکاریا، سزار (۱۳۸۰). رساله جرائم و مجازات‌ها، ترجمه محمدعلی اردبیلی، تهران، مجد.
۶. تیگر شتروم، باربارافن (۱۳۸۹). امنیت انسانی و حقوق بین‌الملل، ترجمه اردشیر امیرارجمند و حمید قنبری، تهران، مجد.
۷. جوزف، سارا، شولتز جنی کسن و ملیسا کسن (۱۳۹۵). میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی دعاوی، آموزه‌ها، تفاسیر، ترجمه و تحقیق سیدقاسم زمانی و همکاران، جلد اول، تهران، شهر دانش.
۸. دهقان، حمید (۱۳۷۷). «تأثیر زمان و مکان بر قوانین جزایی اسلام»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰.
۹. دلخوش، علیرضا (۱۳۹۰). مقابله با جرائم بین‌المللی: تعهد دولت‌ها به همکاری، تهران، شهر دانش.
۱۰. رستم‌زاده، حسین قلی (۱۳۸۴). «جامعه بین‌المللی و تعهدات بین‌المللی»، مجله حقوقی بین‌المللی، ش ۳۳.
۱۱. زمانی، سیدقاسم و هاله حسینی اکبرنژاد (۱۳۹۴). «جامعه بین‌المللی و عدالت کیفری جهانی»، مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۵، ش ۳.
۱۲. ساعد، نادر (۱۳۸۳). «اجرای ملی موازین حقوق بین‌الملل و نقش دادگاه ایرانی»، مجله پژوهش‌های حقوقی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، سال سوم، ش ۶.
۱۳. سونکا، پتر (۱۳۷۶). «مجازات اعدام از دیدگاه حقوق بشر»، ترجمه محمدعلی اردبیلی، تحقیقات حقوقی، ش ۲۰ و ۱۹.
۱۴. شمس ناتری، محمدابراهیم، حمیدرضا کلانتری، ابراهیم زارع و زینب ریاضت (۱۳۹۲). قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی کنونی، تهران، میزان.

۱۵. صادقی، محمدهادی (۱۳۹۲). «نقش توبه در حدود و تعزیرات»، پژوهشنامه حقوق کیفری، دوره ۴، ش ۲.
۱۶. صرامی، حمید (۱۳۹۳). «بررسی علل مرگ و قتل ناشی از اعتیاد، قاچاق مواد مخدر و روان‌گردان‌ها»، فصلنامه سلامت اجتماعی و اعتیاد، دوره ۱، ش ۱.
۱۷. غلامی، علی و محمد مهدی رحیمی (۱۳۸۸). «تأثیر سیاست جنایی سرکوبگرانه بر نرخ ارتکاب جرائم با نگاهی به سیاست جنایی اسلام»، پژوهشنامه حقوق اسلامی، ش ۳۰.
۱۸. فریده، شایگان و اسماعیل رحمانی کلاکوب (۱۳۹۸). «ضرورت همسویی مجلس شورای اسلامی با تعهدات بین‌المللی دولت در مقابله با جرائم مرتبط با مواد مخدر و روان‌گردان»، فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال بیست و یکم، ش ۶۲.
۱۹. فلسفی، هدایت الله (۱۳۷۹). حقوق بین‌الملل معاهدات، چاپ اول، تهران، فرهنگ نشر نو.
۲۰. _____ (۱۳۹۰). صلح جاویدان و حکومت قانون: دیالکتیک همانندی و تفاوت، تهران، فرهنگ نشر نو.
۲۱. قپانچی، حسام و حمیدرضا دانش‌ناری (۱۳۹۱). «الگوی دوگانه فرایند کیفری: کنترل جرم و دادرسی منصفانه»، آموزه‌های حقوق کیفری، ش ۴.
۲۲. قدیری بهرام‌آبادی، رشید (۱۳۹۶). «تقابل حق و مصلحت (با تأکید بر جرائم تروریستی)»، مجله حقوقی دادگستری، سال هشتاد و یکم، ش ۹۸.
۲۳. قربان‌نیا، ناصر (۱۳۸۰). «فلسفه مجازات‌ها در فقه کیفری اسلام»، رواق اندیشه، ش ۳.
۲۴. قناد، فاطمه و فاطمه اکبری (۱۳۹۶). «امنیت‌گرایی سیاست جنایی»، پژوهش حقوق کیفری، ش ۱۸.
۲۵. کانت، ایمانوئل (۱۳۸۸). فلسفه حقوق، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی، چاپ سوم، تهران، نشر نقش و نگار.
۲۶. محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۹۰). قواعد فقه بخش جزایی، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی.
۲۷. موسی‌زاده، رضا (۱۳۸۸). سازمان‌های بین‌المللی، چاپ دوازدهم، تهران، میزان.
۲۸. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۲). کیفرشناسی نو. جرم‌شناسی نو: درآمدی بر رویکرد مدیریتی خطرمدار، تهران، میزان.
۲۹. نوبهار، رحیم (۱۳۸۴). «بررسی قاعده فقهی حرمت تنفیذ از دین»، تحقیقات حقوقی، ویژه‌نامه.
۳۰. هاشمی، حمید (۱۳۸۸). «اجرای تعهدات بین‌المللی در نظام قضایی ایران: محدودیت‌ها و ظرفیت‌ها»، مجله پژوهش‌های حقوقی، ش ۱۵.

31. CAT/C/SR.494 (26 November 2001).
32. CCPR/C/79 /Add. 25 (1993).
33. CCPR/C/SDN/CO/3 (2007).
34. CCPR/CO/84/THA (2005).
35. CHR/E/CN.4/2005/7
36. Convention on Psychotropic Substances (1971).
37. Convention on the Rights of the Child (1989).
38. CRC/C/15/Add.267 (21 September 2005).
39. E/CN.4/1997/60 (1996).
40. E/CN.4/1997/7 (10 January 1997).
41. E/RES/1984/50 (1984), Annex
42. Emmerson, Ben, Andrew Ashworth and Alison Macdonald (2012). *Human Right and Criminal Justice*, Third Edition, London, Sweet & Maxwell Publishing.
43. Franck, Thomas M. (1995). *Fairness in International Law and Institutions*, Oxford: Oxford University Press.
44. Human Rights Committee (1982). General Comment, No. 6, 7.
45. _____ (1992). General Comment, No. 20.
46. _____ (1997). George Osbourne v. Jamaica, CCPR/C/68/D/759/1997.
47. ICJ (1952). Ambatielos Case (Greece v. United Kingdom) Judgment of 1 July.
48. _____(1970). Barcelona Traction Case (Belgium v. Spain) Judgment of 5 February.
49. ILC (2001). Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Act.
50. International Covenant on Civil and Political Rights (1966).
51. OHCHR Press Release (10 March 2009).
52. PCIJ (1927). The Lotus Case (France v. Turkey), Series A, No. 10.

53. Post, Robert (2001). "Three Concept of Privacy", *The Georgetown Law Journal*, No.89 .
54. Rick, Lines (2010). "A 'Most Serious Crime'?-The Death Penalty for Drug Offences and International Human Rights Law", *Amicus Journal*, No. 21.
55. Single Convention on Narcotic Drugs (1961).
56. Trinidad, Antonio Augusto Cancado (2010). *International Law for Humankind*, Leiden, Martinus Nijhoff.
57. UN Doc.A/HRC/28/70 (28 May 2015).
58. UN Doc.E/RES/1984/50 (1984).
59. UN Doc. A/HRC/34/40 (13 March 2017).
60. UN Economic and Social Council Resolution, UN Doc. E/RES/1984/50 (25 May 1984), Annex.
61. UN Human Rights Committee, Comments on the Report Submitted by Is Republic of Iran under Article 40 of the Covenant, UN Doc. CCPR/C/79 /Add. 25, (3 August 1993).
62. United Nation Convention Against the Illicit Traffic in Narcotic Drugs and Psychotropic Substances (1988).
63. United Nations S/RES/1373 (2001).
64. www.isna.ir/news/9550108387
65. Zedner, Lucia (2005). "Securing Liberty in the Face of Terror: Reflections from Criminal Justice", *Journal of Law and Society*, Vol. 32.
66. <http://www.iranrights.org/fa/library/document/2896> (11 March 2016)
67. <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1394/02/27/742671>

بررسی حدود صلاحیت رئیس جمهور در امور بودجه، تحدید و ابهام در قانون اساسی

حسین باقری زرین قبائی*، منوچهر توسلی نائینی** و سیدمحمدصادق احمدی***

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۱۳

قوه مجریه متولی اجرای قوانین مصوب مجلس و وظایف و تکالیفی است که قانونگذار اساسی برعهده وی قرار داده و انجام آن طیف وسیعی از امور اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... را دربرمیگیرد. هدف از اجرای این قوانین توسعه کشور است و وظیفه رئیس جمهور به عنوان رئیس این قوه حائز اهمیت است. ازسویی، قوه مجریه برای دستیابی به اهداف و برنامه‌های قانونی خود به تأمین منابع مالی از طریق قوانین بودجه سنواتی و داشتن اختیارات لازم در اداره امور بودجه نیازمند است. در این راستا، قانونگذار اساسی در فراز اول اصل (۵۲) و در اصل (۱۲۶) قانون اساسی صلاحیت‌های بسیاری در زمینه امور بودجه برای رئیس جمهور ایجاد کرده است. این صلاحیت‌ها اما علاوه بر داشتن برخی ابهام‌ها، در ملاحظه با سایر اصول قانون اساسی و اختیاراتی که این قانون برای قوه مقننه و سایر ارکان حکومتی نظام برقرار کرده، مورد چالش و تحدید جدی قرار گرفته است به طوری که کارآمدی قوه مجریه در اصطکاک شدید با صلاحیت‌های سایر ارکان حکومتی نظام تحلیل رفته و این موضوع، تعادل و توازن قدرت را به زیان قوه مجریه مخدوش کرده است. نتایج حاصل از این پژوهش که به روش کتابخانه‌ای و توصیفی - تحلیلی است بیانگر فقدان تعادل و توازن لازم بین قوای سه‌گانه در مراحل تدوین و تصویب بودجه کل کشور است خاصه آنکه ابهام‌های موجود در برخی اصول مرتبط قانون اساسی و همچنین وجود صلاحیت‌های قابل توجه در نزد سایر ارکان حکومتی نظام، در موضوع بودجه کل کشور، به فضای عدم توازن موجود، دامن می‌زند.

کلیدواژه‌ها: قانون اساسی؛ رئیس جمهور؛ مسئولیت؛ بودجه کل کشور؛ صلاحیت

* دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشکده علوم انسانی و حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران؛
Email: zarrin1386@yahoo.com

** دانشیار دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)؛ Email: tavassoli@ase.ui.ac.ir

*** استادیار دانشکده علوم انسانی و حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران؛
Email: sms-ahmadi@khuisf.ac.ir

مقدمه

بودجه در واقع نوعی برنامه‌ریزی اقتصادی ازسوی دولت است و در تعاریف مختلف به برنامه بودن آن جهت برآورد درآمدها و تخمین هزینه‌ها اشاره شده است (Longman Advanced American Dictionary, 2010: 197; New Collegiate Dictionary, 1997: 144 Merriam Websters). در واقع، بودجه یکی از مهم‌ترین ابزارهای مورد نیاز قوه مجریه برای دستیابی به برنامه‌های خود و تمشیت امور جامعه است. نقش پراهمیت قوه مجریه در اداره امور عمومی کشور، بیانگر لزوم نقش‌آفرینی و حضور بیشتر این قوه در مراحل مختلف بودجه‌ریزی (تدوین، تصویب و اجرا) است. از نظر فرایند تاریخی و تحولات جهانی نیز رویدادهای چند دهه گذشته نشانگر ضعیف شدن نقش مجلس در امور بودجه است که از عللی نظیر ظهور احزاب سیاسی و نفوذ آنها در مجلس و افزایش مخارج عمومی جامعه ناشی می‌شود (عامری، ۱۳۸۷: ۷۶-۷۵). بنابراین در حال حاضر، حدود و ثغور بودجه در اختیار قوه مجریه بوده و در همین راستا برخی معتقدند اصولاً قانون بودجه باید برای اجرای برنامه‌های دولت تنظیم و پیشنهاد شود و در غیر این صورت، برنامه دولت سندی خواهد شد که عزم جدی برای اجرای آن وجود نخواهد داشت (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۱: ۱۸۲).

از این رو فرایند تاریخی تهیه بودجه، مستلزم اطلاعات، آمار و ارقام است که البته قوه مجریه با توجه به داشتن تجهیزات، امکانات و نیروی انسانی لازم بهتری می‌تواند نسبت به انجام آن اقدام کند و این موضوع مؤید آن است که انجام بخش چشمگیری از امور بودجه در قوه مجریه است.

ازسویی، فرایند بودجه‌ریزی با تعادل قوا در ارتباط است و به نظر می‌رسد مداخله‌ها و نظارت‌های قوا در کار یکدیگر باید متناسب با حجم مسئولیت‌های آنها باشد و در غیر این صورت تعادل و توازن قوا به هم می‌خورد و نهایتاً موجب ضعف و فلج شدن آن قوه و عدم موفقیت در انجام مسئولیت‌ها و مأموریت‌هایش می‌شود که خود نقض غرض قانونگذار از فلسفه تفکیک قواست (هاشم‌زاده هریسی، ۱۳۸۴: ۴۷). البته این موضوع نافی پذیرش ایده همکاری قوا نیست اما در فرض پذیرش نظریه همکاری قوا، رعایت تناسب صحیح بین میزان صلاحیت‌ها و مسئولیت‌های قوا باید توجه شود و همان‌گونه که رالز عنوان کرده، در

ایده همکاری رعایت شرایط منصفانه مطرح است، شرایطی که هر شرکت‌کننده از نظر منطقی آنها را می‌پذیرد و همه کسانی که در همکاری مشارکت دارند و نقش خود را مطابق با قوانین و فرایندها ایفا می‌کنند باید به نحو شایسته‌ای سود ببرند (Rawls, 1985: 232). با توجه به این موضوع، گستره حضور قوه مجریه در کشور که به تبعیت از مأموریت‌های دولت مدرن، از حفظ استقلال سیاسی و برقراری نظم و امنیت عمومی فراتر رفته و مسئولیت‌های سنگین دیگری را در حوزه‌های عدالت اجتماعی و توسعه کشور برعهده دارد که منشأ تحولاتی در تهیه و اجرای بودجه شده است (شبیری نژاد، ۱۳۸۶: ۳۴). از این رو امروزه کم‌وبیش در همه حاکمیت‌هایی که برپایه اصل تفکیک قوا استوار شده، تهیه و اجرای بودجه با این قوه است (همان، ۱۳۷۵: ۴۳؛ رستمی، ۱۳۹۱: ۱۴۴). البته فنی بودن بودجه و لزوم توجه به مسائل و شاخص‌های کلان اقتصادی و دسترسی به آمار و ارقام واقعی، موضوعی است که با توجه به توان و ظرفیت‌های کارشناسی در اختیار قوه مجریه، بیشتر از عهده این قوه ساخته است.

قوه مجریه در جمهوری اسلامی ایران وظایف گسترده‌ای دارد و انجام بسیاری از خدمات اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... را برعهده دارد. از سویی وظایف و اختیارات این قوه بین رهبری، رئیس‌جمهور و وزرا تقسیم شده به نحوی که انجام بسیاری از امور مهم کشور نظیر فرماندهی کل قوا، صدور فرمان جنگ و صلح و اعمال قوه مجریه جز در اموری که در قانون مستقیماً برعهده رهبری گذارده شده با رئیس‌جمهور و وزراست. همچنین در اصل (۵۷) این قانون، قوه مجریه «تحت ولایت مطلقه امر و امامت امت» قرار داده شده است. از این رو نقش و تأثیر ولایت مطلقه فقیه در اداره امور قوه مجریه با توجه به تحت نظر بودن آن از سوی این مقام و نیز اختیارات اساسی رهبری مندرج در اصل (۱۱۰) قانون اساسی، از حیث چگونگی توزیع قدرت سیاسی قابل توجه است. با وجود این، همان‌گونه که اشاره شد، وظایف قوه مجریه در ارائه بسیاری از خدمات و انجام اقدام‌های مهم در توسعه کشور حائز اهمیت است به طوری که برای انجام این امور به منابع مالی، اعتبارات و صلاحیت‌های لازم نیازمند است.

به عبارت دیگر، قوه مجریه همچنان مهم‌ترین مصرف‌کننده بودجه کل کشور است و به دلیل داشتن سازمان‌ها و نیروهای تخصصی بسیار در بدنه خود، امکانات لازم برای

تدوین بودجه را دارد. قانونگذار اساسی نیز با درک صحیح این موقعیت، به درستی در فراز ابتدایی اصل (۵۲) قانون اساسی، وظیفه تهیه بودجه کل کشور را برعهده این قوه قرار داده و در اصل (۱۲۶) نیز رئیس‌جمهور را مسئول مستقیم امور بودجه کشور تعیین کرده است. همچنین قانونگذار علاوه بر صلاحیت‌های اعطایی به رئیس‌جمهور و هیئت‌وزیران در این زمینه، به موجب اصول دیگر قانون اساسی نظیر اصول (۵۲، ۱۵۶ و ۱۷۶)، صلاحیت‌های دیگری به قوای مقننه، قضائیه و شورای عالی امنیت ملی اعطا کرده که این موضوع موجب تحدید یا ابهام در صلاحیت‌های رئیس‌جمهور شده است.

گفتنی است، میزان تأثیر رئیس‌جمهور در فرایند تدوین بودجه که موضوع بحث این نوشتار است، به نوع رژیم سیاسی کشور بستگی مستقیم دارد. در رژیم‌های ریاستی نظیر آمریکا که رئیس‌جمهور مستقل از مجلس بوده و مستقیماً آنها را مردم انتخاب می‌کنند، توزیع قدرت سیاسی به‌گونه‌ای است که رئیس‌جمهور اصولاً ابتکار تهیه و تدوین بودجه، رد مصوبه کنگره (وتو)، امضای بودجه مصوب و... را برعهده دارد. در نظام‌های پارلمانی نیز که با تفکیک نسبی قوا (اختلاط و وابستگی متقابل قوا) روبه‌رو بوده (Cindy, 2007: 95)، دولت برآمده از مجلس است و در آن نوعی انضباط حزبی حاکم است و به نظر می‌رسد دشواری‌چندانی در تصویب لایحه بودجه ارائه شده از سوی دولت وجود نداشته باشد (رنجبر، ۱۳۹۱: ۵۴۶). در خصوص نظام جمهوری اسلامی ایران، همان‌گونه که عنوان شد با توجه به وجود اصل ولایت فقیه و تفاوت‌های اساسی میان تفکیک قوای حاکم در ایران با الگوی تفکیک قوای مرسوم و شباهت‌های این نظام با هر دو نظام ریاستی و پارلمانی که از آن نظام نیمه‌ریاستی - نیمه‌پارلمانی یاد شده است (حسینی، فاتحی‌زاده و تهرانی، ۱۳۹۱: ۱۳۶)؛ بررسی صلاحیت‌های رئیس‌جمهور در امور بودجه با ابهام‌ها، چالش‌ها و موانع خاص خود همراه است به نحوی که نتیجه آن توزیع نامتناسب قدرت (عدم تناسب بین وظایف و صلاحیت‌های قوه مجریه) در خصوص بودجه کل کشور است. در زیر به برخی از این موارد پرداخته می‌شود.

۱. ابهام و چالش در مسئولیت رئیس‌جمهور در امور بودجه

برابر اصل (۱۲۶) قانون اساسی، «رئیس‌جمهور مسئولیت امور برنامه و بودجه و امور اداری

و استخدامی کشور را مستقیماً برعهده دارد و می‌تواند اداره آن را به‌عهده دیگری بگذارد». اصل مزبور در اصلاحات سال ۱۳۶۸ قانون اساسی که برخی از آن به‌عنوان جمهوری دوم نام برده‌اند (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۳: ۳۷۲)، به قانون مزبور ملحق شده است. البته این اصل خالی از ابهام نیست بلکه هریک از عبارات «مسئولیت»، «امور»، «مستقیماً»، «اداره» و «دیگری» حسب مورد ممکن است تفاسیر مختلف شود. همچنین، ملاحظه اصول دیگر قانون اساسی نظیر اصل (۵۲) در لزوم تصویب بودجه از سوی مجلس یا تصمیم‌های اتخاذ شده برخی مراجع (نظیر شورای عالی امنیت ملی و...) در خصوص منابع و اعتبارات موجود در بودجه کشور، حکایت از محدودیت این اختیار رئیس جمهور دارد. بنابراین تحلیل این موضوع مستلزم تدقیق در عبارات اصل (۱۲۶) است که به آن پرداخته می‌شود:

۱-۱. مسئولیت

به‌طور کلی واژه «مسئولیت» ۱۰ بار در قانون اساسی استفاده شده که از نحوه بیان آن می‌توان دو مفهوم استنباط کرد:

الف) مسئولیت در برخی موارد به معنای پاسخگویی به‌کار رفته است. نظیر اصل (۱۲۲) قانون اساسی که موضوع مسئولیت رئیس جمهور در برابر ملت، رهبری و مجلس به معنای پاسخگویی است. چنانچه این مفهوم از مسئولیت در اصل (۱۲۶) مورد پذیرش قرار گیرد، پاسخگویی را می‌توان توجیه مطابقت عملکردها و توافقات به‌عمل آمده بین دولت و مردم در یک دوره زمانی مشخص دانست و نشان‌دهنده این است که دولت در استفاده از منابع عمومی، استانداردهای مورد نظر را رعایت کرده است (دانشفرد و قزلباش، ۱۳۸۹: ۹۷). در ضمن، چون اولین و مهم‌ترین پیش‌زمینه پاسخگویی، «نظارت» است به‌گونه‌ای که بدون وجود نظارت، پاسخگویی معنا پیدا نمی‌کند و تا نظارتی نباشد نمی‌توان افراد و نهادها را به پاسخگویی فراخواند (همان: ۹۶) در این رویکرد می‌توان نقش نظارتی رئیس جمهور بر امور بودجه را نیز پذیرفت.

ب) واژه مسئولیت در قانون اساسی گاه در مفهوم «صلاحیت» به‌کار رفته است. به‌عنوان نمونه در اصول (۱۱۳، ۱۱۸، ۱۲۲، ۱۲۶ و ۱۳۱) استعمال این واژه به معنای صلاحیت

است. در این اصول، قانونگذار به جای به‌کارگیری عبارت صلاحیت، از واژه مسئولیت استفاده کرده است. در برخی اصول قانون اساسی، مسئولیت به معنای صلاحیت عام به‌کار رفته است. برای مثال در اصل (۱۱۳)، منظور از مسئولیت رئیس‌جمهور، صلاحیت عام او در اجرای قانون اساسی است (ویژه، ۱۳۹۱: ۵۲۸).

برخی معتقدند منظور از مسئولیت رئیس‌جمهور در اصل (۱۲۶) قانون اساسی، صرفاً به‌منزله صلاحیت عام وی (به‌عنوان قاعده اجرایی و نظارتی) در امور برنامه و بودجه است و منظور از صلاحیت عام، اختیارات گسترده در این خصوص است مگر اینکه بر مبنای سایر اصول و قوانین عادی ناشی از آن، این اصل تخصیص خورده باشد (همان). به نظر می‌رسد عبارت مسئولیت در این اصل مشتمل بر «مسئولیت» و «صلاحیت» هر دو باشد. به‌عبارت‌دیگر، قانونگذار اساسی با توجه به وظایف زیاد محوله برعهده قوه مجریه در تمشیت امور جامعه، صلاحیت رئیس‌جمهور در اجرای امور برنامه و بودجه و نظارت بر آن را مورد شناسایی قرار داده است. از طرفی، چون دارا بودن صلاحیت مستلزم پاسخگویی نیز است لذا رئیس‌جمهور در به‌کارگیری این صلاحیت، در برابر مردم، رهبری و مجلس شورای اسلامی باید پاسخگو باشد (اصل ۱۲۳) خاصه آنکه سوءاستفاده از اختیارات اجرایی و اتخاذ تصمیم‌های ناروا، خود مغایر با سوگند رئیس‌جمهور در پاسداری از نظام و قانون اساسی و حقوق مردم است (اصل ۱۲۱).

موضوع دیگر، شناسایی حدود صلاحیت مندرج در این اصل است. با توجه به اینکه قانونگذار در اصول دیگر قانون اساسی اتخاذ تصمیم درباره تصویب بودجه و همچنین نظارت بر اجرای آن را از طریق تذکر، استیضاح و... برعهده نمایندگان مجلس شورای اسلامی قرار داده است و همچنین نهاد نظارتی نظیر دیوان محاسبات کشور (وابسته به مجلس شورای اسلامی) نیز با توجه به اصل (۵۵) قانون اساسی در زمینه نظارت بر نحوه هزینه‌کرد بودجه دارای صلاحیت است و اینکه در اصل (۱۷۶) شورای عالی امنیت ملی امکان بهره‌گیری از همه امکانات مادی کشور (نظیر منابع درآمدی و هزینه‌های مقرر در بودجه) را برای مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی دارا بوده و مصوبات آن با تأیید رهبری اجرایی است؛ بنابراین عام بودن صلاحیت رئیس‌جمهور در اصل مزبور محل تردید

است. به طوری که حدود صلاحیت رئیس جمهور در اصل (۱۲۶) را باید محدود به امور اجرایی و نظارتی بودجه دانست. با توجه به این موضوع، صرفاً انجام اموری نظیر تهیه و تدوین لایحه بودجه سالیانه، تقدیم آن به مجلس، پیگیری لایحه بودجه در مجلس تا مرحله تصویب نهایی، ابلاغ و اجرای قانون بودجه، انجام تغییرات قانونی لازم در بودجه مصوب و همچنین نظارت بر همه مراحل یادشده با سازوکارهای قانونی، از صلاحیت های رئیس جمهور در این خصوص است.

همچنین موضوع دیگر، تردید در صلاحیت یا عدم صلاحیت رئیس جمهور در موارد سکوت در قانون اساسی است. به عبارت دیگر، در مواردی که قانونگذار اساسی، انجام برخی اقدام های لازم را صراحتاً برعهده مرجعی خاص (نظیر تصویب بودجه از سوی مجلس) قرار داده است تردیدی وجود ندارد اما در موارد دیگر که از اصول قانون اساسی، حدود صلاحیت رئیس جمهور در امور بودجه محل ابهام باشد این سؤال مطرح می شود که آیا رئیس جمهور به استناد اصل (۱۲۶) قانون اساسی دارای آن صلاحیت است یا خیر؟

در پاسخ به این سؤال به نظر می رسد هرچند در حقوق عمومی اصل بر حاکمیت قانون است و حدود اختیارات مقام های اداری و اجرایی کشور را قانون مشخص کرده و در موارد شک و تردید باید حکم به عدم صلاحیت داد اما به نظر می رسد با توجه به وظایف و اختیارات رئیس جمهور و قوه مجریه در انجام امور متعدد و دشوار مندرج در قانون اساسی که اجرای آنها اصولاً مستلزم وجود منابع و اعتبارات مالی است، رئیس جمهور که در رأس قوه مجریه قرار دارد باید ابزار و امکانات مالی مورد نیاز را در اختیار داشته باشد. بنابراین در مواردی که قانونگذار اساسی اختیار تصمیم گیری در خصوص بودجه را به مقام یا مرجع خاصی واگذار نکرده باشد و تصمیم رئیس جمهور در این خصوص با سایر اصول قانون اساسی (نظیر وظایف و اختیارات رهبری) مغایرتی نداشته باشد، باید قائل به صلاحیت رئیس جمهور شد. برای نمونه، هرچند در اصل (۱۵۷) قانون اساسی امور قضایی، اداری و اجرایی قوه قضائیه برعهده رئیس این قوه قرار دارد اما این اصل مانع از اجرای حکم عام مقرر در اصل (۱۲۶) و ایفای وظایف رئیس جمهور در امور بودجه این قوه از جمله لزوم ارسال بودجه قوه قضائیه به دولت برای درج در لایحه بودجه و نیز امکان نظارت قوه مجریه بر

چگونگی هزینه‌کرد آن نیست خاصه آنکه عبارت «کشور» در اصل (۱۲۶) که پس از مسئولیت رئیس‌جمهور در امور بودجه آورده شده، حکایت از تسری صلاحیت رئیس‌جمهور در این زمینه دارد. البته بدیهی است رعایت اصل تفکیک قوا (اصل (۵۷)) از مهم‌ترین زمینه‌های چالش برانگیز در این خصوص است که موجب ابهام در صلاحیت رئیس‌جمهور می‌شود.

۲-۱. امور

«امور» جمع کلمه «امر» است و در لغت به معنای کارها و عمل‌ها به‌کار رفته است (دهخدا، ۱۳۷۲: ۲۸۹۵). واژه امور در قوانین و مقررات جاری به‌صراحت تعریف نشده اما در قانون مدیریت خدمات کشوری مصادیق مختلف آن نظیر؛ امور حاکمیتی، تصدی‌گری، اقتصادی و... به‌کار رفته است. به عقیده برخی نویسندگان، در مباحث طبقه‌بندی بودجه منظور از امور، مجموع چند وظیفه مرتبط از وظایف عمومی دولت است که همگن و مشابه بوده و نشانگر بخش بسیاری از هدف‌هایی است که دولت مکلف به تحقق آنهاست (انصاری، ۱۳۸۴: ۹۸). برخی دیگر با اشاره به تعاریف موجود در قانون مذکور، واژه امور حاکمیتی را مترادف با عمل حاکمیتی تلقی کرده و روش‌های انجام این عمل را در شیوه‌هایی نظیر دستور، منع و قاعده‌گذاری و به‌طور خلاصه یک اراده آمرانه توصیف می‌کنند (واعظی، ۱۳۹۱: ۲۰۰ و ۲۱۲). با عنایت به نحوه استعمال این واژه در قوانین و مقررات، به نظر می‌رسد منظور از امور، یک‌سری عملیات و اقدام‌های مربوط به هم از موضوع‌های مشابه است که حسب مورد ممکن است در یک یا چند زمینه از موضوع‌های حاکمیتی، تصدی‌گری، اقتصادی، اجتماعی و... باشد.

برخی نیز معتقدند، به‌کارگیری واژه امور در اصل (۱۲۶) قانون اساسی به‌صورت آگاهانه و برای جلوگیری از به‌کار بردن عبارت «سازمان» بوده است. به عقیده این افراد، در مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی علت عدم استفاده از واژه «سازمان» به‌جای «امور» این بوده که اختیار دولت‌های بعدی در این موضوع محدود نشود (فلاح‌زاده و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۹۴). چنانچه این عقیده مورد پذیرش قرار گیرد، معنای امور در این اصل برابر با «سازمان» خواهد بود درحالی‌که این تفسیر به دلایل ذیل مخدوش به نظر می‌رسد؛ اولاً اینکه ایجاد

سازمان مغایرتی با اختیار دولت‌ها و محدود کردن آن در زمینه بودجه ندارد چراکه برابر اصل (۱۳۸) قانون اساسی، تنظیم سازمان‌های اداری در اختیار هیئت وزیران است. ثانیاً، عبارت سازمان در برخی اصول قانون اساسی به صراحت به کار رفته است (نظیر اصل (۵۴) در تشکیل دیوان محاسبات کشور به صورت سازمان و اصل (۱۷۴) در تشکیل سازمان بازرسی کل کشور) و چنانچه قانونگذار اساسی نظر داشت به جای عبارت امور از عبارت سازمان استفاده کند، همین عبارت را به کار می‌برد. ثالثاً، قانون اساسی در اصل (۵۴) پس از حکم به تشکیل دیوان محاسبات کشور مقرر داشته: «سازمان و اداره امور آن در تهران و مراکز استان‌ها به موجب قانون تعیین خواهد شد» که این موضوع مبین دیگری بر متفاوت بودن مفاهیم «سازمان» و «امور» است.

علاوه بر موارد پیشگفته، با توجه به اینکه قانونگذار اساسی در اصل (۱۲۶) دو واژه «امور برنامه و بودجه» و «امور اداری و استخدامی» را با هم به کار برده است بنابراین می‌توان پذیرفت که قانونگذار به پیوستگی امور برنامه و بودجه با یکدیگر قائل بوده است. به عبارت دیگر بودجه‌ریزی در نظام جمهوری اسلامی ایران باید مبتنی بر برنامه مشخص و معین باشد. البته به نظر می‌رسد منظور از امور برنامه، صرفاً قوانین برنامه توسعه نباشد بلکه هر متن مصوبی که از سوی مراجع ذی صلاح (مطابق با موازین قانونی) وضع و تصویب شده و حاوی برنامه مشخص و معینی در زمینه‌های مورد نظر باشد، عنوان برنامه را خواهد داشت.

۳-۱. مستقیماً

از نظر لغوی، عبارت «مستقیم» از ریشه استقامت بوده و منظور از آن «مقاومت و عدم انحراف از حدود تعیین شده» است اما با توجه به شیوه استعمال آن در قانون اساسی، به نظر می‌رسد منظور از این عبارت، صلاحیت مستقیم رئیس جمهور در موضوع‌های مربوطه باشد. در این خصوص برای مثال در اصل (۱۱۳) قانون اساسی، مقرر شده: «پس از مقام رهبری، رئیس جمهور عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود برعهده دارد»، همچنین در اصل (۶۲) انتخاب نمایندگان مردم را به طور مستقیم برعهده مردم قرار

داده است. از این رو در اصول یادشده مفهوم «بلاواسطه بودن» از این عبارت قابل برداشت است. در تأیید این مطلب، با تأمل در اصل (۱۱۰) قانون اساسی که امکان تفویض برخی وظایف و اختیارات رهبری را به دیگری تجویز کرده یا اصل (۱۲۶) که واگذاری اداره امور برنامه و بودجه را به دیگری امکان پذیر کرده است، به نظر می‌رسد منظور از عبارت «مستقیم»، بلاواسطه بودن مسئولیت رئیس جمهور در امور بودجه است. به این معنا که رئیس جمهور برخلاف اداره وزارتخانه‌ها که به صورت غیرمستقیم و با وزرا اقدام به اداره آنها می‌کند، در خصوص امور بودجه مابشرتاً به ایفای وظیفه می‌پردازد (فلاح‌زاده و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۹۶). بنابراین صلاحیت مندرج در اصل (۱۲۶) متعلق به رئیس جمهور است که می‌تواند اداره آن را به عهده دیگری واگذار کند. در مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی نیز مسئولیت رئیس جمهور در اصل (۱۲۶) در ادامه همان وظیفه خط‌مشی و اعلام سیاستی عنوان شده که به رئیس جمهور در اصل (۱۳۴) (ریاست و نظارت بر هیئت‌وزیران و تعیین برنامه و خط‌مشی دولت) داده شده است اما مسئولیت در اصل (۱۳۴) به صورت غیرمستقیم و در اصل (۱۲۶) به صورت مستقیم مطرح است.

بنابراین با توجه به اینکه در اصل (۱۲۶) بحث واگذاری اداره امور بودجه از سوی رئیس جمهور به دیگری مطرح شده است باید در تفسیر واژه مستقیماً و آثار آن به نکات ذیل توجه کرد:

چنانچه بحث مسئولیت رئیس جمهور به معنای پاسخگویی مطرح باشد، برابر اصل (۱۲۶) این پاسخگویی در امور بودجه مستقیماً برعهده رئیس جمهور قرار دارد و واگذاری اداره آن به دیگری رافع مسئولیت و پاسخگویی وی در برابر مردم، رهبری و مجلس نیست.

همچنین اگر موضوع صلاحیت اتخاذ تصمیم رئیس جمهور در امور بودجه مطرح باشد، رئیس جمهور نمی‌تواند آن بخش از تصمیم‌هایی که ناظر بر اداره کردن نیست را به دیگری واگذار کند. برای مثال اگر در قانون، وظیفه ارائه گزارش بودجه در هنگام تقدیم لایحه بودجه به مجلس برعهده رئیس جمهور قرار داده شده باشد، چون این موضوع از موارد سیاسی محسوب می‌شود لذا در دایره شمول «اداره کردن» قرار نگرفته و رئیس جمهوری امکان واگذاری این وظیفه را به دیگری ندارد.

موضوع بعدی در تبیین واژه «مستقیماً» بحث امکان یا عدم امکان رئیس جمهور در تأسیس هرگونه تشکیلات سازمانی لازم برای انجام آن است. البته برخی عقیده دارند از لوازم شناسایی این مسئولیت، امکان ایجاد تشکیلات سازمانی برای صاحب مسئولیت است و مجلس شورای اسلامی حق مداخله در این باره را ندارد اما به نظر می‌رسد قبل از پاسخ به این سؤال باید نحوه اقدام رئیس جمهور در این خصوص بررسی شود. با توجه به مفاد قانون اساسی، تفاسیر شورای نگهبان و مصوبات مجلس شورای اسلامی، نتایج ذیل در این زمینه قابل تبیین است:

۱. **تشکیل وزارتخانه:** برابر اصل (۱۳۳) قانون اساسی تعداد وزیران و حدود اختیارات هر یک از آنها را قانون معین می‌کند از این رو تأسیس هرگونه وزارتخانه توسط رئیس جمهور برای امور برنامه و بودجه در نهایت منوط به موافقت قانونگذار است.

۲. **واگذاری اداره بودجه به یک یا چند وزارتخانه:** با توجه به اینکه حدود اختیارات هر یک از وزیران به موجب قانون معین می‌شود لذا افزایش یا کاهش اختیارات هر یک از وزیران بدون موافقت قانونگذار مبتنی بر ضوابط قانون اساسی نیست، مضافاً اینکه برابر نظریه تفسیری شماره ۹۰/۳۰/۴۲۲۴۹ مورخ ۱۳۹۰/۲/۲۱ شورای نگهبان که مقرر می‌دارد «با توجه به وضوح اصول قانون اساسی خصوصاً اصل (۱۳۳)، هرگونه تغییر در وظایف و اختیارات قانونی... وزارتخانه‌ها، باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد...» بنابراین امکان واگذاری اداره بودجه از سوی رئیس جمهور به یک یا چند وزارتخانه بدون موافقت مجلس امکان پذیر نیست. البته، نظریه دیگری نیز وجود دارد که واگذاری اداره امور مزبور به وزارتخانه‌ها را از مصادیق تفویض اختیار دانسته و موجب افزایش یا کاهش وظایف قانونی وزرا نمی‌داند (همان: ۲۸۱). هرچند به نظر می‌رسد نظریه اخیر واجد ایراد باشد چراکه در حقوق عمومی، صلاحیت دستگاه‌ها و مقام‌های اداری منوط به اجازه قانونگذار است و در صورت تردید در صلاحیت، باید به عدم امکان انجام عمل مورد نظر قائل بود.

۳. **تشکیل مؤسسه یا سازمان یا شرکت دولتی:** با توجه به آنچه که در مورد افزایش یا کاهش حدود صلاحیت وزارتخانه‌ها عنوان شد، در صورت تشکیل مؤسسه یا سازمان یا شرکت دولتی در ذیل یکی از وزارتخانه‌ها و عدم حکم قانونگذار، واگذاری وظیفه اداره بودجه به

آنها مغایر با اصل (۱۳۳) قانون اساسی به نظر می‌رسد. همچنین به موجب قوانین عادی و از جمله تبصره ماده (۱۱۵) قانون مدیریت خدمات کشوری، ایجاد هرگونه دستگاه اجرایی جدید منوط به موافقت مجلس شورای اسلامی شده است از این رو رئیس جمهور نمی‌تواند به استناد اصل (۱۲۶) نسبت به ایجاد دستگاه اجرایی جدید برای امور بودجه یا اداره آن، بدون موافقت مجلس اقدام کند.

۴. **ایجاد معاونت برای امور برنامه و بودجه یا اداره آن:** برابر اصل (۱۲۴) قانون اساسی حق رئیس جمهور در ایجاد معاونت به رسمیت شناخته شده است (مزارعی، ۱۳۹۱: ۷۷). شورای نگهبان نیز در تفسیر اصل (۱۳۴) قانون اساسی (قبل از بازنگری که اختیارات مندرج در آن اصل عیناً به رئیس جمهور منتقل شده است) بیان داشته: «وجود یا ایجاد سازمان‌های وابسته به نخست‌وزیری که وسیله و ابزار نظارت نخست‌وزیر بر کار وزیران و هماهنگی تصمیمات دولت است... مغایر قانون اساسی نمی‌باشد. انتزاع سازمان‌های مزبور از نخست‌وزیری و واگذاری آنها به وزارتخانه‌ای دیگر با قانون اساسی مغایرت دارد...». این نظر گویای این نتیجه‌گیری است که رئیس جمهور حق ایجاد تشکیلاتی به منظور ایفای وظایف خود را دارد. به نظر می‌رسد هرچند رئیس جمهور برابر اصل (۱۲۴) قانون اساسی حق ایجاد معاونت جهت امور بودجه یا اداره آن را دارد اما همان‌گونه که عنوان شد چنانچه این ایجاد به صورت تأسیس دستگاه اجرایی جدید باشد، اخذ موافقت مجلس لازم است. از سوی دیگر، هرچند در نظریه تفسیری یادشده انتزاع سازمان‌های وابسته به نخست‌وزیری و واگذاری آن به وزارتخانه‌های دیگر مغایر با قانون اساسی شناخته شده است اما رویه عملی شورای نگهبان در تأیید برخی مصوبات مجلس شورای اسلامی نظیر تأسیس وزارت ورزش و جوانان که از ادغام دو معاونت ذیل رئیس جمهور (سازمان تربیت بدنی و معاونت امور جوانان رئیس جمهور) صورت پذیرفت و به تأیید شورای نگهبان نیز رسید حکایت از عدم پایبندی شورای نگهبان به نظریات قبلی صادره در این زمینه دارد.

۵. **ایجاد شورای عالی:** برابر اصل (۶۰) قانون اساسی، اداره امور قوه مجریه جز در مواردی که به طور مستقیم به رهبری واگذار شده است، برعهده رئیس جمهور و وزراست بنابراین ایجاد شورای عالی از سوی رئیس جمهور برای امور برنامه و بودجه یا حتی اداره آن مغایر با قانون

اساسی نیست. در همین راستا گفتنی است، در موارد متعدد، قانونگذاری مجلس شورای اسلامی در خصوص تعیین ترکیب یا اختیارات شوراهای عالی اداری از نظر شورای نگهبان خلاف اصل (۶۰) قانون اساسی اعلام شده است (واعظی، ۱۳۹۱: ۴۸).

البته ترکیب شورای عالی و وظایف آن باید به نحوی باشد که مغایر با اصل تفکیک قوا و اختیارات سایر مراجع مندرج در قانون اساسی نباشد بنابراین ایجاد شورای عالی نمی‌تواند متضمن عضویت اجباری کارکنان قوا و ارکان حکومتی خارج از قوه مجریه باشد. همچنین شورای عالی مذکور نمی‌تواند در حیطه صلاحیت سایر ارکان حکومتی ورود و اتخاذ تصمیم کند.

۴-۱. اداره

بنابه تعریفی ساده، «اجرا» هر نوع عمل به قانون است و در این برداشت، قوه مجریه صلاحیت هرگونه اجرایی را ندارد بلکه این موضوع به قانون مصوب مجلس محدود است و شامل مسائل اجرایی دیگر نمی‌شود. در مقابل، برخی دیگر واژه اجرا را همه مسائل مربوط به اداره و مدیریت امور عمومی دانسته که شامل اجرای تصمیم‌های قوای دیگر، تهیه و تدارک تصمیم‌ها و اتخاذ تصمیم‌های لازم‌الاجرا (صلاحیت مقررات‌گذاری قوه مجریه) می‌شود (فلاح‌زاده و همکاران، ۱۳۹۱: ۶۷-۶۶).

واژه اداره در اصل (۱۲۶) قانون اساسی ناظر به انجام امور اداری است لذا رئیس جمهور می‌تواند اتخاذ تصمیم‌های اداری در خصوص امور بودجه را به دیگری واگذار کند. البته شناخت صحیح امر اداری مستلزم تفکیک آن از اعمال سیاسی، تقنینی و قضایی است. از سوی دیگر، با توجه به مفهوم مادی اداره که به معنای همه کارهایی است که دولت یا به راهنمایی او به منظور حفظ نظم عمومی و تأمین نیازهای همگانی انجام می‌گیرد و همچنین مفهوم سازمانی اداره که عبارت از مجموع سازمان و تشکیلات تحت سرپرستی قوه مجریه است (امامی و استوارسنگری، ۱۳۸۸: ۲۵-۲۲). به نظر می‌رسد واژه «اداره» در اصل (۱۲۶) قانون اساسی در مفهوم مادی آن به کار رفته باشد. به عبارت دیگر، رئیس جمهور در اجرای اصل (۱۲۶) قانون اساسی اختیار دارد تا انجام همه کارهایی که به حفظ نظم عمومی و

تأمین نیازهای عمومی درخصوص برنامه و بودجه مربوط بوده و در حیطه صلاحیت رئیس‌جمهور قرار دارد را به دیگری تفویض کند. با توجه به موارد مزبور، آنچه که برابر اصول قانون اساسی از وظایف و اختیارات رئیس‌جمهور در اداره امور بودجه تلقی نشود، قابل تفویض به دیگری نیست. همچنین آنچه که برابر قانون منوط به تأیید یا امضای نهایی رئیس‌جمهور است (نظیر امضای لایحه بودجه برای تقدیم به مجلس یا ابلاغ قانون بودجه) قابل تفویض به دیگری به نظر نمی‌رسد.

۵-۱. دیگری

واژه «دیگری» در این اصل ناظر بر هر شخص حقیقی یا حقوقی است. البته همان‌گونه که توضیح داده شد، واژه دیگری شامل واگذاری اداره بودجه به وزارتخانه‌ها و مؤسسه‌های وابسته و تابعه آنها نمی‌شود. همچنین با توجه به اینکه اشخاص حقوقی در چارچوب اسناد تأسیس خود و هدفی که برای آن ایجاد شده‌اند، فعالیت می‌کنند لذا تفویض اختیارات رئیس‌جمهور در اصل (۱۲۶) قانون اساسی به اشخاص حقوقی که امکان انجام آن را ندارند، میسر نیست. درخصوص تفویض اختیار به اشخاص حقیقی نیز این تفویض هرچند به مقام‌های مافوق مغایر با قوانین نیست اما اصولاً تفویض اختیار به مقام‌های مادون صورت می‌گیرد لذا وجود رابطه سلسله‌مراتبی بین مقام تفویض‌کننده و تفویض‌شونده ضرورت دارد. از این رو تفویض اختیارات رئیس‌جمهور در این اصل به اشخاص غیراداری و غیرتابع، مبتنی بر اصول حقوقی اداری نیست.

۲. مسئولیت مستقیم و محدود رئیس‌جمهور در امور برنامه و امور اداری و استخدامی کشور

اصل (۱۲۶) قانون اساسی، رئیس‌جمهور را مسئول مستقیم امور برنامه کشور تلقی کرده است البته این مسئولیت به طور مطلق نیست و با مطالعه اصول دیگر قانون اساسی ابهام‌ها و چالش‌های آن خودنمایی می‌کند. به عنوان نمونه لزوم تبعیت برنامه‌های توسعه از سیاست‌های کلی نظام (بندهای «۱» و «۲» اصل (۱۱۰))، لزوم تصویب لوایح برنامه توسعه از سوی مجلس (اصل ۷۰)، تأثیر شورای عالی انقلاب فرهنگی در تدوین سیاست‌های

فرهنگی کشور و... قابل ذکر است. همچنین موضوع مسئولیت امور اداری و استخدامی نیز موارد دیگری نظیر اختیارات قوه قضائیه در امور اداری و استخدامی این قوه (اصول (۵۷) و (۱۵۷)) یا اختیارات قوه مقننه (اصل (۵۷)) با توجه به اصل تفکیک قوا از جمله مسائلی است که اختیار رئیس جمهور را محدود می‌کند.

۳. بودجه و مسئولیت رئیس جمهور در اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه

رئیس جمهور برابر اصل (۱۱۳) قانون اساسی، پس از رهبری، عالی‌ترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه مجریه را برعهده دارد، البته به‌غیر از اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می‌شود. اصل مزبور جایگاه ویژه و متمایزی را به رئیس جمهور در مقایسه با سایر قوا اعطا می‌کند که از نظر امور بودجه نیز حائز اهمیت است. هرچند موضوع مسئولیت اجرای قانون اساسی چالش‌های فراوانی بین رؤسای جمهور ادوار مختلف با سایر قوا ایجاد کرده است با این وجود به نظر می‌رسد که در نظر تدوین‌کنندگان قانون اساسی، رئیس قوه مجریه هم‌عرض ریاست قوای مقننه و قضائیه نبوده بلکه وظایف و اختیاراتی فراتر از آنچه که متعلق به دو قوه دیگر است برعهده وی گذارده شده است؛ به‌ویژه آنکه پس از بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ نیز عبارت «مسئولیت اجرای قانون اساسی»، در اصل (۱۱۳) ثابت ماند و در حال حاضر از جمله وظایف رئیس جمهور قلمداد می‌شود (الهام و فقفوری، ۱۳۹۱: ۴۳۳). البته اصل (۱۱۳) در مرحله اجرا با چالش‌های گوناگون مواجه بوده و شورای نگهبان در آخرین نظریه تفسیری خود در سال ۱۳۹۱ (به شماره ۹۱/۳۰/۴۷۱۴۲ مورخ ۱۳۹۱/۴/۱۲)، مسئولیت اجرای قانون اساسی را امری غیر از نظارت بر اجرای قانون اساسی دانسته و آن را شامل مواردی که قانون اساسی تشخیص، برداشت، نوع و کیفیت اعمال اختیارات و وظایفی را برعهده مجلس خبرگان رهبری، شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس شورای اسلامی، قوه قضائیه و هر مقام و دستگاه دیگری که قانون اساسی به آنها اختیار یا وظیفه‌ای را محول کرده است، نمی‌داند. همچنین برابر این نظریه، در مواردی که رئیس جمهور به موجب قانون اساسی حق نظارت و مسئولیت اجرا ندارد، حق ایجاد هیچگونه تشکیلاتی را ندارد. صرف نظر از انتقادهای وارده

به این تفسیر، آنچه درباره بحث این نوشتار گفتنی است آنکه یکی از وظایف رئیس جمهور در قانون اساسی اصل (۱۲۶) است و در این خصوص برابر اصل (۱۱۳)، رئیس جمهور مسئول تحقق یافتن این اصل نیز است و با توجه به مفهوم مخالف فراز آخر نظریه تفسیری مزبور، رئیس جمهور در مواردی که حق نظارت و مسئولیت اجرا دارد، حق ایجاد تشکیلات لازم را خواهد داشت. بنابراین ایجاد تشکیلات لازم برای امور بودجه از طرف رئیس جمهور با توجه به این نظریه بلاشکال به نظر می‌رسد.

همچنین، از نتایج ریاست رئیس جمهور بر قوه مجریه، ریاست وی بر هیئت وزیران است که در اصل (۱۳۴) قانون اساسی به آن اشاره شده است. از مهم‌ترین نتایج این موضوع در زمینه بودجه، نقش رئیس جمهور در هماهنگی تصمیم‌های وزیران و هیئت دولت، تعیین برنامه و خط‌مشی دولت، اجرای قوانین و رفع اختلاف نظر دستگاه‌های اجرایی (اصل ۱۳۴) است. یکی از مهم‌ترین تأثیرات رئیس جمهور تصویب لایحه بودجه سالیانه است که هیئت وزیران انجام می‌دهند و نقش و تأثیر رئیس جمهور در مقام ریاست هیئت وزیران در این خصوص حائز اهمیت است.

بنابراین با توجه به موازین قانون اساسی ایران، بررسی حدود صلاحیت هیئت وزیران در تنظیم، تصویب و اجرای قانون بودجه کل کشور به شدت متأثر از امکان مشارکت مجلس در عزل و نصب وزرا است. به عبارت دیگر، با توجه به اینکه مجلس امکان سؤال و استیضاح وزرا را دارد پس در عمل ممکن است نمایندگان برای جلب اعتبارات بیشتر برای حوزه‌های انتخابیه خود بدون توجه به ضوابط فنی حاکم بر مالیه عمومی، درصدد اعمال فشار بر وزرا برای ارائه خدمات یا احداث واحدهای آموزشی، اقتصادی، بهداشتی و درمانی، فرهنگی و... در حوزه انتخابیه خود برآمده و ابزار استیضاح را حربه کار خود قرار دهند. خاصه آنکه در اصل (۸۹) قانون اساسی، استیضاح هیئت وزیران همانند رئیس جمهور نبوده و محدود به وظایف اجرایی آنها نیست و دایره استیضاح هیئت وزیران گسترده‌تر از رئیس جمهور دیده شده است (تقی‌زاده، ۱۳۹۱: ۶۵۲). این استیضاح با امضای حداقل ۱۰ نفر از نمایندگان انجام می‌شود (اصل ۸۹). با توجه به این اصل، هر موضوع و از جمله نحوه اقدام وزرا در خصوص بودجه کل کشور می‌تواند موجبات طرح استیضاح فردی یا جمعی وزرا را فراهم کند. بنابراین

تعداد و توازن لازم بین دو قوه مشاهده نمی‌شود چراکه در مقابل این اختیار مجلس شورای اسلامی، رئیس جمهور یا دولت (هیئت وزیران)، هیچ اختیاری در سؤال، استیضاح یا انحلال مجلس یا سلب سمت نمایندگی هیچ‌یک از نمایندگان ندارند. همچنین مرجعی برای بررسی صحت عملکرد و درستی سؤال و استیضاح صورت گرفته از سوی مجلس، توسط قوه مجریه وجود ندارد به طوری که خلأ قانونی، تعادل و توازن قوا را به نفع قوه مقننه برهم ریخته است. این در حالی است که مداخله‌ها و نظارت‌های قوا در کار یکدیگر باید متناسب با حجم مسئولیت‌های آنها باشد و در غیر این صورت تعادل و توازن به هم می‌خورد و نهایتاً موجب ضعف و فلج شدن آن قوه و عدم موفقیت در انجام مسئولیت‌ها و مأموریت‌هایش می‌شود که خود نقض غرض قانونگذار از فلسفه تفکیک قواست (هاشم‌زاده هریسی، ۱۳۸۴: ۴۷).

با این حال و به رغم مطالب مزبور، اصل (۵۲) قانون اساسی مؤید صلاحیت انحصاری قوه مجریه در تهیه لایحه بودجه کل کشور است. برابر این اصل؛ «بودجه سالانه کل کشور به ترتیبی که در قانون مقرر می‌شود از طرف دولت تهیه و برای رسیدگی و تصویب به مجلس شورای اسلامی تسلیم می‌گردد». به عبارت دیگر، هر چند برابر اصل (۷۱) همان قانون، مجلس شورای اسلامی می‌تواند در عموم مسائل، در حدود مقرر در قانون اساسی قانون وضع کند اما اولین محدودیت مقرر در قانون اساسی برای تصویب قانون بودجه سنواتی از سوی مجلس، رعایت اصل (۵۲) است که اختیار تهیه لایحه بودجه سالیانه را به دولت واگذار کرده است. این اختیار به نحوی است که هیچ مقام یا مرجعی نمی‌تواند محتویات و موضوع‌های خاصی را برای درج در لایحه بودجه به دولت تحمیل کند. در نظریه شماره ۸۷/۳۰/۲۸۹۴۹ مورخ ۱۳۸۷/۸/۹ شورای نگهبان نیز الزام دولت به درج بودجه پیشنهادی در لایحه بودجه مغایر با اصل (۵۲) قانون اساسی شناخته شده است (کدخدایی و ابریشمی راد، ۱۳۹۵: ۱۰).

البته برابر ماده (۱) قانون مقررات مالی شورای نگهبان (مصوب ۱۳۶۲) انحراف آشکار از این موضوع در خصوص بودجه این شورا مشاهده می‌شود که خود تحدید دیگری بر صلاحیت قوه مجریه در امور بودجه است. برابر این ماده «بودجه شورای نگهبان به تفکیک برنامه و مواد هزینه وسیله امور مالی شورای مذکور تهیه و پس از تأیید شورا به سازمان برنامه و بودجه

پیشنهاد می‌گردد تا عیناً در لایحه بودجه کل کشور منظور گردد و مصرف آن تابع مقررات این قانون می‌باشد». در هر صورت، تصویب قانون بودجه کل کشور محصول کار مشترک دو قوه مجریه و مقننه است و هرکدام از این دو قوه باید در حیطة تخصصی خود به انجام کار ویژه اقدام کنند. همچنین، دولت با ارائه لایحه، به منزله تعقیب سیاست‌ها و اهداف اجرایی حق تدوین سیاست‌گذاری داشته و یکی از شقوق تفکیک قوا تلقی می‌شود (مزارعی، ۱۳۹۱: ۷۷). بنابراین با عنایت به حق انحصاری قوه مجریه در ارائه لایحه بودجه و نیز جلوگیری از تعطیلی امور اجرایی کشور که در هر صورت با توجه به وظایف نمایندگان در نظارت بر اجرای قوانین دارای محمل قانونی است، به نظر می‌رسد اگر دولت در موعد مقرر این لایحه را به مجلس ارائه نکند امکان الزام دولت به این موضوع از طریق مجلس شورای اسلامی مغایر با قانون اساسی نباشد. همچنان‌که برابر اصل (۵۲) قانون اساسی، بودجه سالیانه به ترتیبی که در قانون مقرر شده باید از طرف دولت تهیه شود و این ترتیب قانونی می‌تواند حاوی الزام دولت به ارائه لایحه در موعد مقرر باشد. البته صلاحیت انحصاری هیئت وزیران در تدوین لایحه بودجه مطلق نیست بلکه خود علاوه بر محدودیت منابع اعتباری و اقتصادی موجود، با دو محدودیت اساسی روبه‌رو است:

۱. نحوه تنظیم لایحه منوط به رعایت «ترتیبات مقرر در قانون» شده است. چنانچه این ترتیبات شیوه و چگونگی تنظیم محتوای لایحه بودجه را شامل شود، با توجه به اینکه در خصوص سایر لوایح تنظیمی دولت دیده نمی‌شود می‌توان گفت تهیه لایحه بودجه تنها لایحه‌ای است که نحوه تنظیم آن منوط به ترتیبات مقرر در قانون مصوب مجلس شده و این موضوع، اختیار انحصاری قوه مجریه در تدوین لایحه بودجه را محدود کرده است. به نظر می‌رسد، این تصریح قانون اساسی (تنظیم لایحه بودجه براساس قانون) که در مورد سایر لوایح پیش‌بینی نشده حکایت از الزام مجلس در قانونگذاری برای چگونگی تدوین فنی لایحه بودجه دارد که متأسفانه تاکنون مورد توجه قرار نگرفته است.

۲. از چالش‌های دیگر، پیش‌بینی برخی مواد در قانون آیین‌نامه داخلی مجلس در خصوص تدوین لایحه بودجه است که به نظر می‌رسد فاقد ماهیت آیین‌نامه داخلی است. به‌عنوان نمونه، برابر آیین‌نامه داخلی مجلس مقرر شده دولت لایحه بودجه را هر سال

حداکثر تا ۱۵ آذرماه تقدیم مجلس کند و چنانچه به این تکلیف عمل نکند، لایحه چند دوازدهم را نیز به مجلس تسلیم کند. در این مواد، در واقع تکالیفی برای قوه مجریه ایجاد شده که ذکر آن در آیین نامه داخلی مجلس محل تأمل است (برزگر خسروی، ۱۳۹۵: ۸۱).

محدودیت دیگر اینکه در تهیه لایحه بودجه رعایت عموماً مقرر در تدوین طرح‌ها و لوایح قانونی که در مواد (۱۳۴ و ۱۳۵) آیین نامه داخلی مجلس و سایر قوانین به آنها اشاره شده است، نظیر دارا بودن موضوع و عنوان مشخص و مواد متناسب با اصل موضوع و عنوان لایحه و... نیز لازم و ضروری است.

۴. تعیین نماینده ویژه برای امور بودجه و امکان نظارت سایر قوا بر این انتخاب

همکاران رئیس جمهور علاوه بر وزرا که انتخاب آنها مستلزم کسب رأی اعتماد مجلس است، شامل گروه دیگری از مقام‌ها و اشخاص می‌شود که انتخاب آنها در قانون اساسی در اختیار شخص رئیس جمهور بوده و جهت این انتخاب نیازی به کسب مجوز مجلس یا مراجع دیگر نیست. این عده از همکاران رئیس جمهور عبارتند از: معاونان، مشاوران، مسئول امور برنامه و بودجه و نمایندگان ویژه رئیس جمهور. برابر اصل (۱۲۷) قانون اساسی که در اصلاحات سال ۱۳۶۸ به قانون اساسی الحاق شد؛ «رئیس جمهور می‌تواند در موارد خاص، برحسب ضرورت با تصویب هیئت وزیران نماینده یا نمایندگان ویژه با اختیارات مشخص تعیین نماید. در این موارد تصمیمات نماینده یا نمایندگان مذکور در حکم تصمیمات رئیس جمهور و هیئت وزیران خواهد بود». برابر مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، اختیار رئیس جمهور در تعیین نماینده ویژه در موارد خاصی است که موضوعی از اهمیت ویژه برخوردار بوده یا مربوط به چند وزارتخانه باشد که نماینده ویژه می‌تواند موجبات حل و فصل موضوع را فراهم آورد (فتحی، ۱۳۹۱: ۶۱۹). انتخاب نماینده ویژه ممکن است در امور مربوط به بودجه باشد. به عبارت دیگر، واگذاری اداره امور بودجه در اصل (۱۲۶) قانون اساسی دارای روش منحصر به فرد نیست و ممکن است این تفویض به یکی از معاونان رئیس جمهور یا با انتخاب نماینده ویژه انجام شود. از این رو برای انتخاب نماینده ویژه در خصوص بودجه، توجه به چند نکته لازم است:

اول، انتخاب نماینده ویژه صرفاً در موارد خاص، منوط به پیشنهاد رئیس جمهور و تصویب هیئت وزیران است درحالی که تفویض اختیارات رئیس جمهور در اصل (۱۲۶) نیازمند رعایت قیود یادشده نیست.

دوم، با توجه به نظریه تفسیری شماره ۸/۳۰/۲۱۲۴ مورخ ۱۳۸۱/۱۰/۱۲ شورای نگهبان و نیز منطوق اصل (۱۲۷)، حدود اختیارات نماینده ویژه فقط شامل تصمیم‌ها و امور اجرایی است، بنابراین شامل صدور تصویب‌نامه، آیین‌نامه و اساسنامه نمی‌شود. این در حالی است که اختیارات مندرج در اصل (۱۲۶) وسیع‌تر از تصمیم‌ها بوده و شامل اداره امور بودجه می‌شود که می‌تواند علاوه بر تصمیم‌ها، شامل ضابطه‌گذاری نیز باشد.

سوم، اصل (۱۲۷) بیشتر وظایف مربوط به چند وزیر یا معاون رئیس جمهور را مطرح می‌کند درحالی‌که اصل (۱۲۶) شامل وظایف خاص رئیس جمهور است. بنابراین در مواردی که موضوع واگذاری اداره امور بودجه مطرح باشد رئیس جمهور الزامی به تعیین نماینده ویژه براساس اصل (۱۲۷) ندارد و تصویب یا عدم تصویب انتخاب نماینده ویژه در هیئت وزیران محدودیتی برای رئیس جمهور در اجرای اصل (۱۲۶) ایجاد نمی‌کند.

چهارم، هرچند انتخاب نماینده ویژه به موجب تصویب‌نامه است اما چون این تصویب‌نامه به عنوان یک قاعده عام‌الشمول محسوب نمی‌شود، قابل طرح و رسیدگی از سوی رئیس مجلس شورای اسلامی و یا هیئت عمومی دیوان عدالت اداری نیست. همچنین تفویض اختیارات رئیس جمهور در اصل (۱۲۶) نیز از مصادیق موارد قابل نظارت توسط مراجع مذکور نیست.

۵. امکان رئیس جمهور در تعیین معاون برای امور بودجه

معاونان رئیس جمهور با توجه به اصول قانون اساسی به دو دسته ذیل تقسیم می‌شوند:
الف) معاون اول: وجود معاون اول رئیس جمهوری در اصل (۱۲۴) قانون اساسی مورد تصریح قرار گرفته است. برابر این اصل، «معاون اول رئیس جمهور با موافقت وی اداره هیئت وزیران و مسئولیت هماهنگی سایر معاونت‌ها را برعهده خواهد داشت». از این رو، وظایف و اختیارات معاون اول در تدوین بودجه کل کشور، به شرح ذیل به نظر می‌رسد:

اول، چنانچه اداره هیئت وزیران برابر اصل (۱۲۴) برعهده معاون اول قرار گیرد، مسئولیت برگزاری جلسات و تهیه مقدمات لازم برای تصویب لوایح و مصوبات مورد نیاز در هیئت دولت و کمیسیون های متشکل از چند وزیر و نیز ابلاغ مصوبات آنها به دستگاه های اجرایی ذی ربط برعهده معاون اول خواهد بود. بدیهی است، در این صورت صرفاً مسئولیت اداره جلسات هیئت وزیران برعهده وی است و معاون اول با حق رأی می تواند به اداره جلسات دولت اقدام کند (ماده (۳) آیین نامه داخلی هیئت دولت). لذا ممکن است طرح و تصویب لایحه بودجه و یا لوایح اصلاحیه و متمم آن با مدیریت معاون اول صورت پذیرد. البته در مواردی که قانونگذار تصریح به مداخله مستقیم شخص رئیس جمهور دارد (نظیر مواردی که به امضای رئیس جمهور در لوایح قانونی برای تقدیم به مجلس تصریح شده است)، در این صورت با توجه به اصل عدم صلاحیت در حقوق عمومی، امضای معاون اول نمی تواند جایگزین امضای رئیس جمهور شود. به عبارت دیگر، در مواردی که نظر قانونگذار بر مسئولیت شخصی رئیس جمهور باشد، این حق امضا قابل تفویض به دیگری نیست.

دوم، در مواردی که معاون اول به کفالت از رئیس جمهور انجام وظیفه می کند (موضوع اصل (۱۳۱) قانون اساسی)، به صراحت اصل مزبور، حداکثر ظرف مدت ۵۰ روز مقرر در این اصل و تا زمان انتخاب رئیس جمهور جدید، معاون اول با موافقت رهبری، اختیارات و مسئولیت های رئیس جمهور را برعهده دارد؛ در این صورت همه صلاحیت هایی که در خصوص امور بودجه برای رئیس جمهور متصور است برای کفیل وی نیز وجود خواهد داشت.

سوم، علاوه بر دو صورت یادشده، معاون اول با موافقت رئیس جمهور، مسئول هماهنگی سایر معاونت های رئیس جمهوری را برعهده دارد (اصل ۱۲۴). سازمان برنامه و بودجه نیز یکی از معاونت های رئیس جمهور است که مسئولیت هماهنگی در تدوین پیش نویس لایحه بودجه بین سازمان مزبور و سایر معاونت های رئیس جمهوری برعهده معاون اول قرار خواهد گرفت.

چهارم، برابر اصل (۱۲۴) قانون اساسی، رئیس جمهور می تواند برای انجام وظایف قانونی خود معاونانی داشته باشد و معاون اول وی نیز یکی از معاونان رئیس جمهور و بلکه مهم ترین معاون ایشان است لذا رئیس جمهور می تواند اداره امور بودجه را به ایشان واگذار کند.

ب) سایر معاونان رئیس‌جمهور: با توجه به اینکه اداره بودجه برابر اصل (۱۲۶) برعهده رئیس‌جمهور است و انجام آن از جمله وظایف قانونی رئیس‌جمهور محسوب می‌شود، رئیس‌جمهور می‌تواند انجام این وظیفه را برعهده یک یا چند نفر از معاونان خود قرار دهد یا برای آن معاون جدیدی انتخاب کند. در حال حاضر با توجه به قانون تعیین حدود وظایف و اختیارات و مسئولیت‌های رئیس‌جمهور (مصوب ۱۳۶۵) که به موجب آن قانونگذار، نهاد ریاست جمهوری را به منظور انجام وظایف رئیس‌جمهور (وظایف مقرر در قانون اساسی) تأسیس کرده است، ایجاد معاونت‌های غیرمستقل ذیل رئیس‌جمهور در مجموعه نهاد ریاست جمهوری امکان‌پذیر به نظر می‌رسد و در غیر این صورت، شائبه ایجاد دستگاه اجرایی فراهم خواهد شد که این تأسیس بدون تصویب مجلس شورای اسلامی، خالی از ابهام و چالش نخواهد بود.

در پایان این مبحث گفتنی است، در انتخاب مقام‌های مذکور، رعایت قوانین و مقررات مربوطه لازم است. به عنوان نمونه، برابر بند «۱» ماده (۹۸۲) قانون مدنی، افرادی که تابعیت ایرانی کسب کرده باشند نمی‌توانند به سمت معاون رئیس‌جمهور منصوب شوند.

۶. نقش ریاست رئیس‌جمهور در برخی نهادهای تصمیم‌گیر اقتصادی

هرچند تعریف اقتصاد نهادگرا کار دشواری است و تعاریف مختلف از آن وجود دارد اما این رویکرد عموماً شامل دو حوزه می‌شود که عبارتند از: تشکیلات و سازمان‌های مرتبط با حوزه اقتصاد نظیر نهاد قانونگذاری که به عقیده برخی نخستین و بنیادی‌ترین قانون موضوعه یک جامعه سامان‌یافته محسوب می‌شود (Locke, 2009: 177)، بنگاه‌های تجاری، دولت و... از یکسو و نیز هنجارها و اصول و قواعد پذیرفته شده در حوزه اقتصاد (زاهدی وفا و سمیعی نسب، ۱۳۹۴). اهمیت نهادها در سرنوشت بشر به نحوی است که ناپلئون بناپارت بشر را فاقد قدرت تأمین آینده دانسته و معتقد است «فقط نهادها سرنوشت ملت‌ها را تعیین می‌کنند» (نیکونستی، ۱۳۹۰: ۱۴۲).

درواقع مهم‌ترین خصیصه نهادگرایی این است که جامعه و نهادها، فرد را قالب می‌زند و نهادگرایان همگی این پنداره را می‌پذیرند که افراد با شرایط نهادی یا فرهنگی قالب زده می‌شوند (جفری ام، ۱۳۹۳: ۸۲). والزر معتقد است شروع و استمرار تبادلات آزاد در اقتصاد

لیبرال منوط به وجود نهادها، قوانین، رسوم و اقدام‌های عرفی است (Walzer, 1984: 321).
کامونز اقتصاددان نهادگرا نیز از اصطلاح تشکل‌های دایره‌به‌نحو گسترده استفاده کرده است.
این تشکل‌ها علاوه بر خانواده، بنگاه‌های اقتصادی و... شامل دولت و ارکان تشکیل دهنده
آن نیز می‌شود (زاهدی وفا و سمیعی نسب، ۱۳۹۴: ۱۹۷).

در زمینه بودجه‌ریزی نیز با توجه به لزوم برنامه‌ریزی اقتصادی صحیح و پیچیدگی‌های
اقتصادی و اداری، ضرورت وجود نهاد‌های رسمی برای مدیریت عملیات اجرایی تدوین،
تصویب و اجرای آن ضروری است که در ذیل به آن پرداخته می‌شود:

۱-۶. شورای اقتصاد

شورای اقتصاد از جمله نهاد‌های تصمیم‌گیری جمعی است که از قدرت نسبتاً بالایی در حقوق اداری
ایران برخوردار است. شورای مذکور به موجب ماده (۲) قانون برنامه و بودجه کشور (مصوب ۱۳۵۱)
تشکیل شد و هدف از ایجاد این شورا هدایت و هماهنگ کردن امور اقتصادی کشور عنوان شده
است. با ملاحظه ماده (۳) این قانون، اما اهداف تشکیل این شورا علاوه بر مسائل اقتصادی و
برنامه‌های عمرانی و بودجه، بررسی خط‌مشی‌ها و سیاست‌های اجتماعی، تصویب اصول،
سیاست‌ها، ضوابط اعطای وام و مشارکت دولت در سرمایه‌گذاری مؤسسه‌های خصوصی، نحوه
اخذ وام و اعتبارات خارجی و... نیز شامل می‌شود. شورای مزبور به ریاست رئیس جمهوری و با
عضویت وزرای امور اقتصادی و دارایی، کار و امور اجتماعی و... تشکیل می‌شود.^۱ با ملاحظه
شرح وظایف این شورا در ماده (۳) قانون یادشده وظایف این شورا به دو بخش تقسیم می‌شود:
نخست سیاست‌گذاری و دیگری کارشناسی و مشاوره (عابدی، ۱۳۹۱: ۲۸۴). البته با توجه به ترکیب
اعضای شورا که متشکل از رئیس جمهور و وزراست، به نظر می‌رسد در کنار دو نقش یادشده،
نقش این نهاد در تصویب مقررات لازم در سرمایه‌گذاری با بخش غیردولتی و نیز تصویب اصول

۱. برابر بند «ب» ماده (۹۱) قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل (۴۴) قانون اساسی (مصوب ۱۳۸۷ با اصلاحات بعدی)
مقرر شده است:

«ماده (۹۱) - به منظور تأمین شرایط هرچه مساعدتر برای مشارکت و مسئولیت‌پذیری بخش غیردولتی در فعالیت‌های اقتصادی:
ب) ... از این پس رئیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران و اتاق تعاون به‌عنوان عضو رسمی به ترکیب اعضای شورای
اقتصاد... اضافه می‌شود.»

و ضوابط مربوط به اخذ وام و اعتبارات خارجی، این شورا را به مرجعی مقررات‌گذار تبدیل کرده است. خاصه آنکه در قوانین و مقررات مالی دیگر نظیر قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (مصوب ۱۳۸۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی) نقش مقررات‌گذاری شورای اقتصاد مورد توجه قرار گرفته و تصویب جزئیات انجام برخی امور مالی به این شورا محول شده است. همچنین در سایر قوانین این موضوع مورد توجه قرار گرفته است.

هرچند این نوشتار درصدد بررسی همه وظایف و اختیارات شورای اقتصاد نیست اما باید گفت درخصوص جایگاه کنونی این شورا و ارتباط آن با وظایف رئیس‌جمهور دو طیف از عقاید وجود دارد. برخی از کارشناسان جایگاه شورای اقتصاد را متناسب با فلسفه وجودی آنها می‌دانند و معتقدند سیاست‌ها و تصمیم‌های اتخاذی در این شورا تأثیرات درازمدت و بیش از دوران تصدی یک رئیس‌جمهور دارد و معتقدند شورای مزبور باید در ذیل نهاد دائمی رهبری قرار گیرد. برخی دیگر به دلیل نقش اساسی این شورا در بررسی بودجه کل کشور برای طرح در هیئت‌وزیران، وظیفه این شورا را محدود به دوران تصدی هر دولت دانسته و آن را متناسب با وظایفی می‌دانند که مقنن برعهده این شورا قرار داده است (همان: ۲۸۴-۲۸۳). نگارندگان با توجه به توسعه نقش و جایگاه این شورا به عنوان نهادی تصمیم‌گیر و مقررات‌گذار در حوزه‌های مختلف اقتصادی و اجتماعی، هرچند اثر تصمیم‌های این شورا را محدود به دوره تصدی هر رئیس‌جمهوری ندانسته بلکه آثاری به مراتب بلندمدت دارند اما با توجه به اصل (۱۲۶) قانون اساسی، قرار گرفتن این شورا در ذیل رئیس‌جمهوری را در تناسب بیشتری با قانون اساسی و وظیفه رئیس‌جمهور و هیئت‌وزیران در تمشیت امور جامعه می‌دانند.

با وجود این، وظیفه شورای اقتصاد در تدوین لایحه بودجه سنواتی از شرح وظایف قانونی این شورا استنباط می‌شود. برابر ماده (۳) قانون برنامه و بودجه کشور، دو وظیفه اساسی در زمینه تدوین بودجه برعهده این شورا قرار گرفته است؛ یکی نقش سیاست‌گذاری در تنظیم خط‌مشی بودجه کل کشور (بند «۴») و دیگری نقش کارشناسی در بررسی بودجه کل کشور برای طرح در هیئت‌وزیران (بند «۵»).

البته با توجه به اینکه برابر اصل (۵۲) قانون اساسی، بودجه سالیانه کل کشور به ترتیب مقرر در قانون تهیه می‌شود از این رو تصمیم‌های این شورا نمی‌تواند با قانون مغایرت داشته

باشد در غیر این صورت در دیوان عدالت اداری قابل ابطال خواهد بود. به عبارت دیگر، تصمیم شورای اقتصاد اداری است و در صورت مغایرت با قوانین، برابر اصل (۱۷۳) قانون اساسی در دیوان عدالت اداری قابل ابطال است (الفت پور و باقری زرین قبائی، ۱۳۹۱: ۲۴). نکته قابل تأمل آنکه، در صورت تعارض بین مصوبات شورای اقتصاد با تصمیم‌های بودجه‌ای رئیس جمهور، به نظر می‌رسد با توجه به برتری اصول قانون اساسی نسبت به قوانین عادی، باید به صلاحیت رئیس جمهور قائل بود. البته در خصوص آن دسته از صلاحیت‌های شورای اقتصادی که به موجب قوانین عادی و پس از تصویب اصل (۱۲۶) قانون اساسی، به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است، با توجه به اینکه این‌گونه قوانین از جهت عدم مغایرت با قانون اساسی به تأیید شورای نگهبان رسیده و با توجه به اصل حاکمیت قانون، می‌توان در صورت وجود تعارض، به تفوق تصمیمات شورای اقتصاد قائل شد.

۲-۶. سازمان برنامه و بودجه کشور

وظایف سازمان یادشده در حال حاضر و با وجود قوانین و مقررات مختلف، از گستردگی بسیاری برخوردار است. ریاست این سازمان در جایگاه معاون رئیس جمهور قرار دارد. همان‌گونه که در بخش اختیارات رئیس جمهوری توضیح داده شد، هر چند رئیس جمهوری هیچ الزامی برای واگذاری امور بودجه به این سازمان ندارد اما اختیارات و وظایفی که طبق قانون به این سازمان واگذار شده نیز قابل چشم‌پوشی نیست. با توجه به این موارد، به نظر می‌رسد باید بین دو دسته از قوانین تفکیک قائل شد؛ اولی مربوط به قوانینی است که قبل از اصلاحیه قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ و خاصه قبل از پیروزی انقلاب به تصویب مجلس رسیده و صلاحیت‌هایی را برای سازمان مذکور مقرر کرده است که در صورت تعارض این قوانین با صلاحیت‌های رئیس جمهور در اصل (۱۲۶) قانون اساسی، باید به عدم امکان اجرای آن قائل بود مگر اینکه رئیس جمهور به نحوی اجرای آن را توسط سازمان برنامه و بودجه بلامانع بداند. دوم در مورد قوانینی که بعد از اصلاحیه قانون اساسی (الحاق اصل (۱۲۶))، به تصویب مجلس رسیده باشد. بنابراین با توجه به اینکه صلاحیت تطبیق مصوبات تقنینی

مجلس با قانون اساسی و از جمله اصل (۱۲۶) برعهده شورای نگهبان است لذا در صورتی که قوانین بعد از اصلاحیه سال ۱۳۶۸ قانون اساسی صلاحیتی را برای سازمان برنامه و بودجه یا سایر شوراها و مجامع و واحدهای اجرایی در خصوص بودجه کل کشور برقرار کرده باشند، باید به لازم الاجرا بودن این صلاحیت‌ها قائل بود و رئیس‌جمهور بدون اجازه قانونگذار امکان سلب این صلاحیت‌ها و واگذاری آن به سایر دستگاه‌های اجرایی یا معاونان خود یا اشخاص حقیقی و حقوقی دیگر را ندارد. بدیهی است این موضوع موجب تضعیف مسئولیت رئیس‌جمهور در اصل (۱۲۶) است. علاوه بر این، وجود اصل (۵۲) قانون اساسی که نحوه تنظیم بودجه کل کشور را منوط به قانون مصوب مجلس کرده است، هرگونه تردید در رعایت مصوبات مجلس در خصوص چگونگی تدوین بودجه و سازمان متولی آن را برطرف می‌کند.

از سوی دیگر، در خصوص امکان مجلس در تشکیل سازمان یا هرگونه دستگاه اجرایی دیگر برای اداره امور بودجه، ذکر این نکته خالی از فایده نیست که نظر شورای نگهبان در تصویب لایحه تشکیل سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور در سال ۱۳۹۲ حکایت از عدم صلاحیت مجلس شورای اسلامی برای این موضوع به لحاظ مغایرت با اصل (۱۲۶) قانون اساسی دارد. مفاد نظر شورای نگهبان بدین شرح است: «... الزام رئیس‌جمهور به اداره امور برنامه و بودجه و امور اداری و استخدامی کشور از طریق یک سازمان (یک شخصیت حقوقی)، مغایر اصل (۱۲۶) قانون اساسی شناخته شد. همچنین با استظهار به اینکه نتیجه ادغام دو معاونت در ماده (۱)، حذف دو معاونت و معاونین ذی‌ربط نیز هست، این امر مغایر اصل (۱۲۴) قانون اساسی هم می‌باشد». در خصوص این اظهار نظر شورای نگهبان با توجه به اصل (۵۲) قانون اساسی در ایجاد دستگاه اجرایی یا واگذاری وظایف امور بودجه به هر یک از دستگاه‌های موجود باید بین چند حالت قائل به تفکیک شد:

۱. با توجه به اینکه برابر اصل (۵۲) قانون اساسی «بودجه سالانه کل کشور به ترتیبی که در قانون مقرر می‌شود از طرف دولت تهیه و به مجلس شورای اسلامی تسلیم می‌گردد». لذا چنانچه مجلس شورای اسلامی صرفاً وظیفه تدوین بودجه را به یکی از دستگاه‌های اجرایی موجود واگذار کند یا دستگاه اجرایی جدیدی برای این موضوع ایجاد کند، مصوبه مجلس در این باره مغایر با قانون اساسی به نظر نمی‌رسد.

۲. با نظر به اصل (۱۲۶) قانون اساسی، امور بودجه در صلاحیت رئیس جمهور قرار دارد و می‌تواند اداره آن را به دیگری واگذار کند. بنابراین پس از ارسال لایحه بودجه به مجلس شورای اسلامی، وظیفه دفاع از بودجه پیشنهادی و ارائه توضیحات لازم به نمایندگان و همچنین اجرای بودجه و نظارت بر آن در صلاحیت رئیس جمهور است و می‌تواند آن را به دیگری واگذار کند که این موارد از صلاحیت قانونگذاری مجلس شورای اسلامی خارج است.

۳. چنانچه وظیفه تدوین پیش نویس لایحه بودجه به موجب قوانین مصوب مجلس در قبل از انقلاب اسلامی، برعهده سازمان خاصی قرار گرفته باشد و پس از انقلاب اسلامی مجلس شورای اسلامی در این زمینه مصوبه‌ای نداشته باشد با توجه به اصل استمرار خدمات عمومی و استصحاب قوانین باید قائل به بقای این‌گونه قوانین بود مگر اینکه شورای نگهبان متعاقباً قوانین مزبور را مغایر با موازین شرعی اعلام کند.

۳-۶. شورای عالی اداری

شورای عالی اداری به موجب قوانین برنامه توسعه، ایجاد و استمرار فعالیت آن در مواد (۱۱۴ و ۱۱۵) قانون مدیریت خدمات کشوری (مصوب ۱۳۸۶) تنفیذ شد. برابر مواد اخیر، شورای یادشده به ریاست رئیس جمهور و با عضویت برخی وزرا و مسئولان قوه مجریه تشکیل می‌شود. از جمله وظایف و اختیارات این شورا می‌توان به اصلاح ساختار و تشکیلات دستگاه‌های اجرایی و تجدیدنظر در ساختار داخلی آنها، تفکیک وظایف اجرایی از حوزه‌های ستادی دستگاه‌های اجرایی، تنظیم دستورالعمل در مورد ادغام واحدهای استانی و شهرستانی وابسته به هریک از وزارتخانه‌ها در یک واحد سازمانی، بررسی تعیین نقش و اندازه دولت و اتخاذ ضوابط و سیاست‌های مناسب برای کوچک‌سازی دولت، بررسی و موافقت با ایجاد هر نوع دستگاه اجرایی قبل از ارائه به مراجع ذی‌ربط و... اشاره کرد. به عبارت دیگر، شورای یادشده با استفاده از اختیارات مزبور می‌تواند نسبت به حذف یا الحاق بخشی از وظایف یک دستگاه اجرایی به دستگاه اجرایی دیگر یا بخش غیردولتی اقدام کند که در این صورت موضوع نحوه جابه‌جایی اعتبارات و بودجه دستگاه‌های

مزبور باید مورد توجه قرار گیرد. این فرایند مورد انتقاد برخی قرار گرفته است به نحوی که معتقدند با توجه به اینکه شأن قانونگذاری و از جمله تصویب یا حذف بودجه از وظایف و اختیارات مجلس شورای اسلامی است پس امکان تصمیم‌گیری از سوی شورای عالی اداری که منتهی به حذف یا الحاق بودجه یک دستگاه اجرایی به دستگاه دیگر می‌شود، منطبق با اصل (۵۲) قانون اساسی نیست (انبارلویی، ۱۳۸۶). البته در مواردی که موضوع در چارچوب اختیارات بودجه‌ای رئیس‌جمهور مندرج در اصل (۱۲۶) قرار گیرد با توجه به اینکه به صراحت ماده (۱۱۴) قانون مدیریت خدمات کشوری مصوبات شورای موصوف پس از تأیید رئیس‌جمهور لازم‌الاجرا می‌شود لذا موضوع در محدوده اختیارات رئیس‌جمهور قرار دارد و در صورت تأیید رئیس‌جمهور، امکان تعارض این تصمیم‌ها با اصل (۱۲۶) قانون اساسی متصور نیست.

۷. تأیید مصوبات کمیسیون‌های متشکل از چند وزیر در امور بودجه

به عقیده برخی، تأمین استقلال قوه مجریه از طریق عدم مداخله مستقیم قوه مقننه در امور اجرایی فراهم می‌شود به نحوی که قوه مقننه صرفاً سیاست‌ها و خط‌مشی‌های کلی را بدون ورود در جزئیات ترسیم کند و روش‌های اجرایی را به‌عنوان حق مقررات‌گذاری قوه مجریه برعهده این قوه قرار دهد (Green, 1920: 382). با توجه به این موضوع، از جمله نقش دیگر نهادها در تصمیم‌گیری، حق مقررات‌گذاری هیئت‌وزیران و کمیسیون‌های متشکل از چند وزیر است که در اصل (۱۳۸) قانون اساسی مورد شناسایی قرار گرفته است. برابر این اصل، دولت می‌تواند تصویب برخی از امور مربوط به وظایف خود را به کمیسیون‌های متشکل از چند وزیر واگذار کند و مصوبات این کمیسیون‌ها در محدوده قوانین پس از تأیید رئیس‌جمهور لازم‌الاجراست. با توجه به این موضوع، تصمیم‌های کمیسیون‌های متشکل از چند وزیر ممکن است درباره آیین‌نامه‌های اجرایی قوانین بودجه سنوایی یا امور بودجه در سایر قوانین باشد از این رو نقش و تأثیر رئیس‌جمهور در تأیید یا عدم تأیید چنین مصوباتی واضح و مبرهن است و در صورت تأیید رئیس‌جمهور، امکان تعارض این تصمیم‌ها با اصل (۱۲۶) قانون اساسی متصور نیست.

۸. ابلاغ قانون بودجه

برابر اصل (۱۲۳) قانون اساسی، امضای قوانین مصوب مجلس (پس از طی مراحل قانونی و ابلاغ به رئیس جمهور) و ارسال آن برای مسئولان اجرایی، از وظایف رئیس جمهور است. البته ماهیت امضای رئیس جمهور در ذیل قوانین، برخی این امضا را تکلیفی صرفاً تشریفاتی دانسته و آن را مؤثر در ماهیت قانونگذاری نمی دانند لذا پس از قطعیت قانون در قوه مقننه برای مقام مذکور راهی جز تکلیف به امضای قوانین نمی بینند. برخی دیگر به استناد اصول مختلف قانون اساسی و از جمله قسم رئیس جمهوری مبنی بر پاسداری از قانون اساسی، امکان امتناع از امضای مصوبات خارج از حدود صلاحیت مجلس را برای رئیس جمهور قائل اند (برزگر خسروی، ۱۳۹۱: ۵۶۹ و ۵۶۷). البته برابر اصل یادشده، تکلیف رئیس جمهور به امضای قوانین مقید به «طی مراحل قانونی» شده است و اگرچه فرض بر آن است که با تأیید شورای نگهبان، مصوبه مجلس مراحل قانونی خود را طی کرده است اما این حق نافعی صلاحیت رئیس جمهور برای بازبینی و کنترل رعایت مراحل قانونی وضع و تصویب قانون نیست (فلاح زاده و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۰۱). با این توصیف آنچه که از اصلاحیه ماده (۱) قانون مدنی (مصوب، ۱۳۷۰/۸/۱۴) استنباط می شود این است که امضای رئیس جمهور در این خصوص جنبه تشریفاتی داشته و در صورت استنکاف از امضا یا ابلاغ مصوبه ظرف مدت پنج روز، به دستور رئیس مجلس شورای اسلامی، روزنامه رسمی مکلف به چاپ و انتشار متن قانون ظرف مدت ۷۲ ساعت است. البته در خصوص ابلاغ قانون بودجه، با توجه به حساسیت مقوله زمان در هزینه کرد اعتبارات دستگاه های اجرایی، عدم ابلاغ رئیس جمهور می تواند موجبات وقفه در امور جاری کشور فراهم آورد که باید با احتیاط بیشتری اقدام شود.

۹. شورای عالی امنیت ملی

اصل (۱۷۶) قانون اساسی درباره صلاحیت های شورای عالی امنیت ملی در بازنگری سال ۱۳۶۸ به قانون اساسی الحاق شده است. دلیل ایجاد این شورا در قانون اساسی، احساس نیاز و ضرورت وجود هماهنگی و ارتباط بیشتر بین ارگان ها و نهادهای مختلف نظام در امور امنیتی و دفاعی کشور بوده است (باباپور چهره، ۱۳۹۱: ۴۱۴). وظایف و اختیارات این شورا در اصل (۱۷۶) احصا

شد و شامل تعیین سیاست‌های دفاعی - امنیتی کشور در محدوده سیاست‌های کلی تعیین شده از طرف رهبری، هماهنگ کردن فعالیت‌های سیاسی، اطلاعاتی، اجتماعی، فرهنگی و اجتماعی در خصوص تدابیر کلی دفاعی - امنیتی و بهره‌گیری از امکانات مادی و معنوی کشور برای مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی می‌شود. اعضای این شورا، رؤسای سه قوه، رئیس ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح، مسئول برنامه و بودجه، دو نماینده به انتخاب رهبری، وزرای امور خارجه، کشور، اطلاعات و حسب مورد وزیر مربوط و عالی‌ترین مقام ارتش و سپاه را شامل می‌شود. هرچند در صدر اصل (۱۷۶) به ریاست رئیس‌جمهور بر شورای مذکور تصریح شده است اما همه اعضای آن منتخب رئیس‌جمهور نبوده و همچنین مصوبات این شورا پس از تأیید مقام رهبری اجرایی است بنابراین از تشکیلات وابسته به قوه مجریه نیست.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، این اصل حاوی نکات بسیاری است که اهداف و صلاحیت‌های شورای عالی را به صورت موسع تفسیر کرده است. هرچند آنچه که مربوط به صلاحیت‌های شورای عالی امنیت ملی است هدف بررسی این نوشتار نیست ولی برای صلاحیت شورای مذکور در فرایند تدوین بودجه کل کشور، ذکر مطالب زیر لازم است:

الف) در صدر اصل (۱۷۶)، وظایف این شورا به نحو گسترده، تأمین منافع ملی و پاسداری از انقلاب اسلامی و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی ذکر شده است که امکان ورود این شورا در همه مسائل کشور و از جمله پیش‌بینی و تمهید اعتبارات لازم برای تأمین اهداف فوق را ازسوی این شورا توجیه می‌کند.

ب) در بند «۱» این اصل، تعیین سیاست‌های دفاعی - امنیتی کشور از وظایف این شورا عنوان شده است. البته این سیاست‌ها باید در چارچوب سیاست‌های کلی نظام باشد که رهبری تعیین می‌کند. بدیهی است این سیاست‌ها در واقع خط‌مشی قوای سه‌گانه و به خصوص دو قوای مجریه و مقننه را در فرایند تدوین بودجه مشخص می‌کند.

ج) در بند «۲» این اصل به هماهنگی فعالیت‌های سیاسی، اطلاعاتی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در زمینه تدابیر کلی دفاعی - امنیتی اشاره شده است که ذکر عبارت «اقتصادی» و نیز سایر فعالیت‌های عنوان شده در این اصل امکان ورود شورای عالی برای تدوین بودجه را ایجاد می‌کند.

د) مهم‌تر از موارد یادشده، صلاحیت این شورا در بند «۳» این اصل است که به موجب آن، شورای عالی بهره‌گیری از همه امکانات مادی کشور را برای مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی دارد و عام بودن عبارات مندرج در این اصل شامل منابع و اعتبارات موجود در کشور و نحوه عمل کارگزاران نظام در زمینه چگونگی استفاده از آنهاست که شامل لوایح بودجه کل کشور نیز می‌شود.

ه) شورای عالی امکان نقض یا اصلاح ضوابط و بخشنامه‌های قوه مجریه را دارد (همان: ۴۲۳) که این موضوع در خصوص بخشنامه بودجه و سایر مصوبات و ضوابط قوه مجریه نیز حاکم است.

۱۰. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

قوه مجریه در نظام جمهوری اسلامی ایران عهده‌دار وظایف گوناگونی در پیشبرد و توسعه کشور است و برای دستیابی به اهداف و برنامه‌های قانونی خود به تأمین منابع مالی لازم از طریق قوانین بودجه سنواتی و داشتن اختیارات لازم در اداره امور بودجه نیازمند است. در همین راستا، قانونگذار در برخی اصول قانون اساسی و از جمله اصل (۱۲۶)، تلاش کرده تا ابزار لازم را در اختیار رئیس‌جمهور قرار دهد و وی را مسئول مستقیم امور بودجه کشور قلمداد کند؛ اما در بررسی این اصل با سایر اصول قانون اساسی نظیر اصل (۵۲)، مشخص می‌شود اصل (۱۲۶) در مرحله اجرا با ابهام‌های خاصی همراه است. از سوی دیگر، صلاحیت‌های رئیس‌جمهور در زمینه بودجه نیز با توجه به صلاحیت‌های سایر قوا و ارکان حکومتی نظام در قانون اساسی محدود می‌شود. از جمله این موارد، صلاحیت مجلس شورای اسلامی در تصویب بودجه در اصل (۵۲)، صلاحیت‌های رئیس‌قوه قضائیه در اصل (۱۵۶) و صلاحیت‌های شورای عالی امنیت ملی در اصل (۱۷۶) قانون اساسی است. با توجه به موارد یادشده و نیز در فقدان مرجع نظارتی عالی نظیر دادگاه قانون اساسی در حقوق ایران، امکان تحدید بیشتر صلاحیت‌های رئیس‌جمهور بالاخص در مصوبات تقنینی مجلس و یا نظرات شورای نگهبان محتمل به نظر می‌رسد که شایسته است رفع نواقص مزبور در اصلاحات آتی قانون اساسی مورد توجه قرار گیرد.

نتایج حاصل از این پژوهش بیانگر فقدان تعادل و توازن لازم بین قوای سه‌گانه در مراحل تدوین و تصویب بودجه کل کشور است. این عدم تعادل و توازن را می‌توان از دو جنبه مورد بررسی قرار داد یکی از جهت نبود تعادل لازم بین تکالیف مقرر در قانون اساسی برای قوه مجریه با حدود اختیارات این قوه در مرحله تصویب بودجه کل کشور به نحوی که این قوه با وجود حجم زیادی از تکالیف مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، امنیتی و... فاقد اختیارات لازم در فرایند تصویب بودجه است. قوه مقننه به‌رغم نداشتن مسئولیت و پاسخگویی خاص در اجرای امور یادشده از اختیارات بالایی در تصویب قانون بودجه کل کشور و همچنین نظارت بر مصوبات دولت بهره‌مند است و این موضوع موجب برهم خوردن تعادل قوا می‌شود. قوه قضائیه نیز با بهره‌مندی از امکان تفسیر قوانین و ابطال مصوبات و اقدام‌های دولتی می‌تواند تصمیم‌ها و اقدام‌های اجرایی دولت را در این زمینه منتفی کند. توجه به جنبه دیگر، ابهام‌های موجود در برخی اصول مرتبط قانون اساسی است که به فضای عدم توازن موجود دامن می‌زند به نحوی که برخی اختیارات رئیس‌جمهور و دولت در تدوین و اجرای بودجه کل کشور به موجب اختیارات قوای دیگر و سایر ارکان حکومتی نظام، در حالتی از ابهام و تحدید قرار می‌گیرد و تفاسیر صادره از مرجع تفسیر قانون اساسی نتوانسته در همه موارد به رفع ابهام اقدام کند یا اینکه با تفاسیر مبهم خود، مجدداً ابهام‌های موجود را افزایش داده است.

از نتایج دیگر این تحقیق، وجود صلاحیت‌های قابل توجه در نزد سایر ارکان حکومتی نظام (نظیر شورای عالی امنیت ملی و...) در موضوع بودجه کل کشور است که در قبال این صلاحیت‌ها، امکان یا راه‌های پاسخگویی لازم مقرر نشده و نتیجه وجود این شرایط، فشار بیشتر بر قوه مجریه و استحاله سیاسی و اجتماعی آن در عرصه سیاست و نزد افکار عمومی است.

با توجه به موارد یادشده، پیشنهاد می‌شود در صورت اصلاح قانون اساسی، اصول (۵۲ و ۱۲۶) قانون اساسی به شرح زیر تغییر یابد:

اصل (۵۲): بودجه سالیانه کل کشور به ترتیبی که در قانون مقرر می‌شود، از طرف دولت تهیه و برای رسیدگی و تصویب به مجلس شورای اسلامی تسلیم می‌شود. هرگونه پیشنهاد

غیربودجه‌ای، بدون تأمین منابع مالی یا دارای آثار مالی بیش از یک سال در لایحه بودجه ازسوی دولت یا از طریق پیشنهادها و اصلاحات نمایندگان مجلس شورای اسلامی و سایر ارکان حکومتی نظام، ممنوع است. تغییر در ارقام کلان لایحه بودجه یا اصلاح بودجه مصوب نیز منوط به کسب نظر موافق دولت و مراتب مقرر در قانون خواهد بود.

اصل (۱۲۶): رئیس جمهور صلاحیت و مسئولیت پاسخگویی امور برنامه و بودجه و اداری و استخدامی دستگاه‌های حاکمیتی کشور را رأساً برعهده دارد و می‌تواند اتخاذ تصمیم و اقدام به آن را در چارچوب قانون یا با تفویض اختیار به عهده یک یا چند دستگاه اجرایی ذی صلاح، معاونان ذی ربط رئیس جمهور یا نماینده ویژه قرار داده و ساختار و تشکیلات لازم را ایجاد و اداره کند.

منابع و مآخذ

۱. الفت پور، نادعلی و حسین باقری زرین‌قبائی (۱۳۹۱). قانون برنامه و بودجه در نظم نوین حقوقی، تهران، انتشارات معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی رئیس‌جمهور.
۲. الهام، غلامحسین و صادق قفقوری (۱۳۹۱). «مسئولیت اجرای قانون اساسی توسط رئیس‌جمهور در پرتو اصل یکصد و سی‌زدهم قانون اساسی»، مجموعه مقالات اولین همایش ملی قوه مجریه در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
۳. امامی، محمد و کورش استوار سنگری (۱۳۸۸). حقوق اداری (جلد دوم)، تهران، نشر میزان.
۴. انبارلویی، محمدکاظم (۱۳۸۶). آسیب‌شناسی مالیه عمومی، تهران، انتشارات وثوق.
۵. انصاری، شاهرخ (۱۳۸۴). بودجه و بودجه‌ریزی دولتی در ایران (با تأکید بر بودجه عملیاتی)، تهران، مؤسسه انتشاراتی یکان.
۶. باباپور چهره، نگین (۱۳۹۱). «روابط قوه مجریه با نهادهای تحت امر رهبری»، مجموعه مقالات اولین همایش ملی قوه مجریه در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
۷. برزگر خسروی، محمد (۱۳۹۱). «مسئولیت‌های تشریفاتی رئیس‌جمهور»، مجموعه مقالات اولین همایش ملی قوه مجریه در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
۸. — (۱۳۹۵). «معیارهای تشخیص احکام با ماهیت آیین‌نامه داخلی مجلس»، فصلنامه دانش حقوق عمومی، ش ۱۳.
۹. تقی‌زاده، جواد (۱۳۹۱). «استیضاح وزیران در حقوق اساسی ایران»، مجموعه مقالات اولین همایش ملی قوه مجریه در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
۱۰. جفری ام، هاجسون (۱۳۹۳). «جوهر اقتصاد نهادگرا چیست؟»، ترجمه محمود متوسلی و محمود مشهدی احمد، مجله برنامه و بودجه، ش ۱۰۴.
۱۱. حسینی، سیدمحمدرضا، محسن فاتحی‌زاده و ایمان تهرانی (۱۳۹۱). «اصل (۷۵) قانون اساسی و اختیارات قوه مقننه در بودجه‌ریزی»، فصلنامه مجلس و راهبرد، ش ۷۰.
۱۲. دانشفرد، کرم‌اله و حسن قزلباش (۱۳۸۹). «بررسی نقش گزارش تفریغ بودجه در اعمال نظارت پارلمانی بر عملکرد دولت»، مجله حسابداری مدیریت، ش ۴.
۱۳. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۲). لغتنامه دهخدا (جلد دوم)، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۱۴. رستمی، ولی (۱۳۹۱). «تهیه و پیشنهاد لایحه بودجه در قوه مجریه»، مجموعه مقالات اولین همایش ملی قوه مجریه در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
۱۵. رنجبر، احمد (۱۳۹۱). «حدود اختیارات رئیس جمهور در سیاستگذاری و برنامه ریزی»، مجموعه مقالات اولین همایش ملی قوه مجریه در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
۱۶. زاهدی وفا، محمد هادی و مصطفی سمیعی نسب (۱۳۹۴). «دلالت‌های اندیشه نهادی کامونز در تفکیک ناپذیری دو حوزه اقتصاد و حقوق»، فصلنامه برنامه و بودجه، ش ۲.
۱۷. شبیری نژاد، علی اکبر (۱۳۷۵). گستره مالی و ساختار بودجه‌ای ایران، تهران، نشر نی.
۱۸. _____ (۱۳۸۶). بودجه ریزی در ایران، حقوق قوه مقننه در بررسی و رأی به بودجه (مبانی نظری و الگوی پیشنهادی)، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۱۹. عابدی، سعید (۱۳۹۱). «صلاحیت سیاستگذاری و برنامه ریزی قوه مجریه»، مجموعه مقالات اولین همایش ملی قوه مجریه در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
۲۰. عامری، فیصل (۱۳۸۷). تجربه برخی کشورها در بودجه ریزی در ایران: بودجه و پارلمان، ترجمه علی اکبر شبیری نژاد، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
۲۱. فتحی، یونس (۱۳۹۱). «مطالعه جایگاه مصوبات نمایندگان ویژه رئیس جمهور در حقوق اساسی ایران»، مجموعه مقالات اولین همایش ملی قوه مجریه در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
۲۲. فلاح زاده، علی محمد، مجتبی همتی، محمد جواهری طهرانی، جواد فتحی، یحیی مزروعی ایبانه، علی بهادری جهرمی، هادی طحان نظیف و ولی علیزاده (۱۳۹۱). تفکیک تقنین و اجرا؛ تحلیل مرزهای صلاحیت تقنینی در روابط قوای مقننه و مجریه، تهران، ناشر معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات معاونت حقوقی رئیس جمهور.
۲۳. کدخدایی، عباسعلی و محمد امین ابریشمی راد (۱۳۹۵). «رویه شورای نگهبان در خصوص اصول و ضوابط حاکم بر ابتکار قانون»، فصلنامه دانش حقوق عمومی، ش ۱۳.
۲۴. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۱). بودجه ریزی در ایران (مسائل و چالش‌ها)، تهران.
۲۵. مزارعی، حسن (۱۳۹۱). «حدود وظایف و اختیارات قوه مجریه در آرای تفسیری شورای نگهبان»، مجموعه مقالات اولین همایش ملی قوه مجریه در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.

۲۶. مصلی نژاد، عباس (۱۳۹۳). *سیاستگذاری ساختار قدرت در ایران*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۲۷. نیکونسبتی، علی (۱۳۹۰). «حکمرانی و توسعه: گذشته، حال، آینده»، *فصلنامه برنامه و بودجه*، ش ۴.
۲۸. واعظی، سیدمجتبی (۱۳۹۱). «گستره مفهومی قوه مجریه در حقوق اساسی ایران»، *مجموعه مقالات اولین همایش ملی قوه مجریه در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
۲۹. ویژه، محمدرضا (۱۳۹۱). «تحلیل حدود اختیارات رئیس جمهور در امور اداری و استخدامی»، *مجموعه مقالات اولین همایش ملی قوه مجریه در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
۳۰. هاشم زاده هریسی، هاشم (۱۳۸۴). *گفتارهایی در حقوق اساسی کاربردی*، تهران، نشر میزان.
31. Cindy, Skac (2007). "The Newest Separation of Powers: Semipresidentialism", *International Journal of Constitutional Law*, Oxford University Press, Vol. 5, No. 1.
32. Green, Frederick (1920). "Separation of Governmental Powers", *The Yale Law Journal*, Vol. 29, No. 4.
33. Locke, John (2009). *Two Treatise of Government*, Manchester, Industrial Systems Research. Longman Advanced American Dictionary (2010). Rahnama Prees.
34. *Merriam Websters New Collegiate Dictionary* (1997). Mahtab Prees. p.p 1535, Tehran.
35. Nozick, Robert (1974). Distributive Justice, *In Anarchy, State, and Utopia*, Vol. 5038, Basic Books.
36. Rawls, John (1985). "Justice as Fairness: Political not Metaphysical", *Philosophy and Public Affairs*, Vol. 14, No. 3.
37. Walzer, Michael (1984). "Liberalism and the Art of Separation", *Political Theory*, Vol. 12, No. 3.

شبکه مضامین مؤلفه‌های ارزشی چارچوب خط‌مشی‌گذاری کارآفرینی

داوود حسین پور،* وجه‌الله قربانی‌زاده،** حسن علی‌اکبری*** و حسن زارع****

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۵/۱۱

بومی نبودن الگوهای خط‌مشی‌گذاری کارآفرینی، لزوم شناسایی و استخراج مؤلفه‌های ارزشی بومی و طراحی چارچوب خط‌مشی‌گذاری کارآفرینی را با هدف تسری مضامین ارزشی به اسناد بالادستی ضروری می‌کند. در این پژوهش تلاش شده مؤلفه‌های ارزشی چارچوب خط‌مشی‌گذاری کارآفرینی از متن احادیث و روایات مندرج در مجموعه‌های روایی میزان الحکمه و الحیات استخراج شود از این رو با استفاده از روش تحلیل مضمون و نرم‌افزار MAXQDA متن احادیث و روایات کدگذاری و تحلیل شد. نتایج حاصله نشان داد مؤلفه‌های ارزشی چارچوب خط‌مشی‌گذاری کارآفرینی در کتب میزان الحکمه و الحیات مشتمل بر ۶ مضمون فراگیر مؤلفه‌های محوری، عوامل مؤثر بر کارآفرینی، بسترهای کارآفرینی، حوزه‌های کارآفرینی، عملکرد کارآفرینانه و پیامدها و نتایج کارآفرینی است. در نهایت با استفاده از مؤلفه‌های استخراج شده شبکه مضامین مؤلفه‌های ارزشی چارچوب خط‌مشی‌گذاری کارآفرینی ارائه شده است که بازیگران عرصه خط‌مشی (مجلس شورای اسلامی، مجمع تشخیص مصلحت نظام و...) می‌توانند در تدوین و اجرای خط‌مشی‌های کارآفرینی مورد استفاده قرار دهند.

کلیدواژه‌ها: خط‌مشی‌گذاری؛ کارآفرینی؛ تحلیل مضمون؛ مؤلفه‌های ارزشی

* دانشیار دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)؛

Email: hossenpour@atu.ac.ir.

** دانشیار دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه علامه طباطبائی؛

Email: ghorbanizadeh@atu.ac.ir

*** استادیار گروه مدیریت دانشگاه امام حسین (ع)؛

Email: haliakbary1341@gmail.com

**** دانشجوی دکتری تصمیم‌گیری و خط‌مشی‌گذاری عمومی، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه علامه طباطبائی؛

Email: zare_email600@yahoo.com

مقدمه

زندگی انسان امروز از هر سو با خط‌مشی‌گذاری عمومی پیوند خورده است و هر لحظه از زندگی او به‌گونه‌ای با خط‌مشی‌های عمومی ارتباط دارد. مسائلی چون آلودگی محیط زیست، بهداشت عمومی، آموزش، امنیت جامعه، ارائه خدمات عمومی و بسیاری مسائل دیگر موضوع‌های خط‌مشی‌گذاری عمومی هستند که خط‌مشی‌های عمومی را به شکل‌ها و در قالب الفاظ متفاوت تعریف کرده‌اند برخی آن را تصمیمی در مقابل یک مشکل عمومی دانسته‌اند و برخی دیگر از صاحب‌نظران اعتقاد دارند خط‌مشی عمومی فرایندی است شامل همه اقدام‌هایی که از زمان احساس مشکل شروع شده و به ارزیابی نتایج حاصل از اجرای خط‌مشی ختم می‌شود (الوانی و شریف‌زاده، ۱۳۹۱: ۲). خط‌مشی‌های عمومی مبتنی بر چارچوب‌ها و نظریه‌های مختلف، ریشه هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی دارند به‌عبارت‌دیگر نوع نگاه به جهان و انسان، پایه شکل‌گیری (چارچوب‌ها) الگوها و نظریه‌های مختلف در حوزه‌های متفاوت است (درخشان، ۱۳۸۹: ۲۹). تجلی تفاوت در مبانی هستی‌شناسی و انسان‌شناسی، ارزش‌ها و نبایدها و نبایدهای متفاوت است که در الگوها و چارچوب‌ها ظاهر می‌شود و آنها را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. براین اساس خط‌مشی‌های عمومی با ارزش‌ها، نبایدها و نبایدها در ارتباط بوده که بیانگر فرهنگ، نظام اقتصادی و اولویت‌های مورد قبول جامعه‌اند (الوانی و شریف‌زاده، ۱۳۹۱: ۳). سیاست‌های کارآفرینی نیز از این موضوع مستثنا نبوده و به شرایط خاص کشور، ماهیت خط‌مشی (Story, 2008: 134) و شرایط محلی و منطقه‌ای بستگی دارد (Bosma and Levie, 2010: 70). و برتنها محرک پیشرفت اقتصادی نظام سرمایه‌داری را اخلاق پروتستانی (کوشش برای بهبود معاش یا اخلاق کار) و طرز تفکر پروتستان‌ها می‌داند و معتقد است ارزش‌های عقیدتی و درونی فرد مستقیماً به رفتار کارآفرینانه منتهی می‌شود (احمدپور داریانی، ۱۳۹۱: ۷۷).

بنابراین کارآفرینی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم متأثر از ارزش‌های برآمده از جهان بینی، انسان‌شناسی، فرهنگ و محیط است. مروری بر مدل‌های خط‌مشی‌گذاری کارآفرینی نشان می‌دهد مدل‌های موجود مبتنی بر چارچوب، ارزش‌ها و مبانی نظری حاکم در زیست‌بوم خود بوده و برای پاسخگویی به نیازهای آن زیست‌بوم طراحی شده‌اند. بر این اساس

هرچند استفاده از مدل‌های غیربومی در جای خود لازم و ضروری است اما به‌کارگیری آنها بدون توجه به شرایط محیطی و مبانی نظری حاکم در آن زیست‌بوم موجب التقاط و ظهور سیستم‌های ناهمگون می‌شود. تباین موجود در این سیستم‌ها کارآمدی را تضعیف و فقد اثربخشی لازم را به دنبال خواهد داشت. بنابراین برای جلوگیری از بروز پیامدهای نامطلوب ناشی از به‌کارگیری مدل‌های غیربومی، استخراج مؤلفه‌های ارزشی از منابع برگرفته از نظام ارزشی و فرهنگی خاص کشور و به دنبال آن طراحی چارچوب مبتنی بر مبانی هستی‌شناسی و انسان‌شناسی بومی برای تدوین الگوهای خط‌مشی‌گذاری کارآفرینی امری ضروری است. علاوه بر این مشکلات و تنگناهای اقتصادی موجود در کشور در کنار ناکارآمدی الگوهای غیربومی، طراحی چارچوب خط‌مشی‌گذاری کارآفرینی بومی را واجد اهمیت می‌سازد. برای استخراج مؤلفه‌های ارزشی چارچوب خط‌مشی‌گذاری کارآفرینی مجموعه‌های روایی میزان *الحکمه و الحیات* به‌عنوان دو مجموعه جامع و مشهور احادیث و روایات با استفاده از روش نمونه‌گیری بر مبنای اشتها انتخاب شده‌اند. از آنجاکه به‌طور کلی خاستگاه بحث کارآفرینی به‌رغم دیدگاه‌ها و تعریف متفاوت و بعضاً مغایر، ریشه در تفکر و مکاتب اقتصادی داشته و تحت تأثیر دیدگاه‌های این مکاتب و صاحب‌نظران مطرح در آن بوده است (همان: ۵۳).

در این بررسی احادیث و روایات اقتصادی بیشتر مورد تأکید قرار گرفته است. هرچند اقدام برخی محققان در اختصاص موضوع پژوهش‌های خود به کار و کارآفرینی در احادیث و روایات به بسط و توسعه مرزهای علم و دانش کمک کرده است اما برای تسری ارزش‌های اسلامی برگرفته از قرآن کریم و کلام معصومین علیهم السلام در زمینه‌های مختلف زندگی لازم است مؤلفه‌ها و مقومات کلام آنها استخراج و در قالب چارچوبی مستحکم ارائه شود تا خط‌مشی‌گذاران و برنامه‌ریزان از آن استفاده کنند. علاوه بر این بایستگی و وجه کاربردی پژوهش حاضر ارتقای سطح بینش و حکمت نظری خط‌مشی‌گذاران نسبت به جذابیت و کارآمدی متون بومی و مقدمه‌ای برای بروز منش و حکمت عملی در خط‌مشی‌گذاران کارآفرینی برای استفاده از چارچوب‌های حاوی مضامین و مؤلفه‌های بومی خواهد بود.

براساس آنچه گذشت، سؤال کلی پژوهش، این‌گونه صورت‌بندی می‌شود که مؤلفه‌های ارزشی چارچوب خط‌مشی‌گذاری کارآفرینی در کتب *میزان الحکمه و الحیات* کدامند؟ پاسخ به

این سؤال مستلزم شناسایی کدهای توصیفی، تفسیری و مضامین فراگیر برای طراحی چارچوب خط‌مشی‌گذاری کارآفرینی در کتب *میزان الحکمه و الحیات* است. این مقاله بخشی از سؤال کلی طرح شده مذکور را پاسخ خواهد داد. بنابراین سؤال فرعی پژوهش که منطبق و ناظر بر قلمرو موضوعی این مقاله است این‌گونه طرح می‌شود «شبکه مضامین مؤلفه‌های ارزشی چارچوب خط‌مشی‌گذاری کارآفرینی در کتب *میزان الحکمه و الحیات* کدامند؟»

۱. مروری بر مبانی نظری و پیشینه تحقیق

کار و کارآفرینی اولین بار مورد توجه اقتصاددانان قرار گرفت و همه مکاتب اقتصادی از قرن شانزدهم میلادی تاکنون به‌نحوی کارآفرینی را در نظریه‌های اقتصادی خود تشریح کرده‌اند. روبرت رنشتات^۱ (۱۹۸۵) معتقد است که کارآفرینی فرایند پویای ایجاد ثروت بیشتر است. این ثروت را افرادی ایجاد می‌کنند که مخاطره بزرگ را برحسب سرمایه، زمان و تعهد شغلی در قبال تعیین ارزش کالا یا خدمات می‌پذیرند. کالاها یا خدمات به‌خودی خود ممکن است جدید یا بی‌نظیر باشند یا نباشند اما کارآفرین با تأمین کردن و تخصیص دادن مهارت‌ها و منابع ضروری باید به طریقی این ارزش را در کالاها یا خدمات ایجاد کند. از اواسط قرن بیستم روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و دانشمندان علوم رفتاری با درک نقش کارآفرینان در اقتصاد و به‌منظور شناسایی ویژگی‌ها و الگوهای رفتاری آنها به بررسی و تحقیق درباره آنها پرداخته‌اند. به‌نظر ردلیچ (۱۹۵۸) یکی از اندیشمندان رفتاری، کارآفرین درحالی‌که مدیر، سرپرست و هماهنگ‌کننده فعالیت‌های تولیدی است برنامه‌ریز، نوآور و تصمیم‌گیر نهایی در یک شرکت تولیدی نیز است. درواقع او تأمین‌کننده وجوه و دیگر منابع در شرکت است (همان: ۱۵). اندیشمندان مدیریت نیز ضمن انتخاب رویکرد فرایندی، به تشریح مدیریت کارآفرینی و ایجاد جو و محیط کارآفرینان در سازمان‌های موجود پرداختند. پیترسون (۱۹۸۰) معتقد است کارآفرینی یک فرایند است و به‌تنهایی نمی‌تواند در شخص متجلی شود بلکه تجلی آن باید با فرصت‌ها و تقاضا نیز همراه باشد. جفری تیمونز (۱۹۹۰)

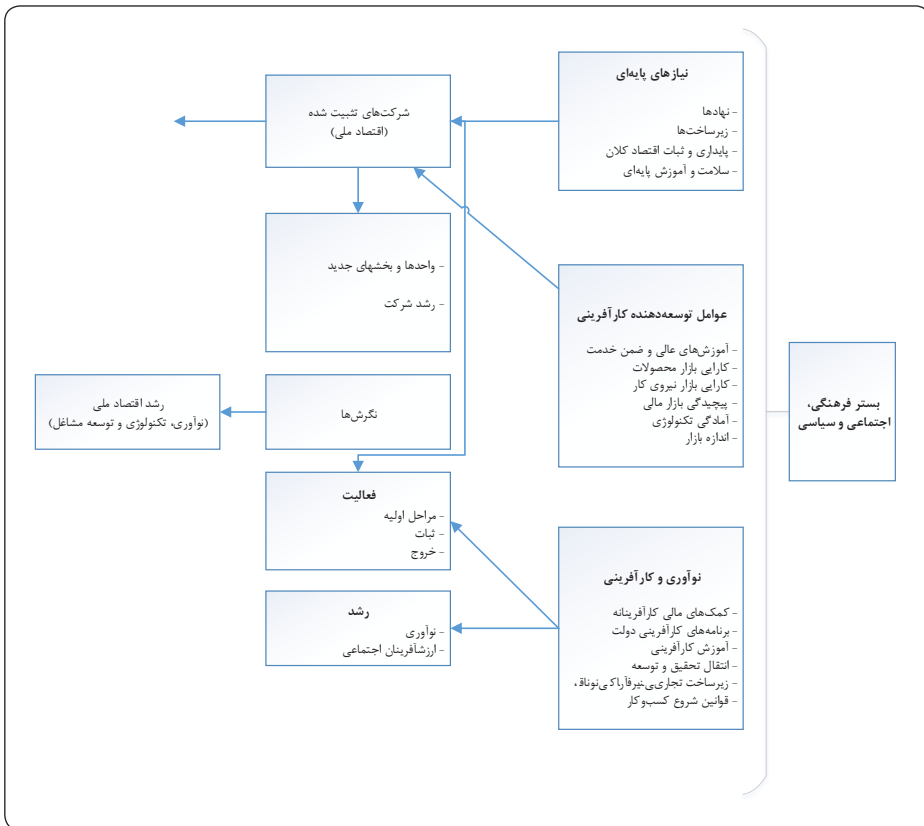
اعتقاد دارد کارآفرینی خلق و ایجاد بینشی ارزشمند از هیچ است. کارآفرینی فرایند ایجاد و دستیابی به فرصت‌ها و دنبال کردن آنها بدون توجه به منابعی است که در حال حاضر موجود است. کارآفرینی شامل خلق و توزیع ارزش و منافع بین افراد و گروه‌ها، سازمان‌ها و جامعه است. کارآفرینی به معنای یک شبه پولدار شدن و همچنین ایجاد ارزش در درازمدت و جریان نقدینگی مستمر نیز نیست. به‌طورکلی خاستگاه بحث کارآفرینی با وجود دیدگاه‌ها و تعاریف متفاوت و بعضاً مغایر در تفکر و مکاتب اقتصادی قرار دارد. دیدگاه‌های مزبور به کارآفرینی همانند سایر مفاهیم اقتصادی مانند تعادل، بازار و قیمت تحت تأثیر دیدگاه‌های مکاتب اقتصادی و صاحب‌نظران مطرح در آن مکاتب بوده است (همان: ۵۱).

مروری بر مدل‌های خط‌مشی‌های توسعه کارآفرینی مانند مدل توسعه کارآفرینی یورواستات، مدل دیده‌بان جهانی کارآفرینی (شکل ۱)، مدل خط‌مشی‌های توسعه کارآفرینی براساس مطالعه تطبیقی کشورها، مدل راهکارهای رفع موانع توسعه کارآفرینی کمیسیون اقتصادی سازمان ملل در اروپا، مدل خط‌مشی‌های توسعه کارآفرینی آنکتاد، مدل خط‌مشی‌های توسعه کارآفرینی آتلانتیک کانادا و... بیانگر این است که این مدل‌ها متأثر از مبانی هستی‌شناسی و انسان‌شناسی، وضعیت اقتصادی، اجتماعی، نهادی، فرهنگی و تکنولوژیکی طراحان خود هستند. این خط‌مشی‌ها به شرایط خاص کشور و ماهیت آنها بستگی داشته و شواهد موثق اندکی در مورد اثربخشی آنها وجود دارد (Story, 2008: 134). به‌عنوان مثال اهداف متفاوت دولت‌ها از کارآفرینی، تعاریف مختلف از رشد و عدالت، نقش دولت‌ها، مفهوم و ماهیت مالکیت، منابع لازم برای کارآفرینی و نحوه تأمین آن و... از جمله مؤلفه‌های عمومی است که چارچوب و الگوهای خط‌مشی کارآفرینی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. هرچند پس از طرح مفهوم جدید کارآفرینی مذهبی در حوزه کارآفرینی پژوهش‌هایی در این زمینه صورت گرفته است اما نگارندگان در بررسی خود به پژوهشی دست یافتند که با استفاده از روش تحلیل مضمون اقدام به استخراج مؤلفه‌های ارزشی چارچوب خط‌مشی‌گذاری کارآفرینی کرده‌اند.

خنیفر (۱۳۸۵) در مقاله‌ای با عنوان «کارآفرینی در نظام ارزشی اسلام» ضمن استخراج برخی مؤلفه‌های عمومی کارآفرینی مثل عدالت، معاد و ثروت از قرآن کریم بعضی رهنمودهای

پیامبر اسلام (ص) مرتبط با کار و کارآفرینی را تبیین و تشریح کرده است. پژوهشگر مذکور در کتاب *کارآفرینی در نظام ارزشی* نیز سعی کرده است با استفاده از آیات، روایات و سیره رسولان الهی خصوصاً رسول گرامی اسلام (ص) و حضرت علی (ع) جایگاه کار و کارآفرینی را در اسلام تشریح و مضامین مرتبط با این موضوعها را مورد توجه قرار دهد (خنیفر، ۱۳۹۱). دهقانی‌زاده (۱۳۹۱) در مقاله «کسب‌وکار و کارآفرینی از دیدگاه قرآن و اسلام» با استفاده از برخی آیات و روایات و نمونه‌هایی از الگوهای رفتار اقتصادی حضرت علی (ع) اهمیت و فوائد کسب‌وکار و کارآفرینی را بیان کرده است. بابایی طلاپه و همکاران (۱۳۹۴) در کتاب *مدیریت و کارآفرینی در ارزش‌های اسلامی* ضمن بیان مبانی پژوهش در قرآن و سنت معصومین علیهم‌السلام، مبانی مدیریت در اسلام و مبانی تفکر خلاق، خلاقیت و نوآوری در اسلام، مبانی فلسفی کار و کارآفرینی در اسلام و برخی ویژگی‌های رفتاری و شخصیتی کارآفرینان را با استناد به برخی آیات و روایات تشریح کرده‌اند. بر این اساس و با توجه به فقد مطالعات در حوزه خط‌مشی‌گذاری کارآفرینی با استفاده از منابع ارزشی، این پژوهش سعی کرده است از یک روش علمی و در راستای نگرش نظام‌مند و فرایندی به جریان خط‌مشی‌گذاری و کارآفرینی، مؤلفه‌های ارزشی چارچوب خط‌مشی‌گذاری کارآفرینی را از کتب *میزان الحکمه* و *الحیات* به‌عنوان دو مجموعه روایی استخراج و آنها را در قالب شبکه مضامین ارائه کند. گفتنی است از نظر نویسندگان این مقاله خط‌مشی عمومی فرایندی است شامل اقدام‌هایی که از زمان احساس مشکل شروع شده و به ارزیابی نتایج حاصل از اجرای خط‌مشی ختم خواهد شد. کارآفرینی نیز یک چارچوب چندبعدی و پیچیده است که همه عوامل شامل فرد کارآفرین و ویژگی‌های او، مهارت‌ها و سبک‌های مدیریتی او، فرهنگ، استراتژی، ساختار، نظام و سازمان را دربرمی‌گیرد و به عبارت دیگر کارآفرینی یک فرایند سیستمی است که دارای ورودی (عوامل فردی، سازمانی و محیطی)، فرایند پردازش (شکل‌گیری تفکر، تدوین برنامه فعالیت و اجرای ایده) و خروجی (رشد، تغییر و نوآوری) است (احمدپور داریانی، ۱۳۹۱: ۷۰). علاوه بر این در این پژوهش توجه به مؤلفه‌های ارزشی و عمدتاً با ماهیت اقتصادی خط‌مشی‌گذاری کارآفرینی مورد نظر بوده و از رویکرد عام به کارآفرینی خودداری شده است.

شکل ۱. مدل اصلاح شده دیده‌بان جهانی کارآفرینی



مأخذ: داوری، ۱۳۸۹.

۲. روش‌شناسی تحقیق

از آنجاکه به دلیل کمبود مبانی نظری امکان نیل به شناخت کافی درباره شاخص‌های مهم مرتبط با مسئله و ارتباط آنها با یکدیگر وجود ندارد در پژوهش حاضر از روش پژوهش کیفی استفاده شده است. معمولاً پژوهش کیفی که ماهیتاً اکتشافی است در مواردی استفاده می‌شود که نوعی دغدغه نسبت به فهم چگونگی وقوع پدیده‌ها و نحوه ارتباط آنها با یکدیگر وجود دارد نه سنجش رابطه بین متغیرها. بر این اساس گفته می‌شود که پژوهش کیفی

تلاشی است برای درک و شناخت یک پدیده، از جهت‌ها و زاویه‌های گوناگون و درگیر شدن در فراگردی شبیه متبلور کردن پدیده بررسی شده (محمودی، نیری و پورعزت، ۱۳۹۳: ۷۴). تحقیق کیفی از اصول و معیارهای متفاوت از تحقیق کمی برای ارزیابی و تعمیم نتایج استفاده می‌کند. اکثر روش‌شناسان کیفی به جای استفاده از واژگان اعتبار و روایی کمی از معیار اعتمادپذیری یا قابلیت اعتماد برای ارجاع به کیفیت نتایج کیفی استفاده می‌کنند. قابلیت اعتماد به بیانی ساده میزانی است که در آن می‌توان به یافته‌های یک تحقیق کیفی متکی بود و به نتایج آن اعتماد کرد. گویا و لینکن معتقدند قابلیت اعتماد دربرگیرنده چهار معیار جداگانه اما به هم مرتبط باورپذیری، اطمینان‌پذیری، تأییدپذیری و انتقال‌پذیری است (محمدپور، ۱۳۹۲: ۱۸۴).

الف) باورپذیری: از نظر گویا و لینکن باورپذیری با میزان باور داشتن به یافته‌های تحقیق ارتباط دارد. هر تحقیق باورپذیر، داده‌ها هم‌ساز و هم‌بسته هستند نه پراکنده و متناقض. در این پژوهش باورپذیری در سه بخش ورودی‌های پژوهش، تحلیل‌های انجام شده در این حین تحقیق و یافته‌های تحقیق تأمین شده است. از آنجاکه ورودی‌های تحقیق در این پژوهش احادیث و روایات ائمه اطهار علیهم‌السلام در مجموعه‌های روایی *میزان‌الحکمه* و *الحیات* است و این مجموعه‌ها با به‌کارگیری روش نمونه‌گیری برمبنای اشتها انتخاب شده‌اند، باورپذیری ورودی‌های تحقیق تأمین شده است. ماکسول (۲۰۰۴) ضمن طرح انواع اعتبار کیفی به دو صورت اعتبار توصیفی و اعتبار تفسیری از سه راهبرد زاویه‌بندی پژوهشگر، بازخور مشارکت‌کننده و توصیفگر با حداقل مداخله به‌عنوان روش‌های تأمین اعتبار تفسیری یاد کرده است. در این پژوهش برای تأمین باورپذیری تحلیل‌های انجام شده در طول تحقیق تلاش شده است با استفاده از راهبرد توصیف با حداقل مداخله از عین روایات استفاده و پدیده طبق روایت‌کنندگان گزارش شود. بلشر (۱۹۹۱) برای افزایش باورپذیری نتایج کیفی تکنیک‌های درگیری طولانی‌مدت، مشاهده دیرپا مصرانه، زاویه‌بندی، به‌کارگیری روش‌های تحقیق و باورپذیری محقق را مورد توجه قرار داده است. در این پژوهش برای تأمین اعتبار یافته‌های تحقیق از روش‌های درگیری طولانی‌مدت، به‌کارگیری روش‌های تحقیق و باورپذیری محقق استفاده شده است.

ب) **انتقال‌پذیری:** در انتقال‌پذیری هدف دادن اطلاعات کافی به خواننده برای قضاوت درباره کاربردپذیری یافته‌ها در محیط‌های دیگر است (مختاریان‌پور، ۱۳۹۱: ۱۷۹). در این پژوهش منابع داده (مجموعه روایی *میزان الحکمه و الحیات*) طوری انتخاب شده است تا دربرگیرنده روایت‌های کتب معتبر متنوع باشد بنابراین به‌کارگیری این راهبرد در کنار انتخاب منابع داده‌ای معتبر و صاحب‌اشتهار براساس توصیه متخصصان و مطلعان و وصف تفصیلی همه جزئیات مرتبط با فرایند تحقیق، تأمین‌کننده انتقال‌پذیری است.

ج) **اطمینان‌پذیری:** اطمینان‌پذیری عبارت است از توانایی شناسایی جاهایی که داده‌های یک مطالعه معین از آن مطرح شده، گردآوری شده و به‌کاررفته‌اند (محمدپور، ۱۳۹۲: ۱۸۵). در این پژوهش به‌منظور دستیابی به اطمینان‌پذیری با استفاده از استراتژی ممیزی قابلیت اطمینان داده‌ها، روش‌ها و تصمیم‌های مربوط به پژوهش مستندسازی شده تا امکان رسیدگی دیگر پژوهشگران فراهم شود.

د) **تأیید‌پذیری:** با جزئیات روش‌شناسی‌های به‌کاررفته در تحقیق ارتباط دارد و به این سؤال پاسخ می‌دهد که آیا محقق به اندازه کافی جزئیات در اختیار ما گذاشته تا بتوانیم گردآوری و تحلیل داده‌ها را ارزیابی کنیم (همان: ۱۸۶). در اینجا برای تأمین تأیید‌پذیری تحقیق از استراتژی ارائه جزئیات روش‌ها و داده‌های تحقیق استفاده شده است تا امکان ارزیابی روش‌های گردآوری و تحلیل داده‌ها برای محققان دیگر و خوانندگان فراهم شود.

در این پژوهش روایات مندرج در جلد‌های سیزده‌گانه مجموعه‌های روایی *میزان الحکمه و مجموعه روایی الحیات* به‌منزله متن داده‌ها مورد استفاده قرار گرفته و با استفاده از روش تحلیل مضمون یا تحلیل تماتیک، نرم افزار MAXQDA و به‌کارگیری روش استقرایی تم‌ها و الگوهای درون آنها شناسایی شده‌اند. تم‌ها و الگوهای درون داده‌ها به یکی از دو روش زیر شناسایی می‌شوند: روش استقرایی (پایین به بالا) یا روش نظری - قیاسی (بالا به پایین). در رویکرد استقرایی تم‌های شناسایی شده بیشتر به خود داده‌ها مرتبط می‌شوند و از داده‌های گردآوری شده به دست می‌آیند درحالی‌که در رویکرد نظری قیاسی، داده‌ها از علاقه نظری پژوهشگر به موضوع ناشی می‌شود و از طریق پیشینه پژوهش و زمینه کاری وی، بیرون می‌آیند. کارلایل و کریستنسن

معتقدند معمولاً هنگامی ما به پژوهش می‌پردازیم که در باب موضوع مورد نظر، کمتر نظریه‌ای ظاهر شده باشد در این‌گونه موارد بهتر است رویکرد استقرایی در پیش گرفته شود (محمودی، نیری و پورعزت، ۱۳۹۳: ۱۷۹). روش تحلیل مضمون به‌عنوان روشی کیفی قابل توجه، قوی و پرباربرد برای تحلیل حجم زیادی از داده‌ها (متن و مصاحبه) پیچیده و مفصل (عابدی جعفری و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۵۴) دارای روش‌های مختلفی است. میلز و هابرم (۱۹۹۴) نسخه‌ای از تحلیل تماتیک ارائه کرده‌اند که به زبان کمی نزدیک‌تر است آنها یک مدل سلسله‌مراتبی از معنادار کردن داده‌های کیفی عنوان کرده‌اند که در سه سطح عمومی تحلیل داده‌ها، نمایش داده‌ها و استنباط و تأیید داده‌ها انجام می‌گیرد.

۳. یافته‌ها

در گام اول این پژوهش برای آشنایی با داده‌ها متن جلد‌های سیزده‌گانه مجموعه روایی *میزان الحکمه* و جلد‌های یک تا هشت مجموعه روایی *الحیات* حداقل دو بار بازخوانی شد، در گام دوم پس از بازخوانی‌های مکرر و مطالعه دقیق و خط‌به‌خط احادیث و روایات، مضامین توصیفی را به قطعاتی از متن که با سؤال‌ها و اهداف تحقیق مرتبط است نسبت داده و ۲۸۵۸ کد توصیفی (سخنان اهل بیت علیهم‌السلام) استخراج شده است. هم‌زمان یادداشت‌گذاری در کنار کدهای مزبور نیز صورت گرفت. با اتمام کدگذاری توصیفی و رسیدن به فهرستی از کدهای مذکور، در گام سوم کدهای تفسیری از تحلیل و ترکیب کدهای توصیفی بروز و ظهور یافتند. در گام چهارم با توجه به کدهای تفسیری و ذهنیت ایجاد شده برای پژوهشگر در طول پژوهش، مضامین فراگیر تعیین شدند. در مرحله پنجم و در سطح نمایش داده‌ها یک نقشه رضایت‌بخش از تم‌ها در قالب شبکه مضامین ترسیم و در مرحله ششم داده‌های پردازش شده کیفی مورد تفسیر و استنتاج قرار گرفتند. در اینجا به دلیل کثرت تعداد کدهای توصیفی از ذکر آنها خودداری و کدهای تفسیری، مضامین فرعی و مضامین فراگیر حاصل شده از ۲۸۵۸ کد توصیفی مربوط به جلد‌های دوازده‌گانه مجموعه روایی *میزان الحکمه* و جلد‌های یک تا شش مجموعه روایی *الحیات* در جدول زیر ارائه شده است:

جدول ۱. عناوین کدهای تفسیری، مضامین فرعی و مضامین فراگیر استخراج شده

مضامین فراگیر	مضامین فرعی	کدهای تفسیری	ردیف
مؤلفه‌های محوری	آخرت محوری	دنیا در جهت آخرت	۱
		منع دنیا دوستی	۲
		توجه توأمان به دنیا و آخرت	۳
	آزمایش بودن همه گرفتاری‌ها	آزمایش بودن همه گرفتاری‌ها	۴
	تضمین روزی برای جوینده آن	تضمین روزی	۵
		خدا روزی را برای جوینده آن تضمین کرده است	۶
		روزی مقرر	۷
	وجوب ارزش‌آفرینی مستمر برای خود و دیگران در حال نیاز و بی‌نیازی	لزوم ارزش‌آفرینی برای دیگران	۸
		اهمیت ارزش‌آفرینی	۹
		استمرار در ارزش‌آفرینی	۱۰
		ارزش‌آفرینی در عین بی‌نیازی	۱۱
	ممنوعیت انحصار	ممنوعیت انحصار	۱۲
	حاکمیت فقه	حاکمیت فقه	۱۳
	توانایی‌ها و استعداد‌های متفاوت مردم	توانایی‌ها و استعداد‌های متفاوت مردم	۱۴
	جریان امور از راه اسباب و علل	جریان امور از راه اسباب و علل	۱۵
	نقش حکومت در ایجاد ارزش	نقش حکومت در ایجاد ارزش	۱۶
	سود صرفاً از کار است	سود صرفاً از کار است	۱۷
	عدالت	عدالت	۱۸
	عقل و خرد	عقل و خرد	۱۹
	تعلق مالکیت زمین به خدا، رسول، امام و مردم	مالکیت مردم	۲۰
		مالکیت زمین متعلق به خدا، رسول و امام	۲۱
		مالکیت خدا	۲۲

ردیف	کدهای تفسیری	مضامین فرعی	مضامین فراگیر
۲۳	کسب از راه حلال	کسب از راه حلال و مصرف در راه حلال	
۲۴	حرمت یاری والی ستمگرو منصوباتش		
۲۵	حرمت کسب با والی ستمگرو و منصوباتش		
۲۶	حرمت کار برای والی ستمگرو و منصوباتش		
۲۷	اجاره در استیجار منوط به ایجاد تغییر		
۲۸	حرمت مردار و خون		
۲۹	حرمت حیوان خفه شده		
۳۰	حرمت حیوان به سنگ زده شده		
۳۱	حرمت ناپاک‌ها		
۳۲	حرمت شراب و قمار		
۳۳	حرمت گوشت خوک و مردار		
۳۴	حرمت لقمه حرام		
۳۵	منع فروش اسلحه به دشمن		
۳۶	حرمت صنایع بارگیری شده در حرام		
۳۷	حرمت هر آنچه در آن حرام باشد		
۳۸	حرمت مواد تخدیری		
۳۹	حرمت هر سست‌کننده و مست‌کننده		
۴۰	حرمت حیوان از بالا افتاده		
۴۱	درآمدهای ناروا ترسناک‌ترین چیزها		
۴۲	شرط رضایت در استفاده از مال مؤمن		
۴۳	ممنوعیت غصب زمین دیگران		
۴۴	حرمت مال مسلمان بر مسلمان		
۵۴	حرمت ربا		
۴۶	حرمت رشوه		
۴۷	مصرف از راه حلال		

ردیف	کدهای تفسیری	مضامین فرعی	مضامین فراگیر
۴۸	منع ضرر و زیان به خود و دیگران	منع ضرر و زیان به خود و دیگران	مضامین فرعی
۴۹	نفی سبیل	نفی سبیل	
۵۰	توجه به نیاز و کفاف در تولید و مصرف	توجه به نیاز و کفاف در تولید و مصرف	
۵۱	پول وسیله سامان زندگی	پول وسیله سامان زندگی	
۵۲	منع کنز	منع کنز	
۵۳	ناتوانان و نیازمندان	گروه‌های مقدم در ایجاد ارزش	
۵۴	فاقدان خیرگی		
۵۵	فاقدان سرمایه		
۵۶	بی‌بهرگان از عمران و سازندگی		
۵۷	فاقدان شغل		
۵۸	امانتداری	عوامل فردی	عوامل مؤثر بر کارآفرینی
۵۹	امید		
۶۰	تفکر و ایده‌پردازی		
۶۱	انگیزه		
۶۲	تجربه		
۶۳	تندرستی		
۶۴	توکل		
۶۵	خلاقیت و نوآوری		
۶۶	دوراندیشی		
۶۷	شکیبایی		
۶۸	مهارت و تخصص		
۶۹	مشورت		
۷۰	همت		
۷۱	هوش و ذکاوت		
۷۲	مداومت و پشتکار		
۷۳	کار در محل زندگی		

ردیف	کدهای تفسیری	مضامین فرعی	مضامین فراگیر		
۷۴	منع اسراف	فرهنگ			
۷۵	منع اتلاف				
۷۶	انصاف				
۷۷	انفاق				
۷۸	احسان				
۷۹	ایثار				
۸۰	خوش‌گمانی				
۸۱	قباحت سؤال				
۸۲	قباحت فقر				
۸۳	قناعت				
۸۴	قباحت بیکاری				
۸۵	میان‌روی				
۸۶	صداقت				
۸۷	قباحت تنبلی				
۸۸	انفال			منابع	
۸۹	صدقه				
۹۰	خمس				
۹۱	زکات				
۹۲	مالیات				
۹۳	وقف				
۹۴	آسان‌گیری در پس گرفتن وام	تسهیلات مالی			
۹۵	اجر پرداخت وام				
۹۶	آخذ وام در صورت نیاز				
۹۷	ثبت وام‌ها				
۹۸	پرداخت به موقع وام				

مضامین فراگیر	مضامین فرعی	کدهای تفسیری	ردیف
	عوامل روانی ایجاد ارزش	استغفار زیاد	۹۹
		مداومت بر حج	۱۰۰
		دعا	۱۰۱
		ایمان و پرهیزگاری	۱۰۲
		نیک خویی و ملایمت	۱۰۳
		ترحم به دیگران	۱۰۴
		ازدواج	۱۰۵
		ذکر بعد از طلوع فجر	۱۰۶
		صبر	۱۰۷
		نماز شب	۱۰۸
		زیارت مرقد امام حسین (ع)	۱۰۹
		اطعام کردن	۱۱۰
		مشارکت	۱۱۱
	شکر	۱۱۲	
	دلایل روانی سلب عوامل ارزش‌زا	گناه	۱۱۳
		سوگند	۱۱۴
		نیرنگ	۱۱۵
		خواب صبحگاهی	۱۱۶
		سبک شمردن نماز	۱۱۷
		مال حرام	۱۱۸
کم‌رویی		۱۱۹	
اخلاق بد		۱۲۰	
دریغ حق از برادر مسلمان		۱۲۱	
دانش‌افزایی	دانش‌افزایی	۱۲۲	
خواست‌ها و نیازهای متفاوت مردم	خواست‌ها و نیازهای متفاوت مردم	۱۲۳	
تورم	تورم	۱۲۴	

ردیف	کدهای تفسیری	مضامین فرعی	مضامین فراگیر
۱۲۵	اندام‌های لازم	بسترهای مادی کارآفرینی	بسترهای کارآفرینی
۱۲۶	زمین		
۱۲۷	شب و روز		
۱۲۸	کشتی		
۱۲۹	آسمان		
۱۳۰	چارپایان		
۱۳۱	آب		
۱۳۲	ماه و ستارگان		
۱۳۳	دریا		
۱۳۴	بیابان‌ها و فلات‌ها		
۱۳۵	دانه		
۱۳۶	درختان و گیاهان		
۱۳۷	کانی‌ها		
۱۳۸	دانش و توانایی سامان دنیا		
۱۳۹	حافظه		
۱۴۰	فراموشی		
۱۴۱	صنعت و معدن	صنعت و معدن	حوزه‌های کارآفرینی
۱۴۲	تجارت و بازرگانی	تجارت و بازرگانی	
۱۴۳	کشاورزی و باغداری	کشاورزی و باغداری	
۱۴۴	دامپروری	دامپروری	
۱۴۵	پرورش اسب	پرورش اسب	
۱۴۶	شیلات	شیلات	
۱۴۷	منع احتکار	عوامل رفتاری عملکرد کارآفرینانه	عملکرد کارآفرینانه
۱۴۸	احیا		
۱۴۹	بررسی و شناخت قبل از اقدام		
۱۵۰	برنامه‌ریزی		
۱۵۱	تدبیر و چاره‌اندیشی		
۱۵۲	مشتری‌مداری		
۱۵۳	خرید و فروش مدت‌دار		

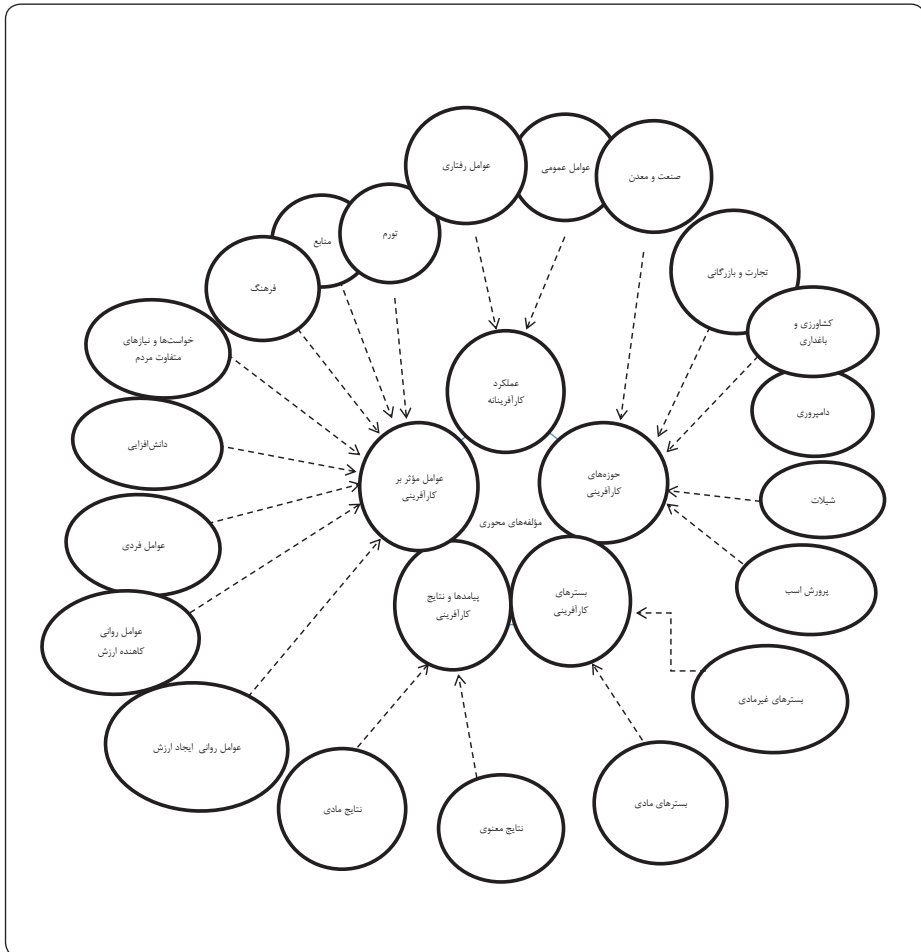
ردیف	کدهای تفسیری	مضامین فرعی	مضامین فراگیر
۱۵۴	منع سوگند در معامله		
۱۵۵	طلب خیر از خدا		
۱۵۶	فضیلت پذیرش فسخ معامله		
۱۵۷	قاطعیت در اقدام		
۱۵۸	منع اعتماد پیش از آزمون		
۱۵۹	منع نکوهش هنگام خرید		
۱۶۰	منع کم‌فروشی		
۱۶۱	منع نیرنگ		
۱۶۲	واقع‌بینی		
۱۶۳	وفای به عهد		
۱۶۴	تعیین مزد کارگزار ابتدا و پرداخت بهنگام و کامل آن		
۱۶۵	ثبت دانش و تجربه		
۱۶۶	حرمت کسب در تمام شب		
۱۶۷	مدارا و گذشت		
۱۶۸	سهولت در کسب و کار	عوامل عمومی عملکرد کارآفرینانه	
۱۶۹	توجه به اولویت‌ها در تخصیص منابع		
۱۷۰	کار بست دانش		
۱۷۱	بهره‌وری و ایجاد ارزش افزوده		
۱۷۲	شناخت زمان و اقدام به هنگام		
۱۷۳	نرخ مناسب در خرید و فروش		
۱۷۴	نظم در امور		
۱۷۵	ورشکستگان		
۱۷۶	کار پدی		
۱۷۷	کیفیت		

ردیف	کدهای تفسیری	مضامین فرعی	مضامین فراگیر
۱۷۸	رفع نیاز مادی	پیامدها و نتایج مادی	پیامدها و نتایج کارآفرینی
۱۷۹	قوت و اقتدار		
۱۸۰	ایجاد شغل		
۱۸۱	آرامش	پیامدها و نتایج معنوی	
۱۸۲	حفظ آبرو		
۱۸۳	داشتن صورت رخشان در قیامت		
۱۸۴	اجری همانند عبادت		
۱۸۵	گذر سریع از پل صراط		
۱۸۶	نظر رحمت خدا		
۱۸۷	ورود به بهشت		
۱۸۸	احتساب در شمار پیامبران		
۱۸۹	اجری همانند خون دادن در بدر و احد		
۱۹۰	اجری همانند سعی بین صفا و مروه		
۱۹۱	آمرزش		
۱۹۲	خود شکوفایی		

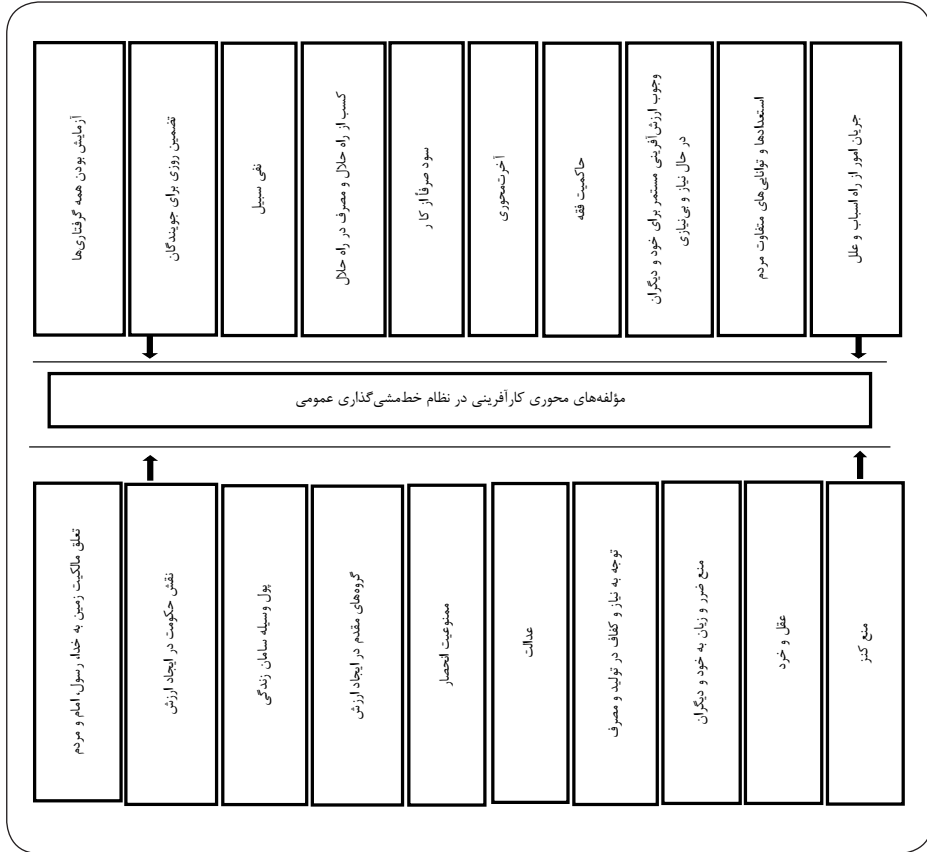
همان‌گونه که ملاحظه می‌شود از تحلیل و ترکیب ۲۸۵۸ کد توصیفی و ۱۹۲ کد تفسیری ۴۱ مضمون فرعی حاصل شده است. تحلیل این ۴۰ مضمون فرعی نشان داد که در بین آن مشابهت‌هایی وجود دارد همین مسئله به دسته‌بندی آنها در قالب ۶ مضمون فراگیر مشتمل بر مؤلفه‌های محوری، عوامل مؤثر بر کارآفرینی، بسترهای کارآفرینی، حوزه‌های کارآفرینی، عملکرد کارآفرینانه و پیامدها و نتایج کارآفرینی منجر شده است.

در سطح نمایش داده‌ها طی گام ششم تلاش شده است تا از تعامل کدهای توصیفی، تفسیری و مضامین فراگیر شبکه مضامین مؤلفه‌های ارزشی چارچوب خط‌مشی‌گذاری کارآفرینی شکل داده شود. علاوه بر این برای روشن‌تر شدن، موضوع مؤلفه‌های محوری چارچوب خط‌مشی‌گذاری کارآفرینی به‌عنوان یکی از ۶ مضمون فراگیر استخراج شده در قالب شبکه مضامین نمایش داده می‌شود.

شکل ۲. شبکه مضامین مؤلفه‌های ارزشی چارچوب خط‌مشی‌گذاری کارآفرینی



شکل ۳. شبکه مضامین مؤلفه‌های محوری چارچوب خط‌مشی‌گذاری کارآفرینی



در مرحله تفسیر و استنتاج، محققان با توجه به داده‌های پردازش شده کیفی خود دست به تفسیر و استنتاج می‌زنند و برای هر مضمون یک تحلیل مختصر و مرتبط با سؤال اصلی پژوهش ارائه می‌کنند در اینجا با توجه به محدودیت‌های موجود بسط مضامین فراگیر استخراج شده به همراه نتیجه‌گیری آورده شده است.

۴. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و پیشنهاد

به‌طور کلی خاستگاه بحث کارآفرینی با وجود دیدگاه‌ها و تعاریف متفاوت و بعضاً مغایر در تفکر

و مکاتب اقتصادی است و این موضوع تحت تأثیر دیدگاه‌های این مکاتب و صاحب‌نظران مطرح در آنها بوده است (احمدپور داریانی، ۱۳۹۱: ۵۳). نظام اقتصادی اسلام، روابط اقتصادی و الگوهای رفتاری در سه حوزه تولید، توزیع و مصرف از کتاب، سنت پیامبر (ص) و ائمه معصومین و عقل استنباط (میرمعزی، ۱۳۸۹: ۴۵۷) و جهان‌بینی، اهداف و راهبرد خود را از سرچشمه زلال شریعت اسلامی سیراب می‌کند (چپرا، ۱۳۸۶: ۳۸). مروری بر مدل‌های خط‌مشی‌گذاری کارآفرینی نشان می‌دهد مدل‌های موجود مبتنی بر چارچوب ارزش‌ها و مبانی نظری حاکم در زیست‌بوم خود بوده و به‌منظور پاسخ‌گویی به نیازهای آن زیست‌بوم طراحی شده‌اند. بنابراین هرچند استفاده از مدل‌های غیربومی در جای خود لازم و ضروری است اما به‌کارگیری آنها بدون توجه به شرایط محیطی و مبانی نظری حاکم در آن زیست‌بوم موجب التقاط و ظهور سیستم‌های ناهمگون می‌شود. تباین موجود در این سیستم‌ها کارآمدی را تضعیف و فقد اثربخشی را به‌دنبال خواهد داشت. بنابراین جلوگیری از بروز پیامدهای نامطلوب ناشی از به‌کارگیری مدل‌های غیربومی، استخراج مضامین از منابع برگرفته از نظام ارزشی و فرهنگی خاص کشور و به‌دنبال آن طراحی چارچوب مبتنی بر مبانی هستی‌شناسی و انسان‌شناسی بومی برای تدوین الگوهای خط‌مشی‌گذاری کارآفرینی امری ضروری است. پس از طرح مفهوم جدید کارآفرینی مذهبی (خنیفر، ۱۳۹۱) پژوهش‌هایی با رویکرد شناسایی و استخراج مؤلفه‌های ارزشی کارآفرینی از منابع دینی مثل قرآن، احادیث و روایات صورت گرفته است و برخی مضامین کارآفرینی در قالب کتاب و مقاله ارائه شده است اما آنچه این پژوهش را از سایر تحقیقات متمایز می‌کند رویکرد فرایندی و نظام‌مند به مضمون کارآفرینی و خط‌مشی‌گذاری با الهام از ماهیت مدل‌های محتوایی و فرایندی کارآفرینی، جهت‌دار بودن مضامین استخراج شده با هدف طراحی شبکه مضامین مؤلفه‌های ارزشی چارچوب خط‌مشی‌گذاری کارآفرینی، تلاش برای کاربردی کردن مفاهیم ارزشی و تسری آنها به اسناد بالادستی، ماهیت کیفی پژوهش و استفاده از روش تحلیل مضمون و نرم‌افزار MAXQDA است. یافته‌های این پژوهش که با هدف مذکور و براساس داده‌های موجود در مجموعه‌های روایی *میزان الحکمه و الحیات* صورت گرفته نشان می‌دهد که چارچوب خط‌مشی‌گذاری کارآفرینی دارای ۶ مضمون فراگیر زیر است:

الف) مؤلفه‌های محوری: این مضمون فراگیر یکی از مضامین اساسی استخراج شده است که سایر مضامین به نحوی از انحا از آن متأثر می‌شوند. به عبارت دیگر با ورود این مؤلفه در بندهای سیاستی سایه آن همه سازه طراحی شده را دربر خواهد گرفت. براساس نتایج این پژوهش مضمون فراگیر «مؤلفه‌های محوری» دارای ۲۰ مضمون فرعی و ۵۷ کد تفسیری است. آخرت محوری به عنوان یکی از مضامین فرعی مضمون فراگیر «مؤلفه‌های محوری» بیانگر آن است که کار و تلاش، ایجاد ارزش و کارآفرینی نه تنها تعارضی با آخرت‌گرایی ندارد بلکه دنیا بستر آخرت و در تلازم با آن بوده و آخرت تعیین‌کننده محور و جهت فعالیت‌هاست. آخرت‌گرایی همه مؤلفه‌های چارچوب خط‌مشی‌گذاری کارآفرینی و تک‌تک بندهای اسناد بالادستی و بالطبع برنامه‌های بلندمدت، میان مدت و سالیانه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اعتقاد به جهان پس از مرگ و آخرت به خط‌مشی‌گذاران کمک خواهد کرد تا علاوه بر جهت‌دهی فعالیت‌ها با تقویت انگیزه‌های غیرمادی شتاب و کیفیت حرکت به سوی ایجاد ارزش و کسب و کار را تقویت کند. برای مثال وجود منابع مالی ارزان قیمت یکی از لوازم فرایند ایجاد ارزش است؛ با تسری آخرت‌محوری به بندهای سیاستی جذب منابع مالی از راه‌های مختلف از جمله: وقف، صدقات، احسان، انفاق و... موضوعیت پیدا کرده سیستم‌های مختلف از جمله نظام بانکی می‌توانند با لحاظ این مؤلفه در برنامه‌های تبلیغی خود موجب تغییر رفتار عامه مردم و جهت‌دهی نقدینگی و پس‌انداز در اختیار مردم به سوی ایجاد ارزش شوند کم‌اینکه کمیته امداد امام خمینی (ره) با تمرکز بر این مؤلفه در راهبردهای تبلیغی خود توانسته است منابع بسیاری از صدقات دریافتی را به سوی ایجاد اشتغال هدایت کند.

جدول ۲. برخی کدهای توصیفی مرتبط با مضمون آخرت محوری

ردیف	کد توصیفی
۱	امام صادق (ع): مال‌ات را حفظ کن که قوام دین تو است (حکیمی، حکیمی و حکیمی، ۱۳۹۱، ج ۳: ۲۱۲).
۲	امام علی (ع): از پیش فرستادن فرونی مال برای روز نیازمندی (همان، ج ۶: ۲۵۵).
۳	امام سجاد (ع): معیشت نیک برآورده‌کننده نیازها و رساننده به قرب در دنیا و آخرت (همان، ج ۳: ۴۰۴).

ردیف	کد توصیفی
۴	امام سجاد (ع): طلب ایشان از خدا برای معاش توانا جهت فراهم کردن اندوخته برای آخرت (همان: ۶۲).
۵	پیامبر اسلام (ص): دنیا کشتزار آخرت است (محمدی ری شهری، ۱۳۹۵، ج ۴: ۶۷).
۶	پیامبر اسلام (ص): دنیا مرکب خوبی برای مؤمن است (حکیمی، حکیمی و حکیمی، ۱۳۹۱، ج ۵: ۱۰۵).
۷	امام سجاد (ع): مال از خداست جز برای او مصرف نکن آن را وسیله قرب به او قرار ده (همان، ج ۳: ۳۳۰).
۸	پیامبر اسلام (ص): آنچه از مال در راه خدا داده شده پس اندازه است (همان: ۳۷۰).
۹	امام علی (ع): پرهیزگاران هم دنیا داشتند هم آخرت (همان: ۴۹۰).
۱۰	قرآن کریم: با داده‌های خدا جویای سرای دیگر شو و بهره خود را از دنیا فراموش نکن (همان: ۴۸۷).
۱۱	امام علی (ع): توشه خود را برای ستاندن در روز قیامت به مستمندان بده (محمدی ری شهری، ۱۳۹۵، ج ۸: ۵۱۳).
۱۲	امام علی (ع): دنیا خانه گذراست و آخرت سرای ماندن (همان، ج ۱: ۵۹).
۱۳	امام صادق (ع): روزی حلال یاری رساننده در دین‌داری (همان، ج ۴: ۴۲۹).
۱۴	امام صادق (ع): داشتن روزی حلال کمک‌کننده تو است برای حفظ دین (حکیمی، حکیمی و حکیمی، ۱۳۹۱، ج ۵: ۴۶۴).
۱۵	پیامبر اسلام (ص): کاشتن زمین و کشت و زراعت صدقه است (همان: ۵۰۷).
۱۶	امام علی (ع): اهتمام خود را مصروف آخرت گردان (محمدی ری شهری، ۱۳۹۵، ج ۱۳: ۴۲).
۱۷	امام علی (ع): بهره تو از دنیایت همان است که با آن آخرت را بسازی (همان، ج ۱۲: ۳۷۹).
۱۸	امام علی (ع): آخرت با دنیا به دست می‌آید (همان، ج ۴: ۶۷).
۱۹	امام صادق (ع): غنا و بی‌نیازی بهترین کمک است برای عمل به تقوا (حکیمی، حکیمی و حکیمی، ۱۳۹۱، ج ۵: ۴۲).
۲۰	پیامبر اسلام (ص): روزی اندک بهتر از روزی بسیار و باز دارنده (از یاد خدا) (محمدی ری شهری، ۱۳۹۵، ج ۴: ۴۵۲).
۲۱	امام علی (ع): مؤمن کسی است که دین خود را با دنیای خود حفظ کند (همان، ج ۱: ۴۴۸).
۲۲	امام علی (ع): دنیا سرای عمل است و آخرت سرای بقا و جزا (همان: ۵۹).
۲۳	امام علی (ع): ثواب صدقه برقرار شده در زمان حیات پس از مرگ به مؤمن می‌رسد (حکیمی، حکیمی و حکیمی، ۱۳۹۱، ج ۶: ۱۷۲).
۲۴	امام علی (ع): امروز (روز) عمل و نه حسابرسی و فردا روز حسابرسی است نه عمل (محمدی ری شهری، ۱۳۹۵، ج ۱: ۵۷).

ردیف	کد توصیفی
۲۵	امام علی (ع): اعمال در دنیا تجارت آخرت است (همان، ج ۲: ۱۰۵).
۲۶	امام صادق (ع): چه خوب یاوری است دنیا برای آخرت (همان، ج ۸: ۵۱۸).
۲۷	پیامبر اسلام (ص): خدایا به نان ما برکت ده و میان ما و آن جدایی میفکن که اگر نان (ماده غذایی) نباشد نه می‌توانیم روزه بگیریم و نه نماز بخوانیم و نه دیگر واجبات را انجام دهیم (حکیمی، حکیمی و حکیمی، ۱۳۹۱، ج ۵: ۹۹).
۲۸	امام علی (ع): دنیا را دشنام مگوئید که مرکب خوبی است برای مؤمن، می‌تواند به وسیله آن به خیر برسد و از شر برهد (همان: ۱۰۵).
۲۹	امام باقر (ع): دنیا (و فرصت و امکانات دنیا) بهترین کمک است برای (به‌دست آوردن) آخرت (همان: ۱۰۷).
۳۰	امام صادق (ع): بخشی از دعایی که ائمه (ع) می‌خوانده‌اند: خداوند! از فضل گسترده، فزون و بسیار فزون‌تر، خواستار روزی فراخ و حلال و پاکیزه هستم که برای (زندگی) دنیا و عمل (آخرت) بسنده باشد (همان: ۷۷).
۳۱	امام صادق (ع): نپرداختن به دنیا چنانکه به آخرت زیان رساند (محمدی ری شهری، ۱۳۹۵، ج ۳: ۱۹۵).
۳۲	امام علی (ع): بیشترین سود را در دنیا کسی برده است که آخرت را با دنیا بخرد (همان، ج ۲: ۱۰۵).
۳۳	امام صادق (ع): ثواب مسجد و خانه ساخته شده برای مسافران، نهر و چاه حفر شده، کاشت درخت، نوشتن کتاب و داشتن فرزندان شایسته بعد از مرگ به انسان می‌رسد (حکیمی، حکیمی و حکیمی، ۱۳۹۱، ج ۵: ۸).
۳۴	امام علی (ع): کسب درآمد از حلال مانع کار آخرت نیست (همان: ۴۴۸).
۳۵	امام باقر (ع): آنکه دنیا را برای آخرت و آخرت را برای دنیا ترک کند از ما نیست (همان: ۷۹).
۳۶	پیامبر اسلام (ص): آنچه از دنیا که تو را اصلاح می‌کند دنیا دوستی نیست (محمدی ری شهری، ۱۳۹۵، ج ۴: ۸۱).
۳۷	امام صادق (ع): دوستی دنیا برای رسیدگی به برادران و صدقه دادن نه از دنیا از آخرت است (همان).
۳۸	امام صادق (ع): از قسمتی از دنیا برای آخرت کمک بگیرید و سربار مردم نباشید (همان: ۴۴۸).

تجلی مضامین فرعی «وجوب ارزش‌آفرینی مستمر برای خود و دیگران در حال نیاز و بی‌نیازی، نفی سبیل و پول وسیله سامان زندگی» در بندهای سیاستی سازه طراحی شده را به سوی نهادینه‌کردن فرهنگ ابداع و نوآوری به‌عنوان ارزش در همه فعالان فرایند تولید، توزیع و مصرف و الزام به شناسایی ظرفیت‌های خالی، بلااستفاده و بالقوه در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و تکنولوژیکی با به‌کارگیری عقل و خرد

هدایت خواهد کرد. در فرایند ایجاد ارزش پول به خودی خود فاقد ارزش مبنایی و وسیله سامان زندگی، تسهیل مبادلات و معیار سنجش موفقیت است. به‌عنوان مثال ایجاد ارزش به‌صورت مستمر و خصوصاً زنجیره ارزش با رویکرد درون‌زایی و برون‌نگری در بخش‌های کشاورزی و باغداری، نفت و گاز، صنایع و معادن، تجارت و بازرگانی، عمران و ساختمان و شیلات تجلی ورود مؤلفه‌های وجوب ارزش‌آفرینی مستمر برای خود و دیگران در حال نیاز و بی‌نیازی و نفی سبیل است. این خط‌مشی می‌تواند با استفاده از راهبردهای مختلف و با به‌کارگیری نیروی کار مولد، بازنشستگان، زنان، سربازان و حتی دانش‌آموزان عملیاتی شود.

جدول ۳. برخی کدهای توصیفی مرتبط با مضمون وجوب ارزش‌آفرینی مستمر برای خود و دیگران در

حال نیاز و بی‌نیازی و نفی سبیل

ردیف	کد توصیفی
۱	پیامبر اسلام (ص): کسی که برای (کسب روزی) خانواده‌اش زحمت بکشد مانند مجاهد در راه خداست (محمدی ری شهری، ۱۳۹۵، ج ۴: ۴۴۵).
۲	امام صادق (ع): مرد را همین گناه بس که (به دلیل عدم تأمین هزینه) عائله خود را ضایع کند (همان: ۴۴۸).
۳	امام سجاد (ع): پسندیده‌ترین شما فراهم آورنده رفاه بیشتر برای اهل و عیال (حکیمی، حکیمی و حکیمی، ۱۳۹۱، ج ۶: ۲۰۵).
۴	پیامبر اسلام (ص): هرکس به عائله خویش نرسد ملعون است ملعون (همان، ج ۵: ۴۹۱).
۵	امام صادق (ع): کسی که بار زندگی خود را بر دوش دیگران نهد ملعون است (همان).
۶	امام صادق (ع): لازمه وارد شدن در جرگه ولایت، پارسایی و کوشایی در دنیا است (همان: ۱۱۱).
۷	پیامبر اسلام (ص): اصل معاش آدمی و زندگی او نان است و آب (همان، ج ۶: ۹۵).
۸	امام صادق (ع): تن بر نان بنا شده است (همان: ۱۹۵).
۹	پیامبر اسلام (ص): طلب حلال جهاد است (محمدی ری شهری، ۱۳۹۵، ج ۴: ۴۴۶).
۱۰	پیامبر اسلام (ص): طلب (درآمد) حلال بر هر مرد و زن مسلمان واجب است (همان).
۱۱	پیامبر اسلام (ص): سامان دادن امور معیشت از نشانه‌های فقاقت (دین‌شناسی) (همان، ج ۵: ۱۵۹).
۱۲	پیامبر اسلام (ص): عبادت ۱۰ جزء دارد که ۹ جزء آن طلب (روزی) حلال است (همان، ج ۴: ۴۲۹).

ردیف	کد توصیفی
۱۳	امام علی (ع): مؤمن زیرک است، دائم می‌کوشد و دل به امیدهای شدنی می‌بندد (حکیمی، حکیمی و حکیمی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۵۰۸).
۱۴	امام علی (ع): وقت مؤمن... پراست (و هیچ‌گاه بیکار نیست) (همان، ج ۵: ۴۹۱).
۱۵	پیامبر اسلام (ص): اگر قیامت فرارسد و در دست یکی از شما نهالی باشد چنانچه بتواند بر نخیزد تا آن نهال را بکارد این کار را بکند (محمدی ری شهری، ۱۳۹۵، ج ۵: ۴۸۰).
۱۶	امام صادق (ع): اگر خبر رسد فردا قیامت می‌شود از طلب روزی (کسب و کار) دست نکش (حکیمی، حکیمی و حکیمی، ۱۳۹۱، ج ۳: ۲۷۰).
۱۷	امام حسن (ع): برای دنیا چنان کار کن گویی همیشه زنده‌ای و برای آخرت چنانکه گویی فردا خواهی مرد (همان، ج ۵: ۷۹).
۱۸	امام علی (ع): مؤمن پیوسته سرزنده و کوشاست (محمدی ری شهری، ۱۳۹۵، ج ۱: ۱۳۰).
۱۹	امام صادق (ع): ثواب مسجد و خانه ساخته شده برای مسافران، نهر و چاه حفر شده، کاشت درخت، نوشتن کتاب و داشتن فرزندان شایسته بعد از مرگ به انسان می‌رسد (حکیمی، حکیمی و حکیمی، ۱۳۹۱، ج ۵: ۸).
۲۰	امام رضا (ع): بدترین مردم از لحاظ معاش آنکه دیگری در معیشت او سهمی ندارد (همان، ج ۳: ۳۳).
۲۱	امام علی (ع): بهترین زندگی از آن کسی است که مردم در زندگی او خوب زندگی کنند (همان، ج ۸: ۳۴۵).
۲۲	پیامبر اسلام (ص): کسی که روز خود را آغاز و به امور مسلمین اهتمام نوزد مسلمان نیست (همان، ج ۵: ۳۴۷).
۲۳	امام سجاد (ع): کاشت کشت برای فقرا و نیازمندان نه درآمد بیشتر (همان: ۵۱۴).
۲۴	پیامبر اسلام (ص): محبوب‌ترین آفریدگان کسی است که برای عیال خدا (خلق خدا) سودمندتر باشد (همان، ج ۱: ۶۹).
۲۵	امام صادق (ع): کسی که به فکر سامان دادن کارهای مسلمانان نباشد مسلم نیست (حکیمی، حکیمی و حکیمی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۴۱۶).
۲۶	امام علی (ع): بهترین افراد کسانی هستند که زحمت مردم را تحمل کنند (محمدی ری شهری، ۱۳۹۵، ج ۱: ۸۵).
۲۷	امام علی (ع): بهترین برادر کسی که تو را از دیگران بی‌نیاز کند (همان، ج ۳: ۵۶۳).
۲۸	امام علی (ع): حرفه با عفت بهتر از ثروت با فجور (حکیمی، حکیمی و حکیمی، ۱۳۹۱، ج ۵: ۴۳۵).
۲۹	امام صادق (ع): روزی نه آنچنان دور از دسترس نه رایگان و بی‌تلاش آفریده شده (همان: ۴۲۸).
۳۰	امام صادق (ع): ایجاد جایی برای کار در آفریده‌ها حسن تدبیر است (همان، ج ۱: ۶۳۵).
۳۱	امام صادق (ع): کار موجب لذت و گوارا شدن زندگی (همان، ج ۵: ۴۸۹).

ردیف	کد توصیفی
۳۲	امام صادق (ع): زندگی ناگوار و بی‌لذت در صورت حاضر بودن همه نیازها (همان، ج ۱: ۶۳۵).
۳۳	امام صادق (ع): تأمین زندگی بدون کار موجب ناسپاسی، سرمستی و زیان خود و نزدیکان (همان، ج ۵: ۴۵۰).
۳۴	امام صادق (ع): آسودگی منجر به سرخوشی و طغیان و نهایتاً تباهی بسیار (همان، ج ۴: ۹۶).
۳۵	امام صادق (ع): در اختیار داشتن همه نیازمندی‌ها سبب پرداخت به کارهای بی‌خبر و صلاح (همان، ج ۵: ۴۲۷).
۳۶	امام صادق (ع): به دست آوردن نان دشوار قرار داده شده تا شغلی فراهم شود و انسان را از سبک‌سری و بیهودگی باز دارد (همان، ج ۳: ۳۲۴).
۳۷	قرآن کریم: خداوند چنین قرار نداده که مؤمنان زیر بار سلطه کافران باشند (همان، ج ۴: ۱۲۳).
۳۸	امام علی (ع): بی‌نیازی از دیگران موجب همتایی (همان: ۴۴۸).
۳۹	امام صادق (ع): مال موقعیت‌دهنده به انسان کریم و بی‌نیازکننده از لئیم (همان، ج ۶: ۳۰۴).
۴۰	امام صادق (ع): خدا امور مؤمن را به خودش تفویض کرده است لیکن اجازه نداده است که خوار و ذلیل باشد. آیا نشیدی که خدا می‌گوید عزت مخصوص خداست و پیامبران و مؤمنان (همان، ج ۱: ۶۹۸).

مضامین کسب از راه حلال و مصرف در راه حلال، توجه به نیاز و کفاف در تولید و مصرف، گروه‌های مقدم در ایجاد ارزش، حاکمیت فقه، ممنوعیت انحصار، منع کنز، سود صرفاً از کار، منع ضرر و زیان به خود و دیگران و عدالت توجه طراحان خط‌مشی‌های کارآفرینی را به محدودیت‌ها در موضوع، میزان و شیوه ایجاد ارزش جلب می‌کند. بدین معنا که فرضاً در حوزه اقتصاد شیوه، موضوع و میزان تولید، توزیع و مصرف متأثر از احکام فقهی و مقید به قیودی مانند حرمت و حلیت، نیاز و کفاف، لاضرر و لاضرار در اسلام، مشارکت و لزوم به‌کارگیری منابع برای ایجاد ارزش و توجه به محرومان و عدالت در توزیع فرصت‌ها و امکانات است. در این فرایند ثروت‌ها و منابع ایجاد ارزش و کارآفرینی به سوی رفع نیازهای با اهمیت‌تر و در حد کفاف و قوام زندگی هدایت می‌شود سهم هر یک از عوامل تولید مشخص است و سود به ایجاد ارزش تعلق می‌گیرد.

جدول ۴. برخی کدهای توصیفی مرتبط با مضمون کسب از راه حلال و مصرف در راه حلال، توجه به نیاز و کفاف در تولید و مصرف، گروه‌های مقدم در ایجاد ارزش، حاکمیت فقه، ممنوعیت انحصار، منع کنز، سود صرفاً از کار، منع ضرر و زیان به خود و دیگران و عدالت

ردیف	کد توصیفی
۱	امام صادق (ع): حرمت کسب، یاری و کار برای والی ستمگرو منصوبات او (حکیمی، حکیمی و حکیمی، ۱۳۹۱، ج ۵: ۴۸۳).
۲	امام صادق (ع): حرمت خرید، فروش، نگاهداری، مالک شدن، بخشیدن، عاریه دادن و هرگونه تصرفی در مردار، خون و گوشت خوک و شراب (همان، ج ۶: ۲۷۱).
۳	پیامبر اسلام (ص): حرمت مال مسلمان بر مسلمان (محمدی ری شهری، ۱۳۹۵، ج ۳: ۲۱۳).
۴	امام رضا (ع): ربا حرام است (همان، ج ۴: ۳۵۵).
۵	پیامبر اسلام (ص): کسب مال بدون معصیت و مصرف آن در امور غیرمعصیت (حکیمی، حکیمی و حکیمی، ۱۳۹۱، ج ۵: ۳۲).
۶	امام سجاد (ع): به دست آوردن از راه حلال و خرج در راه حلال حق مال (همان، ۱۲۴).
۷	امام سجاد (ع): حرمت صنایعی که همه آن حرام است و از آن چیزی جز فساد محض به دست نمی آید (همان، ج ۶: ۲۶۲).
۸	پیامبر اسلام (ص): روزی های خود را از راه حلال به دست آورید (همان، ج ۵: ۵۹۶).
۹	امام رضا (ع): حرمت ربا به دلیل تباهی مال (همان، ج ۳: ۱۱۵).
۱۰	امام صادق (ع): ترک کسب و کار مورد نیاز جامعه در صورت حلیت ربا (همان، ج ۵: ۶۱۰).
۱۱	امام رضا (ع): ترک قرض دادن در صورت حلال بودن ربا (همان، ۶۱۹).
۱۲	امام باقر (ع): تقوای پیشگان کم خرج و زحمت ترین مردم دنیا و کمک کارترین آنان به تو هستند (همان، ج ۱۳: ۳۹۷).
۱۳	امام باقر (ع): توانگران واقعی (پرهیزگاران) کم خرج و بی زحمتند (همان).
۱۴	پیامبر اسلام (ص): مؤمن کم خرج و زحمت است (محمدی ری شهری، ۱۳۹۵، ج ۱: ۴۵۱).
۱۵	امام صادق (ع): نه چندان دنیا را بر من زیاد گردان که با سرگرم شدن از یاد تو باز مانم و نه چندان در تنگنایم قرار ده که رنج آن به کار من (آخرت) لطمه زند (همان، ج ۴: ۷۱).
۱۶	امام علی (ع): در دنیا بیش از احتیاج نجوید و بیش از کفاف از آن نخواهید (همان، ۷۰).
۱۷	قرآن کریم: انفاق به پدر، مادر، خویشاوندان، یتیمان، مسکینان و در راه ماندگان (حکیمی، حکیمی و حکیمی، ۱۳۹۱، ج ۴: ۲۱۳).
۱۸	امام علی (ع): ... بخشش ها و انفاقات دینی (زکات و ...) باید در اختیار کسانی قرار گیرد که نه در حاکمیت شغلی دارند و نه از عمران و سازندگی بهره ای و نه برای تجارت مالی و نه برای اجاره دادن (ملکی و ...) خبرگی و توانی، از این رو خداوند واجب کرده است که توانگران هزینه زندگی آنان را بپردازند و خانواده هایشان را (به خوبی) اداره کنند (همان، ج ۵: ۳۳۷).

ردیف	کد توصیفی
۱۹	پیامبر اسلام (ص): اول فقه بعد تجارت، چه هرکس بدون آگاهی از فقه کسب و تجارت کند گرفتار ربا می‌شود و در آن فرو می‌رود (همان: ۵۵۵).
۲۰	امام صادق (ع): هرکس بدون دانستن (احکام شرعی تجارت و خرید و فروش) تجارت کند در ربا فرو می‌رود (همان: ۵۵۷).
۲۱	امام صادق (ع): هرکس احکام شرعی خرید و فروش را نمی‌داند نباید در بازار به‌کار مشغول شود (همان: ۵۵۸).
۲۲	امام علی (ع): هرکس مال را تنها برای خود و کسان خود بخواهد هلاک می‌شود (همان، ج ۳: ۱۱۸).
۲۳	امام علی (ع): هرکس اموال را به خود اختصاص دهد هلاک شود (همان: ۱۲۰).
۲۴	امام علی (ع): هرکس بخشی از اموال را مخصوص به خود گرداند هلاک می‌گردد (همان: ۱۹۸).
۲۵	قرآن کریم: مژده به عذایی دردناک برای کسانی که از زرو سیم گنج می‌سازند (همان، ج ۴: ۲۱۲).
۲۶	امام باقر (ع): خداوند گنج ساختن (انباشتن) زرو سیم را حرام کرده و به انفاق در راه خدا فرمان داده است (همان: ۲۲۶).
۲۷	امام صادق (ع): مال صامت سخت‌ترین مال که آدمی پس از خود برجای می‌گذارد (همان: ۱۳۹۳).
۲۸	امام صادق (ع): از زرو سیم گنج مساز (همان: ۲۲۶).
۲۹	امام باقر (ع): سود بردن صرفاً از کار کردن است (همان، ج ۳: ۲۲۲).
۳۰	امام صادق (ع): واگذاری کار به دیگری نادرست الا با انجام بخشی از آن کار (محمدی ری شهری، ۱۳۹۵، ج ۱: ۴۴).
۳۱	پیامبر اسلام (ص): ضرر و زیان رساندن به خود و دیگری ممنوع است (همان، ج ۶: ۴۱۸).
۳۲	امام باقر (ع): لازم است خرید و فروش بر مبنای عدل صورت گیرد (حکیمی، حکیمی و حکیمی، ۱۳۹۱، ج ۶: ۵۰۶).
۳۳	امام علی (ع): زیبایی سیاست در به‌کار بستن عدالت در حکومت است (محمدی ری شهری، ۱۳۹۵، ج ۵: ۴۳۸).
۳۴	امام کاظم (ع): اجرای عدالت موجب بی‌نیاز شدن همه (حکیمی، حکیمی و حکیمی، ۱۳۹۱، ج ۴: ۱۷۰).
۳۵	امام علی (ع): شهرها با هیچ چیز بهتر از آن آباد نمی‌شود که با عدالت (همان، ج ۶: ۶۱۱).
۳۶	امام علی (ع): ستم حکومت مانع سازندگی (همان: ۵۳۳).
۳۷	امام علی (ع): عدل قوام (سامان زندگی) مردمان (همان: ۶۰۶).
۳۸	امام علی (ع): فهم ژرف‌کاو، دانش عمیق، حکمت شکوفا و بردباری استوار و پایدار چهار شاخه عدالت است (محمدی ری شهری، ۱۳۹۵، ج ۷: ۹۵).
۳۹	امام علی (ع): اجرای عدالت موجب چند برابر شدن برکت‌ها (حکیمی، حکیمی و حکیمی، ۱۳۹۱، ج ۶: ۵۰۱).

مضامین آزمایش بودن گرفتاری‌ها، تضمین روزی برای جوینده آن، استعدادها و توانایی‌های متفاوت مردم، جریان امور از راه اسباب و علل و عقل و خرد توجه خط‌مشی‌گذاران را به سوی ایجاد و گسترش بسترهای لازم برای کشف و به‌کارگیری و تقویت استعدادهای مختلف افراد جامعه در حوزه‌های علوم تجربی، علوم انسانی، علوم پایه و... در کنار نهادینه کردن و ترویج فرهنگ ارزش بودن ایجاد ارزش، ریسک‌پذیری و توکل، پشتکار، امید، تحمل ابهام و عدم اطمینان با وضع بندهای سیاستی جلب می‌کند. بنابراین خروجی راهبردها و برنامه‌های برگرفته از چنین خط‌مشی‌هایی فرد دارای دانش و مهارت، امیدوار، متوکل و ریسک‌پذیر، دارای آستانه بالای تحمل ابهام خواهد بود که با به‌کارگیری عقل و خرد و توجه به سنت‌های حاکم بر طبیعت یقین دارد سرانجام موفقیت دنیوی و اخروی نصیب او خواهد شد.

جدول ۵. برخی کدهای توصیفی مرتبط با مضامین آزمایش بودن گرفتاری‌ها، تضمین روزی برای جوینده آن، استعدادها و توانایی‌های متفاوت مردم، جریان امور از راه اسباب و علل و عقل و خرد

ردیف	کد توصیفی
۱	امام صادق (ع): همه گرفتاری‌ها و گشایش‌ها آزمایش است (محمدی ری شهری، ۱۳۹۵، ج ۲: ۴۰).
۲	امام علی (ع): وسعت روزی یا تنگی آن آزمایش است (همان، ج ۴: ۴۲۷).
۳	پیامبر اسلام (ص): همچنان که مرگ آدمی را می‌جوید روزی نیز او را می‌جوید (همان: ۴۳۵).
۴	امام صادق (ع): خدای بزرگ آفریدگان را آفرید و برای آنان روزی حلال پاکیزه نیز آفرید (حکیمی، حکیمی و حکیمی، ۱۳۹۱، ج ۳: ۲۲۸).
۵	امام علی (ع): روزی تضمین شده است (محمدی ری شهری، ۱۳۹۵، ج ۵: ۵۷۱).
۶	امام صادق (ع): روزی به دو بخش تقسیم شده است یکی از آنها به صاحبش می‌رسد هرچند طلب نکرده باشد و دیگری وابسته به تلاش و کوشش اوست (حکیمی، حکیمی و حکیمی، ۱۳۹۱، ج ۳: ۲۲۷).
۷	امام صادق (ع): عدم استجاب کسی که طلب روزی را ترک کرده است (همان: ۲۷۱).
۸	پیامبر اسلام (ص): هرکه از طلب حلال خجالت نکشد (و کار کند) به خود سود می‌رساند و نیازهای خود را تأمین می‌کند و کبر از او دور می‌گردد (همان، ۱۳۹۱، ج ۵: ۴۳۳).
۹	پیامبر اسلام (ص): طلب درآمد (حلال) بر هر مرد و زن مسلمان واجب است (محمدی ری شهری، ۱۳۹۵، ج ۴: ۴۴۶).

ردیف	کد توصیفی
۱۰	امام صادق (ع): خواست خدا آن است که روزی بندگانش در دست یکدیگر باشد (حکیمی، حکیمی و حکیمی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۴۰۹).
۱۱	قرآن کریم: ... درجات و مراتب برخی را بر برخی دیگر بالا برده‌ایم تا یکدیگر را به خدمت گیرند (محمدی ری شهری، ۱۳۹۵، ج ۱: ۴۲).
۱۲	امام صادق (ع): مردم ناگزیر به یکدیگر نیاز دارند (حکیمی، حکیمی و حکیمی، ۱۳۹۱، ج ۵: ۳۳۲).
۱۳	امام علی (ع): زیرا (خداوند) به حکمت خود همت‌ها و خواسته‌ها و دیگر احوال مردم را متفاوت قرار داد و این امر را مایه قوام معیشت آنها ساخت. از این رو مردی مرد دیگر را اجیر می‌کند... اگر هرکس ناچار می‌شد کار بنایی یا نجاری یا هر کار دیگری را خودش برای خودش انجام دهد نه کارهای دنیا سامان می‌گرفت نه مردم فرصت و توانایی انجام همه این کارها را داشتند (محمدی ری شهری، ۱۳۹۵، ج ۱: ۴۲).
۱۴	امام صادق (ع): خداوند هر چیز را جز از راه اسباب طبیعی آن عملی نمی‌سازد (حکیمی، حکیمی و حکیمی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۵۶۱).
۱۵	امام علی (ع): سر دانش افتادگی است.... و مغزش شناخت اسباب امور است (محمدی ری شهری، ۱۳۹۵، ج ۵: ۱۸۰).
۱۶	پیامبر اسلام (ص): عقل و خرد وسیله دستیابی به همه خوبی‌هاست (حکیمی، حکیمی و حکیمی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۷۶).
۱۷	پیامبر اسلام (ص): سازو برگ مؤمن عقل است (همان: ۷۷).
۱۸	امام علی (ع): بی‌نیازترین بی‌نیازی عقل است (همان: ۷۹).
۱۹	امام علی (ع): عقل اصلاح‌کننده هر کار است (همان: ۸).
۲۰	امام علی (ع): هیچ مالی سودمندتر از عقل نیست (همان: ۵۴۴).

دو مضمون نقش حکومت در ایجاد ارزش و تعلق مالکیت زمین به خدا، رسول، امام و مردم تعیین و تعریف نوع مالکیت، حدود گستره و فلسفه آن، نقش و وظایف حکومت، نظام اسلامی و انسان به‌عنوان جانشین خدا در زمینه‌های تأمین سلامت، امنیت، توسعه روزی (کسب‌وکار) و بارور کردن استعدادهای طبیعت و رشد متوازن در زمینه‌های مختلف را الزام‌آور و بندهای سیاستی خط‌مشی‌گذاران کارآفرینی را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

جدول ۶. برخی کدهای توصیفی مرتبط با مضامین نقش حکومت در ایجاد ارزش و تعلق مالکیت

زمین به خدا، رسول، امام و مردم

ردیف	کد توصیفی
۱	امام علی (ع): به امور بازرگانان و صنعتگران در حضور خودت و اطراف کشور رسیدگی کن، درباره بازرگانان و اهل صنعت سفارش نیک کن که آورنده کالا از دورند، اینان اسباب آسایش اند (حکیمی، حکیمی و حکیمی، ۱۳۹۱، ج ۲: ۷۴۶).
۲	امام علی (ع): برنابیدن پرخوری ستمگر و گرسنگی ستمکش به عهده علما گذاشته شده (همان، ج ۳: ۳۵۴).
۳	امام علی (ع): زکات جاه گذاشتن آن در خدمت مردم (همان، ج ۶: ۴۰۷).
۴	امام صادق (ع): زکات جاه وساطت (برای درست شدن کار مردم) است (همان).
۵	امام علی (ع): لزوم فراوان کردن اموال عمومی برای تأمین مردم (همان: ۴۵۹).
۶	امام علی (ع): کسی که بار مؤونه مردم را به دوش نکشد قدرت را سزاوار انتقال می‌کند (محمدی ری شهری، ۱۳۹۵، ج ۵: ۴۳۸).
۷	امام علی (ع): حق شما بروالی آن است که با شما به انصاف رفتار کند و در میان شما عدالت را برپا کند (حکیمی، حکیمی و حکیمی، ۱۳۹۱، ج ۶: ۴۵۶).
۸	پیامبر اسلام (ص): در نامه‌ای به عتاب بن اسید برای کارگزاری مکه مکرمه: ... رسول خدا فیصله دادن به امور زندگی و مسائل اجتماعی شما ... و سامان بخشیدن به نابسامانی‌هایتان را به عتاب بن اسید سپرده است (همان).
۹	امام علی (ع) در نامه‌ای به کارگزاران: ... داد مردم را از خود بستانید و در برآوردن نیازمندی‌های ایشان بردبار باشید و ... سبب شرمنده شدن هیچ نیازمندی نشوید و درخواست هیچ‌کس را بی‌پاسخ مگذارید (همان، ج ۴: ۵۰۲).
۱۰	امام باقر (ع): ... حق مردم بروالی اینکه (اموال را) میان ایشان به تساوی تقسیم کند و عدالت را در جامعه جاری سازد (حکیمی، حکیمی و حکیمی، ۱۳۹۱، ج ۶: ۱۹۲).
۱۱	قرآن کریم: زنان را از کسب و کار خود نصیبی است و مردان را از کسب و کار خود نصیبی است (همان، ج ۳: ۶۹).
۱۲	پیامبر اسلام (ص): حرمت مال مؤمن همچو حرمت خون او است (همان: ۲۳۵).
۱۳	امام کاظم (ع): زمین از آن خداست که آن را وقف بر بندگان کرده (همان، ج ۴: ۴۷۵).
۱۴	پیامبر اسلام (ص): خداوند مالک آنچه به ملکیت بندگان خود در آورده (همان، ج ۵: ۳۸۲).
۱۵	پیامبر اسلام (ص): تعلق آنچه خدا آفریده به رسول و ائمه برای مصالح جامعه اسلامی (همان).
۱۶	قرآن کریم: هرچه در آسمان و هرچه در زمین است از آن خداست (همان، ج ۱: ۷۰۸).
۱۷	امام صادق (ع): مال، مال خداست (همان، ج ۳: ۸۲).

ب) عوامل مؤثر بر کارآفرینی: این مضمون عوامل مؤثر بر ایجاد ارزش را در سطوح مختلف و با جنسیت‌های متفاوت بیان می‌کند. براساس نتایج حاصل از این پژوهش این مضمون دارای ۹ مضمون فرعی: فرهنگ، عوامل فردی، منابع، خواست‌ها و نیازهای متفاوت مردم و... است که ریشه در ۶۷ کد تفسیری دارد. این مضمون توجه خط‌مشی‌گذاران را به نقش ویژگی‌های فردی (دانش، هوش و ذکاوت، مداومت و پشتکار، تفکر و ایده‌پردازی، خلاقیت و نوآوری، مهارت، تخصص، توکل، تجربه و شناخت، مشارکت، ایمان و پرهیزگاری، گناه و...) و شاخص‌های فرهنگ عمومی جامعه (اتلاف، اسراف، انفاق، خوش‌گمانی، میانه‌روی، قباح‌ت‌بیکاری، قباح‌ت‌تنبلی، صداقت و...)، منابع خاص ارزش‌آفرینی علاوه بر سایر منابع دولت و حکومت (انفال، زکات، صدقه، خمس، وقف و...) تسهیل در دریافت و پرداخت تسهیلات مالی برای ایجاد ارزش و نیازها و خواست‌های متفاوت مردم از طریق تدوین بندهای سیاستی جلب می‌کند.

جدول ۷. برخی کدهای توصیفی مرتبط با مضمون عوامل مؤثر بر کارآفرینی شامل: عوامل فردی مؤثر بر کارآفرینی، فرهنگ، منابع، تسهیلات مالی، عوامل روانی ایجاد ارزش و دلایل روانی سلب عوامل ارزش‌زا

ردیف	کد توصیفی
۱	امام صادق (ع): صنعتگر جهت رونق کسب‌وکار خود امانت به خرج دهد (حکیمی، حکیمی و حکیمی، ۱۳۹۱، ج ۵: ۴۸۱).
۲	امام صادق (ع): نومی‌دی از رحمت خدا سردتر از زمهریر (همان، ج ۱: ۷۲۳).
۳	امام صادق (ع): اندیشه در کان‌ها مثل گچ، گوگرد، مومیا، سیمان، نفت، مس و سرب، سیم و زرو... (همان، ج ۴: ۵۳۱).
۴	امام صادق (ع): چون خواستن و توانستن، توفیق و درست از عهده برآمدن فراهم آید آنگاه خوشبختی تحقق می‌یابد (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۵، ج ۵: ۳۰۶).
۵	امام علی (ع): اگر تجربه نبود راه‌ها پوشیده می‌ماند (همان، ج ۲: ۱۸۶).
۶	امام صادق (ع): پنج چیز است که هرکس یکی از آنها را نداشته باشد، پیوسته زندگیش لنگ، خودش سرگشته و فکرش مشغول است: اول تندرستی، دوم امنیت، سوم فراخی در روزی، چهارم همدم سازگار. راوی می‌گوید: عرض کردم منظور از همدم سازگار چیست؟ فرمودند: زن نیک و فرزند نیک و همنشین نیک. امام در ادامه فرمودند: و پنجم که جامع همه اینهاست، آسایش (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۵، ج ۸: ۳۴۶).

ردیف	کد توصیفی
۷	امام علی (ع): هرگاه از کاری ترسیدی خود را به کام آن بینداز (همان، ج ۳: ۵۳۵).
۸	امام علی (ع): تجربه باعث ایجاد دانش جدید (حکیمی، حکیمی و حکیمی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۱۸۱).
۹	امام علی (ع): دوران‌دیشی انتظار برای فرصت، و شتاب چون فرصت دست داد (محمدی ری شهری، ۱۳۹۵، ج ۳: ۵۶).
۱۰	امام علی (ع): بپرهیز از شتاب‌زدگی در کارها پیش از رسیدن وقت آنها (حکیمی، حکیمی و حکیمی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۵۶۳).
۱۱	امام علی (ع): ارزش هرکس به کاری است که آن را خوب انجام می‌دهد (و در آن مهارت دارد) (همان، ج ۵: ۵۳۹).
۱۲	امام علی (ع): اندیشه را چون مشک برهم زبید تا رأی درست حاصل آید (محمدی ری شهری، ۱۳۹۵، ج ۴: ۳۴۴).
۱۳	امام علی (ع): (ارزش) انسان به هوش اوست نه شکل و شمایلش، (ارزش) انسان به همت اوست نه به مال و اندوخته‌اش (همان: ۴۱).
۱۴	امام باقر (ع): درستی وضع زندگی و معاشرت با مردم پیمانه پری را ماند که دو سوم آن توجه و هوشیاری است و یک سومش نادیده گرفتن (همان، ج ۸: ۴۹۲).
۱۵	امام باقر (ع): دوست داشتنی‌ترین کارها نزد خدای بزرگ کاری است که بنده بر آن مداومت کند هرچند اندک باشد (حکیمی، حکیمی و حکیمی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۵۵).
۱۶	امام سجاد (ع): از سعادت آدمی است که محل کسب و کارش در شهر خودش باشد و همنشینانش صالح باشند و فرزندی داشته باشد که کمک کار او باشد (محمدی ری شهری، ۱۳۹۵، ج ۵: ۳۰۱).
۱۷	امام صادق (ع): پوشیدن لباس نودر جای لباس کار کمترین اسراف (حکیمی، حکیمی و حکیمی، ۱۳۹۱، ج ۴: ۳۱۰).
۱۸	امام رضا (ع): نفرت خدا از تباه کردن مال و از افزونی سؤال (زیاد درخواست کردن) (همان، ج ۶: ۳۰۲).
۱۹	امام صادق (ع): ای جماعت تجار با مظلومان انصاف و به رباخواری نزدیک نشوید (محمدی ری شهری، ۱۳۹۵، ج ۲: ۹۲).
۲۰	امام صادق (ع): شما را امر می‌کنیم به شریک ساختن برادرانتان در اموال (حکیمی، حکیمی و حکیمی، ۱۳۹۱، ج ۵: ۱۵۸).
۲۱	امام علی (ع): احسان کردن به مردم سرایمان است (همان، ج ۶: ۶۴۱).
۲۲	امام صادق (ع): زکات باطنی ترجیح برادر بر خود وقتی نیازمندتر از توست (محمدی ری شهری، ۱۳۹۵، ج ۵: ۲۴).
۲۳	امام صادق (ع): هر بنده‌ای به خدا گمان نیک برد خدا مطابق آن گمان با او عمل کند (همان، ج ۶: ۵۷۵).
۲۴	پیامبر اسلام (ص): خواستن از مردم مایه ذلت و فقری است موجود (حکیمی، حکیمی و حکیمی، ۱۳۹۱، ج ۴: ۴۴۲).
۲۵	امام علی (ع): فقر نزدیک است که به کفر بینجامد (همان، ج ۳: ۳۱۰).

ردیف	کد توصیفی
۲۶	امام علی (ع): مؤمن به آنچه خدا روزی اش کرده قانع است (محمدی ری شهری، ۱۳۹۵، ج ۱: ۴۵۲).
۲۷	امام کاظم (ع): نفرت خداوند متعال از بنده پر خواب و بیکار (حکیمی، حکیمی و حکیمی، ۱۳۹۱، ج ۵: ۴۹۳).
۲۸	امام علی (ع): میانه‌روی افزایش‌دهنده ثروت است (همان، ج ۴: ۳۱۴).
۲۹	قرآن کریم: پیمانه‌ها و ترازوها را برپایه قسط و دادگری بسنجید و درست بدهید (همان، ج ۲: ۲۸).
۳۰	امام علی (ع): فقر از جفت شدن تنبلی و ناتوانی به وجود آمد (همان، ج ۴: ۴۳۷).
۳۱	امام صادق (ع): آنچه از پادشاهان است، سرزمین‌های جزیه که اسب و سوار برای تصرف آن به‌کار نرفته، زمین بلاصاحب، معادن، ارث بلاوارث و... انفال است (همان، ج ۶: ۳۲۵).
۳۲	امام صادق (ع): نیکوترین صدقه آنکه در همان دم بی‌نیازی آرد (همان، ج ۶: ۵۱۷).
۳۳	قرآن کریم: پنج یک غنیمت مخصوص خدا، رسول خدا و خویشاوندان وی است (همان، ج ۳: ۸۹).
۳۴	امام صادق (ع): زکات برای آزمون ثروتمندان و مدد‌رسانی به فقیران است (همان: ۴۰۷).
۳۵	امام علی (ع): درخواست خراج بدون پرداختن به آبادی موجب ویرانی شهرهاست (همان، ج ۶: ۴۵۰).
۳۶	امام صادق (ع): پس از مرگ برای هیچ‌کس اجر و ثوابی نخواهد بود مگر از سه چیز: صدقه‌ای (هزینه‌گذاری در راه خیر فردی یا اجتماعی) که در زمان زنده بودن خود وقف کرده است و پس از فوتش نیز به آن عمل می‌شود یا مالی که برای امور خیر وقف کند و از ارث خود خارج سازد و... (همان: ۱۷۲).
۳۷	پیامبر اسلام (ص): خدا رحمت کند بنده‌ای را که در خرید و فروش و پس دادن وام و پس گرفتن آن آسان‌گیر است (محمدی ری شهری، ۱۳۹۵، ج ۲: ۹۷).
۳۸	پیامبر اسلام (ص): برکت در وام دادن به یکدیگر (همان، ج ۱: ۵۴۵).
۳۹	امام کاظم (ع): رونده پی‌روزی مجاهد است به دست نیابنده قوت خانواده‌اش وام بگیرد (همان، ج ۴: ۲۰۹).
۴۰	پیامبر اسلام (ص): عدم استجاب دعا و وام‌دار در صورت یادداشت نکردن آن (همان: ۲۱۰).
۴۱	امام صادق (ع): مسلمانان بدهی‌های خود را به یکدیگر بپردازند و وام را سبک‌شمارند (همان).
۴۲	امام علی (ع): آموزش‌خواهی روزی را می‌افزاید (همان، ج ۸: ۴۷۱).
۴۳	امام صادق (ع): مداومت بر حج، سریع توانگری آرد و فقرا بزداید (همان، ج ۲: ۴۹۱).
۴۴	امام علی (ع): دعا کلید خزائن خداست (حکیمی، حکیمی و حکیمی، ۱۳۹۱، ج ۱: ۷۲۲).
۴۵	امام حسین (ع): پرهیزگاری موجب نزول برکت‌های آسمان و زمین (محمدی ری شهری، ۱۳۹۵، ج ۱: ۵۴۶).
۴۶	امام علی (ع): گنج‌های روزی در اخلاق خوش نهفته است (همان، ج ۴: ۴۴۳).
۴۷	پیامبر اسلام (ص): رحم به خود و خلق مسبب رحمت خدا (همان: ۳۹۱).
۴۸	امام باقر (ع): ذکر خدا بعد از طلوع فجر در تحصیل روزی مؤثرتر از سفر است (همان: ۴۴۱).

ردیف	کد توصیفی
۴۹	پیامبر اسلام (ص): روزی اطعام‌کننده از فرو رفتن کارد در کوهان شتر سریع‌تر می‌رسد (همان: ۴۴۲).
۵۰	امام صادق (ع): سپاسگزاری موجب افزایش نعمت‌ها (همان، ج ۶: ۱۳).
۵۱	امام علی (ع): هرگاه گناهان بسیار و آشکار گردد برکت‌ها از میان می‌رود (همان، ج ۱: ۵۴۸).
۵۲	پیامبر اسلام (ص): خواب صبحگاهی باز دارنده روزی است (همان، ج ۶: ۱۳۸).
۵۳	امام صادق (ع): حرام خواری زیاد روزی را می‌برد (همان، ج ۴: ۴۴۴).
۵۴	پیامبر اسلام (ص): دریغ حق از برادر مسلمان باعث حرمت روزی توسط خدا (همان).
۵۵	پیامبر اسلام (ص): آموزش در جوانی همچو حک نقش بر سنگ (همان، ج ۵: ۴۶۲).
۵۶	امام صادق (ع): گرانی نرخ اخلاق را بد می‌کند، امانت‌داری را از بین می‌برد و انسان مسلمان را دلتنگ و بی‌قرار می‌سازد (همان، ج ۳: ۴۹۳).

ج) **بسترهای کارآفرینی:** این مضمون خط‌مشی‌گذاران کارآفرینی را به‌سوی توجه به بسترهای مادی و غیرمادی کارآفرینی (زمین، کانی‌ها، آب، چارپایان، بیابان‌ها، اندام‌های لازم (سلامتی و بهداشت عمومی، دانش و توانایی و...) جلب می‌کند تجلی این توجه تدوین بندهای سیاستی برای شناسایی و استفاده از بسترهای خدادادی ایجاد ارزش در کنار توجه به حوزه آموزش، سلامت و بهداشت عمومی است.

جدول ۸. برخی کدهای توصیفی مرتبط با مضمون بسترهای کارآفرینی

ردیف	کد توصیفی
۱	امام سجاد (ع): اعطای ابزار باز و بست و اندام‌های لازم برای انجام کار (حکیمی، حکیمی و حکیمی، ۱۳۹۱، ج ۵: ۵۲۴).
۲	قرآن کریم: زمین را رام شما کرد در اطراف و اکناف آن روان و از روزی او بخورید (همان، ج ۳: ۳۲۲).
۳	امام سجاد (ع): ... ایجاد شب برای تجدید قوا و روز برای درآوردن نان و سامان دادن به امور خود (همان، ج ۵: ۴۲۵).
۴	قرآن کریم: رانش کشتی توسط پروردگار برای جستجوی فضل او (همان، ج ۳: ۲۶۷).

ردیف	کد توصیفی
۵	امام صادق (ع): آفرینش آسمان، زمین و ستارگان برای تأمین نیازها و مصالح انسان (همان، ج ۴: ۵۲۹).
۶	قرآن کریم: ... چارپایان را آفرید که برای شما در آنها گرمی (جامه گرم) و سودهایی (دیگر) هست و از (گوشت و شیر) آنها می‌خورید (و تغذیه می‌شوید) (همان، ج ۵: ۳۸۱).
۷	قرآن کریم: ... (خداوند) برای شما از پوست‌های چارپایان خانه‌ها (خیمه‌ها) یی فراهم آورد که (به هنگام استفاده از آنها) در سفرها و اقامتگاه‌ها احساس سبکی می‌کنید و از پشم‌ها و کرک‌ها و موهای آنها اثاث و متاع (همان، ج ۵: ۵۱۸).
۸	امام علی (ع): آب را مسخر شما کرد تا معاش شما را راست کند (همان: ۵۲۲).
۹	امام صادق (ع): آفرینش آسمان، زمین و ستارگان، گوهرهای کانی، انواع گیاهان و جانوران برای تأمین نیازها و مصالح انسان (همان، ج ۴: ۵۲۹).
۱۰	امام صادق (ع): دریا محل زندگی بی‌شماری از ماهی‌ها و جانوران دریایی، معدن مروارید و بسد (مرجان سرخ)، عنبر و جایگاه رویش عود و یلنجوج (عود خوشبو) و جایگاه گونه‌هایی از گیاهان معطر دارویی و مرکب مردم و راه حمل‌ونقل کالاهای بازرگانی (همان، ج ۵: ۵۲۴).
۱۱	امام صادق (ع): بیابان‌ها و فلات‌های خالی جایگاه زندگی و چراگاه حیوانات وحشی و محل آمد و شد و انتقال مردم (همان: ۴۶۸).
۱۲	قرآن کریم: آفرینش دانه، انگور، علوفه، باغ، میوه، چراگاه و... برای بهرمندی (همان، ج ۶: ۱۹۴).
۱۳	امام صادق (ع): آفرینش درخت از طرف خدا، نشاندن و آب دادن و رسیدگی تکلیف انسان، آفرینش گیاهان دارویی برای درمان، چیدن و ساخت دارو به‌عهده انسان (همان، ج ۵: ۴۲۷).
۱۴	امام صادق (ع): به آدمی چگونگی سامان کارهای دنیایی مثل کان‌های گوهر، سفر با کشتی، غواصی در دریا، فنون مختلف شکار و صنعتگری را آموختند (همان، ج ۵: ۵۲۹).
۱۵	امام صادق (ع): حافظه وسیله نگه داشتن موضوعات زبان بار و سودمند (محمدی ری شهری، ۱۳۹۵، ج ۳: ۱۳۲).
۱۶	امام صادق (ع): اگر فراموشی نبود هیچ مصیبتی را از یاد نمی‌برد (همان).

د) حوزه‌های کارآفرینی: نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد صنعت و معدن، تجارت و بازرگانی، عمران و ساختمان، کشاورزی و باغداری، دامپروری و پرورش اسب و شیلات از جمله حوزه‌هایی هستند که باید ظرفیت‌های آنها مورد توجه خط‌مشی‌گذاران کارآفرینی قرار گیرد.

جدول ۹. برخی کدهای توصیفی مرتبط با مضمون حوزه‌های کارآفرینی

ردیف	کد توصیفی
۱	امام صادق (ع): خدا راه رسیدن مردمان را به روزی در کارهای گوناگون و صنعت‌های مختلف قرار داد... (حکیمی، حکیمی و حکیمی، ۱۳۹۱، ج ۵: ۵۲۸).
۲	امام صادق (ع): اندیشه در کان‌ها مثل گچ، آهک، سیمان، مس، سرب، سیم، زر، زبرجد، یاقوت، زمرد، قیر، نفت و... (همان، ج ۴: ۵۳۱).
۳	امام صادق (ع): خدا علم صلاح دنیا مثل استخراج معادن و آب را به بشر داده است (همان).
۴	امام علی (ع): به کارهای تجاری بپردازید که شما را از مال دیگران بی‌نیاز می‌کند (محمدری شهری، ۱۳۹۵، ج ۲: ۹۰).
۵	حکیمی، حکیمی و حکیمی، ۱۳۹۱، ج ۵: ۵۱۱). امام صادق (ع): نزد خدای متعال محبوب‌تر از کشاورزی و زراعت نیست
۶	امام صادق (ع): زراعت کنید و درخت بکارید به خدای سوگند که مردمان هیچ کاری حلال‌تر و پاکیزه‌تر از این ندارند (همان: ۵۰۹).
۷	پیامبر اسلام (ص): به گوسفندداری و کشاورزی روی آورید که صبح و شام سود می‌رساند (همان: ۵۱۸).
۸	قرآن کریم: توصیه به فراهم کردن اسب و نیرو و اسبان بسته آماده (همان، ج ۲: ۳۶۸).
۹	قرآن کریم: خدا دریا را مسخر کرد تا از آن گوشت تازه بخورید و زیور به دست آرید (همان، ج ۵: ۴۰۹).
۱۰	امام صادق (ع): دریا محل زندگی بی‌شماری از ماهی‌ها و جانوران (همان: ۵۲۴).

ه) عملکرد کارآفرینانه: این مضمون توجه خط‌مشی‌گذاران را به سوی عوامل رفتاری (برنامه‌ریزی، تدبیر و چاره‌اندیشی، مشتری‌مداری، قاطعیت در اقدام و...) و عوامل عمومی (سهولت در کسب و کار، توجه به اولویت‌ها در تخصیص منابع، بهره‌وری و ایجاد ارزش افزوده، کاربست دانش، کیفیت، ورشکستگان و...) در فرایند ایجاد ارزش جلب می‌کند. تجلی این توجه تدوین بندهای سیاستی، مواد برنامه‌ای و تخصیص اعتبار با توجه به مضامین مذکور خواهد بود.

جدول ۱۰. برخی کدهای توصیفی مرتبط با مضمون عملکرد کارآفرینانه

ردیف	کد توصیفی
۱	امام علی (ع): احتکار موجب محرومیت است (محمدی ری شهری، ۱۳۹۵، ج ۳: ۱۷۰).
۲	امام باقر (ع): هر مردمی که زمینی را احیا کنند یا آباد سازند به آن سزاوارترند و آن زمین به ایشان تعلق خواهد داشت (حکیمی، حکیمی و حکیمی، ۱۳۹۱، ج ۵: ۳۹۵).
۳	امام صادق (ع): در هر کاری پیش از مبادرت بعد پشیمانی درنگ، راه ورود و خروجش را بشناس (محمدی ری شهری، ۱۳۹۵، ج ۱۲: ۲۰۰).
۴	امام علی (ع): برنامه‌ریزی درست (اقتصادی) مال اندک را افزایش می‌دهد و برنامه‌ریزی نادرست مال فراوان را نابود می‌کند (حکیمی، حکیمی و حکیمی، ۱۳۹۱، ج ۴: ۴۸۸).
۵	امام رضا (ع): هرکس از راه خود به جستجوی کاری برخیزد لغزش پیدا نمی‌کند (محمدی ری شهری، ۱۳۹۵، ج ۳: ۲۶۴).
۶	امام صادق (ع): صنعتگر در جهت رونق کسب و کار نظر مشتری را جلب کند (حکیمی، حکیمی و حکیمی، ۱۳۹۱، ج ۵: ۴۸۱).
۷	امام علی (ع): ای جماعت تجار پیمانانه و ترازو را کامل و کالای مردم را کم ندهید (محمدی ری شهری، ۱۳۹۵، ج ۵: ۴۳۷).
۸	پیامبر اسلام (ص): وای از صنعتگران امروز و فردا کردن (حکیمی، حکیمی و حکیمی، ۱۳۹۱، ج ۵: ۴۸۱).
۹	پیامبر اسلام (ص): لعنت خدا بر کسی که مزد مزدببری را کامل نپردازد (محمدی ری شهری، ۱۳۹۵، ج ۱: ۴۵).
۱۰	امام صادق (ع): کسب کسی که تمام شب را بیدار بماند و حق چشم را ادا نکند حرام است (حکیمی، حکیمی و حکیمی، ۱۳۹۱، ج ۵: ۴۵۹).
۱۱	امام علی (ع): ... باید خرید و فروش آسان باشد و بر مبنای عدل انجام یابد و بنابر نرخ‌هایی باشد که در آنها به هیچ یک از دو طرف ستمی نرسد (همان، ج ۶: ۵۰۶).
۱۲	امام علی (ع): آنکه به چیزی غیرمهم مشغول شود مهم‌تر را از دست می‌دهد (همان، ج ۱: ۵۵۱).
۱۳	امام علی (ع): علم مقرون به عمل است (همان: ۵۱۲).
۱۴	امام صادق (ع): بر تو باد اصلاح (بهره ده ساختن) مال (همان، ج ۶: ۳۰۴).
۱۵	امام علی (ع): تأمل کن تا دوراندیش باشی و چون جوانب کار روشن گشت قاطعانه انجام ده (همان، ج ۱: ۵۴۶).
۱۶	امام علی (ع): سستی و درنگ در کار بعد از دست دادن فرصت نشانه نابخردی است (محمدی ری شهری، ۱۳۹۵، ج ۷: ۸۵).
۱۷	امام صادق (ع): من به سه کس ترحم می‌کنم که شایسته مهربانی‌اند: عزیزی که به خواری افتاده و توانگری که نیازمند گشته و دانشمندی که خانواده‌اش و مردمان نادان او را خفیف و بی‌قدر می‌شمارند (همان، ج ۴: ۳۸۴).
۱۸	پیامبر اسلام (ص): پرداخت بدهی بدهکاران ناتوان از طرف والی (حکیمی، حکیمی و حکیمی، ۱۳۹۱، ج ۲: ۷۲۷).
۱۹	پیامبر اسلام (ص): پاکیزه‌ترین کسب، کار کردن مرد با دست خود و هر خرید و فروش مشروع (همان، ج ۳: ۲۲۱).
۲۰	امام علی (ع): مردم از کیفیت صنعتگری فرد می‌پرسند نه مدت زمان انجام آن (محمدی ری شهری، ۱۳۹۵، ج ۳: ۳۶۳).

(و) پیامدها و نتایج کارآفرینی: این مضمون توجه خط‌مشی‌گذاران را به پیامدها و نتایج مادی و معنوی کارآفرینی (رفع نیاز مادی، قوت و اقتدار، ایجاد شغل، خود شکوفایی، آموزش، رحمت خدا و...)، هنگام تدوین و هدف‌گذاری خط‌مشی، تخصیص اعتبارات و تعیین اولویت‌ها جلب می‌کنند.

جدول ۱۱. برخی کدهای توصیفی مرتبط با مضمون پیامدها و نتایج کارآفرینی

۱	امام باقر (ع): این درهم و دینار مهره‌ها و سکه‌های خداست در زمین، خداوند آنها را وسیله سامان‌یابی زندگانی خلق قرار داده است با این سکه‌هاست که کار مردمان رو به راه می‌شود و نیازهای آنان برآورده می‌گردد (حکیمی، حکیمی و حکیمی، ۱۳۹۱، ج ۳: ۱۷۹).
۲	امام علی (ع): به دوش کشیدن بار هزینه‌ها (ی مردم و نان رساندن به مردم) موجب سروری می‌شود (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۵، ج ۵: ۴۳۳).
۳	امام علی (ع): هرکس کار کند قوی‌تر می‌شود (حکیمی، حکیمی و حکیمی، ۱۳۹۱، ج ۵: ۴۲۴).
۴	امام صادق (ع): به دست آوردن نان دشوار قرار داده شده تا شغلی فراهم شود (همان، ج ۳: ۲۲۳).
۵	امام صادق (ع): آدمی که دوست ندارد در راه به دست آوردن مال از راه حلال برای حفظ آبرو (و بی‌نیازی از مردم) و ادای دین خود و صلح‌رحم تلاش کند دارای هیچ چیز (و ارزشی) نیست (همان: ۲۰۸).
۶	پیامبر اسلام (ص): هرکس از دست رنج خود بخورد خداوند با نظر رحمت به او بنگرد (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۵، ج ۴: ۴۴۶).
۷	پیامبر اسلام (ص): هرکس از دسترنج حلال خود بخورد درهای بهشت به رویش باز شود (همان).
۸	پیامبر اسلام (ص): هرکس در طلب حلال خود را به رنج افکند آمرزیده است (همان: ۴۴۵).
۹	امام صادق (ع): دشواری کسب نان جهت جلوگیری از سبک‌سری و بیهودگی (حکیمی، حکیمی و حکیمی، ۱۳۹۱، ج ۳: ۲۲۳).
۱۰	امام صادق (ع): تأمین زندگی بدون کار موجب ناسپاسی، سرمستی و زیان خود و نزدیکان (همان، ج ۵: ۴۵۰).

هرچند براساس یافته‌های این پژوهش ۶ تم اصلی مرتبط با چارچوب خط‌مشی‌گذاری کارآفرینی از فرمایش‌های ائمه معصومین علیهم‌السلام در کتب *میزان الحکمه و الحیات* استنباط شده است اما باید به این نکته توجه داشت که مهم‌ترین محدودیت معرفت‌شناسی در علوم اجتماعی سروکار داشتن با سیستم‌های باز چندبعدی و لایه‌بندی شده‌ای است

که در آنها رویدادها استمرار یکباره و هم‌زمان دارند این ویژگی سبب می‌شود که دو ویژگی تبیینی و غیرپیش‌بینانه بودن، برای نظریه‌های اجتماعی مطرح شود که نتیجه آن اتخاذ موضوعی است که در آن «صدق، نه مطلق و نه صرفاً عرفی و نسبی است بلکه موضوع کفایت عملی است همان‌گونه که اولریچ بک نیز بیان می‌کند: «علم به هیچ‌وجه حقایق مطلق را تولید نمی‌کند که بتوان آن را به‌گونه‌ای غیرانتقادی پذیرفت بلکه پیشنهادهای محدودی برای تفسیر فراهم می‌آورد که به بیش از نظریه‌های روزانه دست می‌یابد (محمودی، نیری و پورعزت، ۱۳۹۳: ۱۸۴). این پژوهش نیز رسالتی جز دست یافتن به یک تفسیر محدود از مؤلفه‌های ارزشی چارچوب خط‌مشی‌گذاری کارآفرینی از متون کتب *میزان الحکمه* و *الحیات* نداشته است.

پیشنهاد

با توجه به نتایج پژوهش پیشنهاد می‌شود مجلس شورای اسلامی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای عالی انقلاب فرهنگی، مرکز تدوین الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و سایر متولیان خط‌مشی‌گذاری در کشور به مؤلفه‌های برگرفته از کلام اهل بیت علیهم‌السلام در تدوین سیاست‌های کلی نظام در حوزه کارآفرینی و ایجاد اشتغال توجه جدی کرده و با ارزیابی و پایش مستمر از تناسب و انسجام بین برنامه‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت با سیاست‌های کلی تدوین شده اطمینان حاصل کنند. ارائه مدل‌ها و برنامه‌های اجرایی برای هریک از مؤلفه‌های استخراج شده می‌تواند موضوع بررسی و تعمق سایر پژوهشگران باشد.

منابع و مآخذ

۱. احمدپور داریانی، محمود (۱۳۹۱). کارآفرینی: تعاریف، نظریات، الگوها، تهران، انتشارات جاجرمی.
۲. الوانی، سیدمهدی و فتاح شریفزاده (۱۳۹۱). فرایندهای خط‌مشی‌گذاری عمومی، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
۳. بابایی طلائی، محمدباقر، جابر نوبخت‌وند، وحیده نیکونام طوسی، مصطفی اسلامبول‌چی و بهرام ستاری (۱۳۹۴). مدیریت کارآفرینی در ارزش‌های اسلامی، مشهد، پویا اندیشه.
۴. چپرا، محمدعمر (۱۳۸۶). اسلام و چالش‌های اقتصادی، ترجمه سیدحسین میرمعزی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۵. حکیمی، محمدرضا، محمد حکیمی و علی حکیمی (۱۳۹۱). الحیات، جلد ۱ تا ۸، ترجمه احمد آرام، قم، دلیل ما.
۶. خنیفر، حسین (۱۳۸۵). «کارآفرینی در نظام ارزشی اسلام»، نشریه پرسمان، ش ۲۸، بازیابی شده در ۲۰ فروردین ۱۳۹۷ از Hawzah.net.
۷. _____ (۱۳۹۱). کارآفرینی در نظام ارزشی، قم، اکرام.
۸. داوری، علی (۱۳۸۹). «الگوی مناسب توسعه کارآفرینی توسط دولت ایران»، رساله دکتری دانشگاه علامه طباطبائی.
۹. درخشان، مسعود (۱۳۸۹). «ملاحظات در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت»، نخستین کنفرانس اندیشه راهبردی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، تهران، کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.
۱۰. دهقانی‌زاده، مرضیه (۱۳۹۱). «کسب‌وکار و کارآفرینی از دیدگاه قرآن و اسلام»، مجموعه مقالات کارآفرینی و مدیریت کسب‌وکارهای دانش‌بنیان، دانشگاه مازندران، بازیابی شده در ۲۰ فروردین ۱۳۹۷ از مرجع دانش.
۱۱. عابدی جعفری، حسن، محمدسعید تسلیمی، ابوالحسن فقیهی و محمد شیخ‌زاده (۱۳۹۰). «تحلیل مضمون و شبکه مضامین»، اندیشه مدیریت راهبردی، دوره ۵، ش ۱۰.
۱۲. محمدپور، احمد (۱۳۹۲). روش تحقیق کیفی، تهران، جامعه‌شناسان.
۱۳. محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۹۵). میزان الحکمه، سیزده جلد، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۱۴. محمودی، وحید، شهرزاد نیری و علی‌اصغر پورعزت (۱۳۹۳). «بازپردازی شاخص‌های توسعه قابلیت‌های انسانی در پرتو فرمان امام علی (ع) به مالک اشتر»، مدیریت بازرگانی، دوره ۶، ش ۱.

۱۵. مختاریان پور، مجید (۱۳۹۱). «طراحی اجرای سیاست‌های فرهنگی مبتنی بر برنامه‌های توسعه کشور»، رساله دکتری دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.
۱۶. میرمعزی، سیدحسین (۱۳۹۰). *نظام اقتصادی اسلام*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
17. Belcher, J. (1991). *Understanding the Process of Social Drift among the Homeless: A Qualitative*, In E. Sherman and W. J. Reid (Eds.) *Qualitative Research in Social Work*, New York, Columbia University press.
18. Bosma, Niels and Jonathan Levie (2010). “Global Entrepreneurship Monitor 2009”, Executive Report, Global Entrepreneurship Research Association (GERA).
19. Maxwell, J. (2004). *Qualitative Research Design: An Interactive Approach*, Second Edition, London, Sage Publications.
20. Mills, M. B. and M. Huberman (1994). *Qualitative Data Analysis: Sourcebook of New Methods*, London, Sage Publication Ltd.
21. Peterson, R. (1980). *Entrepreneurship and Organization*, In R. Ronstadt, *Frontiers of Entrepreneurial Research*, Babson College, Babson.
22. Ronstadt, R. (1985). *Entrepreneurship, Nafick, Mass*, Lourd Publishing.
23. Story, D. J. (2008). *Entrepreneurship and Same Policy*, World Entrepreneurship Forum.
24. Timmons, J. (1990). *New Venture Creation*, Boston, IRWIN, Homewood.

تحلیل اقتصادی مذاکره در حل و فصل اختلاف‌های تجاری

عبدالحسین شیروی* و محمدجواد کاظمی**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۸/۱۰

در قراردادهای تجاری، طرفین توافق می‌کنند قبل از اینکه اختلاف خود را نزد سیستم داوری یا قضایی مطرح کنند ابتدا با مذاکره‌های دوستانه و با کمترین هزینه، زمان و خسارات احتمالی به روابط تجاری‌شان به حل و فصل اختلاف خود نائل شوند. از منظر تحلیل اقتصادی، نهاد حقوقی مذاکره به مثابه یک رفتار اقتصادی لحاظ شده که طرفین با توجه به آثار آن، به محاسبه سود و زیان پرداخته و رفتار خود را برای نیل به حداکثر منفعت و حل و فصل اختلاف تنظیم می‌کنند. این مقاله با طرح این پرسش که آیا ارجاع ابتدایی اختلاف‌ها به مذاکره، منطبق بر مبانی اقتصادی است یا خیر، این دیدگاه و فرضیه را دنبال خواهد کرد که چنین روشی نه تنها منطبق بر نظریات اقتصادی بلکه مورد تأیید فرمول‌های اقتصادی مانند هزینه - فایده، کارایی و رفاه نیز است و شایسته است نظام تقنینی ایران در راستای سامان بخشی به این نهاد و منافع آن، مقررات مربوطه را تهیه و تصویب کند.

کلیدواژه‌ها: تحلیل اقتصادی؛ مذاکره؛ حل و فصل اختلاف؛ هزینه - فایده

Email: ashiravi@ut.ac.ir

* استاد دانشکده حقوق، دانشگاه تهران؛

Email: kazemi.law@ut.ac.ir

** مدرس دانشکده حقوق، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛

مقدمه

از میان مطالعات بین‌رشته‌ای حقوق، حقوق و اقتصاد^۱ از بارزترین و پیشرفته‌ترین مطالعات است. در این رویکرد تحلیلی، نهادهای حقوقی از جمله مذاکره به مثابه رفتاری اقتصادی لحاظ شده که افراد با توجه به عواقب و آثار آن برای نیل به منافع خود به محاسبه سود و زیان می‌پردازند و اعمال خود را برای نیل به حداکثر منفعت تنظیم می‌کنند.

امروزه مذاکره کم‌هزینه‌ترین روش و گزینه اول طرف‌های قرارداد برای حل و فصل منازعات و رسیدن به نتیجه مورد توافق است؛ گزینه‌ای که توسل به آن نه تنها در دسترس همگان است، بلکه از منظر اقتصادی نیز توجیه‌پذیر است. طرفین بدون اینکه هزینه زیادی متحمل شوند در هر مکان و زمان کنار هم می‌نشینند و برای حل و فصل اختلاف‌ها تصمیم‌گیری و راهکارهای متعدد، پیشنهاد داده و در نهایت با یک راه حل میانه و متعادل توافق می‌کنند.

در تحلیل اقتصادی روش‌هایی اعم از سیستم قضایی، داوری یا روش‌های جایگزین حل و فصل اختلاف‌ها،^۲ روشی مورد تأیید منطق اقتصادی است که بتواند با کمترین هزینه برای فرد و جامعه بیشترین منفعت را عاید طرفین و اجتماع کند و نه تنها باعث کارآمدی نظام حل و فصل اختلاف‌ها شود، بلکه به رفاه روانی و مادی افراد نیز کمک کند.

بررسی مذاکره از چشم‌انداز تحلیل اقتصادی، در ادبیات حقوقی ایران بسیار بدیع و تازه است و در این خصوص مطالعاتی صورت نگرفته چراکه در واقع مکتب تحلیل اقتصادی حقوق، مدت زمان زیادی نیست که وارد تحلیل‌های حقوقی شده است و از ورود آن هم به کشور، زمان چندانی نمی‌گذرد. وانگهی آنچه در ادبیات داخلی درباره مذاکره بحث شده، بیشتر ناظر بر فنون و اصول مذاکره است و تحقیقی که ارجاع به مذاکره را در حقوق ایران با مبانی اقتصادی بررسی کرده باشد، ملاحظه نمی‌شود.

این مقاله با طرح این پرسش که آیا ارجاع ابتدایی اختلاف‌ها به مذاکره مبتنی بر تحلیل‌های اقتصادی است یا خیر؟ این دیدگاه و فرضیه را دنبال می‌کند که چنین

1. Law and Economic

2. Alternative Dispute Resolution (ADR)

توافق‌هایی نه تنها بر مبنای اقتصادی محکمی منطبق است بلکه با فرمول‌های اقتصادی مانند هزینه - فایده^۱، کارایی و رفاه، کاملاً سازگاری داشته و منافع بسیاری در سطح خرد و کلان برای جامعه دربرخواهد داشت و پیشنهاد می‌شود که با توجه به این منافع، نظام تقنینی ایران با تهیه قوانین مرتبط با مذاکره، این نهاد را سامان بخشیده و تثبیت کند. بنابراین، در پژوهش حاضر ابتدا برای ورود به بحث تحلیل اقتصادی مذاکره، کلیاتی از ماهیت تحلیل اقتصادی حقوق بیان خواهد شد. سپس نظریات اقتصادی ارجاع اختلاف به مذاکره مطرح می‌شود. در ادامه ضمن بررسی مذاکره و فروض تحلیل اقتصادی، مذاکره و هزینه - فایده و درنهایت به جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهاد می‌پردازد.

۱. ماهیت تحلیل اقتصادی حقوق

اولین بارقه‌های هم‌زیستی حقوق و اقتصاد در سال ۱۹۶۰ با انتشار مقاله رونالد کاوز^۲ با عنوان «مسئله هزینه اجتماعی» به وجود آمد (Coase, 1960: 2). مقاله کاوز که در نشریه حقوق و اقتصاد دانشگاه شیکاگو منتشر شد، با بیش از ۱۷۰۰ مورد ارجاع، موفق به دریافت جایزه نوبل در سال ۱۹۹۱ شد. کاوز معتقد بود در تخصیص بهینه منابع، اولویت با قواعد حقوقی است و دخالت دولت در مرحله بعد برای تخصیص این منابع است؛ بنابراین برخلاف آرتور پیگو^۳ که معتقد بود نظام بازار بدون دخالت دولت، کارآمد نیست، بیان داشت که قواعد حقوقی به کنترل بازار و عوارض ناخواسته آن قادر است^۴ (Ibid: 3).

1. Cost-Benefit
2. Ronald Coase
3. Arthur C. Pigou

۴. بعد از کاوز آقای ریچارد پاسنر (Richard Posner) که خود اقتصاددان بود اندیشه‌های تحلیل اقتصادی حقوق را بسط داد تا آنجکه نشریه مطالعات حقوقی (Legal Studies) در سال ۱۹۷۲ را ایشان انتشار داد. همچنین در سال ۱۹۸۲ مجله اروپایی حقوق و اقتصاد (Law and Economic Journal) که به بررسی اقتصادی آرای دیوان عالی کشور می‌پرداخت با مدیرمسئولی پیتر آرنسون (Petter Aronson) شکل گرفت. به تدریج پژوهش‌های حقوق و اقتصاد مورد توجه اساتید حقوق قرار گرفت به طوری که در دانشکده‌های حقوق آمریکا عضو هیئت علمی اقتصاددان استخدام شد و انجمن‌های حقوق و اقتصاد به شکل جدی‌تری تشکیل شد از جمله انجمن حقوق و اقتصاد آمریکا (American Law and Economic Association) که از سال ۱۹۹۱ با حضور حقوق‌دانانی چون استیون شاول (Stven Shavell) تأسیس شد.

با شکل‌گیری حقوق و اقتصاد جدید و بازتحلیل نو از آن، شاخصه اصلی این تحول، اعمال ابزارهای تحلیل اقتصادی از جمله هزینه - فایده، کارایی و رفاه در زمینه‌های حقوقی است که تاکنون بی‌سابقه بوده است. در رویکرد جدید، نهاد حقوقی به مثابه قیمت تلقی شده است و عکس‌العمل افراد نسبت به این قیمت‌ها با ابزارهای اقتصادی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد. برای مثال اگر مجازات سرقت افزایش یابد در تحلیل اقتصادی جدید این تغییر به مثابه افزایش قیمت تلقی می‌شود و با توجه به این فرمول که هرچه قیمت افزایش یابد، تقاضا کم می‌شود، پیش‌بینی می‌شود که سرقت کمتری محقق خواهد شد. در واقع هدف تحلیل جدید، بررسی چگونگی تأثیر قواعد حقوقی بر رفتار افراد است. در این تحلیل با نگاهی نو به فرض انسان عاقل حقوقی بیان می‌شود که انسان عاقل، قواعد حقوقی را به مثابه رفتارهای اقتصادی لحاظ کرده و با توجه به عواقب و آثار این رفتارها به محاسبه سود و زیان پرداخته و عمل خود را برای رسیدن به حداکثر منفعت تنظیم می‌کند.^۱

نخستین نمود تحلیل اقتصادی حقوق، جنبه توصیفی^۲ آن است؛ در این جنبه از تحلیل با توجه به روابط علی و معلولی و تکیه بر اسلوب‌های اقتصاد خرد، عرضه قواعد حقوقی و آثار آن و همچنین تقاضای مصرف‌کنندگان این قواعد با توجه به نظریه قیمت (عرضه و تقاضا) و با ملاحظه نحوه واکنش افراد در قبال این قواعد و قوانین، منافع و هزینه‌های آن در دو حوزه خصوصی و اجتماعی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

جنبه دوم تحلیل اقتصادی که متعاقب جنبه اول و پردازش قواعد حقوقی، نمود پیدا می‌کند، ماهیت هنجاری^۳ تحلیل است (Goleman, 1982: 4200). بر این اساس، بعد از اینکه قواعد حقوقی توصیف و مورد ارزیابی قرار گرفت و آثار مثبت یا منفی آن معلوم شد، راهکارهای کارآمد رفع آثار منفی پیشنهاد می‌شود. همچنین کارکرد دیگر جنبه هنجاری، نقش پیشگیرانه آن در کنترل هزینه‌های اعمال قوانین و آثار آن است؛

۱. برای مطالعه در خصوص سیر تطور تحلیل اقتصادی حقوق در حقوق خارجی و نمودهای آن نک: کاویانی، ۱۳۸۶: ۶۱ به بعد.

2. Positive

3. Normative

با این توضیح که وقتی با توجه به اطلاعات دقیق اقتصادی معلوم شد که فلان قاعده حقوقی ناکارآمد است و نظام حقوقی به توقف اجرای آن راضی شد نه تنها هزینه اجرای آن با توجه به منافع، منطقی شده است بلکه رفتار مصرف‌کنندگان این قاعده حقوقی نیز ضابطه‌مند می‌شود. برای مثال اگر درصد فرانشیز (درصد پرداختی توسط بیمه‌گذار) در بیمه افزایش پیدا کند، این تغییر، رفتار مصرف‌کنندگان این قاعده را تغییر داده و آنها را به رعایت احتیاط بیشتر در رانندگی وادار خواهد کرد و نهایتاً نرخ حوادث رانندگی کاهش پیدا می‌کند.

۲. نظریات اقتصادی ارجاع اختلاف به مذاکره

ارجاع اختلاف‌ها به مذاکره معمولاً مبنای قراردادی دارد بدین نحو که طرفین به صورت شرط ضمن عقد توافق می‌کنند که در هنگام وقوع اختلاف ابتدا مسیر مذاکره را در پیش گیرند و در صورت عدم موفقیت به شیوه‌های دیگر (سیستم داوری و قضایی) مراجعه کنند. از منظر تحلیل اقتصادی، این سؤال همواره مطرح است که چرا طرفین اختلاف‌های خود را به مذاکره ارجاع می‌دهند. در ادامه نظریات توجیه‌کننده این ارجاع بیان خواهد شد.

۲-۱. نظریه قراردادهای ناقص

در بازار امروز دشواری‌هایی که برای همگان در دسترسی به اطلاعات وجود دارد، باعث شده است طرف‌های قرارداد نتوانند به درستی همه عوامل دخیل در انعقاد و اجرای قرارداد را پیش بینی و هنگام قرارداد آنها را درج کنند. همچنین عقلانیت محدود طرفین به آنها اجازه نمی‌دهد همه احتمالات را پیش بینی کنند. این نابرابری اطلاعات و عقلانیت محدود، موجب شکل‌گیری نظریه قرارداد ناقص^۱ در مباحث اقتصادی شده است؛ به موجب این نظریه، قرارداد حتی اگر از نظر حقوق و تعهدات کامل باشد، باز هم ناقص محسوب می‌شود

چراکه مجموعه‌ای از تعهدات کارآمد برای هر یک از وضعیت‌های احتمالی آینده پیش‌بینی نمی‌شود و البته طبیعی هم است که هیچ‌کس در هنگام انعقاد قرارداد نتواند ارزش واقعی بعضی متغیرهای اساسی و آتی ناظر بر آن را پیش‌بینی و تعیین کند و فقط طرفین نسبت به بعضی متغیرهای قابل اثبات مانند قیمت و مقدار به توافق برسند.

حال، نگرش تحلیل اقتصادی حقوق به چنین قراردادهای ناقصی، این است که اگرچه این نقص تهدید و هزینه است اما در واقع فرصتی است که می‌تواند وضعیت ناکارآمد تعهدات قراردادی را بهبود بخشد. البته مشروط بر اینکه با فرایند مذاکره مدیریت شود نه اینکه زمینه اختلاف‌های اساسی بیش‌ازپیش را به وجود آورد. وضعیت کارآمد تعهدات اقتضا می‌کند که در فرایند اجرای قرارداد، مذاکرات مستمر انجام شود تا آنها بتوانند بهترین وضعیت هر تعهد را مشخص کرده و بر مبنای آن اقدام کنند. بنابراین بهترین راه‌حلی که تحلیل‌گران اقتصادی حقوق برای حل مشکل ناقص بودن قراردادهای پیشنهاد می‌کنند، مذاکره منظم و سازمان‌یافته بین طرفین است (Ayrest and Gratner, 1989: 87).

۲-۲. نظریه اداره تعادلی اختلاف

نظریه دیگری که می‌توان مبنای اقتصادی ارجاع اختلاف به مذاکره قلمداد کرد، نظریه اداره تعادلی اختلاف^۱ بر مبنای نظام عرضه و تقاضاست؛ با این توضیح که در بازار، نظام عرضه و تقاضا، قیمت را تعدیل می‌کند و همواره ابزار بهینه اداره بازار تلقی می‌شود به نحوی که اگر عرضه کم یا زیاد شود، قیمت اثر مستقیم خود را آن قدر نشان می‌دهد که دست نامرئی بازار به گفته آدام اسمیت، دوباره آن را به تعادل باز می‌گرداند. حال در بازار اختلاف‌ها، نظام مذاکره همانند نظام عرضه و تقاضا عمل کرده و در هنگام حدوث اختلاف، مذاکرات طرفین و انعطاف‌های صورت گرفته شبیه دست نامرئی بازار عمل کرده و منافع طرفین را به تعادل خواهد رساند (Netter, 2013:16).

۲-۳. نظریه عدالت کارآمد

نظریه عدالت کارآمد^۱ که می‌توان تجمیعی از منطق عدالت و کارایی در حل و فصل اختلاف‌ها دانست، بر این مبنا استوار است که طرفین باید در راستای حداکثرسازی منافع ناشی از حل و فصل اختلاف‌های خود به‌گونه‌ای حرکت کنند که نه تنها به بهترین نقطه مطلوب نائل شوند بلکه رضایت هر دو نیز تأمین شده باشد؛ رضایت طرفینی که خود، جلوه‌ای از عدالت است. در این نظریه که به دنبال ارتقای کیفیت فرایند حل و فصل اختلاف است، در وهله اول با مذاکرات مؤثر، پیگیری و سپس به سایر روش‌ها مثلاً داوری و سیستم قضایی احاله می‌شود (Darpo, 2013: 42). منطبق بر این نظریه، در حل و فصل اختلاف‌ها، هدف، صرفاً رسیدن به عدالت نیست بلکه اگر از منابع فردی و اجتماعی طرفین برای مذاکره به نحوی کارا استفاده شود، گویی این کارایی در خدمت تأمین عدالت جامعه بوده است و هیچ تضادی بین این دو عملکرد و هدف وجود ندارد. بنابراین در خصوص مذاکره می‌توان گفت آنچه راه حل کارآمد اقتصادی طرفین است، با عدالت نیز انطباق دارد.

۲-۴. نظریه احساس رضایت

نظریه احساس رضایت^۲ مبتنی بر دیدگاه روان‌شناسی اجتماعی مطلوب حل و فصل اختلاف است. بون^۳ اعتقاد دارد که هرچه مشارکت طرف‌های اختلاف در حل و فصل اختلاف‌ها بیشتر باشد، نتیجه آن، بیشتر مبتنی بر رضایت خواهد بود و به طبع درصد پذیرش و تصور عادلانه بودن آن هم بیشتر خواهد بود (Bone, 2008: 219). بر مبنای این نظریه، مقبولیت فرایند حل و فصل اختلاف در گرو مشروعیت آن است و مشروعیت این فرایند هم در گرو رضایت طرفین است؛ رضایتی که خود، زمینه‌ساز اجرای کارآمد نتیجه مذاکره خواهد بود. بنابراین ورود به فرایند مذاکره و اتخاذ نتیجه با مشارکت حداکثری و فعال طرفین همراه با

1. Effective Justice Theory
2. Party Satisfaction Theory
3. Bone

رضایت آنها بوده و زمینه اجرای تصمیم‌های اتخاذ شده در جلسه مذاکره را بیش از پیش فراهم می‌کند.

۲-۵. نظریه خصوصی‌سازی دادرسی

نظریه خصوصی‌سازی دادرسی^۱ که از آموزه‌های خصوصی‌سازی قرن بیستم است، بیشتر در مقابل نظام دادرسی دولتی (حاکمیتی) به کار می‌رود و به فرایندی از حل و فصل اختلاف اطلاق می‌شود که به جای داور یا قاضی، طرفین خود محور قرار می‌گیرند و بر مبنای توافق یکدیگر و یا بعضاً استفاده از شخص ثالثی به حل و فصل اختلاف نائل می‌شوند (Dodge, 2011: 724). اندیشه‌های خصوصی‌سازی دادرسی و خصوصاً بعضی از آثار و نتایج آن مانند قراردادی‌گری دادرسی^۲ امروزه در تحلیل‌های اقتصادی حقوق به کرات مورد استفاده قرار می‌گیرد چنان‌که قراردادهای دادرسی به دو قسمت قبل از وقوع اختلاف و بعد از وقوع اختلاف تقسیم می‌شوند که در هر دو قسمت، مذاکره نقش اولیه و اصلاحی را بازی می‌کند. بنابراین مذاکره می‌تواند بیشترین انطباق با نظام خصوصی‌سازی دادرسی را داشته باشد چراکه طرفین آزادانه و بی‌نیاز به وجود شخص ثالث خود، دادرسی و حل اختلاف را مدیریت کرده و در راستای بهترین نتیجه حرکت می‌کنند.

۳. مذاکره و فروض تحلیل اقتصادی

فروض و مؤلفه‌های تحلیل اقتصادی حقوق، ابزارهایی هستند که در اختیار اقتصاددانان و حقوق دانان قرار می‌گیرند تا نهادهای اقتصادی و حقوقی از طریق آنها ارزیابی شده و حسب هدف مدنظر، نسبت به آنها، قضاوت و بعضاً پیشنهاد‌های اصلاحی و تکمیلی ارائه شود. در ادامه، مذاکره با بعضی از این ابزارها و مؤلفه‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد.

1. Procedural Privatization Theory

2. Contractual Litigation

۳-۱. مذاکره و فرض رفتار انسان معقول

معمول مباحث حقوق و اقتصاد در تحلیل و پیش‌بینی رفتار افراد در مقابل محرک‌های حقوقی و طراحی راه‌های نیل به اهداف، فرض رفتار معقول افراد است. بر این مبنا افراد عاقل، ترجیحات مشخص و نظم‌یافته‌ای دارند که با لحاظ محدودیت‌ها (مثل درآمد، وقت، منابع و درجه احتمال) در پی حداکثر کردن مطلوبیت‌های ناشی از این ترجیحات هستند. در واقع، افراد همواره بین شرایط و نتایج مطمئن انتخاب نمی‌کنند بلکه معمولاً تعیین میزان مطلوبیت و سود و زیان امری حتمی نیست و با ضریبی از احتمال وقوع همراه است. بدین ترتیب میزان محاسبه و مقایسه مطلوبیت و سود و زیان، حاصل ضرب میزان مطلوبیت آن در میزان احتمال وقوع آن است (Miller, 2012: 329). به این ترتیب، طرفین اختلاف به عنوان افرادی عاقل که به دنبال حداکثر کردن منافع خود هستند، باید همه منافع و هزینه‌های عملی روش‌های حل و فصل اختلاف را با توجه به درجه احتمال آن ارزیابی کنند و بهترین راه که به نظر مقاله مذاکره است، برگزینند. بر این مبنا رفتار طرفین به عنوان مصرف‌کنندگان عاقل حقوقی قابل پیش‌بینی خواهد بود و می‌توان براساس این پیش‌بینی، به بازطراحی قواعدی کارآمد برای نیل به اهداف و مقررات مذاکره پرداخت.

۳-۲. مذاکره و کارایی

کارایی^۱ مفهومی بنیادی است که اساس بررسی و تحلیل‌های اقتصادی را تشکیل می‌دهد. کارایی یعنی از امکانات موجود با توجه به محدودیت‌ها و کمبودها به نحوی استفاده شود که بالاترین میزان مطلوبیت حاصل شود. در بحث کارایی از معیار کارآمدی پارتو^۲ استفاده می‌شود. معیار پارتو خود به دو گروه بهینه و برتر دسته‌بندی شده است. معیار بهینه پارتو ناظر به وضعیتی است که موقعیت یک شخص جز با بدتر کردن موقعیت شخص دیگر بهبود نمی‌یابد؛ حال آنکه معیار برتر پارتو به تبیین موقعیتی می‌پردازد که در آن وضعیت هیچ شخصی بدتر نمی‌شود اما حداقل موقعیت یکی و حداکثر موقعیت همه طرف‌ها بهتر می‌شود (Cooter, 2000: 15).

1. Efficiency
2. Parto Optimal

حال، در خصوص مذاکره باید گفت وقتی طرفین، اختلاف خود را این‌گونه حل و فصل می‌کنند، به کارایی پارتو نزدیک شده‌اند زیرا بدون اینکه وضعیت یکی بدتر شود هر دو در بالاترین مطلوبیت ممکن و نقطه بهینه قرار گرفته‌اند و افزایش مطلوبیت یکی به قیمت کاهش مطلوبیت دیگری نیست. به‌علاوه چون ترجیحات، انگیزه‌ها و ارزش‌های طرفین مذاکره همواره مدنظر بوده است طبق معیار رفاه اجتماعی به‌عنوان مطلوب کارایی^۱ طرفین بیشترین کارایی را به‌دست خواهند آورد.

۳-۳. مذاکره و پیامد خارجی

معیار دیگری که در تحلیل‌های اقتصادی حقوق به‌عنوان ابزار مورد استفاده قرار می‌گیرد، پیامد خارجی^۲ است؛ پیامد خارجی زمانی رخ می‌دهد که اعمال یک عامل، پیامدهایی مثبت یا منفی به‌صورت غیرمستقیم داشته باشد. اگر پیامد خارجی سودمند باشد، مثبت و اگر زیان‌آور باشد، پیامد خارجی منفی تلقی می‌شود. برای مثال کارخانه سیمان هوا را آلوده می‌کند و به سلامتی عمومی مردم منطقه ضرر می‌رساند. آلودگی محیط زیست، هزینه‌هایی برای کل نظام اقتصادی ایجاد می‌کند (پیامد خارجی منفی) درحالی‌که کارخانه‌دار این هزینه‌ها را به‌عنوان هزینه‌های خصوصی خود در نظر نمی‌گیرد. بنابراین قاعده حقوقی باید با ملزم کردن کارخانه‌دار به تعبیه وسایل پیشگیری از آلودگی هوا این هزینه‌ها را برای ایشان درونی کند و به‌موجب آن تخصیص بهینه منابع و نهایتاً کارایی و رفاه اجتماعی را تضمین کند (Raymon, 1995: 186).

در مواردی که فعل خارجی، پیامد مثبت دارد، نه‌تنها نظام حقوقی نباید مداخله کند

۱. توضیح اینکه در خصوص کارایی همواره این سؤال مطرح بوده است که مطلوب کارایی چیست؟ نظرهای متعددی در این باره مطرح شده است؛ معیار حداکثر کردن میزان لذت در جامعه، معیار حداکثر کردن ثروت در جامعه و معیار حداکثر کردن رفاه در جامعه. نسبت به دو معیار اول انتقادهای بسیار جدی از جمله مغایرت با ارزش‌های اخلاقی بیان شده است، اما معیاری که امروزه با کمترین انتقاد مورد پذیرش قرار گرفته است، معیار سوم یعنی حداکثر شدن رفاه جامعه است. بر مبنای این معیار وقتی رفاه جامعه که متشکل از عناصر مادی و معنوی است، افزایش پیدا کند، آن جامعه به کارایی بیشتری دست خواهد یافت. برای مطالعه بیشتر در این‌ک: بابائی، ۱۳۸۶؛ Jonathan and Francesco, 2005.

که باید آن را مورد تشویق قرار دهد مگر اینکه فاعل عمل بخواهد مانع این نفع ناروا و سواری مجانی^۱ شود یا بابت آن مبلغی دریافت کند. برای مثال فرض می‌کنیم شخصی هر روز با خودرو خود به محل کار می‌رود؛ در نتیجه هزینه سرمایه‌ای داشتن خودرو، استهلاک آن و مخارج جاری مثل بنزین، بیمه، تعمیرات، احتمال تصادف و... متوجه ایشان است و در ازای آن مطلوبیت رسیدن به محل کار را به دست می‌آورد حال اگر همسایه، همکار یا دوستی، طی این مسیر همسفرایشان شود به مطلوبیت ویژه‌ای دست می‌یابد که بابت آن هیچ هزینه‌ای پرداخت نکرده است و به مقصدش هم می‌رسد.

در خصوص مذاکره نیز می‌توان گفت نه تنها آثار خارجی منفی ندارد که پیامد و خروجی مثبت برای طرفین و جامعه دارد؛ مذاکره باعث می‌شود که روح و روان طرفین که درگیر این فرایند شده‌اند از طی نکردن مسیر داوری یا قضایی به آرامش خاصی برسد که از این آرامش روح و روان، همه افراد مرتبط با طرفین اعم از همکاران و خانواده به‌طور غیرمستقیم منفعت می‌برند (پیامد خارجی مثبت)؛ همچنین مذاکره باعث کاهش هزینه‌هایی می‌شود که چه مستقیم و چه غیرمستقیم بر سیستم قضایی تحمیل می‌شود، وقتی کارکنان سیستم قضایی کمتر درگیر رسیدگی پرونده‌های افراد شوند و به آرامش نسبی حداقلی برسند این امر، پیامد مثبت غیرمستقیمی است که همه جامعه را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

۳-۴. مذاکره و هزینه مبادله

هزینه مبادله^۲ که اولین بار رونالد کاوز مطرح کرد، عبارت است از هزینه‌هایی که به هنگام انجام مبادله متصور است؛ توضیح اینکه یک مبادله سه مرحله دارد: مرحله اول، طرف مبادله است که باید معلوم باشد؛ مرحله دوم، چانه‌زنی است که از راه مذاکره موفق حاصل می‌شود

۱. سواری مجانی (Free Riding) واژه‌ای اقتصادی است و در مواردی به‌کار گرفته می‌شود که فردی مطلوبیت خود را به‌گونه‌ای تأمین کند که هیچ هزینه‌ای بابت آن نپردازد و با هزینه‌ای که بر دیگران تحمیل می‌شود، مطلوبیت خود را حداکثر کند.

و می‌تواند به توافق منجر شود؛ مرحله سوم، اجرای مفاد آن توافق است (Coase, 2005: 34). در خصوص هزینه چانه‌زنی و مذاکره وقتی اطلاعات طرفین نسبت به اختلاف و همچنین راه حل همکاری، عمومی و فراگیر باشد، مبادله و مذاکره به سمت ساده و آسان سوق پیدا می‌کند، اما برعکس وقتی اطلاعات درباره اختلاف و راه حل ناشی از همکاری جنبه خصوصی و اختصاصی پیدا کند، مبادله و مذاکره به سمت پیچیده و مشکل بودن گرایش دارد؛ تا زمانی که اطلاعات شخصی و خصوصی، جنبه عمومی به خود پیدا نکند، چانه‌زنی پرهزینه خواهد بود.

در طول مذاکره هریک از طرفین تلاش می‌کنند این اطلاعات خصوصی را به دست آورند و به طبع مذاکره زمانی نتیجه می‌دهد که این اطلاعات شخصی و خصوصی تا حد زیادی برای طرفین مکشوف شود. بنابراین زمانی که حقوق طرفین روشن و شفاف است، احتمال همکاری با هزینه کمتر، بیشتر خواهد بود و برعکس در موارد مبهم بودن حقوق طرفین، احتمال همکاری کمتر و در نتیجه مذاکره پرهزینه‌تر می‌شود. زمانی این احتمال همکاری کمتر با هزینه بیشتر، گران‌تر و سخت‌تر می‌شود که طرف‌های مبادله و مذاکره بیش از دو نفر باشند که نه تنها از یکدیگر پراکنده‌اند بلکه هرگونه مذاکره‌ای بین آنها ارزان تمام نمی‌شود.

هزینه دیگری که ممکن است مذاکره را گران تمام کند، خصومت و دشمنی طرفین است؛ چراکه آنها در مورد تقسیم مازادی که می‌توانند با همکاری و مذاکره حاصل کنند، حداقل توافقی با هم ندارند و هرکدام از آنها فکر می‌کند با خصومت و عدم همکاری سود بیشتری می‌برد. سومین عنصر هزینه مذاکره، هزینه اجراست زمانی که اجرای یک توافق زمان بر باشد. هنگامی که اجرای یک توافق نیاز به زمان نداشته باشد مثل موردی که هم‌زمان یک دلار داده می‌شود و یک هندوانه گرفته می‌شود، این هزینه‌ها اصلاً وجود ندارد، اما برای مبادلات پیچیده و طولانی مدت کنترل رفتار مصرف‌کننده و حسب مورد مجازات تخلف از مفاد توافق، بسیار گران و هزینه‌بر می‌شود (Aceves, 1996: 1009). در جدول زیر می‌توان مهم‌ترین عوامل مؤثر بر هزینه مبادله و مذاکره را ملاحظه کرد:

جدول ۱. عوامل مؤثر بر هزینه مبادله و مذاکره

هزینه‌های بالاتر	هزینه‌های پایین‌تر
کالا یا خدمت منحصر به فرد	کالا یا خدمت متعارف و شایع
حقوق و تکالیف پیچیده و مبهم	حقوق و تکالیف ساده و مشخص
تعداد بیشتر از دو نفر مذاکره	تعداد اندک طرف‌های مذاکره
مذاکره با روابط خصمانه	مذاکره با روابط دوستانه
طرف‌های غریبه	طرف‌های آشنا
رفتار غیر معقول	رفتار معقول
مبادله با تأخیر	مبادله آنی
هزینه‌های بالای نظارت	هزینه‌های پایین نظارت

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

نتیجه اینکه در تحلیل اقتصادی مذاکره، باید به هزینه‌های مبادله توجه داشت چراکه در غیر این صورت نمی‌توان ارزیابی کارآمدی از مذاکره و قواعد حقوقی آن به دست داد و ممکن است مذاکره در اثر نادیده گرفتن این هزینه‌ها به شکست منجر شود یا احتمال آن دور از ذهن نباشد. بنابراین در فرایند مذاکره باید سطح کارآمد هزینه‌های مبادله را تعیین و بر مبنای این ارزیابی‌ها، راهکار و قواعد مقتضی ارائه داد.

۳-۵. مذاکره و هزینه فرصت

یکی از اصول اساسی اقتصاددانان این است که منابع کمیاب هستند؛ به این معنا که هرگاه تصمیم به استفاده از یک منبع گرفته می‌شود در واقع از فرصت استفاده کردن از آن منبع در جایی دیگر و به شکلی دیگر چشم‌پوشی شده است. این موضوع به کرات در زندگی روزمره مشاهده می‌شود؛ جایی که دائماً در حال تصمیم‌گیری هستیم که با درآمد و زمان محدود خودمان چه کاری انجام دهیم؛ آیا به سینما برویم یا برای امتحان هفته آینده مطالعه

کنیم؛ آیا به فلان شهر سفر کنیم یا نوع ماشینمان را عوض کنیم. برای هر کدام از این موارد در واقع هر انتخاب، فرصت انجام دادن کار دیگر را می‌گیرد. بنابراین هزینه فرصت^۱ معادل است با هزینه مرتبط با بهترین انتخاب ممکن از بین سایر انتخاب‌های باقی‌مانده که از آن صرف‌نظر شده است. هزینه فرصت به دو دسته تقسیم می‌شود: ضمنی که به صورت پرداخت غیرنقدی است و واضح که به صورت نقدی تحمیل می‌شود.

حال درباره مذاکره می‌توان گفت هزینه فرصت عدم ارجاع اختلاف به مذاکره و شروع فرایند داوری یا قضایی عبارت است از میزان منافع مستقیم یا غیرمستقیمی که طرفین می‌توانستند در بهترین وضعیت مذاکره به دست آورند ولی به دلیل انتخاب فعلی و ارجاع موضوع به سیستم داوری و قضایی از دست داده‌اند. بر این مبنا که طرفین باید لحظات زمانی خود را ارج نهاده و از اتلاف و ناکارآمدی آن جلوگیری کنند که البته این اتفاق، مستلزم آگاهی طرفین مذاکره از عنصر نهایی است (Mcgee and Bailouts, 2014: 23)؛ عنصر نهایی به معنای توجه به آخرین واحد در هر زمینه است؛ این عنصر نهایی است که هشدار می‌دهد طرفین اختلاف باید تلاش کنند که از تک‌تک واحد منابع و نهادهای خود (مثلاً زمان) بیشترین استفاده را برده و آن را بی‌جهت تلف و نابود نسازند.

۴. مذاکره و هزینه - فایده

در منطق اقتصادی، مصرف‌کنندگان و کارگزاران تا زمانی به فعالیتی ادامه می‌دهند که منافع واقعی یا انتظاری تمام‌شده و نهایی آن از هزینه‌های واقعی یا نهایی و انتظاری بیشتر باشد. بنابراین هر اقدامی که هزینه آخرین واحد آن، از منافع بیشتر باشد، عقلایی نخواهد بود. مصرف‌کنندگان حقوقی اعم از دستگاه‌های حقوقی، قضات، وکلا، شاکیان و متشاکیان می‌توانند با استفاده از فرمول هزینه - فایده از اتلاف بخشی از منابع جلوگیری کرده و موجب افزایش کارایی عناصر حقوقی شوند (Store, 2012: 16).

در فرمول هزینه-فایده هزینه‌ها فقط مادی و ملموس نیست بلکه هزینه‌های معنوی

و دغدغه‌های ایجاد شده از یک قاعده ناکارآمد را شامل می‌شود. روش‌های حل و فصل اختلافی که به جای آرامش، نگرانی و استرس به طرفین منتقل می‌کند، هزینه سنگینی را به دنبال خواهد داشت. بنابراین مذاکره به‌عنوان کم‌هزینه‌ترین روش حل و فصل اختلاف کاملاً منطبق بر این فرمول است چراکه در بیشتر موارد با کمترین هزینه می‌توان به بالاترین منفعت نائل شد. مذاکره نه تنها هزینه‌های مادی بالایی به طرفین تحمیل نمی‌کند بلکه با صرفه‌جویی در هزینه‌ها، هزینه‌های روانی و غیرمستقیم اختلاف را کاهش داده و به طرفین کمک می‌کند با آرامش نسبی حاصل شده به بهترین نتیجه حل و فصل اختلاف نزدیک شوند. در ادامه بعضی از نمودهای بارز این منافع بررسی می‌شود.

۴-۱. کنترل فراوانی دعاوی

برخلاف تحلیل اقتصادی حقوق قراردادها که در آن تأکید بر تخصیص منابع از طریق دادوستد است، در بازار دعاوی و تحلیل اقتصادی آن، یکی از مهم‌ترین اهداف که خود شاخص سنجش فساد جامعه نیز است، کنترل حجم دعاوی و فراوانی آن است؛ عارضه‌ای که باعث تقلیل کارکرد نهاد قضایی و کاهش بازدهی آن می‌شود. بنابراین ارجاع اختلاف‌ها به مذاکره نه تنها به تخصیص بهینه منابع طرفین کمک می‌کند بلکه باعث کاهش حجم و فراوانی دعاوی در سیستم قضایی خواهد شد (Kiefer, 2011: 57).

۴-۲. تمرکززدایی قضایی

منظور از تمرکززدایی قضایی^۱ استفاده از روش‌هایی است که دعاوی را بین نظام‌های حل اختلاف داخلی تقسیم و پراکنده می‌سازد به‌گونه‌ای که این توزیع باعث کیفیت نظام حل و فصل اختلاف‌ها خواهد شد. استیون شاول^۲ یکی از مشهورترین اندیشمندان حقوق اقتصادی آمریکا، در مقاله تحلیل اقتصادی شیوه‌های جایگزین حل و فصل، اختلاف‌های طراحی الگوهای داخلی را از طریق نهاد مذاکره و تغییر منطق بازار دعاوی را از آثار سودمند

1. Procedural Pluralism Theory

2. Steven Shavell

پراکندگی نظام حل و فصل اختلاف‌ها می‌داند (Shavell, 1995: 11). بنابراین شناسایی مذاکره به‌عنوان یکی از روش‌های مؤثر و رسمی حل و فصل اختلاف‌ها نه تنها به تمرکززدایی منطقی قضایی کمک می‌کند بلکه با اقتضائات خصوصی سازی دادرسی هماهنگی و انطباق دارد به‌گونه‌ای که با معکوس سازی دعاوی، نوعی مهندسی مجدد از نظام مراجعات جامعه به دست خواهد داد که طی آن جاذبه حل اختلاف دادگاه محور بسیار کم می‌شود.

۳-۴. مدیریت هزینه‌های مازاد

یکی از چالش‌های اساسی نظام دادرسی امروز هزینه بر بودن آن است؛ هزینه‌هایی که نه تنها گران و سنگین هستند بلکه نقش اساسی در تعیین نرخ اقامه دعوا دارند. در تحلیل اقتصادی دادرسی معمولاً هزینه‌های دادرسی را به دو گروه خصوصی و اجتماعی تقسیم می‌کنند. منظور از هزینه‌های خصوصی دادرسی، هزینه‌های مادی (مستقیم و غیرمستقیم) یا معنوی است که بر طرفین تحمیل می‌شود. برای مثال در حقوق داخلی می‌توان به هزینه‌های ابطال تمبر، وکیل، کارشناسی و خسارات احتمالی و هزینه‌های اجرا به‌عنوان خسارات مادی مستقیم و به هزینه فرصت محرومیت از خواسته، خسارات تأخیر تأدیه و خسارات قراردادی به‌عنوان خسارات مادی غیرمستقیم اشاره کرد. همچنین رضایت طرفین از نتیجه دادرسی و مشروعیت آن و نهایتاً آرامش و راحتی آنها در فرایند رسیدگی، هزینه‌های معنوی دادرسی هستند که همواره بر جان و روح طرفین تحمیل می‌شود. اما هزینه‌های اجتماعی که شامل هزینه‌های تأمین کادر اداری و قضایی و همچنین هزینه بروز اشتباه‌های قضایی است به دلیل مبهم بودن آن معمولاً در محدوده ارزیابی طرفین اختلاف نمی‌تواند قرار گیرد و در نتیجه طرفین نمی‌توانند آن را کنترل و درونی کنند.

خواهان بر مبنای فرمول هزینه-فایده زمانی به طرح دعوا اقدام می‌کند که میزان هزینه دادرسی کمتر از منافع حاصل از خواسته باشد، در غیر این صورت رغبتی به تقدیم دادخواست ندارد (Shavell, 2004: 456)؛ حال اگر طرفین، اختلاف خود را از طریق مذاکره

حل و فصل کنند، قدر مسلم بسیاری از این هزینه‌ها بر آنها تحمیل نمی‌شود یا حداقل در کنترل خود آنها خواهد بود. بنابراین طرفین مذاکره با اعمال فرمول هزینه-فایده درمی‌یابند که منافع مذاکره و حل اختلاف از این طریق بسیار بیشتر از هزینه‌های برشمرده شده در فوق خواهد بود و ناگزیر به سمت مذاکره سوق پیدا خواهند کرد. در این صورت است که با کنترل و مدیریت هزینه‌ها و توجه بر نقش خود به‌عنوان تنها بازیگران حل اختلاف در راستای بهینه‌سازی روند حل و فصل آن حرکت می‌کنند.

۴-۴. مدیریت زمان حل اختلاف

یکی دیگر از چالش‌های دادرسی قضایی که نقش اساسی در کارآمدی سیستم دادرسی و کیفیت آن ایفا می‌کند، زمان دادرسی است؛ زمانی که از شروع دعوا با تقدیم دادخواست شروع می‌شود و تا صدور حکم و اجرای آن ادامه دارد. امروزه اطلاع دادرسی‌ها و تأخیر در اجرای عدالت، باعث تنزل کیفیت دادرسی شده و سیستم عدالت مدنی را به ورطه ناکارآمدی کشانده است. عدم تناسب در سیستم و امکانات دستگاه قضایی متناسب با ورودی پرونده‌ها، فقدان تخصص‌گرایی و عدم تخصیص پرونده‌ها به دادگاه‌های تخصصی، عدم همکاری و مشارکت حداکثری طرفین اختلاف و روزآمد نبودن سیستم دادرسی موجب شده است این زخم مزمن هر روز بر بدن دستگاه قضایی عمیق‌تر شود. حال به‌طور قطع می‌توان گفت حل اختلاف با مذاکره زمان را برای طرفین ذخیره خواهد کرد؛ چراکه هر زمان می‌توانند به حل اختلاف بپردازند، به آسانی در دسترس هم باشند، حداکثر همکاری و مشارکت را در راستای رسیدن به نتیجه برد- برد^۱ داشته باشند و با حذف عوامل اطلاع، در کوتاه‌ترین زمان ممکن به حل و فصل اختلاف‌های خود نائل آیند.

۴-۵. افشای اجباری اطلاعات خصوصی

بعضی از نظام‌های حقوقی ارائه برخی اطلاعات خصوصی اختلاف (واقعیت‌هایی که یکی از طرفین

به آن آگاهی دارد) را قبل از رسیدگی مقرر می‌دارند و طرفین در جریانی که «ارائه قبل از رسیدگی» نام دارد، این اطلاعات را به دادگاه و طرف مقابل منتقل می‌کنند (Johenson, 2008: 12). حال اگر این اطلاعات قبل از رسیدگی دادگاه، در فرایند مذاکره از طریق خود طرفین منتقل شود، احتمال بسیار دارد که به توافق بین آنها کمک کند چراکه هریک از آنها با بررسی و ارزیابی این اطلاعات و اطلاعات خودش و نهایتاً مدارک و مستندات، بر مبنای رفتار عقلایی ممکن است انتخاب کند که در همین مرحله به توافق و سازش با طرف مقابل برسد. به علاوه هریک از طرفین در مرحله مذاکره می‌توانند با تحلیل دقیق، ارزش انتظاری ادعای خود را به دست آورد و سپس با آگاهی کامل وارد اقامه دعوا شود. البته میزان ارزش انتظاری ادعا به احتمالات و قواعدی بستگی دارد که خواهان باید در محاسبات خود به آن توجه داشته باشد مثلاً محاسبه این قاعده که بازنده باید همه هزینه‌های دادرسی را پرداخت کند.^۲

۵. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و پیشنهاد

مذاکره همواره نخستین و واضح‌ترین روش حل و فصل اختلاف‌ها بوده است؛ چراکه طرفین در بهترین وضعیتی قرار دارند که نقاط قوت و ضعف اختلاف‌ها و موقعیت آن را می‌دانند. امروزه، در بازار اختلاف‌ها، مذاکره یکی از کارآمدترین روش‌های مدنظر است به‌گونه‌ای که نه تنها از حالت سنتی خود خارج شده و نظم و نظام جدیدی یافته است بلکه با مبانی و مفاهیم تحلیل‌های اقتصادی مورد ارزیابی قرار گرفته و به خوبی توانسته است سازگاری خود را با آنها به اثبات رساند؛ مبانی‌ای مانند نظریه قراردادهای ناقص، نظریه عدالت کارآمد، نظریه دادرسی قراردادی و نظریه خصوصی‌سازی دادرسی آن را تأیید کرده و با فرمول‌هایی مانند فرض انسان معقول، کارایی، هزینه فرصت و هزینه - فایده کاملاً سازگار است.

مذاکره به‌عنوان کم‌هزینه‌ترین روش حل و فصل اختلاف، نه تنها هزینه‌های مادی بالایی به طرفین تحمیل نمی‌کند بلکه با صرفه‌جویی در هزینه‌ها، هزینه‌های روانی و غیرمستقیم اختلاف را کاهش داده و به طرفین کمک کرده تا با آرامش نسبی

1. Expected Value of Claim

۲. برای مطالعه بیشتر نک: حبیبی درگاه، ۱۳۹۲: ۲۲۵ به بعد.

اختلاف‌ها را حل و فصل کنند. همچنین مذاکره با مدیریت زمان حل اختلاف‌ها، باعث کنترل فراوانی دعاوی و تمرکززدایی قضایی شده و کارآمدترین نتیجه را برای طرفین و جامعه در پی خواهد داشت.

نتیجه اینکه با توجه به منافع بسیار زیاد مذاکره در سطح خرد و کلان و انطباق آن با مبانی اقتصادی و همچنین با عنایت به نبود مقررات جامع در این خصوص، پیشنهاد می‌شود نهادهای مربوطه خصوصاً مجلس شورای اسلامی با تدوین و تصویب «قانون مذاکره تجاری» در راستای سامان‌دهی و نظم‌بخشی فرایند مذاکره و آثار آن اقدام جدی به عمل آورند.

منابع و مأخذ

۱. بابائی، ایرج (۱۳۸۶). «مبانی نظری رویکرد تحلیل اقتصادی حقوق»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، ش ۲۳.
۲. حبیبی درگاه، بهنام (۱۳۹۲). *حقوق و اقتصاد*، چاپ اول، انتشارات جنگل.
۳. کاویانی، کوروش (۱۳۸۶). «درآمدی بر تحلیل اقتصادی حقوق»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، ش ۲۳.
4. Aceves, Villiam J. (1996). "The Economic Analysis of International Law, Transaction Cost Economics and the Concept of State Practice", *University of Pennsylvania Journal of International Economic Law*, (17)4.
5. Ayrest, Ian, Robert Gratner (1989). "Filling Gaps in Incomplete", *Contracts, an Economic Theory of Default Rules*, Yale Journal, 7.
6. Bone, Robert (2008). "Making Effective Rules: the Need for Procedure Theory", *Oklahoma Law Review*, (61)8.
7. Cootr, Robert and Thomas Ulen (2000). *Law and Economics*, Third Edition, Addison Weley Longman.
8. Cose, Ronal (2005). *The Relevance of Transaction Costs in the Economic Analysis of Law*, Edward Elgar Press.
9. Cose, Ronald (1960). "The Problem of Social Costs", *Journal Law and Economic*, 6.
10. Darpo, Jhon (2013). *Effective Justice*, Uppsala University Press.
11. Dodge, Jaime (2011). "The Limits of Procedural Private Ordering", *Virginia Law Review*, (97) 4.
12. Goleman, Jules A. (1982). "The Normative Basis of Economic Law", *Yale Law Faculty Scholarship Series*, 23.
13. Jihong, Lee (2005). "Efficiency in Negotiation", Proceedings of the Tenth Conference on the Theoretical Aspects of Rationality and Knowledge.
14. Johenson, Alex M. (2008). "An Economic Analysis of Duty to Disclose Information", *San Digo Legal Review*, 79.

15. Jonathan, Klick and Parisi Francesco (2004). "Wealth, Utility and the Human Dimension", *NYU Journal of Law and Liberty*, 34.
16. Kiefer, David (2011). "Negotiating Contract Clause to Avoid the Reality of Litigation", *Legal Brief Review*, 23.
17. Kramer, X. E. and C. H. Van Rhee (2012). *Civil Litigation in a Globalizing World*, Springer Publication.
18. McGee, Robert and W. Bailouts (2014). *Opportunity Cost and Utilitarian Ethics, a Law and Economic Analysis*, Fayetteville State University Press.
19. Miller, Alan D. (2012). "The Reasonable Person", *New York University Law Review*, (87) 3.
20. Netter, Wendy (2013). *Contract Theory and Failure Public-private Contracting*, Chicago Law Press.
21. Noyas, Henry (2014). *Litigation and Alternative Dispute Resolution*, Financier Worldwide Publication.
22. Raymon, Ronald (1995). *Idealizations, Externalities and Economic Analysis of Law*, Keluwer Academic Publisher.
23. Shavell, Steven (2004). "Foundations of Economic Analysis of Law", *Harvard University Press*, 9.
24. Shavell, Steven (1995). "Alternative Dispute Resolution, an Economic Analysis", *The Journal of Legal Studies*, (24)1.
25. Store, John (2012). *Economic Cost Benefit Analysis of Community Legal Centers*, National Association of Community Leagal Center Inc (NACLCL).

ارزیابی الگوهای سیاستگذاری و مدیریت قومی در ایران

ابوالقاسم محمودی،* رسول افضلی،** یاشار ذکی*** و کیومرث یزدان پناه****

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۱۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۷/۹

کمال مطلوب هر حکومت ملی، برخورداری از ملت یکپارچه است که همگان به هویت فراگیر ملی تعلق خاطر داشته و به آن وفادار باشند. این مهم جز با سیاستگذاری و مدیریت مناسب به دست نمی‌آید. کشورهایی که گروه‌های قومی مختلف دارند در برنامه‌های متعدد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی با اتخاذ سیاست‌های خاص به گروه‌های قومی احترام گذارند و در راستای ایجاد همگرایی و حفظ تمامیت ارضی جامعه گام بردارند. هدف پژوهش حاضر ارزیابی الگوهای مدیریت قومی در ایران و مطالعه جامع برای استنتاج نتایج مطالعات پیشین است که با استفاده از روش فراتحلیل، ۱۲۷ مقاله از بین ۷۶۱ مقاله علمی - پژوهشی گزینش و اطلاعات مورد نظر با پرسشنامه معکوس استخراج شد. یافته‌های فراتحلیل مقاله‌ها نشان می‌دهد که «توسعه ناموزون به‌ویژه در بُعد اقتصادی و نابرابری اجتماعی - سیاسی، برخورد سیاسی و ایدئولوژیک با اقوام، عدم رعایت قانون مربوط به اقوام، کنترل فرهنگی اقوام، روش‌های اقتدارگرایی، دخالت بیگانگان، دستگاه بوروکراتیک حکومتی و تمرکزگرایی و تأکید بر هویت ملی بیشتر از هویت قومی» از عوامل عدم کامیابی سیاست‌های قومی بودند. از سوی دیگر «تأکید بر اشتراکات اجتماعی، مشارکت سیاسی اقوام، جایگاه اقوام در قدرت، احترام به زبان و آداب و رسوم، استفاده از نخبگان قومی، بافت گوناگون اقوام ایرانی و ایجاد توازن و سازش میان تعلقات ملی و قومی» نقاط قوت سیاست‌های قومی بوده و سعی شده این الگوها به‌گونه‌ای سیاستگذاری و مدیریت شود که در تعارض با انسجام جامعه ملی قرار نگیرد و با پذیرش تنوع گروه‌های قومی به عنوان واقعیتی اجتماعی، تمامیت ارضی حفظ و همگرایی و یکپارچگی ایجاد شود.

کلیدواژه‌ها: سیاستگذاری قومی؛ مدیریت سیاسی؛ قومیت؛ همگرایی؛ ایران

* دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛

Email: mahmoodi_ghasem@ut.ac.ir

Email: rafzali@ut.ac.ir

Email: yzaki@ut.ac.ir

Email: kyazdanpanah@ut.ac.ir

** دانشیار دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران؛

*** استادیار دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران؛

**** استادیار دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران؛

مقدمه

نظام سیاسی در کشورهایی نظیر ایران که به لحاظ تنوع قومی و زبانی، از ۱۰ کشور نخست جهان به شمار می‌آید (میرحیدر، ۱۳۹۴: ۱۳۲). برای پایداری و بقا، به ایجاد حس همبستگی ملی در بین اقوام خود نیاز دارد. از جمله اصلی‌ترین اقدام‌ها، تدوین و اجرای سیاست‌های قومی است که بتوان از طریق آنها تعاملات و روابط مناسبی میان اقوام مختلف از یک طرف و بین اقوام و حکومت از طرف دیگر برقرار کرد. کشورهایی که گروه‌های قومی مختلف دارند بایستی در تصمیم‌گیری‌ها و برنامه‌های متعدد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی با اتخاذ سیاست‌های خاص مربوط به گروه‌های قومی و با احترام گذاردن به تعدد آنان، در راستای ایجاد همگرایی، یکپارچگی و حفظ تمامیت ارضی جامعه گام بردارند. این موضوع به توجه مدیریت سیاسی^۱ جوامع در سیاستگذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های اقتصادی - اجتماعی برای به رسمیت شناختن موجودیت گروه‌های قومی نیاز دارد. در واقع یکی از متغیرهای تأثیرگذار بر اجتماعات قومی هر کشور، رویکرد، شیوه و روش‌های حکومت‌ها در تنظیم تعاملات و مناسبات مختلف خود (از ابعاد مختلف) با اقوام و مدیریت سیاست‌ها و رویه‌هایی است که بر این تعاملات حاکم بوده است. در واقع سیاست‌های قومی نحوه مواجهه، برخورد و تعامل دولت‌ها و حکومت‌ها را با گروه‌های قومی و فرهنگی درون قلمرو سیاسی و جغرافیایی (سرزمینی) مشخص می‌سازد (حسابی، ۱۳۹۶: ۳۷۴).

این سیاست‌ها اگر به نحو احسن تدوین و اجرا شوند، سبب بهره‌برداری از توانایی‌ها و ظرفیت‌های فراوانی می‌شود که در قومیت‌های مختلف وجود دارد و اگر ضعف‌ها و ناسازگاری‌هایی دارد، می‌تواند منشأ واگرایی‌های قومی، کاهش همبستگی ملی و سایر پیامدهای نامناسب دیگر شود. وجود هویت‌های مختلف قومی در کشور از یکسو و اهمیت سیاست‌های مناسب برای تقویت آن برای همبستگی و انسجام اجتماعی در کشور، ضرورت توجه به مسئله را دوچندان می‌کند. مدیریت سیاسی فضای سرزمینی در ایران، چه قبل

از پیروزی انقلاب اسلامی و چه بعد از آن همواره به منظور تنظیم و کنترل روابط گروه‌های قومی با حکومت، به تدوین سیاست‌های قومی اقدام کرده است. سیاست‌های مزبور به‌رغم اشتراک در هدف غایی خود که همان انسجام‌بخشی و ایجاد حس همبستگی ملی در اقوام گوناگون بوده، در برخی از اجزا، عناصر و شیوه‌های اجرا نقاط قوت و ضعف‌هایی وجود دارد.

از این رو، شناخت سیاستگذاری‌های قومی و ارزیابی آنان برای درک این موضوع نیازمند واکاوی جدی است. با وجود حجم کثیری از مقاله‌ها، کتب و نوشته‌ها درباره سیاستگذاری و مدیریت قومی در ایران، تاکنون تحلیل کلی بر این پژوهش‌ها صورت نگرفته است. در این مقاله سعی بر این است که مطالعات انجام شده در زمینه مدیریت قومی در ایران به لحاظ نظری و با روش فراتحلیل مورد مطالعه قرار گیرد و با جمع‌آوری یافته‌های پژوهشی از مطالعات منفرد و پراکنده، چشم‌اندازی کلی از یافته‌های آنها ارائه شود.

در تاریخ ایران همواره مردمی که از قدرت دور بوده‌اند، به‌ویژه اگر از نظر قومی با دودمان یا گروهی که حاکمیت را در اختیار داشته، متفاوت بودند، به صف ناراضیان می‌پیوستند و این ناراضی‌های قومی مورد بهره‌برداری عوامل خارجی قرار گرفته و به تهدید استقلال و تمامیت ارضی ایران نیز منجر شده است. همچنان‌که امروزه بیگانگان از برخی مطالبات قومی در راستای اهداف خود و برای تضعیف وحدت ملی مردم ایران سوءاستفاده می‌کنند. تنوع و تکثر اقوام تشکیل‌دهنده جامعه ایران، حضور و زندگی قومیت‌های مختلف چون فارس‌ها، آذری‌ها، کردها، بلوچ‌ها، ترکمن‌ها، عرب‌ها و لر‌ها در کنار یکدیگر و در چارچوب جغرافیای سیاسی واحد، بیانگر موزائیک قومی - فرهنگی هویت و تمدن ایرانی است (احمدی‌پور، حیدری موصلو و حیدری موصلو، ۱۳۸۹: ۳۶).

این تنوع قومی به مدیریت بهینه سیاسی در فضای جغرافیایی نیازمند است که بی‌توجهی به نقاط قوت و ضعف سیاست‌های قومی برای بهبود این سیاست‌ها، نبود سیاست‌های انسجام‌بخش و نابرابری در فرصت‌های توسعه‌ای در جامعه چندقومی، سبب تضعیف همبستگی اجتماعی می‌شود و به تدریج باعث ناراضی‌های قومی گشته و ممکن است آن را در مسیری جدید قرار دهد.

۱. مبانی نظری

سیاستگذاری دربرگیرنده برنامه‌هایی سیاسی به منظور دستیابی به اهداف اجتماعی است. در واقع، سیاستگذاری منعکس‌کننده فعالیت‌های حکومت و مقاصدی است که برانگیزاننده حکومت برای اقدام جهت انجام دادن یا کنار گذاشتن اموری است که مستقیماً بر زندگی شهروندان تأثیر می‌گذارد (Birkland, 2005; Cochran, 1995). یکی از اهداف مهم سیاستگذاری عمومی حفظ همزیستی مسالمت‌آمیز در جامعه و ایجاد رویه‌هایی از طرق مسالمت‌آمیز و مشروع در مواجهه با تقاضاهاست. به‌رغم عدم امکان حل و فصل قطعی تفاوت‌ها، بهترین اقدامی که می‌توان انتظار داشت این است که بتوان تفاوت‌ها را به‌نحو موفقیت‌آمیزی مدیریت کرده یا آنها را به طرُقی تنظیم کرد که به‌اندازه کافی برای همه گروه‌ها و طرفداران قابل پذیرش باشد و در نتیجه گرایش به تمایز و قطبی شدن جامعه را پیرامون شکاف‌های غیرقابل سازش کاهش داد (Esman, 2004: 172). سیاستگذاری چنانکه «لیندبلوم» نمونه آن را در چارچوب «مدل عقلانی - تفهیمی» تصمیم‌گیری مورد توجه قرار می‌دهد، شامل مراحل چون توصیف و طبقه‌بندی ارزش‌های مشخص کردن اهداف سازگار با ارزش‌ها، شناسایی گزینه‌های مربوط یا ابزار رسیدن به این اهداف، محاسبه همه پیامدهای ناشی از این گزینه‌ها و مقایسه آنها و در نهایت انتخاب یک گزینه یا ترکیبی از آنهاست که ارزش‌های عالی را می‌تواند به حداکثر برساند (تنسی، ۱۳۷۹: ۲۶۳).

در این میان سیاست قومی^۲ را می‌توان به‌منزله مجموعه‌ای از اهداف، راهبردها، رویکردها و اقدام‌ها دانست که حکومت در قبال اقوام موجود در یک جامعه اتخاذ می‌کند. سیاست قومی مشتمل بر اهداف، سیاست‌ها، مقاصد روشن و واضح در خصوص نحوه اداره، کنترل و هدایت اقوام مختلف در واحد سیاسی است (حاجیانی، ۱۳۸۰: ۱۴۶-۱۴۵). سیاست قومی فعال و جامع باید موضع خود را نسبت به حوزه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی معین کند. «سرشت دولت» و «ترکیب جمعیتی» هر کشور مهم‌ترین عنصر تعیین‌کننده سیاست‌های قومی در هر نظام سیاسی محسوب می‌شود (مؤسسه مطالعات ملی، ۱۳۸۰: ۱۰-۸).

1. Policy

2. Ethnic Politics

رهیافت سیاست قومی، بر شناخت انگیزه‌ها و مقاصد رهبران و دولتمردان در قبال گروه‌های قومی و سیاست‌هایی تأکید دارد که در جستجوی مقاصد سیاسی در کشور وضع می‌کنند و از این راه بر روند سیاستگذاری خارجی دولتمردان تأثیر می‌نهد. بر این اساس، آنان در راستای حفظ وضعیت خود، مسئله هویت قومی را به منزله تهدید با فرصت‌های موثر در نظر می‌گیرند. در چنین فرایندی، سیاست قومی پویایی خطیر است که طی آن رهبران سیاسی را به مدیریت مسائل و چالش‌های قومی با جلب حمایت گروه‌های قومی و جلوگیری از اتحاد و همراهی آنان با مخالفان داخلی و خارجی وادار می‌کند و دامنه تحقق این اهداف را به سیاست خارجی نیز می‌کشاند (حیدری، ۱۳۹۱: ۲۵).

در مفهوم‌بندی سیاستگذاری قومی باید گفت، شناخت و مطالعه سیاستگذاری قومی از مجرای بررسی همه سازوکارها، ابزارها و روش‌هایی ممکن و میسر است که دولت برای نیل به اهداف خود، به شکل اعلام شده یا غیراعلامی به‌کار می‌بندد. این سازوکارها ممکن است حقوقی و در لباس قوانین و مقررات باشند یا رویکردهای سیاسی که در قالب اعمال روش‌های خاص مدیریتی، نهادسازی، ایجاد فرصت‌ها یا سلب امکان مشارکت برای گروه‌های قومی و مذهبی تجلی می‌یابند. سیاست قومی بسا در عرصه فرهنگ بروز و ظهور یابد یا در حوزه اقتصاد، سیاست یا اجتماعات، شکل اعمال این سیاست‌ها می‌تواند رسمی یا غیررسمی، علنی یا غیرعلنی، سخت‌افزاری یا نرم‌افزاری و یک‌بعدی یا چندبعدی باشد (حق‌پناه، ۱۳۹۴: ۷۲).

مهم‌ترین نکته در سیاستگذاری و مدیریت قومی، ایجاد توازن و سازش میان تعلقات ملی و قومی است. ملیت در جوامع چندقومی و چندفرهنگی از انسجام اقوام و خرده فرهنگ‌ها حاصل شده و دولت ملی کارآمد، دولتی است که بتواند در درازمدت، مدیریت موفق در زمینه اقوام داشته باشد؛ چنانچه هدف از مدیریت تنوع قومی در کشور ما نیز، هدایت آن به سمت حفظ، تداوم و ارتقای همبستگی ملی کشور است (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۷۱). دولت‌های چندقومی اغلب برای رسیدن به اهدافی به سیاستگذاری قومی روی می‌آورند؛ مانند کنترل سطح تکررگرایی قومی و جلوگیری از تبدیل آن به خشونت قومی، حفظ همزیستی مسالمت‌آمیز گروه‌های تشکیل‌دهنده جمعیت کشور، ایجاد رویه مسالمت‌آمیز و مشروع در مواجهه با تقاضاهای قومی (گودرزی، ۱۳۸۵: ۲۴۷).

۲. الگوهای سیاستگذاری و مدیریت قومی

سه الگوی عمده، ماهیت سیاست‌های قومی جوامع چندقومیتی را در زمان‌های مشخص و معین معلوم می‌کند. این سه الگو عبارتند از: همانندسازی، تکثرگرایی حامی برابری و تکثرگرایی نابرابر.

۲-۱. الگوی اول: همانندسازی^۱

براساس تعریف ینگر همانندسازی فرایند تقلیل خط تمایز بوده، و زمانی رخ می‌دهد که اعضا دو یا چند جامعه، گروه‌های نژادی یا گروه‌های اجتماعی کوچک‌تر با یکدیگر همسان می‌شوند (Yinger, 1985: 30). بنابراین، همانندسازی را می‌توان بسان غرض و یا (ایدئالی) منسجم‌ساز برشمرد که جوامع چندقومیتی به سوی آن حرکت کرده و سیاست‌های دولت و ایدئولوژی‌ها برای آن شکل می‌گیرند. هدف سیاست‌های همانندسازی (به گفته بارت و نوئل) عبارت است از: ترکیب بیولوژیکی، فرهنگی، اجتماعی و روانی گروه‌های متمایز و منفرد به منظور ایجاد یک جامعه بدون تفاوت‌های قومی (Barth and Noel, 1972: 336). اگر هدف از سیاست‌های همانندسازی را کاهش اختلاف‌های فرهنگی و ساختاری در بین گروه‌های مختلف بدانیم، در صورت تحقق کامل این سیاست‌ها و در نقطه اوج این فرایند، جامعه‌ای متجانس و همگن خواهیم داشت که در آن بین گروه‌ها از حیث نژادی یا فرهنگی، تفاوتی وجود ندارد. از این رو، قومیت به‌عنوان ملاکی برای توزیع نابرابر ثروت و قدرت، چندان نقش مؤثری نخواهد داشت (قوشچی، ۱۳۹۳: ۶۹). همانندسازی قومی عموماً بر دو بُعد فرهنگی و ساختاری استوار است (جهانگیرزاده، ۱۳۹۰: ۹۵).

گوردون^۲ مراحل جذب گروه‌ها و همگون‌سازی اقوام با هسته مرکزی جامعه را در دو بعد فرهنگی و ساختاری، طی هفت مرحله می‌داند: ۱. همانندسازی فرهنگی ۲. همانندسازی ساختاری ۳. همانندسازی مادی ۴. همانندسازی هویتی ۵. همانندسازی ایستاری (بینشی) ۶. همانندسازی رفتاری ۷. همانندسازی مدنی (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۸۲).

1. Assimilation
2. Gordon

۲-۲. الگوی دوم: تکثرگرایی حامی برابری

این الگو، نقطه مقابل همانندسازی محسوب شده و در نتیجه، تنوع گروهی و حفظ مرزهای جداکننده گروه‌های قومی را از یکدیگر تشویق می‌کند. در این الگو، همه گروه‌های فرهنگی و قومی، پذیرفته شده‌اند و از طریق مشارکت و همزیستی، در عین حفظ وجوه تمایز خود با یکدیگر، به یک نظام سیاسی و اجتماعی کلان‌تر تعلق خاطر دارند (همان: ۱۴). در جامعه چندقومیتی که با اصول (تکثرگرایی مساوات‌طلبانه) هدایت می‌شود، گروه‌های قومی تبدیل به گروه‌های ذی‌نفع سیاسی می‌شوند که بر سر منافع اجتماعی با یکدیگر رقابت می‌کنند. از لحاظ نظری نیز این تفاوت‌های رقابت‌برانگیز در متن مجموعه‌ای از ضوابط سیاسی بوده که مورد قبول همگان قرار دارد و از این رو شکاف‌ها و تفاوت‌های جدی بین گروه‌ها را کاهش می‌دهد. به این صورت که همه گروه‌ها از یک سیستم سیاسی مشترک و واحد وفادار می‌باشند و در سیستم اقتصادی واحدی مشارکت می‌جویند و مجموعه یکسانی از ارزش‌های قومی را ادراک می‌کنند. تفاوت‌های فرهنگی - ساختاری موجود بین این گروه‌ها را دولت صیانت می‌کند و ضوابط سازمانی در جهت تشویق متناسب پاداش‌های اجتماعی براساس قومیت، تدارک دیده می‌شوند (Peterson, 1980: 31; Taft, 1963: 24; Williams, 1977: 19). سیاست‌های ترجیحی قومی برای ایجاد تکثرگرایی مساوات‌طلبانه است. غرض از این سیاست‌ها و برنامه‌ها ارتقا وضعیت اقتصادی و آموزشی اقلیت‌های قومی است که در گذشته به شدت قربانی تبعیض بوده‌اند. برای جبران این تبعیض‌های پیش‌آمده، اقدام به ترویج مساوات در دسترسی به نهادهای عمده و اصلی اجتماعی و توزیع مناسب‌تر قدرت و ثروت در جامعه دارای تنوع قومی شده است (Horowitz, 1985: 26; Nevitte and Kennedy, 1986: 82; Srinivas, 1966: 21).

۲-۳. الگوی سوم: تکثرگرایی نابرابر

تکثرگرایی نابرابر دلالت بر نتایج و فرایندهایی دارد که به وضوح برای گروه‌های قومی جامعه نابرابرانه است. سیستم‌های تکثرگرایی نابرابر را سیاست‌هایی هدایت می‌کنند که گروه‌های قومی را از حیث ساختاری از یکدیگر مجزا و توزیع بسیار نابرابر قدرت و مزایا را تقویت می‌کنند.

در حالی که سیاست‌های تکثرگرایی حامی نابرابری درون سیستمی قرار دارند که گروه‌های متفاوت از روی جلب رضایت و طیب خاطر نسبت به دولتی مشترک و واحد ابراز وفاداری می‌کند اما سیاست‌های تکثرگرایی نابرابر بیشتر با اجبار دولت حمایت و تقویت می‌شوند. دولتی که ممکن است همه گروه‌ها آن را مشروع نشناسند. محتوا و شکل سیاست در هر مورد نهایتاً به اهداف گروه‌های قومی مسلط و اقلیت در جامعه بستگی دارد بدیهی است که این دو می‌تواند در تضارب با یکدیگر باشند. هرگاه اهداف دو گروه موافق باشند نزاع از میان‌شان رخت برمی‌بندد و هرگاه مخالف هم باشند نزاع اجتناب‌ناپذیر خواهد بود (Kuper and Smith, 1969: 11). اگرچه سیاست‌های تکثرگرایی نابرابر در شکل افراطی خود، در جوامع چندقومیتی مدرن امروزی نادر هستند، اما اشکال مخفی و کم‌رنگ آن در بعضی از جوامع که انفکاک قومی در آنجا اساساً بیشتر بر پایه نژاد صورت می‌گیرد تا تمایزات فرهنگی، هویدا و آشکار است. در وضعیت‌های بردگی، کاستی یا استعماری، قومیت و طبقه با یکدیگر مترادف هستند: یک گروه تمام قدرت و ثروت را در اختیار دارد و در نتیجه، موقعیت‌های شغلی دارای شأن و منزلت بالا را به انحصار خود درمی‌آورد. اما تحت شرایط روابط رقابتی نژادی که ویژگی جوامع صنعتی مدرن است، شکاف شغلی بین گروه‌های قومی در جریان انفکاک طبقاتی هرچه بیشتر گروه‌ها کاهش می‌یابد (Vanden, 1978: 24; Wilson, 1973: 63). در نهایت می‌توان گفت، کشوری در مدیریت تنوع قومی کارآمد محسوب می‌شود که بتواند وحدت ملی خود را با احترام به تفاوت‌های قومی در همه ابعاد حفظ کرده و بالاتر ببرد. کشورهایی که پیچیدگی‌های نژادی، قومی و حتی دینی و زبانی دارند، بسترها و مؤلفه‌های مشترکی چون سرزمین واحد، تاریخ، فرهنگ، اسطوره‌ها، شهروندی و آمال و آرزوهای مشترک می‌تواند بستر همسازی و همنوایی ملی آنان شود (مقصودی و دربندی، ۱۳۹۱: ۱۶۲).

۳. پیشینه پژوهش

در زمینه فراتحلیل مدیریت قومی تاکنون تحقیق به خصوصی انجام نگرفته است اما در خصوص قومیت‌ها و سیاست‌های قومی مطالعات و تحقیقات خوبی صورت گرفته است که در جدول زیر به تعدادی اشاره شده است.

جدول ۱. پیشینه پژوهش

نتیجه	متغیرهای مورد بررسی	موضوع مورد بررسی	محقق / نوع تحقیق / سال
نتایج نشان می‌دهد استفاده از روش‌های کمی و به‌ویژه روش پیمایش از محبوبیت بیشتری در بررسی این موضوع برخوردار است. دیدگاه کنش متقابل نمادین، تئوری استعمار داخلی و مکتب نوسازی به‌عنوان چارچوب مفهومی مطالعه است. یافته‌ها حاکی از آن است که تعداد پژوهش‌ها در دهه ۱۳۸۰ نسبت به دهه ۱۳۷۰ از رشد بسیاری برخوردار بوده است.	هویت ملی و هویت قومی	فراتحلیل رابطه هویت ملی و هویت قومی در ایران	جعفرزاده‌پور و حیدری / مقاله / ۱۳۹۳
یافته‌های حاصل از این مطالعه که به روش تبیین علی مورد پردازش قرار گرفته‌اند، حاکی از این است که از میان مؤلفه‌ها و عناصر استراتژی ملت‌سازی در دوره‌های پهلوی و جمهوری اسلامی، عناصر مشترک مهمی مانند تمرکزگرایی سیاسی و اقتصادی و سیاست اصلاحات از بالا در ایجاد توسعه نامتوازن مؤثر بوده‌اند.	ملت‌سازی و توسعه نامتوازن، قومیت، تمرکزگرایی حاکمیتی، کنترل فرهنگی	استراتژی‌های ملت‌سازی و توسعه ناموزون در ایران	رحیمی / مقاله / ۱۳۹۶
نتایج نشان می‌دهد متغیرهایی نظیر داشتن مبنای تئوریک، احترام به آداب، رسوم، مذهب و زبان اقوام، استفاده از نخبگان اقوام در مناسب سیاسی با رویکرد تعاملی با دولت، تأکید بر اشتراکات و افتراقات مذهبی و احساس تبعیض اقتصادی و فرهنگی به لحاظ آماری تأثیر معناداری بر بسیج سیاسی همگرایانه اقوام و هویت ملی داشته است و برای دستیابی به بسیج سیاسی همگرایانه اقوام و هویت ملی و همبستگی ملی باید کاهش محرومیت و تبعیض اقتصادی، تأکید بر اشتراکات مذهبی و رعایت قانون مربوط به اقوام را مدنظر قرار داد.	بسیج سیاسی همگرایانه، هویت ملی و هویت قومی	فراتحلیل پژوهش‌های انجام شده درخصوص نقش عوامل مؤثر بر بسیج همگرایانه اقوام	مهری، یزدخواستی و پناهی / مقاله / ۱۳۹۲
نتایج در این رساله نشان می‌دهد که الگوی کنونی سیاست قومی در ایران (وحدت در عین کثرت) اگرچه در حالت کلی توانسته است تمامیت ارضی ایران را حفظ کرده و به برخی از عوامل همگرایی ملی توجه کند ولی دارای برخی کاستی‌هایی است که آن را به بهینه‌سازی نیازمند کرده است. الگوی پیشنهادی این رساله مدل ادغام بوده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد متغیرها و عناصر تشکیل‌دهنده مدل ادغام ازسوی جامعه آماری آذری و کرد مورد تأیید قرار گرفته است. اگرچه آذری‌ها به دلیل عواملی مانند مشارکت گسترده سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در فرایندهای ملی به این مدل بیشتر از کردها گرایش دارند. بنابراین برای پیاده کردن این الگو در میان کردهای اهل تسنن برخی تمهیدات در حوزه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پیشنهاد می‌شود تا زمینه ادغام در فرایندهای کلان ملی را در میان آنها فراهم آورد.	مدیریت سیاسی سرزمین، گروه‌های قومی، الگوهای سیاست قومی	بررسی سیاست‌های قومی در کشورهای چند قومی و ارائه الگوی بهینه مورد: ایران (آذربایجان و کردستان)	عبدی / رساله دکتر / ۱۳۸۹

نتیجه	متغیرهای مورد بررسی	موضوع مورد بررسی	محقق / نوع تحقیق / سال
در این مقاله فرایند تدوین سیاست قومی و عوامل مؤثر بر آن طی چهار دوره مشخص که سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۸۴ را دربرمی‌گیرند مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد به‌رغم دستاوردهای قابل توجه، سیاستگذاری در این عرصه عموماً تابع ادراک امنیتی از محیط داخلی و خارجی و فقدان نگرش راهبردی به سیاستگذاری در باب اقوام ایرانی در دو دهه نخست و ناهماهنگی در اجرای راهبردها و سیاست‌های کلان نظام در دهه بعدی بوده است.	سیاستگذاری؛ اقوام ایرانی؛ امنیت و تنوع قومی	سیاستگذاری قومی در جمهوری اسلامی ایران	حق پناه / مقاله / ۱۳۹۴
در این تحقیق تلاش شده است با شناخت واقعیات فرهنگی و اجتماعی، پیشینه تاریخی و وضعیت تنوع قومی ایران، سیاستی متناسب با اقتضانات فرهنگی، تاریخی، سیاسی و ایدئولوژیکی جمهوری اسلامی ایران طراحی شود. این تحقیق تلاش دارد با بهره‌گیری از مدل سیاستگذاری عمومی، موضوع تنوع قومی در نظام جمهوری اسلامی ایران را بررسی کند و سیاست‌های متناسب را پیشنهاد دهد.	تنوع قومی، سیاست‌ها و عملکرد دولت، وحدت و همبستگی ملی	سیاستگذاری عادلانه مدیریت تنوع قومی در جمهوری اسلامی ایران	هوشنگی / رساله دکترا / ۱۳۹۶

۴. روش تحقیق

روش مورد استفاده در این تحقیق روش فراتحلیل^۱ است. فراتحلیل امکان تلخیص، ادغام، ترکیب و تفسیر داده‌ها، شواهد و نتایج پژوهش‌های کمی و کیفی و حتی بسط و گسترش نظریه‌ها و مدل‌های مفهومی را در بسیاری از حوزه‌های مطالعاتی از جمله علوم اجتماعی و رفتاری فراهم می‌کند (قاضی طباطبایی و ودادهیر، ۱۳۸۹: ۹). تحلیل^۲ معمولاً به سه صورت اولیه، ثانویه و فراتحلیل انجام می‌گیرد. تحلیل اولیه^۳ همان تحلیل اولیه داده‌هاست که در هر تحقیقی صورت می‌گیرد. در تحلیل ثانویه^۴ داده‌ها با فنون آماری پیشرفته‌تر و بهتر مورد تحلیل قرار می‌گیرد. فراتحلیل هم تحلیل تحلیل‌هاست (عبداللهی، ۱۳۸۹: ۲۵).

1. Meta-analysis
2. Analysis
3. Primary Data Analysis
4. Secondary Data Analysis

پیچیدگی و ابعاد بسیار واقعیت‌های اجتماعی مورد توجه در علوم اجتماعی، وجود دیدگاه‌ها یا پارادایم‌ها و به تبع آنها نظریه‌های به دست آمده با بینش‌ها و روش‌های متفاوت درباره هر واقعیت و ضرورت حرکت از بینش‌ها و روش‌های تقلیل‌گرایانه به بینش‌ها و روش‌های تلفیقی منسجم و حرکت از نقص به کمال، فراتحلیل آثار موجود درباره هر یک از پدیده‌ها و مسائل اجتماعی عمده مورد توجه را ضروری و توجیه‌پذیر می‌سازد. فراتحلیل با مقایسه و مقابله مبانی بینشی و روشی، یافته‌ها و نتایج توصیفی و تبیینی به دست آمده درباره هر موضوع را به نوعی بینش و روش تلفیقی منجر می‌کند، و مبنایی محکم مبتنی بر انباشت یافته‌ها برای جلب توجه بیشتر به بینش‌ها و روش‌های چندگانه در خصوص تحلیل هر یک از پدیده‌های اجتماعی فراهم می‌سازد (همان).

کاربرد صحیح فراتحلیل می‌تواند پژوهشگران هر حوزه را از حد و مرز دانش انباشت شده موجود درباره هر موضوع، نقاط ضعف و قوت کارهای انجام شده، ابعاد شناخته شده و زمینه‌ها و زوایای ناشناخته و بینش‌ها و روش‌های مناسب‌تر و... آگاه سازد، و آنان را از تکرار اشتباه‌های گذشتگان و دوباره‌کاری و هدر دادن وقت و انرژی باز دارد زیرا پژوهش‌های مختلفی که در مورد هر موضوع انجام می‌شوند، نتایج متفاوت و گاه متضادی دارند. روش فراتحلیل این فرصت را به دست می‌دهد تا با تلفیق یافته‌ها در مقایسه با یافته‌های حاصل از تک تک پژوهش‌ها، نتایج مطمئن‌تر و دقیق‌تری به دست آید. فراتحلیل مطالعه جامع برای ارزیابی و استنتاج مطالعات پیشین است و زمینه را برای قضاوت در مورد یافته‌های پیشین فراهم می‌کند (بهشتی و حقمرادی، ۱۳۹۶: ۸).

تحقیق حاضر، از جنبه هدف، در زمره تحقیقات توسعه‌ای و کاربردی قرار می‌گیرد. جامعه آماری این تحقیق را مطالعاتی تشکیل می‌دهد که در محورهای «سیاستگذاری قومی، مدیریت قومی، هویت ملی، هویت قومی، قومیت، اقوام ایرانی» به کار رفته و نتایج این مطالعات به صورت مقاله در فصلنامه‌هایی با رتبه علمی - پژوهشی در حوزه رشته‌های جغرافیا، علوم سیاسی، علوم اجتماعی و شاخه‌های مرتبط با آنان در پایگاه اطلاعاتی مگ

ایران^۱، نورمگز^۲، اس آی دی^۳، پایگاه استنادی جهان اسلام^۴ بین سال‌های ۱۳۷۶-۱۳۹۷ نمایه شده و به چاپ رسیده‌اند. نحوه انتخاب نمونه‌های تحقیق به این صورت سازماندهی شده که نخست مقاله‌هایی با موضوع‌ها و محورهای یاد شده، بررسی شدند که تعداد آنها ۷۶۱ مقاله بوده است. درنهایت نویسندگان با قرار دادن معیار وجود نزدیکی عنوان مقاله به موضوع تحقیق، وجود الزامی سیاستگذاری و مدیریت قومی در محورهای مقاله‌ها، با توجه به اهداف و پیش‌فرض‌ها و نیز در دسترس بودن متن آنان، ۱۲۷ مقاله را کانتخاب کردند که با موضوع تحقیق بیشتر مرتبط بودند. ابزار مورد استفاده در این تحقیق، پرسشنامه معکوس است که نگارندگان در قالب یک جدول با ۱۵ متغیر (هشت متغیر برای نقاط ضعف و هفت متغیر برای نقاط قوت) بررسی شده است.

۵. یافته‌های تحقیق

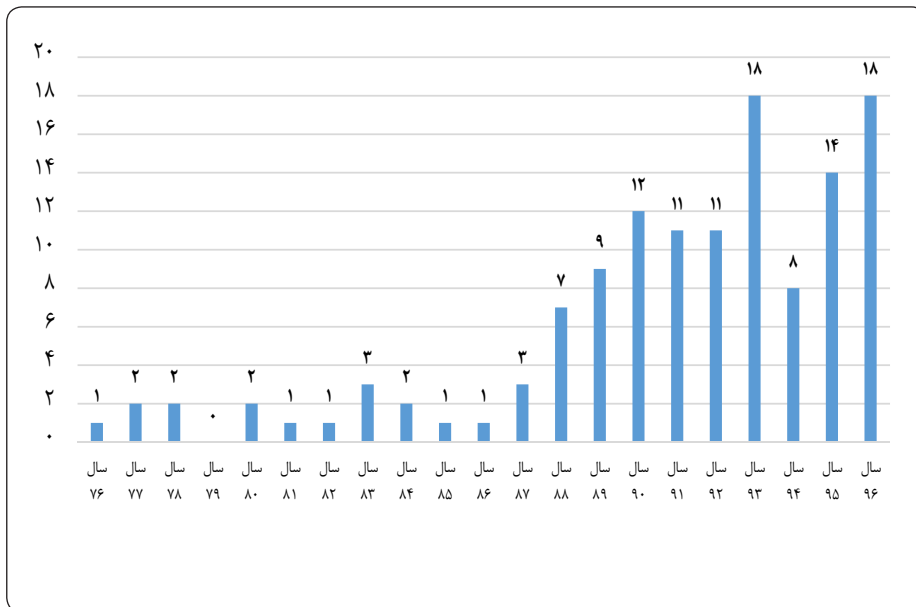
براساس متغیرهای مطرح شده در پرسشنامه معکوس برای جمع‌آوری اطلاعات این تحقیق، می‌توان یافته‌های مقاله‌های مورد مطالعه را به شرح ذیل بیان کرد:

۵-۱. تعداد مقاله‌های انتخاب شده

نمودار ۱ تعداد مقاله‌های انتخاب شده مرتبط با موضوع تحقیق را به تفکیک سال نشان می‌دهد. بیشترین مقاله‌ها به سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۳ و کمترین آن به سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۷۶ مربوط است. نکته قابل توجه اینکه میزان انتشار مقالات در دهه ۱۳۹۰ بسیار بیشتر از دهه‌های ۱۳۷۰ و ۱۳۸۰ است و این نشان‌دهنده اهمیت روزافزون موضوع مدیریت قومی در مجامع علمی بوده است.

1. www.magiran.com
2. www.noormags.ir
3. www.sid.ir
4. http://isc.gov.ir/

نمودار ۱. تعداد مقاله‌های انتخاب شده به تفکیک سال

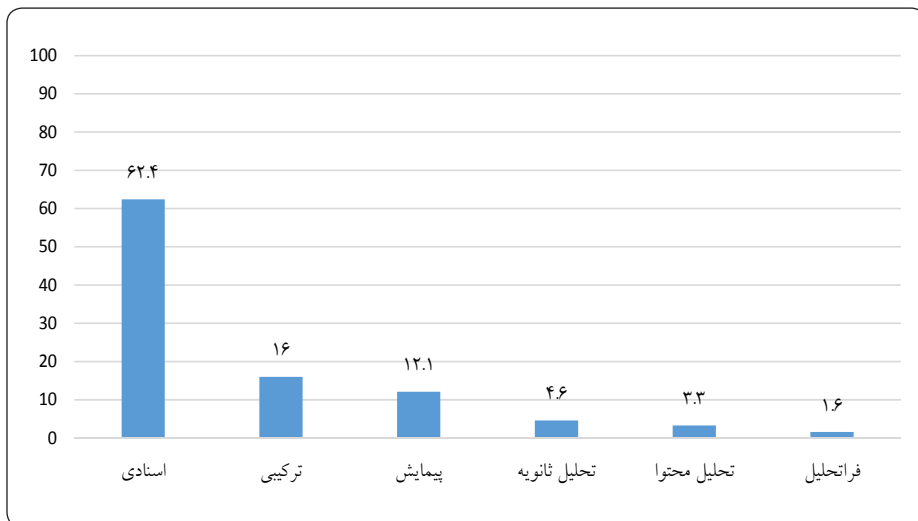


مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۲-۵. روش تحقیق مقاله‌های مورد بررسی

نمودار ۲ روش‌شناسی آثار مورد بررسی در تحقیق حاضر را نشان می‌دهد که بیشترین فراوانی به ترتیب برای روش اسنادی، ترکیبی، پیمایش، تحلیل ثانویه، تحلیل محتوا و فراتحلیل بوده است.

نمودار ۲. توزیع نسبی روش تحقیق مقاله‌های انتخابی



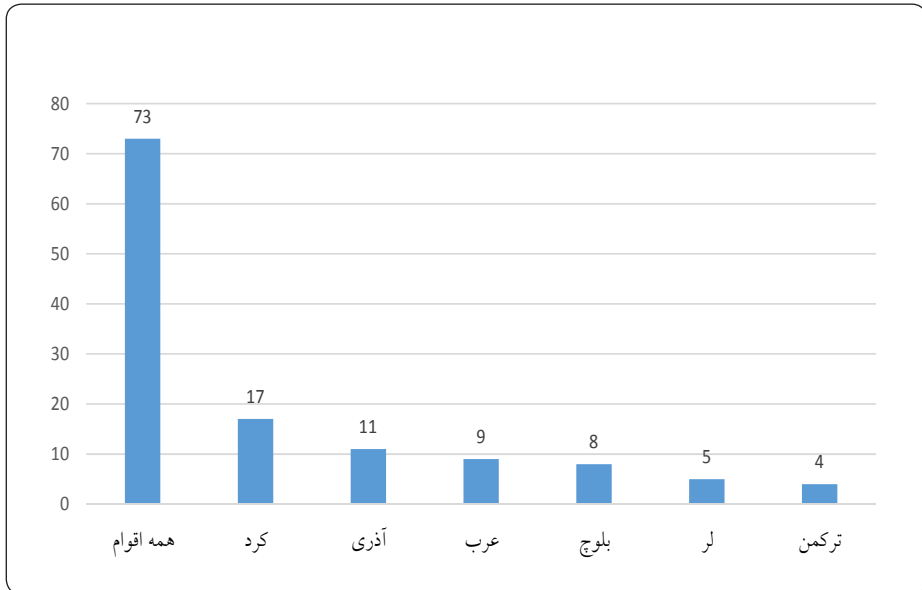
مأخذ: همان.

بخش عمده مقاله‌ها درباره مدیریت قومی در ایران با روش کیفی تهیه شده‌اند. نوع تحقیق در ۶۲/۴ درصد آنها اسنادی، ۱۶ درصد ترکیبی، ۱۲/۱ درصد پیمایش، ۴/۶ درصد تحلیل ثانویه، ۳/۳ درصد تحلیل محتوا و ۱/۶ درصد به صورت فراتحلیل بوده است. منظور از روش ترکیبی به کارگیری همزمان بیش از یک روش خاص در تحقیق است. برای مثال، محقق با استفاده از پیمایش و تحلیل اسنادی و تحلیل ثانویه به صورت همزمان داده‌های خود را جمع‌آوری و تحلیل کرده است. در روش پیمایش هم بیشتر از ابزار مصاحبه استفاده شده است.

۳-۵. قومیت مورد مطالعه در مقاله‌ها

به طور کلی می‌توان اقوام مطالعه شده در مقاله‌ها را به دو دسته تقسیم کرد: اول مقاله‌هایی که همه اقوام را با هم مورد بررسی قرار داده‌اند و سیاستگذاری قومی را بدون در نظر گرفتن قومیتی خاص مطرح کرده‌اند و دسته دوم مقاله‌هایی است که موضوع مورد مطالعه را در بین یک یا چند گروه قومی خاص مورد بررسی قرار داده‌اند.

نمودار ۳. توزیع نسبی اقوام مورد مطالعه مقاله‌های انتخابی



مأخذ: همان.

توزیع آماری اقوام مطالعه شده در نمونه‌های مورد بررسی در این تحقیق نشان می‌دهد که اقوام کرد، آذری و عرب در بین اقوام مختلف بیشترین مقاله‌ها را به خود اختصاص داده‌اند و مباحث مربوط به سیاستگذاری و مدیریت در بین آنها به صورت جدی‌تری پیگیری می‌شود. دلیل اهمیت این امر را می‌توان به بررسی رابطه مقوله‌های اقتصادی و توسعه‌ای در کنار پیگیری متغیرهایی چون محرومیت و عقب‌ماندگی اقتصادی در بین این قومیت‌ها دانست که باعث شده این اقوام فراوانی بیشتری را در بررسی‌ها به خود اختصاص دهند. همچنین می‌توان سیاسی شدن حرکت‌ها و طرح خواسته‌ها در میان اقوام در مناطق مرزی و گسترش آنها در کشورهای همسایه را دلیل توجه بیشتر به این اقوام در مطالعات دانست. این در حالی است که کمترین مطالعه روی لرها و ترکمن‌ها انجام شده است.

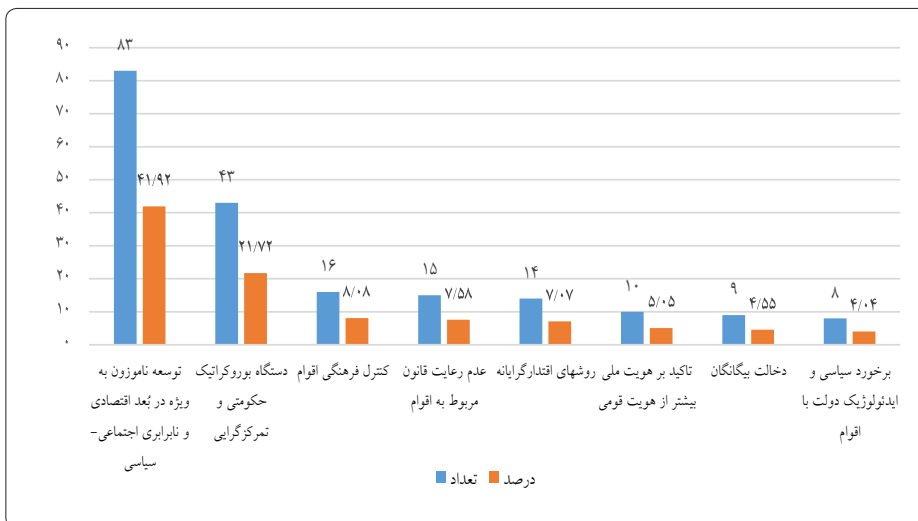
۴-۵. نقاط ضعف الگوهای قومی

در آثار بررسی شده نقاط ضعف الگوهای مدیریت و سیاستگذاری قومی شامل ۸ مقوله زیر بود که عبارتند از: «توسعه ناموزون به‌ویژه در بُعد اقتصادی و نابرابری اجتماعی - سیاسی، برخورد سیاسی و ایدئولوژیک با اقوام، عدم رعایت قانون مربوط به اقوام، کنترل فرهنگی اقوام، روش‌های اقتدارگرایانه، دخالت بیگانگان، دستگاه بوروکراتیک حکومتی و تمرکزگرایی و تأکید بر هویت ملی بیشتر از هویت قومی».

شکل ۱. نقاط ضعف الگوهای قومی



نمودار ۴. نقاط ضعف الگوهای قومی



مأخذ: همان.

مقادیر به دست آمده در نمودار ۴ نتایج آثار بررسی شده درباره نقاط ضعف الگوهای قومی را نشان می‌دهد که در بین این متغیرها، توسعه ناموزون به ویژه در بُعد اقتصادی و نابرابری اجتماعی - سیاسی با ۴۱/۹۲ درصد بیشترین مقدار و برخورد سیاسی و ایدئولوژیک دولت با اقوام با ۴/۰۴ درصد کمترین مقدار را داشته‌اند. در مقاله‌های بررسی شده الگوهای اتخاذ شده برای اقوام با برنامه‌ریزی نامتوازنی همراه بوده و نقاط مختلف از فرصت‌های توسعه‌ای برابر برخوردار نبودند. توسعه مراکز اصلی و تمرکز بر سطوح فرهنگی و هویتی یکسان، اتخاذ روش‌های اقتدارگرایانه، بی‌توجهی به عناصر برابری جویانه همانندسازی ساختاری از نقاط ضعف الگوها بودند. همچنین تمرکز شدید ساختار مدیریتی موجود در ایران باعث نابرابری دستیابی به توسعه انسانی در میان گروه‌های قومی متنوع کشور بوده است. مناطقی که گروه‌های قومی در آنها ساکن هستند، توسعه نیافته و عدم تعادل‌های منطقه‌ای میان مناطق قومی نیز تداوم یافته است. توسعه ناموزون میان مناطق قومی کشور موجب افزایش نابرابری‌های اجتماعی میان آنها در جامعه ایران شده است و تداوم

توزیع نامتعادل و ناعادلانه امکانات و منابع میان گروه‌های قومی، نابرابری‌های اجتماعی را تشدید کرده است (سیف‌اللهی و حافظ‌امینی، ۱۳۸۸: ۷۲) از این‌رو دولت مرکزی در مناطق پیرامونی همواره از بحران مشروعیت رنج می‌برد و این فقدان مشروعیت در کنار سایر عوامل از قبیل توسعه ناموزون، سیاست‌های یکسان‌سازی و دخالت بیگانگان زمینه را برای ظهور جنبش‌های ناسیونالیستی قومی در مواقع بحرانی آماده می‌کند.

سیاست‌های اتخاذ شده درباره مدیریت اقوام در حوزه‌های مختلف (اجتماعی و فرهنگی) بدون در نظر گرفتن گرایش‌های عمومی اقوام و بدون توجه به زیرساخت‌های اجتماعی و فرهنگی شرایط آنان و با روش‌های اقتدارگرایانه برای انجام آنها صورت گرفته است. فراتحلیل مقاله‌ها نشان می‌دهد حکومت مرکزی به مؤلفه‌های فرهنگی - اجتماعی هویت قومی تأکید چندانی نداشته است و این باعث کنترل فرهنگی اقوام شده است. پیاده‌سازی این نوع سیاست، یکی از مهم‌ترین عللی است که باعث تحریک اقوام دیگر به واکنش شده است.^۱ استفاده از بخشنامه‌های دولتی برای تغییر سلیق حاکم بر مدیریت اقوام، افراط‌گرایی و تعجیل در اجرای فوری سیاست‌ها در چارچوب مدیریت سیاسی متمرکز قرار داشته که روند جریان این سیاست‌ها از بالا به پایین بوده و عدم رعایت قوانین مربوط به حوزه اقوام در آنها مشهود است. با اینکه مسائلی مانند رفع تبعیض، برابری، عدالت، برادری و مساوات و اینکه هرکس که هویت، ملیت و تابعیت ایرانی دارد، برخوردار از همه حقوق مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است، صرف‌نظر از اینکه تعلق به قوم، قبیله، نژاد، منطقه و مذهب خاصی داشته باشد در اصول (۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۹ و ۲۰) قانون اساسی صریحاً و تلویحاً مورد اشاره و تأکید قرار گرفته اما در عمل طبق برخی قوانین عادی، مقررات، آیین‌نامه‌ها و رویه‌های اجرایی در زمینه اشتغال و استخدام و آموزش و حتی گاه مصونیت مال و جان، مشکلاتی وجود دارد و تبعیضاتی صورت می‌گیرد. استقرار فرهنگ مدیریت مبتنی بر مدیریت متمرکز، مشارکت گروه‌های قومی را دچار مسئله کرده و سیاست‌های کنترل فرهنگی و یکدست‌سازی فرهنگی، مذهبی، قومی و نژادی نسبت به گذشته با چالش‌های

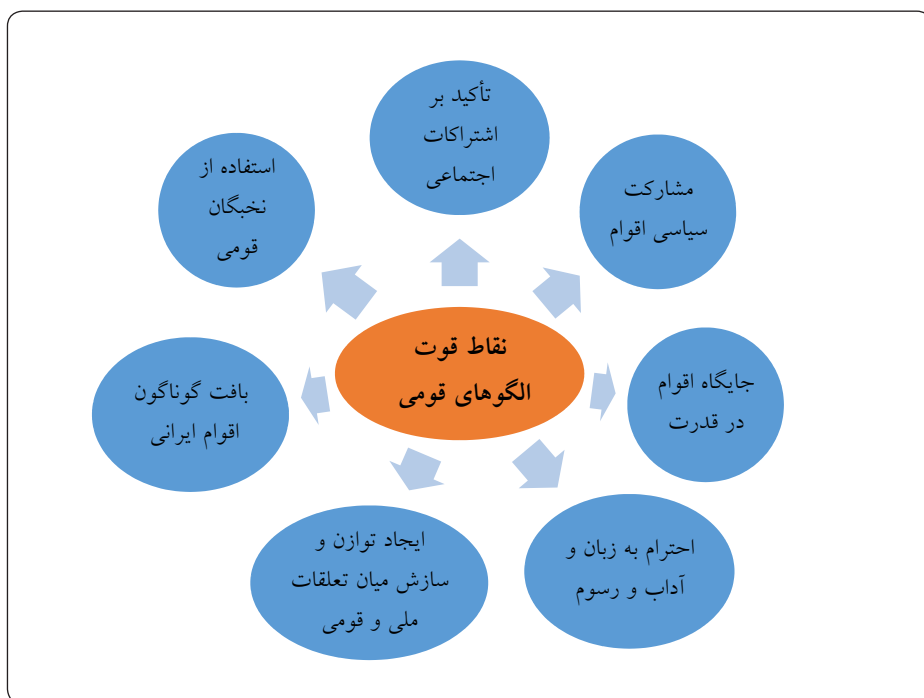
۱. هیچ تردیدی وجود ندارد که مؤلفه‌های ملی اولویت دارند و نسبت به مؤلفه‌های قومی ارجح هستند ولی این تأکید بدون در نظر گرفتن خرده فرهنگ‌ها و آداب و رسوم آنان می‌تواند واکنش اقوام را در پی داشته باشد.

جدی مواجه شده است. همین ویژگی، ساختار و کارکرد مدیریت سیاسی یک سویه جامعه را فاقد اقتدار قانونمند در برنامه ریزی اقتصادی - اجتماعی واقع بینانه کرده است.

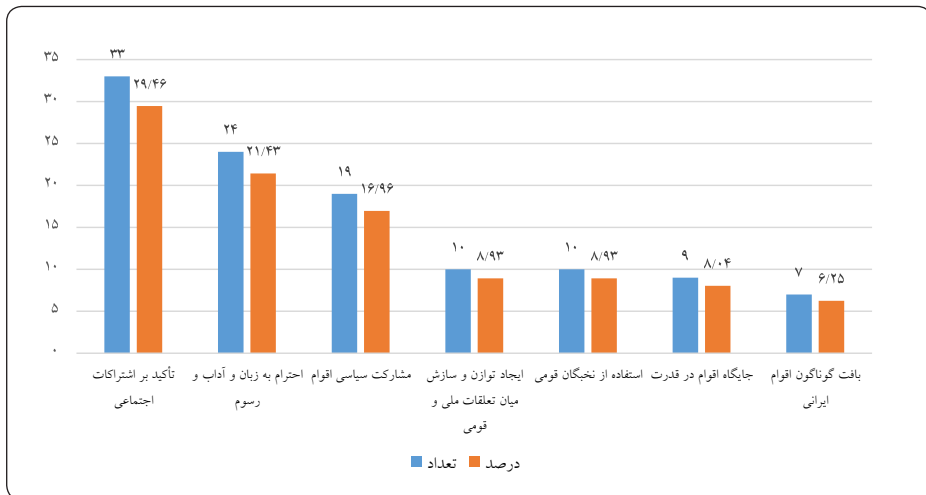
۵-۵. نقاط قوت الگوهای قومی

با وجود نقاط ضعفی که در مقاله های بررسی شده درباره سیاستگذاری قومی ارائه شده است، نقاط قوت بسیاری هم نشان داده شده است که اهم آنها عبارتند از: «تأکید بر اشتراکات اجتماعی، مشارکت سیاسی اقوام، جایگاه اقوام در قدرت، احترام به زبان و آداب و رسوم، استفاده از نخبگان قومی، بافت گوناگون اقوام ایرانی و ایجاد توازن و سازش میان تعلقات ملی و قومی».

شکل ۲. نقاط قوت الگوهای قومی



نمودار ۵. نقاط قوت الگوهای قومی



مأخذ: همان.

نتایج آثار بررسی شده درباره نقاط قوت الگوهای مدیریت قومی در نمودار ۵ نشان داده شده است. در بین این متغیرها تأکید بر اشتراکات اجتماعی با ۲۹/۴۶ درصد و احترام به زبان و آداب و رسوم اقوام با ۲۱/۴۳ درصد بیشترین مقدار و بافت گوناگون اقوام ایرانی با ۶/۲۵ درصد و جایگاه اقوام در قدرت با ۸/۰۴ درصد کمترین مقدار را داشته است. توجه به عوامل اشتراک اجتماعی اقوام با مرکزیت کشور و تقویت نقاط اشتراک برای افزایش و ارتقای همگرایی و تضعیف عوامل واگراکننده و از بین بردن ضعف‌های موجود با سازوکارهای همه‌جانبه (اجتماعی - فرهنگی، سیاسی - امنیتی، اقتصادی و حتی جغرافیایی و طبیعی) و پذیرش تنوع و تعدد گروه‌های قومی به‌عنوان واقعیتی اجتماعی در سیاست‌های قومی، مهم‌ترین نقطه قوت الگوهای قومی بوده است و توانسته بخش اعظمی از مشکلات اقوام را کاهش دهد. یافته‌های فراتحلیلی مقاله‌ها نشان می‌دهد سطوح مشارکت سیاسی اقوام و استفاده از نخبگان قومی در مدیریت سیاسی کشور و سطوح محلی از نقاط قوت الگوها بوده است و آنان در زمینه‌هایی مانند: رأی دادن، رقابت برای انتخاب

شدن در پست‌های سیاسی، کسب اطلاعات سیاسی، بحث در مورد موضوع‌ها و مسائل سیاسی، شرکت در جلسات و محافل سیاسی، گفتگو و مذاکره با نمایندگان، عضویت در احزاب سیاسی، شرکت در رقابت‌ها و مبارزات سیاسی، می‌توانند فعالیت داشته باشند. از دیگر نقاط قوت در الگوهای مدیریت قومی این بوده است که تلاش شده محتوا و شکل سیاست‌های قومی به‌گونه‌ای طراحی شود که در تعارض با اصل انسجام جامعه ملی قرار نگیرد و ضمن حفظ خرده فرهنگ‌ها و تفاوت‌های قومی شرایط و قواعد لازم برای حفظ و برابری گروه‌های قومی پیش‌بینی و حقوق آنها با توجه به بافت گوناگون اقوام ایرانی تأمین شود.

یافته‌های فراتحلیل مقاله‌ها نشان می‌دهد که مهم‌ترین نکته در سیاستگذاری و مدیریت قومی، «ایجاد توازن و سازش میان تعلقات ملی و قومی» است. در الگوهای قومی ترتیبات حقوقی و نهادی و جایگاه اقوام در قدرت به‌گونه‌ای پیش‌بینی شده که تعاملات میان اقوام از یکسو و تعاملات «دولت - قومیت» از سوی دیگر، به صورت مسالمت‌آمیز درآمده و همزیستی قومی در جامعه براساس حفظ و صیانت حقوق اقوام و اقلیت‌ها، احترام به زبان و آداب و رسوم و نه استحاله فرهنگی آنها در فرهنگ اکثریت تأمین شود.

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این پژوهش مقاله‌های فارسی موجود درباره سیاستگذاری قومی در ایران فراتحلیل شده است. منظور از فراتحلیل ارائه تحلیل جامع و منسجمی از تحلیل‌های موجود درخصوص موضوعی چون سیاستگذاری قومی است. با این روش می‌توان مسائل را دقیق تبیین کرد. این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که تبیین و شناخت دقیق مسئله در واقع مسیر سیاستگذاری را به‌مثابه ریل مشخص می‌کند. در موضوع سیاستگذاری قومی در ایران با شناخت نقاط قوت و ضعف الگوهای اجرا شده می‌توان به رفع مشکلات و آسیب‌های موجود اقدام کرد. ضعف‌های سیاستگذاری‌ها به‌طور بالقوه می‌تواند منشأ بروز تنش‌های زودگذر یا شکل‌گیری تنش‌های واگرا با پیامدهای درازمدت برای امنیت ملی باشد، بنابراین نیاز است سیاستگذاری بهینه‌ای در حوزه اقوام ایرانی انجام پذیرد و مدیریت سیاسی جامعه

در برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و انسانی به‌گونه‌ای عمل کند که ضمن ایجاد همگرایی اجتماعی و فرهنگی در میان گروه‌های قومی جامعه، تنوع و تعدد آنها را نیز حفظ کند. با توجه به وضعیت اقوام در کشور باید سیاست‌های قومی متفاوت براساس علائق و زمینه‌های جغرافیایی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مدنظر باشد و سیاست مناسب را اتخاذ کرد که با خواسته‌ای قومی متناسب باشد؛ زیرا اگر سیاست قومی متناسب با وضعیت اقوام طرح و اجرا نشود باعث تشدید بحران قومی خواهد شد. بنابراین، آن دسته سیاست‌های قومی که بتواند زمینه‌های بروز نارضایتی و طرح خواسته‌های جداگانه قومی را کاهش دهد و نخبگان قومی را در قدرت سهیم کند، قطعاً در جلوگیری از بروز تنش‌های قومی مؤثر خواهد بود. در مقابل، سیاست‌هایی که با اتکا به ثبات سیاسی موجود، بهای لازم را به زمینه‌های بالقوه رشد ناسیونالیسم قومی نمی‌دهد و احياناً بر روش‌های سرکوبگرانه صحنه می‌گذارد، احساسات قومی را چون آتشی در زیر خاکستر می‌پروراند.

به لحاظ آسیب‌شناسی، اگرچه پیش‌بینی‌های انجام شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مناسب به نظر می‌رسد ولی کافی نبوده و اجرایی شدن آنها ضرورت دارد. قوانین جمهوری اسلامی نسبت به اقوام در مقایسه با قوانین مشروطه و پهلوی بازتر و دمکراتیک‌تر بوده و سیاست قومی جمهوری اسلامی ایران در مقایسه با سیاست پهلوی، بازتر و متکثر است. اینکه تا چه حد سیاست قومی در جمهوری اسلامی توانسته به ایجاد تعادل و برابری در سطح اجتماع ملی کمک کند امری است که باید مورد اهتمام حاکمیت سیاسی قرار گیرد ولی آنچه می‌توان اظهار داشت اینکه با شرایط مطلوب فاصله دارد، زیرا افزایش هویت‌خواهی قومی و رشد تقاضاهای قومی در دنیای امروزی رو به افزونی است. از این رو در ایران با توجه به تجربه تاریخی وجود اقوام مختلف در آن، تجربه سیاست‌های مختلف سرکوب، انکار و یکسان‌سازی تا تکثرگرایی نابرابر باید هرگونه سیاست قومی را با توجه به آموزه‌های دین مبین اسلام در پذیرش تنوع فرهنگی و به رسمیت شناختن حقوق اقوام در قانون اساسی و سند چشم‌انداز کشور همراه کند. این سیاست بایستی به ترتیبی عملی و اجرا شود که بخشی از نیروهای قومی را که در مقابل جریان توسعه قرار گرفته‌اند با خود همسو سازد. شکی نیست که بقای همه ما در گرو وحدت و یکپارچگی ایران است.

بهترین راه برای وحدت ملی، عدم تمرکزگرایی و مشارکت مردم ایران در امور مملکت است. برای این کار باید اختیارات بیشتری در زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی به اقوام واگذار شود و به جای تأکید بر فرهنگ و زبان قومی خاص بر مفهوم شهروندی تأکید شود. مفهوم شهروندی خطوط فرهنگی و قومی را کمرنگ کرده درعین حال آزادی‌های فردی را بیشتر می‌کند؛ در چارچوب آزادی‌های فردی آزادی اجتماعی هم متصور است.

کشورهایی که چند گروه قومی را در خود جا داده‌اند با اتخاذ سیاست‌های قومی مناسب و به‌خصوص با احترام نهادن به اصل تنوع فرهنگ‌های قومی درون مرزهای مشترک و استفاده از گفت و شنود به جای زور و اجبار می‌توانند یکپارچگی و تمامیت ارضی خود را حفظ کنند. سعی در پیشبرد برنامه‌ریزی از پایین به بالا، توجه به اصول برنامه‌ریزی منطقه‌ای، تقسیم قدرت در سطح کلان بین اقوام و اقلیت‌ها، به رسمیت شناختن آزادی‌های اجتماعی، عدم تبعیض در توزیع اعتبارات بین مناطق قومی و غیرقومی، انتخاب مدیران بومی در سمت‌های سیاسی و اقتصادی می‌تواند به نوعی مانع از اعتراض و عدم احساس تعلق و همبستگی میان اقوام شود و در نهایت ضریب امنیت ملی را بالا ببرد. توزیع نابرابر فرصت‌ها، سرمایه‌ها و منابع، گذشته از آنکه به توسعه نامتوازن در کشور می‌انجامد، می‌تواند باعث نبود همبستگی ملی، انسجام ملی و نهایتاً عدم مشارکت ملی و همراهی شهروندان با هم و با نظام حکومتی باشد و دستاویزی است که عوامل خارجی با مستمسک قرار دادن آن می‌توانند بهانه‌های لازم برای رشد جریان‌های واگرا و ایجاد بحران‌های قومی را در اختیار داشته باشند. توسعه بدون برنامه سبب توسعه ناموزون بخش‌های اقتصادی و همچنین تشدید عدم تعادل منطقه‌ای و در نتیجه آسیب‌پذیری و تضعیف وحدت ملی خواهد شد.

احترام به آداب و رسوم اقوام و خرده فرهنگ‌ها، اصالت تنوع قومی و فرهنگی و توجه به تکثر فرهنگی در قبال اقوام می‌تواند راهگشای بسیاری از مشکلات کشور باشد. بدین معنا که وحدت و انسجام ملی کشور در صورت پذیرش اصل تنوع موجود، امکان‌پذیر است. با توجه به مباحث مطرح شده و اینکه در ایران از یکسو مرجع اصلی سیاستگذاری و برنامه‌ریزی دولت بوده و این برنامه‌ریزی نیز به‌گونه‌ای از بالا به پایین اعمال می‌شود و

از سوی دیگر وجود قومیت‌های مختلف در ایران و پراکندگی جغرافیایی آن در گستره کشور به گونه‌ای وظیفه دولت را در این امر بسیار خطیرتر و پررنگ‌تر کرده است، در واقع اقدام‌ها و برنامه‌های دولت به ویژه در عرصه سیاستگذاری‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می‌تواند یکی از عوامل و متغیرهای اصلی در پویایی قومی یا انزوا و در نهایت رقابتی منفی در بین مناطق و در نتیجه عدم اتحاد ملی و عدم احساس تعلق به کشور شده و در آخر امنیت ملی را با خطر مواجه کند. هرچند سیاست‌های رسمی دولت جمهوری اسلامی ایران در انتشار کتاب، روزنامه و مجله به زبان‌های قومی و حتی پخش برنامه‌های تلویزیونی به زبان‌های قومی تا حدی توانسته نارضایتی‌های گذشته به ویژه در حوزه فرهنگی را جبران کند، اما به نظر می‌رسد، دولت برای رسیدن به فضای مطلوب در پاسخگویی به مطالبات اقوام و اقلیت‌های مذهبی در حوزه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، باید تلاش بیشتری کند چون در عمل طبق برخی قوانین عادی، مقررات، آیین‌نامه‌ها و رویه‌های اجرایی در زمینه اشتغال و استخدام و آموزش، بر خوردهای سیاسی و ایدئولوژیکی اتفاق افتاده است.

اصل کلی حاکم بر سیاست قومی در ایران باید مبتنی بر تقویت اشتراکات و تلاش برای نزدیک کردن اقوام به همدیگر باشد و لزومی بر گسترش و تعمیق گرایش‌های خاص‌گرایانه قومی نیست، زیرا بر اساس شرایط و مقتضیات موجود این گرایش‌ها خود به خود قوت و فزونی می‌یابند. ضمن عنایت به این اصل کلی باید بر نکته دیگری تأکید داشت و آن محورهای اصول مورد اتفاق اقوام است که باید از حداقل تعداد برخوردار باشد، زیرا هرچه تعداد اصول و محورهای مورد توافق جمعی کاهش یابد امکان و احتمال هماهنگی و همدلی ملی بیشتر خواهد بود. بنابراین همه تلاش‌ها باید در چند اصل تنظیم و اعمال شوند.

بر همین اساس، در وضعیت کنونی، سیاست راهبردی صحیح برای جمهوری اسلامی ایران رویارویی با مسئله تنوع قومی و فرهنگی، به ویژه با توجه به وضعیت جهانی و منطقه‌ای موجود و نوع بروز هویت‌طلبی قومی و فرهنگی، اتخاذ رویکردی صحیح بر پایه یکپارچگی و همبستگی ملی است. با این وجود پیشنهاد می‌شود در امر توسعه، برنامه‌ها در سطح ملی طراحی و تدوین و از برنامه‌ریزی بخشی و منطقه‌ای اجتناب شود زیرا توسعه موزون

و همه جانبه مبتنی بر عدالت قادر است بسیاری از معضلات را رفع کند. همچنین پیگیری سیاست‌های عدم تمرکز و واگذاری اختیارات محلی و منطقه‌ای به دستگاه‌های محلی و عدم تمرکزگرایی در تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی و اجرا باعث حساسیت‌زدایی از مطالبات اقوام می‌شود و روابط حکومت و اقوام را تقویت می‌کند. سیاستگذاری بهینه قومی می‌تواند باعث پویایی و بالفعل شدن ظرفیت‌های گوناگون اقوام شود. امروزه سیاست یکپارچه‌سازی و ادغام که پارادایم غالب دوره پهلوی اول بود به‌طور قطع پاسخگوی نیازهای فرهنگی اقوام نخواهد بود. بنابراین می‌توان با تفویض امورات محلی با پیش‌زمینه فرهنگی براساس اسناد فرادستی و قانون اساسی، احترام به آداب و رسوم اقوام و خرده فرهنگ‌ها، توجه به تکثر فرهنگی در قبال اقوام و پیشبرد رویکرد وحدت در کثرت، اصالت تنوع قومی و فرهنگی را حفظ کرد. این راهکارها برای حفظ تمامیت ارضی از یکسو و توجه به نیازهای اقوام ازسوی دیگر می‌تواند یک الگوی مناسبی برای سیاستگذاری قومی تلقی شود.

درنهایت باید گفت هدف کلی سیاستگذاری قومی، مدیریت بهینه قومیت‌ها در چارچوبی سیاسی است؛ به طوری که اجتماع ملی پایدار و فراگیر با حفظ آداب و رسوم و سنت‌های هر قوم شکل بگیرد و تداوم یابد. اکثریت چشمگیر ایرانیان در دین اسلام، در آداب و رسوم فرهنگی از مشترکات تاریخی کهن برخوردار بوده و در طول تاریخ همزیستی مسالمت‌آمیزی کنار هم داشته‌اند. ازاین‌رو اتخاذ رهیافت‌های مبتنی بر تکثر فرهنگی در سیاستگذاری‌های کلان می‌تواند بهترین و بیشترین بهره را عاید کشور کند و در شکل‌دهی هویت ملی مؤثر واقع شود.

منابع و مآخذ

۱. احمدی‌پور، زهرا، طهمورث حیدری موصلو و طیبه حیدری موصلو (۱۳۸۹). «تحلیل قومیت و هویت قومی در ایران؛ جهت امنیت پایدار»، فصلنامه/انتظام/اجتماعی، سال دوم، ش ۱.
۲. بهشتی، صمد و محمد حقرمادی (۱۳۹۶). «فراتحلیل مطالعات مرتبط با رابطه بین هویت قومی و هویت ملی در ایران با تأکید بر نقش رسانه»، مسائل/اجتماعی/ایران، سال هشتم، ش ۲.
۳. تنسی، استفان دی. (۱۳۷۹). مبانی علم سیاست، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، تهران، نشر دادگستر.
۴. جعفرزاده پور، فروزنده و حسین حیدری (۱۳۹۳). «فراتحلیل رابطه هویت ملی و هویت قومی در ایران»، فصلنامه راهبرد/اجتماعی فرهنگی، دوره ۳، ش ۱۱.
۵. جهانگیرزاده، جواد (۱۳۹۰). «بازخوانی و واکاوی سیاست قومی در جمهوری اسلامی ایران و مقایسه آن با دوره پهلوی دوم»، رساله دکتری دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی.
۶. چلیبی، مسعود (۱۳۷۸). بررسی هویت قومی و رابطه آن با هویت جامعه‌ای (ملی)، جلد اول، تهران، وزارت کشور.
۷. حاجیانی، ابراهیم (۱۳۸۰). «مسئله وحدت ملی و الگوی سیاست قومی در ایران»، نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، ش ۳.
۸. حسابی، احمد (۱۳۹۶). «بررسی رابطه بین همبستگی ملی با گفتمان سیاست‌های قومیتی و تأثیر آن بر قومیت‌های مختلف در خوزستان (در دوره اصلاحات)»، فصلنامه علوم/اجتماعی (دانشگاه آزاد شوشتر)، دوره ۱۱، ش ۳۷.
۹. حق‌پناه، جعفر (۱۳۹۴). «سیاست‌گذاری قومی در جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۲، ش ۲.
۱۰. حیدری، جهانگیر (۱۳۹۱). «نقش مدیریت سیاسی در همگرایی و واگرایی اقوام»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد.
۱۱. رحیمی، علیرضا (۱۳۹۶). «استراتژی‌های ملت‌سازی و توسعه ناموزون در ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، دوره ۲۰، ش (۴) ۷۸.
۱۲. سیف‌الهی، سیف‌اله و حمیرا حافظ امینی (۱۳۸۸). «برنامه‌های توسعه اقتصادی - اجتماعی و تأثیر آن بر واگرایی و همگرایی گروه‌های قومی در ایران»، پژوهشنامه علوم/اجتماعی، سال سوم، ش ۲.

۱۳. صالحی امیری، سیدرضا (۱۳۸۸). مدیریت و منازعات قومی در ایران، چاپ اول، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
۱۴. عبداللهی، محمد (۱۳۸۹). «هویت ملی در ایران: فراتحلیل مقاله‌های فارسی موجود»، فصلنامه علوم اجتماعی، ش ۵۰.
۱۵. عبدی، عطاءالله (۱۳۸۹). «بررسی سیاست‌های قومی در کشورهای چندقومی و ارائه الگوی بهینه مورد: ایران (آذربایجان و کردستان)»، رساله دکتری دانشکده ادبیات و علم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس.
۱۶. قاضی طباطبایی، محمود و ابوعلی ودادهیر (۱۳۸۹). فراتحلیل در پژوهش‌های اجتماعی و رفتاری، تهران، انتشارات جامعه‌شناسان.
۱۷. قوشچی، محمدرضا و محمود پورنادری (۱۳۹۳). «جهانی شدن و تکنگرایی قومی در ایران، چالش‌ها و فرصت‌ها»، فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی‌شدن، سال پنجم، ش ۱۴ (پیاپی ۱۷).
۱۸. گودرزی، حسین (۱۳۸۵). مفاهیم بنیادین در مطالعات قومی، چاپ اول، تهران، انتشارات تمدن ایرانی.
۱۹. مقصودی، مجتبی و انوشه دربندی (۱۳۹۱). «بررسی سیاست‌های قومی جمهوری اسلامی ایران در قبال کردها در دولت اصلاحات»، پژوهشنامه علوم سیاسی، دوره ۲، ش ۴.
۲۰. مهری، کریم، بهجت یزدخواستی و محمدحسین پناهی (۱۳۹۲). «فراتحلیل پژوهش‌های انجام شده در خصوص نقش عوامل مؤثر بر بسیج همگرایانه اقوام»، همایش قومیت و فرهنگ ایران اسلامی، تبریز، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی.
۲۱. مؤسسه مطالعات ملی (۱۳۸۰). بایدها و نبایدها در طراحی سیاست قومی جمهوری اسلامی ایران، تهران، مؤسسه مطالعات ملی.
۲۲. میرحیدر، دره (۱۳۹۴). مبانی جغرافیای سیاسی، تهران، انتشارات سمت.
۲۳. هوشنگی، حمید (۱۳۹۶). «سیاستگذاری عادلانه مدیریت تنوع قومی در جمهوری اسلامی ایران»، رساله دکتری دانشکده معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
24. Barth, Esra and Dftl Noel (1972). "Conceptual Frome works for the Analys is of Race Relations", *Socialforces*, Vol. 50, No. 6.
25. Birkland, T. (2005). *An Introduction to Policy Process*, New York University Press.
26. Cochran, C. (1995). *Public Policy: Perspectives and Choices*, New York, MacGrawHill.
27. Esman, Milton J. (2004). *An Introduction to Ethnic Conflict*, Cambridge, Polity Press.

28. Greene, C. Jennifer (2007). *Mixed Methods in Social Intequry*, San Francisco, Wiley.
29. Horowitz, Dani (1985). *Ethnic Groups in Conflict*, Berkeley, University of California Press.
30. Kuper, Lora and Mishel Smith (1969). *Pluralism in Africa*, Berkeley, University of California Press.
31. Nevitte, Norsa and Cerhan Kennedy (1986). *Ethnic Preference and Public Policy in Developing States*, Boulder, Lynne Rienner Publishers.
32. Petersen, Will (1980). "Concepts of Ethnicity", in S. Ternstrom (ed.) *Harvard Encyclopedia of American Ethnic Groups*, Cambridge, Mass., Harvard University Press.
33. Srinivas, Mec (1966). *Social Change in Modern India*, Berkeley, University of California Press.
34. Taft, Rabin (1963). "The Assimilation Orientation of Immigrants and Australians", *Human Relations*, Vol. 16, No. 3.
35. Vanden, Berghe (1978). *Race and Racism: A Comparative Perspective*, 2th ed., New York, John Wiley.
36. Waver, Oreia (2009). "Waltz's Theory of Theory", *Journals Permissions*, Vol. 23, No. 2.
37. Wilson, W. J. (1973). *Power, Racism, and Privilege*, New York, Free Press.
38. Williams, Rmigr (1977). *Mutual Accommodation: Ethnic Conflict and Cooperation*, Inneapolis, University of Minnesota Press.
39. Yinger, Jom (1985). *Assimilation in the United States: The Mexican-Americans*, In W. Connor (ed.) *Mexican-Americans i Comparative*, Washington, DC , Urban Institute Press.

بررسی اثر الحاق ایران به سازمان تجارت جهانی (WTO) بر وضعیت صادرات گاز طبیعی ایران

ویدا وهرامی،* عباس عرب‌مازار** و ژاله رئوف***

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۵/۲۰

الحاق به سازمان تجارت جهانی می‌تواند با سازوکارهایی از قبیل کاهش نرخ تعرفه، افزایش حجم ادغام در تجارت بین‌الملل و تغییر قیمت‌های نسبی (قیمت‌های داخلی و خارجی)، صادرات گاز طبیعی را به طور مستقیم و غیرمستقیم تحت تأثیر قرار دهد. در این راستا و با توجه به اهمیت روزافزون سهم گاز طبیعی در کل واردات کشور، در مطالعه حاضر اثر الحاق ایران به سازمان تجارت جهانی بر صادرات گاز طبیعی کشور به مقاصد ترکیه، ارمنستان و نخجوان، با استفاده از روش داده‌های ترکیبی طی دوره ۱۳۹۵-۱۳۸۵ مورد ارزیابی و آزمون قرار گرفته است. به منظور دستیابی به این هدف از شاخص‌های متداول بیانگر جهانی شدن شامل شاخص ادغام تجارت بین‌الملل و سطح تجارت بین‌الملل استفاده شده است. نتایج حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی اثر مثبتی بر صادرات گاز طبیعی این کشور به مقاصد صادراتی منتخب دارد.

کلیدواژه‌ها: صادرات گاز طبیعی؛ جهانی شدن؛ سازمان تجارت جهانی

* استادیار دانشکده اقتصاد و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)؛

Email: v_varahrami@sbu.ac.ir

Email: arabmazar@sbu.ac.ir

** دانشیار دانشکده اقتصاد و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی؛

*** کارشناسی ارشد اقتصاد، دانشکده اقتصاد و علوم انسانی، دانشگاه شهید بهشتی؛

Email: zhaleh.r.s71@gmail.com

مقدمه

تقاضای جهانی انرژی طی سال‌های اخیر به دلیل نگرانی‌های زیست‌محیطی به سمت سوخت‌هایی با محتوای کربن کمتر متمایل شده و در این راستا سهم گاز طبیعی به عنوان منبع انرژی پاک، فراوان و ارزان قیمت در حال افزایش است. مزایای زیست‌محیطی گاز طبیعی در مقایسه با حامل‌های عمده انرژی به ویژه نفت و همچنین روند سریع کاهش ذخایر سوخت‌های فسیلی دیگر، امروزه صنعت گاز را به یکی از پیشروترین منابع تأمین انرژی در جهان تبدیل کرده است و کشورها را به شناسایی، اکتشاف، بهره‌برداری، تولید و تجارت گاز طبیعی تشویق و ترغیب می‌کند. مطابق آخرین آمار مرکز اطلاعات انرژی آمریکا^۱، گاز طبیعی در میان حامل‌های انرژی بیشترین میزان رشد مصرف را به خود اختصاص داده است. همچنین براساس جدیدترین آمار ارائه شده شرکت بریتیش پترولیوم^۲ در حال حاضر حدود ۲۴ درصد مصرف جهانی انرژی را گاز طبیعی تشکیل می‌دهد که در سال ۲۰۱۵، نسبت به سال ۲۰۱۴، رشد چشمگیری را تجربه کرده است. از این رو روند فزاینده تقاضای جهانی گاز، این حامل انرژی را در جایگاه ویژه‌ای قرار داده است. به طوری که برخی کارشناسان، قرن بیست و یکم را قرن گاز نامیده‌اند و معتقدند در آینده از نقش نفت در بازار انرژی کاسته شده و نقش گاز در سبد انرژی جهان رو به افزایش خواهد گذاشت (فراهانی، ۱۳۹۴).

با افزایش تقاضای گاز و همچنین الحاق کشورهای دارای ذخایر و منابع انرژی به سازمان تجارت جهانی، رشد روزافزون اهمیت گاز در این سازمان نمایان ترمی شود. کشورهایی که به منابع سرشار گاز دسترسی دارند، می‌توانند دیدگاه‌ها و مقررات تجارت گاز در سازمان تجارت جهانی را مطابق با منافع ملی خود هدایت کرده و برای تحکیم جایگاه خود در صادرات گاز و برای بهره‌گیری از صنایع انرژی بر اقدام کنند. همچنین بررسی جایگاه کشورها در این فرایند می‌تواند نیازهای سرمایه‌ای صنعت گاز و روابط بلندمدت و راهبردهای مورد نیاز را برآورد کرده و در برنامه‌های توسعه‌ای کشور بگنجانند. بنابراین نظر به اینکه پدیده جهانی شدن مانند هر پدیده دیگری در کنار آثار مثبت، دارای تبعات منفی نیز است، باید آن را مورد ارزیابی قرار داده و از مطلق‌انگاری پرهیز

1. US Energy Information Administration (EIA)

2. British Petroleum (BP)

کرد تا در این راستا بتوان در عین بهره‌گیری از فرصت‌ها از جانب تهدیدهای موجود کمترین آسیب را متحمل شد. بنابراین شناخت آثار الحاق ایران به سازمان تجارت جهانی بر بخش‌های مختلف اقتصادی از جمله صنعت گاز، برای کشور ما ضروری است. چراکه کشور ایران به‌عنوان اولین منبع درآمدی خود به صادرات انرژی‌های فسیلی از جمله صادرات گاز متکی است و در صورت الحاق به سازمان تجارت جهانی بدون وجود اطلاعات دقیق درباره نحوه اثرگذاری این الحاق بر صنعت گاز، دستیابی به اهداف راهبردی بلندمدت و توسعه‌ای در این زمینه امکان‌پذیر نخواهد بود (همان). بنابراین در این پژوهش تلاش شده است که با ارائه تعاریف دقیق و علمی از جهانی شدن و تأثیر آن بر صنعت گاز، ضمن مشخص شدن جایگاه کشورمان در این عرصه، آثار الحاق به سازمان تجارت جهانی بر صادرات گاز طبیعی ایران طی دوره ۱۳۹۵-۱۳۸۵ بررسی و راهکارهای مناسبی برای دستیابی به بیشترین منافع از این پدیده برای کشورمان معرفی شود. مقاصد صادراتی منتخب مورد بررسی در این زمینه، کشورهای ترکیه، نخجوان و ارمنستان بوده و فرضیه اصلی این پژوهش اثرگذاری مثبت الحاق ایران به سازمان تجارت جهانی بر میزان صادرات گاز طبیعی کشور است. برای دستیابی به این هدف در ادامه به بیان مبانی نظری و مطالعات داخلی و خارجی انجام شده می‌پردازیم. سپس به بررسی وضعیت تولید و صادرات گاز طبیعی در ایران و نقش انرژی در قوانین سازمان تجارت جهانی خواهیم پرداخت. همچنین نتایج تجربی با استفاده از نرم‌افزار Eviews7 و آزمون‌های اقتصادسنجی لازم، تابع عرضه صادرات گاز طبیعی ایران (به مقاصد صادراتی منتخب) با تأکید بر اثر الحاق ایران به سازمان تجارت جهانی و با استفاده از روش داده‌های ترکیبی (پانل) تخمین زده خواهد شد. در نهایت پس از جمع‌بندی و نتیجه‌گیری پیشنهادهایی ارائه شده است.

۱. مبانی نظری

در حالت کلی، عرضه صادرات به عواملی چون قیمت صادراتی محصول، قیمت داخلی و تولید داخلی محصول بستگی دارد (Pesaran and Pesaran, 1997):

$$X_{it}^s = f(Px_{it}, P_{it}, Y_{it}) \quad (1)$$

که نمایش لگاریتمی آن به صورت زیر خواهد بود:

$$\ln X_{it}^s = \alpha_0 + \alpha_1 \ln P_{it} + \alpha_2 \ln P_{it} + \alpha_3 \ln Y_{it} + V_{it} \quad (2)$$

در آن X^s مقدار عرضه صادرات کالا، P_{it} قیمت صادراتی کالا، P_t قیمت داخلی کالا و Y_t مقدار تولید کالا در کشور است. به علاوه در تحلیل‌های اقتصاد کلان باز و مالیه عمومی، عمدتاً صادرات را تابعی از نرخ ارز نیز در نظر می‌گیرند. به طوری که در بسیاری از مطالعات نظری و تجربی انجام شده در این زمینه، بر اهمیت تأثیرگذاری نرخ ارز بر میزان صادرات محصولات تأکید شده است. به طور مثال چمبرز و جاست^۱ (۱۹۸۲)، فونتاس و بردین^۲ (۱۹۹۸)، بهمنی اسکویی (۱۹۸۶) و اریز^۳ (۱۹۹۵) هرکدام به اشکال مختلف نشان دادند که نوسان‌های نرخ ارز بر تابع صادرات تأثیرات مهمی می‌گذارد. همچنین با توجه به اینکه مازاد مصرف داخلی گاز به صادرات اختصاص می‌یابد، تقاضا و مصرف داخلی گاز نیز می‌تواند از جمله عوامل مؤثر بر تابع صادرات گاز لحاظ شود.

در پژوهش حاضر از نقاط قوت مطالعات پیش گفته سود جستیم، به طوری که روش‌شناسی تحقیق و متغیرهای دخیل در مدل براساس نتایج این مطالعات به کار گرفته شده است. بر این اساس تابع عرضه صادرات گاز ایران با تأکید بر اثر عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی، یک بار با استفاده از شاخص جهانی شدن «سطح تجارت بین‌الملل» و بار دیگر با استفاده از شاخص جهانی شدن «ادغام تجارت بین‌الملل» این‌گونه معرفی می‌شود:

$$XGas_{it} = f(Qgas_{it}, Yt_{it}, R_{it}, PxGas_{it}, PdGas_{it}, LIT_{it}) \quad (3)$$

$$XGas_{it} = f(Qgas_{it}, Yt_{it}, R_{it}, PxGas_{it}, PdGas_{it}, IIT_{it}, DUM) \quad (4)$$

که در آن $XGas$ صادرات گاز ایران به مقاصد صادراتی (ترکیه، ارمنستان و نخجوان)، $QGas$ تولید گاز داخلی ایران، Yt شاخص جذب داخلی است که معرف تقاضای داخلی گاز بوده و به صورت نسبت مصرف داخلی به تقاضای حقیقی گاز (مجموع تولید داخلی و واردات) تعریف می‌شود (لطفعلی‌پور و همکاران، ۱۳۸۸)، R نرخ ارز واقعی، $PxGas$ قیمت

1. Chambers and Just
2. Fountas and Berdin
3. Arize

گاز ایران در بازار هنری هاب^۱، PdGas قیمت داخلی گاز در ایران، LIT شاخص سطح تجارت بین الملل، IIT^۳ شاخص ادغام تجارت بین الملل و DUM متغیر مجازی مربوط به برخی وقایع مؤثر بر تغییرات صادرات طی سال های ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۸ است. شاخص های جهانی شدن (شاخص سطح تجارت بین الملل و شاخص ادغام تجارت بین الملل) در این پژوهش به عنوان شاخص بیانگر عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی، با فرمول های زیر محاسبه و در الگو وارد شده اند:

$$LIT = \frac{(X+M)}{Q + |M-X|} \quad (\text{Guan Choo and Buang, 2011}) \quad (۵)$$

$$IIT = 1 - \left(\frac{|X-M|}{(X+M)} \right) \quad (\text{Grubel and Lloyd, 1971}) \quad (۶)$$

که در آن X و M به ترتیب صادرات و واردات صنعت مورد بررسی است که در پژوهش حاضر بیانگر صادرات و واردات گاز طبیعی بوده و به صورت میلیون مترمکعب بیان می شوند. از این رو دو الگوی مورد استفاده برای تخمین تابع صادرات گاز ایران در این پژوهش به صورت لگاریتمی زیر پیشنهاد می شود^۴:

$$\ln X_{Gas_{it}} = C + \alpha_1 \ln Q_{Gas_{it}} + \alpha_2 \ln Y_{it} + \alpha_3 \ln R_{it} + \alpha_4 \ln P_{xGas_{it}} + \quad (۷)$$

$$\alpha_5 \ln PdGas_{it} + \alpha_6 \ln LIT_{it} + u_{it}$$

$$\ln X_{Gas_{it}} = C + \alpha_1 \ln Q_{Gas_{it}} + \alpha_2 \ln Y_{it} + \alpha_3 \ln R_{it} + \alpha_4 \ln P_{xGas_{it}} + \quad (۸)$$

$$\alpha_5 \ln PdGas_{it} + \alpha_6 \ln IIT_{it} + DUM + u_{it}$$

بر اساس مبنای نظری مطرح شده انتظار می رود که علامت ضرایب به صورت زیر باشد:

$$\alpha_1 > 0, \alpha_2 > 0, \alpha_3 < 0, \alpha_4 > 0, \alpha_5 < 0$$

۱. با توجه به محرمانه بودن داده های مربوط به قیمت گاز صادراتی ایران به هریک از مقاصد صادراتی، داده های مذکور در دسترس نبوده و از داده های مربوط به قیمت گاز ایران در بازار هنری هاب برای جایگزین این متغیر استفاده شده است.

2. Level of Industry Trade

3. Intra Industry Trade

۴. با توجه به اینکه شکل لگاریتمی مدل نتایج بهترو دقیق تری نسبت به حالت غیرلگاریتمی ارائه می دهد، در این پژوهش برای بهبود نتایج مدل نهایی از حالت لگاریتمی استفاده شده است.

۱-۱. مطالعات داخلی

نیکبخت و هفتانی (۱۳۹۶) در مقاله‌ای ضمن تشریح ماهیت حقوقی برق به‌عنوان کالا یا خدمت و نحوه اعمال مقررات سازمان بر تجارت بین‌المللی این انرژی حیاتی میان اعضا، به تبیین الزامات حقوقی جمهوری اسلامی ایران در بخش تجارت خارجی برق به‌منظور الحاق به سازمان تجارت جهانی نیز پرداخته‌اند. براساس نتایج این پژوهش، برق، نوعی از کالا با ویژگی‌های خاص بوده و تحت شمول مقررات سازمان در خصوص تجارت کالا است. به‌رغم این ویژگی‌های خاص، برخی استثنائات مصرح در مقررات سازمان، به‌عنوان مبنایی موجه برای اعمال برخی محدودیت‌ها به‌منظور تأمین امنیت عرضه برق و پایداری شبکه برق اعضا، قابل استناد است. در همین راستا، حذف تدریجی یارانه به صنعت برق، حذف انحصار در بخش خرید برق، توسعه و ارتقای خطوط بین‌المللی انتقال و تقویت و گسترش بورس انرژی، از جمله الزامات ایران در مسیر الحاق به سازمان تجارت جهانی به‌شمار می‌رود.

تهرانی (۱۳۹۶)، در مطالعه خود با استفاده از الگوی تصحیح خطای برداری به بررسی عوامل تأثیرگذار بر صادرات گاز ایران به مقصد ترکیه طی سال‌های ۱۳۹۲-۱۳۷۳ پرداخته است. ضرایب برآورد شده در مدل نشان می‌دهد که تأثیر ضرایب تغییرات منفی قیمت گاز صادراتی به ترکیه نسبت به تغییرات مثبت قیمت گاز بیشتر بوده که نشان‌دهنده افزایش واردات ترکیه با کاهش قیمت گاز صادراتی ایران به ترکیه است. همچنین، نکته حائز اهمیت در مدل مورد بررسی آن است که ضرایب اجزای مثبت و منفی قیمت صادرات گاز ایران به مقصد ترکیه برابر نبوده و افزایش و کاهش قیمت گاز آثار نامتقارنی بر متغیر وابسته تحقیق داشته است.

محمدزاده اصل و محمدی (۱۳۹۱)، در مطالعه‌ای به بررسی عوامل مؤثر بر صادرات غیرنفتی ایران با تأکید بر اثر جهانی شدن پرداخته‌اند. روش مورد استفاده در این تحقیق الگوی خودتوضیح برداری^۱ و دوره زمانی مورد بررسی در این مطالعه سال‌های ۱۳۸۷-۱۳۵۲ است و برای جهانی شدن از معیار ادغام تجارت بین‌المللی استفاده شده است. نتایج

حاکی از آن است که متغیرهای واردات کالاهای سرمایه‌ای، شاخص ادغام تجاری و نرخ ارز دارای تأثیر مثبت و معناداری در بلندمدت بر صادرات غیرنفتی هستند.

ملکی و مبارکیان موسوی (۱۳۹۱)، در مقاله‌ای به «بررسی اثر الحاق ایران به سازمان تجارت جهانی بر شاخص‌های عمده بورس اوراق بهادار تهران» پرداخته‌اند. نمونه در این تحقیق ۱۵۰ نفر از اساتید و دانشجویان رشته حسابداری و کارشناسان متخصص است و از پرسشنامه‌ای برای بررسی موضوع در دوره زمانی پاییز ۱۳۹۱ استفاده شده است. براساس نتایج تحقیق، عضویت در سازمان تجارت جهانی بر شاخص‌های عمده بورس اوراق بهادار تأثیر مثبت دارد. به‌گونه‌ای که موجب افزایش قراردادهای آتی و اختیار خرید و فروش و افزایش تقاضا برای خرید سهام شده و بنابراین قیمت سهام و شاخص قیمت بورس اوراق بهادار تهران نیز افزایش می‌یابد و با کاهش دادن ریسک سرمایه‌گذاری، افزایش بازدهی سهام، سودآوری و نقدینگی بیشتر ناشی از سرمایه‌گذاری و افزایش بازده نقدی، شاخص بازده نقدی بورس را افزایش می‌دهد و موجب کاهش بهای تمام شده و قیمت کالاها و خدمات، افزایش فروش و بالا رفتن قیمت و بازده نقدی شده و در نتیجه شاخص قیمت و بازده نقدی نیز افزایش می‌یابد.

لطفعلی پور و همکاران (۱۳۸۸) در پژوهش «بررسی تأثیر الحاق به سازمان تجارت جهانی بر صادرات برق ایران» به کشورهای ترکمنستان، آذربایجان و ارمنستان طی دوره زمانی ۱۳۸۷-۱۳۷۳ با استفاده از الگوی خودتوضیح برداری پرداخته است. در این پژوهش به منظور بررسی تأثیر جهانی شدن بر صنعت برق، از معیار ادغام تجارت بین‌المللی استفاده شده است. براساس نتایج برآورد، اثر بلندمدت ادغام در سازمان تجارت جهانی بر صادرات برق منفی به‌دست آمده است. نتایج الگوی کوتاه‌مدت نیز رابطه‌ای منفی بین ادغام در تجارت جهانی و صادرات برق را نشان می‌دهد.

شیری و نظرنژاد (۱۳۹۰)، به بررسی «آثار حقوقی الحاق ایران به سازمان تجارت جهانی بر مقررات ناظر به یارانه‌های کشاورزی» پرداخته‌اند. نتایج حاکی از آن است که انعطاف‌های موجود در مقررات سازمان تجارت جهانی نسبت به محصولات کشاورزی و به‌ویژه در خصوص کشورهای در حال توسعه به ایران این امکان را می‌دهد که حتی پس از

الحاق به سازمان، بخش بزرگی از این یارانه‌ها را برای مدت معینی حفظ کند. ولی به هر حال از آنجاکه الحاق به سازمان تجارت جهانی مستلزم پذیرش همه موافقتنامه‌های آن سازمان از جمله موافقتنامه کشاورزی است، در درازمدت باید همگام با جامعه جهانی، اعطای یارانه‌های کشاورزی کاهش پیدا کند.

ابریشمی و همکاران (۱۳۸۸)، در پژوهش «اثرات جهانی شدن بر صادرات غیرنفتی ایران» از روش شبکه عصبی با بررسی معیار ادغام تجارت بین‌الملل و شاخص باز بودن تجاری به عنوان شاخص جهانی شدن استفاده شده است. نتایج مطالعه نشان می‌دهد که شاخص‌های جهانی شدن، رشد درآمد جهانی و رشد واردات کالاهای سرمایه‌ای به عنوان متغیرهای برون‌سیستمی تأثیر بیشتری بر رشد صادرات غیرنفتی نسبت به سایر متغیرها دارند. ضمن اینکه رشد تولید حقیقی به عنوان مهم‌ترین عامل درون‌سیستمی، نقش تعیین‌کننده‌ای در رشد صادرات غیرنفتی ایفا می‌کند.

۲-۱. مطالعات خارجی

ساریکا و تینر^۱ (۲۰۱۶)، در مقاله‌ای به بررسی آثار اقتصادی افزایش صادرات گاز در آمریکا پرداخته‌اند. نتایج این بررسی حاکی از آن است که سطوح بالاتری از صادرات گاز به کاهش جزئی در تولید ناخالص داخلی آمریکا منجر می‌شود. همچنین افزایش در صادرات گاز آمریکا موجب افزایش انتشار گازهای گلخانه‌ای و نیز افزایش قیمت برق خواهد شد.

پالتسوف^۲ (۲۰۱۴)، در مقاله‌ای به بررسی چشم انداز صادرات گاز روسیه تا افق ۲۰۵۰ پرداخته است. وی در این راستا سناریوی بلندمدتی را از صادرات گاز روسیه به اروپا و آسیا پیش‌بینی کرده که براساس آن در ۲۰-۴۰ سال آینده گاز طبیعی همچنان نقش حیاتی در صادرات روسیه ایفا می‌کند. همچنین براساس پیش‌بینی انجام شده در این سناریو، صادرات گاز روسیه از ۷ تریلیون فوت مکعب در سال ۲۰۱۴ به ۱۱-۱۲ تریلیون فوت مکعب در سال ۲۰۳۰ و ۱۳-۱۴ تریلیون فوت مکعب در سال ۲۰۵۰ افزایش خواهد یافت.

1. Sarica and Tyner

2. Paltsev

هوبرت و کوبانلی^۱ (۲۰۱۲)، در مطالعه‌ای از نظریه بازی‌های همکارانه برای بررسی تأثیرات سه پروژه خط لوله (نورد استریم، سوئ استریم و نابوکو) بر ساختار قدرت در تجارت گاز به اروپا از طریق اوراسیا استفاده کردند. این خط لوله، برای انتقال گاز، نیازی به کشورهای اوکراین و بلاروس ندارد. نابوکو با هدف متنوع‌سازی واردات اروپا شروع شده و در نظر دارد تا قسمتی از گاز مورد نیاز اروپا را از طریق تولیدکنندگان گاز در خاورمیانه و آسیای مرکزی تأمین کند. در این مدل‌ها، از مدل کمی شبکه اوراسیا برای گاز طبیعی استفاده شده که شامل تولیدکننده‌های اصلی، کشورهای منتقل‌کننده و نواحی مصرف می‌شود و تابع ارزش را محاسبه می‌کند تا ارتباطات متقابل بین بازیگران اصلی در خط لوله مورد نظر را بررسی کند. سپس بازی‌های در نظر گرفته شده حل شده و قدرت چانه‌زنی هرکدام از بازیگران محاسبه می‌شود. همچنین، ارزش هریک از خط لوله‌های یاد شده بر سایر خطوط محاسبه می‌شود و به این شکل، ارتباطات متقابل و استراتژیک پروژه‌های فوق را بر همدیگر محاسبه کرده‌اند. نهایتاً مشخص می‌شود که ارزش استراتژیک نورد استریم بسیار زیاد است در حالی که ارزش استراتژیک سوئ استریم چندان زیاد به نظر نمی‌آید. پروژه سوم، قدرت انحصاری روسیه را کم می‌کند، اما منافع زیادی به کشورهای دیگر به خصوص ترکیه می‌رساند و منفعی که به اروپا می‌رساند در مقایسه با دو خط لوله دیگر، چندان زیاد نیست.

زبا و لی^۲ (۲۰۰۶)، در مقاله «جهانی‌سازی بازار انرژی آسیا» به مطالعه روند بازار انرژی در این قاره پرداخته‌اند. این مقاله بیان می‌کند که با سیاست‌های صحیح، جهانی‌سازی بازار انرژی منافع بسیاری برای تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان خواهد داشت. با توجه به تجارب مطرح شده از اروپا و آمریکای شمالی بیان شده است که برای دستیابی به منافع تجارت آزاد، کشورهای یک ناحیه به هماهنگ‌سازی دقیق سیاست بخش الکتریسیته، توافقنامه‌های عملیاتی و توسعه شبکه نیاز دارند. در این راستا دسته‌بندی گزینه‌های توسعه بازار، بازیابی اصلاحات، ارزیابی موانع تجارت برق و به‌طور خلاصه تلاش برای ترقی زیرساخت‌هایی که تجارت برق بین‌المللی در ناحیه را حمایت کند مورد تأکید قرار گرفته است.

1. Hubert and Cobanli

2. Zobia and Lee

۲. حقایق آشکار شده

۲-۱. موقعیت ایران به لحاظ ذخایر گاز طبیعی و صادرات آن

ایران با دارا بودن ۳۳/۵ تریلیون مترمکعب ذخایر اثبات شده گاز طبیعی در جهان و تولید سالیانه حدود ۲۰۵ میلیارد مترمکعب، به جهت ذخایر و تولید گاز طبیعی، به ترتیب رتبه اول و سوم جهانی را داراست. از طرف دیگر موقعیت ژئوپلیتیک ایران به عنوان شاهراه ارتباطی بین شرق و غرب و دارا بودن مزیت «تنوع همسایگان»^۱، موقعیت ممتازی را برای تبلور موضوع صادرات گاز در کشور فراهم آورده است. با این وجود به دلیل مصرف بی‌رویه داخلی و عادت مسرفانه در همه زمینه‌های صنعتی، خانگی و تجاری متأسفانه با وجود تولید بیش از ۵۰۰ میلیون مترمکعب گاز طبیعی در روز، مقدار زیادی از آن به دلیل بالا بودن شدت انرژی هدرسوز می‌شود.^۲ به طوری که این ظرفیت عظیم به‌رغم سرمایه‌گذاری و توسعه صنعت گاز طبیعی در کشورهای اصلی رقیب ایران در این عرصه، یعنی قطر و روسیه، ایران اقدامی برای بهره‌برداری از این مزیت اقتصادی انجام نداده است و با وجود قابلیت‌های زیاد، هنوز نقش فعالی در بازار جهانی گاز ندارد (ترکان، ۱۳۹۱).

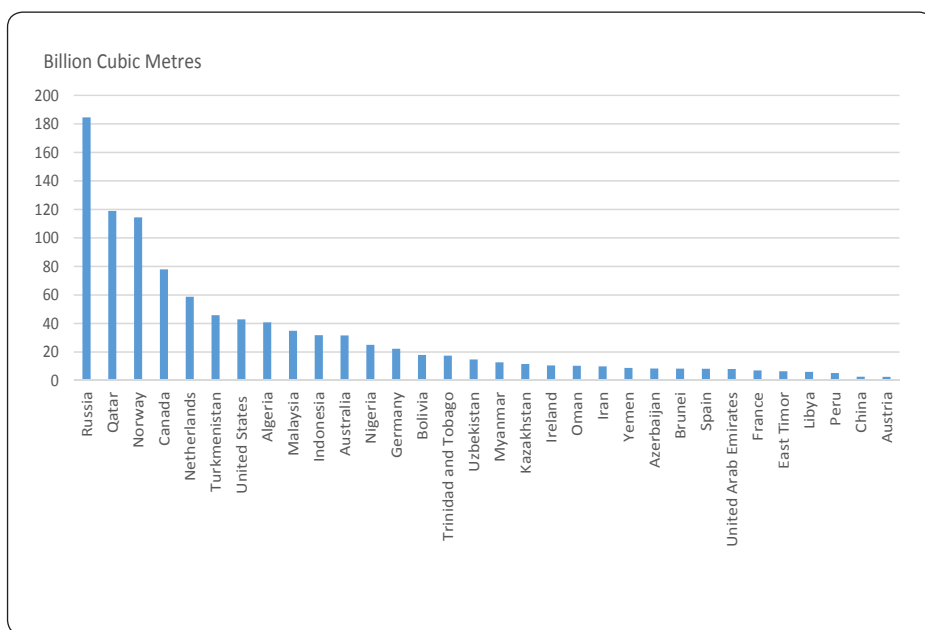
به بیان دیگر ایران به‌رغم برخورداری از ذخایر بالای گاز طبیعی و سهم بالا از تولید این ثروت خدادادی در جهان، به علت مصرف بالای گاز نه تنها صادرکننده گاز نیست که تبدیل به واردکننده نیز شده است (روزنامه *دنیای اقتصاد*، ۱۳۹۲). این در حالی است که گاز کشورهای همسایه هم‌تراز ایران، همچون روسیه و قطر با مازاد صادرات مواجه است. بنابراین شاید بتوان ادعا کرد که در پرتو توجه فزاینده به حوزه نفت، مسئله اقتصاد گاز ایران به عنوان یکی دیگر از متغیرهای قدرتمند ایران برای اثرگذاری بر عرضه انرژی جهانی و بنابراین اقتصاد جهانی، مغفول مانده است و بسط و گسترش آن به عنوان منبع صادرات کشور در مقابل مصرف غیرمعقول داخلی به فراموشی سپرده شده است. طبق آمارمنتشر شده بریتیش پترولیوم، میزان کل

۱. ایران با داشتن ۱۵ همسایه در مرزهای خشکی و دریا مزیتی به نام تنوع همسایگان دارد.

۲. مطابق آخرین آمار ارائه شده بریتیش پترولیوم ایران پس از روسیه و آمریکا سومین مصرف‌کننده گاز در دنیاست.

صادرات گاز طبیعی در جهان ۱۱۲۳ میلیارد مترمکعب است و سهم ایران در صادرات جهانی تنها حدود ۰/۸ درصد است که اصلاً با جایگاه دارایی‌های گازی ایران همخوانی ندارد. با توجه به نمودار ۱ ملاحظه می‌شود که روسیه و قطر توانسته‌اند با استفاده از ذخایر گازی خود و افزایش تولید، جایگاه اول و دوم جهانی صادرات گاز را از آن خود کنند. اما ایران با وجود موقعیت ویژه ذخایر و تولید گاز طبیعی، جایگاه ویژه‌ای به لحاظ صادرات گاز در جهان ندارد.

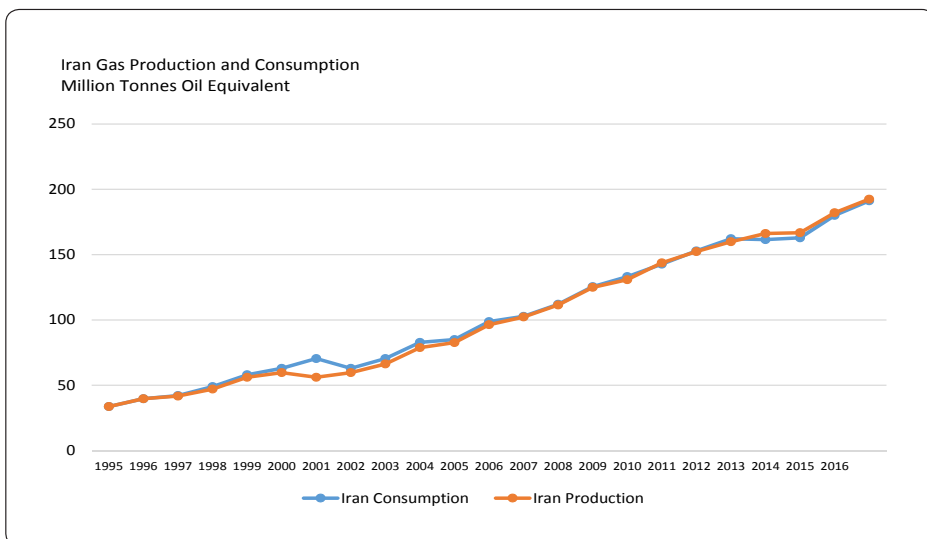
نمودار ۱. میزان صادرات گاز طبیعی در کشورهای جهان در سال ۲۰۱۶



Source: CIA World Factbook, 2017.

همچنین مطابق نمودار ۲، ملاحظه می‌شود که تولید و مصرف گاز طبیعی در ایران تقریباً یکسان است و در مواردی مثل سال ۲۰۰۱ مصرف گاز طبیعی از کل تولید آن نیز بیشتر می‌شود.

نمودار ۲. مقایسه روند تولید و مصرف گاز طبیعی در ایران طی سال‌های ۱۹۹۵-۲۰۱۶



Source: BP Statistical Review of World Energy, 2017.

بنابراین با توجه به اینکه در ایران رشد تولید با مصرف بی‌رویه همراه بوده است، سهم صادرات از تولید این کشور در مقایسه با صادرکنندگان برتر گاز طبیعی در جهان مقداری ناچیز و تنها حدود ۳ درصد است. آمار مذکور در جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱. مقایسه سهم صادرات گاز طبیعی از تولید آن در چهار کشور برتر صادرکننده گاز با ایران در سال ۲۰۱۶

کشور	سهم صادرات از تولید (درصد)
روسیه	۳۱/۸۵
قطر	۶۶/۰۵
نروژ	۹۸/۱۱
کانادا	۵۱/۳
ایران	۳/۰۶

Source: CIA World Factbook, 2017.

از این رو با توجه به اقبال جهانی به سمت گاز طبیعی، رشد فزاینده تقاضای گاز در جهان و نقش تعیین کننده تجارت گاز در عرصه بین المللی، باید با پشتوانه ذخایر عظیم گاز کشور برای ایفای نقش تعیین کننده در بازار جهانی گاز، تدابیر آینده نگر و سنجیده ای اندیشیده شود. مصرف فزاینده و رو به رشد گاز در ایران، مهم ترین تهدید آینده ماست که باید با بهره گیری از سیاست های مناسب و کارآمد قیمتی و غیرقیمتی آن را از پیش رو برداشت.

۳. نتایج تجربی

در این قسمت با استفاده از رابطه (۱) در مبانی نظری به تخمین روابط (۷) و (۸) با استفاده از روش داده های ترکیبی و نرم افزار Eviews7 و با استفاده از داده های ماهیانه طی دوره ۱۳۸۵-۱۳۹۵ می پردازیم. کشورهای مورد مطالعه در این زمینه، مقاصد صادراتی گاز طبیعی ایران یعنی ترکیه، ارمنستان و نخجوان هستند.^۱ همچنین اطلاعات و داده های مورد استفاده در این پژوهش از منابعی همچون مرکز آمار ایران، ترازنامه انرژی، سایت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، شبکه اطلاع رسانی طلا، سکه و ارز تهران، مرکز اطلاعات انرژی آمریکا، آژانس بین المللی انرژی، گزارش های بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی و بریتیش پترولیوم جمع آوری شده است.

قبل از برآورد مدل ابتدا لازم است متغیرها به لحاظ پایایی مورد بررسی قرار گیرند. نتایج آزمون پایایی متغیرهای الگو با استفاده از آزمون لوین، لین و چو^۲ (۲۰۰۲) در جدول ۲ آمده است.

۱. در حال حاضر مطابق با آخرین آمار ترازنامه انرژی (سال ۱۳۹۵)، عمده صادرات گاز ایران به سه کشور مذکور است و تنها آمار همین سه کشور نیز در دسترس است که با توجه به آمار موجود این سه کشور انتخاب شدند.

جدول ۲. نتایج آزمون پایایی متغیرها با استفاده از نرم افزار Eviews7

نام متغیر	نماد متغیر	مقدار آماره	احتمال	وضعیت
لگاریتم صادرات گاز طبیعی ایران	LnXGas	-۶/۸۷۱۵۴	۰/۰۰۰۰	پایا با یک بار تفاضل گیری
لگاریتم میزان تولید گاز طبیعی در ایران	LnQGas	-۲/۷۸۴۰	۰/۰۰۰۰	پایا در سطح
لگاریتم شاخص جذب داخلی	LnYT	-۶.۶۰۸۵۲	۰/۰۰۰۰	پایا با یک بار تفاضل گیری
لگاریتم نرخ ارز رسمی	LnR	-۷/۳۲۵۱	۰/۰۰۰۰	پایا با یک بار تفاضل گیری
لگاریتم قیمت گاز طبیعی ایران در بازار جهانی هنری هاب	LnPxGas	-۵/۳۸۴۵	۰/۰۰۰۰	پایا با یک بار تفاضل گیری
لگاریتم قیمت داخلی گاز طبیعی در ایران	LnPdGas	-۰/۰۴۴۱۵	۰/۰۲۰۴	پایا با یک بار تفاضل گیری
لگاریتم شاخص سطح تجارت بین الملل	LnLIT	-۷/۰۰۲۲۹	۰/۰۰۰۰	پایا با یک بار تفاضل گیری
لگاریتم شاخص ادغام تجارت بین الملل	LnIIT	-۶.۵۷۶۷۵	۰/۰۰۰۰	پایا با یک بار تفاضل گیری

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

در مرحله بعد لازم است آزمون وجود رابطه همجمعی بلندمدت بین متغیرهای موجود صورت گیرد. بدین منظور از آزمون همجمعی کائو^۱ استفاده شده است. نتایج این مرحله به تفکیک هریک از مدل‌ها در جداول ۳ و ۴ ارائه شده است.

جدول ۳. نتایج آزمون همجمعی کائو برای مدل با شاخص جهانی شدن سطح تجارت بین الملل

آماره آزمون	t-Statistics	احتمال
ADF	-۲/۵۸۴۱	۰/۰۰۰۲

مأخذ: همان.

جدول ۴. نتایج آزمون همجمعی کائو برای مدل با شاخص جهانی شدن ادغام تجارت بین الملل

آماره آزمون	t-Statistics	احتمال
ADF	-۳/۷۱۶۵	۰/۰۰۰۱

مأخذ: همان.

با توجه به نتایج جداول ۳ و ۴ متغیرهای مدل با استفاده از آماره‌های مختلف در سطح ۵ درصد معنادار هستند و فرضیه صفر مبنی بر نبود همجمعی بین متغیرها در هر دو مدل رد شده و همجمعی میان متغیرها در بلندمدت تأیید می‌شود. برای شروع برآورد مدل، اولین مرحله بررسی ترکیبی بودن یا نبودن مدل است. از این رو با استفاده از آزمون F لیمر به بررسی این موضوع می‌پردازیم. نتایج مربوط به این آزمون در قالب جداول زیر قابل مشاهده است.

جدول ۵. نتایج آزمون F لیمر برای مدل با شاخص جهانی شدن سطح تجارت بین الملل

سطح احتمال	مقدار آماره F	مقدار بحرانی F در سطح ۹۵٪
F	۲۴۵۶۶/۵	۰/۰۰۰۰
Chi-Square	۱۵۲۸/۸	۰/۰۰۰۰

مأخذ: همان.

جدول ۶. نتایج آزمون F لیمر برای مدل با شاخص جهانی شدن ادغام تجارت بین الملل

سطح احتمال	مقدار آماره F	مقدار بحرانی F در سطح ۹۵٪
F	۲۵۵۲۵/۴۸	۰/۰۰۰۰
Chi-Square	۱۲۳۳۶/۲۶	۰/۰۰۰۰

مأخذ: همان.

نتایج به دست آمده از آزمون F لیمر برای هر دو مدل بیانگر رد فرضیه صفر و لزوم استفاده از روش داده‌های ترکیبی از نوع آثار ثابت برای برآورد مدل است. در مرحله دوم با استفاده از آزمون هاسمن^۱ به بررسی روش برآورد پرداخته می‌شود. نتایج آزمون هاسمن در جداول ۷ و ۸ ارائه شده است.

جدول ۷. نتایج آزمون هاسمن برای مدل با شاخص جهانی شدن سطح تجارت بین الملل

مقدار آماره	احتمال آماره	آماره به کار گرفته شده
۶/۴۵۲	۰/۰۰۰۰	Chi-Square

مأخذ: همان.

جدول ۸. نتایج آزمون هاسمن برای مدل با شاخص جهانی شدن ادغام تجارت بین الملل

مقدار آماره	احتمال آماره	آماره به کار گرفته شده
۵/۲۴۱۸۰	۰/۰۰۰۰	Chi-Square

مأخذ: همان.

در ادامه به تخمین مدل با استفاده از روش داده‌های ترکیبی از نوع آثار ثابت می‌پردازیم. در جداول ۹ و ۱۰ نتایج برآورد دو مدل آورده شده است.

جدول ۹. نتایج برآورد مدل تابع عرضه صادرات گاز ایران (با شاخص سطح تجارت بین الملل)

به روش داده‌های ترکیبی

متغیر	ضرایب برآورد شده	آماره t	احتمال
C	-۶/۹۸	-۱۹/۵۸۹۶	۰/۰۰۰۰
LnQGas	۱/۴۳	۱۰/۴۸۵	۰/۰۰۰۰
LnYt	۲/۳۱	۸/۳۲۵۱	۰/۰۰۰۰
LnR	-۰/۰۶۵	-۳/۱۵۷۴	۰/۰۰۰۰
LnPxGas	-۰/۰۲۵	-۱/۳۷۸۴۳	۰/۰۸۲
LnPdGas	-۰/۰۷۳۴	-۴/۷۳۵۲	۰/۰۰۰۰
LnLIT	۰/۲۳۴۸	۹/۲۸۸	۰/۰۰۰۰
$۰/۸۴=R^2$			

مأخذ: همان.

جدول ۱۰. نتایج برآورد مدل تابع تقاضای صادرات گاز ایران (با شاخص ادغام تجارت بین الملل) به روش داده‌های ترکیبی

متغیر	ضرایب برآورد شده	آماره t	احتمال
C	-۳/۴۶	-۱۰/۸۷۱	۰/۰۰۰۰
LnQGas	۱/۲۲	۷/۲۵۱	۰/۰۰۰۰
LnYT	۲/۳۵	۶/۹۹۲	۰/۰۰۰۰
LnR	-۰/۱۳۰	-۵/۷۴۱	۰/۰۰۰۰
LnPxGas	-۰/۰۲۷	-۱/۶۸۲	۰/۰۸۱
LnPdGas	-۰/۰۵۵	-۳/۵۱۴	۰/۰۰۰۴
LnIIT	۰/۱۵	۶/۷۶۵	۰/۰۰۰۰
DUM	-۰/۱۱	-۵/۱۷۲	۰/۰۰۰۰
$۰/۸۱=R^2$			

مأخذ: همان.

یکی از مهم‌ترین فروض مدل کلاسیک رگرسیون خطی این است که اجزای اخلاص که در تابع رگرسیون ظاهر می‌شوند، دارای واریانس همسان باشند لذا از آزمون واریانس

ناهمسانی استفاده شده و نتایج وجود همسانی واریانس در دو رابطه را تأیید می‌کند. یکی دیگر از مفروضات مورد نظر در رگرسیون، استقلال خطاها از یکدیگر است، برای بررسی این فرض از آزمون ولد ریچ استفاده شده است، با پذیرش فرض صفر مبنی بر عدم وجود خودهمبستگی، نبود خودهمبستگی در دو رابطه تأیید می‌شود. نتایج آزمون‌های مذکور در جدول زیر درج شده است.

جدول ۱۱. نتایج آزمون خودهمبستگی و واریانس ناهمسانی در دو مدل

نتیجه	مقدار احتمال	آماره آزمون	آزمون
همسانی واریانس	۰/۵۲۵	۴/۵۲۱	LR (کای دو) برای مدل با سطح تجارت بین‌الملل
همسانی واریانس	۰/۲۳۱	۴/۳۶۶	LR (کای دو) برای مدل با ادغام تجارت بین‌الملل
عدم خودهمبستگی	۰/۱۹۲	۱/۱۴۲	ولد ریچ (آماره F) برای مدل با سطح تجارت بین‌الملل
عدم خودهمبستگی	۰/۱۸۵	۱/۵۵۲	ولد ریچ (آماره F) برای مدل با ادغام تجارت بین‌الملل

مأخذ: همان.

در جداول ۹ و ۱۰ نتایج برآورد مدل با استفاده از شاخص‌های جهانی شدن سطح تجارت بین‌الملل و ادغام تجارت بین‌الملل به‌عنوان اثر عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی آورده شده است. با توجه به نتایج برآورد در هر دو مدل، ملاحظه می‌شود که همه ضرایب به جز ضریب قیمت صادراتی گاز ایران در بازار هنری هاب، به لحاظ آماری در سطح ۹۵ درصد معنادار بوده و از علائم مورد انتظار برخوردارند.

همان‌طور که انتظار می‌رفت و مطابق با مبنای نظری پژوهش، متغیر تولید گاز طبیعی در ایران بر اساس هر دو مدل، تأثیر مثبت و معناداری بر میزان صادرات گاز ایران به مقاصد صادراتی دارد؛ به طوری که یک درصد افزایش در تولید گاز طبیعی در ایران در مدل اول و دوم به ترتیب ۱/۴۳ و ۱/۲۲ درصد افزایش در میزان صادرات گاز طبیعی به مقاصد صادراتی منجر می‌شود. در واقع بیانگر این واقعیت است که با افزایش میزان تولید گاز طبیعی، توانایی پاسخگویی به نیاز داخلی کشور افزایش یافته و با افزایش میزان مازاد تولید، امکان

صادرات بیشتر برای کشور فراهم می‌شود. همچنین متغیر شاخص جذب داخلی در هر دو مدل تأثیر مثبت و معناداری بر میزان صادرات گاز ایران دارد. به طوری که یک درصد افزایش در شاخص جذب داخلی در مدل اول و دوم به ترتیب ۲/۳۱ و ۲/۳۵ درصد افزایش در صادرات گاز طبیعی منجر می‌شود.

همان‌طور که پیش‌تر نیز گفته شد در مبانی نظری مربوط به اثر تقاضای داخلی محصول بر میزان صادرات آن محصول دو نگرش متفاوت وجود دارد. نگرش اول بیانگر این است که برای صنعتی همچون گاز که براساس مصرف داخلی شکل می‌گیرد و مازاد این مصرف به صادرات اختصاص می‌یابد، تقاضای داخلی یک جانشین قوی برای تقاضای خارجی بوده و اثر منفی بر تابع صادرات دارد. اما در نگرش دوم، گفته می‌شود که با افزایش تقاضای داخلی از طریق بالا بردن مقیاس تولید، هزینه متوسط تولید کاهش یافته و به پیشرفت تکنیکی و بهبود کارایی منجر می‌شود و از این طریق رقابت با محصولات خارجی تسهیل خواهد شد و صادرات افزایش می‌یابد.

به عبارت دیگر کشور ایران با اولین رتبه ذخایر گازی جهان و پتانسیل بالایی که برای تولید گاز طبیعی دارد، افزایش تقاضای داخلی می‌تواند مشوقی قوی برای بهره‌برداری از منابع موجود و بالا بردن مقیاس تولید گاز در کشور باشد و در نتیجه صادرات گاز را نیز تسهیل کند. همچنین براساس نتایج هر دو مدل متغیر نرخ ارز رسمی اثر منفی و معناداری بر میزان صادرات گاز ایران دارد؛ از این رو یک درصد افزایش در نرخ ارز ۰/۰۶ درصد کاهش در میزان صادرات گاز طبیعی در مدل اول و ۰/۱۳ درصد کاهش در مدل دوم را سبب می‌شود. مطالعات اقتصادسنجی در راستای نظریه‌های اقتصادی نشان داده است که افزایش نرخ ارز به طور مستقیم موجب افزایش میزان صادرات یک کشور می‌شود، اما با توجه به ویژگی‌های اقتصاد کشور ما این موضوع متفاوت است. به عبارت دیگر کاهش در نرخ ارز رسمی، منعکس‌کننده افزایش تورم و به دنبال آن افزایش هزینه تولید کالاهای تجاری در کشور است^۱ و اگر تغییری در قیمت‌های نسبی دیگر کشورها به وجود نیاید، این

۱. در ایران چون تکنولوژی و حتی لوله‌های گاز وارداتی است، افزایش نرخ ارز به افزایش هزینه‌های تولید و کاهش صادرات گاز منجر خواهد شد.

کاهش در نرخ ارزش‌نشان‌دهنده تضعیف توان رقابت بین‌المللی کالاهای ساخت کشور است. در واقع در این حالت کشور کالاهای تجاری را در مقایسه با بقیه جهان با کارایی کمتری از گذشته تولید می‌کند که به تضعیف موقعیت خارجی کشور منجر خواهد شد و این از آثار غیرمستقیم افزایش نرخ ارز بر میزان صادرات است که متأسفانه در برخی تحلیل‌ها نادیده گرفته می‌شود. بنابراین می‌توان در پژوهش حاضر بر این اساس نتیجه گرفت که با افزایش نرخ ارز، میزان صادرات گاز کشور کاهش می‌یابد.

در خصوص متغیر قیمت داخلی گاز در ایران ملاحظه می‌شود که این متغیر در هر دو مدل تأثیر معنادار و منفی بر میزان صادرات گاز ایران به مقاصد صادراتی دارد. به طوری که با یک درصد افزایش در این متغیر، صادرات گاز ایران در مدل اول و دوم به ترتیب ۰/۰۷ و ۰/۰۵ درصد کاهش می‌یابد. به این ترتیب که با کاهش قیمت داخلی محصول، در صورتی که قیمت صادراتی محصول بیشتر از قیمت داخلی باشد، تمایل برای صادرات محصول نسبت به عرضه آن در کشور افزایش یافته و صادرات محصول افزایش می‌یابد. همچنین ملاحظه می‌شود که اثرگذاری متغیر قیمت گاز ایران در بازار هنری هاب در مدل تخمین زده شده بی‌معناست. هرچند براساس مبانی نظری طرف عرضه تابع صادرات، قیمت صادراتی یک محصول اثر مستقیم بر عرضه صادرات آن محصول دارد؛ اما باید توجه داشت که محصول مورد بررسی در این پژوهش گاز است که کالایی استراتژیک بوده و قیمت‌گذاری آن در وضعیت فعلی کشور دولتی و براساس روابط سیاسی دو کشور صادرکننده و واردکننده و منافع دو طرف انجام می‌گیرد و نه براساس سازوکار بازار.^۱ از این رو با توجه به ماهیت خاص قراردادهای گازی و شرایط فعلی کشور، نتیجه ارائه شده در مدل منطقی به نظر می‌رسد.

و در نهایت اینکه براساس نتایج تخمین مدل اثر عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی هم براساس شاخص سطح تجارت بین‌الملل و هم براساس شاخص ادغام تجارت

۱. سازمان بین‌المللی ایک مرجعی برای قیمت‌گذاری نفت کشورهای عضو است که با توجه به سیاست‌های افزایشی یا کاهشی آن، سبب نفت ایک قیمت‌گذاری می‌شود. اما در مورد گاز به دلیل نداشتن بازار بین‌المللی که خود معلول نبود راه‌های آسان و ممکن برای انتقال آن در فواصل دور خصوصاً بین قاره‌ای است و نبود یک مرجع جهانی قیمت‌گذاری، غالباً گاز به همسایگان فروخته می‌شود و قیمت‌ها توافقی بوده و همچنین ملاحظات سیاسی و شرایط بین‌المللی نقشی تأثیرگذار و تعیین‌کننده در قیمت‌گذاری دارد.

بین الملل مثبت بوده و اثرگذاری مشابه و تقریباً یکسان هر دو شاخص بر میزان صادرات گاز ایران به مقاصد صادراتی ترکیه، ارمنستان و نخجوان، طی دوره ۱۳۸۵-۱۳۹۵، فرضیه‌اصلی این پژوهش مبنی بر بهبود صادرات گاز ایران در صورت الحاق به سازمان تجارت جهانی را قوت می‌بخشد. آنچه در تحلیل این اثرگذاری می‌توان بیان کرد این است که چون سازمان تجارت جهانی ۹۵ درصد تجارت جهان را تنظیم می‌کند عضویت در این سازمان به کشور ایران اعتبار بین‌المللی داده و این اعتبار می‌تواند همکاری‌های اقتصادی (اعم از صادرات گاز) ایران را با سایر کشورهای جهان افزایش دهد. همچنین می‌تواند بستر مناسبی برای افزایش سرمایه‌گذاری‌های خارجی در کشور ایجاد کند.

بنابراین می‌توان گفت با عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی و فراهم شدن آزادسازی تجاری، زمینه تخصص و مزیت نسبی کالاهای اقتصادی برای کشور فراهم می‌شود و کشور سعی می‌کند تنها به تولید کالاهایی که تخصص دارد (دارای مزیت نسبی است) پرداخته و مازاد آن را صادر کند. در این راستا، پیرو نظریه‌های تجارت بین‌الملل در خصوص مزیت نسبی، برای کشور ایران که در زمینه انرژی (نفت و گاز) دارای مزیت است، عضویت در این سازمان باعث بهبود در روند استخراج و تولید گاز طبیعی شده و در نتیجه با افزایش تولید (در کنار صرفه‌جویی در مصرف)، مازاد تولید بیشتری برای صادرات به مشتریان بالقوه خود داشته باشد. از طرف دیگر ورود به سازمان تجارت جهانی به معنای پذیرش رقابت آزاد در بازار بین‌المللی است. در واقع می‌توان گفت با ورود کشور ایران به سازمان تجارت جهانی، قوانین حاکم بر این سازمان اولاً باعث رانت‌زدایی و فسادزدایی در اقتصاد شده و در ثانی مانع از مواردی چون تعرفه و سوبسید صادراتی می‌شود و کشور را ملزم می‌کند که بهره‌وری را در همه بخش‌ها و صنایع افزایش داده و مطابق با استانداردهای سازمان تجارت بین‌المللی عمل کند.

برقراری استانداردها و افزایش بهره‌وری در صنعت کلیدی همچون صنعت گاز، در کنار آثار مثبتی که بر این صنعت می‌گذارد، آثار جانبی مثبت بسیاری نیز بر سایر صنایع کشور خواهد گذاشت. همچنین ورود به سازمان تجارت جهانی صنعت گاز را از نوسان‌های دولتی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی خارج کرده و سازوکار اقتصادی بازار را بر آن حاکم می‌کند.

به عبارت دیگر با عضویت در سازمان تجارت جهانی، فاکتورهای اقتصادی به جای فاکتورهای و منافع سیاسی، قدرت و اولویت پیدا کرده و صنعت را اقتصادی کرده و بهبود می بخشد. نکته دیگر اینکه ورود به سازمان تجارت جهانی این امکان را فراهم می کند که سیاست های تجاری در محیطی باثبات و با قابلیت پیش بینی و به دور از منافع سیاسی و تصمیم گیری های دولتی اتخاذ شود و در نتیجه راهبرد ملی بلندمدت توسعه ای مورد نظر برای کشور را محقق می سازد. به علاوه عضویت در این سازمان، به معنای تضمین ثبات رفتار تجاری طرف های تجاری در بازارهای صادراتی بوده و برای کشوری مثل ایران که در صنعت گاز به جهت ذخایر بالا مزیت صادراتی دارد، صادرات را بهبود بخشیده و به تبع آن می تواند نقش مهمی در سیاست توسعه ملی آنها ایفا کند. همچنین در فضای سازمان تجارت جهانی، امنیت و قابلیت پیش بینی پذیری بازارهای پیش روی صادراتی افزایش می یابد و ابزارهای حقوقی لازم برای برخورد با رفتارهای تبعیض آمیز و غیرمنصفانه فراهم می شود.

۴. جمع بندی، نتیجه گیری و پیشنهادها

طی سال های اخیر گاز هم به صورت کالا و هم یکی از عوامل تولید در عرصه تجارت به صورت فعال تری ظاهر شده است. از این رو تحقیق حاضر به بررسی تأثیر عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی بر تجارت صنعت گاز ایران در ارتباط با سه کشور ترکیه، ارمنستان و نخجوان پرداخته است. نتایج برآورد مدل به روش داده های ترکیبی حاکی از آن است که اثر عضویت ایران در سازمان تجارت جهانی هم بر اساس شاخص سطح تجارت بین الملل و هم بر اساس شاخص ادغام تجارت بین الملل مثبت بوده و اثرگذاری مشابه و تقریباً یکسان هر دو شاخص بر میزان صادرات گاز ایران، بیانگر بهبود صادرات گاز طبیعی ایران در صورت الحاق به سازمان تجارت جهانی است. با توجه به نتایج نهایی، مدل برخی توصیه های سیاستی این پژوهش به شرح زیر است:

۱. با توجه به اثر مثبت میزان تولید گاز در ایران بر صادرات کشور، توصیه می شود سرمایه گذاری در راستای افزایش ظرفیت تولید گاز برود. این کار را می توان با جذب سرمایه یا انعقاد قراردادهای نفتی برای افزایش فعالیت های تولیدی انجام داد.

۲. یکی دیگر از توصیه‌های پیشنهادی در راستای افزایش حجم تولید گاز طبیعی در ایران، ضرورت استفاده از تکنولوژی پیشرفته در صنایع گازی با هدف پایین آوردن هزینه‌های تأسیساتی است.

۳. با توجه به اثرگذاری منفی نرخ ارز بر تولید و صادرات گاز و وابستگی تأسیسات گازی کشور به تکنولوژی غربی و به تبع تأثیرپذیری آنها از تغییرات نرخ ارز، پیشنهاد می‌شود در چارچوب اجرای سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، تلاش شود تا تأسیسات مرتبط با پروسه تولید گاز در اولویت سیاست‌های بومی‌سازی قرار گیرد.

۴. با توجه به تفاوت نرخ تسعیر ارز در بانک مرکزی و بازار آزاد و تأثیر منفی تبدیل ارز در بازار آزاد بر تأسیسات گازی کشور و بالا رفتن هزینه‌های تولید، پیشنهاد می‌شود که تا زمان بومی‌سازی این تأسیسات، مبنای تأمین اعتبارات مورد نیاز برای راه‌اندازی تأسیسات مذکور براساس نرخ ارز ترجیحی (ارز دولتی) باشد.

۵. با توجه به اثرگذاری منفی قیمت‌های داخلی گاز در ایران، تفاوت قیمت‌های انرژی در ایران و کشورهای همسایه به گسترش صادرات گاز کمک خواهد کرد.

همچنین با توجه به مشکلات کشور و نیز موانع موجود بر سر راه الحاق کشور به سازمان تجارت جهانی، برخی راهکارهای پیشنهادی به شرح زیر است:

۱. یکی از راهکارهای تسریع و تسهیل روند پیوستن کشور به سازمان تجارت جهانی تلاش برای ایجاد ساختارهای مناسب فرابخشی به صورت مرجع ملی و با اعطای اختیارات لازم است. به این معنا که اطلاعات و آمار صحیح و قابل اتکا با شاخص‌ها و استانداردهای بین‌المللی، ایجاد شده و در دسترس قرار گیرد.

۲. از دیگر راهکارهای مفید در این زمینه آماده‌سازی کشور برای حضور در عرصه بازارهای جهانی و الحاق به سازمان تجارت جهانی است. از جمله انعقاد موافقتنامه‌های تجاری دوجانبه و چندجانبه (به‌ویژه با کشورهای همسایه که می‌توانیم بیشترین منافع را با آنها تعریف کنیم) است. چراکه از طریق ورود به این‌گونه موافقتنامه‌ها شرایط جدید ایجاد شده، زمینه سیاسی را برای همگرایی‌های بیشتر و گسترده‌تر با سایر مناطق جهانی و توأمأ با سازمان تجارت جهانی به وجود می‌آورد.

۳. برای تسریع در روند الحاق ایران به سازمان تجارت جهانی و بهره بردن از مزایای موجود، پیش از هرچیز باید اجماع نظری در کشور ایجاد شود.
۴. کشور ایران باید پیش از عضویت، قابلیت مذاکره‌ای کشور و تطبیق با شرایط حاکم بر سازمان تجارت جهانی را به دست آورده و بسترسازی مناسب اقتصادی برای رسیدن به استانداردهای موجود در سازمان تجارت جهانی را ایجاد کند و اصلاحات لازم در زیرساخت‌های اقتصادی، تجاری، کشاورزی و صنعتی کشور صورت گیرد تا آسیب‌پذیری و چالش‌های ممکن در صورت عضویت را به حداقل برساند.
۵. بسترسازی قانونی باید برای تسریع الحاق به سازمان تجارت جهانی از طریق هماهنگ کردن قوانین کشور نظیر قانون اساسی، کار، سرمایه‌گذاری خارجی، بیمه، گمرک و مالیات یا قواعد سازمان تجارت جهانی انجام شود.

منابع و مآخذ

۱. ابریشمی، حمید و همکاران (۱۳۸۸). «اثرات جهانی شدن بر صادرات غیر نفتی ایران»، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، ش ۵۱.
۲. تهرانی، افسانه (۱۳۹۶). «بررسی عوامل تعیین‌کننده صادرات گاز ایران به ترکیه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی.
۳. سوری، علی (۱۳۹۵). *اقتصادسنجی همراه با کاربرد Stata و Eviews*، جلد دوم، چاپ پنجم، تهران، انتشارات فرهنگ‌شناسی.
۴. شاهدانی صادقی، سیدمهدی (۱۳۹۲). «جهانی‌سازی بخش انرژی از مسیر گات و سازمان تجارت جهانی»، فصلنامه مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی، ۵ (۱۲).
۵. شیروی، عبدالحسین و مهدی نظرنژاد (۱۳۹۰). «آثار حقوقی الحاق ایران به سازمان تجارت جهانی بر مقررات ناظر به یارانه‌های کشاورزی»، فصلنامه اقتصاد و تجارت نوین، ۱۹.
۶. فراهانی، آرش (۱۳۹۴). جایگاه گاز در سبد انرژی جهان، سومین نشست سران کشورهای صادرکننده گاز، نشریات جام جم.
۷. لطفعلی‌پور، محمدرضا، روح‌الله نوروزی، ملیحه آشنا و مریم ذبیحی (۱۳۸۸). «بررسی تأثیر الحاق به سازمان تجارت جهانی بر صادرات برق ایران»، فصلنامه مدل‌سازی اقتصادی، دوره ۳، ش ۹.
۸. محمدزاده اصل، نازی و فرناز محمدی (۱۳۹۱). «بررسی عوامل مؤثر بر صادرات غیرنفتی ایران با تأکید بر جهانی‌شدن»، فصلنامه علوم اقتصادی، ۱.
۹. ملکی، عاطفه و زهره مبارکیان موسوی (۱۳۹۲). «بررسی اثر الحاق ایران به WTO بر شاخص‌های عمده بورس اوراق بهادار تهران»، اولین کنفرانس ملی حسابداری و مدیریت شیراز، مؤسسه بین‌المللی آموزشی و پژوهشی خوارزمی.
۱۰. نیکبخت، حمیدرضا و مهدی هفتانی (۱۳۹۶). «سازمان تجارت جهانی و تجارت برق (آمادگی ایران برای الحاق)»، مجله حقوقی بین‌المللی، ۳۴ (۵).

11. Anderson, K. (1996). "Strengthening the Global Trading System: From GATT to WTO", University of Adelaide.

12. Arize, A. C. (1995). "The Effect of Exchange rate Volatility on US Export an

- Empirical Investigation”, *Southern Journal*, 10(3).
13. Bahmani-Oskooee, M. (1986). “Determinants of International Trade Flow: The Case of Developing Countries”, *Journal of Development Economics*, 5(8).
 14. BP Statistical Review of World Energy, 2017.
 15. Chambers, R. G. and R. E. Just (1982). “An Investigation of the Effect of Monetary Factors on Agriculture”, *Monetary Economics*, Vol. 9, Iss. 2.
 16. CIA World Factbook, 2017.
 17. Fountas, S. and D. Berdin (1998). “Exchange rate Volatility and Exports: The case of Ireland”, *Applied Economics Letters*, Vol. 5, Iss.5.
 18. Grubel, Herbert and Peter Lloyd (1971). “The Empirical Measurement of Intra-Industry Trade”, *Economic Record*, Vol. 47, Iss. 120.
 19. Guan Choo, Lim and Abdul Aziz Buang (2011). *Globalization Measurement: Notes on Common Globalization Indexes*, University Technology Malaysia (UTM).
 20. Hubert, Franz and Onur Cobanli (2012). “Pipe line Power”, Working Paper 1224.
 21. Paltsev, S. (2014). *Russia’s Natural Gas Export Potential up to 2050*, Massachusetts Institute of Technology, Cambridge, MA, USA.
 22. Pesaran, M. H. and B. Pesaran (1997). *An Introduction to Econometrics Working with Microfit 4.0 Interactive Econometric*, Oxford University Press.
 23. Sarica, K. and W. Tyner (2016). “Economic Impacts of Increased U.S. Exports of Natural Gas: An Energy System Perspective”, *Energies*, 9.
 24. Zobaa, A. F. and W. J. Lee (2006). “The Globalization of Energy Markets in Asia”, *Power Engineering Society General Meeting*, IEE Do:10.1109.

تبارشناسی راهبردهای تقنینی حوزه محیط زیست، چالش‌ها و مصادیق

صادق جعفرزاده درابی* و ابراهیم بیگزاده**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۵/۲

تضمین التزام همگانی به مقررات یکی از اهدافی است که حکومت‌ها در پی دستیابی به آن هستند. از این رو دستگاه‌های اجرایی، تقنینی و قضایی برای تحقق این هدف هریک وظیفه را متحمل می‌شوند. التزام همگانی به مقررات، اتخاذ رویکرد مناسب و جامع نیاز دارد که با عنایت به هزینه‌بر بودن اجرای مقررات محیط زیستی، تخلف از آنها شایع است. بخشی از این مشکل ریشه در نوع مقرراتی دارد که وضع می‌شوند. قواعد محیط زیستی به دلیل مطلوبیت اجتماعی و حمایت از حیات بشری و محیط زیست ضروری است، اما اینکه کدام رویکرد می‌تواند وافی به مقصود باشد مسئله‌ای است که سؤال اصلی این مقاله است. فعالان اقتصادی برای کاهش هزینه‌های خود تلاش می‌کنند تا به‌انحای مختلف، مقررات محیط زیستی را نقض کنند. آنها با این کار منافع خود را تأمین کرده و هزینه‌های اجتماعی ایجاد می‌کنند که رویکردهای مختلف تقنینی به دنبال کاهش آن هستند. هدف این مقاله تبیین این رویکردهاست تا مشخص شود آیا این فرضیه که رویکرد سنتی «وضع قاعده و کنترل» نمی‌تواند وضعیت پایدار و التزام همگانی را فراهم آورد صحیح است یا خیر. روش تحلیل رویکردهای تقنینی در حوزه محیط زیست موضوع ارزیابی این مقاله توصیفی-تحلیلی است که از استقرای هرکدام از رویکردها با اشاره به مصادیق خاص ملی و بین‌المللی، حاصل شده است. به‌طور خلاصه نتیجه حاصله این است که رویکرد مشوق محور منوط به موضوعی که قرار است به نظم درآید، لازم و ضروری است و می‌تواند رویکرد سنتی را تکمیل کند و موجب مؤثر بودن، به‌صرفه شدن و کارآمدی مقررات شود.

کلیدواژه‌ها: رویکرد وضع قاعده و کنترل؛ رویکرد مشوق محور؛ محیط زیست؛ مشوق‌های اقتصادی

* دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)؛

Email: sadeghjafarzadeh67@gmail.com

Email: ebrahim_beigzadeh@sbu.ac.ir

** استاد دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی؛

مقدمه

برای اینکه به ابعاد مختلف تقنین در حوزه محیط زیست پی ببریم، سؤال اول این است که ورود دولت به معنای عام کلمه به عرصه قانونگذاری برای حفاظت از محیط زیست چه لزومی دارد؟ به عبارت دیگر، مسئله اول، چرایی تقنینی است. پاسخ به این سؤال، در وجود مفهوم «آثار خارجی»^۱ نهفته است.^۲ زمانی که عملکرد یک تولیدکننده موجب بروز پیامدهای خارجی شود و محیط زیست را متأثر سازد باید عاملی وجود داشته باشد تا این آثار را مدیریت و هزینه‌های آن را تنظیم کند. در واقع دولت در این موارد به عنوان حافظ منافع عمومی وارد عمل می‌شود. به صرفه بودن از منظر اقتصادی به معنای رفاه حداکثری با منابع کمتر است، اما میزان بهینه بودن نباید معیاری برای بهتر شدن وضعیت یک طرف و بدتر شدن وضعیت طرف دیگر شود. این در حالی است که فعالیت‌های اقتصادی می‌تواند چنین وضعیتی را رقم زند لذا ورود دولت در این فرایند الزامی است. (<https://www.epa.gov/sites/production/files/2017-08/documents/ee-0568-50.pdf>). از طرف دیگر هیچ‌کس حق مالکانه‌ای بر محیط زیست ندارد، بلکه داشتن محیط زیست سالم خیر مشترکی^۳ است که متعلق به همه افراد است.

پس از مشخص شدن لزوم تقنین، مسئله اساسی این است که این هزینه‌ها چگونه باید

1. Externalities

۲. امروزه نوع دیگری از برخورد با تخلف از مقررات زیست‌محیطی شکل گرفته است. این رویکرد تحت تأثیر فشار جامعه مدنی و سازمان‌های غیردولتی رقم خورده است که آن را راهبرد شبه‌رسمی می‌نامند؛ چراکه اجرای مقررات و استانداردهای آن داوطلبانه است. ضمانت اجرای عدم رعایت این استانداردها نیز برخلاف قوانین سخت، عمدتاً هشدار است و نه تنبیه فوری متخلفان. هشدار در این رویکرد مربوط به افشای اطلاعات است که مستقیماً بر اعتبار و شهرت تجاری متخلفان اثر می‌گذارد. برخلاف عقیده برخی که عنوان کرده‌اند این استانداردها دارای وصف «فرمان و کنترل» نیستند و صرفاً برای توجه و کاهش برون‌دادهای اجتماعی و محیط زیستی ایجاد شده‌اند آنها برای نظارت بر اجرای مقررات سه شیوه دارند. اول، نظارت درونی که در خود شرکت انجام می‌شود. دوم، نظارت بیرونی، در این نوع نظارت یک طرف ثالث بر اجرای مقررات نظارت خواهد کرد. سوم، نظارت مستقل که از سوی نهادهای انجام می‌شود که وابستگی مالی به شرکت ندارد. البته این کنترل به دلیل ماهیت ناظران و جنس تنبیه، متفاوت از کنترل نهادین و رسمی مراجع مجری و ناظر قانون است. البته این رویکرد نواقصی نیز دارد که عبارتند از: عدم شفافیت عملکرد واحدهای تجاری و صنعتی و عدم قابلیت اتکا بر اطلاعات موجود. برای مطالعه بیشتر در این حوزه مراجعه شود به: Limardi, 2013; Scott and et al., 2017.

3. Common Good

درونی شود و چه نوع رویکردی در وضع قواعد و لوازم اجرای آنها باید اتخاذ شود که این هدف به نحو مطلوبی حاصل شود. اجرای قواعد حقوقی به معنای ترتیب اثر دادن به آنهاست. این کار متضمن آن است که قواعد چگونه قابلیت اجرایی پیدا کنند، به چه وسیله این قواعد به اجرا درآیند یا اینکه برای قابلیت اعمال آنها چه ضمانت اجرایی می‌توان پیش‌بینی کرد تا امکان نظارت بر اجرا فراهم شود (کیس، سند و لانگ، ۱۳۹۰: ۵۷). به راحتی می‌توان سه مؤلفه را در این عبارات از یکدیگر تفکیک کرد. سیاست‌های تقنینی و راهبردهای مختلف آنها، در واقع این سه مؤلفه را به اشکال مختلفی محقق می‌کنند. قوانین ملی ناظر بر محیط زیست و قواعد بین‌المللی این حوزه به فراخور راهبردی که اتخاذ کرده‌اند قصد دارند تا به بهبود کیفیت محیط زیست، به لزوم تنظیم و تحدید به‌کارگیری یا عدم استفاده برخی از مواد یا فناوری‌ها و شیوه‌های عملکرد بپردازند. این قواعد تلاش دارند تا علاوه بر عدم جلوگیری از رشد اقتصادی، به حفاظت از محیط زیست نیز کمک کنند. لازمه تحقق هدف این قواعد، تضمین مشارکت و التزام همگانی است.

برای تعیین نحوه اجرای قواعد، وسایل به اجرا درآمدن آنها و تضمین التزام همگانی می‌توان دو رویکرد تقنینی متفاوت اتخاذ کرد: اول، رویکرد سنتی «وضع قاعده و کنترل»^۱ است که سابقه طولانی دارد. در این رویکرد، قواعد از سوی نهاد واضع مقررات، تعیین شده و در مرحله بعد بر اجرای آنها نظارت می‌شود تا هرگونه انحراف از آنها با مجازات‌های مقرر روبه‌رو شود. دوم، رویکرد «مشوق محور»^۲ یا «بازار-پایه»^۳ است. این رویکرد در واقع پاسخی به رفع چالش درونی قواعد محیط زیستی و ارتباط آنها با عوامل اقتصادی است. بازیگران اقتصادی که ملزم به رعایت مقررات محیط زیستی هستند، اساساً به دلیل اینکه التزام به این مقررات هزینه‌بر است تلاش می‌کنند تا از اجرای آنها طفره روند و خود را از آنها وارهانند و رویکرد بازار-پایه تلاش دارد تا این میل درونی را به نوعی کاهش دهد.

این دو رویکرد برای ایجاد التزام همگانی از دو بُعد متفاوت، ظاهر شده‌اند: رویکرد اول از ابزار کنترل و در صورت تخلف، مجازات مرتکب و رویکرد دوم با اقتصادی کردن اجرای

1. Command and Control
2. Incentive Based
3. Market Based

مقررات عمل می‌کنند. هرچند رویکرد دوم نافی نظارت و کنترل نیست. به این ترتیب رویکرد مشوق محور درست از همان نقطه‌ای وارد عرصه وضع قواعد و تضمین پایبندی به آنها می‌شود که مانع اساسی اجرای مقررات محیط زیستی است.

در این مقاله تلاش می‌شود بعد از روشن کردن مفهوم رویکردهای مذکور، مصادیقی از اتخاذ هر یک از آنها را ذکر کرده، در نهایت با اشاره به مزایا و معایب آنها، امکان استفاده از آنها در حوزه‌های مختلف محیط زیست بررسی شود.

۱. تبیین رویکردهای وضع مقررات

۱-۱. رویکرد وضع قاعده و کنترل

همان طور که در مقدمه اشاره شد، رویکرد وضع قاعده و کنترل، رویکرد قدیمی‌تری است و استفاده از آن فقط به موضوع‌های محیط زیستی و قواعد این حوزه محدود نمی‌شود. برای مثال این رویکرد در قوانین مبارزه با مواد مخدر، قاچاق کالا و ارز، صادرات و واردات و... نیز کاربرد دارد.^۱ به طور کلی این رویکرد از سه مرحله وضع قاعده؛ نظارت بر اجرای قواعد و مجازات و تنبیه متخلفان تشکیل می‌شود.

نظام‌های حقوقی که این رویکرد را اتخاذ می‌کنند فرصت کمی را برای تابعان فراهم می‌کنند تا آنها بتوانند در فرایند اجرای قانون نقش فعالی از خود نشان دهند چراکه این رویکرد در مرحله اجرا صرفاً بر گزارش دهی و بازرسی و تنبیه کردن متکی است (The United States Experience with Economic Incentives for Protecting the Environment, 2001). استفاده از این رویکرد در دو قالب کلی «لزوم به‌کارگیری فناوری» و «استانداردهای عملکرد»

۱. اصطلاح Command and Control ابتدا در علوم نظامی کاربرد داشته است. برای مثال در رأی سلیچی، دادستان دادگاه بین‌المللی کیفری برای رسیدگی به جنایات ارتكابی در یوگسلاوی سابق، برای احراز اعمال کنترل از سوی فرمانده و اثبات مسئولیت وی در پاراگراف ۳۴۸ به این تعبیر اشاره می‌کند (Judgement, 1998). اما با گذر زمان این تعبیر در حوزه‌های دیگر نیز مورد استفاده قرار گرفت که از جمله می‌توان به علوم کامپیوتر اشاره کرد.

دبیرکل سازمان ملل نیز در گزارش سال ۲۰۰۹ خود در خصوص مسئولیت حمایت به رویکرد Command and Control در پاراگراف ۶۴ اشاره می‌کند و ضمن تشکر از کشورها به ناکارآمدی اقدام‌های انجام شده از منظر اقدام نظامی سریع و بموقع که شیوه Command and Control بخشی از آن بوده اذعان دارد (A/63/677 12 January 2009).

متجلی می‌شود. در قالب اول، هیچ ابتکار عملی به فعالان اقتصادی داده نمی‌شود. لزوم نصب برخی از تجهیزات مانند فیلترهای هوا بر دودکش یکی از مصادیق است، اما در استانداردهای عملکرد، حدی از انعطاف در نظر گرفته شده است؛ چراکه فعالان را در اتخاذ نوع عملکرد آزاد می‌گذارند. در این قالب برخلاف شیوه قبلی که بر تجهیزات تمرکز می‌کند، روی آلودگی و کیفیت محیط زیست تأکید می‌شود. برای مثال اقدام‌های بهره‌وری انرژی در این دسته قرار می‌گیرد. اقدام‌های دسته دوم با همین میزان انعطافی که دارند از دسته اول ارزان‌تر تمام می‌شوند (<https://www.epa.gov/sites/production/files/2017-08/documents/ee-0568-50.pdf>)؛ چراکه انتخاب راه و شیوه نیل به نتیجه را به فعالان واگذار کرده و آنها می‌توانند راه ارزان‌تری را انتخاب کنند.

درکل استفاده از چنین رویکردی، یک راه حل دمکراتیک به معنای وارد کردن اشخاص در فرایند تحقق اهداف مدنظر نیست چراکه تنها مؤید فرمان برداری محض و تبعیت از مقررات است. این در حالی است که یکی از مفاهیم خاص رژیم حقوقی محیط زیست، اصل همکاری است و مطابق با اصل پنجم اعلامیه ریو همه اشخاص باید در راستای توسعه پایدار و رفع فقر، همکاری کنند (Rio Declaration, 1992, Principle 5). از این اصل چنین برداشت می‌شود که این مفهوم متضمن یک وضعیت فعال است درحالی‌که استفاده از رویکرد وضع قاعده و کنترل، موجب تبعیت محض و منفعل را فراهم می‌آورد. درواقع در این رویکرد، اجرای مقررات متضمن همکاری نیست، بلکه وضعیت اطاعت خالصانه را تداعی می‌کند. با بررسی رویکرد مشوق محور این کاستی رویکرد وضع قاعده و کنترل، بارز خواهد شد.

ویژگی اطاعت و فرمان برداری در رویکرد وضع قاعده و کنترل تا حدی خاص است که برخی این رویکرد را با رویکرد قانونگذاری در «الگوی شوروی» (سابق) یا «برنامه ریزی متمرکز سوسیالیستی» یکسان تلقی کرده‌اند (Cole and Grossman, 1999: 887). نظارت بر اجرای قانون بسیار دشوار است، چراکه از یکسو با معضلاتی از قبیل عدم تکافوی هزینه‌های نظارت، غیرممکن بودن نظارت همه‌جانبه و کامل بر همه تابعان و عدم نیروهای کافی و کارآزموده روبه‌رو است و ازسوی دیگر، عدم رعایت مقررات محیط زیستی موجب کاهش

هزینه‌های تولید می‌شود و این امر در نهایت، قابلیت رقابت محصول نهایی را در برابر رقبای صادق که به الزامات محیط زیستی پایبندند، افزایش می‌دهد که این امر انگیزه‌ای برای یافتن راه‌های جدید دور زدن نظارت است. این رویکرد با دو معضل مواجه است. اولی یک معضل درونی است، در حالی که معضل دوم مربوط به تعارض میان رعایت مقررات زیست محیطی و حداکثر کردن سود اقتصادی است که یک معضل بیرونی تلقی می‌شود و ریشه در مبانی قواعد حفاظت و حمایت از محیط زیست و صرفه اقتصادی دارد.

یکی از ایرادهایی که به این رویکرد گرفته می‌شود، محدود و محصور شدن واضع مقررات^۱ است، یعنی مطابق با این رویکرد، قانونگذار و تابعان برای وضع قواعد جدید با یکدیگر ارتباط و مشارکت لازم و شایسته‌ای ندارند و اقدام‌های قانونگذار تا حد زیادی به اطلاعاتی که از تابعان به دست می‌آید، وابسته نیست. از این رو احتمال دارد قانونگذار به نفع عموم مردم عمل نکند و تنها با وضع مقررات بیشتر به تورم مقررات و سخت‌تر کردن مجازات‌ها مبادرت کند (Module of UNIDO, www.unido.org).

در این رویکرد، مجازات‌ها نیز برای نقض‌های احتمالی مقرر شده‌اند تا هزینه‌های عدم رعایت الزامات را بالا برند. باوری که در پس استفاده از این مجازات‌ها قرار دارد این است که با بالا بردن هزینه‌های عدم التزام به مقررات، اجرا و التزام همگانی به آنها تضمین خواهد شد. با توجه به همه موارد مطرح شده باید اذعان داشت، تعارض موجود میان حداکثرسازی منافع اقتصادی و حفاظت از محیط زیست در این رویکرد به نحو شدیدی خود را نمایان می‌کند.^۲

1. Regulatory Captured

۲. توجه به محیط زیست در کنار مفهوم توسعه و رشد اقتصادی مرهون تلاش‌های خانم برونتلند است. پیش از اینکه محیط زیست به عنوان یک خیر مشترک (Common Good) مطرح شود هدف اولیه فعالان اقتصادی تنها سود اقتصادی حداکثری بود در حالی که با پدیداری مفهوم توسعه پایدار، هر دو مطلوب - «رشد اقتصادی و توسعه» و «محیط زیست» - توأمان باید لحاظ شوند. برای مطالعه گزارش خانم برونتلند مراجعه کنید به:

Report of the World Commission on Environment and Development

عدم التزام به مقررات منبعث از رویکرد وضع قاعده و کنترل، به راحتی صورت می‌گیرد.^۱ برای مثال فعالان تجاری و اقتصادی شیوه عدم التزام را تغییر می‌دهند و آن را به نوعی انجام می‌دهند که مقرر خاص در آن قسمت وجود ندارد. درحالی‌که اگر مقررات به خوبی تنظیم شده باشند و الزام‌ها را صرفاً در جایی تحمیل کنند که منافع بیش از هزینه‌هایی باشد که برای کاهش آلودگی ایجاد می‌شوند، هم تولید ادامه می‌یابد و هم محیط زیست تحت حمایت قرار می‌گیرد؛ در نتیجه موجب افزایش رفاه اجتماعی نیز می‌شود (<https://nepis.epa.gov>).

۲-۱. رویکرد مشوق محور

وجود کاستی‌های رویکرد سنتی، موجب نیل به سمت رویکرد جدیدتری می‌شود. این رویکرد همان رویکرد «مشوق محور» یا «بازار-پایه» است. رویکرد جدید به دنبال آن است که با استفاده از ابزارهای اقتصادی از شدت تعارض میان تحقق «حفاظت از محیط زیست» و «تحمیل هزینه‌های سنگین اقتصادی» کاسته، درعین حال تابعان مقررات را در عرصه اجرا به نحو فعال دخیل کند. این رویکرد حتی مدعی است که می‌تواند موجبات عبور الزام مقرر در قانون و حصول نتیجه‌ای بهتر و فراتر فراهم آورد از آنچه که با وضع قواعد به دنبال آن هستیم (Park, 2011: 32). هرچند برخی میان رویکرد مشوق محور و رویکرد بازار-پایه به تفکیک قائل شده‌اند (Module of UNIDO, www.unido.org) اما به نظر می‌رسد این دو رویکرد یکی باشند. رویکرد بازار-پایه نیز در ذات خود رویکردی تشویقی است و فقط به دلیل جدید بودن و توسعه مفهوم مشوق‌ها، این تفکیک صورت گرفته است. این رویکرد به نوعی ثمره و نتیجه تحلیل اقتصادی حقوق است و از نوآوری‌های تحلیل‌های میان‌رشته‌ای است.

۱. امروزه با ورود سازمانهای غیردولتی، تحولی عظیم در کنترل اجرای قواعد رخ داده است. این نوع کنترل که خارج از چارچوب رسمی نظارت بر قوانین ملی و مقررات بین‌المللی است یک نظارت مستقل است. این نوع نظارت و کنترل، امری است که می‌تواند تا حد زیادی مشکلات موجود بر سر راه کنترل رسمی التزام به قواعد را مرتفع کند. این سازمان‌ها با تکیه بر قابلیت‌های جامعه مدنی با تهدید اعتبار و شهرت تجاری و هشدار به کارخانه‌ها و شرکت‌های ناقض مقررات، وارد عمل می‌شوند. تفاوت کنترل این سازمان‌ها با کنترل رسمی مقام‌های دولتی در آن است که این سازمان‌ها قابلیت اعمال مجازات ندارند. البته ممکن است اطلاع‌رسانی آنها در جامعه به حساسیت مقام‌های رسمی نیز منجر شود و به اعمال مجازات علیه ناقضان بیانجامد. (Baron and Diermeier, 2007)

اساسی‌ترین فرضی که در عالم حقوق از علم اقتصاد به عاریه گرفته شده «انتخاب معقول»^۱ با وجود منابع محدود است. این فرض متضمن آن است که اشخاص به دنبال حداکثرسازی منافع خود هستند و در راه نیل به آن به شیوه‌های معقول و قابل پیش‌بینی متوسل می‌شوند. مطابق با اجزای نظریه انتخاب معقول، استفاده از ابزارهای ارزیابی اقتصادی اجازه می‌دهد تا پیش‌فرض‌ها را براساس اتکاپذیری مناسب و با چشم‌انداز ارزیابی علل و نتایج رفتار شخص، چارچوب بندی کرد. همچنین می‌توان از آن برای ارزیابی کارآمدی گزینه‌های هنجاری از قبیل اثر قوانین و نهادهای خاص، استفاده کرد. در واقع، هسته مرکزی نظریه انتخاب معقول یک امر مسلم و محقق است. گرچه شاید دیدگاه‌های متفاوتی در خصوص میزان عقلانیت اشخاص وجود داشته باشد؛ اما این پیش‌فرض وجود دارد که آنها همیشه در قالب هزینه - فایده،^۲ منافع و مضار خود را سبک و سنگین می‌کنند و به‌طور ثابت، گزینه‌ای را انتخاب می‌کنند که بیشترین منافع را برای آنها داشته باشد یعنی آن عملی را برمی‌گزینند که منافعش بر مضارش فزونی دارد (Bianchi, 2016: 264). با این منطق، اشخاصی که به‌صورت معقول عمل می‌کنند، زمانی برای کاری تلاش خواهند کرد که منافع حاصل از آن بیش از هزینه‌هایش باشد؛ آنها فقط زمانی نقض قانون خواهند کرد که از آن عوایدی حاصل کنند که بیش از عواید التزام به تعهدشان باشد و زمانی از نقض مقررات اجتناب می‌کنند که انجام آن متضمن مجازاتی بیش از منافع حاصل از تخلف باشد. حضور تابعان در فرایند اجرای مقررات با مشوق‌های اقتصادی این امکان را فراهم می‌کند که آنها با تمایل خود و رضایت کامل آنچه را که برعهده دارند، انجام دهند. در واقع هدف نهایی این رویکرد آن است که اجرا و التزام به مقررات محیط زیستی را از منظر اقتصادی به‌صرفه کند. امتیاز آن نسبت به شیوه سنتی این است که توان بازار را برای کاهش معضلات محیط زیستی و خطرات وارده بر سلامت عمومی، به تحرک در می‌آورد (<https://nepis.epa.gov/Exec/ZyPDF.cgi/40000DNO.PDF?Dockey=40000DNO.PDF>).

ردپای این نوع رویکرد در اسناد مبنایی حقوق محیط زیست رؤیت می‌شود. برای

1. Rational Choice

2. Cost and Benefit

مثال اصل (۱۶) اعلامیه ریو در باب مفهوم آلوده‌کننده - پرداخت‌کننده به موضوع استفاده از ابزارهای اقتصادی اشاره می‌کند^۱ (Rio Declaration, 1992, Principle 16). البته باید خاطر نشان کرد که اعلامیه ریو در این اصل به نسل اول ابزارهای اقتصادی اشاره دارد که صرفاً به درونی کردن هزینه‌ها می‌پردازد که مهم‌ترین آنها پرداخت مالیات است. این در حالی است که برخی از ابزارهای اقتصادی جدید، امکان سرمایه‌گذاری‌های فراسرزمینی و انتقال فناوری را نیز فراهم می‌کنند؛ یعنی مشوق‌های اقتصادی را به کار می‌گیرند تا هزینه‌های رعایت مقررات را کاهش دهند. این موضوع و انواع ابزارهای اقتصادی در بخش‌های بعدی مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۲. انواع مصادیق رویکرد مشوق محور

همان‌طور که در قسمت قبلی عنوان شد، رویکرد مشوق محور ابزارهای مختلفی دارد که هرکدام از آنها می‌تواند برای موضوع خاصی مورد استفاده قرار گیرد. این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که هم نحوه عملکرد این ابزارهای مختلف و به تبع آن، نتیجه ناشی از آنها، متفاوت است. از جمله این ابزارها می‌توان به محاسبه قیمت خدمات پسماند شهری براساس میزان آن، جریمه برای استفاده از سوخت‌های فسیلی حاوی کربن، الصاق برچسب‌های دوستدار محیط زیست و غیره اشاره کرد. در اینجا روی چهار مصداق اصلی تأکید می‌شود.

۲-۱. مالیات‌های محیط زیستی

این مالیات‌ها بر فعالیت‌های تولیدی وضع می‌شود که هزینه‌هایی بر محیط زیست تحمیل می‌کنند. در واقع این مالیات‌ها برای مقابله با آثار تبعی^۲ ناشی از به‌کارگیری

۱. اصل (۱۶) اعلامیه ریو عنوان می‌کند: «مقامات داخلی باید تلاش نمایند تا درونی کردن هزینه‌های محیط زیستی را ارتقا بخشند و با استفاده از ابزار اقتصادی رویکردی را اتخاذ نمایند که در آن آلوده‌کننده باید هزینه آلودگی را به دوش بکشد، در این رویکرد باید منفعت عمومی مدنظر قرار گیرد و به‌گونه‌ای نباشد که تجارت و سرمایه‌گذاری بین‌المللی را از کار بیاندازد».

۲. این واژه معادل اصطلاح By-product است و به معنای آن نیست که کارخانه در کنار محصول اصلی که تولید می‌کند به تولید یک کالای دیگر می‌پردازد بلکه به معنای آثار جانبی فعالیت کارخانه است.

شیوه خاصی در تولید کالا، تأمین انرژی یا فراهم آوردن خدمات وضع می‌شوند که با سازوکارهای عادی تعیین قیمت نمی‌توان محاسبه کرد. فلسفه این ابزار قانونی آن است که اگر هزینه عدم استفاده از الگوهای خاص تولیدی و ارائه خدمات را با وضع مالیات بالا ببریم می‌توانیم تولیدکنندگان یا ارائه‌دهندگان خدمات را به مسیر مورد نظر سوق دهیم. تعابیر هزینه‌ها،^۱ مالیات^۲ و عوارض^۳ محیط زیستی همگی به این ابزار اطلاق می‌شوند. نحوه تخصیص مالیات نیز این‌گونه است که در ازای هر واحد آلودگی مورد نظر مبلغ مشخصی، تعیین می‌شود. در برخی از مواقع، قوانین برای اقدام‌هایی که در آتیه انجام خواهد شد و در نتیجه آن، از ورود آلودگی به محیط زیست جلوگیری می‌شود مبلغی را به‌عنوان عوارض یا مالیات دریافت می‌کنند. برای نمونه می‌توان به قانون فدرال روسیه در خصوص مدیریت پسماند صنعتی و دریافت مبلغی برای بازیافت وسایل نقلیه در آینده، هنگام خرید آنها اشاره کرد.^۴

هرچند استفاده از ابزار مالیات تا حد زیادی مشابه با وضع مجازات در رویکرد سنتی وضع قواعد و کنترل است، اما باید خاطر نشان ساخت که دو تفاوت عمده میان آنها وجود دارد: اولاً در رویکرد سنتی، مقام‌های قضایی یا مراجع نظارتی با کارکرد شبه قضایی هستند که باید مجازات را تعیین و صادر کنند در حالی که در رویکرد نوین این امر در مقررات به‌عنوان یک مجازات درج نشده است و به تصمیم چنین نهادهایی نیاز ندارد. ثانیاً مجازات‌ها بعد از تخلف، تعیین و صادر می‌شوند در حالی که مالیات‌ها از پیش تعیین شده، اخذ می‌شوند و منوط به تخلف نیستند.

این ابزار اقتصادی، در میان کشورها بیشترین استفاده را دارد و به دو صورت از محیط زیست حفاظت می‌کند. اولاً با تأثیر بر آلوده‌کننده، شیوه فعالیت و استفاده از مواد

1. Charges

2. Tax

3. Fee

۴. این قانون موضوع شکایت ژاپن و اتحادیه اروپا در نهاد حل اختلاف سازمان جهانی تجارت قرار گرفته است چراکه برخی از محصولات تولید داخل روسیه از این مالیات معاف شده‌اند لذا شاکیان آن را مصداق نقض رفتار ملی دانسته‌اند. برای مشاهده مختصری از مفاد اساسی این قانون و اصلاحیه‌های آن نک: www.ecolex.org.

ورودی در خط تولید را تغییر می‌دهد و در نهایت موجب تغییر مصارف نهایی می‌شود. ثانیاً، یک منبع مالی به دولت می‌دهد تا به مدیریت فعالیت‌های محیط زیستی بپردازد. (<https://www.epa.gov/sites/production/files/2017-08/documents/ee-0487-01.pdf>). شاید در نگاه اول عنوان شود که اخذ مالیات چطور می‌تواند یک مشوق تلقی شود درحالی‌که بار مالی داشته، موجب تحمیل هزینه می‌شود. در پاسخ به این ابهام باید گفت در صورتی‌که فعالان اقتصادی به برخی از اهداف نائل شوند از مالیات‌ها معاف خواهند شد و به این ترتیب، مالیات به یک مشوق بدل می‌شود.

۲-۲. سامانه مجوزهای قابل تجارت

در این سامانه به آلوده‌کنندگان، حقوق قابل انتقالی درازای میزان آلودگی که تولید می‌کند، اعطا می‌شود. دو نوع سامانه مجوز قابل تجارت وجود دارد:

۲-۲-۱. اعتبارات کاهش انتشار آلودگی

در این سامانه، سقفی برای میزان آلودگی قابل انتشار در یک منطقه تعیین نمی‌شود. برای هر وسیله‌ای یک میزان مشخص در نظر گرفته می‌شود که اگر آلوده‌کننده بتواند از آن میزان کمتر آلوده کند، اجازه می‌یابد مقدار کاهش یافته را در قالب اعتباراتی در دست بگیرد و آنها را به فروش برساند.

۲-۲-۲. سامانه مجوزهای دارای محدودیت

در این سامانه یک سرحدی برای میزان مجاز انتشار آلودگی تعیین می‌شود و مجوزهایی که برای تجارت اختصاص داده می‌شود با میزان آلودگی برابر است. این مجوزها بین آلوده‌کنندگان برپایه میزانی توزیع می‌شود که مجاز به آلوده کردن هستند. مقدار مجوزهای اختصاص یافته به هریک از آلوده‌کنندگان براساس سوابق تاریخی میزان آلودگی آنها و اندازه کارخانه‌ها خواهد بود. اگر این آلوده‌کنندگان بتوانند کمتر از آن میزان، آلودگی تولید کنند مجاز خواهند بود که مقدار مجوز مازاد خود را به فروش برسانند (<http://yosemite.epa.gov>).

۳-۲. سامانه‌های بازپرداخت مبالغ مضاعف^۱

مطابق با این سامانه‌ها، پرداخت یک مبلغ مازاد بر قیمت کالا، در زمان خرید الزامی است. زمانی که عمر مفید مصرف آن کالا به پایان می‌رسد، خریداری می‌تواند با بازگرداندن کالای خریداری شده به مراکز دفع زباله یا مراکز خاص خدمات شهری مبلغی را دریافت کند که در ابتدا بیشتر از مبلغ کالا پرداخت کرده است (<https://www.epa.gov/sites/production/files/2017-08/documents/ee-0216b-13.pdf>). یکی از مصادیق این نوع مقررات، قانون بازیافت ۲۰۰۳ و اصلاحی ۲۰۰۶ آلمان است. در این قانون، صنعت تولیدکنندگان نوشیدنی و صنعت تولیدکنندگان ظروف، ملزم شده‌اند مبلغ مضاعفی را از مصرف‌کنندگان دریافت کنند و در قبال بازگرداندن ظروف، آن مبلغ اضافی به مصرف‌کنندگان بازگردانده می‌شود (<https://liveworkgermany.com>).

باید توجه داشت که اولاً این ابزار اقتصادی برای برخی از کالاها و محصولات خاص است، مثلاً این ابزار به طور عمده در خصوص باتری‌ها استفاده می‌شود که ترکیبات اسیدی دارند و رها کردن آنها در فضای آزاد موجب تخریب محیط زیست می‌شود. ثانیاً استفاده از این ابزار منوط به یک نظام اقتصادی باثبات است تا مسائلی مانند تورم، ارزش آن مبلغ مضاعف پرداختی را زائل نکند و استفاده از این ابزار بی‌فایده نباشند. چراکه برخی از کالاها طول عمر بالایی دارند و از زمان خرید تا تحویل آنها یک مدت زیادی سپری می‌شود.

۴-۲. یارانه‌ها

یارانه‌های مختص کاهش آلودگی اشکال مختلفی دارند. این یارانه‌ها برای حمایت از مدیریت آلودگی، پاک‌سازی اراضی، مدیریت پسماند و جایگزینی سوخت اتومبیل پرداخت می‌شود که بخش خصوصی انجام می‌دهد. انواع مختلف یارانه‌ها که برای مدیریت آلودگی محیط زیست پرداخت می‌شوند شامل وام‌ها با سود کم، مالیات‌های ترجیحی و سیستم خرید ترجیحی کالاهایی می‌شود که آلودگی کمتری تولید می‌کنند (Ibid.). مشکل اساسی پرداخت یارانه این است که هزینه‌ها را در نهایت بر پرداخت‌کنندگان مالیات یا بودجه

1. Depository Refund System

عمومی تحمیل می‌کند، درواقع مسئولیت را برعهده اشخاصی می‌گذارد که فاعل اعمال یا به عبارت دیگر آلوده‌کننده نیستند.

این امکان وجود دارد که ابزارهای مذکور با یکدیگر به کار گرفته می‌شوند. برای مثال، سامانه مجوزهای قابل تجارت هرچند به عنوان یک مشوق اقتصادی سعی دارد تا از میزان آلودگی بکاهد، اما در تکمیل آن باید از وضع مالیات نیز استفاده شود؛ به این معنا که اگر بیش از میزان مجاز آلودگی تولید شد، باید مبلغی را به عنوان مالیات یا عوارض دریافت کرد. نکته دیگری که جلب توجه می‌کند آن است که مالیات همیشه متضمن عوایدی برای دولت است، درحالی که سامانه مجوزهای قابل تجارت صرفاً در جایی برای دولت عواید مالی به همراه دارند که برخی از این مجوزها را دولت به فروش برسند. اما این امر نباید باعث خدشه به ماهیت این ابزارها شود که کنترل و کاهش آلودگی نهایی است و به منبع درآمدی برای دولت تبدیل شود. این امر مستلزم ارزیابی مستمر عوامل مختلف و وضعیت کلی محیط زیست است.

۳. ویژگی‌های رویکرد مشوق محور نسبت به رویکرد وضع و کنترل قواعد

ویژگی خاص رویکرد مشوق محور، داشتن انعطاف است که برای وضع مقررات و اجرای آنها یک حسن بزرگ محسوب می‌شود. این انعطاف رویکرد مشوق محور به چند گونه متجلی می‌شود که در کنار انعطاف، مشوقی برای اختراع نیز است که در ادامه توضیح داده می‌شود.

۳-۱. انعطاف درون کارخانه‌ای^۱

این نوع انعطاف به معنای آن است که چون هزینه کنترل آلودگی همه برعهده آلوده‌کننده است بنابراین وی انگیزه دارد این هزینه‌ها را کاهش دهد. از آن جهت که خود کارخانه‌ها به دنبال شیوه‌های کاهش آلودگی می‌روند به این ویژگی، خود-پلیسی^۲ نیز اطلاق می‌شود (Potoski and Prakash, 2004: 153).

1. Within-firm Flexibility
2. Self-police

۲-۳. انعطاف میان کارخانه‌ای^۱

برخی از ابزارهای رویکرد مشوق محور مثل مجوزهای قابل تجارت، متضمن سطوح مختلف آلودگی میان منابع آلوده‌کننده مختلف است؛ یعنی یک کارخانه این امکان را دارد که آلودگی خود را نه تنها به دلیل اقدام‌های خود کاهش دهد، بلکه می‌تواند از اقدام‌های کارخانه‌های دیگر بهره‌گیرد. از آنجاکه هر یک از کارخانه‌ها به دنبال منابع ارزان‌تر برای کاهش آلودگی خود هستند یک وضعیت رقابتی ایجاد می‌شود که نتیجه آن می‌تواند به روش‌های ابداعی از اقدام‌های درون یک کارخانه برای کاهش آلودگی ارزان‌تر منجر شود (Gayerl and Horowitz, 2005: 9)، البته وجود چنین انعطافی به معنای آن نیست که همه کارخانه‌ها (تابعان) به یک اندازه از آن بهره‌مند می‌شوند. کارخانه‌های بزرگ‌تر که متمول‌ترند می‌توانند برای کاهش آلاینده‌های خود، تحقیقات و آزمایش‌های علمی انجام دهند و در نتیجه منافع مادی بیشتری حاصل کنند در حالی که انجام چنین تحقیقاتی برای کارخانه‌های کوچک‌تر، بار مالی زیادی داشته و ممکن است از منظر اقتصادی به صرفه نباشد.

۳-۳. انعطاف زمانی

برخی از سامانه‌های مجوز قابل تجارت این امکان را فراهم می‌سازند که کارخانه‌ها بتوانند مجوزهای استفاده نشده خود را برای آینده ذخیره کنند یا از مجوزهای آتی خود در زمان حاضر به شکل قرض استفاده کنند و در آینده به اندازه همان مقدار مجوز، بازگردانند. همان‌طور که پیش از این در خصوص رویکرد وضع قاعده و کنترل عنوان شد، از میان سه انعطافی که در رویکرد مشوق محور وجود دارد تنها انعطاف اول و آن هم صرفاً در زمانی که رویکرد سنتی به مسئله استاندارد عملکرد معطوف باشد در آن متصور است.

۴-۳. تشویق اختراع

کارخانه‌ها برای کاهش میزان آلودگی به فناوری‌های جدید و خاص نیازمندند که این امر موجب سرمایه‌گذاری در این حوزه و تشویق اختراعات جدید می‌شود.

البته تحقق این ویژگی‌ها مستلزم برآورده شدن مبنایی است که برای رویکرد مشوق محور در نظر گرفته شده که همانا به صرفه بودن این اقدام‌ها از منظر اقتصادی است. با این حال باید دانست برخی از هزینه‌های جانبی رویکرد مشوق محور بسیار بالاتر از رویکرد سنتی است و اساساً مستلزم داشتن سطحی از توسعه‌یافتگی و ابزار و فناوری لازم برای رصد التزام نسبت به مقررات است.

اصولاً رصد التزام به مقررات در رویکرد سنتی از منظر علمی ساده‌تر است و مستلزم ابزار پیچیده‌ای نیست. درحالی‌که اندازه‌گیری و نظارت بر اجرای مقررات در رویکرد مشوق محور بسیار پیچیده و دستگاه‌ها و ابزارهای خاصی لازم است (Cole and Grossman, 1999: 903). جدید و پیچیده‌تر شدن فرایند و شیوه رعایت مقررات به ابزار جدید و پیچیده نظارت و ارزیابی نیاز دارد.

۴. معضلات رویکردها

هرچند این رویکردها به دنبال تضمین التزام به مقررات محیط زیستی هستند اما معضلات و کاستی‌هایی نیز دارند که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

۴-۱. ارزیابی آثار جانبی

هر دو رویکرد مورد بحث (سنتی و مشوق محور) برای اینکه بتوانند از اجرای مقررات و الزامات مندرج در قوانین و مقررات اطمینان حاصل کنند باید به مشاهده و نظارت مستقیم بپردازند. درواقع برای تعیین میزان و نحوه اجرای مقررات باید آثار جانبی فعالیت شخص ملتزم به مقررات زیست محیطی ارزیابی شود. درحالی‌که همه انواع این آثار جانبی ارزیابی و اندازه‌گیری نمی‌شوند، حتی در مقررات مبتنی بر رویکرد مشوق محور از قبیل مالیات و مجوزهای قابل تجارت نیز همه آثار جانبی قابل اندازه‌گیری و محاسبه نیستند. برای نمونه کاهش محصولات کشاورزی به دلیل مواد شیمیایی، رسوب مواد زائد و افزایش فلزات سنگین و کاهش مواد آلی خاک تحت عنوان آثار جانبی با منابع غیرقابل تشخیص^۱ شناخته می‌شوند (Gayer and Horowitz, 2005: 85).

از آنجاکه آثار جانبی را نمی‌توان به‌طور کامل و دقیق ارزیابی و اندازه‌گیری کرد هرکدام از رویکردهای مذکور با کاستی‌هایی مواجه می‌شوند؛ مثلاً در استفاده از ابزار مالیات، فرض نظری این است که مالیات باید به اندازه آثار جانبی آن محصول، فرایند تولید مربوطه یا خدماتی باشد که ارائه می‌شود. بنابراین زمانی که این آثار به‌درستی و دقت اندازه‌گیری نشوند این ابزار نمی‌تواند دقت و صرفه اقتصادی دقیقی داشته باشد.

۲-۴. تعارض با تعهدات بین‌المللی

رویکردها ممکن است با تعهدات بین‌المللی کشورها تعارض داشته باشند. در این خصوص می‌توان به‌طور مشخص به قواعد سازمان جهانی تجارت در خصوص محدودیت‌های واردات یا پرداخت یارانه‌های غیرمجاز اشاره کرد. مقرراتی که متعاقب رویکرد سنتی وضع قواعد و کنترل تصویب شود و استفاده از کالای خاصی را برای کاهش آلودگی مقرر کند، می‌تواند با وجود شرط شباهت با کالاهای خارجی، نقض شرط رفتار ملی یا رفتار کامله الوداد تلقی شود (General Agreement on Tariffs and Trade, Article 3). مقرراتی نیز که در راستای رویکرد مشوق محور به پرداخت یارانه‌ها منتج می‌شود، می‌تواند به نقض قواعد مربوط به منع پرداخت یارانه‌های غیرمجاز منجر شود. گفتنی است مطابق با ماده (۵) موافقتنامه یارانه و اقدام‌های جبرانی، یارانه‌هایی که در قالب رویکرد مشوق محور پرداخت می‌شوند با یارانه‌های قابل اقامه دعوی شباهت دارند؛ چراکه به پایین آمدن هزینه تولید منجر شده و امکان رقابت با کالاهای خارجی وارداتی را بالا می‌برند. پس با این وصف اثر مخرب آنها را می‌توان اثبات کرد (Agreement on Subsidies and Countervailing Measures, Article 5).

همان‌طور که در خصوص رویکرد مشوق محور عنوان شد، برخی اقدام‌های تشویقی مانند الصاق برچسب در صورتی که مانع تجارت شود می‌تواند نقض رفتار ملی و موافقتنامه موانع فنی تجارت تلقی شود. البته به شرط اینکه الزام‌های فنی و الصاق برچسب‌ها با موضوع‌های مشروع مانند حفاظت از محیط زیست با ادله و شواهد، مدارک علمی و اطلاعات فنی توجیه‌پذیر نباشند (Agreement on Technical Barriers to Trade, Article 2). در این خصوص یک مورد مشخص در نهاد حل اختلاف سازمان جهانی تجارت وجود دارد.

این قضیه مربوط به شکایت اتحادیه اروپا و ژاپن علیه کانادا است. موضوع این شکایت، «قانون انرژی سبز و اقتصاد سبز» مصوب سال ۲۰۰۹ (Green Energy and Green Economy Act, 2009) و دستورالعمل هیئت‌وزیران با نام «برنامه طولانی‌مدت انرژی»^۱ ایالت اونتاریو^۲ بود. این شکایت از دو بخش عمده تشکیل می‌شد: اول، عدم رعایت اصل رفتار ملی به علت اعطای برتری به سوخت‌های حاصل از منابع تجدیدپذیر نسبت به انرژی‌های حاصل از سایر منابع و دوم، پرداخت یارانه به انرژی‌هایی که با استفاده از کالاهای تولید داخل تولید شده‌اند. هیئت حل اختلاف، ادعای اول را با نقض ماده (۳) موافقتنامه تعرفه و تجارت، صحیح تشخیص داد (WT/DS412/AB/R&WT/DS426/AB/R, paras.152-154)، اما درخصوص موضوع دوم، آن را نقض ماده (۱) موافقتنامه یارانه و اقدام‌های جبرانی ندانست؛ چراکه قانون و برنامه ایالت اونتاریو را صرفاً خرید دولتی قلمداد کرد که هدف از آن انتقال مستقیم یا محتمل منابع مالی نبوده است (Ibid., Paras 246-248).

۳-۴. مناطق آلوده و تطبیق

از معضلات دیگری که ممکن است به دلیل استفاده از رویکرد مشوق‌محور و الزام به استفاده از برخی تجهیزات یا استانداردهای عملکرد بروز کند، مسئله ایجاد مناطق آلوده^۳ است. یکی از ایرادهای اساسی استفاده از رویکرد مشوق‌محور این است که موجب تمرکز آلودگی در برخی مناطق می‌شود. برای مثال ممکن است فعالان یکی از مناطق برای کاهش آلودگی خود تدابیر مناسبی اندیشیده باشند و برعکس در منطقه دیگر تدبیری اندیشیده نشده باشد و منطقه دوم از مجوزهای منطقه اول استفاده کند و سطح آلودگی را در منطقه خود بالا ببرد (Morag-Levine, 2007: 163). برای رفع این معضل می‌توان به منطقه‌بندی در کشور و تعیین حداکثر میزان مجاز برای استفاده از مجوز در هر منطقه متوسل شد.

1. Minister's FIT Directive, 2009.

2. Ontario

3. Hot Spot

علاوه بر این برخی از اوضاع و وقایع می‌تواند تطبیق وضعیت جدید با مجوزهای تعیین شده و تخصیص داده شده را دشوار کند. برای مثال اگر مجوزها برای کنترل آلودگی یک رودخانه تعیین و اختصاص داده شده باشند و آب رودخانه به دلیل موج گرما یا خشکسالی کاهش یابد، مجوزها باید مجدداً با وضعیت موجود تطبیق داده شود که این امر مستلزم صرف زمان بیشتر و ارزیابی مجدد است که می‌تواند زمان زیادی به طول بینجامد.

۴-۴. ایجاد آلودگی و قبح ذاتی

ایراد دیگری که به مسئله خرید و فروش مجوز برای آلودگی وارد می‌شود، مسئله اخلاقی «قبح ذاتی آلوده کردن محیط زیست» است. به اعتقاد اشخاصی که این ایراد را مطرح می‌کنند اگر با آلودگی به شکل یک کالا برخورد و آن را خرید و فروش کنیم، قبح ایجاد آلودگی از میان می‌رود و این عمل «مفهوم مسئولیت مشترک» در خصوص معضلات محیط زیستی را مخدوش می‌کند. هرچند اقتصاددانان با این ایراد به شدت مخالفت می‌کنند و قبح ذاتی را غیرقابل درک می‌دانند اما اگر حقوق محیط زیست و حقوق بشر دو مقوله درهم تنیده و مکمل یکدیگر لحاظ شوند که تحقق اهداف یکدیگر را تسهیل می‌کنند، باید گفت - فارغ از اینکه داشتن محیط زیست سالم یک حق بشری است یا خیر - تمتع بسیاری از حق‌های بشری منوط به داشتن محیط زیست سالم است (Cullet, 1995: 25) و با توجه به اقتدار و التزام اخلاقی که در پس آموزه‌های حقوق بشری وجود دارند و اینکه حق‌های بشری تنها به دلیل اینکه در اسناد الزام‌آور قید شده‌اند دارای قدرت الزام‌کنندگی نیستند (Tasioulas, 2003: 1)، می‌توان این ایراد را وارد دانست.

به عبارت دیگر برخورد مادی و اقتصادی با موضوع‌هایی که التزام به آنها و رعایتشان مستلزم داشتن اعتقاد و باور درونی است سبب می‌شود که هم خود تابع، دارندگی مادی را رافع موانع قانونی قلمداد کند و هم جامعه در کلیت خود چنین تصویری داشته باشد. در نتیجه بازدارندگی درونی و ذاتی برای عدم آلوده کردن محیط زیست از بین خواهد رفت و مادی‌گرایی جایگزین آن می‌شود.

۵. مصادیق قوانین داخلی و کنوانسیون‌های تابع رویکردهای مذکور

۵-۱. رویکرد وضع قاعده و کنترل

۵-۱-۱. قوانین داخلی

اصولاً عمده قوانین متقدم حوزه محیط زیست به طور گسترده متأثر از رویکرد وضع قاعده و کنترل بوده‌اند. برای مثال می‌توان به قانون هوای پاک ۱۹۷۰ آمریکا^۱ اشاره کرد که به شدت پیرو این رویکرد است. این قانون همه کارخانه‌ها را ملزم می‌کند تا بدون هیچ تفاوتی، آلودگی آنها به مقداری باشد که مدنظر قانون است و از تأسیسات خاصی استفاده کنند و اقدام‌های خاصی را انجام ندهند. کنگره در این قانون آژانس حفاظت از محیط زیست^۲ را ملزم کرده است تا استانداردهای لازم برای کنترل آلودگی کارخانه‌ها را وضع کند. آژانس که اختیار خود را موسع تفسیر کرده مدتی پس از اجرای این قانون، به جای اینکه تمام کارخانه‌ها را به نصب برخی صافی‌های خاص ملزم کند، متوجه شد که برخی از نیروگاه‌ها می‌توانند با استفاده از زغال‌های با سولفور اندک، آلودگی خود را کاهش دهند. با این وجود، کنگره در اصلاح بعدی قانون هوای پاک با الزام کارخانه‌ها و نیروگاه‌ها به استفاده از صافی‌ها موجب شد که همه کارخانه‌ها به سمت خرید زغال‌های معمولی با سولفور بالا و قیمت پایین‌تر بروند (Provisions of the Clean Air Act Amendments of 1977). نکته جالب این است که قیمت این صافی‌ها در کل از قیمت زغال با سولفور پایین‌تر است که موجب شده اجرای این مقرر از منظر مالی به صرفه نباشد. این امر مغایر با «اصل انتخاب معقول» بود و اجرای این قانون را به چالش کشیده بود. کنگره برای جبران این کاستی در اصلاح سال ۱۹۹۰ از رویکرد مشوق محور استفاده کرد و مجوزهای قابل تجارت را وارد قانون کرد.

۵-۱-۲. کنوانسیون‌های بین‌المللی

عمده کنوانسیون‌های بین‌المللی حوزه محیط زیست قبل از دهه نود تابع رویکرد وضع قاعده و کنترل هستند. برای مثال یکی از مهم‌ترین کنوانسیون‌های مربوط به محیط زیست دریایی یعنی

1. Clean Air Act, 1970

2. U.S. Environmental Protection Agency

کنوانسیون ماریپول که در سال ۱۹۷۲ به تصویب رسیده است همه حاوی الزام به استفاده از برخی امکانات در کشتی‌ها و تغییرسازه آنهاست. برای نمونه، مطابق کنوانسیون و اصلاحیه سال ۱۹۷۸، کشتی‌های بالاتراز ۲۰۰۰ تن باید تانکرهای حمل آب توازن خود را از تانکرهای حمل سوخت جداکنند (International Convention for the Prevention of Pollution from Ships, Annex I). مشکل عمده‌ای که مقررات درباره تخلیه نفت از جمله کنوانسیون ماریپول دارند، این است که تعهدات آنها به درستی اجرا نمی‌شود و کشتی‌ها با ترفندهایی به ریختن نفت در دریا مبادرت می‌کنند که این مسئله برگرفته از همان تمایل فعالان اقتصادی به مسئله به صرفه کردن فعالیت تجاری خود است. به عنوان نمونه، آخرین مشاهده‌ها و بررسی‌ها حاکی از مغایرت مستقیم با محدودیت‌های اجرایی تخلیه‌ها با اتصال فرعی بین جداکنندگان نفت از آب توازن است که به آلوده شدن آب توازن با نفت و در نهایت آلوده شدن دریا می‌شود. تحقیقات نشان داده‌اند که برخی از دریانوردان عامدانه تجهیزات جداکننده نفت را از آب دست‌کاری می‌کنند تا میزان بیشتری نفت به دریا ریخته شود (Fitzmaurice, 2009: 41). این موضوع همه‌ساله در کشورهای مختلف جهان به صدور احکام کیفری (پرداخت جریمه) منجر می‌شود. برای مثال در سال ۲۰۱۲ دو مهندس سنگاپوری به دلیل تعبیه این اتصالات و نقض «قانون جلوگیری از آلودگی ناشی از کشتی‌ها» در آمریکا به پرداخت جریمه محکوم شدند (www.epa.gov/ebtpages/fsgsearch/pdfandwpcf2012.808-65.html).

۲-۵. رویکرد مشوق محور

۱-۲-۵. قوانین داخلی

یکی از مهم‌ترین و اولین قوانین داخلی که از رویکرد مشوق محور تأسی پذیرفته است، قانون سیاست و حفظ انرژی^۱ ۱۹۷۵ آمریکا است. این قانون، استانداردهای متوسط اقتصادی سوخت را با محدودیت‌هایی بر هر گالون سوخت در مایل برای اتومبیل‌های مسافرکش جدیدی وضع کرد که در ایالات متحده به فروش می‌رسند. ویژگی مشوق محوری این قانون آن است که

شرکت‌های سازنده اتومبیل‌های با مصرف انرژی کمتر از میزان تعیین شده قانون، اعتباراتی اخذ می‌کنند و می‌توانند این اعتبارات را ذخیره کنند. کارخانه‌ها در انتخاب روش، وسایل و ابزاری که موجب کاهش مصرف شوند، نیز آزادند.^۱ در مقابل، کارخانه‌ها در ازای هر ۱/۰ لیتری که محصولاتشان از استاندارد بالاتر برود، ۵/۵ دلار جریمه می‌شوند.^۲ برنامه تجارت کاهش انتشار ایالت اونتاریو کانادا^۳ نمونه دیگری از این مصادیق است. این برنامه یک اقدام عملیاتی در دالان میان کبک^۴ و وینسور^۵ است تا تجربه عملی در خصوص تجارت انتشار را به‌عنوان ابزاری برای کاهش دود و دیگر آلودگی‌های هوا بالا ببرد. این برنامه نیز در قبال کاهش میزان انتشار، اعتباراتی را اعطا می‌کند که قابل تجارت هستند (www.extranet.gov).

یکی دیگر از سازوکارهای قانونی که از رویکرد مشوق محور استفاده کرده است، کمیسیون حوزه رودخانه مری دارلینگ^۶ در استرالیا است. میزان شوری آب این رودخانه به دلیل اقدام‌ها و فعالیت‌های کشاورزی ایالات بالادستی افزایش یافته و دیگر ایالات پایین‌دستی نمی‌توانند از آن استفاده کنند. کمیسیون، ایالات بالادستی را مسئول دانسته و هرگونه اقدامی که موجب افزایش نمک رودخانه شود را ممنوع کرده است. کمیسیون در ازای تدابیری که ایالات بالادستی برای کاهش ورود نمک به رودخانه می‌اندیشند و سرمایه‌گذاری‌هایی که انجام می‌دهند به آنها اعتباراتی می‌دهد. این اعتبارها برای جبران بدهی‌هایی است که در زهکشی هزینه شده است (www.mdba.gov.au).

۲-۲-۵. کنوانسیون‌های بین‌المللی

مهم‌ترین مصادیق، کنوانسیون چارچوب سازمان ملل در خصوص تغییرات جوی و پروتکل کیوتو در خصوص انتشار گازهای گلخانه‌ای (www.unfccc.int) است. هدف این دو سند

1. Section 327 & 362, "Effect on Other Law", "State Energy Conservation Plans"

2. Section 504 & 525, "Enforcement"

3. Ontario Canada Pilot Emissions Reduction Trading Review and Assessment, Established 1996.

4. Quebec

5. Widnsor

6. Murry-Darling Basin Commission

کاهش سطح انتشار گازهای گلخانه‌ای به میزان موجود در سال ۱۹۹۰ است. در این راستا کشورها به دو دسته کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای در حال توسعه تقسیم شده‌اند. کشورهای دسته اول باید به کشورهای دسته دوم کمک مالی کنند و انتقال فناوری را نیز ارتقا دهند. با الحاق پروتکل کیوتو، نیل به هدف کنوانسیون، شخصی و موردی شد. هدف نهایی، کاهش ۵ درصدی گازها نسبت به سال پایه شد. پروتکل سه سازوکار ابداعی برای انجام الزام‌های مقرر در بند «۱» ماده (۳) درخصوص کاهش انتشار، تدارک دیده است. این سازوکارها شامل انجام طرح در کشورهای دیگر یا «اجرای مشترک»، تأمین مالی برای طرح‌های کشورهای دیگر «روش توسعه پاک» و خرید مجوزهای کاهش انتشار از کشورهای دیگر «تجارت انتشار» می‌شوند (شیروی، ۱۳۸۹: ۲۵۹-۲۵۸). علاوه بر این، بند «الف» شق (۵) ماده (۲) با اشاره به ابزارهایی مانند مشوق‌های مالی، معافیت‌های مالیاتی و پرداخت یارانه به شیوه‌های اجرای راهبردها و الزام‌های مورد نظر این سند کمک می‌کند. پروتکل مونتریال درخصوص مواد کاهنده لایه اوزن نیز در زمره این اسناد قرار می‌گیرد. این پروتکل در ماده (۶) خود از کشورهای توسعه‌یافته می‌خواهد تا با ارائه یارانه، اعتبار و کمک به کشورهای در حال توسعه، آنها را کمک کنند تا به کاهش استفاده از مواد کاهنده لایه اوزن دست یابند (Montreal Protocol on Substances that Deplete the Ozone Layer, 1987 Article 6).

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

تفاوت اساسی دو رویکرد مورد مطالعه ما در اختلاف جایگاهی است که آنها برای وارد کردن این فرض اقتصادی در نظر گرفته‌اند. در رویکرد وضع قاعده و کنترل، از مؤلفه اقتصاد به‌عنوان معیاری برای بالا بردن هزینه تخلف استفاده شده است تا از این طریق، تخطی از قواعد را منع کند. درحالی‌که در رویکرد مشوق‌محور، مؤلفه اقتصادی به‌عنوان عاملی برای ترغیب فعالان به رعایت قواعد محیط زیستی، وارد در مقررات می‌شود. با این حال رویکردهای مذکور معارض یکدیگر نیستند و می‌توانند در فرایند وضع یک قانون در کنار هم قرار گیرند. در واقع هدف هر دو رویکرد یکسان است و تنها ابزار رسیدن به آنها متفاوت است. درحالی‌که رویکرد وضع قاعده و کنترل از یک الزام بیرونی برای اجرای مقررات

استفاده می‌کند، رویکرد مشوق محور از الزام درونی و دخیل کردن تمایلات اقتصادی فعالان اقتصادی و تجاری بهره می‌برد. رویکرد مشوق محور به دنبال درگیر کردن نفع تابعان است. این امر آنان را از یک تابع صرف به یک کنشگر مبدل می‌کند. به عبارت دیگر این راهبرد تقنینی، بدون اینکه فناوری را با انسداد مواجه کند، رفتار تابعان را به مسیر مورد علاقه جامعه هدایت می‌کند و میزانی از انتخاب شخصی تابعان در فرایند تبعیت را مورد حفاظت قرار می‌دهد (Bereyer, 1982: 271).

با توجه به مصادیقی که در مقاله به آنها اشاره شد، اتخاذ هر یک از این رویکردها و اینکه از کدام ابزار رویکرد مشوق محور بتوان استفاده کرد، بنا به شرایط و اوضاع و احوال موضوعی است که باید به نظم درآید. به‌ویژه برخی از مصادیق رویکرد مشوق محور صرفاً در خصوص موارد خاصی اجرایی هستند که نمی‌توان از آن ابزار برای همه منابع آلودگی محیط زیست استفاده کرد. در واقع همان‌طور که برخی از اندیشمندان متذکر شده‌اند اینکه چه چیزی مناسب است، امری نسبی و بنا به وضعیت محیط زیست است (Hodgson, 1991: 51).

هرکدام از رویکردهای تقنینی می‌تواند ورود محصول به بازار، نحوه برخورد با آن در بازار، هزینه‌ها، فناوری تولید و نحوه عملکرد یا ترجیح آن محصول نسبت به موارد دیگر را هدف قرار دهد. ولی درکل آنچه رویکرد سنتی وضع قاعده و کنترل نسبت به هر یک از این مراحل اعمال می‌کند از آنچه که در رویکرد مشوق محور مقرر می‌شود قابل پیش‌بینی‌تر بوده و راحت‌تر تحت نظارت درمی‌آید.

در مواردی که از رویکرد مشوق محور استفاده شده است، برای تضمین اجرای الزام‌های قانونی تنها به ابزارهای اقتصادی اکتفا نشده و درنهایت از ابزارهای تنبیهی و مجازات نیز استفاده شده است. این خود حاکی از نقش تکمیلی این دو رویکرد است. در واقع هر زمان که رویکردهای جدید به محدودیت‌های مورد نظر دست نیابند، شیوه سنتی وضع قاعده و کنترل همیشه به‌عنوان ساختاری قابل اتکا در دسترس است.

به‌طور کلی قوانینی که فقط به تحمیل الزام می‌پردازند و از تابعان می‌خواهند تا اقدام‌هایی را اتخاذ یا از انجام آنها خودداری کنند الزاماً به نتیجه مطلوب نخواهند

انجامید؛ چراکه شناسایی نیازها و ترسیم واقعیت‌ها ممکن است متفاوت از مطلوبیت مندرج در قانون و خواست و توان تابعان باشد. از این رو تلاش شده است تا با اتخاذ رویکرد مشوق‌محور، تبعیت از مقررات را با «انتخاب عاقلانه» پیوند دهند و در نتیجه التزام به مقررات را حداکثر کنند.

در نهایت باید گفت موضوع‌هایی مثل به‌صرفه بودن، انعطاف، قابلیت اجرا، بازدارندگی، قابلیت پیش‌بینی، مدیریت‌پذیری و مؤثر بودن که همگی از اوصاف یک قانون مناسب و شایسته است با ترکیب دو رویکرد مذکور حاصل می‌شوند و هیچ‌یک به‌تنهایی نمی‌تواند وضعیت مطلوب و مناسبی را حاصل کند که هدف مقررات است.

منابع و مأخذ

۱. شیروی، عبدالحسین (۱۳۸۹). «تجارت انتشار»، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۵۲.
۲. کیس، آکساندر چارلز، پیتراچ سند و وینفراید لانگ (۱۳۹۰). حقوق محیط زیست، ترجمه محمدحسن حبیبی، جلد اول، چاپ سوم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
3. A/63/677 12 January 2009. available at: responsibilitytoprotect.org/implementing%20the%20rtop.pdf
4. Abbott, Kenneth (2010). "The Transnational Regime Complex for Climate Change", *Environment and Planning C Government Policy*, 30.
5. Agreement on Subsidies and Countervailing Measures.
6. Agreement on Technical Barriers to Trade.
7. Andzelm, Danuta, Christine Lazaruk and Megan McMulkin-Turvolgyi (2002). "Ontario Emissions Trading: Review and Assessment", Available at: www.extranet.gov.ab.ca/env/infocentre/info/library/5716.pdf.
8. Baron, David P. and Daniel Diermeier (2007). "Strategic Activism and Nonmarket Strategy", *Journal of Economics and Management Strategy*, Vol. 16, Iss. 3.
9. Bianchi, Anderia (2016). *International Law Theories: an Inquiry into Different Ways of Thinking*, Oxford University Press.
10. Breyer, Stephen G. (1982). *Regulation and Its Reform*, Cambridge, MA: Harvard University Press.
11. Clean Air Act, Amendments of 1970.
12. Cole, Daniel H. and Peter Z. Grossman (1999). "When is Command and Control Efficient? Institution, Technology, and the Comparative Efficacy of Alternative Regulatory Regimes for Environmental Protection", *Wisconsin Law Review*, 887
13. Cullet, Philippe (1995). "Definition of an Environmental Right in a Human Rights Context", International Environmental Law Research Center.

14. Dir 2009/28/EC, annexes I and II.
15. Economic Incentives: Options for Eenvironmental Protection (1991). Report of the U.S. Environmental Protection Agency Economic Incentives Task Force.
16. Environmental Crimes Case Bulletin, July 2012.
17. Fitzmaurice, Malgosia (2009). *Contemporary Issues in Iinternational Environmental Law*, Massachusetts United States of America, Edward Elgar Publishing, First Published.
18. Gayer, Ted and John K. Horowitz (2005). "Market-based Approaches to Environmental Regulation", *Foundations and Trends R. _ in Microeconomics*, Vol. 1, No 4.
19. General Agreement on Tariffs and Trade.
20. Green Energy and Green Economy Act, 2009
21. Guidelines for Preparing Economic Analyses (2010). "Regulatory and Non-Regulatory Approaches to Pollution Control".
22. Hodgson, Geoffrey M. (1991). "Economic Evolution: Intervention Contra Pangloss", *J. ECON*, 25 ISSUES.
23. International Convention for the Prevention of Pollution from Ships, Annex I of MARPOL 73/78.
24. International Experiences with Economic Incentives for Protecting the Environment (2005). Office of Policy, Economics and Innovation Office of the Administrator U.S. Environmental Protection Agency Washington.
25. Judgement, Trial (1998). "Prosecutor v. Zejnil Delalic Zdravko Mucic also known as "Pavo" Hazim Delic Esad Landzo also Known as "ZENGA"". Available at: www.icty.org/x/cases/mucic/tjug/en/981116_judg_en.pdf (accessed at March 2017).
26. Kyoto Protocol Adopted, 1998.
27. Limardi, Michela (2013). "Non-governmental Regulation and the Threat of Market-Based Sanctions", American Political Science Association Annual Meeting Paper.

28. Module of UNIDO, *Introduction and user Manual*, available at: https://www.unido.org/sites/default/files/200904/training_manual_on_sustainable_energy_regulation_and_policymaking_for_Africa_0.pdf
29. Montreal Protocol on Substances that Deplete the Ozone Layer, 1987.
30. Morag-Levine, Noga (2007). “The Problem of Pollution Hotspots: Pollution Markets, Coase, and Common Law”, *Cornell Journal of Law and Public Policy*, Vol. 17, Iss. 1.
31. Park, Patricia (2011). *International Law for Energy and the Environment*, Second Edition, the Taylor and Francis Group.
32. Potoski, Matthew and Aseem Prakash (2004). “The Regulation Dilemma: Cooperation and Conflict in Environmental Governance”, *Public Administration Review*, Vol. 64, No. 2.
33. Provisions of the Clean Air Act Amendments of 1977.
34. Report of the World Commission on Environment and Development: Our Common Future, available at: <http://www.un-documents.net/our-common-future.pdf>.
35. Reports of the WTO Panels, Canada Certain Measures Affecting the Renewable Energy Generation Sector, Canada – Measures Relating to the Feed-in Tariff Program WT/DS412/R & WT/DS426/R, 19 December 2012.
36. Rio Declaration, 1992.
37. Scott, Joanne, Smith Tristan, Rehmatulla Nishatabbas and Milligan Ben (2017). “The Promise and Limits of Private Standards in Reducing Greenhouse Gas Emissions from Shipping”, *Journal of Environmental Law*, Vol. 29.
38. Tasioulas, John (2003). “*The Moral Reality of Human Rights*”, UNESCO Poverty Project “Ethical and Human Rights Dimensions of Poverty: Towards a New Paradigm in the Fight against Poverty” Philosophy Seminar – All Souls College – Oxford (UK)

39. The Energy Policy and Conservation Act, 1975.
40. The United States Experience with Economic Incentives for Protecting the Environment (2001). Office of Policy, Economics, and Innovation Office of the Administrator U.S. Environmental Protection Agency Washington, DC, available at: <https://www.epa.gov/sites/production/files/2017-08/documents/ee-0216b-13.pdf> (accessed at April 2017)
41. <http://yosemite.epa.gov/EE%5Cepa%5Ceed.nsf/webpages/EconomicIncentives.html>
42. <https://nepis.epa.gov/Exe/ZyPDF.cgi/40000DNO.PDF?Dockey=40000DNO.PDF>
43. <https://liveworkgermany.com/2017/05/how-does-the-german-pfand-system-work-and-is-it-effective>
44. <https://www.epa.gov/sites/production/files/2017-08/documents/ee-0568-50.pdf>
45. <https://www.epa.gov/sites/production/files/2017-08/documents/ee-0487-01.pdf>
46. WT/DS412/AB/R&WT/DS426/AB/R, paras.152-154
47. www.ecolex.org/details/legislation/federal-law-no-89-fz-on-industrial-and-consumer-waste-lexfaoc022617/
48. www.epa.gov/ebtpages/fsgsearch/pdfandwpf2012.808-65.html
49. www.extranet.gov.ab.ca/env/infocentre/info/library/5716.pdf.
50. www.mdba.gov.au/sites/default/files/archived/cap/Striking_the_Balance_Report_97_98.pdf
51. www.unfccc.int/resource/docs/convkp/kpeng.pdf

واکاوی مشروعیت سیاسی حکومت سعودی

در بستر بهار عربی و سند ۲۰۳۰

خلیل اله سردارنیا* و حسین محسنی**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۵/۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۳/۱۴

وهابیت به عنوان یک ستون مهم هویتی و دینی در حفظ مشروعیت سیاسی حکومت سعودی عمل کرده است. از اواخر دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ اپوزیسیون یا جریان اسلام‌گرای معارض و منتقد در واکنش به یک سری نارضایتی‌ها و عوامل داخلی و خارجی شکل گرفت و سبب تردید در بنیان‌های مذهبی مشروعیت سیاسی حکومت سعودی شد. با وقوع بهار عربی و پس از تدوین و اجرای اولیه سند ۲۰۳۰، از یکسو، شکاف اسلام‌گرایان منتقد با حکومت سعودی تشدید شد و از سوی دیگر، شکاف‌های اولیه در اتحاد بین حکومت و علمای وهابی به وجود آمد. در این پژوهش تلاش شده است با روش تبیینی و تحلیلی به دو پرسش اساسی پاسخ داده شود: ۱. مهم‌ترین چالش‌های سیاسی حکومت سعودی از ناحیه جریان‌های اسلام‌گرای منتقد یا اپوزیسیون اسلام‌گرا (الصحوه الاسلامیه، اخوان المسلمین و جهادی‌ها) از دهه ۱۹۹۰ به این سو به ویژه پس از وقوع بهار عربی چه بوده؟ ۲. پیامد سیاسی سند ۲۰۳۰ برای بنیان‌های مذهبی مشروعیت سیاسی حکومت سعودی چه خواهد بود؟ فرضیه تحقیق که در واقع نتایج و یافته‌های آن را تأیید می‌کند آن است که نوسازی و مدرن‌سازی در عرصه‌های گوناگون به ویژه آموزشی سبب شکل‌گیری گروه‌های معارض اسلامی و تحول خواه شد که در واکنش به حمایت حکومت از ائتلاف تحت رهبری آمریکا در جنگ خلیج فارس در ۱۹۹۱، انسداد سیاسی و نارضایتی‌های سیاسی و اجتماعی به سمت موضع انتقادی نسبت به حکومت رفتند که پس از وقوع بهار عربی تشدید شد. اما طرح اصلاحات بلندپروازانه و ساختار شکنانه تهاجمی نسبت به نهاد دینی مندرج در سند ۲۰۳۰ به ویژه در خصوص آزادی‌های اجتماعی و حقوق زنان و کم‌توجهی بن سلمان به مخالفت علما، سبب شکل‌گیری چالش و شکاف‌های اولیه بین علمای وهابی یا شورای عالی علمای وهابی و حکومت سعودی شده است که احتمالاً در آینده افزایش خواهد یافت.

کلیدواژه‌ها: حکومت سعودی؛ مسئله مشروعیت؛ جریان‌های معارض اسلام‌گرا؛ وهابیت؛ بهار عربی؛ سند ۲۰۳۰

* استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)؛ Email: sardarnia@shirazu.ac.ir
** دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز؛
Email: hoseinmohseni52@gmail.com

مقدمه

حکومت سعودی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین حکومت‌ها در حوزه جهان عرب است که تاکنون براساس مشروعیت سیاسی سنتی ناشی از پیوند با وهابیت، استمرار یافته و از ثبات سیاسی برخوردار شده است. علمای وهابیت و «شورای علمای ارشد وهابیت»، نقش مهمی در تصمیم‌گیری‌های حکومتی، دعوت مردم به اطاعت از حکومت و نیز در مدیریت و اداره نهادهای قضایی، آموزشی و تبلیغاتی داشته‌اند. از آغاز دهه ۱۹۹۰ به این سو به دلایلی گروه‌های معارض اسلام‌گرا مانند الصحوه الاسلامیه، جهادی‌ها و اخوان المسلمین، راه و مسیر خود را از وهابیت سنتی و رسمی جدا کرده و با سویه‌های متفاوت فکری و سیاسی به سمت انتقاد و مخالفت با حکومت سوق یافتند. اما وهابیت همچنان به پیوند دوسویه حمایتی خود با حکومت برای حفظ همگرایی بنیان‌های مذهبی و سیاسی اقتدار استمرار بخشید.

پس از وقوع بهار عربی، حمایت عربستان از گروه‌های تکفیری در سوریه و به‌طور کلی از گروه‌های بنیادگرا باعث شد جهادی‌ها و اخوان المسلمین، مواضع انتقادی خود را نسبت به حکومت تعدیل کنند اما با قدرت یافتن داعش و برتری جویی‌های آن، پیروزی‌های اخوان المسلمین و گروه‌های تکفیری وابسته به آن در سوریه و فشارهای بین‌المللی سبب شدند که عربستان به نوعی دوگانگی در رفتار سیاسی روی آورد یعنی در کنار حفظ پاره‌ای کمک‌های مالی و تجهیزاتی، به سمت تقبیح و محکوم کردن داعش و گروه‌های تکفیری حرکت کند تا از این رهگذر، بنیان مشروعیتی خود را ترمیم بخشد.

حکومت سعودی در فضای جدید بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی با چالش‌های جدی سیاسی و مشروعیتی مواجه شده است. بحران جانشینی ناشی از سالخوردگی و اختلاف‌های درونی خاندان سعودی هم بر چالش‌های سیاسی این حکومت افزود. در چنین بستری بود که بن سلمان به‌عنوان ولیعهد جوان در عمل به جای پادشاه، زمام امور عربستان را به‌دست گرفت. او با تدوین و اجرایی کردن برخی از بندهای موجود در «سند ۲۰۳۰» درصدد است عربستان را از خطرها و چالش‌های جدی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی برهاند. اصلاحات ساختارشکنانه اجتماعی و سیاسی مندرج در این سند به‌ویژه موضوع حقوق و آزادی‌های

اجتماعی زنان و برداشتن بعضی تابوهای اجتماعی در کشوری که به‌عنوان سنتی و محافظه‌کارترین کشور شناخته می‌شود، سبب شده است نخستین نشانه‌های شکاف‌های سیاسی در بنیان‌های مذهبی و سیاسی اقتدار شکل گیرد.

در این پژوهش، تلاش شده با روش تبیینی و تحلیلی به دو پرسش اساسی پاسخ داده شود: مهم‌ترین چالش‌های سیاسی حکومت سعودی از ناحیه جریان‌های اسلام‌گرای منتقد یا اپوزیسیون اسلام‌گرا (الصحوه الاسلامیه، اخوان المسلمین و جهادی‌ها) از دهه ۱۹۹۰ به این سو به‌ویژه پس از وقوع بهار عربی چه بوده‌اند؟ پیامد سیاسی سند ۲۰۳۰ برای بنیان‌های مذهبی مشروعیت سیاسی حکومت سعودی چه خواهد بود؟

۱. پیشینه پژوهش

در این خصوص پژوهش‌های بسیاری انجام شده است که در ادامه به آنها می‌پردازیم. جان آلترمن و ویلیام مک کانتز در مقاله انگلیسی «عربستان سعودی: ظهور و افول اسلام‌گرایی»، طیف‌های گوناگون اسلام‌گرایی معارض را با نگاه اجمالی به چالش‌های سیاسی حکومت سعودی مورد بحث قرار داده است که در این پژوهش از آن، بهره خوبی برده شد (Alterman and McCants, 2015). سمیعی اصفهانی و رجایی (۱۳۹۴) در مقاله‌ای با عنوان «تبیین سازوکارهای بازتولید سلطه بازتولید سعودی در پرتو بهار عربی» به بررسی تعامل وهابیت و خاندان آل سعود پرداخته‌اند و با استفاده از نظریه آلتوسر بر این نظرند که پیوند دستگاه ایدئولوژیک و سرکوبگر عربستان همراه با سایر عوامل موجب پایداری این نظام شده و حکومت عربستان توانسته چالش نیروهای بنیادگرا را به خارج از کشور خود منتقل کند، در برابر موج بیداری مردم همچنان مقاومت کرده تا دومینوی بهار عربی به این کشور سرایت نکند. طاهری و احمدوند (۱۳۹۴) در مقاله «وهابیت و استمرار حاکمیت آل سعود» بر این نظرند که آل شیخ و آل سعود در حکومت عربستان به‌نحوی مکمل هم بوده و آل شیخ با استفاده از توجیهاتی چون فتوا به‌عنوان ابزاری برای مشروعیت‌بخشی آل سعود عمل کرده است. بزرگمهری (۱۳۸۵) در مقاله‌ای با عنوان «روند اصلاحات در نظام سیاسی عربستان سعودی» به بررسی عواملی پرداخته است که موجب انجام اصلاحات در عربستان شده و بر این نظر است که با توجه به

عدم دگرگونی در فرهنگ مردم و نیز عواملی مانند فساد سیاسی و اقتصادی، ساختار قدرت در این کشور کماکان باقی مانده است. مسعودنیا، فروزان و عالیشاهی (۱۳۹۶) در مقاله «جابه‌جایی قدرت در عربستان سعودی؛ تأثیرات تغییر ولایت‌عهدی بر ساختار سیاست خارجی عربستان سعودی»، بر این نظرند که ضمن اینکه بن‌سلمان مناسب‌ترین گزینه برای ولیعهدی بوده، اما در زمینه اجرای سیاست‌های خود، ناکام مانده است.

از این رو پژوهش حاضر با تمرکز بر بهار عربی و سند ۲۰۳۰ در عربستان و نبود مقاله و تألیف مستقیم در این خصوص، سعی در رفع این نقیصه دارد.

۲. بنیان نظری پژوهش

۲-۱. طرح اجمالی برخی دغدغه‌ها و تأملات مفهومی

در ادبیات علوم اجتماعی، ضمن آنکه تعدادی از مفاهیم، تداخل و اشتراک مفهومی دارند اما تفاوت‌های ژرف دارند که باید مورد توجه قرار گیرند. از این منظر، می‌توان به جهت‌گیری‌های به‌شدت متفاوت در ارتباط با کنشگران در جهان اسلام و اسلام‌گرایان توجه کرد، به این معنا که اسلام‌گرایان و بنیادگرایانی همچون القاعده، جهادی‌ها و طالبان، برداشت مثبت از خود دارند و خود را احیاگر و اسلام‌گرای صادق و حقیقی تلقی می‌کنند، کما اینکه گروه خودخوانده «خلافت اسلامی عراق و شام» (داعش) خود را نماینده حقیقی خلافت اسلامی معرفی و تلقی می‌کنند و همین امر باعث احساس تهدید مشروعیتی در حکومت سعودی و تلقی از این گروه به‌عنوان رقیب سیاسی و مذهبی شد. در اردوگاه مخالف، نوگرایان مذهبی نسبت به این گروه‌ها، موضع‌گیری منفی داشته و آنها را گروه‌های انحرافی، متعصب و خردستیز یاد می‌کنند. در محافل دیپلماتیک و سیاسی غربی این گروه‌ها را بنیادگرایان تندرو و گروه‌های تکفیری و خشونت طلب تلقی می‌کنند.

از این رو باید خاطرنشان کرد که گروه‌های بنیادگرا با عنوان جنبش‌های اجتماعی هویت‌بنیاد و حقیقی، دفاع مشروع در مقابل خودسری حکومت‌ها و تهاجم ارزشی غرب سکولار تلقی می‌کنند و غربی‌ها و حکومت‌های منطقه از آنها به‌عنوان «شورش» یاد می‌کنند. در محافل علمی و آکادمیک نیز بنابه نوع ایدئولوژی، پیشینه فکری و ایدئولوژیک و حتی

سلیقه‌ها، نوع طیف‌بندی و جهت‌گیری نسبت به این گروه‌ها، تفاوت‌های مشهودی وجود دارد. اما با وجود این تأملات و تفاوت‌ها، در محافل علمی و آکادمیک، گاهی بر اساس منطق علمی، یک سری اشتراک‌نظرهای مفهومی و طبقه‌بندی مفهومی را می‌توانیم ببینیم. بر همین اساس، در یک طیف‌بندی کلی از جریان‌های اسلامی، می‌توان به یک تقسیم‌بندی مشترک از نحله‌های اسلام‌گرا و جریان‌های اسلامی در قالب‌های اسلام سنتی، اسلام نوگرا، اسلام رادیکال و با تسامح از اسلام لیبرال دست یافت.

سلفیسم^۱ سنتی و کلاسیک، مهم‌ترین تجلی اسلام سنتی است. سلفیسم به دنبال بازگشت به اسلام راستین و اسلاف صالح با دعوت به حاکمیت مطلق و بی‌چون و چرای خداوند و توحید، نفی شرک و بدعت‌ها و چندخدایی، نفی هر حاکمیت به‌جای خدا، بی‌اعتقادی به دمکراسی به دلیل حکومت انحرافی و قرار دادن حاکمیت جعلی بشری به‌جای حاکمیت الهی است. آنها به شدت، نگران بدعت‌ها، افکار نوگرایانه و تغییر و تحولات عصر مدرن‌سازی هستند زیرا معتقدند سبب انحراف از اسلام راستین شده و حاکمیت بشری را جایگزین حاکمیت الهی قرار می‌دهند (Moussali, 2009: 13). سلفیسم به شدت مخالف با امتیازات مدرنیسم و سکولاریسم است و پلورالیسم اجتماعی را یک تهدید برای دین خود می‌بیند (Armbort, 2009, 59).

به لحاظ تاریخی، باید گفت که از ربع واپسین سده بیستم به این سو، مجموعه‌ای از عوامل سبب شده‌اند که جریان سلفیسم کلاسیک با مشی محافظه‌کارانه سیاسی و عافیت‌طلبانه، دیگر نتواند بدون کم‌وکاست و همانند گذشته باقی بماند لذا طیفی از جریان‌های اسلام‌گرای منتقد، معارض و مخالف مانند جهادی‌ها، القاعده و الصحوه الاسلامیه از دل اسلام سنتی و سلفی وهابی جدا و انشعاب یافتند. درحقیقت، این جریان‌های منتقد در خلأ شکل نگرفتند بلکه در واکنش به عواملی همچون اشغال افغانستان توسط اتحاد شوروی، سلطه امپریالیسم غرب در جهان اسلام، وابستگی حکومت‌ها در جهان اسلام به قدرت‌های غربی، نفوذ و گسترش سکولاریسم و تهاجم فرهنگی غرب، فساد و مادی‌گرایی و شکاف طبقاتی شکل گرفتند (Moussali, 2009: 31).

درحقیقت، جریان‌های معارض و منتقد اسلامی در عربستان در ساحت نظری و فقهی با وهابیت به‌عنوان نماینده بارز اسلام سنتی هم نظر هستند اما برخلاف سنت‌گرایان سلفی محافظه‌کار، رسالت خود را به‌هیچ‌وجه به نظارت صرف بر حکومت و توصیه‌های اخلاقی همراه با عافیت‌طلبی سیاسی محدود نمی‌کنند (سردارنیا، ۱۳۹۲: ۱۹۰-۱۸۸). اسلام‌گرایان معارض و اپوزیسیون در عربستان، بنیادگرا تلاش می‌کنند تا با شکل دادن به یک حکومت اسلامی سفت و سخت، از یکسو توجه خود را به چارچوب بنیادین سلف نشان دهند و از طرف دیگر گستره گیتی را زیر لوای ایدئولوژی افراطی خود دریاورند (Bingham, 2006: 50).

۲-۲. طرح چند طبقه‌بندی مفهومی و نظری مرتبط با موضوع پژوهش

از آنجاکه در این پژوهش، تلاش شد از منظر جامعه‌شناختی سیاسی، چرایی پیدایش و گسترش جریان‌های معارض و منتقد یا اپوزیسیون اسلام‌گرا در عربستان بررسی و کنکاش شود از این‌رو درخصوص آن از دو تقسیم‌بندی مفهومی و نظری کاستلز و تقسیم‌بندی سایر تحلیل‌گران از زاویه دیگر استفاده می‌شود.

یکی از مهم‌ترین طبقه‌بندی‌های مفهومی - نظری مرتبط و کاربست‌پذیر درخصوص چرایی پیدایش جریان‌های معارض و اپوزیسیونی اسلام‌گرا در عربستان که معضل مشروعیتی ایجاد کرده‌اند، تقسیم‌بندی سه‌گانه از هویت‌ها از مانوئل کاستلز است. مهم‌ترین اجزای هویتی در تقسیم‌بندی وی عبارتند از:

الف) هویت مشروعیت‌بخش: این نوع هویت را نهاد غالب و حکومتی ایجاد می‌کند تا سلطه را بر کنشگران اجتماعی گسترش دهد و عقلانی کند، این موضوع هسته اصلی نظریه اقتدار و مشروعیت‌ستی و رسمی است.

ب) هویت مقاومتی: این نوع هویت در شکل تدافعی و در واکنش به سلطه، فساد، انحصارطلبی، ناپاسخگویی، انحرافات و تعدی‌های هویت مشروعیت‌بخش ایجاد می‌شود.

ج) هویت برنامه‌دار: درحقیقت، این نوع هویت در امتداد و گسترش هویت مقاومتی برای زیر سؤال بردن و کنار زدن هویت و نهادهای رسمی و نامشروع موجود و ایجاد حکومت با مبنای جدید مشروعیتی شکل می‌گیرد و جنبه تهاجمی می‌یابد. کنشگران اجتماعی با

استفاده از هرگونه مواد و مصالح فرهنگی در دسترس، هویت جدیدی می‌سازند که موقعیت آنان را در جامعه از نو تعریف می‌کند بنابراین صرفاً به مقاومت بسنده نمی‌کنند بلکه در پی تغییر شکل کل ساخت اجتماعی براساس برنامه و داعیه‌های سیاسی هستند (کاستلز، ۱۳۸۵، ج ۲: ۲۴). از نظر کاستلز ما شاهد پیدایش هویت‌های نیرومند مقاومت در مقابل جهانی شدن بوده‌ایم. در کنار آن نیز هویت‌های برنامه‌داری شکل خواهند گرفت که از بسط و تحول هویت‌های مقاومت پدید آمده‌اند که ممکن است جنبه‌ای تدافعی یا دگرگون‌ساز داشته باشد که از مقاومت جماعتی برخاسته‌اند (همان: ۴۲۸). در این بین جماعت‌های دینی نیز ممکن است به نهضت‌های دینی بنیادگرایی تبدیل شوند که هدف آنها تجدید بنای اخلاق در جامعه، استقرار مجدد ارزش‌های جاوید الهی، تبدیل کل جهان یا حداقل همسایگان نزدیک به اجتماع مؤمنان و بدین ترتیب پایه‌ریزی جامعه‌ای نوین است (همان).

حمید احمدی نیز با استفاده از منابع معتبر، از سه نوع خشونت در تحلیل جریان‌های معارض و بنیادگرایی اسلامی نام می‌برد که عبارتند از: خشونت‌های واکنشی، ایدئولوژیک و فرقه‌ای. در نوع واکنشی، خشونت به صورت گاه‌وبیگاه و در واکنش به اقدام‌های خشونت‌بار و سرکوبگر حکومت‌ها صورت می‌گیرد و اقدامی برنامه‌ریزی نشده است. نوع ایدئولوژیک، خشونت سازمان‌یافته‌ای است که در چارچوب راهبرد کلی جنبش‌های اسلامی برای سرنگونی رژیم‌های سیاسی به کار گرفته شده است. در نوع فرقه‌ای، برخلاف دو نوع نخست، هم به لحاظ اهداف و هم دامنه تلفات، خشونت بسیار گسترده‌تر است. در واقع دو نوع خشونت واکنشی و خشونت ایدئولوژیک، جنبش‌های اسلامی مقام‌های حاکم رژیم‌های عربی یا مأموران امنیتی بالا را هدف قرار می‌دادند و از کاربرد خشونت علیه مردم عادی پرهیز می‌کردند، اما در نوع سوم که نوعی اقدام کورکورانه و تروریستی است، مردم عادی و غیرنظامی نیز هدف عملیات خشونت‌بار گروه‌های اسلامی تندرو قرار می‌گیرند. به همین لحاظ می‌توان آن را خشونت فرقه‌ای ناشی از تعصبات قبیله‌ای، هرچند در چارچوب ابزار نوین، قلمداد کرد. توضیح در مورد هریک از این خشونت‌های سه‌گانه و ارائه مثال‌های کافی، تمایز بین آنها را بیشتر نشان می‌دهد. به لحاظ سلسله‌مراتب،

دامنه خشونت در نوع واکنشی در پایین‌ترین سطح و در نوع فرقه‌ای در بالاترین درجه سلسله‌مراتب قرار دارد (احمدی، ۱۳۹۰: ۴۵).

۳. جریان‌های اسلام‌گرای منتقد (اپوزیسیون) و مسئله مشروعیت سیاسی حکومت سعودی
از دهه‌های واپسین سده بیستم به این سو، به دلایلی در سنت وهابیت یا سلفیسم قدیمی، شکاف و تعارض بروز کرد و جریان‌های معارض یا منتقد اسلام‌گرا در جامعه عربستان ظهور و گسترش یافتند. مهم‌ترین سازمان‌های ایدئولوژیک در این جریان‌های منتقد عبارتند از: نهضت الصحوه الاسلامیه (جنبش بیداری اسلامی)، اخوان المسلمین و جهادی‌ها. از دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به این سو، جریان منتقد و اپوزیسیون به تأثیر یا در واکنش به یک‌سری عوامل و بسترها شکل گرفت که به اجمال عبارتند از:

۳-۱. گسترش دانشگاه‌ها به مثابه بستری برای تحول فکری، نسلی، ظهور و رشد نوسلفی‌ها
در ادبیات نظری، یکی از مهم‌ترین فرضیه‌ها آن است که با شروع نوسازی و مدرن‌سازی در عرصه‌های آموزشی، شهرنشینی و ارتباطات، جامعه سنتی و فرماسیون‌های نهادی، فکری و ایدئولوژیکی به تدریج رو به تحلیل و کاهش می‌روند و با ظهور نسل جدید از رهبران، کنشگران، نسل جدید جوانان و تحول فکری، جامعه دچار شکاف‌های سیاسی و اجتماعی می‌شود. به دنبال این تحولات، رژیم‌ها یا حکومت‌های مستقر و نظم سیاسی، فکری و نهادین با چالش‌های جدی از ناحیه کنشگران و نسل جدیدی از رهبران و ایدئولوژی‌های نوظهور مواجه می‌شوند. شواهد حاکی از آن است که ظهور و گسترش دانشگاه‌ها به مثابه قلب تحول، از مهم‌ترین منابع چالش‌ساز برای رژیم‌های اقتدارگراست. عربستان نیز از این امر، مستثنا نیست. جامعه عربستان از دهه ۱۹۸۰ به‌ویژه از دهه ۱۹۹۰ به این سو به تأثیر از موج گسترده مدرنیزاسیون جهانی و در پاسخ به الزام‌ها و ضرورت‌ها برای حکمرانی در عصر جدید و ضرورت‌های مرتبط با توسعه اقتصادی به سمت مدرن‌سازی و گسترش آموزش عالی و دانشگاه‌ها روی آورد. توسعه تدریجی دانشگاه‌ها و شتابان شدن آن از دهه ۱۹۹۰ به این سو، از یک‌طرف به تحول تدریجی فکری و نگرشی در جامعه سنتی - اقتدارگرای

عربستان، جوانه گرفتن فکر اصلاح طلبی و ضرورت عبور از نظم و باورهای سنتی سیاسی و محافظه کاری مذهبی ناشی از وهابیت انجامید. از طرف دیگر، در بستر چنین تحولی، نسل جدیدی از علما و رهبران مذهبی منتقد در دانشگاه‌های جدید اسلامی از جمله دانشگاه مدینه از دل وهابیت با تمایلات چالش‌گرانه، رادیکال و اصلاح طلب نضج و تکامل یافت. به موازات تحولات روی داده به‌ویژه در آموزش عالی، چند جریان نوگرای اصلاح طلب از بین تحصیل‌کردگان دانشگاهی سربرآورد که خود این جریان دارای چند طیف متمایز از هم بود که عبارتند از: الف) اصلاح‌طلبان سیاسی و اجتماعی متعلق به اهل تسنن (الصحوه الاسلامیه، بارزترین و اثرگذارترین جریان نوگرای اسلامی و منتقد در عربستان به‌شمار می‌آیند)، ب) اصلاح‌طلبان سیاسی سکولار، ج) اصلاح‌طلبان شیعی.

۲-۳. بحران مشروعیت سیاسی ناشی از انسداد سیاسی و نقض حقوق شهروندی

حکومت سعودی تا دهه ۱۹۹۰ به دلایلی همچون سطح پایین آگاهی‌های سیاسی - اجتماعی، نبود نهادهای مدنی، عدم گسترش دانشگاه‌ها، خرید اطاعت سیاسی مردم و گروه‌های متنفذ از رهگذر سیاست‌های رفاهی و گشاده‌دستانه مالی ناشی از درآمدهای نفتی و دلایلی از این دست، با بحران مشروعیت مواجه نبود، در ضمن در ائتلاف دو جانبه اقتدار مذهبی و سیاسی نیز شکافی ایجاد نشده بود اما از دهه ۱۹۹۰ به این سو به دلایلی از جمله گسترش دمکراتیزاسیون جهانی و دمکراسی خواهی، ایجاد و توسعه زیرساخت‌های مخابراتی و اینترنت و توسعه آموزش عالی، به تدریج با بحران مشروعیت مواجه شد. بحران مشروعیت به مثابه بحران سیستمی در بستر جامعه متحول فکری و نگرشی سبب ایجاد شکاف در ائتلاف اقتدار مذهبی، سیاسی و شکاف در وهابیت و ظهور و انشعاب جریان‌های اسلام‌گرای منتقد و معارض شد.

یکی از عوامل مؤثر بر پیدایش جریان‌های منتقد، وجود انسداد سیاسی و برخورد سرکوب‌گرایانه حکومت سعودی نسبت به مواضع انتقادی از سوی کنشگران و جنبش‌های مذهبی بوده است، یعنی این جریان‌ها در واکنش به انسداد سیاسی و نارضایتی‌های سیاسی شکل گرفتند. در چند دهه اخیر، جریان‌های معارض به تناسب شدت انسداد

سیاسی و برخورد‌های خشونت‌آمیز حکومت، آمیزه‌ای از واکنش‌های مسالمت‌آمیز، کمتر خشونت‌آمیز و پرخشونت را اتخاذ کرده‌اند (Alterman and McCants, 2015: 144). رابطه دولت با هریک از زیرمجموعه‌های تشکیل‌دهنده جریان‌های معارض اسلام‌گرا (الصحوه، جهادی‌ها و القاعده) در طول زمان، فرازونشیب داشته است، نوع برخورد حکومت یعنی سرکوب یا جلب همکاری، تابعی از سطح چالش و رویکرد انتقادی منتقدان اسلام‌گرا برای حکومت سعودی و مشروعیت سیاسی آن بوده است (Ibid.: 147-148).

در جریان منتقد و اپوزیسیون، الصحوه الاسلامیه مهم‌ترین نماینده‌ای است که خواستار اصلاحات سیاسی است. به لحاظ تاریخی، نخستین تجلی عینی اصلاح‌طلبان در عربستان را می‌توان «جنبش بیداری اسلامی» (الصحوه الاسلامیه) دانست که در دهه ۱۹۹۰ فعالیت خود را به‌عنوان یک جریان اصلاح‌طلب سیاسی با تمایلات نوگرایانه مذهبی اما ضدسکولار آغاز کرد (Matthiesen, 2015: 2). تا اواخر دهه ۱۹۹۰ این جریان با حفظ دیدگاه‌های سنتی و وهابیت در مسائل اجتماعی، عمدتاً به محافظه‌کاری و حفظ نظم اجتماعی و فرهنگی موجود قائل بود اما در خصوص عرصه سیاسی - با اتخاذ دیدگاه‌های امروزی تراخوان‌المسلمین - نوآوری در روش‌های اعمال حاکمیت و تشکیل دولت اسلامی امروزی‌تر را مدنظر داشت. این طیف، پشتیبان بیداری اسلامی و خواستار بازسازی زمان‌دهی پادشاهی عربستان بر مبنای دولت اسلامی امروزی‌تر و سازگار با دموکراسی است (Moaddel, 2006: 81).

وعاظ الصحوه به دلیل انتقاد از حکومت و مخالفت با حمایت این دولت از آمریکا در جنگ خلیج فارس بازداشت شدند اما در اواخر دهه ۱۹۹۰ تعداد بسیاری از آنها پس از آزادی از زندان مشی افراطی خود را کنار گذاشتند و تعدادی از اعضای آزاد شده جنبش بیداری اسلامی فعالیت سیاسی خود را با تمایلات اصلاح‌طلبانه از سرگرفتند. عبدالحمید و عبدالعزیز قاسم به‌عنوان رهبران این جریان پس از آزادی از زندان در ۱۹۹۵ تصمیم گرفتند تئوری اسلام‌گرای مترقی ارائه دهند و جامعه مدنی، مشارکت عمومی و دموکراسی را در چارچوب قوانین اسلامی طرح کنند. این گروه بازسازی قابل توجه حیات سیاسی و اجتماعی کشور، ایجاد سلطنت مشروطه، نهاد انتخاباتی، تفکیک قوا، آزادی بیان، برابری جنسیتی و شناسایی حقوق شیعیان را خواستارند (Ibid.). شاید بتوان گفت این

جریان‌ها به‌ویژه الصحوه اسلامیه، منبع اصلی و بسیار مهم برای چالشگری، اعمال فشار سیاسی و تضعیف‌کننده مشروعیت سیاسی خاندان سعودی بوده‌اند. الصحوه اسلامیه تا حد چشمگیری توانسته حیات سیاسی و اجتماعی در این جامعه را از سکون و ایستایی سیاسی خارج سازد و تحت فشارهای این جریان و برخی جریان‌های دیگر، حکومت ناچار شده است که به برخی اصلاحات محدود سیاسی دست زند. گرچه جریان الصحوه با اسلام‌گرایان لیبرال و سکولارها در تأکید بر دموکراسی، اصول و باورهای دمکراتیک و حقوق شهروندی و نقد ساختار الیگارشیک و مستبد سعودی هم‌نظرند اما نباید آن دو را یکسان تلقی کرد. درحقیقت، نگاه الصحوه به دموکراسی و اصول دمکراتیک همبسته با اصول و باورهای دینی اما با نگاه مقتضی به زمان است اما نگاه لیبرال‌ها و سکولارها به لحاظ ماهوی با الصحوه اسلامی متفاوت است به این معنا که نگاهشان به دموکراسی به‌مثابه ایدئولوژی و برنامه‌ای برای دمکراتیک کردن حکومت براساس باورهای اومانیستی است (Alterman and McCants, 2015: 150).

جهادی‌ها و القاعده از دیگر گروه‌های منتقد و چالشگر هستند که حکومت سعودی را با ایده‌های متفاوت از اصلاح‌طلبان الصحوه مورد نقد قرار داده‌اند. آشکار شدن ابعاد چشمگیری از فساد در خاندان سعودی و وابستگی به قدرت‌های خارجی و غربی، سبب شد این گروه‌ها در اوایل دهه ۱۹۹۰، حکومت سعودی را به‌عنوان حکومت فاسد معرفی کنند. در سال ۲۰۰۳، این گروه‌ها به یک‌سری خشونت‌های سیاسی واکنشی روی آوردند که حکومت آنها را سرکوب کرد (Bonneyfoy, 2013: 2). فساد اقتصادی منبع دیگر اعتراض به حکومت سعودی بوده است. براساس گزارش سازمان شفافیت بین‌المللی، عربستان در رده کشورهای با سطح بالای فساد قرار دارد.

۳-۳. چالش و بحران مشروعیت سیاسی در واکنش به وابستگی به قدرت‌های غربی

همه طیف‌های تشکیل‌دهنده جریان‌های منتقد و اپوزیسیون اسلام‌گرا اعم از الصحوه، جهادی‌ها و اخوانی‌ها از یک منظر در واکنش به نفوذ گسترده قدرت‌های غربی و ایالات متحده آمریکا در منطقه خاورمیانه و وابستگی حکومت سعودی به این قدرت‌ها به‌ویژه پس از حمایت حکومت سعودی از جنگ خلیج فارس علیه عراق گسترش یافتند. هر سه طیف

اپوزیسیون در مخالفت با جهانی شدن و پروژه جهانی سازی ارزش ها و باورهای سکولار غربی در جهان اسلام و عربستان از اشتراک کامل برخوردارند. در واقع، حمایت عربستان از آمریکا در جنگ خلیج فارس بر مشروعیت حکومت سعودی در نزد این گروه ها، ضربه و آسیب جدی وارد کرد و این حکومت را دچار بحران سیستمی کرد. موافقتنامه عربستان با آمریکا در سفر ترامپ مبنی بر خرید تسلیحات به ارزش بیش از دویست میلیارد دلار، به شدت بر مشروعیت حکومت سعودی ضربه وارد کرد. موضوع تهاجم نظامی و ارزشی غرب، چنان تکان دهنده بود که همه اصلاح طلبان اعم از نوسلفی ها، لیبرال ها و سکولارها در مخالفت با آن هم نظر هستند.

در جنگ خلیج فارس نیز چند گروه اسلامی مخالفت خود را با حمایت عربستان از آمریکا اعلام کردند که اوج آن، جنبش مقاومت اسلامی بود. پس از این رویداد، مساجد به مراکز وعظ، مباحث ایدئولوژیک و مخالفت های اسلامی تبدیل شده و اعلامیه های خود را به صورت زیرزمینی پخش کردند (اوکروهلیک، ۱۳۸۱: ۴۶).

۴. جنگ خلیج فارس به مثابه تکانه و چالش مهم سیاسی

جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ کل جریان اپوزیسیون و منتقد اسلام گرا را به رغم تفاوت های فکری و ایدئولوژیک، با یکدیگر هم داستان و موافق کرد. تمام کنشگران و طیف ها در اپوزیسیون اسلام گرا یعنی الصحوه، جهادی ها و اخوان المسلمین، این جنگ را به مثابه تهاجم تمام عیار بلاد کفر و در رأس آن ایالات متحده، به بلاد اسلامی در زیر نقاب دموکراسی و صلح جویی تلقی کردند. در این بین، حمایت مالی حکومت سعودی از دولت های غربی، دادن پایگاه نظامی و عدم محکومیت سیاسی اشغالگران سبب شد که این حکومت در نزد آنان به عنوان حکومت وابسته به غرب تلقی شود. درحقیقت، این جنگ، سکوت و حمایت مالی، حکومت سعودی را با بحران مشروعیت و چالش سیاسی مواجه کرد.

اخوان المسلمین به عنوان گروه منتقد و معارض نقش مهمی داشت. این گروه به مراتب بیشتر از گروه های دیگر در محکومیت جنگ خلیج فارس و تحریک افکار عمومی علیه قدرت های غربی و حکومت سعودی نقش ایفا کرد که در مقابل

واکنش حکومت، سرکوب و بازداشت فعالان اخوان المسلمین و الصحوه بود. در کنار عوامل و چالش‌های یادشده، جنگ خلیج فارس نیز بر انتقادی‌تر شدن الصحوه نسبت به حکومت سعودی تأثیر جدی گذاشت. این جریان پرنفوذ و با حامیان بالا، آشکارا سکوت و حمایت مالی و نظامی عربستان را از جنگ خلیج فارس محکوم کرد (Bonnefoy, 2013: 3). جهادی‌ها و القاعده عربستان نیز موضع حمایتی حکومت سعودی از جنگ خلیج فارس را به شدت محکوم کردند. چنین رویداد تلخی به تردید جدی آنان در مشروعیت حکومت سعودی منجر شد و این رژیم را عامل و وابسته به قدرت‌های خارجی به شمار آورد.

۵. مواجهه حکومت سعودی با اپوزیسیون اسلام‌گرا پس از بهار عربی

بهار عربی و قیام‌های مردمی جهان عرب در خلأ رخ ندادند بلکه ریشه در بحران مشروعیت سیاسی، بحران کارآمدی، فساد، شکاف طبقاتی و نارضایتی‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی داشت. حکومت سعودی نیز پس از قیام‌های عربی با یک سری حرکت‌های اعتراضی مواجه شد. از دید برخی تحلیل‌گران و مؤسسه‌های تحقیقاتی، بهار عربی تهدید بزرگ‌تر از تهدید ایران برای عربستان بود (Chatham House, 2011: 1). بهار عربی بر جسارت سیاسی منتقدان و مخالفان حکومت در بین شیعیان، نوگرایان دینی، بنیادگرایان جهادی و اخوانی و نوگرایان سکولار و لیبرال افزود. درحقیقت، بهار عربی در بستر چالش‌های سیاسی از پیش موجود، رابطه جریان‌های معارض الصحوه، اخوان المسلمین و جهادی‌ها با حکومت سعودی را از حالت انتقادی کم‌شدت به سمت انتقادی‌تر شدن با جسارت سیاسی بیشتر سوق داد.

پس از وقوع بهار عربی، عربستان سعودی به چند دلیل از قیام‌های عربی به جز بحرین به‌ویژه در سوریه دفاع و حمایت کرد: ۱. جلوگیری از قدرت‌یابی هلال شیعی و در رأس آن ایران، ۲. بازسازی چهره سیاسی، انتقال بحران و چالش‌های داخلی به خارج از کشور و جلوگیری از تشدید بحران مشروعیت به‌ویژه از ناحیه اپوزیسیون اسلام‌گرا با حمایت همه‌جانبه از جهادی‌های تکفیری، ۳. جلوگیری از استمرار انتقادات و چالشگری‌های

اسلام‌گرایان معارض در داخل عربستان علیه حکومت سعودی. از دید سعودی‌ها، تحولات جدید خاورمیانه ممکن بود باعث قدرت‌گیری و ایجاد فرصت‌های جدیدی برای گسترش نفوذ ایران در منطقه خاورمیانه شود (Kaye and Wehrey, 2011: 28).

به گزارش پایگاه خبری شبکه *العالم*، «انستیتوی سیاست خاور نزدیک واشنگتن» در مقاله‌ای به قلم «لوری پلوتکین بوگارت» درباره حمایت مالی عربستان از گروه تروریستی داعش نوشت: بدون شک عربستان از حمله داعش به عراق و همچنین فعالیت‌های مسلحانه گروه‌های تروریستی فعال در سوریه بهره می‌برد. وی افزود: طرف‌های خارجی برای اطمینان یافتن از رسیدن کمک‌های مالی به دست گروه‌های تروریستی فعال در سوریه از اهداکنندگان کمک در عربستان می‌خواهند تا کمک‌ها را به کویت منتقل کنند؛ زیرا کویت یکی از مطمئن‌ترین کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس برای رساندن چنین کمک‌هایی به دست گروهک‌های تروریستی است (صفی‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۵۱). گرچه عربستان سعودی در اواخر ظاهراً در فعالیت ضدتروریسم شرکت کرده است، اما هنوز منابع مالی مربوط به داعش و گروه‌های تکفیری را کاهش نداده است (Lotta Aijala, 2016: 29). سر ریچارد دیرلاو، رهبر سازمان اطلاعات مخفی انگلستان در مورد کمک‌های عربستان می‌گوید: غیرممکن است که افزایش اقدام‌های داعش در مناطق سنی‌نشین عراق و همکاری سنی‌ها با داعش بدون رضایت مأموران عربستان باشد (بصیری و سالدورگر، ۱۳۹۶: ۵۵۹).

اما در چند سال اخیر، موضع حمایتی حکومت سعودی از داعش و گروه‌های تکفیری به شدت گذشته نمی‌توانست ادامه یابد مهم‌ترین دلایل آن عبارتند از: ۱. وارد آمدن آسیب‌های جدی به مشروعیت حکومت سعودی از ناحیه افکار عمومی داخلی، منطقه‌ای و جهانی با آشکار شدن حمایت‌های این حکومت از داعش و جهادی‌های تکفیری - تروریستی، ۲. خطر و آسیب‌های جدی امنیتی برای حکومت سعودی از ناحیه تروریست‌های داعشی و تکفیری، ۳. خلافت اسلامی عراق و شام به مثابه

مرکزیت جدید خلافت و قدرت در جهان اسلام و رقیب جدی سیاسی برای حکومت سعودی، ۴. گسترش چالشگری جهادی‌ها و اخوان‌المسلمین علیه حکومت سعودی با قدرت‌یابی بیشتر داعش و تکفیری‌های هم‌پیمان با این گروه‌های ناراضی اسلام‌گرا در سوریه و منطقه.

قیام‌ها و بهار عربی، حکومت سعودی را با دو چالش اساسی از ناحیه اسلام‌گرایان معارض مواجه کرد: ۱. موفقیت انتخاباتی اخوان‌المسلمین در مصر و النهضه باعث تقویت اسلام‌گرایان رادیکال در منطقه شد و موفقیت این گروه‌ها می‌توانست به تقویت و تشدید چالشگری سیاسی نوسلفی‌های جهادی و اخوانی در عربستان همراه با یارگیری منطقه‌ای آنها از طرف حکومت‌های جدید اسلام‌گرا انجامد. ۲. موفقیت‌های روزافزون داعش به‌عنوان خلافت اسلامی نوظهور با داعیه جدی رقابت با حکومت سعودی می‌توانست نگرانی و تهدید جدی مشروعیتی برای حکومت سعودی باشد. درنهایت پیروزی داعش و تکفیری‌ها، می‌توانست سبب تقویت جایگاه اخوانی و جهادی در عربستان و تهاجمی‌تر شدن آنها علیه حکومت سعودی شود (Alterman and McCants, 2015: 158).

پس از بهار عربی پاسخ حکومت سعودی در قالب سیاست «چماق و هویج»^۱ بود. حکومت از یکسوز سیاست‌ها و اقدام‌های گشاده‌دستانه مالی و رفاه، بخشودگی‌های مالی و بدهی‌ها به دولت، اعطای یارانه‌های بیشتر برای مواد غذایی، مسکن، بهداشت و درمان و ایجاد فرصت‌های شغلی استفاده کرد. در این خصوص می‌توان به وعده یارانه‌ها و کمک‌های مالی ۱۳۰ میلیارد دلاری حکومت به مردم و فقرا، ۱۵ درصد افزایش حقوق و مستمری‌ها و دو ماه پرداخت حقوق مازاد به کارمندان اشاره کرد. ازسوی دیگر، به سرکوب مخالفان و منتقدان داخلی ازجمله نوسلفی‌های داخلی اقدام کرد. در سال ۲۰۱۴، حکومت سعودی برای مبارزه با تهدید و چالش‌ها قانون «ضدتروریسم» را تصویب کرد و براساس این قانون، گروه‌های اسلام‌گرای معترض را

سرکوب کرد. قیام‌های عربی، حکومت سعودی را با تهدید و بازخیزی اپوزیسیونی از سوی نوسلفی‌ها، ملی‌گرایان، لیبرال‌ها و فعالان مدنی مواجه کرد. این خطرها و چالش‌ها برای حکومت سعودی به نوبه خود جدیدند اما رویه و سیاست‌های حکومت سعودی برای مقابله با این خطرها (به بهانه اقدام‌های امنیتی و ضدتروریستی) قدیمی هستند (Ibid.: 158-159).

در این بین، اخوانی‌ها و جهادی‌ها با پافشاری بر استمرار حمایت عربستان از داعش و تکفیری‌ها در سوریه، حکومت سعودی را با چالش مواجه کردند. همچنین الصحوه با پافشاری بر اصلاحات سیاسی و تحقق بخشیدن به مطالبات دمکراتیک و مدنی، به نوبه خود حکومت سعودی را با چالش و بحران جدی مواجه کرد. این جریان اسلام‌گرای نوگرا و منتقد عریضه‌ای با ۹ هزار امضا جمع‌آوری کرد و خواستار پارلمان منتخب و مستقل، نخست‌وزیر مستقل از پادشاه و انتخابات آزاد شد (Ibid.: 159). پس از موفقیت‌های داعش و اعلام خلافت، رابطه حکومت سعودی با جهادی‌ها تیره شد و نزدیکی کوتاه‌مدت این گروه با حکومت استمرار نیافت. به دنبال سرکوب، جهادی‌ها به عنوان هم‌پیمان با داعش در داخل عربستان دست به اقدام‌های تروریستی زدند (Matthiesen, 2015: 3).

اعلام حمایت از کودتای السیسی در مصر، حکومت سعودی را با چالش و انتقادهای جدی از ناحیه اپوزیسیون اسلام‌گرا به‌ویژه اخوانی‌های عربستان مواجه کرد. این چالش‌ها زمانی تشدید شدند که حکومت سعودی، ۵ میلیارد دلار و کویت ۴ میلیارد دلار به حکومت کودتایی السیسی کمک بلاعوض کردند. وهابیت سنتی و هم‌پیمان با حکومت سعودی نیز ضمن انتقاد شدید از اسلام‌گرایان معارض داخلی، کودتا علیه اخوان المسلمین مصر را تأیید کرد. اخوانی‌ها و جهادی‌ها، حکومت سعودی را متهم به دفاع از حکومت کودتایی ضداسلامی و فاسد کردند. یوسف القرضاوی، این نوع حمایت‌ها را از کودتای مصر اقدام علیه اسلام معرفی کرد. حکومت سعودی با چالش‌های سیاسی جدی در فضای سایبری در شکل نوشته‌های توییتری از ناحیه نوسلفی‌ها مواجه شد بنابراین اقدام به سرکوب و بازداشت فعالان سایبری کرد (Alterman and McCants, 2015: 163-164).

۶. سند ۲۰۳۰ و مسئله مشروعیت سیاسی حکومت سعودی

جامعه عربستان در سه دهه اخیر در ابعاد شهرنشینی، ارتباطات، آموزشی و دانشگاهی شاهد رشد و تحول تدریجی بوده است. به دنبال این تحولات، این کشور به صورت تدریجی شاهد شکل‌گیری و گسترش تدریجی شکاف نسلی و «انقلاب خاموش یا ساکت» در عرصه فکری و نگرشی بوده است. چنین بستر متحول در ساختارهای اجتماعی - جمعیتی و فکری - نگرشی دارای یک سری پیامدهای قهری و گریزناپذیر برای حکومت سعودی بود که مهم‌ترین آنها عبارتند از: ۱. شکل‌گیری جنبش‌های نوگرا و اصلاح‌طلب مانند جنبش بیداری اسلامی (الصحوه)، اسلام‌گرایان لیبرال و سکولارها، ۲. نضج و تکوین تدریجی نهادهای مدنی و فعالان مدنی به‌ویژه در فضای سایبری - اینترنتی، ۳. شکل‌گیری و گسترش چالش‌های سیاسی و بحران‌های مشروعیتی برای حکومت سعودی در بین جوانان شهری و تحصیل‌کرده، طبقه متوسط جدید (اساتید دانشگاه، معلمان، حقوق‌دانان، مهندسان و...) از دهه ۱۹۹۰ به این سو، حکومت سعودی در پاسخ و انطباق‌پذیری با تحولات یادشده یک سری اصلاحات سیاسی محدود انجام داد که می‌توان به برگزاری انتخابات شوراهای شهری، فرصت‌سازی برای طرح شکوائیه‌ها، طومارها و بیان انتقادات از سوی جنبش‌های سیاسی نوظهور و برگزاری دو دوره گفتگوهای ملی با مشارکت منتقدان اسلام‌گرای نوسلفی و رهبران اقلیت شیعه اشاره کرد. گرچه اصلاحات انجام شده در دو دهه ۱۹۹۰ و ۲۰۰۰ تا پیش از وقوع بهار عربی، محدود بودند اما به‌نوبه خود، تحولات یادشده و موج دموکراسی‌خواهی جهانی می‌توانست آغازی برای پیگیری مطالبات اصلاح‌طلبانه و دموکراتیک و انتقادی در آینده باشد.

وقوع بهار عربی و سرایت قیام‌های عربی به عربستان، اعتراض‌های سیاسی اسلام‌گرایان الصحوه، اسلام‌گرایان لیبرال و شیعیان را برانگیخت. حکومت سعودی پس از وقوع بهار عربی، به مراتب بسیار بیشتر از گذشته با چالش سیاسی و مشروعیتی مواجه شد. موج گسترده دموکراسی‌خواهی منطقه‌ای و جهانی و سقوط چند رژیم اقتدارگرا و مطالبات دموکراتیک فروخورده شده نسل جدید جوانان شهری و تحصیل‌کرده سبب شدند که بن‌سلمان ولیعهد کنونی، تمایل اولیه به انجام اصلاحات اجتماعی و سیاسی نشان دهد. از طرف دیگر،

چالش‌های مشروعیتی ناشی از نارضایتی‌های اقتصادی و دورنمای وخیم ناشی از استمرار اقتصاد رانتی و وابستگی اقتصاد به نفت نیز در بروز تمایلات نوگرایانه در حکومت سعودی مؤثر بودند. الیوت هاوس در یک بررسی و مطالعه ارزشمند برچالش‌های اقتصادی می‌پردازد که زمینه‌ساز طرح سند ۲۰۳۰ شد. وی به نشانگان بحران اقتصادی از جمله کاهش جهانی قیمت نفت، کاهش ارزش پول ملی، افزایش انتظارات جوان و بیکاری و ضرورت جذب ۳ هزار نفر جوان سعودی در بازار کار اشاره می‌کند. در این راستا معاون ولیعهد متعهد به ایجاد ۶ میلیون شغل جدید تا سال ۲۰۳۰ می‌شود (الیوت هاوس، ۱۳۹۶: ۱۳-۱۲).

در چنین بستر متحول ملی، منطقه‌ای و جهانی بود که بن‌سلمان، این واقعیت قهری را دریافت که دیگر نمی‌توان هویت وهابی را به شدت و مانند گذشته حفظ کرد. چنین واقعیت و چالش‌ها به سمتی می‌رود که شکاف‌های خفته بین وهابیت و حکومت سعودی، فعال شده و به مرور تشدید می‌شوند، اما هنوز زود است که از شکاف کامل دو اقتدار یاد کرد. بنابراین بن‌سلمان ناگزیر است فاصله‌گیری و اقدام‌های اصلاحی را با احتیاط انجام دهد. به وضوح می‌توان گفت که سیاست اصلاحات بن‌سلمان با دیدی پراگماتیستی یا عمل‌گرایانه و در راستای شناخت نیاز جامعه همراه با تحولات فکری و نگرشی گسترده در عربستان صورت می‌گیرد. بن‌سلمان همواره تلاش داشته تا به نحوی نقش پررنگ علمای وهابی را در دستگاه سیاسی کم‌رنگ کند؛ اما در جهت عکس با اصلاحات داخلی، در سطح منطقه‌ای تلاش می‌کند که با حمایت از نیروهای تندرو در خاورمیانه، همچنان حمایت وهابیت را حفظ کند. همچنین می‌توان به تشدید حمایت‌های عربستان سعودی از گروهک‌های تروریستی در ناامن کردن مرزهای ایران همچون حمایت از داعش در حمله تروریستی به تهران، گروهک جنرال‌الله در ناامن کردن مرزهای جنوب شرقی و نیز گسترش بیشتر وهابیسیم در مناطق سنی‌نشین ایران اشاره کرد (مسعودنیا، فروزان و عالیشاهی، ۱۳۹۶: ۱۵۴).

به‌طور کلی می‌توان تقابل‌های پادشاهی بن‌سلمان با علمای وهابی تندرو در کشور را در عرصه‌های زیر خلاصه کرد:

جدول ۱. تقابل‌های وهابیت تندرو با محمد بن سلمان

چالش‌های عربستان بر مبنای چشم‌انداز ۲۰۳۰	دیدگاه وهابیت تندرو	دیدگاه محمد بن سلمان
هویت	بازگشت به سلف	بازتعریف هویت ملی و عربی
آزادی‌های اجتماعی زنان	محدودیت	عرضه آزادی‌های اجتماعی
نشاط و جوانان	احیای سنت‌ها	احیای سنت‌ها و مدرن‌سازی
اقلیت‌ها	سرکوب حداکثری	سرکوب حداکثری (تاکنون)
	مذاهب اهل سنت و ادیان دیگر	سرکوب حداکثری
		اعتدال و پذیرش

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

بر اساس همین ضرورت‌ها و چالش‌ها بود که بن سلمان با طرح‌ریزی چشم‌انداز ۲۰۳۰ و ارائه تعریفی منعطف از وهابیت، آینده عربستان را بر سه محور «جامعه بانشاط، اقتصاد شکوفا و ملت آرمان‌گرا» تعریف کرد. او با تکیه بر این سه اصل در تعریف وهابیت مطلوب می‌گوید: «اصول اسلام، پیشران ما به سوی اهداف والاست، اعتدال، بردباری، نظم، برابری و شفافیت، سنگ بنای موفقیت ما خواهد بود» (اصلانی مناره بازاری، ۱۳۹۶). بن سلمان در راستای بازتعریف هویت ملی عربستان درصدد است این کشور را قلب و مرکز جهان اسلام و جامعه عرب معرفی کند اما این امر به انطباق‌پذیری با مقتضیات زمان نیازمند است. در سند چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان آمده است: «ما به میراث فرهنگی ناشی از پیشینه سعودی، عربی و اسلامی خود می‌بالیم. سرزمین ما برای تمدن‌های کهن و مسیرهای تجاری در چهارراه جهان مشهور بوده و مشهور خواهد ماند. این میراث به جامعه ما غنای فرهنگی و تنوعی بخشیده که امروز به آن شهره است... ما خواهیم کوشید که هویت ملی خود را تقویت کرده، حفظ نموده و برجسته‌سازیم تا بتواند راهنمای نسل‌های آینده باشد. ما این کار را حفظ درست ارزش‌ها و اصول ملی و نیز با تقویت توسعه اجتماعی و زنده نگاه داشتن زبان عربی به انجام خواهیم رساند. ما با تلاش برای احیای مکان‌های ملی، عربی، اسلامی و فرهنگی کهن خود ادامه خواهیم داد و می‌کوشیم این مکان‌ها را به ثبت بین‌المللی رسانده و برای همگان قابل

دسترس نماییم و در این فرایند، رویدادهای فرهنگی و موزه‌های کلاس جهانی را که بازدیدکنندگان از سراسر جهان را به اینجا خواهد کشاند، برگزار نماییم. این شاهدهی زنده برای میراث کهن ما خواهد بود و جایگاه برجسته ما را در تاریخ و نقشه تمدن را به نمایش خواهد گذاشت» (خبرگزاری تسنیم). در ۲۴ اکتبر، بن سلمان در جلسه‌ای با حضور یک گروه از سرمایه‌گذاران خارجی از ضرورت بازگشت به اسلام معتدل یاد کرد. وی گفت ما می‌خواهیم زندگی عادی داشته باشیم. او افزود: ۷۰ درصد جمعیت عربستان زیر ۳۰ سال است و صادقانه گفت ما ۳۰ سال بعد زندگی خود را با ایده‌های مخرب حل نخواهیم کرد. ما آنها را امروز و در یک زمان نابود خواهیم کرد. ما خیلی زود به افراط‌گرایی پایان خواهیم داد (Hughes, 2017: 5).

همچنین بن سلمان با خبرگزاری آمریکایی بلومبرگ مصاحبه کرده و گفته است: «امکان ندارد جامعه سعودی پیشرفت کند درحالی‌که حقوق نصف جمعیت آن نادیده گرفته می‌شود. لذا ما ضمن حمایت مضاعف از آزادی‌ها، حقوق زنان که در اسلام برای آنها تعیین شده است را به آنها بازگردانده و قیدها و زنجیرهای تحمیل شده بر زنان را مرتفع می‌کنیم». همین مسئله باعث شد بسیاری از علمای وهابی و مراکز دینی و حتی مراکز فکری غربی طرح چشم‌انداز ۲۰۳۰ محمد بن سلمان را «انقلاب فرهنگی و اجتماعی» در لباس «اصلاح اقتصادی» تلقی کنند (گلی، ۱۳۹۶). طبق این سند، اصلاحات فرهنگی و آزادی‌های اجتماعی زنان، یکی از الزامات و ضرورت‌ها در خصوصی کردن اقتصاد و برخورداری اقتصاد شکوفا و رقابتی است. در این راستا، باید بعضی محدودیت‌های محافظه‌کارانه مذهبی مانند بستن مکرر و طولانی مدت مغازه‌ها در روز برای اقامه نماز، تفکیک جنسیتی زن و مردها در محل کار برداشته شود (Elliott House, 2017: 1-2). چشم‌انداز ۲۰۳۰ خواستار افزایش هزینه‌های خانوار در فعالیت‌های فرهنگی و سرگرمی از ۲/۹ درصد به ۶ درصد می‌شود (Friedman, 2017: 6). دولت سعی کرده است جامعه عربستان را از درد و رنج، نجات دهد و این امر را با گشودن انواع مختلفی از فعالیت‌های سرگرم‌کننده که قبل از این ممنوع بوده انجام دهد؛ مانند کنسرت‌های موسیقی و مسابقات کشتی (Ibid.: 2).

در جهت تحقق اصلاحات مدنظر سند ۲۰۳۰، بن سلمان از ابزارهای سرکوب و تبلیغاتی - اقناعی برای همراه سازی افکار عمومی بیشترین بهره را برده است. از آنجاکه بیشتر از نصف جمعیت عربستان سعودی، کمتر از ۲۵ سال سن دارند بن سلمان توانسته است با دست زدن به برخی اقدام های اصلاحی، جامعه عربستان به ویژه جوانان را به سمت خود بکشاند و از آنها به عنوان اهرم فشار برای انجام اصلاحات استفاده کند. تحولاتی همچون گسترش شهرنشینی نزدیک به ۹۰ درصد، گسترش نظام آموزشی، شکاف نسلی و تحولات فکری و نگرشی سبب می شود که حکومت سعودی چاره ای جز دست زدن به اصلاحات را نداشته باشد (اشرف نظری و قنبری، ۱۳۹۴: ۱۷۵).

با این وجود برای اعمال اصلاحات بن سلمان راهی دراز در پیش دارد و با موانع بسیاری مواجه است: ۱. ریشه دار بودن بافت سنتی و قبیله ای و نیز حرف شنوی عمده توده ها از شیوخ و بزرگان، انجام اصلاحات ساختار شکنانه در کوتاه مدت از پشتوانه جدی افکار عمومی و بدنه اجتماعی برخوردار نخواهد بود (سردارنیا، ۱۳۹۲: ۱۳۲-۱۳۱). ۲. شتابزده بودن اصلاحات با واکنش ها از سوی توده های مذهبی و وهابیت مواجه می شود. ۳. به رغم سیاست مساوات و برابری اعلام شده در سند چشم انداز ۲۰۳۰، شیعیان و اقلیت ها همچنان از گروه های حاشیه ای جامعه محسوب می شوند. ۴. با وجود اقدام هایی برای تضعیف علمای وهابی، آنها همچنان به عنوان وزنه مشروعیت بخش پادشاه عمل کرده و نمی توان به راحتی آنها را از عرصه سیاست داخلی و خارجی عربستان حذف یا تضعیف کرد؛ اما برای عربستان سعودی که بخشی از یک شاخه فوق العاده محافظه کارانه از اسلام شناخته می شود، انجام تغییرات سریع قطعاً با مخالفت وهابیت سنتی مواجه می شود (Bokhari, 2017: 3). علمای وهابی تمایل خانواده های سلطنتی برای تعدیل اصلاحات لیبرال را نقض پیمان بین روحانیت وهابی و سلطنتی سعودی می بینند. با ادامه اصلاحات اجتماعی و بعضاً سیاسی، این خطر وجود دارد که برخی از علمای مذهبی وهابی و قبیله ای با جهادی ها و اخوانی ها هماهنگ و متحد شوند. این امر می تواند به ناآرامی های اجتماعی و حتی خشونت منجر شود (Fakude, 2017: 2). ۵. شکاف سیاسی در خاندان سعودی بر سر نحوه

و دامنه اصلاحات سیاسی و اجتماعی، بحران جانشینی و احتمالاً تصنعی بودن اصلاحات مدنظر بن‌سلمان نیز مانع جدی دیگر در مسیر اصلاحات است.

۷. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این پژوهش با توجه به دگرگونی‌هایی که در جامعه عربستان روی داده است، سعی شد به تقابل‌های حکومت عربستان با جریان‌های اسلام‌گرای معارض و منتقد به‌ویژه با روی کار آمدن ولیعهد ظاهراً نوگرا چون بن‌سلمان و چالش‌های پیش روی آن از ناحیه علمای وهابی پرداخته شود. در مجموع، عربستان سعودی اکنون با نوعی چالش و دوگانه مواجه است یا با حفظ پیوندهای دیرین خود با کنشگران متنفذ وهابی و شورای قدرتمند علمای ارشد وهابی، مشروعیت سیاسی خود را حفظ کند یا با روی آوردن به نوگرایی و تحقق بخشیدن به مفاد سند ۲۰۳۰، به این جمع‌بندی برسد که از وهابیت و مبانی مشروعیت سنتی فاصله گیرد. بن‌سلمان و نسل جدید رهبران دریافته‌اند که با چالش‌های جدی اقتصادی ناشی از وابستگی به نفت و گاز مواجه‌اند و باید به اقتصاد آزاد و جهانی روی آورند. همچنین دریافته‌اند که به دلیل عواملی همچون انتظارات فزاینده، انقلاب خاموش فکری و نگرشی، شکاف نسلی، ظهور نسل جدید جوانان تحول‌خواه و جنبش‌های اجتماعی تحول‌خواه در بین اسلام‌گرایان الصحوه و لیبرال‌ها و نسل نوظهور نهادهای مدنی و فعالان در فضای سایبری و غیرسایبری، دیگر نمی‌توانند با قواعد و ستون‌های مشروعیت سنتی ادامه حیات دهند.

بن‌سلمان و نسل جدید هم‌فکران او در خاندان سعودی دریافته‌اند که با حفظ و استمرار بخش چشمگیری از بافت سنتی و محافظه‌کار جامعه و کنشگران قدرتمند اما رو به تنزل وهابی، نمی‌توانند با سرعت، اصلاحات را پیش برند. بنابراین ضرورت دارد اصلاحات و اجرای مفاد بند ۲۰۳۰ با احتیاط و تدریجی با توجه‌گری لازم برای اقشار سنتی و همراه‌سازی مستمر افکار عمومی و جوانان باشد. عربستان برای توجیه افکار داخلی و منطقه‌ای با در پیش گرفتن رویکرد

مهندسی و نگاه پروژه محوری به اصلاحات، در حال ورود به صورت بندی سیاسی جدیدی است که حاوی دورانی سرنوشت ساز و پرمخاطره است؛ زیرا این رویکرد از یک طرف باعث افزایش مطالبات و توقعات مردم می شود و از طرف دیگر به جای پاسخگویی از مجاری قانونی، از مجاری زور و اجبار پاسخ آنها را خواهد داد (اشرف نظری و قنبری، ۱۳۹۴: ۱۵۹). با توجه به آگاهی های سیاسی و جانبداری جوانان و زنان از اصلاحات بن سلمان و قدرت گیری جریان الصحوه الاسلامیه به عنوان جریان اسلام گرای نوگرا و رو به رشد در بین جوانان، گرچه ممکن است که علمای وهابی اعتراض هایی داشته باشند و موانعی در مقابل اصلاحات ایجاد کنند، اما جریان اصلاحات گریزناپذیر است و در غیر این صورت، با قیام مردمی مواجه خواهند شد.

منابع و مآخذ

۱. احمدی، حمید (۱۳۹۰). *جامعه‌شناسی سیاسی جنبش‌های اسلامی*، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۲. اشرف نظری، علی و لقمان قنبری (۱۳۹۴). «بازشناسی سیاست، جامعه و دولت در عربستان»، فصلنامه *مطالعات سیاسی جهان اسلام*، سال چهارم، ش ۳.
۳. اصلانی مناره بازاری، عماد (۱۳۹۶). «وهابیت مطلوب محمد بن سلمان؛ ویژگی‌ها و چالش‌ها»، قابل دسترسی در: <http://tabyincenter.ir/21324>.
۴. الیوت هاوس، کارن (۱۳۹۶). *چالش‌های متعدد پیش روی آل سعود*، ترجمه و انتشارات مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.
۵. اوکروهلیک، گوون (۱۳۸۱). «شبکه‌های مخالف: اسلام‌گرایی و اصلاحات در عربستان»، ترجمه پروانه حکیم جوادی، فصلنامه *مطالعات خاورمیانه*، سال نهم، ش ۴.
۶. بزرگمهری، مجید (۱۳۸۵). «روند اصلاحات در نظام سیاسی عربستان سعودی»، فصلنامه *مطالعات خاورمیانه*، ش ۲۱.
۷. بصیری، محمدعلی و الهه سالدورگر (۱۳۹۶). «بررسی علل و عوامل شکل‌گیری داعش»، فصلنامه *سیاست*، ش ۳.
۸. حسینی متین، سیدمهدی (۱۳۸۲). «عربستان سعودی: تحولات داخلی و بحران‌های فرارو» فصلنامه *مطالعات خاورمیانه*، سال دهم، ش ۳.
۹. خبرگزاری تسنیم. «متن چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان سعودی». www.tasnimnews.com.
۱۰. سردارنیا، خلیل‌اله (۱۳۹۲). *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی خاورمیانه*، تهران، نشر میزان.
۱۱. سمیعی اصفهانی، علیرضا و محمدصادق رجایی (۱۳۹۴). «تبیین سازوکارهای بازتولید سلطه بازتولید سعودی در پرتو بهار عربی»، فصلنامه *سیاست جهانی*، ش ۲.
۱۲. صادقی، حسین و حسن احمدیان (۱۳۸۹). «عربستان سعودی: از هژمونی نفتی تا رهبری منطقه‌ای»، فصلنامه *بین‌المللی روابط خارجی*، ش ۳.
۱۳. صفی‌زاده، رسول (۱۳۹۶). «تأثیر جهانی شدن بر ظهور و گسترش داعش»، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، دانشگاه شیراز.

۱۴. فیرحی، داود (۱۳۹۳). *فقه و سیاست در ایران معاصر* (جلد اول)، تهران، نشر نی.
۱۵. طاهری، سیدمهدی و شجاع احمدوند (۱۳۹۴). «وهابیت و استمرار حاکمیت آل سعود»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ش ۴.
۱۶. کاستلز، امانوئل (۱۳۸۵). *عصر اطلاعات، اقتصاد، جامعه و فرهنگ*، ترجمه حسن چاوشیان، جلد ۱، ۲ و ۳، تهران، طرح نو.
۱۷. کرم‌زادی، مسلم (۱۳۹۵). «سلفی‌گرایی جهادی - تکفیری و آینده ثبات سیاسی در منطقه خاورمیانه»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، ش ۱.
۱۸. گلی، محمد (۱۳۹۶). «محمد بن سلمان؛ تفکرات اصلاح‌گرایانه و چالش‌های پیش رو»، اندیشکده تبیین، قابل دسترسی در: <http://tabyincenter.ir/20071>.
۱۹. مسعودنیا، حسین، یونس فروزان و عبدالرضا عالی‌شاهی (۱۳۹۶). «جابه‌جایی قدرت در عربستان سعودی؛ تأثیرات تغییر ولایت‌عهدی بر ساختار سیاست خارجی عربستان سعودی»، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ش ۱.
20. AL.Shammari, Zeyad S. (2017). *Political Uprisings and the Arab Monarchies*, Ph.D Dissertation in Political Sciences, Harvard University.
21. Alterman, John B. and William McCants (2015). *Religious Radicalism After the Arab Uprisings*, London and Newyork, CSIS Publications.
22. Armbort, Andreas (2009). "A Profile of Religious Fundamentalism and Terrorist Activism", *Deffence Against Terrorism Review*, Vol. 2, No. 1.
23. Bingham, Raymond L. (2006). "Bridging the Religious Divide", *Parameters* 36.
24. Bokhari, Kamran (2017). "In Saudi Arabia, Expanding Rights and Growing Risks", *Geopolitical Futures*, Keeping the future in Focus, <https://geopoliticalfutures.com>
25. Bonnefoy, Laurent (2013). "Saudi Arabia and the Expansion of Salafism", www.filesehiz.ch.
26. Chatham House (2011). "The Political Outlook for Saudi Arabia, Middle East and North Africa Programme", Work Shop Report, www.ChathamHouse.com.

27. Elliott House, Karen (2017). *Saudi Arabia in Transition from Defense to Offense, But How to Score? Belfer Center for Science and International Affairs*, Harvard Kennedy School, www.belfercenter.org.
28. Fakude, Thembisa (2017). "Saudi Arabia Alters its Foreign Policy on Various Fronts: Why now?". Report, Al Jazeera Centre for Studies, <http://studies.aljazeera>.
29. Friedman, Brandon (2017). "Saudi Arabia's Crown prince Mohamad bin Salman: Between Transformation Confrontation?", *Telaviv Notes*, Vol. 11, No. 18.
30. Hughes, Lindsay (2017). "Mohammed bin Salman's Saudi Arabia: A Royal Revolution", Future Directions International, Strategic Analysis paper, www.futuredirections.org.au
31. Kaye, Dalia Dassa and Frederic Wehrey (2011). "Arab Spring, Persian Winter: Will Iran Emerge the Winner of the Arab Revolt?", *Foreign Affairs*, Vol. 90, No. 4.
32. Lotta Äijälä, Anna (2016). *How is Isis Funded?*, Final Thesis, Tallin University of Technologi.
33. Matthiesen, Toby (2015). "The Domestic Sources of Saudi Arabia Foreign Policy; Islamists and the State in the Wake of Arab Uprisings", www.brookings.edu.
34. Moaddel, Mansoor (2006). "The Saudi Speaks: Religion, Gender and Politics", *International Middle East Studies*, Vol. 38.
35. Moussali, Ahmad (2009). "Wahhabism, Salafism and Islamism: Who is the Enemy?", www.conflictsforum.org.
36. www.transparencyinternational.com
37. www.worldbank.org

فرم اشتراک

خوانندگان محترمی که مایل به اشتراک هستند می‌توانند حق اشتراک خود را به شماره حساب سیبا ۲۰۰۸۰۰۲۹۰۴۲۷۰، به نام تمرکز وجوه درآمد عمومی مرکز پژوهش‌ها نزد بانک ملی شعبه بلوار کشاورز کد ۱۹۰ واریز و اصل سند بانکی را به همراه برگ تکمیل شده اشتراک به نشانی دفتر فصلنامه ارسال فرمایند.

بهای اشتراک: درخواست سالانه ۴ شماره ۸۰۰,۰۰۰ ریال + هزینه پستی هر شماره ۴,۰۰۰ ریال.
ضمناً برای مشترکین قبلی تا اتمام حق اشتراک آنها فصلنامه به نرخ سابق ارسال خواهد شد.
نشانی: تهران، خیابان پاسداران، روبه‌روی پارک نیاوران (ضلع جنوبی)، پلاک ۸۰۲، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر امور مشترکین.

فرم درخواست اشتراک

به پیوست حواله بانکی به مبلغ ریال ارسال می‌شود، خواهشمند است

به تعداد ۴ یا ۸ شماره فصلنامه مجلس و راهبرد را به نام

به نشانی زیر ارسال فرمایید:

نام و نام خانوادگی: شغل: تحصیلات:

نشانی:

کد پستی: تلفن: دورنگار:

E-mail:

شیوه‌نامه نگارش مقاله

۱. ساختار مقاله باید مطابق یک روش علمی شناخته‌شده باشد و چکیده، کلیدواژه‌ها، مقدمه، متن ساختارمند، نتیجه‌گیری و منابع و مأخذ نیز داشته باشد و روش تحقیق شامل موضوع تحقیق، اهداف تحقیق، فرضیه‌ها یا سؤالات تحقیق و ادبیات موضوع به صورت مختصر ولی روشن و در حد امکان در بخش مقدماتی (مقدمه مقاله) ارائه شود.
 ۲. چکیده حداکثر دارای ۳۰۰ واژه و دربردارنده عنوان و موضوع مقاله، روش تحقیق و مهم‌ترین نتایج و فهرستی از کلیدواژه‌ها (حداکثر ۱۰ واژه) باشد و به‌طور جداگانه ضمیمه مقاله شود و در پاورقی رتبه دانشگاهی، دانشگاه محل خدمت و پست الکترونیکی مؤلف (نویسنده مسئول) و دیگر همکاران احتمالی ارائه شود.
 ۳. ارسال ترجمه انگلیسی عنوان مقاله، چکیده و کلیدواژه‌ها نیز همراه مقاله ضرورت دارد.
 ۴. مقاله در قالب صفحه A4 با رعایت فضای مناسب در حاشیه‌ها و میان سطرها حروفچینی شود.
 ۵. ارسال مقاله از طریق ثبت نام در سایت فصلنامه به آدرس <http://nashr.majles.ir> انجام شود.
 ۶. حجم مقاله ارسالی باید بین ۳۰۰ تا ۸۰۰ کلمه باشد (۱۰ تا ۱۵ صفحه قطع A4 با احتساب چکیده‌های فارسی و انگلیسی).
 ۷. مقاله ارسالی نباید در هیچ مجله داخلی یا خارجی چاپ و یا به سایر مجلات فرستاده شده باشد.
 ۸. فصلنامه مجلس و راهبرد در اصلاح و ویرایش مقالات آزاد است.
 ۹. در مقابل اطلاعات، آمارها و هرگونه ادعایی، منبع به صورت درون‌متنی آورده و در پایان نیز مرجع کامل آن ذکر شود. این بند شامل جدول‌ها و نمودارها نیز می‌شود.
- منابع فارسی: نام خانوادگی مؤلف، سال نشر: صفحه؛ مثال (فرهادی، ۱۳۷۶: ۶۵).
- منابع لاتین: صفحه: سال نشر، نام خانوادگی مؤلف؛ مثال (Smith, 1995: 18).
- در صورت تکرار پی در پی (بدون فاصله) منابع، به ذکر کلمه «همان» با شماره صفحه و در لاتین "Ibid." نیز به همین ترتیب اکتفا شود.
- چنانچه از نویسنده‌ای در یک سال بیش از یک اثر منتشر شود آن آثار، با ذکر حروف الفبا پس از سال انتشار، از یکدیگر متمایز شوند.
۱۰. ذکر معادل غیرفارسی واژه‌های تخصصی، اسامی افراد یا مکان‌ها در پاورقی ضروری است.
۱۱. در پایان مقاله، فهرست الفبایی منابع فارسی و لاتین (کتابنامه) به صورت زیر ارائه شود (ابتدا منابع فارسی و عربی و سپس منابع لاتین) همچون مثال‌های زیر:
- الف. کتاب: نام خانوادگی و نام نویسنده (تاریخ چاپ). نام کتاب، نام مترجم، محل انتشار، نام ناشر، شماره چاپ، جلد.
- ب. مقاله مندرج در مجلات: نام خانوادگی و نام نویسنده (سال انتشار). «عنوان مقاله»، نام نشریه، دوره نشریه، شماره نشریه.

خلاصہ انجلیسی مقالات

Political Legitimacy Challenges of Saudi Arabia with Emphasis on Arab Spring and 2030 Document

Khalilollah Sardarnia and Hosein Mohseni

Wahhabism has been acted as an identical and religious key factor to maintain the political and legitimacy of the Saudi's government. On the later of 1980-1990s, in response to a number of dissatisfaction as well as internal and external factors, the Islamist opposition movement have been arisen which finally, led to the skepticism in the religious foundations of the Saudi's political legitimacy. With the occurrence of Arab Spring as well as the implementation of (initial draft of) 2030 Plan, critical Islamist divisions to the Saudi government were intensified as well as alliance between the government and the Wahhabi scholars were faced the initial divisions. The present study attempts to answer the two following questions through using explanatory and analytical methods: 1. What have been the most significant political challenges of Saudi government with the Islamist critics such as Islamist awakening movement (ASSAHVEH), Ikhvan and Jihadists since 1990s, especially in the Arab spring era? 2. What will be the political consequence of the 2030 Plan for the political legitimacy of Saudi Arabia government? The hypothesis confirms the research findings. The findings indicate that modernization in various fields, especially education, leads to the rise of the critic and reformist Islamist groups. These groups were emerged in the response to the government supports for the US-led coalition in the 1991 Gulf War, political obstruction as well as socio-political dissatisfactions took a critical stance on the government which this situation was gradually exacerbated by the Arab Spring. However, the aggressive ambitious and destructive reform plan against the religious institution stipulated in the 2030 Plan (Document), especially concerning social freedoms and women's rights, as well as scholars were neglected by Ben Salman led to the major challenges between the Wahhabi scholars or Wahhabi Supreme Council and the Saudi government which are likely exacerbated in the future.

Keywords: *Saudi Government; Legitimacy issue; Islamist Opposition Movements; Wahhabism; Arab Spring; 2030 Plan (Document)*

Ethnology of Legislative Approaches to Environmental Protection: Challenges and Instances

Sadegh Jafarzadeh Darabi and Ebrahim Beigzade

Securing comprehensive compliance to regulations is one of the purposes that all governments are seeking. For this reason, all legislative, executive and judicial systems make all their efforts to achieve this objective. Therefore, each of them will fulfill a part of this task. Some part of this process refers to the basic issues of the existence or absence of a rule that means whether it is derived from social realities as well as the public needs. Also, whether it conforms to the basic values of the society. But adopting an appropriate approach or policies is considered as another prerequisite to ensure comprehensive compliance. When the necessity of a rule is compromised, the second issue which will be raised is the crystalization. Thus, it is common to violate environmental provisions which are so expensive. Some of these problems rooted in the kind of rules which are enacted. Although social desirability of Environmental rules as well as their supports from the society, human life and the environment made them (these rules) to be more important, which approaches can be more fruitful to achieve the objective is the major issue to be addressed in the paper. Firms attempt to violate environmental regulations in various ways in order to reduce their costs. By doing so, they can make they own benefits. This will result in social expenses; then different legislative approaches are aimed to reduce such types of costs. The main objective of this paper is to explain these approaches as well as investigate whether traditional approach of “command and control” can establish a sustainable status for comprehensive compliance or not. In summary, “incentive based” approach should be proposed as a complementary role of traditional approach for the regulatory efficiency legislation or, in other words, the enactment of more efficient laws and regulations.

Keywords: Command and Control Approach; Incentive Based Approach; Environment; Economic Incentives

Impact of Iran' Accession to the World Trade Organization on the Export of Iran's Natural Gas

Vida Varharami, Abbas Arabmazar, Zhaleh Raeof

Accession to the World Trade Organization can affect natural gas exports through some mechanisms such as reduction of Tariff rate, increasing international trade integration and changing relative prices (foreign and domestic prices) directly and indirectly. In this regard, according to the increased importance of the share of natural gas to the total imports of the country, this Article investigates impacts of Iran accession to the World Trade Organization on natural gas exports to Turkey, Armenia and Nakhichevan based on the Panel method during the period of 2005-2016. In order to achieve this goal, common indices on globalization have been used, including Intra Industry Trade (IIT) as well as Level of Industry Trade (LIT). Results of the paper indicate that Iran's membership in the World Trade Organization (WTO) has a positive effect on natural gas exports to the selective countries.

***Keywords:** Natural Gas Export; Globalization; World Trade Organization (WTO)*

attempted to regulate and manage these patterns in which cannot be conflicted with the cohesion of the national community as well as ethnic coexistence can be created based on protecting ethnic groups' rights as well as maintaining territorial integrity through accepting the diversity of ethnic groups as a social reality also reaching peaceful government-ethnic interactions.

KeyWords: *Ethnic Policy; Political Management; Ethnicity; Convergence; Iran*

Assessment of Iranian Ethnic Policy and Management Patterns

Abolghasem Mahmoodi, Rasoul Afzali, Yashar Zaki and Kumars Yazdanpanah

The desirable perfection of every national government is the integrated nation, so that all belong to the national identity of the nation as well as are faithful to it. This objective will be achieved only through appropriate policy and management. Countries which have different ethnic groups should take step towards creating convergence as well as maintaining the territorial integrity for decision-making as well as planning in various political, economic, and social areas through adopting appropriate policies on ethnic groups as well as respecting their plurality of ethnic groups. The research aims to evaluate the patterns of Iranian ethnic management as well as conducting comprehensive study for the deduction of previous studies results. For this purpose, the meta-analysis method was used. To perform this meta-analysis, 127 articles from 761 scientific-research papers which met the criteria for entering the meta-analysis were selected as well as necessary information was obtained with a reverse questionnaire. Findings of the meta-analysis of the articles show that “the disparate development, especially in the economic dimension and social-political inequality, political and ideological encounter with the relatives, non-observance of the law of relatives, cultural control of the ethnics, authoritarian methods, the intervention of foreigners, the bureaucratic government and centralization as well as the emphasis on national identity more than ethnic identity were considered as the main factors of failure to succeed ethnic politics. On the other hand, “emphasis on social interests, political participation of ethnics, the status of ethnics in (gaining) power, respecting language and customs, use of ethnic elites, the various texture of Iranian ethnic groups, and balancing as well as reconciliation between national and ethnic affiliations have been taken into consideration as the strengths of patterns of ethnic policies. Furthermore it has been

Economic Analysis of Negotiation for the Settlement of Commercial Disputes

Abdolhosein Shiravi and MohammadJavad Kazemi

On commercial contracts, firstly, parties agree to resolve their disputes through amicable negotiations before referring to an arbitrator or the judiciary in a bid to settle their disputes at the lowest possible cost as well as in the shortest possible time and also the least possible damage to their commercial relationship. From the perspective of economic analysis, negotiation is considered as an economic behavior that parties with regard to its results, perform cost and benefit analysis as well as organize their behavior in a bid to achieve maximum benefits as well as resolve their disputes. The main question which is raised in this paper is whether the initial settlement of disputes through negotiation is consisted with economic basis or not. The following hypothesis which is proposed is that the peaceful settlement of disputes (negotiation) not only is complied with the economic theories but also is strongly consistent with the economic formulas such as cost-benefit, efficiency and welfare.

***Keywords:** Economic Analysis; Negotiation; Settlement of Dispute; Cost-benefit*

The Network of Value Components of Entrepreneurship Policy-making Framework

Davoud Hosseinpour, Vajhollah Ghorbanizadeh, Hassan Aliakbary and Hassan Zare

Absence of local entrepreneurship policy-making models caused that necessarily, local value components are recognized as well as providing an entrepreneurship policy-making framework in order to extend value themes to upstream documents in this field. This research tries to identify value components of entrepreneurship policy-making framework stipulated in the *Mizan al-Hikmah* and *Al-Hayat Books*. To this aim, the text of Hadiths and narratives are coded and analyzed through using thematic analysis method and MAXQDA software. The results showed that the value components of entrepreneurship policy-making framework in the *Mizan al-Hikmah* and *Al-Hayat Books* are comprised of six general themes; including axial components, factors affecting entrepreneurship, entrepreneurship groundworks, entrepreneurship areas, entrepreneurial performance as well as entrepreneurship consequences. Finally, an entrepreneurship policy-making framework has been provided based on themes of the network of value components of entrepreneurship policy-making framework. These value components can be used by the major policy-making actors (such as the Islamic Parliament, Expediency Discernment Council, and etc...) to adopt as well as implement the entrepreneurship policies.

Keywords: *Policy-making; Entrepreneurship; Thematic Analysis; Value Components*

The Survey of Presidential Authority over Budget Affairs, Constitutional Limitation and Ambiguity

Hossein Bagheri Zarrin Ghabaee, Manochehr Tavassoli Naini and Seyed MohammadSadegh Ahmadi

The Executive Power is responsible for the enforcement of the laws which have been passed by the Islamic Parliament as well as performing a wide range of tasks in various areas, including economic, social and cultural affairs which have been entrusted by the legislator. The implementation of these laws aims to achieve the development (in our country) which increase the importance of presidential authority as head of the Executive branch. On the other hand, the Executive requires to provide necessary financial resources through annual budget as well as having the authority over budgeting in order to achieve its legal planning and goals. According to the Articles (52) (the first paragraph) as well as Article (126) of the Constitution, developing a budget bill as well as significant budgeting competences have been assigned to the government respectively. But due to the existing ambiguities as well as considering other Constitutional principles also authorities which have been assigned to the legislators and other governmental institutions under the Constitution (in the field of budgeting), these competences have been challenged and restricted seriously. Therefore, the Executive efficacy has been undermined as well as the balance of power has been disturbed.

Results of the research which has been conducted based on descriptive-analytical method through using library databases indicate that there is an imbalance of power among three branches of government in a bid to prepare budgeting process as well as approving annual budget laws of the country. Finally, these mentioned ambiguities in some related principles will intensify the existing imbalance of powers.

Keywords: *Constitution law; President; Responsibility; Budget; Authority.*

State Obligation to Combat Crimes on Drugs and Psychotropic Substances and to Limit Corporal Punishments under International Human Rights Law

Esmail Rahmani Klakoub

In the last few decades, Crimes related to drugs and psychotropic substances have threatened international order and security, as well as, the physical and mental health of individuals in various states. Therefore, States have committed themselves to combat against those crimes. The Islamic Republic of Iran, as a State based on human dignity, has attempted to control those crimes by implementation of severe punishments, including corporal punishment. But corporal punishment has been considered contrary to human rights obligations of State.

The International Covenant on Civil and Political Rights, to which the Iran is a party, prohibits cruel, inhuman or degrading treatment or punishment, and emphasizes on limiting the death penalty to the “most serious crime”. Iranian courts consider crimes related to drugs and psychotropic substances as “most serious crime” in most cases. However, applying corporal punishment, in particular executions, has been criticized by human rights institutions. Therefore, Iranian courts should use existing legal capacity to limit corporal punishment and avoid international responsibility of the State.

Keyword: *International Community; Drugs and Psychotropic Substances; Crime Control; Corporal Punishment; Most Serious Crimes; Fair Trial*

The Analysis of Ideological and Political Incompatibilities of Saudi Arabia towards the Cultural Strategy of the Islamic Republic of Iran (in the World of Islam)

Mohammad Davand, Mohsen Eslami and Mohammad Hossein Jamshidi

After the Islamic Revolution, one of the obstacles to the realization of the cultural strategy of the Islamic Republic of Iran in the Islamic world has been the ideological and political incompatibilities of Saudi Arabia. The identification of these incompatibilities as well as analysis of their roots helps policymakers to make decision and promote the Iranian cultural strategy. Therefore, this research aims to explain the cultural strategy of the Islamic Republic of Iran in the Islamic world. Main questions which are raised includes what is the Iranian cultural strategy towards the Muslim world? What are their impacts on the Islamic World? Why is Saudi Arabia afraid of the realization of Iran's cultural strategy towards the Islamic world? According to the most of social scientists, identical issues for political and spiritual leadership in the Islamic World are evaluated as the main reasons for the Saudi's Arabia incompatible policy. But the author believes that its incompatibility is rooted in al-Saud's fear of the serious impact of Iranian cultural approach on political regime change in Saudi Arabia. Therefore, its confrontation with the Islamic revivalism are referred to the democratic transitions in the Arab World (hypothesis of the Paper). Consequently, the paper proves that Saudi Arabia is worried about horrible political consequences of the Islamic revivalism impacts (including, centrifugal movements or pervasive social phenomena such as revolution) on its regime through using data analysis method as well as theoretical/applied research.

Keywords: *Cultural Strategy; Iran; Saudi Arabia; Islamic Revivalism; Ideological Tension; Political System Change*

The Assessment of Different Types of International Sanctions Imposed against the Islamic Republic of Iran (1979-2016)

Ehsan Yari, Danesh Reazai and Mohammad Hasan Gholami

In the current international system, sanction is considered as a tool which is frequently used to control or change policies of challenging actors. In recent decades, the most important factor which is led to the imposition of sanctions against Iran has been the occurrence of the Islamic Revolution and the confrontation with the West particularly, the United States' hegemony as well as the nuclear program, which has attracted Int'l Organizations' attention especially since the last decade. The paper aims to analyze serious sanctions against the Islamic Republic of Iran as well as present their typological pattern. Results of this typology can be more effective on tackling the sanctions system as well as major threats posed by it. The main question which is raised is that how these sanctions can be categorized and analyzed? Also, the hypothesis will be that the sanctions imposed against Iran can be distinguished by means of their issuance authority, subject area, ultimate cause, intensity, level, target type, and whether being mandatory or not. Moreover, their examples have been shown through using separation patterns (of different types of sanctions) as well as using criteria. Understanding different types of sanctions as well as their provisions requires having necessary information about the nature of sanctions as well as putting them in each category needs a response to the causes. Hence, the descriptive-analytic research method is used through document analysis as well as library data gathering. One of the remarkable findings of this survey is that the highest level of US and EU sanctions have been imposed against Iranian energy sector.

Keywords: *Iran; Sanction; The United Nations (UN) Security Council; Typology*

The Identification of Poor Relation between the University and Industry: Providing Solutions to Improve their Relationship

Mirali Seyednaghavi, Ali Poorbehroozan and Reza Seraji

As the university plays major role in producing knowledge and sciences as well as developing and training manpower as the main institution, industry also produces goods and services required by the society. Therefore, it is necessary to find a solution to improve relationship between the two significant institutions inevitably. Also, due to the diversity of faculties, each faculty's relationship with the industry should be addressed in detail. The paper aims to identify reasons of poor relationship between the university and the industry as well as provide a solution to improve their relation. The research has been conducted based on the interpretative paradigm and qualitative method through semi-structured interview. The statistical population consisted of faculty professors of all universities in Tehran (city) that only 18 members of them have been selected as a sample. Theoretical saturation was reached through the tenth interview, but researchers continued the process until the eighteenth interview. The research findings consist of three main causes as well as three main strategies. Three main causes of this poor relationship are as follows: one-dimensional universities, superficial industries and the government's negligence of establishing their strong relationship. Solutions such as industry-oriented knowledge, knowledge-based industry and the government's consideration for providing legal grounds (for the establishment of strong relationship between university and industry) have been also presented.

Keywords: *University; Industry; Government*

Providing a Pattern of Challenges to Spatial Policy-making on the Iranian Rural Areas

Seyed Ali Badri, Mohammadreza Rezvani and Parvin Khodadadi

In the recent years, rural policy and planning has undergone fundamental changes. Since it is mainly examined as a sustainable development within a territorial perspective, all sectors will be covered and taken into consideration. The lack of a holistic approach on the Iranian rural policy making (process) has been led that different parts of rural villages are separated regardless of the principle of urban integration. This paper aims to provide a model for the challenges to spatial policy-making on rural areas as well as propose appropriate solutions. Grounded-Theory Method (GTM) has been used for data-analysis in this research which includes three stages of coding such as open coding, axial coding and selective coding. The theoretical sampling method used to investigate the theoretical saturation of 14 elites (officials of rural development administrations). Individually semi-structured interview was also used as the data collection tool. After classifying as well as identifying concepts and categories in open coding, the “spatial policy-making formulation framework” identified as a central issue. Based on the analysis, the central categories of “centralized, sectoral, and top-down policy-making” as well as “continuous changes in rural development policies” identified as “causal conditions.” Furthermore, according to the results, “the formulation framework of uneven and fragmented rural planning”, “separation of the formulation framework (decision-makers) and the implementation of (administrators’) programs” (as “intervening conditions”), are discussed as major issues. Therefore, in the current situation, “strategic spatial policy-making” as appropriate strategies should be adopted based on “the spatial and administrative decentralization” which consequently led to the “competitiveness” and “regionalism” (as outcomes from strategies) as well as spatial policy and planning will be considered remarkably.

Keywords: *Policy-making; Spatial Policy-making; Rural Areas; Grounded- theory (Method)*

English Abstracts

Publisher: Majlis Research Center

Director in Charge: Jalali, K.

Editor-in-Chief: Sobhani, H.

Managing Editor: Khoei, S. M.

Editorial Board:

Beygzade, E. (Professor, Faculty of Law, Shahid Beheshti University)

Ghasemi, M. (Assistant Professor, Faculty of Economics, Allameh Tabatabaee University)

Masoudi Asl, I. (Associate Professor, Majlis Research Center)

Naderan, E. (Associate Professor, Faculty of Economics, University of Tehran)

Pourseyed, S. B. (Assistant Professor, Majlis Research Center)

Seyednourani, S. M. R. (Professor, Faculty of Economics, Allameh Tabatabaee University)

Sobhani, H. (Professor, Faculty of Economics, University of Tehran)

Sohrabpour, S. (Professor, Faculty of Mechanical Engineering, Sharif University of Technology)

Tari, F. (Associate Professor, Faculty of Economics, Allameh Tabatabaee University)

Yousefi, M. Gh. (Professor, Faculty of Economics, Allameh Tabatabaee University)

Editorial Advisory Board: Ahmadi, H.; Ahmadi Nohadani, Ashraf Nazari, A.; S.; Badiei, M.; Barzegar, S.; Ebrahimi, S.A.; Ghasemi, H.R.; Ghorbanizadeh, V.; Haghigat, S.S; Jalali, M.; Karami, H.; Monavari, S. M.; Monavarian, A.; Mohammadi, P.; Nejati, M.; Nassaj, H.; Omidbakhsh, E.; Pourseyed, B.; Rafiei Moghadam, A.; Rahbar, F.; Seyednourani, S.M.R; Sobhani, H.; Teymuri, I.; Vakilian, H.; Yaghoubi, A.; Zarghani, S.H.; Zamani, S.Gh.

According to Letter No 3/27-958, Dated 14 March 2012 of the Ministry of Science, Research and Technology the Quarterly has been Accredited as a Scientific - Research Journal.

Majlis Research Center,

No. 802, Southern of Niavaran Park, Pasdaran St.
Tehran, Iran

Publication (Ahmadi, Z): +9821-75183283

Fax: +9821-75183186

Subscription: +9821-75183149

nashr.majles.ir

mrcmag@majles.ir

rc.majles.ir

Editor: Amin Eskandari, Sh.

English Editor: Ghasemi Naraghi, S.

Lay Out: Jadidi, A.

• The Views Expresse in Majlis & Rahbord are those of the Authors and not Necessarily those of the Editors or MRC.

• All or Parts of the Articles in this Quarterly maybe Freely Quoted our Reprinted, but Acknowledgment is Requested.